

دروس خارج فقه

سال ۹۵-۹۴

حضرت آیت الله نوری همدانی

به همراه صوت دروس

WWW.GHBOOK.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاهت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵

مشخصات کتاب

سرشناسه:نوری همدانی، حسین،۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور:آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی۹۴-۹۵/حسین نوری همدانی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاهت

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۶/۲۸

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

خداوند را شکر می کنیم که به ما توفیق داد در درس و بحث امسال نیز مانند سالهای قبل شرکت و تأثیر داشته باشیم، این توفیق بسیار بزرگی است و ما خدا را سپاس گذاریم.

امروز تذکراتی را در چند مطلب خدمتتان عرض می کنیم: اول در عظمت فقه است، اشتغال به فقه یکی از ارزش های بسیار بزرگ فرهنگ اسلامی می باشد.

دوم به مناسبت متعرض بحث فقهاء سوء می شویم که در روایات ما ذکر شده در آخرالزمان فقهائی بوجود می آیند که:منهم خرجت الفتنه و إلیهم تعود و هم شر الفقهاء.

سوم اینکه امروز قم و حجیت مردم و علماء و فقهاء قم برای تمام مردم به گستردگی سطح زمین می باشد.

چهارم شروع بحث فقهی خودمان در تتمه ولایت فقیه که از پارسال شروع کردیم می باشد.

خوب و اما در جلد اول بحار خبری در عظمت فقه نقل شده است، خبر این است:(عن سلیمان بن خالد ، قال : سألت أبا عبدالله عن قول الله: "و من یؤت الحکمه فقد أوتی خیرا کثیرا فقال"، إن الحکمه المعرفه والتفقه فی الدین ، فمن فقه منکم فهو حکیم

، وما أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من فقيه) (۱) ، در ۲۰ جای قران کریم کلمه "حکمت" با لحن تجلیل آمیزی ذکر شده، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان بحثی در مورد حکمت و معنای آن دارد و می فرماید حکمت همان مبانی اسلام است، اسلام یک مبانی و ارزش های اصولی و شاخص هایی دارد و حکمت یعنی همین شاخص ها و مبانی و ارزش های اصولی اسلام که در آیه مذکور در خبر نیز لفظ "حکمت" ذکر شده و از حضرت در مورد آن سوال شده و حضرت فرموده حکمت همان تفقه در دین است و هرکسی که فقیه است حکیم نیز می باشد، این یکی از روایاتی بود که بر عظمت فقه دلالت داشت.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۱، ص۲۱۵، حدیث ۲۵، ط دارالإحیاء التراث.

اخبار دیگری در همین جلد اول بحار نقل شده، من جمله این خبر:(وقال الجواد علیه السلام: التفقّه ثمن لکلّ غال وسلّم إلى کلّ عال) (۱) .

خبر بعدی این خبر است:(قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لکلّ شیء عماد ، وعماد هذا الدین الفقه) (۲) .

آخرین خبری که ما می خوانیم این خبر است:(قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: أفضل العباده الفقه ، وأفضل الدین الورع) (۳) .

بنابراین ما خداوند را شکر می کنیم که اشتغال ما را به این علم قرار داده و از او مسئلت می کنیم که بتوانیم یک فقیه و متخصص در دین باشیم که مقام بسیار بالایی می باشد.

اما در روایات اهل بیت علیهم السلام از عده ای از فقهاء و علماء انتقاد شدیدی به عمل آمده است مثلا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده:(إذا ظهرت البدعه فی امتی فلیظهر العالم علمه ، فإن لم یفعل فعلیه لعنه الله) (۴) ، بدعت یعنی هر پدیده ای که در اجتماع بوجود بیاید و با فرهنگ اسلام منافات داشته باشد.

در جلد دوم بحار خبری نقل شده:(بهذا الاسناد قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : سیأتی علی امتی زمان لایبقی من القرآن إلا رسمه ، ولا من الاسلام إلا اسمه ، یسمون به وهم أبعد الناس منه ، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی ، فقهاء ذلک الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء ، منهم خرجت الفتنه وإلیهم تعود) (۵) .

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۱، ص۲۱۸، حدیث ۴۱، ط دارالإحیاء التراث.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۱، ص۲۱۶، حدیث ۳۰، ط دارالإحیاء التراث.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۱، ص۲۱۷، حدیث ۳۶، ط دارالإحیاء التراث.

۴- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۲، ص۷۲، حدیث۳۵، ط دارالاحیاء التراث.

۵- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۲، ص۱۰۹، حدیث۱۴، ط دارالاحیاء التراث.

امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۱۹ و ۲۰ صحیفه نور توجه زیادی به فقهاء عربستان سعودی وعلماء درباری دارد و می فرماید در نتیجه بد فهمی و کج فهمی و فهم مغرضانه اینها منشأ فساد هستند زیرا عربستان سعودی با نظر آنها کار می کند، ایشان علی الخصوص در مورد حج می فرماید از همه ابعاد محجورتر و مورد غفلت تر بُعد سیاسی حج می باشد که دست خیانتکاران برای محجور بودن آن بیشتر از همه ابعاد در کار بوده و هست و خواهد بود...الی آخر کلام الامام(مراجعه شود).

امام رضوان الله علیه در ادامه به این آیه شریفه استدلال می کند:(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَاللَّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱) و می فرماید انگار این آیه برای زمان ما نازل شده است چراکه اینها لیاقت مدیریت و سرپرستی بیت الله الحرام و حجاج را ندارند، ایشان این فرمایشات را در زمانی که به حجاج حمله شد بیان کرده اند...الی آخر کلام الامام(مراجعه شود).

در تفسیر مجمع البیان در شدن نزول آیه ذکر شده که حضرت امیر علیه السلام عبور می کردند که دیدند طلحه بن شیبه و عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی با هم افتخار می کنند که سقایت و سیر آب کردن حجاج و کلید داری کعبه با آنهاست، حضرت به آنها فرمود من مثل شما غرور نمی کنم ولی من به خرطوم شما زدم تا مسلمان شدید بنابراین کار من جهاد فی سبیل الله است و خیلی از کار شما مهمتر است، عباس ناراحت شد و پیش پیغمبر آمد و گفت علی علیه السلام اینطور گفته، از طرفی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چونکه عباس را خیلی دوست می داشت منتظر وحی خداوند ماند تا اینکه جبرئیل آمد و این آیه شریفه را بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل کرد.

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۹.

امام رضوان الله علیه در ادامه می فرمایـد ما اگر می خواستیم با قلم و یا بیان و یا هر وسـیله ی دیگری ال سـعود را بشـناسانیم به این انـدازه که خودشان با دست خودشان معرف خودشان شدند و به همگان خودشان را شـناساندند موفق نبودیم، خب در آن سال آل سـعود با کشـتن حجاج خودش را معرفی کرد و الان در حال حاضـر با حمله به یمن و کشتن زن ها و کودکان و مردم یمـن خـودش را معرفی کرده لـذا الـان مسـئله یمـن و ظلمی که به آنهـا می شـود برای مـا بسـیار اهمیت دارد و مـا این حرکت وحشیانه و ظالمانه را با شـدت و قوت محکوم می کنیم و در کنار مردم مظلوم یمن هستیم، آیت الله خامنه ای دامت برکاته نیز فرمودند فرقی بین حمله اسرائیل به غزه و حمله عربستان سعودی به یمن وجود ندارد.

مسـئله مسـجد الاقصـی نیز برای مسلمانان بسیار اهمیت دارد لذا این حمله وحشیانه صهیونیستها به مسجد الاقصی و تلاش برای تخریب و از بین بردن آن را نیز محکوم می کنیم.

مطلب سوم اینکه امروزه قم و اثر گـذاری آن بسـیار اهمیت دارد و در اخبار اهل بیت علیهم السـلام نیز به آن اشاره شده است، امروز ما هستیم و آمریکا و اسـرائیل و ابرقـدرت ها و آل سـعود و دیکتاتورهای ظالم جهان و سازمان ملل فلـذا اهل بیت علیهم السلام فرموده اند قم در آخرالزمان حجت می باشد.

در جلد ۵۷ بحار خبری ذکر شـده، خبر این است:(وعن محمـد بن قتیبه الهمدانی والحسن بن علی الکشـمارجانی عن علی ابن النعمـان، عـن أبی الأـکراد علی بـن میمـون الصـائغ، عـن أبی عبـد الله علیه السـلام قـال: إن الله احتـج بـالکوفه علی سـائر البلاـد وبالمؤمنین من أهلها علی غیرهم من أهل البلاد واحتـج ببلده قم علی سائر البلاد، وبأهلها علی جمیع أهل المشـرق والمغرب من الجن والإنس ، ولم یدع الله قم وأهله مستضـعفا بل وفقهم وأیدهم. ثم قال: إن الدین وأهله بقم ذلیل، ولولا ذلک لأسـرع الناس إلیه فخرب قم وبطل أهله فلم یکن حجه علی سائر البلاد، وإذا کان کذلک لم تسـتقر السماء والأرض ولـم ینظروا طرفه عین وإن البلایا مدفوعه عن قم وأهله، وسیأتی زمان تکون بلده قم وأهلها حجه علی الخلائق، وذلک فی زمان غیبه قائمنا علیه السلام إلی ظهوره ولولاـ ذلـک لسـاخت الأـرض بأهلهـا، وإن الملاـئکه لتـدفع البلایا عن قم وأهله، وما قصـده جبار بسوء إلا قصـمه قاصـم الجبارین وشغله عنهم بداهیه أو مصیبه أو عدو، وینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم وأهله کما نسوا ذکر الله) (۱) .

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد۵۷، ص۲۱۳، حدیث۲۲، ط دارالاحیاء التراث.

خوب و اما چیزی که خیلی برای ما اهمیت دارد این است که در هر بحث فقهی که داریم سیر تاریخی مسئله نیز دقیقا بیان شود لذا اگر ما در ولایت فقیه بحث می کنیم باید دقیقا سیر تاریخی آن مطرح شود و مورد بررسی قرار بگیرد که الحمدلله تعالی الان فضلاء حوزه ی قم کتابهای مفصلی در مورد اندیشه سیاسی فقهاء شیعه در ادوار مختلف نوشته شده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

دیروز عرض کردیم هر مسئله ای یک سیر تاریخی دارد، اینکه ما بدانیم در طول قرون و اعصار در حوزه ها و مجامع علمی آن مسئله چه عقبه ای داشته و چه جریاناتی را پشت سر گذاشته کمک زیادی به درست فهمیدن و خوب فهمیدن زوایای آن مسئله می کند و مسئله ولایت فقیه نیز همینطور است، از این جهت مقدمةً باید به کلمه امام رضوان الله علیه که فرمودند "ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است" توجه و دقت زیادی داشته باشیم و این یعنی اینکه ما باید همان ولایتی که از طرف خداوند متعال تشریع شد را در نظر بگیریم اما در مقابلش ابو سفیان ها و ابو لهب ها و ابو جهل ها و قدرت ها و مخالفین فراوان وجود داشت ولی بالاخره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توانست با کمک خداوند متعال آن ولایت رسول الله را عملی کند، خلاصه اینکه کلام امام رضوان الله علیه بسیار پر محتوی و عمیق و دقیق است و ما نباید ساده به آن نگاه کنیم بلکه باید به محتوای هر دو توجه داشته باشیم.

ص: ۵

ولایت یعنی مدیریت یک جامعه، جامعه اسلامی یک مجموعه ای است که نظام فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و جهادی و دفاعی و اجتماعی دارد لذا آن ولایت و سیاست باید به قدری کامل باشد که بر اساس عدل و فرهنگ اسلامی تمام این نظام ها را اداره کند، این نظام را پیغمبر خدا بوجود آورد و اداره کرد ولی خب لازم است که چنین جریانی بعد از ایشان نیز امتداد پیدا کند لذا باید یک قدرت و جریانی بوجود بیاید تا اینکه هم آنچه که بوجود آمده حفظ شود و هم بسیاری از مطالبی که بیان نشده را تبیین کند و هم آن مطالب را اجراء کند فلذا امامت در سه جبهه باید کار کند؛ اول تبیین، دوم اجراء، حفظ از تحریف و امثاله.

در روز غدیر پیغمبر خدا حضرت امیر علیه السلام را به عنوان جانشین خودشان و ادامه دهنده راهشان معرفی کردند اما این جریان با سقیفه بنی ساعده مواجه شد که حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه این مشکل و مصیبت را بیان کرده است، (خطبه شقشقیه بسیار مهم است و علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت خطبه شقشقیه را نقل کرده و شبهه ساختن آن توسط خود شیعیان را بر طرف کرده)، بالاخره در مقابل جریان و نظامی بوجود آمد که باعث شد حضرت امیر علیه السلام با تمام قدرت و شمشیری که در بدر و حنین و خیبر داشتند ۲۵ سال کناره گیری کردند و صبر و

تحمل کردنـد تا اینکه در داخل اختلاف پیش نیاید و اسلام از داخل ضـربه نخورد و نابود نشود و اسـلام تثبیت شود، علی أیِّ حال مردم ۲۵ سال از حکومت اسـلامی الهی بر محوریت ولایت محروم بودند و در این ۲۵ سال اوضاع تغییر کرد لذا حضرت امیر علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می نویسد:(فَإِنَّ هذَا الدِّینَ قَدْ کَانَ أَسِیراً فِی أَیْدِی الأَشْرَارِ، یُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَی، وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْیَا) (۱) ، خب حالا وقتی در ۲۵ سال ولایت کنار برود این همه تفاوت بوجود می آید اگر قرن ها ولایت نباشد چه بر سر جامعه خواهـد آمـد؟!، بعد از گذشت ۲۵ سـال مردم فهمیدنـد که مسـلمانان محتـاج به ولایت و نظام عادلانه الهی هسـتند لـذا هجـوم آوردنـد که حضـرت امیر علیه السـلام خلافـت و ولایـت را قبـول کنـد که خـود حضـرت در خطبه شقشـقیه اینطور می فرماید:(فَمَا رَاعَنِی إلاَّ وَالنَّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعِ إلَیَّ، یَنْثَالُونَ عَلَیَّ مِنْ کُلِّ جَانِب، حَتَّی لَقَدْ وُطِیءَ الْحَسَنَانِ، وَشُقَّ عِطْفَایَ، مُجْتَمِعِینَ حَوْلِی کَرَبِیضَهِ الْغَنَمِ.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۲۹۶، نامه۵۳.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بالأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَهٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَی، وَقَسَطَ آخَرُونَ: کَأَنَّهُمْ لَمْ یَسْمَعُوا اللهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لاَ یُرِیدُونَ عُلُوّاً فِی الأَرْضِ وَلاَ فَسَاداً، وَالْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ، بَلَی! وَاللهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَ لکِنَّهُمْ حَلِیَتِ الدُّنْیَا فِی أَعْیُنِهِمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا!) (۱) .

نکته: بنده تاکید بر خواندن نوشته های امام رضوان الله علیه دارم زیرا معتقدم باید افکارشان جزء بحثهای حوزوی قرار داده شود چراکه ایشان تنها یک سیاست مدار نیست بلکه یک فقیه سیاست مدار و فیلسوف و ادیب و مجاهد و فریادگر و عارف است لذا یک فقیه اینچنینی باید کلماتش در حوزه محور باشد، مثلا ایشان برائت از مشرکین در حج را واجب می دانند اما فقهاء دیگر اصلا این مسئله را بیان نکرده اند! و یا مثلا در جواهر و قواعد و شرایع و دیگر کتب فقهی ما برای جهاد سه نوع ذکر شده(جهاد با کفار در صورت قدرت، جهاد بغاه، جهاد دفاعی) ولی امام رضوان الله علیه تا هشت نوع برای جهاد ذکر کرده و تمام آنها را از قرآن استفاده کرده اند فلذا در نوشته های خودشان از خشک مقدس ها شکایت دارند.

حضرت امیر علیه السلام به خوارج مبتلی شدند افراد خشک مقدسی که به اندازه ای عبادت کرده بودند که پیشانی هایشان پینه بسته بود و آنقدر بروی ریگهای بیابان سجده کرده بودند که دستهایشان زخم شده بود اما در جریان به نیزه زدن قران ها در مقابل حضرت ایستادند و گفتند یا علی علیه السلام تو کافر شده ای باید توبه کنی! با چنین خشک مقدسینی چه کار باید کرد؟! خب چاره ای جز جنگیدن و از بین بردن آنها وجود ندارد مثل همین داعش و بوکوحرام و تکفیریهای امروز، خلاصه بالاخره خوارج در جنگ نهروان در مقابل حضرت ایستادند و حضرت به آنها فرمود که تمام شما کشته می شوید غیر از ده نفرتان و از ما نیز بیشتر از ده نفر شهید نمی شوند و همین هم شد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه۳.

آنها حضرت را می شناختند و می دانستند علی علیه السلام کیست اما همان طور که حضرت در کلامشان فرمودند:(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الارْضِ وَلَا فَسَاداً، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۱) ، یعنی آنها این آیه را شنیده بودند و خوانده بودند و حتی حفظ بودند اما دنیا و حب دنیا در کامشان شیرین جلوه کرد و زینت و زیور دنیا آنها را فریب داد و چنین کاری کردند.

شرائط مذکور ۲۵ سال طول کشید و بالاخره خلافت به حضرت رسید و در پنج سال سه مشکل برای ایشان بوجود آمد یعنی جنگهای جمل و صفین و خوارج نهروان و بعد از گذشت پنج سال حضرت به شهادت رسیدند و از دنیا رفتند و بعد ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به امامت و ولایت رسیدند و عده ای از مردم با اعتقاد آنها را یاری کردند و حتی بعضی از آنها برای حفظ ولایت جان دادند امثال کمیل بن زیاد ها و رشید هجری ها ، حجربن عدی ها و میثم تمارها، خلاصه این خط سیر ولایت در طول تاریخ بوده و هست و خواهد بود و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه فرمودند:(أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبَرَاءَةِ مِنِّي؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي، فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُم نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا تَتَبَرَّأُوا مِنِّي؛ فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ) (۲) ، یعنی معاویه که ذکر شده به قدری میخورد که می گفت خسته شدم اما سیر نشدم!.

۱- قصص/سوره۲۸، آیه۸۳.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۴۶، خطبه۵۷.

تمام ائمه علیهم السلام و طرفدارانشان در طول تاریخ به هر طریقی ولو با بذل جان و شهادت ولایت را یاری و حفظ کردند تا اینکه به زمان غیبت صغری رسید و در این مدت نیز در حدود ۷۰ سال از طریق نواب أربعه رحمه الله علیهم مردم با امام زمان علیه السلام ارتباط داشتند و امامت و ولایت محفوظ ماند تا اینکه به غیبت کبری رسید که ادامه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم یکی از موضوعات مهم توجه به سیر تاریخی مسائل می باشد زیرا مسائل فقهی که مورد بحث ما هستند در طول قرون و اعصار مختلف در حوزه های علمی و در میان کسانی که خودشان فقیه و صاحب نظرند مورد گفتگو و بحث بوده اند بنابراین اگر ما در سیر تاریخی هر مسئله ای دقت کنیم خیلی از مطالب برای ما روشن خواهد شد.

سیر تاریخی مسئله گاهی به این صورت است که ما می خواهیم نظرات فقهاء شیعه در طول تاریخ را بررسی کنیم که این یک بحث اجتهادی است لذا اگر از عمق نظرات فقهاء و دلائل آنها اطلاع پیدا کنیم به ما کمک خواهد کرد و جهتی خواهد داد که بتوانیم نظر بدهیم مثلا در کتاب مختلف الشیعه نظرات فقهاء شیعه در مسائل مختلف بیان شده است که به ما این درک را می دهد تا ببینیم فقهاء ما که منحصرا از قران و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده می کردند چه گفته اند و در مسائل مختلف چگونه مشی کرده اند و ما چه باید بگوئیم، این سیر تاریخی مسئله از دیدگاه فقهاء شیعه است که لازم است ولی کافی نیست.

ص: ۹

گاهی سیر تاریخی مسئله از نظر فقهاء اهل سنت مد نظر می باشد، شکی نیست که این مسائل نوعاً در میان آنها نیز مطرح بوده درحالی که آنها توجهی به اخبار اهل بیت علیهم السلام نداشتند، خود بنی امیه و بنی عباس فقهاء و علمائی تربیت می کردند و بوجود می آوردند و تبلیغشان را می کردند درحالی که ما آنها را قبول نداشتیم بنابراین فقه مقارن همین است که ما ببینیم این مسئله در طول تاریخ چه مسیری را از نظر آنها و ما طی کرده است که این روش خیلی مورد نظر آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه بود زیرا ائمه علیهم السلام نظری که می دادند در برابر اهل سنت بوده فلذا ما طلبه ها نیز در این مسئله سیر تاریخی باید دقت فراوانی داشته باشیم.

گاهی سیر تاریخی مسئله از نظر سیاست جهانی مد نظر است، کفار و دشمنان اسلام نیز به این مسائل توجه داشته اند و می خواستند به شکل دیگری حکومت اسلامی را تشکیل و و به نفع خودشان اداره کنند بنابراین ما باید با دقت نظر بیشتری به مسئله ولایت فقیه که به تشکیل حکومت اسلامی بر می گردد و یکی از مسائل مهم اجتماعی است بنگریم.

بحث دیگر این است که ولایت فقیه با مسئله حکومت ارتباط پیدا می کند که بسیار مهم است زیرا حکومت ها قدرت هائی دارند که در سیاست و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع و برخوردهای جهادی و نظامی و دفاعی تاثیرات فراوانی دارند فلذا ما می بینیم که در قران کریم در مورد پیغمبران الهی که مبعوث شده اند ذکر شده که اولین گام و حرکت آنها درباره قدرت ها و حکومت ها بوده که اگر حکومت مهم نبود به سراغ عبادات و مسائل دیگر می رفتند بنابراین مسئله حکومت ها بسیار اهمیت دارد.

ص: ۱۰

حدیثی در تحفل العقول از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمودند:(اَلنّاسُ بِأُمَرائِهِمْ اَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبائِهِمْ) یعنی تاثیر اخلاقی اُمراء و حکومت ها در مردم بیش از تأثیر اخلاقی پدر و مادر می باشد بنابراین مسئله حکومت بسیار بزرگ و با اهمیت می باشد، از طرفی ما شیعه و در مکتب اهل بیت علیهم السلام هستیم و لازم است که بدانیم بر شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام چه گذشته و الان چه می گذرد که همین نیز با مسئله ولایت فقیه مرتبط است، ما می بینیم که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رحلت فرمودند دوتا مکتب و دوتا نظام بوجود آمد، یکی نظام خلفاء بود که جریان غدیر و تصریحات خود پیغمبر را کنار گذاشتند درحالی که مطلب خیلی روشن بود و دیگری نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام بود که از همان موقع خلفاء و دشمنان تصمیم گرفتند نظام الهی ولائی اهل بیت علیهم السلام را نابود کنند و از بین ببرند و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه از اوضاع زمان شکایت و درد دلهای فراوانی دارند، حضرت در خطبه ۳۲ در احوال یاران خودشان می فرمایند :(قَدْ وَعَظُوا حَتَّی مَلُّوا، وَ قُهِرُوا حَتَّی ذَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتَّی قَلُّوا) (۱) ، خب این در همان زمان حضرت امیر علیه السلام است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه کتابی دارند بنام "شیعه در اسلام" که بنده خیلی دوست دارم همه شما آن را تهیه و مطالعه کنید، ایشان در صفحه ۴۷ می فرمایند:«سال های متمادی در صدر اسلام سب و لعن اهل بیت علیهم السلام خاصه حضرت امیر علیه السلام جزء فرائض دینی مسلمانان محسوب می شد و کمترین تمایلی به خانواده ی رسالت جرمی بود که خون انسان را هدر می داد و اگر کسی به خانواده رسالت تمایل داشت مجرم شناخته می شد، کار بجائی رسید که اعتقاد عمومی در میان اکثریت این شده بود که رافضی مسلمان نیست و هیچگونه مصونیت نفسی و عِرضی و مالی ندارند و در اثر همین اعتقاد در طول تاریخ ظالمانه خون صدها هزار بیگناه ریخته شد و به سختی می توان در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد».

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۱، خطبه ۳۲.

سید بحرالعلوم رحمه الله علیه که در نزد علماء ما بسیار عظمت دارد کتاب منظومه ای در فقه نوشته است که بعضی از علماء ما آن راشرح کرده اند و صاحب جواهر نیز در جواهر از آن نقل کرده است، ایشان درمنظومه خودشان می فرمایند:«

وَالسِّرُّ فی فَضْلِ صَلَوهِ الْمَسْجِد

قَبرٌ لِمَعصومٍ بِهِ مُسْتَشْهَدِ

بِرَشِّهِ مِن دَمِهِ مُطَهَّرَهْ

طَهَّرَهُ اللَّهُ لِعَبْدٍ ذَکَرَه»

که این ابیات اشاره به حدیثی از امام صادق علیه السلام دارد، فلذا آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام فرمودند در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد.

خب این مشی دو نظام یعنی نظام ظالمانه خلفاء و نظام الهی و عادلانه و ولائی اهل بیت علیهم السلام بود که خدمتتان عرض شد.

ائمه علیهم السلام همواره با نظام های ظالمانه و جائرانه مواجه بودند، اولین کسی که با تبعیت از قیاصره و اکاسره نظام خلافت را به سلطنت تبدیل کرد معاویه بود و اساساً دستگاه های سلطنتی ظلم و فساد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام داشتند اما ائمه علیهم السلام با صراحت و شدت با آنها مبارزه می کردند، در اول مکاسب محرمه نیز روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن حضرت می فرمایند:«أن فی ولایه الوالی الجائر دروس الحق کله، وإحیاء الباطل کله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الکتب، وقتل الأنبیاء، وهدم المساجد، وتبدیل سنه الله وشرائعه» (۱) .

بنده مقصودم از بیان سیر تاریخی مسئله ولایت فقیه این است که ارزش و اهمیت آن مشخص شود.

ص: ۱۲

۱- کتاب المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، جلد۱، ص۶.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که ما سیر تاریخی مسئله ی ولایت فقیه را باید در نظر بگیریم زیرا هر مسئله ای یک ریشه و سیر تاریخی دارد بنابراین یکی از مباحث بسیار مهم بررسی سیر تاریخی مسائل مختلف می باشد.

چند مطلب قابل ذکر است:

اول اینکه امامت مانند نبوت یک مسئله ای است که به جعل الهی مربوط می شود یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند:(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد:(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۲) ، (وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا) (۳) ، بنابراین جعل الهی تقدس دارد و کسی نمی تواند ادعای آن را بکند.

مطلب دوم اینکه شأن انبیاء و ائمه علیهم السلام تنها گفتن مسائل و معارف نبوده بلکه علاوه بر آن سیاست مدار بودند و تدبیر و اداره جامعه را نیز به عهده می گرفتند، هم هادی یعنی راهنما و هم قائد یعنی رهبر بودند، هادی و راهنما کسی است که فقط راه را نشان می دهد اما رهبر کسی است که در جامعه حضور دارد و مردم را به حرکت در می آورد و جهت حرکت را نشان می دهد، انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز هم هادی و هم قائد هستند بنابراین یکی از مسائل بسیار مهم اداره جامعه بر اساس تقوی می باشد.

۱- انعام/سوره۶، آیه۱۲۴.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۲۴.

۳- انبیاء/سوره۲۱، آیه۷۳.

مطلب سوم اینکه پیغمبران بزرگ خدا برای ادامه کار خودشان همیشه جانشین معین می کردند و هیچ وقت از تعیین جانشین صرف نظر نمی کردند در کتاب اثبات الوصیه تالیف مسعودی همین مطلب ذکر شده که تمام پیغمبران خدا برای خودشان جانشین معین می کنند و این جانشین سه کار انجام می دهد؛ اول اجراء احکام، دوم تبیین آنها و سوم حفظ احکام.

مطلب چهارم اینکه مسئله امامت و رهبری در اسلام از آغاز وجود داشته از همان یوم الدار که پیغمبر خویشاوندان نزدیک خود را جمع کرد و رسالت خود را بیان کرد در موارد متعددی مسئله جانشینی حضرت امیر علیه السلام را بیان کرد و در

کتاب المراجعات تالیف سید شرف الدین با توجه به مدارک اهل سنت دارد که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در پنج جا این حدیث ثقلین را بیان کرده؛ اول در غدیر خم، دوم در حجه الوداع و در عرفات، سوم در سفری به طائف، چهارم در مسجد مدینه، پنجم در خانه خودشان.

مطلب پنجم انحراف بعد از رحلت رسول خدا می باشد، متاسفانه بعد از ارتحال پیغمبر خدا جانشینی حضرت امیر علیه السلام محقق نشد و انحراف بوجود آمد و عده ای جمع شدند و خودشان خلیفه معین کردند و در نتیجه دو نظام بوجود آمد؛ یک نظام جائر و یک نظام ولائی، حضرت امیر علیه السلام برای منافع اسلام ۲۵ سال کنار کشیدند تا آن سه نفر خلافت کنند و سپس خودشان ۵ سال خلافت را در دست گرفتند منتهی:(فَلَمَّا نَهَضْتُ بالأمْرِ نَکَثَتْ طَائِفَهٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَی، وَقَسَطَ آخَرُونَ) (۱) ، علامه امینی در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت خطبه شقشقیه را نقل می کند تا کسی فکر نکند که این مجعول شیعه می باشد، بالاخره این دو نظام بوجود آمد منتهی سعی نظام جائر بر این بوده که نظام ولائی را از میان بر دارد زیرا نظام ولائی در برابر نظام جائر تسلیم و ساکت نمی شود لذا از همین جا تنش و چالش و برخورد بین نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائر بوجود آمد و کم کم سه جبهه در برابر همدیگر تشکیل شد؛ جبهه فرهنگی و جبهه سیاسی و جبهه نظامی که در هر سه جبهه بین نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائر تعارض بوجود آمد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه۳.

چند کتاب بیان می کنم که باید مطالعه کنید:

اول کتاب "الشیعه والحاکمون" تالیف محمد جواد مغنیه.

دوم "مقاتل الطالبیین" تالیف ابو الفرج اصفهانی.

سوم کتاب "شهداء الفضیله" تالیف علامه امینی.

چهارم کتاب "عیون اخبار الرضا علیه السلام" تالیف شیخ صدوق که برای صاحب بن عباد وزیر آل بویه نوشته است، هیچ وزیری قبرش زیارتگاه نیست إلاـ صاحب بن عباد چراکه فقیه و ادیب بوده و خیلی در ولایت استقامت داشته، در اول کتاب ذکر شده که دو قصیده برای شیخ صدوق فرستاد و گفت من نمی توانم به زیارت امام رضا علیه السلام بروم اما این دو قصیده را تقدیم می کنم و شیخ صدوق نیز بخاطر قدر دانی از این وزیر کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را تالیف کرد که در آن مطالب بسیاری درباره موضوع مورد بحث ما ذکر شده است که به یکی از آنها اشاره خواهیم کرد.

در جلد ۲ از عیون اخبار الرضا علیه السلام و در باب ۹ یعنی :« باب من قتله الرشید مِن اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم»، ذکر شده که حمید بن قحطبه بعد از شهادت موسی بن جعفر علیهما السلام در یک شب شصت نفر از سادات را کشته است، سه نفر از دشمنان در کشتن و از میان بر داشتن اهل بیت علیهم السلام خیلی شقاوت داشتند و جری بودند؛ منصور دوانیقی و هارون الرشید و متوکل عباسی لعنه الله علیهم اجمعین...، و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرمایند:(بَقِیَّهُ السَّیْفِ أَبْقَی عَدَداً، وَأَکْثَرُ وَلَداً) (۱) .

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، صفحه ۳۲۹، حکمت ۸۴.

اینها کتابهائی بودند که با بحث ما مرتبط هستند و باید آنها را مطالعه کنید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

قبلاـ عرض کردیم و می دانیم که اصل عدم ولاـیت احدی بر احدی می باشد پس ولاـیت دلیل لازم دارد و از آیات قرآن استفاده می شود که نبوت و امامت مجعول به جعل الهی می باشند یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند:(اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد:(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (۲) و در توضیح گفتیم معنایش این نیست که فقط احکام را ابلاغ کنند بلکه مدیریت و هدایت جامعه در اختیار آنها گذاشته شده، واما تتمه بحث این است که جعل ولایت و امامت برای ائمه علیهم السلام معلوم و مشخص است و بحثی ندارد منتهی بحث در این است که در زمان غیبت چنین جعلی برای چه کسی می باشد؟ آیا چنین جعلی ادامه دارد و امام غائب برای بعد از خودش چنین ولایتی را جعل کرده یا نه؟.

سه قول در اینجا وجود دارد:

قول مشهور این است که با توجه به أدله ای که داریم چنین ولاـیتی ادامه دارد و حضرت مهدی علیه السلام برای بعد از خودش یعنی در زمان غیبت ولایت را برا فقهاء جعل کرده است که ما قبلا مفصلاً متعرض روایات مربوط به این مسئله شدیم.

الان در حوزه علمیه قم کتاب های بسیار خوبی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء تالیف شده مثل اندیشه های سیاسی شیخ مفید و صاحب جواهر و محقق کرکی و محقق حلی و شیخ طوسی و ملا احمد نراقی و امثالهم که در تمام آنها جعل ولایت برای فقهاء در زمان غیبت کبری ثابت شده است خلاصه قول مشهور همین است.

۱- انعام/سوره۶، آیه۱۲۴.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۲۴.

در مقابل قول مشهور قول دیگری است که می گوید چنین ولاـیتی برای فقهاء در زمان غیبت کبری وجود ندارد که شیخ انصاری در کتاب بیع مکاسب بر این قول اصرار دارد، ایشان تمام روایات مربوط به ولایت فقیه را مطرح و بعد در آنها خدشه کرده و در دوجا فرموده اثبات ولایت برای فقهاء در زمان غیبت "دونه خرط القتاد" یعنی بسیار مشکل می باشد، محشین و شراح مکاسب نیز همگی از شیخ تبعیت کرده اند و در روایات مذکور خدشه کرده اند فقط امام رضوان الله علیه فرموده تمام

ادله مـذکور بر ولاـیت فقیه دلاـلت دارنـد، البته همین شـیخ انصـاری در کتاب الخمس و کتاب الزکات فرموده با توجه به ادله ولایت فقیه اگر فقیهی خمس و زکات را مطالبه کرد باید به او بدهند که معلوم می شود خود شیخ انصاری نیز در همه جا قائل به عـدم ولاـیت فقیه نبوده و یـا حـاج آقـا رضا همـدانی تبعاً لشـیخ انصاری فرموده که ادله بر ولایت فقیه دلالت ندارنـد اما در مصباح الفقیه در بحث زکات فرموده اگر فقیهی زکات را مطالبه کرد چونکه ولایت دارد باید زکات به او داده شود.

قول سوم این است که اصـلا ولاـیت فقیه حرام است و عجیب اینجـاست که قـائلین به این قول می گوینـد در زمـان غیبت امـام عصـر علیه السـلام اصلا نباید حکومتی تشکیل شود و هر کس چنین کند طاغوت است و همه باید منتظر امام زمان علیه السلام باشـند، روایـاتی که برای اثبات این مطلب به آنها اسـتدلال کرده انـد در باب ۱۳ از ابواب جهاد العـدو در جلـد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی و در صفحه ۳۵ ذکر شده اند، امام رضوان الله علیه در یک زمانی فرمودند اینکه ما با روایاتی که خلاف قران هسـتند و اغلب ضـعیف هسـتند در تشـکیل حکومت اسـلامی تشـکیک کنیم بسـیار عجیب است تنبل ها و شکم پرست ها به تعدادی از روایات ضـعیف چسبیده اند و می گویند در زمان غیبت تشکیل حکومت جائز نیست و مردم باید دست روی دست بگذارند و منتظر ظهور حضـرت باشند و در اول صحیفه سجادیه نیز یک مقدمه ای است که در آن می گوید قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السـلام قیام جائز نیست و هر کسی که قیام و خروج کرد طاغوت است و از این قبیل روایات که از تمام آنها جواب دادیم علی أیٍّ حال سه قول در مورد ولایت فقیه داریم که به عرضتان رسید.

ص: ۱۷

دیروز عرض کردیم بعد از ارتحال پیغمبر خدا دو نظام بوجود آمد؛ نظام ولائی و نظام جائر که هر روز گسترده تر شدند و از ابتدا نظام جائر در مقابل نظام ولائی قرار گرفت و روز به روز پیشرفت کردند و توانستند فرهنگی درست کنند و احادیثی جعل کنند و فقهائی تربیت کنند یعنی هم از لحاظ فرهنگی کار کردند و هم از لحاظ سیاست قدرت دست آنها بود و حتی قدرت نظامی نیز در دست آنها بود و چندین قرن در طول تاریخ همین طور ادامه داشت.

چند نمونه تاریخی را ذکر می کنیم، یکی از کتابهای بسیار مهم که عرض کردم مطالعه شود "شیعه در اسلام" آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است که این جریانات تاریخی را بسیار خوب ذکر کرده، یکی از آن جریانات این است که معاویه اولین کسی بود که با تبعیت از اکاسره و قیاصره نظام خلافت را به سلطنت مبدل کرد و مثل سلاطین کاخ درست کرد و به همین ترتیب وسعت پیدا کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس و سلجوقیان و ایلخانان و... بوجود آمدند و خلاصه ریشه ی همه اینها به همین بر می گردد که نظام جائر در مقابل نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام بوجود آمده، نظام جائر خیلی بر علیه نظام ولائی و شیعیان کار کردند که نمونه هائی از آنها را ذکر می کنیم.

وقتی که بنی عباس سر کار آمدند فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر آنها قیام کردند، بنی عباس تقریبا موج سواری کردند زیرا مردم بنی امیه را شناختند و چندین قیام مِن جمله قیام زید نیز در زمان آنها صورت گرفت و همین قیام ها دولت آنها را منفور و متزلزل کرد و بالاخره کم کم سقوط کردند و بعد از آنها مردم به اهل بیت علیهم السلام توجه کردند، در نظر ما اهل بیت پیغمبر، ائمه علیهم السلام هستند منتهی بنی عباس موج سواری کردند و از توجه به اهل بیت علیهم السلام استفاده کردند و گفتند عباس عموی پیغمبر بوده و ما نیز فرزندان او و از اهل بیت پیغمبر هستیم و از طرفی چونکه تعدادشان زیاد بود و قدرت داشتند توانستند پیشرفت کنند، از جمله کسانی که خیلی به بنی العباس کمک کرد ابو مسلم خراسانی بود که بر علیه بنی امیه قیام کرد و شاعر می گوید:

آن خراسان کو که گر طفلش گرستی نیمه شب

خواب خوش از چشم عباسیان کردی فرار

بعد از سرکار آمدن بنی العباس فقط بنی الحسن در مقابلشان قیام کردند محمد نفس زکیه در مدینه و ابراهیم در بصره و کوفه قیام کردند و منصور که خیلی قوی و شقی بود با آنها مواجه شد، خلاصه اینکه در آن زمان اینطور شایعه کردند و تهمت زدند که امام حسن مجتبی ۱۰۰ الی ۲۰۰ زن گرفته و طلاق داده از همین شایعه استفاده کردند و تبلیغ کردند و گفتند علویین لیاقت خلافت ندارند، این مطلب در کتب مختلف مِن جمله مناقب ابن شهر آشوب ذکر شده است که تمام این مطالب از طرف بنی عباس جعل و ثبت و ضبط و منتشر و تبلیغ شده بود و یک تهاجم فرهنگی شدیدی بر علیه امام حسن مجتبی و بر علیه علویین و بنی الحسن صورت گرفته بود تا اینکه خلافت را خودشان به دست بگیرند، خب اگر برفرض اینطور بوده اولاً شما بیائید و این زنان را نام ببرید ثانیا اگر کسی اینطور باشد قاعدتا باید فرزندان زیادی داشته باشد درحالی که حداکثر ۱۵ فرزند برای امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر شده است و ثالثا طلاق مکروه است و مقام اهل بیت علیهم السلام بالاتر و شریف تر از این است که مِطلاق باشند، خلاصه بحث ما در این است که ما می خواهیم بگوئیم ولایت فقیه از نظر ریشه تاریخی چه مسیری را پیموده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۷

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

ص: ۱۹

میلاد پر خیر و برکت حضرت هادی علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله دو نظام و دو مکتب بوجود آمد؛ یکی مکتب اهل بیت علیهم السلام و دیگری مکتب خلفاء که در ادامه میان این دو مکتب جریانهای زیادی بوجود آمده است، بحث ما (ولایت فقیه) با امامت و تشیع مربوط است، یکی از کتابهای بسیار مفید و جامع شیعه در اسلام آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است از این جهت باید به این کتاب و کار ایشان بیشتر بصیرت پیدا کنیم، بنده چون ارتباط زیاد با ایشان داشتم اینجور نوشته ام؛ علامه طباطبائی اعلی الله مقامه معتقد بود که اسلام واقعی و ناب که همان اسلام تشیع است به اروپا و آمریکا نرفته چون تمام شرق شناسان که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین های اسلامی مثل مصر و سوریه و لبنان حجاز و پاکستان و افغانستان می آیند فقط با اهل تسنن مواجه می شوند لذا وقتی برمی گردند و یافته های خودشان از اسلام را به کشورهایشان می برند تماماً مربوط به اهل تسنن و مکتب تسنن می باشد فلذا وقتی که پروفسور هانری کُربن استاد دانشگاه سوربن فرانسه که سالی چند

ماه برای شیعه شناسی به ایران می آمد بوسیله استادان دانشگاه به خدمت علامه رسیدند ایشان با وجود ضعف مزاج و کهنسالی جواب رد نداد لذا ۲۰ سال آن پروفسور از فرانسه به ایران می آمد و با ایشان ارتباط داشت و مطالبی را از ایشان أخذ می کرد، کُربن آوازه عرفان و فلسفه علامه را شنیده بود و شیفته کمالات معنوی او شده بود و علامه نیز کمابیش از فعالیت او اطلاع داشت، بعد از آن علامه هر دو هفته یک بار با سختی و مشکل فراوان با اتوبوس های معمولی به تهران می رفت تا جلسه ای با کُربن داشته باشند تا اینکه اسلام ناب شیعی را به او معرفی کند و او نیز در اروپا منتشر کند، هانری کُربن جواب های علامه را ثبت و ضبط می کرد و در جوامع اروپا به چاپ می رساند، در سخنرانی ها و کنفرانس ها از تشیع دفاع می کرد، او مردی سلیم النفس بود و اعتقاد داشت به اینکه همه مذاهب بدون استثناء عمر خود را سپری کرده اند و از میان تمام مذاهب عالم فقط مذهب شیعه مذهب پویائی و حرکت دارد چون بر خلاف کلیمیان و مسیحیان و زرتشتیان که تکامل خود را فقط در محدوده عمل به تورات و انجیل و اوستا جستجو می کنند شیعه عقیده دارد که امام و رهبر امت حتما باید زنده باشد زیرا تورات و انجیل هرچه هست همان است و نقش خود را ایفاء کرده و تحول و پویائی دیگری ندارد اما در مذهب تشیع همیشه یک رهبر زنده وجود دارد که منتظر آمدنش هستند و برای انتظار ظهور گام هائی بر می دارند و زمینه هائی را فراهم می کنند خلاصه این پویائی و شور و حرکت فقط در تشیع وجود دارد، این تشیع است که عاشوراء و فاطمیه و ایام دیگر دارد که در تمام این وقایع و مناسبت ها حرکت مبارزه بازگو می شود خلاصه اینکه کُربن خیلی به تشیع نزدیک بود و با علامه مصاحبه های زیادی داشت و اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام دگرگونی شدیدی در او بوجود آورده بود و علامه درباره او می گفت از الطاف خداوند است که معارف اسلامی بوسیله این دانشمند و همکارانش در جهان غرب اشاعه پیدا کند، جلسات مباحثه پروفسور کُربن و علامه از سال ۱۳۷۸ قمری شروع شد و بیش از ۲۰ سال ادامه پیدا کرد و ایشان دو هفته یک بار به تهران می رفتند تا بتوانند تشیع و اسلام ناب را بوسیله کُربن در غرب منتشر کنند و گاهی که بنده به تهران می رفتم می دیدم علامه با همان اتوبوس های معمولی به تهران می رفتند و گاهی نیز با هم همصندلی می شدیم، هر چه که علامه می گفتند به چهار زبان فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی منتشر می شد، بنده خودم دیدم که یک روزی علامه با شادی و نشاط خاصی می گوید پروفسور کُربن شیعه شده او صحیفه سجادیه را می خواند و گریه می کند، انقدر یک عالم توانست اثر گذار باشد که این برای ما نیز وظیفه ایجاد می کند.

در موقع بحث با کُربن درباره امام زمان اینجور گفتند؛ روایاتی که می گوید اسلام بواسطه حضرت مهدی علیه السلام عالم گیر می شود ۴۷ حدیث است و روایاتی که مژده می دهد او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد ۱۲۳ حدیث است و روایاتی که غیبت او را طولانی دانسته ۹۱ حدیث است و روایاتی که به طول عمر آن حضرت اشاره دارد ۳۱۸ حدیث است و اخباری که بشارت به ظهور آن حضرت می دهد ۶۵۷ حدیث است و روایاتی که می گوید او از اهل بیت پیغمبر است ۳۸۹ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد علی علیه السلام است ۲۱۴ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد فاطمه سلام الله علیها است ۱۹۲ حدیث است، به این ترتیب این روایات بررسی می شد، من یادم هست یک روز کُربن از علامه پرسید این احادیث: خلق الله الارواح قبل الأجساد بألفی عام، چه معنایی دارد؟ این یک بحث فلسفی است، آیا نفس حادث می شود به حدوث بدن یا نفس و روح قبلاً بوجود داشته و سپس بدن بوجود آمده و روح داخل در بدن شده؟ (در منظومه سبزواری هست که: النفس فی الحدوث جسمانیه و فی البقاء تکون روحانیه، در آنجا هست که نفس یعنی روح انسان قبل از این بدن وجود نداشته بلکه نطفه کم کم رشد می کند و تقریبا در چهار ماهگی روح در آن داخل می شود)، علامه فرمودند ظاهر قرآن کریم این است که النفس یحدث بحدوث البدن زیرا می گوید: "خلقکم من تراب" و "خلقناکم من نطفه" ضمیر "کم" بکار رفته و شمائیت شما بیشتر به همان روح شماست بنابراین خداوند شمار را از نطفه خلق کرده و نطفه ام از خاک است پس ظاهر آیه این است که قبل از خلقت بدن روح و نفسی وجود نداشته خلاصه علامه می فرمودند باید این روایات توجیه شوند و بالاخره ایشان این کلام مهم و ارزنده را می فرمودند که هر کجا که من ببینم یک مطلبی جنبه دینی و فلسفی دارد اما برای من روشن نیست می گویم پروردگارا آنچه را که پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام آورده اند من به آن معتقدم، بحث می کنم ولی ما بین خود و خدا این را می گویم، علی أیِّ حالٍ کتاب شیعه در اسلام تالیف علامه طباطبائی کتاب بسیار مفید و لازمی می باشد.

علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام می فرماید بعد از بوجود آمدن بنی العباس خلفاء آنها خیلی از اهل بیت علیهم السلام می ترسیدند لذا با همان تفسیری که دیروز عرض کردیم تصمیم گرفتند اهل بیت علیهم السلام را از میان بردارند، ابومسلم خراسانی در سرنگونی بنی امیه و به روی کار آمدن بنی عباس نقش مهمی داشت منتهی منصور احتمال داد که او به سمت اهل بیت علیهم السلام متمایل شود لذا تصمیم گرفت تا او را از میان بردارد، یک شبی منصور ابومسلم را به کاخ خود دعوت کرد و سفارش کرد وقتی می آید اسلحه او را بگیرید، از طرفی عده زیادی را پشت پرده مخفی کرد و به آنها گفت وقتی دست زدم شما بیرون بیایید و ابومسلم را قطعه قطعه کنید، ابو مسلم آمد و در ظاهر اکرامش کرد و با هم غذا خوردند و سپس منصور به ابومسلم گفت شنیده ام که می خواهی به اهل بیت علیهم السلام توجه کنی ولی او انکار کرد، خلاصه منصور دست زد و آنها از پشت پرده بیرون آمدند و ابو مسلم را کشتندو قطعه قطعه کردند، علامه طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام می نویسد (البته این بحث در جلد ۱ اصول کافی صفحه ۳۰۷ نیز وجود دارد) که منصور قصد داشت تا امام صادق علیه السلام را به طریق دیگری از میان بر دارد و سپس به طور کلی امامت و ولایت را از میان بر دارد، شدیدترین و سخت ترین وضع و احوال امام صادق علیه السلام در زمان منصور بوده، حضرت از طرفی مشغول به حوزه و درس و بحث و تربیت شاگرد بودند و از طرفی مشغول به منصور و آذار و اذیت های او، بالاخره امام صادق علیه السلام را نیز بوسیله والی مدینه مسموم کرد و بعدا نامه ای به حاکم مدینه نوشت که ببین امام صادق علیه السلام چه کسی را بجای خودش معین کرده او را گردن بزن، البته ذکر شده که منصور بعد از شهادت حضرت گریه کرد لذا یک بحثی وجود دارد که اینها گاهی از اوقات به حقانیت اهل بیت علیهم السلام اعتراف می کردند و علم داشتند که آنها برحقند ولی ایمان نداشتند، علم با ایمان فرق دارد، علم یعنی دانستن ولی ایمان یعنی پذیرش دل، علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در سوره مومنون این بحث را پیش کشیده و رابطه بین علم و ایمان را بیان کرده که آیا هرکسی علم به هرچیزی دارد ایمان به او نیز دارد یا نه؟ علم این است که انسان بداند این حق است و ایمان این است که انسان دلش او را بپذیرد و قبول کند، علامه می فرماید خیلی ها می دانند یک کاری بد است ولی انجام می دهند ایشان مثال می زند و می گوید تریاکی ها و شاربین خمر می دانند که برایشان ضرر دارد ولی مرتکب می شوند که اینها علم دارند ولی ایمان ندارند بنابراین ملازمه ای بین علم و ایمان وجود ندارد و ایمان اخص از علم است فلذا در کلمات مأمون نیز می بینید که می گوید من تشیع را از پدرم هارون یادگرفتم! پرسیدند هارون که شیعیان را می کشت؟ گفت نه یک وقتی به مدینه آمد و به تمام علویین عنایتی کرد غیر از امام کاظم علیه السلام، من از پدرم پرسیدم چرا اینطور کردید؟ پدرم گفت بله ما می دانیم امام بر حق موسی بن جعفر علیهما السلام است ولی با اینها باید همینطور برخورد کنیم زیرا "الملک عقیم" ملک و حب مقام عقیم است و فرزند و پدرو مادر نمی شناسد فلذا این سلاطین جور معترف به حقانیت اهل بیت بوده اند و حتی گاها گریه می کردند اما گریه آنها اصطلاحاً اشک تمساح است، علی أیِّ حال منصور دستور داده بود که هر کس جانشین امام صادق علیه السلام است کشته شود، والی مدینه به منصور گفت که حضرت وصیت کرده که پنج نفر وصی من هستند اول خود منصور و بعد زوجه اش حمیده و بعد پسرم امام کاظم علیه السلام و بعد محمدبن سلیمان و عبدالله بن سلیمان که از بنی عباس بودند، منصور ناچار شد از تصمیمش صرف نظر کند، تا این اندازه مطلب مشکل بوده فلذا علامه طباطبائی می فرمایند منصور قصد داشت به طور کلی امامت را نابود کند ولی حضرت صادق علیه السلام این نقشه پلید او را با وصیت خودش خنثی کرد، واما خود مردم بعد از این جریان فهمیدند که مراد حضرت این است که امام کاظم علیه السلام جانشینشان باشد.

خوب و اما یکی از مباحث تاریخی که تا حدودی به بحث ما مربوط می شود تاریخ امام زاده هاست، عنصر شیعه و عنصر ایمان خیلی در اینجا اهمیت دارد، باید دید ایرانی ها چطور شیعه شدند و هستند، خب همان طور که می دانید وقتی که به امام زاده ها سخت گرفته می شد اکثرا به ایران می آمدند، موج اول آمدن امام زاده ها به ایران در زمان بنی امیه بود و موج دوم در زمان منصور بود و موج سوم در زمان هارون و متوکل بود، این بزرگواران بی علت به ایران نمی آمدند بلکه مردم ایران از آنها استقبال می کردند و یک وقتی رهبر معظم انقلاب دامت برکاته صحبت می کردند فرمودند حرم اهل بیت علیهم السلام مشهد و قم و بعد فارس هست زیرا در فارس بیش از جاهای دیگر امام زاده داریم.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحث دیروز با توفیق پروردگار از اینجا آغاز شد که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند اسلام تا به حال درست برای غرب معرفی نشده برای اینکه آنها اسلام را از اهل تسنن گرفته اند موقعی که از غرب و آمریکا و اورپا و یا مستشرقین برای تحقیق در مورد اسلام می آیند به سراغ اهل تسنن و مراکز و کتابهای آنها می روند درحالی که هیچکدام از آنها اسلام ناب را نشان نمی دهد، اسلام ناب آن اسلامی است که شیعه بر آن معتقد است ولی آنها اسلام ناب را نشان نمی دهند و همین باعث شده که اسلام آمریکائی و اسلام طالبانی و اسلام داعش و اسلام آل سعود و تکفیری شناخته و معرفی شود و اسلام ناب ناشناخته بماند لذا بر ما لازم است تا اسلام ناب و اسلام اهل بیت علیهم السلام را برای مردم معرفی کنیم.

ص: ۲۳

علماء ما ذکر کرده اند که در طول تاریخ شیعه سالیان درازی کنار زده شد تحقیر شد تضعیف شد کشته شد و امثال ذلک، در الغدیر ذکر شده که معاویه هفتاد هزار منبر در بلاد نصب کرده بود تا هر خطیب و سخنرانی قبل از صحبت کردن به حضرت امیر علیه السلام فحش و ناسزا بگوید و حضرت را به عنوان کافر معرفی کند و بعد صحبت کند به این ترتیب توانستند اهل بیت علیهم السلام و ولایت مداران و تشیع را کنار بزنند ولی امروز که یک روزی است که قدرتی بوجود آمده لازم است تا اسلام ناب برای مردم بیان شود.

(تعداد روایات مربوط به امام زمان علیه السلام در کلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در جلسه قبل ذکر شده که تمام روایات مذکور در کتاب "مکتب تشیع" صفحه ۲۰۳ بیان شده اند).

امروزه یکی از مسائل بسیار مهم معرفی اسلام ناب است و رکن این اسلام ناب "ولایت" می باشد، روایات فراوانی داریم که در آنها ذکر شده ولایت دارای جایگاه بسیار بلندی است و اگر کسی نداشته باشد هیچ عملی از اعمال او قبول نیست، در جلد

اول وسائل الشیعه قبل از ورود به ابواب طهارت چند باب منعقد شده که یکی از آنها در مورد همین است که بدون ولایت هیچ عملی از اعمال انسان مورد قبول نیست و ولایت پایه و رکن اسلام است اما متاسفانه در طول تاریخ هم روایات زیادی در مقابل این روایات به نفع خودشان جعل کردند و هم اهل بیت علیهم السلام و ولایتمداران را کنار زده اند، بنی امیه و بنی عباس همواره با اهل بیت و تشیع دشمنی کردند و شیعه را کنار زدند فقط یک چند صباحی در زمان حکومت آل بویه که شیعه بودند برای تشیع فرصتی بوجود آمد یعنی در زمان شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ کلینی و سید مرتضی و شیخ طوسی که همگی خدمات زیادی به شیعه کردند اما دوباره با روی کار آمدن سلجوقیان دشمنی ها با شیعه شروع شد، همین ها بودند که در بغداد خانه شیخ طوسی و کتابخانه و منبر ایشان را سوزاندند و شیعه را سرکوب کردند تا اینکه شیخ طوسی به نجف آمد و حوزه نجف را بوجود آورد.

ص: ۲۴

سه نفر از علماء بزرگ شیعه چونکه دیدند واقعا شیعه را منزوی کرده اند و کم کم اسم و کار شیعه دارد از صحنه روزگار حذف می شود تصمیم گرفتند شیعه را معرفی کنند؛ یکی سید محسن امین مولف کتاب "اعیان الشیعه" که کتاب بسیار مهمی می باشد، دوم حاج آقا بزرگ تهرانی مولف کتاب "الذریعه الی تصانیف الشیعه" که تالیفات شیعه را نوشته، سوم سید حسن صدر مولف کتاب "تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام" که ثابت کرده پدیدآورندگان علوم اسلام شیعه بوده است، البته کتابهای دیگری نیز در باب معرفی شیعه نوشته شده است مِن جمله کتاب "اصل الشیعه واصولها" تالیف شیخ جعفر کاشف الغطاء که از روی مدارک اهل سنت ثابت می کند که تشیع در زمان پیغمبر بوده است زیرا آنها مدعی هستند که در زمان پیغمبر اصلا شیعه وجود نداشته و بعد از رحلت حضرت و بعد از جنگ صفین و بعد از عاشوراء فرقه ای بنام شیعه پیدا شد ولی کاشف الغطاء ثابت کرده که در همان زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شیعه وجود داشته و حضرت در فرمایشاتشون به امیرالمومنین علیه السلام در مورد شعیان علی علیه السلام مطالبی را بیان کرده بودند، البته این یک آیه ای در سوره "بینه" دارد که اینطور ذکر شده:(إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ) (۱) که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی علیه السلام "خیرالبریه" شیعیان تو می باشند، واما بالاخره علماء بزرگ اسلام مثل میرحامد حسین در کتاب شریف "عبقات الانوار" و قاضی ملا شوشتری در کتاب "احقاق الحق" و علامه امینی در کتاب "الغدیر" و سید شرف الدین در کتاب "المراجعات" و سید مرتضی عسکری در کتاب "معالم المدرستین" و خواجه نصیر در کتاب "شرح تجرید" همگی مطالب بسیاری در مورد شیعه و اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام نوشته اند.

۱- بینه/سوره۹۸، آیه۷.

در شرح تجرید ذکر شده که از سه راه خلافت و ولایت حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ثابت می شود؛ اول عصمت زیرا کسی که مردم را به حق دعوت می کند باید عصمت علمی و عملی داشته باشند و خود عصمت اقتضاء می کند که خدا امام را معرفی کند زیرا عصمت چیزی است که غیر از خدا کسی از آن خبر ندارد، دوم اینکه امام باید افضل باشد و عقلا قبیح است که مفضول را بر افضل مقدم بدارند و بعد ثابت می کند که علی علیه السلام کان افضل علماً ایماناً جهاداً و غیرهم و از ۳۰ راه افضلیت حضرت امیر علیه السلام را ثابت می کند، سوم نص یعنی امام باید منصوص باشد.

در سوره مائده ابتداء ذکر شده:(الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ) (۱) یعنی اگر شما گرایش و عقیده و ایمان کامل داشته باشید و این حقیقت را درک کنید و درست به دنیا معرفی کنید کفار از ایجاد رخنه و خلأ در دین شما مأیوس خواهند شد و دیگر از آنها نترسید ولی از من بترسید چون این حکم من است ولذا از این حکم و جعل و فرمان من تخلف نکنید و سپس در ادامه آیه ذکر شده:(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا) (۲) ، و بالاخره در آیه ۶۷ ذکر شده:(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (۳) ، یعنی اگر ولایت بیان نشود رسالت عملی نشده، خب حالا ما باید به دنیا این اسلام را معرفی کنیم.

۱- مائده/سوره۵، آیه۳.

۲- مائده/سوره۵، آیه۳.

۳- مائده/سوره۵، آیه۶۷.

ایران همیشه با اسلام و ولایت و اهل بیت علیهم السلام همراه بوده و نمونه های فراوانی برای ذکر کردن داریم که فرصت بیان نیست، آیت الله مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" فرموده کسانی که مخالف ریشه تشیع در ایران هستند چند شبهه مطرح کرده مِن جمله اینکه بعد از جنگ مسلمانان با ایرانیان آنها با اهل بیت خویشاوندی پیدا کردند زیرا شهربانو دختر یزدگرد سوم به ازدواج امام حسین علیه السلام درآمد فلذا تشیع ایرانیان بر اساس تعصب قومیتی بوجود آمد و از طرفی ایرانیان معتقد بودند سلاطینشان موید از جانب خدا هستند و چونکه اهل بیت علیهم السلام را نیز موید از جانب خدا می دانستند گفتند بجای سلاطین ساسانی و بعد از سقوط آنها به سراغ اهل بیت علیهم السلام می رویم!، شیخ عباس قمی رحمه الله نیز در منتهی الآمال این مطلب را ذکر کرده، البته منشأ این بحث یک روایتی است که در اصول کافی نقل شده، خبر این است:(الحسین بن الحسن الحسنی - رحمه الله - وعلی بن محمد بن عبد الله جمیعا، عن إبراهیم بن إسحاق الأحمر، عن عبد الرحمن بن عبد الله الخزاعی، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: لما أقدمت بنت یزدجرد علی عمر أشرف لها عذاری المدینه وأشرق المسجد بضوئها لما دخلته، فلما نظر إلیها عمر غطت وجهها وقالت: " أف بیروج بادا هرمز " فقال عمر: أتشتمنی هذه و هم بها، فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام: لیس ذلک لک، خیرها رجلا من المسلمین وأحسبها بفیئه، فخیرها فجاءت حتی وضعت یدها علی رأس الحسین علیه السلام فقال لها أمیر المؤمنین: ما اسمک؟ فقالت: جهان شاه، فقال لها أمیر المؤمنین علیه السلام: بل شهربانویه، ثم قال للحسین: یا أبا عبد الله لتلدن لک منها خیر أهل الأرض، فولدت علی بن الحسین علیه السلام وکان یقال لعلی بن الحسین علیه السلام: ابن الخیرتین فخیره الله من العرب هاشم ومن العجم فارس. وروی أن أبا الأسود الدئلی قال فیه: وإن غلاما بین کسری وهاشم * لاکرم من نیطت علیه التمائم) (۱)

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۶۷، ط الاسلامیه.

آیت الله مطهری می فرماید این حدیث منشأ تشیع ایرانیان شده البته هم حدیث ضعیف است و هم اشکال متنی دارد زیرا اینکه گفته شده از چهره دختر یزگرد نور می باریـد و اینکه از ساسانیـان به خوبی یاد شـده و امثال ذلک حرف های درستی نیست، علی أیٍّ حال شیخ عباس در منتهی الآمال این خبر را با آب و تاب نقل کرده و همچنین فرموده علامه مجلسی در جلاء العیون نیز همینطور فرموده و در اعیان الشیعه نیز دو قول در این رابطه ذکر شـده و خودم مراجعه کردم دیـدم که شیخ مفیـد نیز در ارشاد همین طور فرموده حالا اگر شما وقت داشته باشید و درباره این موضوع تتبع کنید خیلی خوب است و هرکس تحقیق کاملی کرد و نوشت و برای ما آورد ما یک جائزه طلبگی هم به او می دهیم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۱

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار در ولایت فقیه بود که با جریان غدیر خم نیز بسیار ارتباط دارد، مسئله حکومت و ولایت بسیار مهم است از این جهت حضرت امیر علیه السلام از اینکه جریان غدیر درست معنی نشد خیلی متأسف بودند، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار جلد ۵ صفحه ۳۸۵ طبع جدید مطالبی در اینکه حضرت امیر علیه السلام اظهار مظلومیت می کردند نقل کرده از جمله اینکه:(وعن مسیب بن نجیه قال: بینما علی یخطب، وأعرابی یقول: وامظلمتاه، فقال علی علیه السلام: ادن. فدنا، فقال: لقد ظلمت عدد المدر والوبر)، حضرت به آرزوی دیرینه خودش یعنی شهادت در راه خدا رسید و در طول زندگیش نیز رنج هائی در راه خدا متحمل شد اما علت اصلی اینکه حضرت اینطور گفتند در واقع این است که ایشان حق داشت و بر همه مردم در همه زمان ها و مکان ها ولایت داشت که اگر این عملی می شد دنیای دیگری بوجود می آمد بنابراین در واقع به مردم ظلم شده و ظلم به مردم ظلم به علی علیه السلام است چراکه اگر مردم در تحت چتر حکومت علی علیه السلام واقع می شدند یک زندگی بسیار مرفه و کاملی می داشتند اما چون حق حضرت غصب شد و ولایت در میان مردم بوجود نیامد و بجای آن سلاطین مستکبر و استکبار بوجود آمد در نتیجه به مردم ظلم شد و امنیت و آسایش و عدالت و امثال ذلک از آنها سلب شد و ظلم به مردم نیز ظلم به حضرت امیر علیه السلام است.

ص: ۲۸

در جلد ۶ سفینه البحار شعری از کمیت بن زید اسدی که از شعراء بزرگ است و در مورد غدیر نیز شعر گفته نقل شده:«ویوم الدوح دوح غدیر خم * أبان له الولایه لو اطیعا * ولکن الرجال تدافعوها» و در خطبه شقشقیه نیز حضرت فرموده:(فَیَا عَجَباً!! بَیْنَا هُوَ یَسْتَقِیلُهَا فِی حَیَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَیْهَا!) (۱) ، حاج شیخ عباس قمی می گوید کمیت حضرت امیر علیه السلام را خواب دید و همین شعرش را خواند و حضرت در جواب این شعر را خواند:«فلم أری مثل ذاک الیوم یوما * و لم أری مثله حقاً اُضیعا»، بالاخره این مطالب را برای این بیان کردیم که همیشه غدیر خم را در نظر داشته باشید.

خوب و اما بحثمان در این بود که کسانی که با استکبار و صهیونیست ها و با مخالفین اهل بیت علیهم السلام همسو هستند برای کوبیدن تشیع حرف های بسیار زده اند که عرض کردیم کتاب "اصل الشیعه و اصولها" در جواب همین مطالب نوشته شده، پیغمبر در زمان حیات خود حضرت امیر علیه السلام را برای جانشینی معین کردند و بارها بر این مطلب تأکید کردند ولی بالاخره در این راه انحراف بوجود آمد و فقط شیعه در صراط مستقیم ولایت باقی ماند.

عرض کردیم برای کوبیدن شیعه در مورد ایرانیان اینطور می گویند که شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام ایرانی بود و ایرانی ها نیز بخاطر تعصب قومیتی تشیع را قبول کردند و شیعه شدند و گفتیم که این روایت در اصول کافی نیز نقل شده ولی ما در جواب گفتیم روایت سندا ضعیف است و بعلاوه سستی مطلب کاملا روشن است زیرا اولا مردم ایران دارای رجال بزرگی از علوم اسلامی بودند، کلینی ها و صدوق ها و مفید ها و امثالهم وجود داشتند و برچسب تعصب به مردم ایران نمی چسبد و ثانیا اگر اینطور بگوئیم قابل ذکره که مادر ابن زیاد هم ایرانی بود زیرا مرجانه اصلش مهرگان است، زیاد در زمان عمر در شیراز والی بود و از همانجا زنی بنام مهرگان گرفت که نامش را در عربی مرجانه نامیدند خب حالا اگر بحث تعصب قومیتی مطرح باشد پس مردم ایران باید تابع ابن زیاد هم باشند، خلاصه چندتا از خلفاء هستند که مادر و یا همسرانشان ایرانی بودند و یا اگر تعصب کارائی داشته باشد مادر امام عصر علیه السلام اهل روم است پس رومی ها نیز باید شیعه می شدند اما نشدند، خلاصه اینکه اینها دلیل نمی شوند و تقریبا حرفهای بچه گانه می باشد.

ص: ۲۹

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۹، خطبه۲.

شیعیـان از اول اهـل بیت علیهم السـلام را شـناختند و حـدیث ثقلین در نظرشان مجسم بود و بسـیار محکم ایسـتادند و در طول تاریخ بـا تـألیف و تصـنیف و قلم و بیان توانسـتند از مکتب اهل بیت علیهم السـلام و تشـیع دفاع کننـد، مثلا ما دو مناظره مهم داریم؛ یکی مناظره شیخ صدوق است که در بغداد انجام داده و مبسوطا در آخر احقاق الحق ذکر شده و دیگری مناظره علامه حلی است که در سلطانیه قزوین انجام شد و در نتیجه سلطان خدابنده شیعه شد، اهل بیت علیهم السلام به ما دستور داده اند که هیچوقت برخورد فیزیکی بـا سنی هـا نداشـته باشـیم بلکه همیشه با آنها حسن معاشـرت داشـته باشـیم و فقط مناظرات علمی و تألیفات داشـته باشیم، البته گاهی تقیه می کردند مثلا روزی پسر زراره آمد خدمت امام صادق علیه السلام، (زراره مقام بسیار بالائی داشـته یک شـیعی فقیه راوی محدث خطیب ادیب بوده مثلا جمیل می گوید ما پیش زراره مثل یک بچه الف باء خوان در مکتب اسـتاد بودیم، گـاهی نیز در روایاتمـان کلمـاتی از زراره با امام صادق علیه السـلام می بینیم که دیگران نمی گفتنـد، مثلاـ می گویـد: مِـ͏ن أیـن علمـت المسـح ببعض الرأس؟ قـال یـا رسـول الله لمکـان البـاء، زیرا در آیـه شـریفه گفته:"وامسـحوا برئوسـکم"، حـاج شـیخ عباس قمی نقل کرده که سـیبویه در اینجا به امام صادق علیه السـلام اشـکال کرده و گفته باء در اینجا برای تبعیض نیامده که علامه مجلسـی در جواب فرموده امام صادق علیه السـلام نمی خواهد بگوید باء برای تبعیض است بلکه می خواهد بگوید وقتی که مَسَحَ بوسـیله باء متعدی شد تبعیض را می فهماند، ویا مثلا در جای دیگر زراره از وضوی شخصـی که پایش زخم شـده و جبیره گذاشـته سوال می کند که حضـرت در جواب می گوید:"هذا و أشـبهه یعرف مِن کتاب الله" لذا یک پارچه ای روی پا گذاشـته و مسح شود، و یا مثلا سـنی ها می گویند انسان در سـفر بین شکسـته و قصـر خواندن نماز و یا روزه گرفتن و عـدم آن مخیر است لـذا زراره از امام صادق علیه السـلام می پرسد خداوند در قران کریم فرموده:(فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُـرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ) [(۱)] پس چرا شـما می فرمائیـد نماز باید شکسـته خوانده شود؟ حضـرت فرمودند یا زراره گاهی جنـاح برای لزوم می آیـد مثـل:(فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما) [(۲)] ، خلاـصه زراره مقام بسیار بالائی دارد)، پسـر زراره آمد خـدمت امـام صـادق علیه السـلام و درحالی که خیلی ناراحت بود گفت پـدرم میگویـد شـما من را می شناسـید و من در طول عمرم همیشه با شما بودم و احادیث شما را نقل می کردم ولی شنیده ام شما پشت سر من بدگوئی می کنید و برای من نقص و عیب ذکر می کنید چرا باید اینطور باشد؟ حضـرت فرمودند همان طوری که خزر نبی هنگام سوار شدن به سفینه آن را سوراخ کرد و بعـد که از او علتش را پرسـیدند گفت یـک پادشاهی است که سـفینه های سالم را غصـباً می گیرد و من این را معیوب کردم تا پادشاه غصـبش نکنـد، به پـدرت سـلام برسان و بگو اگر من اینطور نگویم شـما را می کشـند و نابود می کنند لذا من ناچـارم برای حفـظ جـان شـما تقیهً چنین حرفهـائی بزنم، خلاصه از اینها معلوم می شود که امام صادق علیه السـلام در شـرائط سختی بودند ولی هیچوقت نمی گفتند با سـنی ها در بیافتید، بالاخره می خواسـتم عرض کنم که شـیعیان همیشه کیان تشـیع را حفظ کرده اند ولی زمان ها فرق می کرد، گاهی با سـنی ها همکاری می کردند ولی گاهی همکاری نمی کردند مثلا سـلطان العلماء وزیر شاه عباس بوده البته بعضی این را قبول نمی کردند.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۰۱.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۵۸.

قبل از انقلاب در قم یک بحثی بوجود آمده بود، شریعتی گاهی حرفهائی می زد و با علماء در می افتاد مثلا می گفت خواجه نصیر الدین طوسی که انقدر شما او را بزرگ می شماریدش با هلاکوخان مغل با هم می آمدند و یا علامه مجلسی نیز با شاه عباس بود، آن وقت ها طلبه های جواب خیلی به حرف های شریعتی علاقه داشتند ولی امام رضوان الله علیه فرمودند چنین حرفهایی درباره علماء بزرگ ما نزنید، در آن زمان طوری بوده که همین پادشاهان در رأس تشیع بوده و با دولت عثمانی شیعه کش و روس ها و افغان ها دشمن بوده اند لذا این علماء برای حفظ تشیع ناچار بودند از این پادشاهان که مظهر شاه شیعه بودند حمایت و تقویت کنند تا بتوانند شیعه را در برابر دشمنان حفظ کنند.

کتابی هست بنام "کشف المحجه لثمره المهجه" تألیف سید بن طاووس که بسیار مهم است و سید بن طاووس برای پسرش نوشته، در آنجا نوشته شده که سلاطین بنی عباس از من خواستند بروم و با آنها همکاری کنم ولی پسر جان تو با آنها همکاری نکن و من نیز نرفتم، اما بعد به من نوشتند چطور شد که شیخ مفید و شیخ طوسی با آل بویه ارتباط داشتند؟ فرزندم من در جواب نوشتم آل بویه شیعه را تقویت می کردند و خودشان نیز شیعه بودند، خلاصه مطالب زیادی در این رابطه وجود دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۲

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض تسلیت مجدد داریم به همه عزیزانی که در فاجعه مِنی مرحوم شدند و از خداوند متعال برای آنها علو مقام و برای بازماندگانشان صبر و أجر مسئلت می کنیم.

امام رضوان الله علیه بحث ولایت فقیه را در نجف اشرف شروع کردند و ما امروز بخشی از کلام ایشان را مطرح می کنیم، ایشان اولین بحثشان این است که چرا ولایت فقیه آن طور که طراحی شده بود بوجود نیامد و محقق نشد؟ اولین مشکل برای اسلام یهود بوده به طوری که از اول دربرابر رشد و پیشرفت اسلام نقشه می کشیدند، هیچ کتابی مثل آیات قران یهود را معرفی نکرده، چند آیه به عنوان نمونه می خوانیم:

آیه اول:(فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ وَ کُفْرِهِمْ بِآیاتِ اللّه) (۱)

آیه دوم:(فَبِمَا نَقْضِهِم مِّیثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِیَةً) (۲)

آیه سوم:(ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُم مِّن بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً) (۳)

آیه چهارم:(فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً) (۴)

آیه پنجم:(فَتَرَى الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فیهِمْ) (۵)

آیه ششم:(وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَیَاةٍ) (۶)

آیه هفتم:(قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِیَاءَ اللّهِ مِن قَبْلُ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ) (۷)

آیه هشتم:(وَ لَقَدْ جاءَکُمْ مُوسى بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ) (۸)

آیه نهم:(وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَى الْکِتَابَ وَقَفَّیْنَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَیْنَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَکُلَّمَا جَاءَکُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقًا کَذَّبْتُمْ وَفَرِیقًا تَقْتُلُونَ) (۹)

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۵۵.

۲- مائده/سوره۵، آیه۱۳.

۳- بقره/سوره۲، آیه۷۴.

۴- بقره/سوره۲، آیه۱۰.

۵- مائده/سوره۵، آیه۵۲.

۶- بقره/سوره۲، آیه۹۶.

۷- بقره/سوره۲، آیه۹۱.

۸- بقره/سوره۲، آیه۹۲.

۹- بقره/سوره۲، آیه۸۷.

آیه دهم:(ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ) (۱)

آیه یازدهم:(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۲)

آیه دوازدهم:(قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاء لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ(۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ(۷)) (۳)

گاهی اتفاق افتاده که یهود قرانی چاپ می کنند و آیاتی که بر علیه آنهاست حذف می کنند و در کل جهان پخش می کنند، علی أیِّ حال در آغاز اسلام یهود شروع به کارشکنی کردند، سه طائفه از یهود به نامهای بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع در مدینه بودند، بنی قینقاع کسانی بودند که خودشان را صاحب کتاب و مردم را اُمی می دانستند و در مدینه سیادت و جایگاه خاصی داشتند و همیشه به مردم می گفتند که پیغمبری خواهد آمد و چون خودشان اهل کتاب بودند و می دانستند که اگر پیغمبر بیاید با خودش کتابی خواهد آورد فکر می کردند با آنها هماهنگ خواهد شد ولی وقتی که پیغمبر ما آمد و کتابی آورد و انجیل و تورات را زیر سوال برد و دیدند که این پیغمبر دارد پیشرفت می کند و از طرفی دارای عظمت و بزرگی است حسد اینها بر انگیخته شد و مخالفت کردند و پیغمبر آنها را از مدینه بیرون کرد، درجنگ بدر پیش از اینکه پیغمبر برگردد شایعه کردند که حضرت شکست خورده و کشته شده.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۱۲.

۲- جمعه/سوره۶۲، آیه۵.

۳- جمعه/سوره۶۲، آیه۶.

اما درباره بنی النظیر باید عرض کنیم که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله میان قوم یهود رفت و در جائی نشست و با آنها درباره دیه صحبت کرد که قرض بدهند تا بعدا به آنها برگرداند، اینها نقشه کشیدند که از پشت بام یک سنگ بزرگی بیاندازند و حضرت را بکشند اما جبرئیل به ایشان خبر داد و حضرت از جای خودشان بلند شدند و بعدا حضرت آنها را نیز از مدینه اخراج کرد. اما بنی قریظه پیمان بستند که علیه پیغمبر و بیرون کردند بنی قریظه نیز قول داده بودند که بر علیه مسلمانان کار نکنند ولی با مردم و مشرکین صحبت می کردند و آنها را بر علیه اسلام تحریک می کردند و جنگ بدر و جنگ خندق را بوجود آوردند اینها یهود بوده اند فلذا امام رضوان الله علیه در اول کلامشان می فرماید اسلام از اول با یهود و صهیونیست مواجه شد و الان نیز اسرائیل پایگاه امریکا و انگلیس و مستکبرین دیگر می باشد و تا این پایگاه هست در این منطقه آرامشی بوجود نخواهد آمد زیرا یکی از نقشه های یهود این است که عشق و علاقه به کشتن و ظلم دارند و بعلاوه با پولهائی که از آمریکا به آنها می رسد با داعش و آل سعود و هر کسی که بر علیه اسلام ناب قدم بردارد همکاری می کنند لذا امام رضوان الله علیه فرمودند اولین مشکلی که در زمینه تأسیس حکومت اسلامی بوجود آمد یهود بود.

امام رضوان الله علیه در ادامه می فرماید حکومت اسلامی قضیهٌ قیاساتها معها، یعنی اون قضیه ای که اگر موضوع و محمول را تحلیل کنیم دیگر نیازی به برهان نیست، مثل این آیه شریفه:(قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ) (۱) ، فاطر سماوات یعنی کسی که آسمان ها و زمین را آفریده که در آنها تقدیر و برنامه و نظمی وجود دارد و هیچ موجودی از این حوزه نظم خارج نیست، تمام علوم ما به نظم بر می گردد، در عالم گیاه نظمی هست که می شود علم گیاه شناسی، در عالم حیوان نظمی هست که می شود علم جانور شناسی، در عالم بالا و ستارگان نظمی هست که می شود علم هیئت، در بدن انسان نظمی هست که می شود علم طب و بهداشت و تشریح، بنابراین در این عالم هیچوقت هیچ موجودی از نظم خارج نیست و بعلاوه موجودات با هم ارتباط دارند و این ارتباط بالاخره به زوجیت می رسد و باز اینکه همه موجودات حرکت دارند و هیچ موجودی ساکن نیست مثل فصول چهارگانه سال و شب و روز که دارای حرکت منظمی هستند بنابراین اگر کسی در وجود فاطر السماوات والارض با این نظم و قوانین و ضوابط شک کند باید در وجود خودش نیز شک کند، خلاصه هر قضیه ای که ما با تحلیل موضوع و محمول چیزی بفهمیم خودش می شود برهان و قضیهٌ قیاساتها معها و اسلام کلًا همینطور است و به نظر بنده قویترین دلیل برای حکومت اسلامی همین است که امام رضوان الله علیه از قران استفاده کرده است زیرا مثلاـ خداوند متعال در قران کریم فرموده:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۲) و یا مثلا در آیه دیگری گفته شده:(وَ السّارِقُ وَ السّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما) (۳) و در آیه دیگری گفته شده:(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ) (۴) و آیات دیگری نیز با همین موضوعات داریم که مخاطب در تمام آنها مسلمانان هستند و در صورتی مسلمانان می توانند چنین کاری کنند که حکومت داشته باشند البته مسلمانان از اول این آیات را عملی نکردند درحالی که یک واجب کفائی بوده، ما مسلمانان فقط به واجبات عینی فردی توجه داریم و به چنین واجباتی دقت و توجه نداریم لذا امام رضوان الله علیه بیشتر تکیه گاهش به همین آیات و قران می باشد ایشان در اول بحث ولایت فقیه می فرماید شما به قران بنگرید و بعد رساله ها را نگاه کنید، در رساله های ما فقط از عبادات و معاملات نوشته شده در حالی که از اول باید در رساله های ما گفته می شد همان طور که نماز و روزه واجب است سیاست و دانستن آن و تأسیس حکومت اسلامی و قدرت سیاسی نیز واجب می باشد، البته بنده خیلی با عظمت و بزرگی به علماء نگاه می کنم ولی چون امام گفته بنده نیز این حرفها را بیان می کنم فلذا امام رضوان الله علیه می فرماید اعلی دلیل بر حکومت اسلامی همین قران می باشد که متاسفانه در رساله ها چنین مسائلی ذکر نشده و برای مردم بیان و معرفی نشده و به مردم جرأت و شجاعت لازم داده نشده بلکه فقط عبادات و معاملات ذکر شده درحالی که اگر در طول تاریخ این مسائل به مردم گفته میشد مردم طور دیگری تربیت می شدند، بنابراین اولین دلیل ما برای لزوم تأسیس حکومت اسلامی همین قبیل آیات قران است و بیش از این آیات نیز وجود دارد که به عرضتان خواهیم رساند إن شاء الله تعالی... .

ص: ۳۵

۱- ابراهیم/سوره۱۴، آیه ۱۰.

۲- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

۳- مائده/سوره۵، آیه۳۸.

۴- نور/سوره۲۴، آیه۲.

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض ما این بود که یکی از مسائل بسیار مهم در بحث ولایت فقیه مسئله تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی است و این بالاتر از مسئله ولایت فقیه می باشد یعنی طبق نظر امام رضوان الله علیه بر فقیه علاوه بر اینکه ولایت دارد واجب است تا قیام کند و مردم را نیز وادار به قیام کند برای تأسیس حکومت اسلامی، در حقیقت در اینجا سه قول وجود دارد؛ قول اول وجوب و لزوم تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی، یعنی بر مردم واجب و لازم است که قیام کنند و حکومت اسلامی تأسیس کنند، قول دوم اینکه مردم مخیر هستند به اینکه قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند و شرعا وجوب ندارد والقائل به شیخ مهدی حائری، قول سوم اینکه اصلاً در زمان غیبت تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی حرام است و بر مردم لازم است صبر کنند تا امام عصر علیه السلام قیام کند واین قول به استناد روایاتی است که در وسائل الشیعه ذکر شده و ما بعدا خواهیم خواند.

امام رضوان الله علیه در کلامشان می فرمایند احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارند به عبارت دیگر مردم موظف اند به اینکه از تمامیت ارضی و استقلال خودشان دفاع کنند و زیر سیطره کفر و شرک قرار نگیرند که این قطعا در سایه تشکیل حکومت میسَّر خواهد شد مثلاً در آیه شریفه گفته شده:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) ، که خب امر آیه به تهیه و تدارک وسیع و هرچه بیشتر نیروهای مسلح و امر به آماده باش و مراقبتِ جنگیِ همیشگی در دوره صلح و آرامش قطعا با تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی محقق خواهد شد، اگر واقعا مسلمین اینطور می بودند و اینطور باشند مشتی یهودی جرأت نمی کردند سرزمین های اسلامی را اشغال کنند و مسجد أقصی مارا تصرف کنند و آتش بزنند خلاصه اینکه تمام این مسائل بخاطر این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخواستند و حکومت صالح و لایق تشکیل ندادند و به آیه شریفه مذکور عمل نکردند.

۱- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

امام رضوان الله علیه در ادامه می فرمایند ولایت فقیه یک چیزی است که خداوند تبارك و تعالی درست کرده این همان ولایت رسول الله است و اینها از ولایت رسول الله می ترسند شما بدانید حتی اگر امام زمان علیه السلام نیز بیاید همین ولایت فقیه حکم فرما خواهد بود و در رأس آن امام زمان علیه السلام واقع خواهد شد، این مملکت یک مملکت اسلامی است و مردم آن مردمی هستند که بیل و کلنگی که با آن مرحوم آقای طالقانی را دفن کرده اند می بوسند ما باید خوب باشیم و جلو بیافتیم ما می خواهیم برای چنین مردمی قانون بنویسیم از این نترسید که بگویند مملکت را آخوندی کرده اند اسلام آن را آخوندی کرده است به ما چه ربطی دارد؟ عرض می کنم که آخوند و آخوند مسلک یعنی اسلام و اسلامی مسلک(جلد ۹

صحیفه نور، صفحه ۵۳).

آیت الله طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) (۱) ، ۵۰ صفحه مطلب نوشته اند و ۱۵ موضوع را مطرح و درباره آن بحث کرده اند که ما یکی از آنها را عرض می کنیم.

"صبر" به معنی تحمل توأم با فکر و معال بینی و گاهی تحمل توأم با یک نقشه و تدبیری برای آینده می باشد(همان نرمش قهرمانانه در کلام رهبری معظم دامت برکاته)، یک یک شما صبر داشته باشید و بعد صبرهایتان را به هم پیوند بدهید و یک یک از شما با دیگران ارتباط داشته باشید و البته معلوم است که تقوی اساس کار است تا اینکه رستگار شوید.

ص: ۳۷

۱- آل عمران/سوره۳، آیه ۲۰۰.

خوب ما مطلب ۱۲ از مطالب ۱۵ گانه مذکور در کلام علامه طباطبائی را بیان می کنیم، ایشان ابتداء خیلی سعی کرده از مفاد آیه ثابت کند که اسلام یک دین اجتماعی است، خود بشر فطرةً یک موجود اجتماعی است زیرا بشر در زندگی ابعاد مختلفی دارد و خودش نمی تواند تمام احتیاجات خودش را فراهم کند لذا ناچار است با دیگران پیوند و ارتباط داشته باشد تا بتواند زندگی کند، زندگی حیوانات اینطور نیست بلکه خداوند متعال به آنها یک غریزه ای داده که بر اساس آن ولو اینکه تنها نیز باشد زندگی می کند حتی آنهائی که اجتماعی هستند مثل زنبور عسل و مورچه باز بر اساس همان غریزه سعی می کنند زندگی خودشان را اداره کنند اما انسان ها مختار آفریده شده، خداوند متعال فرموده:(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱) ولی مختار می باشد، از طرفی انسان دارای استعدادهای فراوانی می باشد خب یک موجود این چنینی اجتماعی نیز می باشد.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و در مطلب دوازدهم که در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران بیان کرده اینطور فرموده:«من الذی یتقلد ولایه المجتمع فی الاسلام وما سیرته؟ کان ولایه أمر المجتمع الاسلامی إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وافتراض طاعته صلی الله علیه وآله وسلم علی الناس واتباعه صریح القرآن الکریم.

قال تعالی: "وأطیعوا الله وأطیعوا الرسول" (۲) وقال تعالی: "لتحکم بین الناس بما أریک الله" (۳) ، وقال تعالی: "النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم" (۴) ، وقال تعالی: "قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله" (۵) ، إلی غیر ذلک من الآیات الکثیره التی یتضمن کل منها بعض شؤون ولایته العامه فی المجتمع الاسلامی أو جمیعها.

۱- انسان/سوره۷۶، آیه۳.

۲- تغابن/سوره۶۴، آیه۱۲.

۳- نساء/سوره۴، آیه۱۰۵.

۴- احزاب/سوره۳۳، آیه۶.

۵- آل عمران/سوره۳، آیه۳۱.

والوجه الوافی لغرض الباحث فی هـذا الباب أن یطالع سیرته صـلی الله علیه وآله وسـلم ویمتلئ منه نظرا ثم یعود إلی مجموع ما نزلت من الآیات فی الأخلاق والقوانین المشـرعه فی الاحکام العبادیه والمعاملات والسیاسات وسائر المرابطات والمعاشرات فإن هـذا الدلیل المتخذ بنحو الانتزاع من ذوق التنزیل الإلهی له من اللسان الکافی والبیان الوافی ما لا یوجد فی الجمله والجملتین من الکلام البته ،

وهیهنـا نکته أخری یجب علی البـاحث الاعتنـاء بأمرها وهو أن عامه الآیات المتضـمنه لإقامه العبادات والقیام بأمر الجهاد وإجراء الحـدود والقصـاص وغیر ذلـک تـوجه خطاباتهـا إلی عـامه المـؤمنین دون النـبی صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم خـاصه کقـوله تعالی:"وأقیموا الصلاه (۱) " ، وقوله: "وأنفقوا فی سبیل الله" (۲) ، وقوله: "کتب علیکم الصیام" (۳) ، وقوله: "ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر" (۴) ، وقوله: "وجاهدوا فی سبیله" (۵) ، وقوله: "وجاهدوا فی الله حق جهاده" (۶) وقوله: "الزانیه والزانی فاجلـدوا کل واحـد منهما" (۷) ، وقوله: "والسـارق والسارقه فاقطعوا أیـدیهما" (۸) ، وقوله: "ولکم فی القصـاص حیاه" (۹) ، وقـوله: "وأقیموا الشـهاده لله" (۱۰) ، وقوله: "واعتصـموا بحبـل الله جمیعـا ولا تفرقوا" (۱۱) ، وقوله: "أن أقیموا الـدین ولا تتفرقوا فیه" (۱۲) ، وقوله: "وما محمـد إلا رسول قـد خلت من قبله الرسل أفإن مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین" (۱۳) ، إلی غیر ذلک من الآیات الکثیره.

۱- نساء/سوره۴، آیه۷۷.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۵.

۳- بقره/سوره۲، آیه۱۸۳.

۴- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۴.

۵- مائده/سوره۵، آیه۳۵.

۶- حج/سوره۲۲، آیه۷۸.

۷- نور/سوره۲۴، آیه۲.

۸- مائده/سوره۵، آیه۳۸.

۹- بقره/سوره۲، آیه۱۷۹.

۱۰- طلاق/سوره۶۵، آیه۲.

۱۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۳.

۱۲- شوری/سوره۴۲، آیه۱۳.

۱۳- آل عمران/سوره۳، آیه۱۴۴.

ویستفاد من الجمیع أن الدین صبغه اجتماعیه حمله الله علی الناس ولا- یرضی لعباده الکفر ولم یرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتکون منهم أمره إلیهم من غیرمزیه فی ذلک لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبی ومن دونه فی ذلک سواء قال تعالی: "أنی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض (۱) "، فإطلاق الآیه تدل علی أن التأثیر الطبیعی الذی لاجزاء المجتمع الاسلامی فی مجتمعهم مراعی عند الله سبحانه تشریعا کما راعاه تکوینا وأنه تعالی لا یضیعه وقال تعالی: "إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین " (۲) » (۳) .

بنده چند کلمه درباره این موضوع عرض می کنم، در قران کریم ۱۵ مرتبه "یا أیها الناس" داریم و ۹ مرتبه "یا أهل الکتاب" داریم و ۸۵ مرتبه "یا أیها الذین آمنوا" داریم، خب می بینیم که خداوند متعال بیشتر از همه اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده است و وظائف آنها را معین کرده که یکی از آن وظائف قیام برای تشکیل حکومت اسلامی می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۴

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران که آخرین آیه ی این سوره است:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) (۴) ۵۰ صفحه مطلب نوشته اند، مطلب دوازدهم این بود که انسان یک موجود اجتماعی است لذا ما باید ببینیم چه کسی مدیریت این مجتمع را باید به عهده بگیرد؟ می توان گفت همان طور که پیکر انسان یک مجتمعی است و هر عضوی از اعضاء را خداوند در جای خاصی قرار داده مجتمع انسانی نیز یک مجتمعی است که خداوند خواسته آن را خود انسان ها بسازند، عبارت ایشان است:«ویستفاد من الجمیع أن الدین صبغه اجتماعیه حمله الله علی الناس ولا یرضی لعباده الکفر ولم یرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتکون منهم أمره إلیهم من غیرمزیه فی ذلک لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبی ومن دونه فی ذلک سواء» (۵) ، مثلا در اروپا طبق افکار خودشان یک مجتمع لیبرالیست می سازند و یا بعضی ها طبق افکار خودشان یک مجتمع لائیک و یا سکولار می سازند.

ص: ۴۰

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۹۵.

۲- اعراف/سوره۷، آیه۱۲۸.

۳- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج۴، ص۱۲۱.

۴- آل عمران/سوره۳، آیه۲۰۰.

۵- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج۴، ص۱۲۲.

گفتیم که در توضیح کلام ایشان باید به چند نکته توجه داشته باشیم؛ اول اینکه مردم و مجتمع خلق نقش دارند، هر کسی

یک شخصیت خاصی دارد حالا اگر اینها جمع شوند آیا مجتمع اینها نیز شخصیت خاصی دارد؟ بله آیت الله مطهری نیز در کتابهایشان فرمودند که اجتماع یک شخصیت جدیدی غیر از کل فردٍ فردٍ دارد حتی وقتی ما به مناطق مختلف می رویم می بینیم که مثلا شخصیت و فرهنگ اجتماعی شیرازی ها غیر از اهوازی ها است و شخصیت اجتماعی اهوازی ها غیر از همدانی ها و همدانی ها غیر از مازندرانی ها می باشد از اینجا معلوم می شود وقتی افراد اجتماع باهم زندگی می کنند افکارشان در نتیجه برخورد و پیوند و مجالست با هم یک فکر و شخصیت خاصی را بوجود می آورد خب حالا اسلام خواسته طبق آیات قران یک امت یک رنگ و دارای شخصیت اجتماعی بوجود بیاورد به صورتی که سبقت آنها دینی و شرعی و اسلامی باشد به صورتی که اگر کسی از جوامع دیگر بین آنها آمد احساس کند که در بین آنها دین سبقت دارد، حالا ایشان می فرماید اسلام این وظیفه را به عهده خود مردم گذاشته است یعنی مردم مسئول هستند که با اراده و سعی و کوشش جامعه و حکومتی بسازند که در واقع طراحی آن با خداوند متعال می باشد.

خوب و اما عرض کردیم که آیات قرآن در اینجا چند دسته می شوند؛ دسته اول ۱۵ مرتبه "یا أیها الناس" ودسته دوم ۹ مرتبه "یا أهل الکتاب" ودسته سوم ۸۵ مرتبه "یا أیها الذین آمنوا" دارند، خب می بینیم که خداوند متعال بیشتر از همه اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده است و وظائف آنها را معین کرده که یکی از آن وظائف قیام برای تشکیل اجتماع و حکومت اسلامی می باشد، حالا برای نمونه از هر کدام چند آیه می خوانیم:

ص: ۴۱

آیه اول:(یا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ) (۱)

ترجمه: ای مردم (درباره شما و بت هایتان) مثالی زده شده پس بدان گوش فرا دهید: همانا کسانی که به جای خدا می خوانید هرگز مگسی هم نتوانند آفرید هر چند بر آن اجتماع کنند، و اگر مگسی از آنها چیزی برباید آن را از وی بازپس نتوانند گرفت، طالب و مطلوب هر دو ناتوانند (مشرکان طالب و بتان مطلوب، مگسان طالب و ربوده های مطلوب، بتان طالب و مگسان مطلوب).

خداوند متعال در این آیه قدرت خود و نا توانی مردم را بیان می کند، ذباب حیات دارد و احیاء و اماته فقط در شأن خداوند متعال است و انسان هرقدر هم قدرت پیدا کند نمی تواند بمیراند و بعد زنده کند و در آیات مختلفی این مطلب ذکر شده است و دلیلش را خود خداوند اینطور ذکر کرده:(فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ(۸۳) وَأَنتُمْ حِینَئِذٍ تَنظُرُونَ(۸۴)وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ(۸۵)فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَیْرَ مَدِینِینَ(۸۶)تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ(۸۷)) (۲) ، در اول خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه نیز کیفیت مردن انسان ذکر شده است.

خداوند در آیه بعد می فرماید:(ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ) (۳)

بنده یادم هست که یک روز صبح که به درس آیت الله طباطبائی می رفتیم ایشان فرمودند من دیشب نخوابیدم، یک کتابی تازه به دستم رسیده بود که دو مرتبه آن را مطالعه کردم شما نیز بروید آن را بخرید و مطالعه کنید،کتاب مذکور کتاب "راز آفرینش انسان" بود که کتاب بسیار خوبی برای خداشناسی می باشد، مثلا در فصلی از آن ذکر شده انسانهائی که بعد از تشریح نطفه در سطح زمین زندگی می کنند در آن زمانی که ژن بودند به قدری ریز و کوچک بودند که اگر تمام انسان هائی که الان روی کره زمین هستند و تعداد آنها به میلیاردها می رسد را در یک انگشت دانه می ریختیم پر نمیشد، بعد به حیات می رسد که بحثهای فراوانی دارد خلاصه اینکه حیات و ممات در قبضه قدرت خداوند متعال می باشد.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۷۳.

۲- واقعه/سوره۵۶، آیه۸۳.

۳- حج/سوره۲۲، آیه۷۴.

آیه دوم: (قُلْ یـا أَیُّهَـا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمیعـاً الَّذی لَهُ مُلْـکُ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ یُحْیی وَ یُمیتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ) (۱)

خوب و اما نمونه هائی از خطاباتی که در آنها "یا أهل الکتاب" بکار رفت است را نیز ذکر می کنیم:

آیه اول:(یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) ، خب الان نیز همینطور است و آنها حق را می بیننـد ولی مثلا ایران را متهم می کنند به نقض حقوق بشـر و امثال ذلک، پشت سـر این آیه اینطور ذکر شده:(وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْـلِ الْکِتَـابِ آمِنُواْ بِـالَّذِیَ أُنزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ) (۳) ، این در واقع یـک نقشه ی مغرضانه و منافقانه بود تا در بین مسلمانان سستی بوجود بیاورند و در نتیجه پیغمبر را شکست بدهند و از بین بردارند.

اگر ما بخواهیم درست بحث کنیم بایـد اینطور بگوئیم که اسـلام می خواهـد یک مجتمع انسانی بسازد که دارای ابعاد مختلفی است، یک بُعـد اقتصادی است و یک بعـد سیاسـی و یک بعـد فرهنگی و یک بعد نظامی است که تمام اینها در زندگی انسان نیاز است لذا ما ناچاریم که یک یک اینها را جداگانه مورد بحث قرار بدهیم، مثلا بُعد اقتصادی مربوط می شود به اینکه نباید ربـا خواری کرد و کم فروشـی کرد و امثـال ذلک، سید محمـدباقر صـدر کتابی به نام "اقتصادنا" دارد که قبلا در حوزه بیشتر مورد توجه بود، در این کتـاب در مورد اقتصـاد از جهـات مختلف بحث شـده است؛ اولاً منابع تولیـد ثروت، در اسـلام ما انفال داریم که یکی از منـابع تولیـد ثروت است و خداونـد متعـال آن را در اختیار پیغمبر و امام قرار داده است و بعـد در اختیار فقیه جامع الشـرائط که جانشـین آنها می باشد، تمام معادن و اراضـی موات و دریاها و سواحل دریاها و کل ارضٍ لاربَّ لها همگی جزء انفـال می باشـند که خداونـد متعال آنها را ملک شخصـی کسـی قرار نـداده بلکه ملک ولی و مـدیر قرار داده لـذا با یک برنامه صـحیح بایـد طوری مـدیریت شوند که فقر و گرانی از بین برود و یک رفاهی از نظر اقتصادی برای مردم بوجود بیاورد، این خودش یک بحث بسـیار مهم اسـلامی می باشد لذا ما ناچاریم برای اینکه بحثمان مسـتوفی و کامل شود جداگانه وارد این بحث ها بشویم.

۱- اعراف/سوره۷، آیه۱۵۸.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۷۱.

۳- آل عمران/سوره۳، آیه۷۲.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در بحثی که ما داشتیم یک نکته ای را خواستم عرض کنم و آن اینکه بهترین استنباط آن است که از قران کریم أخذ شود هرچند که ما کتاب و سنت و اجماع و عقل برای استنباط داریم ولی توجه بیشتر به قران مجید لازم است و هر استنباطی که از قران باشد معلوم است که صد در صد صحیح می باشد، این یکی از روشهای امام رضوان الله علیه است که عنایت زیادی در کلماتشان و در درسشان به استنباط از قران داشتند، مثالی می زنیم مثلا فقهاء ما در طول قرون و اعصار در کتب فقهی فقط سه نوع جهاد ذکر کرده اند؛ جهاد با کفار، جهاد با بغاه و جهاد دفاعی، ولی امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران کریم تا ۸ نوع جهاد ذکر کرده اند، من جمله جهاد برای دفع فتنه:(قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ) (۱) و یا جهاد برای نجات مستضعفین از چنگال مستکبرین:(وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفينَ) (۲) ، که این خودش یک نکته ای است که ما در بحث های خودمان بیشتر به همین مسئله تکیه داریم و دیروز نیز عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه ۱۵ ماده در ذیل آیه ۲۰۰ از سوره ی آل عمران ذکر کرده و ماده ی ۱۲ این است که مردم بایستی بر اساس مفاهیم آیات قرانی خودشان حکومت درست کنند و در کنار ننشینند، در اسلام حکومت صبغه ی دینی دارد و خداوند با دین رنگ و طرحی را طراحی کرده است و آن طراحی این است که مردم باید حکومت داشته باشند ولی ایجاد حکومت دینی بر اساس آیات قرآنی بر عهده ی خود مردم است و تا مردم حرکت نکنند و در فکر ایجاد حکومت اسلامی نباشند حکومت اسلامی بوجود نمی آید، ایشان در تفسیر المیزان مطالب جالبی دارند مِن جمله اینکه در جلد ۴ صفحه ی ۲۰۵ و در تفسیر آیه ۲ تا ۶ از سوره نساء می فرمایند دشمنان اسلام به ما طعن می زنند که اگر اسلام و معارف اسلامی سعادت بخش هستند چرا مسلمانان دچار عقب ماندگی و انحطاط هستند، سپس ایشان جواب می دهند که باید توجه داشت که اسلام یک مجموعه ی مرکب است و اثر متعلق به آن مجموع می باشد و بعد مثال می زند به معجون، سابقاً در داروخانه ها یک معجونی از ده الی ۲۰ جزء درست می کردند که اثر درمانی متعلق به مجموع معجون بود و اگر یک جزء نداشت اثر نمی کرد، اسلام نیز همینطور است و متشکل از عبادات و معاملات و سیاست و فرهنگ و اقتصاد و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و... می باشد که اگر یکی از آنها نباشد و تعطیل شود بقیه بلا اثر خواهند بود و اسلام واقعی محقق نخواهد شد و در کشورهای اسلامی که شما در موردشان این چنین می گوئید نیز اسلام با تمام ابعاد اجراء نشده است و همچنین در این مورد روایات فراوانی نیز داریم که دقیقا به همین مطلب اشاره دارند مثلا در برخی روایات ذکر شده که نگاه نکنید به کسی که زیاد نماز می خواند و روزه می گیرد و مکه می رود بلکه نگاه کنید به صدق حدیث و اداء امانت او ، خلاصه اینکه اسلام یک مجموعه ی مرکب است لذا اگر مسلمانان یک موضع گیری نسبت به کل مسائل اسلام داشته باشند و تمام مسائل را در تمام ابعاد با هم مراعات کنند قطعا نتیجه و اثر خواهد داشت اما وقتی که به برخی از ابعاد اسلام توجه نمی شود قطعا اثر و نتیجه واقعی حاصل نخواهد شد بنابراین قرآن به ما اینطور می گوید و ما نیز باید در تمام موضوعات و مفاهیم به قران توجه داشته باشیم.

ص: ۴۴

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۳.

۲- نساء/سوره۴، آیه۷۵.

خوب و اما امروز روز آخر درس قبل از تعطیلات دهه اول محرم می باشد و درس تا بعد از دهه تعطیل می شود... .

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در ولایت فقیه ارتباط شدیدی با شناخت اسلام و اینکه اسلام دینی است که با سیاست توأم است دارد از این جهت ما چند جلسه ای باید درباره سیاست بحث کنیم، سیاست یعنی تدبیر و اداره و مدیریت کلانِ جامعه، سیاست لغتاً بار منفی ندارد، ساس یسوس اجوف واوی مثل قال یقول است منتهی مصدرش که سیاست می شود سماعی است و مصدر قال یقول نیز قول است، و یا مصدر کتب یکتب می شود کتابت و مصدر نصر ینصر می شود نصر، خلاصه مصادر سماعی هستند اما خود ماده اجوف واوی است، وقتی به لغت مراجعه می کنیم می بینم که سیاست در لغت عرب به معنای تدبیر و اداره جامه است و ذاتاً بار منفی هم ندارد بلکه بار مثبت نیز دارد فلذا به ائمه علیهم السلام اطلاق شده است و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم "و ساسه العباد" که ساس جمع سائس است مثل باع جمع بایع، به اهل بیت علیهم السلام نیز سائس اطلاق شده لذا ذاتاً لغتی است که بار منفی ندارد ولی چونکه سیاست مدارانی بوجود آمدند که با ظلم و استکبار و امثال ذلک جامعه را اداره کردند کم کم سیاست به اقسامی منقسم شد و معنای منفی پیدا کرد بنابراین لازم است که ما بدانیم دین اسلام با سیاست توأم است و معنای لغوی سیاست نیز ذاتاً منفی نیست.

ص: ۴۵

گاهی سیاست معنای مصدری دارد به معنای طراحی برای اداره کردن و گاهی سیاست به آن سیاست مداری که عملاً در پرتوی سیاست کارهائی انجام بدهد اطلاق می شود بالاخره ما می خواهیم بگوئیم که هم اسلام با سیاست توأم است و طراحی قوانین اسلام طوری است که با اداره جامعه توأم است و هم اسلام سیاست مدار لازم دارد تا آن طرح و برنامه را اجراء کند.

چند بحث در اینجا بوجود می آید؛ اول اینکه بعد از فهمیدن معنای سیاست باید توجه داشته باشیم که از طرفی در دنیا سیاست مدارانی سرکار آمده اند که با شیطنت و ظلم و استکبار و امثال ذلک اداره جامعه را به عهده گرفته اند و در نتیجه سیاست شیطانی بوجود آمده است، کتابی هست بنام مکاتب سیاسی که در آن یکی از کسانی که در سیاست مداری مشهور است ماکیاولی می باشد که اهل ایتالیا بوده و در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی کتابی در باب سیاست نوشته و چند پایه برای سیاست مشخص کرده؛ اول اینکه مردم ذاتاً شریر هستند و باید با فشار مردم را اداره کرد و دوم اینکه سیاست مدار باید از دین و

مذهب به عنوان ابزار استفاده کند و إلا خواسته ی خودش در مدیریت میزان است و مردم را جز با زور و فشار نمی توان اداره کرد که به این روش سیاست ماکیاولی گفته می شود که معاویه و کلاً- جباران روزگار همین سیاست را دارند، مثلاً شما ملاحظه می کنید که در جریان سوریه آمریکا خودش داعش را به نفع اسرا ئیل بوجود آورده و مخالفین را تحریک می کند و از طرفی عربستان سعودی نیز پول خرج می کند و ترکیه نیز با اینها هماهنگ شده حالا همه اینها با این همه جنایات جمع شده اند تا مشکل سوریه را برطرف کنند در حالی که خودشان مشکل را بوجود آورده اند! سازمان ملل و دبیر کل او نیز هیچوقت مثلا- حمله ی عربستان به یمن را محکوم نمی کند ولی اگر ما در ایران بخواهیم یک قاچاقچی مواد مخدر و یا یک قاتل را اعدام کنیم به ما حمله می کنند که حقوق بشر را پایمال کرده اید! خلاصه این همان سیاست ماکیاولیستی می باشد.

ص: ۴۶

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۱ از نهـج البلاغه می فرماید:(وَاللهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّی، وَلكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْلاَ كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ، وَلكِنْ كُلُّ غُدَرَه فُجَرَه، وَكُلُّ فُجَرَه كُفَرَةٌ. «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ». وَاللهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَهِ، وَلاَ أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَهِ) (۱) ، ابن ابی الحدید برای شـرح این خطبه می گوید علی بن أبی طالب علیهما السلام اینجور فرموده ولیکن بسـیاری گمان کرده اند که معاویه سیاست مدار تر بوده همان طور که بسیاری گمان کرده اند عمر از علی علیه السلام سیاست مدار تر بوده و ابن سینا نیز در شفاء اشتبه الامر علیه و گفته عمر أعقل(سیاست مدار تر) از علی علیه السلام بوده و علی علیه السـلام أعلم بوده! بنده نیز خودم مراجعه کردم و کلام ابن سـینا را دیدم، این یکی از لغزش های ابن سینا می باشد که می گوید اگر یک نفر اعلم و اعقل بود باید حاکم باشد اما اگر یک نفر اعلم و دیگری اعقل بود خوب است که حکومت را به اعقـل بدهنـد و اعلم به او کمـک کنـد کمـا کانـا یفعلاـن علیٌ و عمر! این حرف بسـیار عجیب است! خب کسـانی که از فرهنگ اهل بیت علیهم السـلام دور بیافتند این چنین می شوند، شـیخ مفید با ابن سـینا هم عصـر هسـتند ولی چون شیخ مفید با فرهنگ اهل بیت علیهم السـلام گام برداشت به قـدری عظمت پیـدا کرد که امام زمان علیه السـلام در وفات او فرمودنـد: "یومٌ علی آل الرسـول عظیمٌ" امـا ابن سـینا چنین کلاـمی دارد، خب اگر ابن سـینا به کلاـم خـود امیرالمـومنین علیه السـلام در خطبه شقشقیه در مورد خلفاء سه گانه مراجعه می کرد اینطور نمی گفت، حضرت در خطبه شقشقیه اینطور می فرماید:(فَيَا عَجَباً!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِی حَيَاتِهِ إذْ عَقَدَهَا لاِخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا!.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۰۰، ص۲۱۴.

فَصَيَّرَهَا فِی حَوْزَه خَشْنَاءَ یَغْلُظُ کَلْمُهَا (کلامها)، وَیَخْشُنُ مَسُّهَا، وَیَکْثُرُ الْعِثَارُ فِیهَا، وَالإعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا کَرَاکِبِ الصَّعْبَهِ إنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ. فَمُنِیَ النَّاسُ لَعَمْرُ اللهِ بِخَبْط وَشِمَاس، وَتَلَوُّن وَاعْتِرَاض; فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّهِ، وَشِدَّهِ الْمِحْنَهِ; حَتَّی إذَا مَضَی لِسَبِیلِهِ.

جَعَلَهَا فِی جَمَاعَه زَعَمَ أَنِّی أَحَدُهُمْ، فَیَالَلّهِ وَلِلشُّورَی! مَتَی اعْتَرَضَ الرَّیْبُ فِیَّ مَعَ الأوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إلَی هذِهِ النَّظَائِرِ! لکنِّی اَسْفَفْتُ إِذْاَ سَفُّوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا; فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ، وَمَالَ الاْخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَن وَهَن) (1) ، همین ابابکر عمر را جانشین خودش کرد و بعد از عمر نیز شوری باعث شد که عثمان سرکار بیاید.

ابن أبی الحدید در ادامه خواسته به علی علیه السلام کمک کند لذا گفته ۱۵ مورد به سیاستهای علی علیه السلام اشکال و ایراد گرفته اند و گفته اند چنین سیاستهایی باعث بروز مشکلات شده و بعد خودش از تمام ۱۵ ایراد جواب داده است، مثلا یکی از ایرادها این است که امیرالمومنین علیه السلام وقتی که به خلافت رسید معاویه را در همان لحظه اول از حکومت شام عزل کرد درحالی که معاویه در شام ریشه دوانده بود لذا اگر حضرت صبر می کرد تا حکومتش مستحکم شود و بعد او را عزل می کرد بهتر بود، و یا مثلاـ در جریان خوارج و صفین و قبول کردن حکمین و قبول کردن أبو موسی أشعری به عنوان حکم و از این قبیل ایرادات را ذکر و یک به یک جواب داده است.

علامه امینی رضوان الله علیه در جلد ۶ کتاب شریف و با عظمت الغدیر (۲۳۰ نفر در مدرسه وهابیت در عربستان علیه شیعه پایان نامه نوشته اند و کلاً کارشان فعالیت بر علیه شیعه می باشد) ۱۰۰ مورد از لغزشهای عمر را از کتب خود آنها ذکر کرده مثلا عمر گفته عجم نباید از عرب ارث ببرد! که خب این برخلاف موازین و قوانین اسلامی است، و یا مثلاً در مورد بلوغ گفته هرکس قامتش به شش وجب برسد بالغ است! خلاصه علامه امینی رضوان الله علیه ۱۰۰ مورد تحت عنوان نوادر الأثر فی علم عمر ذکر کرده است.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳، ص۹.

امام رضوان الله علیه در جلد ۴۵ از دفتر تبیان فرموده مع الأسف دشمنان سعی کرده اند و خود مردم مسلمان نیز کمک کرده اند تا اینکه بگویند دین از سیاست جداست برای نمونه به رساله ها نگاه کنید در رساله ها فقط عبادات و معاملات بیان شده اند و هیچ صحبتی از سیاست نیست درحالی که یک در صد دین عبادات هستند و دروس حوزه ها نیز نوعاً مربوط به عبادات و معاملات بود درحالی که مباحث سیاسی نیز باید در حوزه ها مطرح و بحث شوند، امام رضوان الله علیه می فرمایند وقتی که من را از حبس به حصر آوردند رئیس ساواک آن وقت پیش من آمد و گفت شما تشریف ببرید قم و مشغول درس و بحث خودتان باشید و با سیاست کاری نداشته باشید سیاست یعنی پدرسوخته بازی و دروغ و تقلب این را به ما بدهید، امام رضوان الله علیه فرموده بودند چنین سیاستی اصلاً مال شماست مراد ما سیاست اسلامی می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

گفتیم اسلام دینی است که با سیاست توأم است، مقدمةً عرض می کنیم که در شناخت اسلام ناب چند جور تصور وجود دارد؛ اول محصور کردن اسلام در آداب فردی مثل نماز و روزه و حج و امثالهم و توجه نکردن به تمام ابعاد و شئون آن با اینکه دین برای اداره ی مردم آمده و سیاست به معنای اداره ی کلان جامعه در تمام ابعاد می باشد و از طرفی معلوم است که زندگی انسان ابعاد مختلفی دارد و زندگی تک بُعدی نیست مثلا ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و جسمی و روحی وجود دارد و در تمام ابعاد اسلام دستور دارد اما بعضی ها اسلام را محصور در آداب فردی کرده اند، امام رضوان الله علیه نیز می فرمودند اگر شما رساله ها را در طی قرون و اعصار مطالعه کنید می بینید که فقط احکام عبادات و معاملات در آنها ذکر شده است و دیگر هیچ صحبتی از آداب اجتماعی و واجبات کفائی و امربه معروف و نهی از منکر و سیاست و حکومت و امثال ذلک نشده است و کلًا شناخت اسلام همین طور بوده.

دوم اینکه دشمنان سعی کردند که اسلام واقعی در میان مردم حاکم نباشد لذا با تهاجم فرهنگی کاری کردند که چهره ی واقعی اسلام در میان مردم پنهان شد و مردم یک شناخت ناقصی از اسلام به دست آوردند و فقط حدود جغرافیایی دالٌ بر مسلمان و عدم مسلمان بودن کشورهاست و همین تهاجم فرهنگی کاری کرده که مسلمانان تابع غرب شده اند مثلاـ در عربستان و یا بحرین در ظاهر همان اسلامی که پیغمبر خدا آورده وجود دارد ولی مردم و دولتمردانش تابع آمریکا و صهیونیست و کلاًـ استکبار هستند بنابراین مسلماً چنین اسلامی فقط جغرافیایی است و اسلام ناب نیست، وقتی که این آیه شریفه:(وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ) (۱) بر پیغمبر نازل شد حضرت به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند غذائی تهیه کن و ایشان گوسفندی خریدند و بعد چهل نفر از أقربین مثل ابوجهل و ابولهب را دعوت کن کردند و فرمودند: "إنی قد جئتکم بخیر الدنیا والآخره" خب قطعا خیر دنیا و آخرت به این نیست که دولت و ملتی تابع صهیونیست و آمریکا باشد و خودش نیز ظالم و

جبار و منحرف باشد پس این یک نوع از اسلام است که در نتیجه ی تهاجم فرهنگی بوجود آمده است.

امام رضوان الله علیه در دفتر ۴۵ تبیان که مربوط به ولایت فقیه است بحثهایی در مورد سیاست نیز دارند که به چند سطری از آن اشاره می کنیم، اولاً ایشان می فرمایند واجب است بر هر مسلمانی از مرد و زن و پیر و جوان همان طور که نماز و روزه را یاد می گیرد سیاست اسلام را نیز یاد بگیرد آن پیر زن های گوشه ی روستا نیز باید بدانند که اسلام در سیاست نظر دارد و باید حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت باشد و این را همه باید بدانند و سعی کنند که آن را عملی کنند و این واجب کفائی است و بلکه بر همه واجب است تا چنین کنند اما بیشتر به دنبال بیان مسائل سهو و شک هستند، (بنده خودم قبل از انقلاب به مسجد شاه در تهران رفتم و دیدم که دور تا دور بروی سنگ مسائل شکیات نماز را نوشته اند! خب این آدرس غلط دادن به مردم است باید مسائل اجتماعی و سیاسی و حکومتی مهم نوشته شود تا مردم در فکر بوجود آوردن آنها باشند)، خلاصه امام رضوان الله علیه اینطور می فرمایند و حتی ایشان می فرمایند تمام انبیاء و اولیاء نیز در سیاست و حکومت دخالت داشته اند و با حکومت های ظالم و جبار مبارزه می کردند و تنها احکام و مسائل را بیان نمی کردند، این مسئله که سیاست باید از دیانت جدا باشد و علماء اسلام نباید در سیاست دخالت کنند را استعمارگران گفته اند و شایع کرده اند این را بی دین ها می گویند مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده ای دیگر سیاست مدار و زمام دار؟ همان طور که دین با سیاست توأم است روحانیت نیز باید با سیاست توأم باشد، امام رضوان الله علیه می فرمایند مگر در زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام سیاست از دیانت جدابود؟ مگر دو دستگاه جدای از هم وجود داشت؟ این حرفها را استعمارگران درست کرده اند تا دین را از امور دنیا و امور جامعه برکنار سازند و ضمنا علماء اسلام را از مردم و از راه مبارزه در راه آزادی جدا کنند، اگر مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشند دیگر استعمارگران و دولتهای جائر کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر که میخواهی اذان بگو و نماز بخوان کسی به شما کاری ندارد، آن مردک نظامی انگلیسی در زمان اشغال عراق روزی به مدرسه آمد و دید صدها نفر جمع شده اند و مشغول درس و بحث هستند پرسید بحث درباره چه چیزی است و استاد چه مبحثی را تدریس می کند؟ گفتند الان یک سال است در وجوب و عدم وجوب مقدمه واجب بحث می شود، گفت یعنی چه؟ گفتند یعنی بحث می کنیم که اگر مولا گفت برو بالای پشت بام آیا نصب نردبان واجب است یا نه، گفت خب مردم پر ندارند که پرواز کنند! بعد صدای اذان بلند شد، گفت این چیه؟ گفتند وقت نماز است و موذن دارد اذان می گوید، گفت اگر دین اسلام اینجور باشد هیچ ضرری به ما نمی رساند! خلاصه امام رضوان الله علیه با دلی پر از درد این مطالب را بیان کرده اند، آنها دیدند که یک روحانی پیر مرد یعنی میرزای شیرازی اعلی الله مقامه در کنج روستایی از روستاهای عراق یعنی از سامراء یک خط نوشت و یک ملت قیام کرد و قراردادی که بین شاه خائن و انگلستان بود بهم خورد.

۱- شعراء/سوره۲۶، آیه۲۱۴.

دولت عثمانی گرچه اسلامیِ ناب نبود اما چون قدرت داشت استعمار گران نقشه کشیدند تا آن را متلاشی کنند لذا آمریکا و اروپا جمع شدند و جنگ جهانی اول را براه انداختند و دولت عثمانی را متلاشی کردند و به دوازده حکومت تقسیمش کردند و به عبارتی لقمه لقمه کردند تا بلعیدنش آسان تر شود، کویت و امارات و بحرین و امثال ذلک را آنها درست کردند و یک نفر را در رأس قرار دادند که طرفدار آنها باشد و عراق را نیز انگلیس ها تصرف کردند، امام رضوان الله علیه می فرمایند وقتی که انگلیس ها به عراق هجوم آوردند و عراق را در معرض استعمار قرار دادند یک پیر مرد به مردم امر کرد و حکم به دفاع داد و آن محمد تقی شیرازی یعنی میرزای شیرازی دوم بود و مردم نیز قیام کردند و عراق را نجات دادند خب انگلیسی ها چنین قدرتی را از علماء و مراجع ما دیدند و همچنین در مشروطه دیدند که یک ملا با چند ملا و معمم دیگر در نجف و تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه ای که در آن وقت بود را به هم زدند و مشروطه را مستقل کردند، حالا اگر بخواهیم همه مطالب را بگوئیم طولانی می شود اما قابل ذکر هست که در مورد همین مشروطه شیخ فضل الله رحمه الله علیه ایستاد و گفت که مشروطه باید مشروعه باشد و باید قوانین با فقه اسلام مطابقت داشته باشد و در همان زمان که ایشان این فرمایش را کردند و متمم قانون اساسی نیز از تلاش و کوشش ایشان بود مخالفین خارجی که چنین قدرتی را در روحانیت دیدند نقشه کشیدند و دادگاهی تشکیل دادند و یک منحرف روحانی نما یعنی شیخ ابراهیم زنجانی ایشان را محاکمه کرد و در میدان توپ خانه تهران شیخ فضل الله که مجتهد و مجاهد و دارای مقامات عالی بود به دار کشیدند، خب مطالب ما با تاریخ مربوط است و تا این حد دشمنان از سیاست اسلام وحشت دارند.

ص: ۵۱

سوم اسلامی بود که در داخل خود اسلام بوقوع پیوست به این صورت بود که اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و خلفاء را بوجود آوردند و مدرسه الخلفاء جانشین مدرسه اهل بیت علیهم السلام شد و فقهاء آنها آمدند و مذاهب أربعه را در قبال ائمه علیهم السلام بوجود آوردند و در این عرصه عمر را سیاس تر از علی علیه السلام قلمداد کردند! که البته علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر جواب این مطلب را داده و صد مورد از انحرافات عمر را ذکر کرده و گفتیم که ابن أبی الحدید نیز در عالم تسنن(زیرا ما حضرت را معصوم می دانیم) ۱۵ مورد از ایراداتی که به علی علیه السلام وارد بوده را ذکر کرده و بعد از آنها جواب داده و خواسته که از حضرت طرفداری کند و در شیعه در اسلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه نیز جواب کاملی از این مطالب داده شده که مراجعه و مطالعه کنید.

خوب و اما بعضی ها گفتند معاویه سیاس تر از امیرالمومنین علیه السلام بوده که دیروز به کلام حضرت در نهج البلاغه در نفی این مسئله اشاره کردیم و حدیثی نیز در اصول کافی در کتاب العقل والجهل در این رابطه ذکر شده، خبر این است:(أحمد بن إدریس، عن محمد بن عبد الجبار، عن بعض أصحابنا رفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان قال: قلت: فالذی کان فی معاویه؟ فقال: تلک النکراء! تلک الشیطنه، وهی شبیهه بالعقل، ولیست بالعقل) (۱) ، خلاصه اینکه در داخل اسلام ابتداء در زمان بنی امیه و بعد در زمان بنی عباس اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و جالب اینکه بنی عباس برای کنار زدن ائمه علیهم السلام حتی خیلی از علوم را از روم آوردند تا اینکه مردم متوجه علوم آنها بشوند و از ائمه علیهم السلام جدا بشوند. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۱، ط الاسلامیه.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم شیخ الرئیس ابن سینا در بحث الهیات شفاء پیرامون خلافت و نبوت و امامت بحث کرده و فرموده اگر دو نفر باشند و یکی از آنها أعلم و أعقل باشد او باید والی و حاکم و امام و خلیفه باشد ولی اگر دو نفر بودند و احدهما اعلم والآخر اعقل در اینجا عقلاً باید اعقل ولایت را به عهده بگیرد و اعلم به او کمک کند کما کانا یفعلان علی علیه السلام و عمر! که این یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد و این مطلب به قدری از ایشان مشهور است که ابن أبی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه گفته حتی اشتبه الامر علی ابن سینا و فکر کرده عمر أعقل و أسوس از علی علیه السلام بوده در واقع ابن أبی الحدید خواسته از علی علیه السلام دفاع کند.

آدرس: شفاء جلد اول از چاپ ۱۰ جلدی، صفحه ۴۵۲.

کلام ابن سینا:«الفصل الخامس فی الخلیفه والإمام و وجوب طاعتهما: قال فیلزم أعلمهما أن یشارک أعقلهما و یعاضده و یلزم أعقلهما أن یعتضد به و یرجع إلیه مثل ما فعلا عمر و علی علیه السلام» (۱) .

قبلا در جواب عرض کردیم که همان خطبه شقشقیه برای رد کلام ابن سینا کافی می باشد.

یک وقتی بنده خودم این مطلب را از آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه سوال کردم و عرض کردم این کلام ابن سینا را چطور توجیه می کنید؟ احساس کردم برای ایشان خیلی مشکل است که ابن سینا با آن عظمت چنین گفته باشد، بالاخره ایشان فرمودند در آن زمان تقیه خیلی شدید بوده شاید از این جهت چنین کلامی گفته است، ابن سینا با شیخ مفید هم عصر بوده و هر دو در زمان آل بویه می زیسته اند و خود ابن سینا از وزراء آل بویه بوده و اتفاقا در زمان آل بویه تشیع خیلی رونق داشته و علماء بزرگی مثل شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی می زیسته اند و تقیه برای شیعه شدید نبوده، خلاصه این مطلب یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد.

ص: ۵۳

۱- الشفاء، ابن سینا، ج۱، ص۴۵۱، ط قدیم تک جلدی.

خوب و اما بحثمان در سیاست اسلامی بود و گفتیم چونکه سیاست ما عین دیانت ماست لذا باید نسبت به سیاست شناخت داشته باشیم تا اینکه سیاست اسلامی را کاملاً بشناسیم و عرض کردیم امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۴۵ دفتر تبیان که در مورد ولایت فقیه است یادگرفتن مسائل سیاسی را مثل نماز و روزه و حج بر همه واجب و لازم می داند.

چند قسم از سیاست را ذکر کردیم و به قسم پنجم رسیدیم و گفتیم که خود پیغمبر کسی نبود که فقط قران را بیاورد و بعد

بنشـیند و مسـئله بگوید بلکه به پادشاهان و سلاطین نامه نوشتند و کسی که چنین می کند در واقع می خواهد حکومتی تشکیل بدهد و به آنها می گوید: "أسـلم تسلم فعلیک اسم المجوس"، این تشکیل حکومت خودش یک سیاستی از پیغمبر خداست و حتی حضـرت برای بعد از خودشان با معرفی امیرالمومنین علیه السـلام به عنوان جانشین راه را مشخص کرده است تا راه پیغمبر را ادامه بدهـد امـا بعـد از پیغمبر انحراف بوجود آمـد، و انحراف اصـلی در زمان معاویه بوجود آمـد که خلافت اسـلامی را به سلطنت و سـیاست اکاسـره و قیاصـره تبدیل کرد و این راه ادامه پیدا کرد و بنی امیه رژیم سلطنتی بوجود آوردند و بعد از آنها نیز بنی عباس و غزنویان و سـلجوقیان و ایلخانان و تیموریان و صـفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی بروی کار آمدند و انحراف از سـیاست اسـلامی به این شـکل ادامه پیـدا کرد و در ورایات ما نیز اشاره به این مطلب شـده که یکی از نگرانی های پیغمبر ما همین بوده مثلا در جلـد ۳۸ بحار صفحه ۲۲۱ و در جلد ۵۱ صفحه ۲۹۱ حضـرت فرموده:"ویح هذه الأُمه مِن مُلوکٍ جبابره"، بنـده نیز یک وقتی به فهرست بحار مراجعه کردم تا ببینم نگرانی و ترس پیغمبر از چه چیزی بوده که در جلد ۲۸ بحار صفحه ۳۲ دیـدم ذکر شـده:"إنما أخاف علی اُمتی الائمه المضـلین"، بنابراین تبـدل نظامی که پیغمبر بوجود آورده بود به نظام سلطنتی یکی از انحرافات بعد از پیغمبر بود.

ص: ۵۴

بحث دیگر این است که الان فضلاء حوزه ی علمیه اندیشه سیاسی فقهاء مثل صاحب جواهر و شیخ طوسی و محقق و علامه حلی را نوشته اند و همه آنها تصدیق کرده اند که اسلام سیاست دارد ولی ما دو مطلب داریم؛ یکی کاربردی کردن سیاست و دیگری طراحی کردن آن، بیشتر اینها می خواهند بگویند بله اسلام سیاست را طراحی کرده، اما در مورد کسی که قدم به میدان بگذارد و آن را عملی و پیاده و کاربردی کند چه باید بگوئیم؟ آیا کسی از فقهاء گذشته چنین کاری را انجام داده یا نه؟ سیاست اسلام اینطور طراحی شده که فقهاء در زمان غیبت باید سیاست مداری کنند و سیاست را عملی و کاربردی کنند و این مطلب بسیار مهم است و بحث ما نیز در ولایت فقیه به همین جا منتهی می شود، زمان طوری بوده که نوعاً فقهاء ما مأیوس از انجام چنین کاری بوده اند زیرا سلاطین و جبابره این مسند را قبضه کرده بودند و به اندازه ای قدرت داشتند و حساسیت داشتند که در برابرشان کسی اظهار وجود نکند، فرهنگ و اقتصاد و سیاست و همه چیز در اختیار آنها بود، حالا به عنوان شاهد دو مطلب از صاحب جواهر عرض می کنم؛ صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر جواهر ۴۳ جلدی در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر و در مورد صورتی که امر به معروف و نهی از منکر منتهی به جرح و قتل شده می فرماید:«فلا ریب فی أن القول بعدم الجواز مطلقا أقوی، نعم فی جوازه لنائب الغیبه - مع فرض حصول شرائطه أجمع التی منها أمن الضرر والفتنه والفساد لعموم ولایته عنهم علیهم السلام - قوه، خصوصا مع القول بجواز إقامه الحدود له، وإن کان ذلک فرض نادر بل معدوم فی مثل هذا الزمان» (۱) .

ص: ۵۵

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۸۵.

أصرح از کلام قبل در بحث جواز اقامه حدود للفقیه وجود دارد که صاحب جواهر اثبات کرده بله فقیه می تواند اقامه حدود کند زیرا أدله ای داریم که فقیه ولایت و حکومت دارد و مقبوله عمربن حنظله به این مطلب اشاره دارد و همچنین توقیع شیخ مفید نیز چنین دلالتی دارد، در پاورق نوشته شده که در بحار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۴ توقیع شریف به شیخ مفید ذکر شده است و سپس ایشان توقیع شریف را ذکر کرده است و بعد فرموده کسی که وسوسه دارد این کلام ائمه علیهم السلام را نفهمیده و طعم فقه را نچشیده، کلام ایشان این است:« فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک، بل کأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئا، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمرا، ولا- تأمل المراد من قولهم إنی جعلته علیکم حاکما وقاضیا وحجه وخلیفه ونحو ذلک مما یظهر منه إراده نظم زمان الغیبه لشیعتهم فی کثیر من الأمور الراجعه إلیهم، ولذا جزم فیما سمعته من المراسم بتفویضهم علیهم السلام لهم فی ذلک» (۱) ، اما ایشان در ادامه کلامشان اینطور می فرماید:« نعم لم یأذنوا لهم فی زمن الغیبه ببعض الأمور التی یعملون عدم حاجتهم إلیها، کجهاد الدعوه المحتاج إلی سلطان وجیوش وأمراء ونحو ذلک مما یعلمون قصور الید فیها عن ذلک ونحوه وإلا- لظهرت دوله الحق کما أومأ إلیه الصادق علیه السلام بقوله: " لو أن لی عدد هذه الشویهات وکانت أربعین لخرجت " وبالجمله فالمسأله من الواضحات التی لا تحتاج إلی أدله» (۲) ، صاحب جواهر در زمانی زندگی می کرده که دو جنگ بین روسیه و ایران واقع شده بود که جنگ اول به عهدنامه گلستان ختم شد و جنگ دوم به عهدنامه ترکمنچای ختم شد و هر دو در زمان فتحعلی شاه قاجار بود و در جنگ دوم علماء و فقهاء شرکت داشتند و امثال شیخ محمد تقی برغانی و ملا احمد نراقی در رکاب سید محمد مجاهد بوده اند و نزدیک به ۱۶ ماه اینها در جبهه مقاوت کردند و مردم نیز خیلی کمک کردند ولی آخر الامر بخاطر بی کفایتی فتحعلی شاه و خیانت پسرش شکست خوردند اما تمام تقصیرها را به گردن علماء انداختند و به قدری تبلیغاتشان شدید بود که وقتی سید محمد مجاهد برگشت در قزوین دق کرد و از دنیا رفت زیرا موقع رفتن مردم خاک زیر پای شتر او و قطرات آب وضوء اورا متبرکا بر می داشتند ولی موقع برگشت کجاوه ی او را سنگ باران کردند و فحش می دادند، در کربلاء مابین حرمین شریفین یک قبری هست که گنبد و بارگاه مجللی دارد که همان قبر سید محمد مجاهد می باشد، خلاصه زمان چنین زمانی بوده و صاحب جواهر و دیگر فقهاء خیلی از مردم مأیوس بوده اند، البته قابل ذکره که امام صادق علیه السلام خودشان صلاح دیدند کار فرهنگی کنند برخلاف امام حسین علیه السلام که قیام و جهاد کرد، علی أیِّ حال با توجه به این کلمات زمان و اهمیت و تاثیر آن کاملا- مشخص می شود و امام رضوان الله علیه شناخت خوبی از زمان داشتند و این کار بزرگ به خوبی را انجام دادند.

۱- جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۸۵.

۲- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۹۷.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

به مناسبت بحثی که داریم عرض کردیم یکی از بحثها شناخت سیاست هاست تا اینکه سیاست اسلامی برای ما روشن بشود، اجمالاً چند نوع از سیاست ها را به عرض رساندیم؛ اول سیاست ماکیاولیست بود، دوم سیاست استکبار و غربی ها، سوم سیاستی بود که در داخل اسلام پدید آمد یعنی از زمانی که از شیوه ی پیغمبر و اسلام در مسئله ی خلافت انحراف بوجود آمد چنین انحرافی باعث شد تا مدرسه الخلفاء در مقابل مدرسه اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرد و آنها برای خودشان فقهاء و مفسرین و محدثین و قضاه و تشکیلاتی داشتند و همین پایه ای شد تا بعداً تسلط بنی امیه و بنی عباس مستدام شد، چهارم سیاستی بود که بالاخره سلاطین بوجود آوردند بعد از تبدل خلافت به سلطنت که پایه گذارش نیز معاویه بود رژیمهای سلطنتی بوجود آمد که سیاستهای استبدادی و دیکتاتوری در مقابل سیاست اسلامی داشتند، عرض کردیم که ما باید سیاستهای مذکور را مطالعه کنیم و خوب بشناسیم و تا این کار را نکنیم قادر به شناخت صحیح سیاست اسلامی و ولایت فقیه نخواهیم بود.

یکی از چیزهائی که خیلی با بحث ما مربوط است تاریخ می باشد، تاریخ و شناخت رجالی که در تاریخ ذکر شده اند در شناخت سیاست ها خیلی موثر هستند، در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه نیز اینطور ذکر شده:(وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِی تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِیثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِی نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِی نَبَذَهُ) (۱) ، تا شما یک یک رجال بنی امیه را نشناسید نمی توانید رشد را بشناسید و بفهمید، تا انسان آمریکا و استکبارش و شیطان بزرگ بودنش را نشناسد نمی داند و نمی فهمد که در مقابلش استکبار قرار گرفته و سیاستش استکباری می باشد، تا آنهائی که جمع شده اند در سوریه و می خواهند برای یک مملکت دیگر تکلیف معیَّن کنند با اینکه تکلیف هر مملکتی با اهالی آن است ولی بدعهً و غصباً خودشان پایه گذار تمام شرارت ها هستند بلکه خودشان پایه گذار همان افرادی هستند که به سوریه حمله کرده اند و مردم را آوراه کرده و کشته اند حالا آمده اند برای سوریه تکلیف معیَّن کنند و سرپرست بگذراند، خب تا اینها را شما یک به یک نشناسید نمی توانید حق را در مقابل باطل بشناسید، تا معاویه و یزید را نشناسید نمی توانید امام حسین علیه السلام و راهش را بشناسید، بنابراین شناخت اشخاص و ریشه یابی تاریخ بسیار مهم و تأثیر گذار می باشد زیرا این جهان بالاخره جهان علل و اسباب است و هیچ چیزی در این عالم بدون سبب محقق نمی شود بنابراین باید جنایت ها و ریشه ی آنها را بر اساس سنن پروردگار شناخت و قران ما نیز یک سومش تاریخ است چونکه این عالم یک عالم گزافی نیست بلکه یک ضوابط و سننی بر این عالم حکم می کند و خداوند متعال این سنن را قرار داده تا با آنها آشنا شویم و بعد بفهمیم کسانی که از این سنن تخلف کردند دچار عذاب و عقوبت الهی شدند، آیات فراوانی در قران هست بنام سنن مثل:(فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلًا) (۲) ویا مثل :(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ) (۳) و یا مثل:(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ یَكْسِبُونَ) (۴)

که تمام اینها سنن الهی هستند، علوم انسانی که می گویند نیز همین طور است یعنی تا انسان را نشناسیم و تا خدای انسان و سنن او را نشناسیم و تا جریانی که خدا برای انسان ها مقدر کرده نشناسیم علوم انسانی را نخواهیم شناخت، در قران سوره ای بنام سبأ داریم که ابتدا در آن اینطور گفته شده:(لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ) (۵) و بعد ذکر شده:(فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ(۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ(۱۷)) (۶) ، این عالم چنین عالمی هست که سنن پروردگار بر آن حاکم است بنابراین مسئله شناخت تاریخ و سنن الهی بسیار اهمیت دارد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۴۷، ص۱۳۶.

۲- فاطر/سوره۳۵، آیه۴۳.

۳- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۷.

۴- اعراف/سوره۷، آیه۹۶.

۵- سبأ/سوره۳۴، آیه۱۵.

۶- سبأ/سوره۳۴، آیه۱۶ و ۱۷.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۱۰ صفحه ۱۵۹ مقداری درباره سنن بحث کرده و مطالب زیادی را مطرح کرده که مطالعه می کنید یکی از آن مطالب این است که خداوند متعال وعده کرده و این سنت پروردگار است که اگر مردمی به قران و احکام خدا عمل نکردند خداوند قومی دیگر را خواهد آورد:(وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱) و یا مثلا در سوره قصص اول فرعون معرفی شده و بعد جنایتهای او ذکر شده:(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (۲) و سپس ذکر شده که حضرت موسی را آوردیم و فرعون را از بین برد و بنی اسرائیل را نجات داد، خلاصه شیوه قران همین است و تاریخی که قران ذکر می کند غیر از چیزهائی است که در کتب تاریخی ذکر می شود قران آن چیزهائی که در سرنوشت انسان ها موثر است را ذکر می کند و سنتهای الهی را ذکر می کند تا ما از آنها درس بگیریم مثلا یکی از سنتهای الهی این است که:(إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۳) تا مردم خودشان روحیات و اعمال خودشان را عوض نکنند نظر پروردگار برنخواهد گشت.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در همان جلد ۱۰ تفسیر المیزان این آیه که بسیار مهم است را ذکر کرده:(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۴) که این یکی از وعده ها و سنتهای الهی می باشد.

۱- انبیاء/سوره۲۱، آیه۱۰۵.

۲- قصص/سوره۲۸، آیه۴.

۳- الرعد/سوره۱۳، آیه۱۱.

۴- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

امام رضوان الله علیه نیز بر اساس تاریخ و پی بردن به سنن تاریخ و شناخت راه درست انقلاب خود را پیش برد، در جلد ۲۰ دفتر تبیان تاریخ معاصر ایران ذکر شده، ایشان در صفحه ۲۱۹ می فرماید ما می بینیم که بعضی از اشخاص که ادعا می کنند ما حقوق بشر را ملاحظه می کنیم و جمعیتهای حقوق بشر در طول این ۵۰ سال که دولت غاصب پهلوی و پسر پهلوی بر این ملت غلبه کرد و با غصب تمام چیزهای ملت را برد و در طول این ۵۰ سال جوانان ما در زندان ها به سر بردند چه بسا جوانانی ما داشتیم که در حبس پای آنها را أره کردند و آنها را روی تابه ها بو دادند و تا آن زمان آخر هم در حبس و شکنجه بودند دژخیمان شاه آنها را از هستی ساقط کردند و این مدعیان حقوق بشر در طول این مدت ندیدیم که یک صحبتی بکنند و یک استنکاری بکنند، اینهائی که مدعی حقوق بشر هستند و حالا برای امثال هویدا سینه می زنند،(بنده در آن موقعی که هویدا اعدام شد نماینده امام در اروپا بودم و در آن وقت ساکن پاریس بودم، خیلی از من سوال می کردند که شنیده ایم در ایران اعدام می کنند و دست دزد را قطع می کنند و به بعضی ها شلاق می زنند خلاصه سوالات زیادی از این قبیل می پرسیدند و خیلی اصرار می کردند، بنده در جواب گفتم مردم الجزائر چندین سال تحت سیطره شما بودند اما وقتی که قیام کردند تا حق خودشان را استیفاء کنند و اعلام استقلال کنند شما یک میلیون نفر از آنها را سوزاندید و کشتید و تکه تکه کردید و حالا از کشتن هویدا سوال می کنید؟! نتوانستند جواب بدهند، کلا غرب این چنین است خودشان میلیون میلیون انسان می کشند و داعش و تکفیری تربیت می کنند و حمله می کنند و می کشند)، خلاصه اینکه جلد ۲۰ دفتر تبیان که فرمایشات تاریخی است را مطالعه بفرمائید، ایشان در بخشی از فرمایشاتشان می فرمایند آقایان بدانند که خطر امروز برای اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست دستگاه جبابره و اسرائیل و فرقه ضاله و مضله همگی با هم و با تمام قوا تلاش می کنند و کلا اسرائیل در همه جا از ارتش و دربار و غیره برای آنها جا باز نموده و پستهای حساس به آنها داده اند باید خطر آنها به مردم تذکر داده شود و حقائق بیان شود من باز سرم دارد درد می گیرد حقائقی در کار است، خلاصه اینکه ایشان مطالب زیادی در این رابطه نوشته اند و بحث امروز ما در این است که تاریخ و مطالعه آن و شناخت اشخاص بر اساس سنن الهی و کلا ریشه یابی کردن بر ما لازم می باشد.

ص: ۵۹

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۸/۱۳

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

چنـد مطلب دربـاره بحث های گذشـته قابل ذکر می باشـد؛ مطلب اول اینکه بعضـی ها آدرس خطبه ای که ما از حضـرت امیر علیه السـلام در اهمیت تاریخ و شناخت اشخاص نقل کردیم را خواسته اند، خطبه مذکور خطبه ۱۴۷ طبق شماره گذاری فیض الاسـلام است و اما در شـروح نهج البلاغه نیز به این ترتیب می باشد؛ در شرح خوئی جلد ۹ صفحه ۶۱ و شرح ابن أبی الحدید جلد ۹ صفحه ۱۰۳ و شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۹۷ و شرح فی ضلال جلد ۳ صفحه ۳۳۵ .

دوم اینکه ما درباره سـلاطین مطالبی گفتیم بالاخره دلیل مهم ما این است که تمام سـلاطین غاصب هستند زیرا در اسلام اولاً و بالـذات ولایـت بر مردم و سـیاست نسـبت به مردم فقـط متعلق به خداونـد متعـال است و غیر از او هیـچ کس بر مخلوق و مردم ولایـت نـدارد امـا خداونـد متعـال فقـط برای پیغمبر و امام ولایت را در طول ولایت خودش جعل کرده است و دیگر سـلاطین ولایت ندارنـد، امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۲۲ صـحیفه نور که فهرست بقیه جلـدها است فرموده کلمات شاه و شاهنشاه و ظل الله و سلطان و امثال ذلک جعلی هستند و درست نیستند اصلا شاهنشاه لقب شیطان است و این مسائل برای ما خیلی روشن می باشـد منتهی بعضـی هـا بخاطر تملق و چاپلوسـی تاریـخ درست کرده انـد مثلا گفته انـد شاه عباس جنت مکان درحالی که همان شاه عباس دوتا از پسـرهای خودش را کور کرد که بعـد از خودش سـلطنت را در دست نگیرنـد و یا در مورد انوشـیروان درست کرده انـد که پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده:"ولـدت فی زمن الملک العادل" و این در چنـد جای بحار نیز ذکر شده است در حالی که این خبر جعلی می باشد و انوشـیروان یک پادشان ظالم و جبار بوده و در شاهنامه ذکر شده که در زمان او مردم عادی حق تحصـیل نداشـته انـد و یک جریانی نیز در شاهنامه در مورد او ذکر شده که امام رضوان الله علیه نیز به آن اشاره کرده است که یک وقتی انوشـیروان پول لازم داشت گفتنـد یک کفش گر ثروتمنـدی هست از او قرض کنید رفتند سراغش و او گفت من می دهم به شـرطی که شاه اجازه بدهد پسـر من درس بخواند اما انوشیروان گفت نه ما به کسـی اجازه درس خواندن نمی دهیم خلاصه چنین خبری از پیغمبر جعلی می باشد و ما شـکی نداریم که تمام ملوک و سـلاطین غاصب و ظالم و جبار بوده اند.

ص: ۶۰

خوب و اما چونکه امروز ۱۳ آبان است و تظاهرات انجام خواهد شد بحث امروزمان کوتاه بود.

روز ۱۳ آبـان در تاریـخ انقلاب دارای جایگاه بسـیار مهمی می باشـد، ما سه تا ۱۳ آبـان داریم؛ اول ۱۳ آبان سال ۴۳ که امام رضوان الله علیه را از قم به تهران و بعـد به ترکیه تبعیـد کردنـد زیرا ایشان در ۶ آبان بر علیه کاپیتلاسـیون صحبت کردند، دوم ۱۳ آبان سال ۵۷ بود که عـده ای در گرما گرم انقلاب به دانشگاه حمله کردند و تعدادی از دانشـجویان را کشـتند و سوم ۱۳ آبان سال ۵۸ بود که بعـد از پیروزی انقلاب اسـلامی عده ای از دانشـجویان عزیز پی بردند که در سـفارت آمریکا نقشه هائی کشـیده می شود و جاسوسـی می شود لذا ریختند و لانه ی جاسوسـی را تسـخیر کردند و کار آنها بسیار مهم بود البته مردم نیز

پشت سرشان بودند و این روز در تاریخ انقلاب اسلامی بنام روز مبارزه با استکبار جهانی نام گرفته است و ما نیز این روز بسیار بسیار مهم و بزرگ را گرامی می داریم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم در قرآن کریم در ۱۵ مورد "یاأیها الناس" وجود دارد یعنی خداوند متعال کل بشریت را مورد خطاب قرار داده، در ۹ مورد "یا أهل الکتاب" وجود دارد که خداوند یهود و نصاری را مورد خطاب قرار داده، در ۸۵ مورد "یا أیها الذین آمنوا" وجود دارد که تعدادی از این ۸۵ مورد مربوط به اعمال فردی است اما بیشتر مربوط به ترسیم سیاست اسلامی است و بحث ما نیز با توفیق پروردگار متعال در ترسیم و بیان سیاست اسلامی می باشد.

ص: ۶۱

اولین اصل از اصول سیاسی اسلام که خیلی مهم می باشد داشتن قدرت و عزت است، خداوند متعال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که شما باید یک جامعه ای قدرتمند و عزتمند بوجود بیاورید تا بتوانید هم خودتان و هم اسلام را حفظ کنید بعلاوه تکامل و پیشرفت به جامعه خود ببخشید و هم در برابر دشمنان که همیشه در کمین شما هستند بتوانید خودتان و کرامت و عزت و قدرتتان را حفظ کنید.

قرآن کریم آیاتی دارد درباره اینکه مسلمانان باید دارای قدرت و عزت باشند و این اکتسابی و تحصیلی می باشد از جمله در سوره منافقون اینطور ذکر شده:(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ) (۱) ، عزت یعنی داشتن یک قدرتی که بتوانند خودشان را حفظ کنند، در مقابل عزت ذلت است یعنی هرگز نباید مسلمانان دچار ذلت باشند نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه مذکور روایاتی را نقل کرده از جمله این خبر که در اصول کافی نیز ذکر شده:(محمد بن أحمد، عن عبد الله بن الصلت، عن یونس، عن سماعه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إن الله عز وجل فوض إلی المؤمن أموره کلها ولم یفوض إلیه أن یذل نفسه ألم یر قول الله عز وجل ههنا: "ولله العزه ولرسوله وللمؤمنین"، والمؤمن ینبغی له أن یکون عزیزا ولا یکون ذلیلا) (۲) این یک اصل از اصول سیاست های اسلام می باشد البته برای ساختن این اصل ما باید دشمنان خودمان را بشناسیم و راه درگیری و تقابل با آنها را بدانیم تا هرگز دشمن قدرت پیدا نکند که عزت مارا سلب و مسلمنان را به ذلت بکشاند شناخت دشمن یکی از وظائف بسیار مهمی است که در اسلام به آن عنایت شده است، در اسلام سه دشمن برای انسان و مسلمانان معرفی شده است؛ اولین دشمن هوای نفس است لذا پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم فرموده:"أعداء عدوِّك نفسك التی بین جنبیک"، از نفس و دل انسان دو جور تمایلات بر می خیزد؛ یک نوع تمایلاتی که با شرع و عقل هماهنگ است مثل اینکه انسان دلش می خواهد و نماز می خواند و یا دلش می خواهد جهاد می کند که این خیلی خوب است و افراد مومن معمولاـ از این تمایلات دارند واما نوع دیگر تمایلاـتی هستند که بر خلاف شرع و عقل هستند و از غریضه ها سرچشمه ها می گیرند چون در وجود انسان غریضه های مختلفی مثل غضب و شهوت و حب جاه و حب مال و حب نفس وجود دارد، این غرائض در حد اعتدال خوب هستند اما اگر این غرائض سرکشی کنند خطرهای بسیاری بوجود می آید و تمام خطراتی که در دنیا برای بشریت بوجود می آید از سرکشی همین غرائض می باشد امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:"إحذرو أهوائکم کما تحذرون أعدائکم" بنابراین اولین دشمن انسان تمایلات و هواهای نفسانی می باشد و سرکوب کردن آنها نیز کار آسانی نیست، در حدیث و تاریخ داریم که پیغمبر خدا وقتی از جنگ تبوک برگشتند و به مدینه رسیدند فرمودند:"قد ترکتم من الجهاد الأصغر و بقی علیکم الجهاد الأکبر" حضار گفتند:"یا رسول الله و ما الجهاد الأـکبر؟ قال جهاد النفس"، اولین وظیفه ی هرکسی در خودسازی همین موضوع است که نفس خود را به طوری رام کند که تمایلات سرکش سرکوب بشوند و هواهای نفسانی در حد اعتدال باشند البته کار آسانی نیست: نفست اژدرهاست او کی مرده است/از غم و بی آلتی افسرده است/گر بیابد آلت فرعون او/که بامر او همی رفت آب جو/آنگه او بنیاد فرعونی کند/راه صد موسی و صد هارون زند، خلاصه مبارزه با نفس بسیار مشکل می باشد، حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاـغه در نامه ای که به مالک اشتر نوشته اولین سفارشی که به مالک کرده سرکوب کردن نفس و جلوگیری از هواهای نفسانی می باشد، در روضه کافی نیز نقل شده روزی پیغمبر صلوات علیه و آله از نقطه ای عبور می کردند دیدند جمعیتی جمع شده اند حضرت نزدیک آمدند و فرمودند چه می کنید؟ گفتند اینجا سنگی است بنام حجر الأشداء که فقط پهلوان ها می توانند آن را بردارند یا رسول الله ما می خواهیم امتحان کنیم و ببینیم کدام یک از ما قوی تر است، حضرت فرمودند آیا بگویم که قوی ترین شما کدام است؟ گفتند بفرمائید، حضرت فرمودند برداشتن سنگ دلیل بر قدرت نیست بلکه سه علامت برای قهرمان و قدرتمند وجود دارد:"إذا غضب لم یخرجه غضبه عن الحق و إذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل وإذا قدر لم یتعاط ما لیس له"، بنابراین اولین دشمن تمایلات و هواهای نفسانی می باشند.

۱- منافقون/سوره۶۳، آیه۸.

۲- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج۵، ص۶۴، ط الإسلامیه.

دومین دشمن شیطان می باشد و در هفت جای قران نیز شیطان به عنوان دشمن انسان ذکر شده است.

سومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قران نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهودِصهیونیست، اول کفار:(إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) (۱) ، دوم یهود:(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ) (۲) ، سوم منافقین:(هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ) (۳) ، این سه طائفه همیشه دشمن قدرت و عزت و تمام هستی و هویت ما هستند، حالا ما در برابر اینها چه باید بکنیم؟ مسلّما نمی توانیم تسلیم بشویم زیرا مساوی با خواری و ذلت و سقوط است و همچنین نمی توانیم با آنها سازش کنیم زیرا او کافر و شما مسلمان هستید و او باطل و شما حق هستید و کفرو اسلام و حق و باطل سازشی با هم ندارند البته مذاکره به معنای نصیحت اشکالی ندارد ولی هیچ وقت پیغمبر و ائمه علیهم السلام با دشمن سازش نکردند و صلح حضرت مجتبی علیه السلام نیز صلح و سازش با معاویه و جنایت هایش نبود بلکه ترک جنگ بود حضرت برای جنگ آمده بود ولی چون مردم سستی کردند و ایشان را یاری نکردند ناچار شد جنگ را ترک کند البته ترک جنگ نیز با موادی صورت گرفت خلاصه اینکه نه می شود در مقابل دشمن تسلیم شد و نه می شود سازش کرد بلکه باید جهاد کرد و اتفاقا فلسفه جهاد در اینجا برای ما روشن می شود.

در دو جای قران کریم آیاتی درباره تسلیم در برابر دشمن ذکر شده که با شدت رد شده است؛ اول:(وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمیعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذینَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَيْ ءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَيْناكُمْ سَواءٌ عَلَيْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحيصٍ) (۴) ، قران کریم از کسانی که تسلیم دشمنان شده اند به "ضعفاء" تعبیر کرده، مستضعف کسانی هستند که باطناً قدرت دارند ولی دشمن آنها را زیر سیطره خود قرار داده و نمی توانند نفس بکشند که الحمدلله تعالی در انقلاب ما مستضعفین به میدان آمدند و نفس کشیدند مستضعف بودن مذموم نیست، پیغمبر صلوات الله علیه می فرمودند که اهل بیت من مستضعف خواهندشد، وقتی که حضرت امیر علیه السلام را برای بیعت به مسجد بردند رو به قبر پیغمبر کردند و فرمودند:"یابن ام إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی" خلاصه استضعاف برای انسان ننگ و عار نیست زیرا انسان به اندازه قدرت خودش سعی و تلاش کرده ولی چون دشمن قوی است زیر سلطه او قرار گرفته است، و اما ضعفاء کسانی هستند که نبایستی زیر بار دشمن بروند و تسلیم بشوند ولی شده اند که اینها مذموم هستند.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۰۱.

۲- مائده/سوره۵، آیه۸۲.

۳- منافقون/سوره۶۳، آیه۶۳.

۴- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۲۱.

دوم:(وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ(۴۷) قالَ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فيها إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ(۴۸)) (۱) ، بنابراین قران می گوید نباید زیر سیطره دشمن قرار بگیرید و از دشمن تبعیت کنید.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره بیان سیاست اسلامی در برابر سیاست های دیگر می باشد، ما باید خطوط اصلی سیاست اسلامی را بشناسیم و همینطور کادر سازی هائی که اسلام در برابر دشمنان دارد را باید بشناسیم چون باید توجه داشت که از اول خلقت حضرت آدم علیه السلام این جهان عرصه ی برخورد خیر و شر، ایمان و کفر، حق و باطل بوده و لحظه ای این تنش و چالش تعطیل نشده و همچنان تعطیل نخواهد شد تا روز قیامت این حقیقت را ما باید بدانیم، در برابر درک این حقیقت باید مقابل کفروباطل مجهز باشیم و اسلام نیز همین را از ما می خواهد که مسلمانان بیدار و هوشیار باشند و جهان را به این ترتیب به عنوان یک فرهنگ تلقی کنند و بفهمند و دربرابر چنین جریانی مجهز و مصمم باشند.

ما عرض کردیم اسلام برای ما سه نوع دشمن معرفی می کند: اول هوای نفس است یعنی آن تمایلات نفسانی که در حد اعتدال نیستند بلکه در حد سرکشی و طغیان هستند و از غریضه ی غضب و شهوت و حب جاه و مال و نفس و امثال ذلک سرچشمه می گیرند این قبیل تمایلات باعث هلاکت انسان می شوند و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:"إحذرو أهوائكم كما تحذرون أعدائكم" و همچنین پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند:"أعداء عدوک نفسک التی بین جنبیک".

ص: ۶۴

۱- غافر/سوره ۴۰، آیه۴۷ و ۴۸.

دومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قران نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهودصهیونیست، اول کفار:(إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) (۱) ، دوم یهود:(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ) (۲) ، سوم منافقین:(هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ) (۳) .

سومین دشمن نیز شیطان می باشد که در هفت جای قران کریم به عنوان عدو مبین ذکر شده است.

ما باید در مقابل دشمنانی که ذکر شد مجهز و آماده باشیم و قران کریم نیز با عباراتی به ما هشدار می دهد که دشمنان را بشناسیم و با آنها مقابله کنیم و سپس راههائی را به ما نشان می دهد، در جائی از قران ذکر شده:(وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ

بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (۴) ، دفع با رفع فرق دارد، دفع اعدام الشیء قبل وجوده و رفع اعدام الشیء بعد وجوده می باشد و در اینجا دفع لازم است یعنی خداوند می خواهد دشمن را دفع کند منتهی بوسیله شما مسلمانان یعنی شما مسلمانان باید منافقین را دفع کنید و اگر این کار را نکنید سطح زمین را فساد فرا می گیرد، باز در جای دیگر اینطور ذکر شده:(وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ) (۵) ، صومعه محل عبادت عباد و زهاد بوده که در واقع محل تجلی ادیان می باشد، بیع محل عبادت یهود بوده، صلوات کلیسا می باشد و مساجد محل عبادت ما مسلمانان می باشد، اگر مردم دفاع نکنند و خودشان را برای دفاع آماده نکنند و در راه دفاع گام بر ندارند ادیان به طور کلی از بین می روند، بنابراین بر ما بسیار لازم است که راههای دفاع را بلد باشیم.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۰۱.

۲- مائده/سوره۵، آیه۸۲.

۳- منافقون/سوره۶۳، آیه۶۳.

۴- بقره/سوره۲، آیه۲۵۱.

۵- حج/سوره۲۲، آیه۴۰.

یکی از دشمنان ما هوای نفس بود که قران سفارش می کند مراقب باشید نفس شمارا از چارچوب حق و اسلام خارج نکند، ما روایات زیادی داریم که راههای فریب شیطان در آن ذکر شده اند، در سفینه البحار در ماده "بلس" به مناسبت ذکر ابلیس روایات فراوانی داریم که مکائد و کیدهای ابلیس را ذکر کرده اند که باید شما آنها را بشناسید و در برابر آنها مجهز باشید و دچار کیدها و مکرهای ابلیس نشوید، همچنین در بحار نیز روایاتی با همین مضمون ذکر شده است، در بحار خبری از اصول کافی (جلد ۲ صفحه ۳۱۴) نقل کرده است، خبر این است:(ومنه: عن علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن بعض أصحابه عن أبی عبد الله علیه السلام: قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بینما موسی علیه السلام جالس إذ أقبل إبلیس وعلیه برنس(کلاه) ذو ألوان، فلما دنا من موسی خلع البرنس وقام إلی موسی فسلم علیه، فقال له موسی: من أنت؟ قال: أنا إبلیس، قال: أنت؟ فلا قرب الله دارک، قال: إنی إنما جئت لأسلم علیک لمکانک من الله، قال: فقال له موسی: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بنی آدم، فقال له موسی: فأخبرنی عن الذنب الذی إذا أذنبه ابن آدم استحوذت علیه، قال: إذا أعجبته نفسه واستکثر عمله وصغر فی عینیه ذنبه) (۱) ، بنابراین ما باید راههای نفوذ و دام های شیطان را بشناسیم تا بتوانیم خودمان را حفظ کنیم.

خوب و اما درباره نفاق در نهج البلاغه مطالب جالبی وجود دارد، حضرت در خطبه ۱۸۵ منافقین را توصیف می کند که بخشی از فرمایش ایشان این است:(أُوصِیکُمْ، عِبَادَ اللهِ، بِتَقْوَی اللهِ، وَأُحَذِّرُکُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ، فَإِنَّهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ، یَتَلَوَّنُونَ أَلْواناً، وَیَفْتَنُّونَ افْتِنَاناً. وَیَعْمِدُونَکُمْ بِکُلِّ عِمَاد وَیَرْصُدُونَکُمْ (یسدّونکم) بِکُلِّ مِرْصَاد قُلُوبُهُمْ دَوِیَّهٌ، وَصِفَاحُهُمْ نَقِیَّهٌ. یَمْشُونَ الْخَفَاءَ، وَیَدِبُّونَ الضَّرَاءَ. وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَیَاءُ. حَسَدَهُ الرَّخَاءِ، وَمُؤَکِّدُو (مولّدوا) الْبَلاَءِ، وَمُقْنِطُوا الرَّجَاءِ) (۲) .

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص۲۵۹، ط دارالإحیاء التراث.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۴، ص۲۰۶.

این خطبه در شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۴۲۵ و در شرح خوئی جلد ۱۲ صفحه ۱۶۹ و در شرح ابن أبی الحدید جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۱۷۳ ذکر شده است.

در آخر نامه ۲۷ نهج البلاغه که حضرت آن را به محمدبن أبی بکر نوشته است نیز اینطور ذکر شده است:(إِنِّی لاَ أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَلاَ مُشْرِکاً; أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیَمْنَعُهُ اللهُ بِإِیمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِکُ فَیَقْمَعُهُ اللهُ بِشِرْکِهِ. وَلکِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ کُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، یَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَیَفْعَلُ مَا تُنْکِرُونَ) (۱) .

درباره نفاق مطلب زیاد است، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان در شرح سوره منافقین مطلبی دارند، ایشان می فرمایند:«کلام حول النفاق فی صدر الاسلام: یهتم القرآن بأمر المنافقین اهتماما بالغا ویکر علیهم کره عنیفه بذکر مساوی أخلاقهم وأکاذیبهم وخدائعهم ودسائسهم والفتن التی أقاموها علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعلی المسلمین، وقد تکرر ذکرهم فی السور القرآنیه کسوره البقره وآل عمران والنساء والمائده والأنفال والتوبه والعنکبوت والأحزاب والفتح والحدید والحشر والمنافقون والتحریم» (۲) .

ایشان در ادامه می فرمایند مطلب دیگر این است که منافقین در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله خیلی به اسلام ضرر زدند اما چطور شد که وقتی حضرت از دنیا رفت و خلافت را غصب کردند دیگر هیچ اثری از منافقین در آثار اسلامی نمی بینیم؟! اگر بگوئیم منافقین ایمان آوردند که خیلی بعید است و اگر بگوئیم نابود شدند که باز بعید است بالاخره ایشان بعد از بحث مفصل می فرماید هدفشان حاصل شد، هدف آنها این بود که ضربه ی قاطعی به اسلام بزنند و از رشد و بالندگی اسلام جلوگیری کنند یعنی در نتیجه ی وضعی که در خلافت و حکومت بوجو آوردند به هدفشان رسیدند و بین مسلمانان نفاق و اختلاف و تفرقه ایجاد کردند و همین اختلاف مانع پیشرفت اسلام شد، اگر جریان غدیر خم عملی می شد و در همان راستا مسلمانان حرکت می کردند قطعا بسیار ترقی و کمال و عزت و پیشرفت داشتند ولی منافقین نگذاشتند.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۲۷، ص۲۶۲.

۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج۱۹، ص۲۸۷.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در سیاست داخلی و سیاست خارجی که یکی از ارکان حکومت اسلامی و نشان دهنده قدرت و عزت اسلامی است می باشد.

چند مطلب قابل ذکر است؛ مطلب اول اینکه یکی از مظاهر سیاست تمدن سازی است که با تاریخ مربوط می باشد، شکی نیست که اسلام در آغاز طلوع خود تمدن بسیار با شکوهی در دنیا ایجاد کرد این تمدنی که اسلام ایجاد کرد در شرایطی بود که در دنیای آن روز حتی یک کتابخانه وجود نداشت و کل دنیا غرق در ظلمت و جهالت بود اما اسلام توانست یک محیط علمی ایجاد کند و در آن محیط برای دعوت به علم و تحقیق کتابخانه های زیادی در قاهره و بغداد و نیشابور و دیگر بلاد اسلامی تاسیس کند و همچنین دانشمندان بزرگی مثل ابن سینا و فارابی و ابوریحان بیرونی و محمد زکریای رازی و امثالهم را تربیت کند درحالی که در کل اروپا و دنیا حتی یک دانشمند بنام و حوزه های علمی و مراکز تحقیقی وجود نداشت خلاصه اسلام تمدنی ایجاد کرد که یهود و نصاری در مقابل آن خاضع و خاشع شدند و دو قطب سیاسی آن موقع یعنی یهود و نصاری و ایران و روم در مقابل اسلام خاضع بودند و قدرت اسلامی بر تمام آنها توفُّق داشت که خب این یک مطلب مهمی است که سیاست اسلامی به اندازه ای جامع و کامل و قدرت آفرین بوده که چند قرن وجود داشته و همین یکی از نشانه های سیاست اسلامی بوده که توانسته یک جامعه ای را به این شکل مدیریت و تدبیر و اداره کند خلاصه این بحث با تاریخ خیلی مربوط می باشد.

ص: ۶۸

مطلب دوم اینکه باید توجه کنیم که فقهاء ما در نظرات فقهی تفاوت های فراوان دارند منتهی ما به همه آنها با دید احترام نگاه می کنیم و هیچوقت به خود اجازه نمی دهیم یک کلمه ای بگوئیم که مطابق گرامیداشت آنها نباشد، گاهی مطالبی را از امام رضوان الله علیه نقل کرده ایم ولی باید توجه داشته باشیم که فقهاء ما در این قبیل مسائل(سیاست و حکومت اسلامی)تفاوتهای فراوان دارند مثلاً رهبر معظم انقلاب دامت برکاته نوشته های فراوانی در این رابطه دارند چونکه توانسته سی و چند سال با توجه به همه بحران ها و دشمنی ها در متن جهان و زمان باشد، ایشان مطالب فراوانی را گفته و نوشته که بسیار موثر بوده لذا مطالعه نوشته های ایشان که چند جلد است مانند مطالعه نوشته های امام رضوان الله علیه برای ما خیلی لازم و مفید خواهد بود، ایشان در تفاوت فقهاء نکاتی دارند من جمله اینکه ما دو مرتبه به جنگ روس ها رفتیم که اولی به عهدنامه گلستان و دومی به عهدنامه ترکمنچای ختم شد این قضایا در زمان فتحعلی شاه قاجار رخ داده و زمان یک زمانی بوده که قاجار خودشان بسیار بی عُرضه بودند و زیر سیطره غرب و شرق نیز واقع شده بودند، قسمت مهمی از ایران ما نیز در آن زمان از دست رفت، خلاصه اینکه ایشان می فرماید در آن زمان شیخ جعفر کبیر و میرزای قمی از مراجع و خیلی مهم بودند، شیخ جعفر کبیر

فتحعلی شاه را نائب خودش کرد و فتحعلی شاه نیز خودش در جنگ شرکت نکرد بلکه پسرش عباس میرزا شرکت کرد و چون خیلی بی عُرضه و ترسو بود نتوانست جنگ را اداره کند و در نتیجه ما شکست خوردیم اما میرزای قمی فتحعلی شاه را نائب خود قرار نداد که همین تفاوت بین میرزای قمی و شیخ جعفر را نشان می دهد خلاصه اینکه ما در این بحثمان باید به تفات نظر فقهاء توجه داشته باشیم.

ص: ۶۹

نمونه ای از تفاوت ها ی مذکور را از کلام صاحب جواهر نقل می کنیم، البته ایشان بسیار مختصر در مورد جهاد بحث کرده و کلاً فقهاء ما نیز همینطور بوده اند، در قواعد و شرایع که از کتابهای بسیار مهم هستند و ما باید خیلی با آنها مرتبط باشیم در مورد جهاد خیلی کم و مختصر بحث شده مثلا برای جهاد فقط سه نوع ذکر کرده اند؛ اول جهاد با کفار برای دعوت به اسلام، دوم جهاد دفاعی در صورت حمله کفار و سوم جهاد با بغاه در صورت قیام آنها در برابر حکومت اسلامی، ولی امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر کرده است، علی أیِّ حال صاحب جواهر در کتاب الجهاد اینطور می فرماید:« وکیف کان فلا إشکال فی أصل الحکم بعد الأمر به والحث الأکید علیه کتابا وسنه، بل هو إن لم یکن من الضروریات فلا ریب فی کونه من القطعیات، نعم قد یمنع الوجوب، بل قد یقال بالحرمه لو أراد الکفار ملک بعض بلدان الاسلام أو جمیعها فی هذه الأزمنه من حیث السلطنه مع إبقاء المسلمین علی إقامه شعار الاسلام وعدم تعرضهم فی أحکامهم بوجه من الوجوه، ضروره عدم جواز التغریر بالنفس من دون إذن شرعی، بل الظاهر اندراجه فی النواهی عن القتال فی زمن الغیبه مع الکفار فی غیر ما استثنی، إذ هو فی الحقیقه إعانه لدوله الباطل علی مثلها» (۱)

این کلام صاحب جواهر است که در آن زمان اینطور قضاوت می کرده اما در مقابل ایشان امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر کرده مِن جمله قتال برای دفع فتنه و قتال برای اجراء عدالت و قتال برای از بین بردن ظلم و قتال برای نجات مستضعفین از دست مستکبرین و مطلب مهم همین است که در کتاب الجهاد به آیات قران توجه نشده با اینکه قران منبع اصلی احکام پروردگار می باشد، صاحب جواهر در اول کتاب الجهاد چند روایت در مورد جهاد ذکر کرده اما آیه ذکر نکرده و این خیلی عجیب است که چطور شده فقهاء ما در کتابهای فقهی خیلی سراغ آیات قران نمی روند!.

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۴۷، کتاب الجهاد.

بنـده نوشـته های فراوانی از امام رضوان الله علیه دارم مِن جمله اینکه در دفاع مقـدس وقتی دشـمن در جائی بمب می انـداخت عـده ای در محلی که بمب انـداخته بودند جمع شدند و خیلی پر شور شـعار می دادند "جنگ جنگ تا پیروزی"، امام رضوان الله علیه در جلـد ۱۹ صـحیفه نور صفحه ۱۱۲ در ایـن رابطـه می فرماینـد: بله عـده ای برای اینکه به مردم روحیه بدهنـد شـعار "جنگ جنگ تا پیروزی" سـر می دادند اما بعضـی ها همان موقع ایراد گرفتند و گفتند این شـعار در کجای قران است؟ اصـلاً در قران چنین چیزی وجـود نـدارد، ایشـان در جـواب فرمودنـد بله عین این عبـارت در قران نیست ولی بالاـتر از آن هست، در دوجا ذکر شده:(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) (۱) و چه فتنه ای بالاتر از حمله مسـتکبرین به ایران؟ بله جنگ جنگ تا پیروزی نیست امـا جنـگ جنـگ تـا رفع فتنه در عـالم هست، ما یک جزء کوچکی از عالم هستیم ولی تاچنـدی که در عالم فتنه وجود دارد ما می گوئیم جنگ جنگ تا رفع فتنه.

خلاصه اینکه بحث ما یک بحث مهمی در سـیاست اسـلامی می باشد و شما باید کتابهای مختلفی را در این زمینه مطالعه کنید مِن جمله قواعد و شرایع و شروح این کتابها و خصوصا جواهر و امثال اینها از کتب فقهاء.

امام رضوان الله علیه پنـج جلـد تفسـیر قران دارنـد ایشان در جلد ۳ تفسـیرشان هفت هشت صـفحه در تفسـیر آیه شریفه:(وَ لَنْ يَجْعَـلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلًا) (۲) بحث کرده انـد بعلاـوه در فقه ما نیز قاعـده نفی سـلطنت ذکر و مورد بحث واقع شده است، علی أیِّ حال ما با توجه به آیات قران باید در اقسام جهاد بحث کنیم و قدم به قدم جلو برویم إن شاء الله تعالی... .

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۳.

۲- نساء/سوره۴، آیه۱۴۱.

تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع

نهج البلاغه در جاهای مختلف تشویق و ترغیب و تأکید بر توجه به قران مجید با عبارت ها و تعبیرات گوناگون دارد مِن جمله این فرمایش حضرت که فرموده:(وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ) (۱) ، بیشتر تکیه کلام ما روی همین کلمه تفقه در قران است یعنی ما باید احکام فقهی خودمان را از قران استخراج کنیم و سعی کنیم قران را در مسیر فقه بهتر و بیشتر بفهمیم.

آدرس: شرح خوئی جلد ۷ صفحه ۳۸۱، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۷۲، شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۱۵۸، شرح ابن أبی الحدید جلد ۷.

حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر از نهج البلاغه در مورد قران اینطور می فرمایند:(ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَاجاً لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ، وَتِبْيَاناً لَا تُهْدَمُ (تنهدم)أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الايمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَافِيُّ الاسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيطَانُهُ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَ مَنَاهِلُ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ (امام) لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ...الی آخر کلامه الشریف) (۲)

ص: ۷۲

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۱۰، ص۱۰۱.
۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۸، ص۲۱۲.

امام رضوان الله علیه توجه خاصی به قران داشتند و تمام کار خودشان را بر مبنای قران استوار کردند،در بخشی از وصیت نامه خودشان مطالبی در مورد قران دارند، ایشان کلامشان را با حدیث ثقلین شروع می کنند وبعد می فرمایند اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا این ودیعه الهی و ماترک پیغمبر اسلام صلوات الله علیه و آله، مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد خود خواهان و طاغوتیان قران کریم را وسیله کردند برای حکومت های ضد قرانی و مفسران حقیقی و آشنایان به حقائق را که سراسر قران را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند نداء إنی تارکم فیکم الثقلین در گوششان بود با بهانه های مختلف آنها را کنار زدند در حقیقت قران را که برای بشریت تا ورود به حوض کوثر بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب بود خط بطلان کشیدند انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند تا کار بجائی رسید

که قلم از شرح آن شرمسار است و هر چه این بنیان کج به جلو آمد کجی ها و انحرافات افزون شد تا آنجا که قران کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی تنزل کرده بود این ولیده علَّم الأسماء را از شر شیاطین و طاغوتیان رها سازد و جهان را به قسط و عدل برساند حکومت را به دست اولیاء معصومین علیهم السلام بسپارد تا آنان که به هر صلاح بشریت است بسپارند چنان از صحنه خارج کردند که گوئی نقشی برای هدایت ندارند کار بجائی رسید که نقش قران به دست حکومت های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله ای برای اقامه جور و فساد شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل قران این کتاب سرنوشت ساز نقشی جز در گورستان ها و مجالس مردگان نداشت آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی می زد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول خدا در قران بود آن شخص را معصیت کار می شمردند و آن را بزرگترین معصیت کار می دانستند کلمه آخوند سیاسی موازی بود با آخوند بی دین اکنون نیز هست اخیرا قدرت های شیطانی بزرگ به وسیله حکومت های منحرف خارج از انقلاب اسلامی که خود را به دورغ به اسلام بسته اند برای محو قران و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرت ها قران را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حیله شیطانی قران را از صحنه خارج می کنند ما همه دیدم قران را که محمد رضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد بعضی آخوندهای بی خبر از مقاصد اسلام نیز مداح او بودند...الی آخر کلامه، خلاصه آنچه که در جریانهای تاریخ بر قران گذشته بسیار اسف انگیز است و در وضع فعلی نیز میلیون ها قران چاپ می کنند و به این طرف و آن طرف می فرستند درحالی که مفاد و مضامین و مفاهیم قرانی باید مورد توجه قرار بگیرد و روایات فراوانی نیز از ائمه علیهم السلام در مورد تفقه در دین و قران داریم و امام جواد علیه السلام نیز می فرماید تفقه بهائی برای هر چیز گران بهائی است و نردبانی برای رسیدن به مراتب و درجات کمال، و آن دوخطبه که از نهج البلاغه خواندیم نیز تاکید به تفکر و تفقه در قران داشتند.

ص: ۷۳

تفقه در قران با بحث دیروزمان نیز مرتبط است از این جهت که ما در کتب فقهی خیلی به فقهاء با نظر تکریم و تعظیم نگاه می کنیم و کوچکترین کلمه ای که برخلاف این باشد حاضر نیستیم بگوئیم اما تعجب از این است که در کتب فقهی ما توجه به قران خیلی کم است دیروز عرض کردم در جواهر و شرایع و قواعد و جامع المقاصد و دیگر کتب فقهی به حدیث توجه بیشتری نسبت به قران شده است و گفتیم که اینها در کتاب جهاد سه قسم بیشتر برای جهاد ذکر نکرده اند درحالی که امام رضوان الله علیه با تکیه به قران در صحیفه نور هشت نوع برای جهاد ذکر کرده است.

بحثهای مهمی در مورد جهاد داریم و یکی از بحثهای مهم این است که مثلا در تفسیر المنار جهاد را فقط خلاصه در دفاع می کند و می گوید هرچه که پیغمبر انجام داد دفاع بود و اصلا ما در اسلام جهاد نداریم! در واقع تفسیر المنار تمام آیات قرانی در مورد جهاد را در دفاع خلاصه کرده اما درمقابل امام رضوان الله علیه و آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه می فرمایند قران اساساً می خواهد شرك و کفر و ظلم و فقر و فساد و تبعیض را بردارد و ما باید حرکت کنیم و یك رسالت جهانی برای مسلمانان است که قوی باشند و مقدمات را فراهم کنند و متحد باشند و حمله کنند و پیش بروند و استکبار و فقر و ظلم را از میان بردارند و مستضعفان جهان را به حرکت در بیارند خلاصه این دو نوع فهم از قران می باشد.

بحث دیگر کم رنگ کردن جهاد است جهادی که حضرت امیر علیه السلام آن را عزت دین می شمارد و حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیهم نیز در خطبه ای که ایراد کردند عزت و عظمت دین را به جهاد می داند ولی برخی سعی کرده اند جهاد را خیلی کم رنگ کنند بلکه گفته اند چون زمان معصوم نیست اصلا جهاد نداریم تا امام زمان ظهور کند.

مطلب دیگر اینکه ۵۰ نفر از سیاسیون و شخصیتهای علمی و فکری و سیاسی دنیا هر کدام از یک زوایه انقلاب اسلامی ایران و کار امام رضوان الله علیه را مورد مطالعه قرار داده اند که نظرات آنها در کتاب "ثوره الفقیه و دولته" جمع آوری شده است، در صفحه ۴۹۷ این کتاب ذکر شده؛ هنگامی که طوفان ظلم و استبداد و استکبار ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ برای مستضعفان و ملتهای زیر سلطه و استبداد بوجود آمده بود یک امام تنها در برابر طوفان ها قیام کرد و از زندان و تبعید و تهدید و از دست دادن فرزند خود هرگز نهراسید و جلو آمد و این کار را انجام داد عجیب اینکه او یک سیاست مدار حرفه ای یا یک فرمانده نظامی نبود کان شیخاً کبیراً و رجل دینٍ که گذشت سالها او را ضعیف کرده بود اما یُقاتل وحیداً در مقابل کل مستکبرین و مستبدین دنیا و هیچ وقت نرم نشد کلمات او در قلوب مردم جا می کرد مثل اسرافیل و نفخ صور بود هیچ ساعتی از عمرش عزم و اراده اش سست نشد هیچ وقت توقف نکرد.

ص: ۷۵

خلاصه اینکه تفقه در قران بسیار تاثیر گذار می باشد.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار در خطوط اصلی سیاست های اسلامی بود که به بحث جهاد رسیدیم، مطالبی را درباره جهاد عرض کردیم و مطالبی دیگری را نیز عرض خواهیم کرد منتهی یکی از عزیزان سوالی کردند و گفتند آیات سوره کافرون با جهاد اسلامی چطور سازگار است؟ احکام و قوانین اسلام به تدریج بوجود آمده اند، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان بحثی درباره تدریج دارند که پیغمبر خدا مأمور بود به تدریج تبلیغ کند یعنی هم تبلیغ و هم احکام تدریجی بودند، در تبلیغ مرحله اول:(وَأَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) بود و مرحله دوم:(وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها) (۲) بود و مرحله سوم:(قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً) (۳) بود واما احکام نیز تدریجی بوده و یکدفعه نیامده اند، این سوره(کافرون)نیز همینطور است یعنی وقتی نازل شد پیغمبر در مکه بودند و هنوز آیات جهاد و تأکید به جهاد نازل نشده بودند، الف لام "الکافرون" عهد حضوری است، سوره کافرون مربوط به این است که کفار می خواستند با پیغمبر سازش کاری کنند لذا چند نفر نه تمام کفار مثل ولیدبن مغیره و پدر عمرو عاص نزد پیغمبر آمدند به حضرت گفتند حالا بیا باهم سازش و مصالحه داشته باشیم ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال بت های ما را عبادت کنید، شما مظهر توحید و عدالت خدا و ما مظهر شرک و جهل هستیم، خلاصه یک پیشنهاد سازش از طرف کفار معیَّن مطرح شد و پیغمبر از طرف خداوند مأمور است تا بگوید حق و باطل و کفر و ایمان ضد و نقیض هستند و هرگز سازش کاری باهم ندارند و اینکه شما می گوئید یک مطلب سازش کارانه است و ما هرگز نمی توانیم چنین کاری کنیم فلذا سوره کافرون نازل شد، در این سوره دو جمله یعنی یک فعلیه و یک اسمیه تکرار شده، ابتدا در جمله فعلیه می گوید:(لا ـ أعبد ما تعبدون) (۴) فعل مضارع نوعاً افاده استقبال می کند یعنی عبادت نمی کنم، بعد در دو جمله اسمیه ابتدا می گوید:(ولا أنتم عابدون ما أعبد) (۵) یعنی هیچوقت شما چند نفر از کفر به سوی توحید بر نخواهید گشت و بعد در جمله اسمیه دیگر می گوید:(ولا أنا عابدٌ ما عبدتم) (۶) و بعد ادامه ی آیات ذکر می شود، علی أیِّ حال این سوره و آیاتش قبل از آیات مربوط به جهاد نازل شده اند و منافاتی با جهاد و تأکید بر آن ندارند بلکه مربوط به سازش کاری با تعدادی از کفار معیَّن می باشد و می خواهد بیان کند که سازشکاری با کفر و ایمان و حق و باطل محال است و صورت نخواهد گرفت.

۱- شعراء/سوره۲۶، آیه۲۱۵.

۲- انعام/سوره۶، آیه۹۲.

۳- اعراف/سوره۷، آیه۱۵۸.

۴- کافرون/سوره۱۰۹، آیه۲.

۵- کافرون/سوره۱۰۹، آیه۳.

۶- کافرون/سوره۱۰۹، آیه۴.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در مورد سوره کافرون مطلب دیگری دارد(تفسیر المیزان بسیار بزرگ است و واقعا یک تحول و حماسه می باشد آیت الله العظمی آقای خوئی بعد از اینکه تفسیر المیزان به دستش رسید فرمود نویسنده این تفسیر بخاطر تلاش و زحمت فراوان در نوشتن چنین کتابی قاعدتاً باید یکی از حواسش را از دست داده باشد، آقای طباطبائی اعلی الله مقامه خودش را قربانی تفسیر قران کرد)، ایشان در اینجا یک روایتی را از امالی شیخ طوسی نقل می کند و می فرماید أبوشاکر دیصانی که از زنادقه بوده و هیچوقت اسلام نیاورده از أباجعفر أحول که همان محمدبن نعمان است و از شاگردان مبرّز امام صادق علیه السلام است سوال می کند (قبلا نیز سوالاتی از امام صادق علیه السلام پرسیده بوده مثلا یک بار گفته بوده از امام صادق علیه السلام بپرسید آیا خدا قادر است تمام دنیا را در یک تخم مرغ قرار دهد به صورتی که تخم مرغ بزرگ نشود و دنیا نیز کوچک نشود؟! امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند اگر خدا را می خواهی ببینی همان چشم را ببین عدسی چشم خیلی کوچک است اما موجودات بسیار بزرگی در آن قرار می گیرد)، این چه خدائی است که در سوره کافرون جملات را تکرار کرده؟! أبو جعفر أحول از او مهلت خواست و خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت أبوشاکر دیصانی چنین سوالی از من کرده، حضرت فرمودند به ایشان بگوئید پیشنهاد کفار تکرار شده زیرا آن چند نفر کافر گفتند ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال خدای ما را عبادت کن و باز دوباره ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز دوباره خدای مارا یکسال عبادت کن اگر ما برحق هستیم شما نیز در حق و خیر ما سهم می برید و اگر شما برحق باشید و درست بگوئید ما نیز از حق و خیر شما سهم می بریم، درواقع چونکه آنها پیشنهادشان را دو بار تکرار کرده بودند خداوند نیز خواسته عین عبارت آنها ذکر کند لذا آیات تکرار شده اند و این هیچ اشکالی ندارد، أبو شاکر گفت این کلام تو نیست بلکه این حرف را از حجاز آورده ای یعنی از امام صادق علیه السلام پرسیده ای، این روایت را آیت الله طباطبائی در تفسیر سوره کافرون نقل کرده است، این جواب بنده بود در مورد سوالی که درباره این سوره و عدم سازگاریش با آیات جهاد شده بود.

مطلب دیگر اینکه یکی از مباحث مهم این است که شیخ اعظم انصاری که خیلی عظمت دارد و ما نیز با دید عظمت به ایشان نگاه می کنیم در اول مکاسب محرمه روایتی از تحف العقول نقل کرده که شما نیز با آن آشنا هستید و همچنین فرموده صاحب وسائل و صاحب حدائق این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، کلام شیخ این است:« فنقول – مستعینا بالله تعالی-: روی فی الوسائل والحدائق عن الحسن بن علی بن شعبه – فی کتاب تحف العقول –عن مولانا الصادق صلوات الله وسلامه علیه حیث سئل عن معایش العباد، فقال: " جمیع المعایش کلها من وجوه المعاملات فیما بینهم مما یکون لهم فیه المکاسب أربع جهات، ویکون فیها حلال من جهه وحرام من جهه: فأول هذه الجهات الأربع الولایه، ثم التجاره، ثم الصناعات، ثم الإجارات.

والفرض من الله تعالی علی العباد فی هذه المعاملات الدخول فی جهات الحلال، والعمل بذلک، واجتناب جهات الحرام منها.

فإحدی الجهتین من الولایه:ولایه ولاه العدل الذین أمر الله بولایتهم علی الناس، والجهه الأخری: ولایه ولاه الجور.

فوجه الحلال من الولایه، ولایه الوالی العادل،وولایه ولاته بجهه ما أمر به الوالی العادل بلا زیاده ونقیصه،فالولایه له،والعمل معه،ومعونته،وتقویته،حلال محلل.

وأما وجه الحرام من الولایه: فولایه الوالی الجائر، وولایه ولاته، فالعمل لهم، والکسب لهم بجهه الولایه معهم حرام محرم معذب فاعل ذلک علی قلیل من فعله أو کثیر، لأن کل شئ من جهه المعونه له، معصیه کبیره من الکبائر.

وذلک أن فی ولایه الوالی الجائر دروس الحق کله، وإحیاء الباطل کله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الکتب، وقتل الأنبیاء، وهدم المساجد، وتبدیل سنه الله وشرائعه، فلذلک حرم العمل معهم ومعونتهم، والکسب معهم إلا بجهه الضروره نظیر الضروره إلی الدم والمیته» (۱)

شیخ انصاری این خبر را در اول کتاب مکاسب ذکر کرده اما همین شیخ در بحث ولایت فقیه دوبار گفته اثبات ولایت فقیه "خرط القتاد" است و کلاً ولایت فقیه را انکار کرده و جالب اینکه تمام شراح و محشین مکاسب نیز با شیخ انصاری هم نظر شده اند، حالا سوال ما از شیخ انصاری این است که شما در اول کتاب در غالب خبر مذکور ولایت جائر را آن طور معرفی کردید و بعد ولایت فقیه را اینطور انکار کردید خب لازمه ی این مطلب اثبات ولایت ولاه جائر می باشد، این اشکال ما شیخ انصاری بود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

دیروز عرض کردیم شیخ اعظم انصاری در اول کتاب مکاسب محرمه روایتی که در تحف العقول ذکر شده(خبر در وسائل و حدائق نیز ذکر شده)را تیمّناً از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن معایش(وسائل و ابعاد زندگی مردم)عباد را به چهار قسمت تقسیم کرده؛ اول ولایت، دوم تجارات، سوم صناعات و چهارم اجارات.

اول به سراغ ولایت به معنای سیاست گذاری و تدبیر و اداره امور مردم رفته و بعد گفته هر چهار قسمی که ذکر کردیم هم جهت حلال و هم جهت حرام دارند، در ولایت گفته آنچه که صحیح و حلال و جائز است ولایت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام و نواب آنها(فقیه جامع الشرائط)و وُلاتی که آنها نصب کنند می باشد اما غیر از اینها ولایت وُلاه جائر و حرام می باشد و در ولایت ولی جائر مفاسدی نظیر :"دروس الحق کله، وإحیاء الباطل کله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الکتب، وقتل الأنبیاء، وهدم المساجد، وتبدیل سنه الله وشرائعه" بوجود می آید، بنابراین خبر مذکور دلالت دارد بر اینکه اگر پیغمبر و امام در میان مردم نبودند باید شخصی جانشین آنها باشد تا احکام خداوند را بیان و اجراء کند و کمک و حمایت او نیز جائز و لازم است، و اما همین شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه تمام أدله را رد کرده و منکر ولایت فقیه شده و دو دفعه تکرار کرده:"اثبات ولایه الفقیه دونه خرط القتاد" و تمام شراح و محشین مکاسب غیر از امام رضوان الله علیه حق را به شیخ داده اند، خب لازمه ی چنین حرفی این است که والی جائر سرکار بیاید و اگر چنین شود مفاسد مذکور در خبر بر او مترتب می شود، واما سوال ما از شیخ این است که شما در اول کتاب آن طور فرمودید و بعد در کتاب بیع ولایت فقیه را منکر شدید که لازمه این انکار شما نیز سرکار آمدن والی جائر و بعد وقوع آن همه مفاسد مذکور در خبر می باشد حالا اگر مردم در آن زمان به شما به عنوان یک فقیه جامع الشرائط مراجعه می کردند تکلیفشان چه بود و کلاً در صورت انکار ولایت فقیه و با توجه به روایتی که در اول کتاب مکاسب محرمه نقل کردید و آن مفاسد را برای ولی جائر ذکر کردید تکلیف مردم در زمان غیبت

امام عصر علیه السلام چه خواهد بود؟ این سوال ما از شیخ انصاری و کسانی که حرف ایشان را تأیید کرده اند می باشد.

ص: ۷۹

۱- کتاب المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج۱، ص۶.

بحث دیگری که داشتیم این بود که یکی از موضوعات بسیار مهم برای عزت اسلام جهاد می باشد یستفاد از قران که تمام ادیان الهی جهاد را داشته اند چون بدون جهاد و شهادت همیشه دشمن بر مسلمانان و ادیان غلبه می کند لذا لشگر پیغمبران همین مردمی هستند که به جهاد برمی خیزند و روایات فراوانی داریم که عزت و قدرت اسلام را در جهاد دانسته اند پس جهاد مسئله بسیار مهمی می باشد البته جهاد به معنای جنگ نیست بلکه جهاد یعنی اقدامات و فعالیت ها به قصد اعلای کلمه اسلام و صاحب جواهر نیز جهاد را به همین معنی ذکر کرده است پس جهاد بسیار مهم است اما فقهاء ما مثل علامه در قواعد و محقق در شرایع و صاحب جواهر و صاحب حدائق همگی جهاد را سه قسم کرده اند؛ اول جهاد برای دعوت کفار به اسلام، دوم جهاد برای دفاع از حوزه اسلام در صورت هجوم کفار و سوم جهاد با بغاه.

یستفاد از آیات قران که اقسام جهاد بیشتر از سه قسم مذکور می باشد که ما فهرستش را عرض می کنیم:

اول تحصیل قدرت و بعد قیام و جهاد برای نجات مستضعفان از چنگال مستکبران و رهائی از سلطه آنها:(وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیراً) (۱) .

دوم جهاد برای رفع فتنه و فساد، فتنه یک معنای خیلی عامی دارد یعنی ایجاد تشکیلات و جریاناتی که ظاهری فریبنده و خوب دارند اما در باطن مقصودشان فساد و به هم زدن قوانین و وضع جامعه و از بین بردن آسایش و آرامش مردم می باشد که در دوجای قران این نوع از جهاد ذکر شده است؛ اول:(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَکُونَ فِتْنَهٌ وَیَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَی الظَّالِمِینَ) (۲) و دوم:(وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصیرٌ).

ص: ۸۰

۱- نساء/سوره۴، آیه۷۵.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۹۳.

سوم جهاد برای اجرای عدالت و از میان برداشتن ظلم و ظالم:(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۱) ، اگر مردم به طور خودجوش اقدام کردند و بساط عدل و قسط برقرار شد که هیچ اما اگر اینطور نشد مجاهدینی باید باشند تا با حدید یعنی آلات و ابزار جنگی ظلم و ظالمین را ازمیان بردارند تا "یقوم الناس بالقسط" محقق شود و عدالت برقرار شود، بنده خودم حساب کردم و دیدم که امام رضوان الله علیه در چند جا برای قتال و جدال به همین آیه استدلال کرده مِن جمله در جلد ۱۵ و ۱۳ و ۱ و ۴ از صحیفه نور، دانستن این مطالب برای شما که از علماء هستید و طبق فرمایش حضرت امیر علیه السلام باید در مقابل ظلم ظالمین قیام کنید و در برابر محرومیت مظلومین آرام ننشینید بسیار مهم می باشد.

ظاهرا همین ایام مصادف است با درگذشت استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر المیزان اعلی الله مقامه الشریف، ایشان در تفسیر آیه مذکور مطالب فراوانی را ذکر کرده است مِن جمله اینکه ایشان فرموده مسلمانان موظف هستند تا با کل کفار بجنگند تا فتنه و شرک را از میان بردارند و همه را مسلمان کنند البته نه با شمشیر "لاإکراه فی الدین" بلکه اول با عقل و منطق و بعد اگر نشد و آنها لجاجت به خرج دادند بجنگند زیرا اگر مسلمانان آرام بنشینند کفار آسیب می رسانند و این مطلب در این آیه شریفه:(فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَسَى اللَّهُ أَنْ یَكُفَّ بَأْسَ الَّذینَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكیلاً) (۲) نیز ذکر شده است یعنی دشمن با شکلهای مختلف قصد آسیب زدن به شما را دارد لذا شما نباید بنشینید تا کفار به پشت مرزهای شما برسند بعد بروید با آنها بجنگید بلکه "أن یکف" باید جلوگیری کنید و جلوگیری به این است که کار ریشه ای کنید یعنی باید به قدری قدرت کسب کنید که آنها نتوانند به شما هیچ آسیبی برسانند و حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه ششم نهج البلاغه می فرماید:(وَاللهِ لاَ أَكُونُ كَالضَّبُعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا، وَلكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيَ الْمُرِيبَ أَبَداً، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي) (۳) ، به حضرت عرض کردند طلحه و زبیر به بصره رفته اند و شما در مدینه هستی و خلیفه و حاکم هستی و مردم هم با شما بیعت کرده اند پس همینجا بنشینید شما به آنها چه کار دارید رهایشان کنید، حضرت فرمودند قسم به خدا من مثل کفتار نیستم که در لانه ی خودم بمانم تا اینکه صیاد بیاید و من را صید کند بلکه من می روم و آنها را از بین می برم، خلاصه اینکه اسلام می گوید شما نباید بنشینید بلکه باید اقدامات لازم را انجام بدهید و قدرتمند شوید و به جنگ دشمنان بروید تا از آسیب آنها در امان بمانید.

۱- حدید/سوره۵۷، آیه۲۵.

۲- نساء/سوره۴، آیه۸۴.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۶، ص۱۳.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در جهاد به عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست اسلامی بود، با توجه اینکه ما دشمنانی داریم و خواهیم داشت اسلام برای اینکه آنها نتوانند قدرت و عزت مارا از بین ببرند برای جهاد جایگاه بسیار بلندی قائل شده است:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) پس همیشه دشمنان باید از شما رعب و وحشت در دل داشته باشند همچنین در دوجای قران کریم ذکر شده:(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ) (۲) یعنی با کفار و منافقین جهاد کن تا غلظت و خشونت و قدرت شما را حس کنند.

یکی از مواردی که ما می توانیم از آن به اهمیت جهاد پی ببریم این است که ببینیم کلمه جهاد در قران و روایات چقدر ذکر شده است و آثاری که برای آن ذکر شده چگونه است، چند مورد به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

اول: امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:(فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّهِ، وَزَيْنُ الْوُلاَهِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الأمْنِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّهُ إِلاَّ بِهِمْ) (۳)

دوم: در وسائل الشیعه و در ابواب جهاد العدو اخباری در این رابطه ذکر شده مِن جمله این خبر که سنداً صحیح می باشد:(محمد بن یعقوب عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عمر بن أبان، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: الخیر کله فی السیف، وتحت ظل السیف، ولا یقیم الناس إلا السیف، والسیوف مقالید الجنه والنار) (۴)

ص: ۸۲

۱- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

۲- توبه/سوره۹، آیه۷۳.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳، ص۲۹۴.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵، ابواب جهاد العدو، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

در بحار الأنوار نیز روایات بسیاری داریم که جهاد در آنها ذکر شده، برای نمونه چند مورد ذکر می کنیم:

اول: "المومن له قوهٌ فی دین و حرصٌ فی جهاد" .

دوم: "إنما رُهبانیه اُمتی الجهاد فی سبیل الله" .

سوم: "إنَّ السیاحه اُمتی الجهاد فی سبیل الله" .

چهارم: "أی الأعمال أحب إلی الله؟قال:الجهاد فی سبیل الله".

پنجم: "الإسلام اصله صلاه وضربه صنامه الجهاد".

ششم: "فوق کل برٍّ برٌّ حتی یقتل الرجل فی سبیل الله فلیس فوقه برٌّ" .

هفتم: " فمن ترک الجهاد ألبسه الله ذلا ـ وفقرا فی معیشته ومحقا فی دینه ان الله أغنی " أعز " أمتی بسنابک خیلها ومراکز رماحها".

از این قبیل تعبیرات در مورد جهاد در روایاتمان زیاد داریم که اینها به عنوان نمونه ذکر شد.

حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه اینطور می فرماید:(فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّهِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّهِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوی، وَدِرْعُ اللهِ الْحَصِينَهُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَهُ) (۱)

حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین بعد از آرایش لشگر در مورد حمل پرچم در جهاد اینطور فرمودند:(وَلاَ يَحْمِلُ (یحملن) هذَا الْعَلَمَ إِلاَّ أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ) (۲) ، این فرمایش حضرت در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه ذکر شده که در این خطبه مطالب فراوانی در مورد جهاد بیان شده است و این خطبه در شروح نهج البلاغه به این آدرس ذکر شده است؛ شرح خوئی جلد ۱۰ صفحه ۱۵۶، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۳۳۹، ابن أبی الحدید جلد۹ صفحه ۳۲۸، فی ظلال جلد ۲ صفحه ۵۰۹.

ص: ۸۳

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۲۷، ص۲۶.

۲- نهج البلاغه، مرحوم دشتی، خطبه ۱۷۲، ص۱۶۶.

همـان طور که قبلاًـ عرض کردیم فقهـاء مـا در کتـاب جهـاد فقط سه نوع برای جهاد ذکر کرده انـد؛ اول جهاد برای دعوت به اسـلام، دوم جهاد برای دفاع در صورت هجوم دشمنان و سوم جهاد با بغاه، ولی ما از قران مواردی بیش از این سه نوع استفاده می کنیم و همچنین امام رضوان الله علیه نیز در جلـد ۲۳ صـحیفه نور به آیات فراوانی برای جهاد تمسک کرده و اقسام بیشتری را برای جهاد ذکر کرده است.

دیروز چند قسم برای جهاد با توجه به قران ذکر کردیم مِن جمله جهاد برای نجات مستضـعفان از چنگال مستکبرین، اسلام می خواهـد که مسـلمانان حتی در جهاد نیز عزت خودشان را حفظ کننـد، در همین ابواب جهاد العدو خبری داریم که در آن امام صادق علیه السـلام می فرماید:"مَن استأسـر من غیر جراحه مثقله فلیس منا" کسی که بدون هیچ جراحتی تن به اسارت بدهد از مـا نیست زیرا ممکن است اسـیر برود و تحت شـکنجه حرفهـائی بزنـد که به ضـرر اسـلام باشـد لـذا اسـلام می خواهـد همیشـه مسلمانان حتی در جهاد با قدرت برخورد کنند.

دوم جهـاد در برابر ظالمـان و جبـاران که این یـک روایتی دارد که در آن امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه شـریفه:(أُذِنَ لِلَّذينَ يُقـاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْـرِهِمْ لَقَـديرٌ) (۱) مطالبی را بیان می کنـد و اینطور می فرمایـد:(وبحجه هـذه الآیه یقاتل مؤمنو کل زمان) (۲) یعنی به حجت همین آیه بایـد مومنین در هر زمـانی برای رفع ظلم در برابر ظالمان بایسـتند و جهاد کنند.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۲۷، ابواب جهاد العدو، باب۹، حدیث۱، ط الإسلامیه.

سوم جهاد با اهل کتاب می باشد:(قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (۱) و سپس در آیه بعد در مورد یهود اینطور گفته شده "(وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) (۲) ، اهل کتاب ایمان به خدا ندارند زیرا آنها خدائی که ما می گوئیم با آن صفات و خصوصیات قبول ندارند و معتقد به آن نیستند اصلاً نصاری قائل به تثلیث خدا هستند فلذا در این آیه گفته شده که اهل کتاب ایمان به خدا ندارند.

اسلام از ابتداء اینطور خواسته که مسلمانان قدرت داشته باشند و بروند در کل دنیا با یهود و نصاری و اهل کتاب بجنگند و جهاد کنند تا اینکه آنها جزیه قبول کنند و شرائط ذمه را با ذلت بپذیرند.

شهید ثانی در شرح لمعه تبعاً للعلامه فی التذکره در مورد جزیه می فرماید حاکم اسلامی دستور جهاد با اهل کتاب را می دهد تا اینکه شرائط ذمه را بپذیرند و جزیه بدهند، جزیه هم به رئوس و هم به اراضی تعلق می گیرد، اما در مورد أخذ جزیه با توجه به "وهم صاغرون" مسلمان باید نشسته باشد و شخص اهل ذمه ایستاده باشد و حق ندارد در حضور شما بشیند، ذمی باید آنچه در دستش دارد را از جیبش بیرون بیاورد و کمر خودش را خم کند و سرش را باید پائین بیاندازد و کسی که می خواهد جزیه را بگیرد باید ریش جزیه دهنده را بگیرد و به بیخ گوش او نیز بزند یعنی باید او را تحقیر کند، خب این دلالت دارد بر اینکه مسلمانان باید به این اندازه قدرت و عزت داشته باشند، خلاصه قران در مورد قتال با اهل کتاب اینطور می فرماید.

۱- توبه/سوره۹، آیه۲۹.

۲- توبه/سوره۹، آیه۳۰.

بقیه بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی.. .

جهاد اسلام/ولاه الفقه/کتاب البع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در انواع جهاد با توجه به قران مجید بود، یکی از موارد وجوب جهاد قیام برای اجراء عدالت می باشد در جای جای قران کریم ذکر شده که جامعه باید مجتمعی باشد که در آن عدالت برقرار است، عدالت یعنی هرکسی به حقی که عقل و شرع برای او معیَّن می کند برسد عدالت یعنی مراعات حقوق که امام سجاد علیه السلام رساله ای در حقوق دارند، رساله حقوق و دعای ابو حمزه ثمالی هر دو از ابو حمزه ثمالی نقل شده که نام او ثابت بن دینار است که پدر سه شهید است و مقام بسیار بالائی دارد ائمه علیهم السلام فرموده اند او در زمان خودش مانند لقمان و سلمان است، امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق تمام حقوق را بیان کرده از خداوند متعال شروع کرده و بعد ارتباط و حقوق انسان ها نسبت به هم و بعد حقوق دیگر را ذکر کرده و آخرش ذکر شده "وهذه خمسون حقاً"، هر انسانی لازم است این حقوق را بشناسد و رعایت این حقوق می شود عدالت:(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) (۱) ، خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار مهم می باشد.

این آیه شریفه نیز مربوط به بحث ما می باشد:(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۲) ، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان، میزان را به دین و بینات را به معجزات معنی کرده و مراد از کتاب را کتاب آسمانی دانسته است و همچنین فرموده تمام پیامبران الهی برانگیخته شده اند تا همه ی مردم به عدالت قیام کنند، عرض کردیم اجراء عدالت بر اساس امکانات فرق می کند مثلا کسانی که در مملکت مسئولیت دارند وظیفه خیلی بالائی دارند امام صادق علیه السلام می فرمایند:"ثلاثه أشياء يحتاج الناس طُراً إليها؛ الأمن والعدل والخِصب(فراوانی نعمت)" خداوند متعال در سطح زمین نعمتهای فراوانی قرار داده است و مسئولین باید کاری کنند تا فراوانی و ارزانی برای همه بوجود بیاید، باز هم امام صادق علیه السلام می فرمایند:"لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثه يفزع إليهم فی أمر دنياهم وآخرتهم فإن عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع، وأمير خير مطاع، وطبيب بصير ثقه" خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار اهمیت دارد.

ص: ۸۶

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۳۵.

۲- حدید/سوره۵۷، آیه۲۵.

خوب واما آنچه که از آیه مذکور به بحث ما یعنی جهاد مربوط می شود "حدید" است که وسیله جهاد است و ابزار و آلات جنگ نیز نوعاً با آهن ساخته می شوند البته آهن منافع زیادی هم دارد تا خدا بداند مجاهدین در بکارگیری آهن به منظور

جهاد در راه اجراء عـدالت چقـدر آمادگی دارنـد خلاصه اینکه آیه مـذکور مربوط به جهاد است و نوعاً مفسـرین ما نیز همین طور تفسـیر کرده انـد مِن جمله آیت الله طباطبـائی اعلی الله مقـامه در تفسـیر المیزان منتهی یک نکته ای دارد و آن اینکه گفته شده:"وَأَنزَلْنَا الْحَدِیدَ" انزال به فرود آوردن گفته می شود مثل:"وأنزلنا الماء"، قبلش ذکر شده:"وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِیزَانَ" آیت الله طباطبائی می فرماینـد هرچیزی که از دیـد مردم پنهان است و خداونـد متعال در عالم کون و هستی بعد از پنهان بودن آن را آشـکار می کنـد در قران بـه آن "انزال" یعنی فرود آوردن گفته شـده است و ایشـان به این آیه شـریفه نیز اسـتناد کرده است:(وَإِن مِّن شَیْءٍ إِلاَّ عِنـدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَـدَرٍ مَّعْلُومٍ) (۱) خلاـصه "انزال" به معنی بوجـود آوردن چیزی در عـالم هستی بعد از آنکه از دید پنهان بوده می باشد علی أیِّ حال مفسـرین ما این آیه شـریفه را تفسیر کرده اند که قیام و جهاد برای اجراء عـدالت و رفع ظلم واجب می باشـد، امـام رضوان الله علیه نیز در صـحیفه نور در دوجـا به همین آیه برای جهاد اسـتدلال کرده است یکی جلد ۱۵ صفحه ۲۱۳ و دیگری جلد ۱۳ صفحه ۴۵۰، خلاصه یکی از موارد جهاد همین است که ذکر شد.

۱- حجر/سوره۱۵، آیه۲۱.

خوب و اما یکی دیگر از انواع جهاد که از نهج البلاغه استفاده می شود این است که مردم به طور طبیعی یک سری حقوق دارند مثلا حق دارند از دریا و جنگلها استفاده کنند نه تنها انسان بلکه حیوانات نیز چنین حقی دارند بنابراین اگر کسی از این حق جلوگیری کند انسان ها باید برای استیفاء حق خودشان قیام و جهاد کنند، خداوند متعال انرژی هسته ای را در عالم خلقت قرار داده است منتهی مدت زیادی مردم از آن اطلاع نداشتند و یا قبل از اینکه برق بوجود بیاید مردم مدت زیادی شبها را در تاریکی به سر می بردند خب حالا در همه جای دنیا انرژی هسته ای و برق وجود دارد و همه به طور طبیعی حق دارند از آنها استفاده کنند واگر کسی از آن جلوگیر کند انسان باید به قدری قدرت داشته باشد تا قیام کند و حق خودش را استیفاء کند.

بعد از اینکه مردم با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کردند تا اینکه حکومت را قبضه کند حضرت نامه ای برای معاویه نوشتند که مردم با من بیعت کرده اند و حکومت در دست من است و تو نیز باید تبعیت کنی و کنار بروی ولی معاویه قبول نکرد و کشته شدن عثمان را بهانه کرد و خلاصه زیر بار نرفت و کم کم جنگ صفین بوجود آمد و از دمشق با بیش از صد هزار نفر لشگر به جنگ حضرت آمد و حضرت نیز آرام ننشست تا اینکه او به عراق برسد و بعد با او جنگ کند زیرا حضرت فرمودند هر کسی بخواهد بنشیند تا اینکه دشمن به خانه اش وارد شود ذلیل خواهد شد، این دو لشگر در آخرین نقطه شام و عراق یعنی در کنار فرات با هم برخورد کردند، حضرت امیر علیه السلام در چند جا در مسیری که قدم بر می داشتند ارشاد و نصیحت و تبلیغ می کردند، وقتی که به مدائن مرکز حکومت ساسانیان رسیدند یک نفر شعری خواند و گفت ببینید کاخهای سلاطین ساسانی خراب شده و باد به آنها می وزد حضرت فرمودند چرا شعر خواندی آیاتی از قران کریم را بخوان که در آنها اینطور ذکر شده:(كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ(۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ(۲۶) وَ نَعْمَةٍ كانُوا فيها فاكِهِينَ(۲۷)) (۱) و بعد حضرت تمام مناطق کاخهای آنها را دقیقا به لشگریانش نشان داد، خلاصه از آنجا عبور کردند و بعد به شهر حله رسیدند که حضرت فرمودند در این شهر حله حوزه علمیه ای برپا خواهد شد و رجال علمی تربیت خواهند شد و بعد آمدند به سرزمین کربلاء رسیدند حضرت پیاده شدند و نگاه کردند و گریه کردند و فرمودند اینجا جایگاهی است که عشاق در راه پروردگار به شهادت می رسند وسپس حضرت قضیه کربلاء را برای آنها شرح داد و بعد آمدند تا به فرات رسیدند و دیدند که معاویه پیش دستی کرده و شریعه فرات راگرفته و می گوید ما به اصحاب علی علیه السلام آب نمی دهیم تا اینکه از تشنگی هلاک شوند، عمرو عاص گفت علی علیه السلام آدمی نیست که بنشیند و کاری انجام ندهد، فرات در گودی واقع شده است یعنی چند متر باید پائین بروید تا به آب برسید، شریعه به زمین شیب داری گفته می شود که در بستر رودخانه ساخته می شود تا اینکه بتوان پائین رفت و آب برداشت، خلاصه اینکه حضرت با لشگریانش به شریعه فرات رسیدند درحالی که بسیار تشنه بودند، حضرت در اینجا چنین فرمایشی دارند:(قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّه، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّه؛ أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاهُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ) (۲) همین کلام حضرت به قدری به لشگریان روحیه و جرأت و شجاعت و خودباوری داد که دست به شمشیر بردند و شریعه فرات را از دست آنها گرفتند، معاویه به عمرو عاص گفت آیا علی علیه السلام نیز کار مارا خواهد کرد و ما را از آب منع خواهد کرد؟ عمرو عاص گفت علی علیه السلام روح بزرگی دارد و هرگز ظلم نمی کند و همین طور هم شد و حضرت اعلام کرد هرکس می خواهد بیاید و آب بردارد، حالا عرض بنده این است که آب حق بود یعنی همه حق داشتند که از آن استفاده کنند اما آنها جلوی این حق را گرفتند و ما باید بدانیم که اگر هرکسی جلوی تمامی حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و امثال ذلک را بگیرد امیرالمومنین علیه السلام می فرماید باید قیام کرد و حق را استیفاء کرد.

۱- دخان/سوره۴۴، آیه۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۵۱، ص۴۳.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره جهاد بود مسئله جهاد بسیار مهم است اسلام درسیاست خود با توجه به موضوع جهاد باید در برابر دشمنان اسلام که بسیار کینه توز هستند و نقشه های فراوانی علیه نابودی اسلام و مسلمین دارند کادر سازی کند و در سیاست خود یک سازمان دهی بوجود بیاورد و یک جبهه ای بسازد تا مسلمانان بتوانند در برابر دشمنانی که به شکلهای مختلف وجود داشته و بوجود خواهند آمد مقاومت کنند و قطعا جز جهاد هیچ راه دیگری وجود ندارد لذا مسلمین باید بسیار قوی و قدرتمند باشند تا بتوانند در مقابل دشمنان کینه توز اسلام را حفظ کنند و باعث سربلندی اسلام باشند و نمونه های فراوانی در کادر سازی و سازمان دهی در موضوع جهاد وجود دارد.

اولین گام این است که بایستی ترس از مرگ را از میان برداشت تا انسان ها مجاهد و مقاوم و مومن و شجاع بشوند چراکه ترس از مرگ انسان را ذلیل و ضعیف می کند و این از میان برداشتنِ ترسِ از مرگ خودش یک هنر و حماسه می باشد که ایمان و اعتقاد به خداوند و قران و فرهنگ اسلام مرگ را برداشت و شهادت و عشق به شهادت را بجایش گذاشت و یک جبهه ای تشکیل داد که عشق به جهاد و شهادت دارند و کسانی هستند که با آرامش روان و اطمینان و عشق و لذت و کامیابی و سعادت خودشان پا به میدان می گذارند که در این صورت یک نفر برابر با صد نفر و یا دویست نفر می شود که نمونه این را در جنگ ۲۲ روزه لبنان در مقابل اسرائیل دیدیم خلاصه در اینجا فرهنگ ما بسیار قوی می باشد و آیات و روایات فراوانی در این رابطه داریم.

ص: ۸۹

امام رضوان الله علیه در این رابطه می فرمایند؛ نباید نگران باشیم از اینکه فدائی می دهیم این سیره انبیاء بوده چون پیغمبران خدا راهشان همین است وقتی آنها قدم می گذاشتند به عرصه زندگی دو گروه در مقابل خودشان می دیدند یک گروه ظالمان و مستکبران و رفاه طلبان و یک گروه هم مستضعفان و محرومان و مظلومان پیغمبران خدا از همان مظلومان و محرومان و مستضعفان جبهه جهاد در برابر ظالمان و مستکبران بوجود می آوردند، (قران کریم می فرماید:(کَأَیِّن مِّن نَّبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَکَانُواْ وَاللّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ(۱۴۶) وَمَا کَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِی أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وانصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ(۱۴۷)) (۱) و این اختصاص به اسلام ندارد چون بعضی از دشمنان ما می گویند اسلام با شمشیر پیش رفته درحالی که قران می گوید جهاد سیره تمام پیغمبران الهی می باشد و بدون جهاد نمی شود در مقابل دشمنان کینه توز موفق و پیروز بود، در تفسیر مجمع البیان چند قول برای "ربّیون" ذکر کرده که اولین آنها این است که ربّیون فقهاء می باشند) و این سیره انبیاء الهی بوده که این کار را می کردند انبیاء و اولیاء در مقابل ظلمه و در مقابل اشخاص ظالم قیام می کردند و کشته می شدند و کشتار می کردند جوانانشان را می دادند اصحابشان را می

دادند این مسئله ای نیست که ما نگران آن باشیم، ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورها می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین است به سیطره و سلطه ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم، ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم و سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هائی که بر این پایه استوار شده همه را نابود کنیم و نظام اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله را ترویج نمائیم و ما هیچوقت نگرانی نداریم و اگر ملتی بخواهد خودش را از زیر بار ظلم و جنایات نجات بدهد باید خون بدهد یکی از این مادر شهداء ظاهرا در بهشت زهراء سلام الله علیها ایستاده و صحبت کرده که درخت آزادی محتاج به آبیاری است و خون پسر من یکی از این چیزهائی هست که آن را آبیاری می کند ما چنین شیر زنانی داریم و احتیاج دارد که فدائی بدهیم برای دین اسلام از صدر اسلام تا به حالا چه نفوس طیبه ای فدا شده اند(دفتر تبیان جلد۱۱ صفحه ۴۸).

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۴۶ و ۱۴۷.

بحث فقهی دو جور است؛ یک نوع بحث فقهی خشک است و فقط احکام را بیان می کند اما نوع دیگر بحث فقهی با توجه به آثار و فرهنگ اسلامی می باشد، قران فقط نمی گوید جهاد واجب است و بروید جهاد کنید بلکه قران روحیه جهاد را به انسان ها می دهد و آنها را سرشار از طراوت و شجاعت و ایمان می کند و بعد به میدان جنگ می فرستد و همین انسان ها با این روحیات هستند که می روند و حماسه می آفرینند و در تاریخ اسلام نمونه این افراد بسیار زیاد هستند بنابراین بحث ما در این است که برای سازمان دهی امر جهاد کادر سازی و سازمان دهی مجاهدین شجاع لازم است و اولین پشتوانه آنها خدا باوری و معاد باوری و ولایت باوری می باشد.

آیات شریفه:(وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ(۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)) (۱) در مورد علماء می باشد، در تفسیر ابوالفتوح رازی گفته شده که این آیه در مورد علماء نازل شده است، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در مورد: "أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ" می فرماید بسیار کلمه پر معنایی می باشد، خوف نسبت به آینده و حزن نسبت به حال و گذشته گفته می شود یعنی کسانی که این راه را در پیش بگیرند در آینده هیچ خوفی ندارند چون هیچ خطر و خوفی آنها را تهدید نمی کند بلکه آینده آنها توأم با رستگاری و بهشت و پیشرفت می باشد و نسبت به گذشته نیز نباید غصه بخورند زیرا آنچه که سرمایه گذاری کرده اند از دست نداده اند.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۶۹ و ۱۷۰.

آیات مذکور در جریان بئر معونه نازل شده اند، در سال چهارم هجرت عده ای از نجد که نقطه ای در حجاز است نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند عده ای را به نجد بفرستید تا اسلام را برای مردم بیان کنند تا مردم مسلمان شوند، پیغمبر خدا ۴۰ نفر و بعضی نوشته اند ۷۰ نفر از اهل علم و طلاب را برای تبلیغ فرستادند و البته قبل از اینکه به آنجا برسند دشمن تمام آنها را به شهادت رساند پس اولین شهداء ما علماء بوده اند و این وقایع در جریان بئر معونه در منتهی الآمال نیز ذکر شده ولی این آیات ذکر نشده.

خوب و اما الان در برابر ما یک فرهنگ بسیار وسیعی متجلی می شود و آن فرهنگ جهاد و شهادت می باشد هنر اسلام و حماسه اسلام این است که ترس از مرگ را که باعث می شد اشخاص به میدان جنگ نرونند تبدیل به شهادت و عشق به شهادت کرد و همین خیلی کارائی دارد زیرا تمام انبیاء واولیاء عاشق شهادت بوده اند و در جلد ۲۷ بحار الانوار نیز بابی منعقد شده بنام:"باب أنهم لا یموتون إلا بالشهاده" تمام ائمه علیهم السلام به شهادت کشته شده اند و در دعای اول صحیفه سجادیه نیز امام سجاد علیه السلام می فرمایند پروردگارا قسمت من کن تا با سیوف اعداء کشته بشوم و حضرت امیر علیه السلام نیز در آخر نامه اش به مالک اشتر می نویسد مالکا از خدا خواسته ام که مرگ من و تو با شهادت باشد، خلاصه اینکه اسلام مهندسی کرده و کادر سازی کرده تا اینکه جهاد به این شکل باشد تا اینکه مسلمانان قدرت پیدا کنند، سید الشهداء علیه السلام نیز در شب عاشوراء که در معرض شهادت است می فرماید:" أُثْنِی عَلَی اللَهِ أَحْسَنَ الثَّنَآءِ. وَأَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَّآءِ والضَّرَّآءِ. اللَهُمَّ إنِّی أَحْمَدُک عَلَی أَنْ أَکرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّه، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْءَانَ؛ وَفَقَّهْتَنَا فِی الدِّینِ" خلاصه اینکه اسلام و پیغمبر اسلام توانسته با جهاد و ایمان و اعتقاد فرهنگ سازی کند و ترس از مرگ را به شهادت و عشق به شهادت تبدیل کند.

ص: ۹۲

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

ما در نظر داریم آراء فقهی امام رضوان الله علیه را در حوزه بیشتر مورد توجه قرار بدهیم زیرا ایشان هم فقیه و هم سیاست مدار و مجاهد و عارف و ادیب بود لذا آراء و نظریاتشان با دلیل و برهان باید در حوزه ها مورد توجه قرار بگیرد، کتابی که از ایشان فعلاً در بحث ما استفاده می شود حکومت فقیه است که بر عزیزان لازم است آن را تهیه و مطالعه کنند، ایشان در کتاب حکومت فقیه بر چند مطلب در ولایت فقیه اصرار دارند؛ اول اینکه سید الشهداء علیه السلام برای حکومت قیام کرده بودند اما تا به حال در مرثیه ها و تبلیغات اینطور برای مردم نگفته اند بلکه فقط مظلومیت أباعبدالله الحسین علیه السلام برای مردم بیان شده است و مردم نیز بواسطه اینکه ولایت مدار هستند متأثر می شوند و گریه می کنند درحالی که فقط نباید معلول ها ذکر شود بلکه در تاریخ ذکر علت بسیار لازم است یعنی باید ببینیم علت بوجود آمدن جریان شهادت حضرت چه بوده است و اگر علت ها برای مردم ذکر می شد کار به اینجا نمی رسید که سالهای بسیاری حکومت اسلامی از بین برود و سلاطین و اُمرائی سرکار بیایند و ظلمهای بسیاری انجام شود پس این مطلب بسیار مهم می باشد و حتی در اشعار نیز به این مطلب کمتر پرداخته شده، آیت الله مطهری رحمه الله علیه می فرمایند اشعار محتشم که معمولا در محافل و مجالس خوانده می شوند بسیار خوب هستند ولی محتشم نیز فقط مظلومیت را منعکس کرده اشعار محتشم با اشعار دعبل خزائی که امام رضا علیه السلام بر آن صحه گذاشت فرق دارد و همچنین با اشعار کمیت بن زید أسدی فرق دارد و کلاً آن شعرائی که در زمان ائمه علیهم السلام بودند با دیگر شعراء فرق دارند ، وقتی شعراء می آمدند امام صادق علیه السلام حتی درس را تعطیل می کردند و به اشعارشان گوش می دادند خلاصه اشعار آنها غیر از اشعار محتشم و عمان سامانی و امثالهما می باشد زیرا آنها سعی کرده اند جنبه ی علت و انگیزه را بیان کرده باشند مثلا قصیده ی تائیه دعبل خزائی که برای امام رضا علیه السلام می خواند بسیار پر محتواست و به بحث بیعت و خلافت ابوبکر پرداخته:"و ما سهلت تلک المذاهب بینهم *** علی الناس الا بیعه الفلتات" که امام رضا علیه السلام نیز گریه کردند و بر اشعارش صحه گذاشتند، آیت الله مطهری می فرماید اشعار دعبل و کمیت در آن زمان اینطور بوده اما اشعار دیگر فقط مظلومیت حضرت را منعکس کرده اند و در مصیبتها نیز فقط مظلومیت حضرت بیان شده و دیگر به علت و انگیزه قیام و حرکت ایشان پرداخته نشده، علی أیِّ حال امام حسین علیه السلام در بین راه اینطور فرمودند:"أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِی حَیَاتِهِ مَنْ رَأَی سُلْطَاناً جَائِراً مُسْتَحِلًّا لِحُرُمِ اللَّهِ نَاکِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفاً لِسُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ یَعْمَلُ فِی عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ یُغَیِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ کَانَ حَقاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ" و امام رضوان الله علیه نیز می فرمایند امام حسین علیه السلام برای ایجاد حکومت اسلامی قیام کردند و این درسی برای مردم است که اگر برای ایجاد حکومت شهید شوند نیز بجاست.

ص: ۹۳

خـوب و امـا عرض کردیـم امـام رضـوان الله علیه بـا تـوجه به آیـات قران هشت نـوع برای جهـاد ذکر کرده انـد، یکـی دیگر از مواردی که جهاد لازم است جهاد برای پیشـگیری و دفع آسـیب دشـمنان می باشـد:(فَقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ لا تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکیلاً) (۱) ، پیغمبر صلوات الله علیه و آله نامه ای به پادشاه ایران و روم نوشـتند ولی هردوی آنها علاوه بر اینکه اسلام را قبول نکردند مقدماتی فراهم کردند تا بیایند و اسلام را از میـان بردارنـد، پیغمبر صـلوات الله علیه و آله وقتی دیـد روم دارد آمـاده حمله می شود صبر نکرد بلکه بـا جمعیت زیادی از مـدینه به طرف روم حرکت کردنـد و جنـگ تبوک بوجود آمـد، تبوک یکی از شـهرهای اردن بود که آن موقع جزء روم بود خب حضـرت حرکت کردنـد و به تبوک رفتنـد تا اینکه تهدیـد روم را دفع کننـد و روم جرأت نکند به مسـلمانان حمله کند و اسـلام نوپا را از بین ببرد و جنگ موته نیز به همین ترتیب بود خلاصه اینکه نباید در مقابل دشمنان آرام نشست بلکه باید یک قدرت بازدارنده داشته باشیم و الان نیز موشک و تجهیزات و آلات و ابزار جنگی ما بازدارنده هستند و اگر اینها نباشند دشمن آسیب می رساند.

دیروز کلامی از نهج البلاغه که در مورد جنگ صفین بود را خواندیم که حضرت فرمودند:(قَدِ اسْتَطْعَمُوکُمُ الْقِتَالَ، فَأَقِرُّوا عَلَی مَذَلَّه، وَتَأْخِیرِ مَحَلَّه; أَوْ رَوُّوا السُّیُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِی حَیَاتِکُمْ مَقْهُورِینَ، وَالْحَیَاهُ فِی مَوْتِکُمْ قَاهِرِینَ) (۲) ، خب همین فرمایش حضـرت نوعی دیگر از جهاد می باشـد یعنی جهاد برای استیفاء و احقاق حق در صورت پایمال شـدن آن، ابن أبی الحدیـد در جلد ۳ بعـد از نقل این کلمات از حضـرت امیر علیه السـلام وراد دو بحث شـده؛ اول اینکه حضـرت با این کلمات می خواهنـد روحیه ی شـجاعت را در لشـکریان تقویت کنند و بعد چون بحث با تاریخ مرتبط است ابن أبی الحدید به سراغ تاریـخ رفته و کسانی که "اُباه الضـیم" بوده اند را ذکر کرده، اُباه جمع آبی مثل دعاه جمع داعی و قضاه جمع قاضـی می باشـد، اشخاصـی که بسـیار شـجاع و فـداکار بوده و هیچوقت ظلم را نپذیرفتنـد به آنها اُباه الضـیم می گویند و ابن أبی الحدید تعـدادی از آنهـا را ذکر کرده و بعـدا بیـن اهـل قلم و اهـل شمشـیر مقـایسه کرده که آیـا قلم کـارائی بیشـتری دارد و اهـل قلم شجاعتشان بیشتر و قوی تر است یا اهل شمشیر؟ در اینجا مطالب زیادی ذکر کرده و خلاصه گفته اهل شمشیر شجاعت بیشتری داشـته اند و بعد یک نصیحتی به اهل علم می کند و می گوید:"من فاته نیلالعلا بعلومه و أقلامه فلیبغها بحسامه" و بالاخره ابن أبی الحدیـد بعـد از بحثهای فراوان در آخر کلامش می گویـد:« سـید أهل الاباء، الـذی علم الناس الحمیه والموت تحت ظلال السـیوف، اختیارا له علی الدنیه، أبو عبد الله الحسین بن علی بن أبی طالب علیهما السلام، عرض علیه الأمان وأصحابه، فأنف من الذل، وخاف من ابن زیاد أن یناله بنوع من الهوان، إن لم یقتله، فاختار الموت علی ذلک. وسمعت النقیب أبا زید یحیی بن زید العلوی البصـری، یقول: کـان أبیـات أبی تمـام فی محمـد بن حمیـد الطائی ما قیلت إلا فی الحسـین علیه السـلام:وقـد کان فوت الموت سـهلا فرده * إلیه الحفـاظ المر والخلق الوعر ونفس تعـاف الضـیم حتی کأنه * هو الکفر یوم الروع أو دونه الکفر فأثبت فی مستنقع الموت رجله * وقـال لهـا: من تحت أخمصـک الحشـر تردی ثیـاب الموت حمرا فمـا أتی * لهـا اللیـل إلاـ وهی من سندس خضـر لما فر أصـحاب مصـعب عنه، وتخلف فی نفر یسیر من أصحابه، کسر جفن سیفه، وأنشد:فإن الألی بالطف من آل هاشم * تأسوا فسـنوا للکرام التأسیا فعلم أصحابه أنه قد استقتل. ومن کلام الحسین علیه السلام یوم الطف، المنقول عنه، نقله عنه زین العابـدین علی ابنه علیه السـلام: ألا وإن الـدعی بن الـدعی، قـد خیرنا بین اثنتین: السـله أو الذله، وهیهات منا الذله! یأبی الله ذلک لنا ورسوله والمؤمنون، وحجور طابت، وحجز طهرت ، وأنوف حمیه، ونفوس أبیه» (۳) .

۱- نساء/سوره۴، آیه۸۴.

۲- هج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۵۱، ص۴۳.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج۳، ص۲۴۹.

بـا توفیق پروردگـار وارد بحثی می شویم که بسـیار مهم است و آن بحث این است که آیـا اصالت در جهاد با معنویت و ایمان است یا اصالت با ابزار است؟ بعضـی ها فکر کرده اند که اصالت و قدرت و پیشـرفت در تجهیزات نظامی است لذا روز به روز به تجهیزات نظامی خودشان در انواع مختلف افزوده اند حتی سلاح های هسته ای ساخته اند اما واقع امر این است که اصالت با ایمـان و معنویت است و مـا بایـد توجه داشـته باشـیم که جنـگ بـا جهاد فرق دارد، قران کریم می فرمایـد:(یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتـالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْـرُونَ صـابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَهٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ) (۱) ، گزینه نظامی اسـلام این است که افراد را طوری تربیت می کنـد که مجاهـد و عاشق شـهادت هسـتند و ایمان و انگیزه الهی دارند و از شـهادت اسـتقبال می کنند لذا اسلام این انگیزه را تقویت کرده و صفاتی برای فرمانده هان سپاه و آحاد لشـکریان بیان و هدف و نیت از جنگیدنشان را ذکر کرده است خلاصه اسـلام اصالت را با معنویت و ایمان دانسته است و امام رضوان الله علیه نیز در طی هشت سـال جنگ تحمیلی می فرمودنـد همیشه دشـمنان از نظر تجهیزات جنگی و نفرات بیشتر بوده اند اما مغلوب می شدند زیرا ما چیزهائی داریم که آنها ندارند مِن جمله علاقه به امام و رهبر، البته اسـلام سـفارش کرده که از نظر تجهیزات جنگی و ظاهری نیز به انـدازه ای که دشـمن مرعوب شود باید مجهز شوید منتهی آن چیزی که سـفارش بیشتری شده و اصالت دارد معنویت و ایمان می باشد خلاصه این بحث بسیار مهمی می باشد.

۱- انفال/سوره۸، آیه۶۵.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که در سیاست اسلامی حکومت اسلامی احتیاج شدید دارد به اینکه دارای لشگر و سپاه و جُندی باشد تا از حکومت و ارزش ها محافظت و نگهبانی شود از این جهت اسلام در کادر سازی خود فرقه ای بنام مجاهدین معرفی کرده که در قران و روایات و فرهنگ ما دارای جایگاه بسیار بلندی می باشند:(الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاء الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (۱) مراد ما از مجاهد کسانی هستند که فی سبیل الله جهاد کنند و در ده جای قران درباره جهاد کلمه "فی سبیل الله" بکار برده شده است لذا جهاد با جنگ فرق دارد، در جنگ هدف تسلط بر آب و خاک و منافع دیگران و کشور گشائی و گسترش قلمرو حکومت می باشد اما در جهاد اسلامی توجه به افراد است و در واقع می خواهند افراد را اصلاح و انسان سازی کنند از این جهت در آیه شریفه دو دسته ذکر شده اند که باید هر دو معلوم و مشخص باشند، در آیه بعدی اینطور ذکر شده:(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلاَ تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) (۲)، در آن سیزده سال بعد از بعثت که پیغمبر اسلام در مکه بودند فقط سعی در این داشتند که مردم را با ایمان کنند و ارزش های جاهلی را از میان بردارند و عقیده و ایمان و ارزش های اسلامی و الهی را تثبیت کنند اما در همان موقع چونکه حضرت با کفار و مشرکین و منافقین مواجه بود خیلی ها به ایشان می گفتند اجازه بدهید ما بجنگیم ولی حضرت می فرمودند فعلا وقتش نیست دست نگه دارید اما بعدا که به مدینه آمدند جنگ ها شروع شدند در واقع پیغمبر خدا در کادر سازیش ابتداء با مردمی مواجه بود که کاملا پخته نشده بودند لذا آیات جهاد نیز ترتیب دارند .

ص: ۹۶

۱- نساء/سوره۴، آیه۷۶.

۲- نساء/سوره۴، آیه۷۷.

مطلب دیگر اینکه ما در قران دوتا "نفر" داریم، نفر یعنی خروج از خانه و حرکت و بروز و ظهور در جامعه، یک نفر مال علماء و نفر دیگر مال مجاهدین است، هم علماء و هم مجاهدین نباید ساکت باشند بلکه باید در جامعه حرکت کنند و بروز و ظهور داشته باشند، الان همین همایش ها و رزمایش هائی که واقع می شود بسیار خوب است اگر مجاهدین بخواهند فقط در پادگان ها بمانند درست نیست بلکه باید بروز و ظهور داشته باشند و خودشان را به جامعه و دنیا نشان بدهند، و اما "نفر" اول مربوط به علماء می باشد:(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ

إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (۱) ، تفقه در دین کلمه بسیار بزرگی می باشد چون دین در تمام ابعاد دستور دارد و ما باید آن دستورات را عمیقاً و دقیقاً بفهمیم، در سوره توبه مطالب فراوانی در مورد "نفر" مجاهدین وجود دارد و در چند آیه "نفر" ذکر شده است؛ اول:(انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالاً وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) ، دوم:(إِلَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلیماً) (۳) ، سوم:(وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا یَفْقَهُونَ) (۴) ، واما در آیات دیگری نیز "نفر" بیان شده است:(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِيعًا) (۵) ، اینها آیات مهمی هستند که برای ما نیز تکلیف ایجاد می کند که "نفر" و کوچ و حرکت از خانه و کاشانه هم برای علماء و هم برای مجاهدین لازم می باشد.

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۲۲.

۲- توبه/سوره۹، آیه۴۱.

۳- توبه/سوره۹، آیه۳۹.

۴- توبه/سوره۹، آیه۸۱.

۵- نساء/سوره۴، آیه۷۱.

کتابی داریم بنام "شـهداء الفضـیله" تألیف علامه امینی صاحب الغدیر که ۱۲۱ یک نفر از علماء را نام برده که شـهید شده اند یعنی هم قهرمـان میـدان علم و هم قهرمـان میـدان جهـاد بوده انـد پس علماء علاوه بر تحصـیل علم بایـد در اجتماع نیز حضور داشته باشند ولو اینکه به کشته شدن آنها منجر شود.

بنده یادداشتهائی دارم از ابتداء قیام و حرکت امام رضوان الله علیه، در عصر عاشوراء سال ۴۲ بعد از اینکه طغیان طاغوت بسیار شدیـد بود کار به جائی رسیـده بود که از منبری ها تعهـد میگرفتنـد که در مورد سه موضوع صـحبت نکنند؛ اول اینکه نگویند اسـلام در خطر است، دوم اینکه درباره اسـرائیل صـحبت نکنند و سوم اینکه علیه شاه صـحبت نکنند، اما در عصـر عاشوراء می توان گفت امـام رضوان الله علیه "نفر" خودشـان را شـروع کردنـد، ایشان با اطلاع قبلی به مـدرسه فیضـیه آمدنـد و مردم نیز از شهرهای مختلف آمـده بودنـد و خلاصه جمعیت زیادی جمع شـده بودنـد، ایشان مطالب بسـیاری را بر علیه شاه و طاغوت بیان کردنـد مِن جمله اینکـه فرمودنـد شـما آقایـان قـم ملاحظه فرمودیـد آن روزی کـه آن رفرانـدوم غلـط و مفتضـح انجـام گرفت(رفراندوم شاه که مردم سلطنت را می خواهند)آن رفراندومی که چندهزار نفر بیشتر همراه نداشت و برخلاف میل ملت ایران انجـام گرفت در همین کـوچه هـای قم و در مرکز روحـانیت و در جوار فـاطمه معصومه افرادی از بچه هـا و اراذل را راه انداختنـد و در کوچه ها و خیابان ها می گشـتند و می گفتنـد مفت خوری تمام شـد پلو خوری تمام شـد! آقایان ملاحظه کنید این مـدرسه فیضـیه است ببینیـد علمائی که در اینجا زنـدگی می کنند چی دارند و شـما چه سـرمایه هائی داردید! آن وقتی که حاج شـیخ عبـدالکریم فوت شد آقازاده ها همان شب شام نداشـتند حالا ما مفتخوریم، خلاصه این حرکت باعث شد که ایشان را به تهران بردند و حبس کردند، وقتی برگشتند مجددا در سال ۴۳ درباره کاپیتلاسیون صحبت کردند و بعد به ترکیه و نجف تبعیـد شدند خلاصه این "نفر" امام رضوان الله علیه بود، بنابراین در قران کریم ما آیاتی درباره اینکه بایستی علماء و مجاهدین حرکت و خروج و بروز و ظهور در صحنه اجتماع داشته باشند داریم.

مطلب دیگر اینکه خداوند متعال می خواهد ارزش جهاد را به ما نشان بدهد لذا می فرماید:(أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمينَ) (۱) ، عباس عموی پیغمبر سقایه الحاج بود و آب آشامیدنی حجاج را فراهم می کرد و از طرفی طلحه بن شیبه نیز کلید دار خانه کعبه بود، این دو نفر یک روزی در حضور حضرت امیر علیه السلام به کار خودشان افتخار می کردند که این آیه شریفه نازل شد، در تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۳۸۱ ده روایت در مورد اینکه نزول این آیات مربوط به فضیلت علی بن أبی طالب علیهما السلام نسبت به عباس و طلحه بن شیبه می باشد نقل کرده است، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی نیز در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۲۱۲ مطلب خیلی عالی بیان می کند و می فرماید در اسلام آن عملی ارزش و قیمت دارد که در جامعه موج و روح و حرکت به سمت ارزش ها ایجاد کند مثل جهاد و شهادت و در این آیه نیز خداوند متعال می فرماید جهاد امیرالمومنین علیه السلام موج و حرکت ایجاد می کند.

موضوع دیگر این است که در مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۳۲۵ در تفسیر آیه ۲۱ و ۲۲ از سوره آل عمران:(إِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليمٍ(۲۱) أُولئِكَ الَّذينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرينَ(۲۲)) (۲) می فرماید این آیات مربوط به بنی اسرائیل است و بعد این بحث را پیش می کشد که اگر کسی بخواهد نهی از منکر کند ولی بداند که منجر به قتلش می شود نباید نهی از منکر بکند و بعد روایتی را از پیغمبر نقل می کند که فرمودند افضل جهاد آن است که انسان کلمه حقی را پیش سلطان جائر بگوید و بعد کشته شود، ایشان می گوید این کلام حضرت را باید توجیه کرد چون قتل مفسده دارد و نهی از منکر در جائی که مفسده نباشد واجب است، و اما محدث قمی نیز در کتاب الکنی والألقاب جلد ۱ صفحه ۳۶۷ در حالات ابن سکیت که اهل اهواز بوده و در ادبیات فوق العاده تخصص داشته و و از خواص اصحاب امامین تقیین علیهما السلام و ثقه بوده و در زمان متوکل عباسی بوده و ائمه علیهم السلام را نیز درک کرده بوده می فرماید تربیت و آموزش دو پسر متوکل با او بوده، روزی متوکل از ابن سکیت سوال کرد که این دو پسر من بهترند یا حسن و حسین علیهما السلام؟ ابن سکیت گفت حسن و حسین علیهما السلام که هیچ والله قنبر غلام امیرالمومنین علیه السلام از تو و از فرزندانت بالاتر و بهتر می باشد، متوکل که یک ناصبی سرسخت و قدرتمند بود دستور داد أتراک که جلاد بودند آمدند و گفت زبانش را از پشت گردنش بیرون بکشید و همین کار را کردند، محدث قمی مقام بسیار بالائی دارد ولی بعد از ذکر احوالات ابن سکیت می گوید ابن سکیت خیلی مردم را از لغزشهای زبان می ترسانده و حتی در شعری گفته انسان از لغزیدن پا کشته نمی شود اما از لغزش زبان انسان گرفتار می شود اگر در گفتار انسان اشتباه کرد سرش از بین می رود ولیکن اگر با پایش لغزید می افتد و خوب می شود، منتهی خودش گرفتار همین لغزش شد! ما عرض می کنیم این اشتباه بزرگی از محدث قمی اعلی الله مقامه می باشد، ابن سکیت جهاد کرده بلکه افضل الجهاد کرده یک مردی بوده که آگاهانه نهی از منکر و جهاد کرده، محدث قمی در ادامه می فرماید علامه مجلسی نیز گفته امثال اینها می توانستند تقیه کنند ولیکن گاهی به غضب می آمدند و نمی توانستند خودشان را کنترل کنند و بدون اختیار اینطور می کردند، ما عرض می کنیم این حرف هم درست نیست زیرا اینها یک افرادی بوده اند که دانسته و آگاهانه به استقبال شهادت رفته اند و این افضل جهاد است که انسان با یک جائر ظالم روبرو شود و نهی از منکر کند بنابراین توجیهات صاحب تفسیر مجمع البیان و محدث قمی درست نیست برخلاف امام رضوان الله علیه که چنین نظری ندارند بلکه می فرمایند در فرض مذکور باید قیام و جهاد و نهی از منکر کرد.

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۹.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۲۱ و ۲۲.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

مطلب اول اینکه قبلاً کلامی داشتیم مربوط به شیخ اعظم انصاری که در اول کتاب مکاسب حدیثی از تحف العقول نقل کرده بود که ولایت والی جائر "دروس الحق کله و احیاء الباطل کله و اظهار الظلم والجور والفساد وقتل النبیین و هدم المساجد و تبدیل سنه الله وشرایعه" خلاصه شیخ این مفاسد را در اول کتاب مکاسب برای ولایت والی جائر ذکر کرده بود، اما بعد همین شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه آن را انکار کرده است که لازمه چنین انکاری این است که همان مفاسد مذکور بوجود بیاید چون امام حضور ندارد و فقیه نیز طبق گفته شما ولایت ندارد پس باید جائر با آن همه مفاسد ولایت داشته باشد، این اشکالی بود به شیخ اعظم انصاری در مکاسب و کسانی که مکاسب را شرح و حاشیه زده اند همگی این کلام شیخ را قبول کرده اند غیر از امام رضوان الله علیه، این مطلب مربوط به مکاسب شیخ انصاری بود.

مطلب دوم اینکه دیروز کلامی از مجمع البیان و امثاله خواندیم که فرموده بودند نهی از منکر در جائی واجب است که موجب قتل ناهی نشود چون قتل ناهی مفسده است و در جائی که مفسده باشد نهی از منکر واجب نیست، عرض کردیم این کلام درست نیست و امام رضوان الله علیه نیز در تحریرالوسیله در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند اینجا جای قاعده "لاحرج" و "لاضرر" نیست چون بعضی از کارها طبعاً و شرعاً بر اساس تحمل ضرر برپا شده و بوجود آمده است مثل جهاد که در آن کسی نمی تواند به این قواعد تمسک کند زیرا جهاد نفساً و ذاتاً توأم با ضرر و حرج و مشقت است البته در برابر فضیلت ها و ثوابهای فراوان، اینجا باید أهم و مهم سنجیده شود اگر منکر و یا معروف أهم باشند باید قیام کرد و حتی کشته شد که خیلی از شهداء حتی از اصحاب ائمه علیهم السلام نیز به همین صورت عمل کرده اند.

ص: ۱۰۰

مطلب سوم اینکه ما در جریان جهاد و شهادت نمی خواهیم بحث مبسوطی داشته باشیم بلکه شما خودتان باید مراجعه و مطالعه کنید، از جهت قران در سوره های بقره و آل عمران و نساء و انفال و توبه خداوند متعال درباره جهاد و شهادت مطالبی را بیان کرده است و تدریجا جریان ها و حوادث گوناگون را ریشه یابی کرده و نقاط ضعف و قوت را بیان کرده تا برای مردم درس و عبرت باشد و بهترین ترتیب برای تربیت همین است که یک حادثه ای در خارج واقع شود و ما آن را از تمام جهات بسنجیم و ریشه یابی کنیم و فقط یک امر ذهنی نباشد و قران نیز به همین صورت جهاد و شهادت را مطرح و از جمیع جهات بررسی کرده است مثلاـ در سوره توبه که بیش از همه سوره ها در مورد جهاد و مجاهدین و متخلفین مطلب دارد ذکر شده که در جنگ تبوک(اسلام و روم) عده ای در بین راه گفتند ما شتر پیغمبر را رم می دهیم تا او کشته شود و اگر کارمان پیشرفت نکرد و موفق نشدیم می گوئیم شوخی می کردیم و اگر موفق شدیم که خب پیغمبر را کشته ایم، تمام این جریانات در سوره توبه وجود دارد.

در مورد شهادت و فضیلت آن احادیث زیادی داریم اما جامع ترین حدیث در جلد ۹۷ بحار الأنوار طبع بیروت صفحه ۱۲ ذکر شده است.

خوب و اما کم کم می خواهیم وارد بحث آرایش نظامی بشویم که بسیار مهم می باشد، از چند جهت این بحث را شرح می دهیم:

ص: ۱۰۱

اول اینکه:"لاجهاد إلا مع امام عادل" فرمانده کل باید امام معصوم و یا نائب مناب او باشد.

دوم فرمانده و شرائط او می باشد.

سوم شرائط مربوط به خود مجاهدین و رتبه بندی آنها از نظر قرار گرفتن در میدان جنگ می باشد که فقهاء بزرگ ما مثل علامه در قواعد مطالب بسیاری را در اینجا بیان کرده اند.

چهارم کیفیت جنگ می باشد که مثلا زنان و بچه ها و پیر مردها نباید کشته شوند.

خوب و اما یک مطلبی که بسیار مهم و قابل ذکر است بحث آمادگی می باشد، اول آمادگی علمی و تحقیقاتی:(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِیعًا) (۱) ، خب کسانی که می خواهند در جنگ شرکت کنند باید در دانشگاه های نظامی درس خوانده باشند و آمادگی علمی و تحقیقاتی و فناوری داشته باشند، دوم آمادگی اطلاعاتی است یعنی باید مجاهدین از تمام جریانات دشمن از نظر موقعیت مکانی و تعداد نفرات و تجهیزات و امثال ذلک اطلاعات لازم را داشته باشند، سوم آمادگی تسلیحاتی می باشد درست است که شما از جهت ایمان و معنویت در سطح بالائی هستید ولی بالاخره باید از نظر تسلیحات و تجهیزات نیز به حدی باشید که دشمن از شما بترسد، چهارم آمادگی استراتژیکی می باشد که خب باید مجاهدین مدتی در رزمایش های مختلف تمرین کرده باشند زیرا بعضی از امور فقط خواندنی و آموزشی نیست بلکه تمرین عملی نیاز دارد، پنجم آمادگی اقتصادی است یعنی باید هزینه های مختلف براورد شود، ششم آمادگی روحی است که باید شهادت طلبی تقویت شود یعنی باید معنویات در عمق وجود مجاهدین نفوذ کند تا فی سبیل الله جهاد کنند، این آمادگیها باید تماماً بوجود بیایند.

۱- نساء/سوره۴، آیه۷۱.

خوب و اما اولین بحث بعد از کسب آمادگی های مذکور و ورود به میدان جنگ این است که:"لاجهاد إلا مع امام عادل" که یکی از مختصات شیعه می باشد، اخبار مربوط به این بحث در باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو ذکر شده اند، خبر اول این خبر است:(محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن علی بن النعمان، عن سوید القلا، عن بشیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: إنی رأیت فی المنام أنی قلت لک إن القتال مع غیر الامام المفترض طاعته حرام مثل المیته والدم ولحم الخنزیر، فقلت لی: نعم هو کذلک، فقال أبو عبد الله علیه السلام: هو کذلک هو کذلک) (۱) .

سند حدیث: تا سوید القلا همگی خوب هستند ولی بشیر که همان بشیر دهان است وثاقتش ثابت نیست البته روایت مورد عمل فقهاء ما می باشد.

علت فرمایش حضرت این است که بنی اُمیه و بنی عباس جهاد را خراب و ضایع کرده بودند و آداب جهاد را رعایت نمی کردند آنها به سراغ مردم می رفتند و لشکر کشی می کردند و مقصودشان کشور گشایی و سلطه گری و گرفتن مالیات و خراج برای پر کردن جیب خودشان بود حتی گاهاً کفار می گفتند ما حاضریم مسلمان شویم ولی آنها می گفتند ما از شما مالیات می خواهیم بنابراین ائمه علیهم السلام اصرار داشتند که جهاد باید تحت نظر امام عادل باشد.

خبر دوم:(وعن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن الحکم بن مسکین عن عبد الملک بن عمرو قال: قال لی أبو عبد الله علیه السلام: یا عبد الملک مالی لا أراک تخرج إلی هذه المواضع التی یخرج إلیها أهل بلادک؟ قال: قلت: وأین؟ قال: جده وعبادان(بلدٌ علی بحر فارس قریب البصره)والمصیصه(بلدٌ بالشام) وقزوین، فقلت: انتظارا لامرکم والاقتداء بکم، فقال: إی والله لو کان خیرا ما سبقونا إلیه، قال: قلت: له: فان الزیدیه یقولون لیس بیننا وبین جعفر خلاف إلا أنه لا یری الجهاد، فقال: أنا لا أراه؟! بلی والله إنی لأراه ولکنی أکره أن أدع علمی إلی " علی خ ل " جهلهم) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۲، ابواب جهاد العدو، باب۱۲، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۲، ابواب جهاد العدو، باب۱۲، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

سند حدیث: در این خبر نیز عبدالملک بن عمرو توثیق نشده ولی خبر مورد عمل فقهاء ما می باشد.

امام صادق علیه السلام در قبال بنی عباس حرکتی نکردند چون می دانستند به نتیجه نمی رسد و پیشرفتی حاصل نمی شود لذا بعضی ها که از جریانات مطلع نبودند به حضرت اعتراض داشتند که چرا شما نشسته اید و هیچ حرکتی نمی کنید، در این بین یک فرقه ای بنام زیدیه پیدا شدند که می گفتند بعد از امام سجاد علیه السلام امام کسی است که با شمشیر قیام کند، حالا در این خبر نیز از زیدیه چنین نقل قولی شده و از آنها سوال شده و حضرت نیز آن جواب را داده اند، حتی نقل شده که شخصی از خراسان نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت شما نشسته اید درحالی که در خراسان دویست هزار شمشیر زن دارید پس چرا قیام نمی کنید؟ خب این حرف ها را به حضرت زد و اعتراض کرد، حضرت به جاریه ای که آنجا بود دستور داد و گفت تنور را روشن کن، سپس در همین حال ابو هارون مکی که از اصحاب امام صادق بود وارد بر حضرت شد و حضرت به او گفت وارد تنور بشو، او گفت چشم و بعد درحالی که کفشش در دستش بود وارد شعله های آتش تنور شد و نشست، امام صادق علیه السلام صحبتش را درباره خراسان با آن شخص ادامه داد و ابو هارون نیز داخل تنور بود و بعد حضرت به سراغش رفت و گفت بیرون بیا و او نیز درحالی که سالم بود بیرون آمد، حضرت به آن شخص فرمودند من در خراسان چند نفر مثل ابو هارون دارم؟ او گفت حتی یک نفر هم ندارید، حضرت فرمودند من در صورتی قیام می کنم که اشخاصی اینطور آماده باشند، خلاصه اینکه حضرت در آخر روایت می فرمایند بله زید اینطور می گوید ولی من فعلا جهاد را صلاح نمی دانم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن اشاء الله تعالی... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم برای جهاد در فقه اسلامی شرائط فراوانی وجود دارد که با تحقق آنها واجب می شود، اولینِ از شرائط وجوبِ جهاد وجودِ امامِ عادل می باشد لذا علامه در قواعد جلد اول صفحه ۴۷۴ در کتاب الجهاد فرموده:"إنما یجب بشرط الامام أو نائبه" و همچنین شیخ طوسی در مبسوط جلد اول صفحه ۱۳۵ فرموده:"وعلى الإمام أن يغزو بنفسه أو بسراياه" و بالاخره صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی فرموده:"فلا خلاف بيننا بل الإجماع بقسميه(محصل و منقول)عليه إنما يجب بشرط وجود الإمام عليه السلام أو مَن نصبه للجهاد ولو بتعيين ولايته بل اصل مشروعيته مشروط بذلك فضلاً عن وجوبه"، این نقل فقهاء ما در مورد شرط اول بود که به عرضتان رسید.

خوب و اما دلیل شرط اول(وجود امام)روایاتی هستند که در باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو ذکر شده اند، خبر اول و دوم باب ۱۲ را دیروز خواندیم، خبر بعدی این خبر است:(وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن عبد الله، وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن المغيره قال: قال محمد بن عبد الله للرضا عليه السلام وأنا أسمع: حدثني أبي عن أهل بيته، عن آبائه أنه قال له بعضهم: ان في بلادنا موضع رباط يقال له: قزوين، وعدوا يقال له: الديلم فهل من جهاد أو هل من رباط؟ فقال: عليكم بهذا البيت فحجوه، فأعاد عليه الحديث فقال: عليكم بهذا البيت فحجوه، أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله من طوله ينتظر أمرنا، فان أدركه كان كمن شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدرا، فان مات ينتظر أمرنا كان كمن كان مع قائمنا صلوات الله عليه هكذا في فسطاطه، وجمع بين السبابتين، ولا أقول: هكذا، وجمع بين السبابه والوسطى، فان هذه أطول من هذه، فقال: أبو الحسن عليه السلام صدق) (۱)

ص: ۱۰۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۳، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

حضرت در این خبر می فرمایند باید منتظر امر ما بمانید و بدون امر ما حرکتی نکنید و جهادی انجام ندهید.

اخبار ۱ و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۰ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو بر عدم جواز جهاد بدون امام دلالت دارند.

مطلب دیگر اینکه چرا ائمه علیهم السلام جهاد را جائز نمی دانستند و در واقع علت عدم جواز چه بوده؟ اخبار ۳ و ۵ و ۶ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو بر علت عدم جواز دلالت دارند، خبر ۳ این خبر است:(وعنه، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقي عباد البصري علي بن الحسين عليه السلام في طريق مكه، فقال له: يا علي بن

الحسین ترکت الجهاد وصعوبته، وأقبلت علی الحج ولینه، إن الله عز وجل یقول: " ان الله اشتری من المؤمنین أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنه یقاتلون فی سبیل الله " الآیه فقال علی بن الحسین علیه السلام: أتم الآیه فقال " التائبون العابدون " الآیه، فقال علی بن الحسین علیه السلام: إذا رأینا هؤلاء الذین هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج). (۱)

خبر سنداً موثق می باشد.

عباد بصری از صوفیه بوده، در جلد۴ فروع کافی و همچنین در سفینه البحار ذکر شده که صوفیه اعتراضاتی به امام سجاد و امام رضا علیهما السلام داشته اند، بنی امیه و بنی عباس برای اینکه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را از بین ببرند و مردم را از اسلام ناب منحرف کنند صوفیه را در مقابل ائمه علیهم السلام بوجود آوردند و تقویت و حمایت کردند و در طول تاریخ نیز همیشه مورد حمایت پادشاهان بوده اند، ظاهر صوفیه اسلامی بود و از زهد و تقوی دم می زدند لکن در واقع اسلام را خراب کردند و ما روایات فراوانی داریم که ائمه علیهم السلام با شدت از آنها انتقاد و آنها را مذمت کرده اند و اعداء خودشان دانسته اند، آنها نیز در طول تاریخ همیشه خودشان را به اهل بیت و اسلام نسبت داده اند و حتی در برخی موارد کلمات ائمه علیهم السلام را سرقت و بنام خودشان منتشر کرده اند مخصوصا عطار در کتاب تذکره الاولیاء کلمات خوبی از صوفیه نقل کرده که تمام آنها سرقت کلمات اهل بیت علیهم السلام می باشد مثلاً در حالات ابراهیم ادهم ذکر شده که از او پرسیدند ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود علتش چیست؟ ابراهیم ادهم هشت چیز را ذکر می کند که مانع استجابت دعا می باشد اما وقتی به سفینه البحار ماده دعاه مراجعه می کنیم می بینیم که این هشت مورد عین فرمایش حضرت امیر علیه السلام بوده که به ابراهیم ادهم نسبت داده اند! و همچنین مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه فصلی در مورد صوفیه دارد و مطالبی در مورد آنها ذکر کرده و بعد فرموده تمام فرق آنها باطل و کافر هستند و امام رضوان الله علیه نیز در صحیفه نور مطالبی را بر علیه صوفیه دارد، خلاصه اینکه عباد بصری که از صوفیه بوده با امام سجاد علیه السلام برخورد می کند، مرحوم مامقانی در جلد ۲ تنقیح المقال صفحه ۱۲۱ می فرماید عباد بصری از صوفیه است و همین بود که به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که چرا تو لباس فاخر پوشیده ای درحالی که پیغبر اینطور نبود و حضرت در جوابش فرمود زمانه فرق دارد و مسلمانان قدری وسعت پیدا کرده اند و در فقر به سر نمی برند و بعد حضرت به او گفت نزدیک بیا وقتی آمد دست به زیر لباس او برد و گفت تو در زیر این لباس خشن یک لباس نرم پوشیده ای تا در نظر مردم زاهد جلوه کنی و بعد حضرت دستش را گرفت و لباس زیرین خودش را نشانش داد و دید که لباس زیرین حضرت کهنه و خشن است و بعد حضرت به او فرمود من بخاطر عظمت مقام امامت چنین لباسی را پوشیده ام وإلا لباس من همین لباس زیرینم می باشد، خلاصه عباد بصری به امام سجاد علیه السلام رسید و آن طور که در روایت آمده با حالت اعتراض به حضرت گفت چرا تو جهاد را که همراه با سختی است ترک کرده ای و به حج که همراه با راحتی است رو آورده ای؟ و بعد آن آیه را برای حضرت خواند اما حضرت به او فرمودند آیه بعدی را نیز بخوان و تکمیل کن و سپس حضرت آیه بعد را نیز خواندند و فرمودند اگر این اوصافی که در ادامه آیه ذکر شده را ببینیم و بیابیم حتما به سراغ جهاد خواهیم رفت و چنین جهادی قطعا بر حج افضل خواهد بود اما اینطور نیست زیرا زمان بنی اُمیه می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۳، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که در جهاد اسلام نظر خاصی به فرمانده ی کلی که جهاد زیر نظر او انجام می گیرد دارد و به هر کسی اجازه نمی دهد که جهاد را در زیر نظر و تحت امر خودش انجام بدهد بلکه جهاد باید زیر نظر امام عادل صورت بگیرد، عرض کردیم اخبار ۱ و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۰ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو دلالت داشتند بر اینکه "لاجهاد إلا مع امام العادل و مفترض الطاعه"، اخبار ۳ و ۶ و ۸ از همین باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو علاوه بر ذکر این مطلب که جهاد باید تحت نظر امام عادل باشد علت این مطلب را نیز اینطور ذکر کرده که بنی اُمیه و بنی عباس جهاد را ضایع کرده بودند و از مسیر خودش خارج کرده بودند و همچنین در خبر ۸ از باب اول از ابواب جهاد العدو نیز همین مطلب ذکر شده، خبر این است:(وعنه، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن بعض أصحابه قال: کتب أبو جعفر علیه السلام فی رسالته إلی بعض خلفاء بنی أمیه: ومن ذلک ما ضیع الجهاد الذی فضله الله عز وجل علی الأعمال، وفضل عامله علی العمال تفضیلا فی الدرجات والمغفره والرحمه، لأنه ظهر به الدین، وبه یدفع عن الدین، وبه اشتری الله من المؤمنین أنفسهم وأموالهم بالجنه بیعا مفلحا منجحا، اشترط علیهم فیه حفظ الحدود، وأول ذلک الدعاء إلی طاعه الله من طاعه العباد، والی عباده الله من عباده العباد، وإلی ولایه الله من ولایه العباد، فمن دعی إلی الجزیه فأبی قتل وسبی أهله، ولیس الدعاء من طاعه عبد إلی طاعه عبد مثله، ومن أقر بالجزیه لم یتعد علیه ولم تخفر ذمته وکلف، دون طاقته، وکان الفئ للمسلمین عامه غیر خاصه، وإن کان قتال وسبی سیر فی ذلک بسیرته، وعمل فیه فی ذلک بسنته من الدین ثم کلف الأعمی والأعرج والذین لا یجدون ما ینفقون علی الجهاد بعد عذر الله عز وجل إیاهم، ویکلف الذین یطیقون ما لا یطیقون، وإنما کان " کانوا " أهل مصر یقاتل من یلیه یعدل بینهم فی البعوث فذهب ذلک کله حتی عاد الناس رجلین: أجیر مؤتجر بعد بیع الله، ومستأجر صاحبه غارم بعد عذر الله وذهب الحج وضیع، وافتقر الناس فمن أعوج ممن عوج هذا، ومن أقوم ممن أقام هذا؟ فرد الجهاد علی العباد وزاد الجهاد علی العباد إن ذلک خطأ عظیم) (۱)

ص: ۱۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱، حدیث ۸، ط الإسلامیه.

کلینی از طبقه ۹ عن محمدبن احمد بن یحیی که از اساتید مهم کلینی و از طبقه ۸ می باشد عن احمدبن محمدبن عیسی که از رجال مهم طبقه ۷ است عن حسن بن محبوب که از طبقه ۶ می باشد عن بعض اصحابنا که معلوم نیست چه کسانی هستند لذا این خبر ارسال به ابهام واسطه دارد ولی مورد عمل فقهاء ما می باشد.

همان طور که می بینید در خبر مذکور حضرت فرموده بنی امیه جهاد را ضایع کرده اند و حتی حضرت فرموده آنها حج را نیز

ضایع کرده اند و همین علت است برای اینکه جهاد باید زیر نظر امام عادل باشد.

مطلب دیگر اینکه حالا که گفته شده "لا جهاد إلا مع امام العادل" باید ببینیم فقهاء ما در این رابطه چه فرموده اند، فقهاء ما چند دسته شده اند؛ عده ای فرموده اند با توجه به روایات مذکور در زمان غیبت جهاد واجب نیست درحالی که ما جهاد را هشت قسم کردیم و گفتیم که این هشت قسم از کلام امام رضوان الله علیه نیز استفاده می شود؛ اول جهاد برای نجات مستضعفان، دوم جهاد برای رفع فتنه، سوم جهاد برای اجراء عدالت، چهارم جهاد برای نشر اسلام و از میان برداشتن کفر و نفاق و صهیونیست، پنجم جهاد برای جلوگیری از آسیب هائی که ممکن است برای مسلمانان رخ دهد، ششم جهاد با بغاه که دو نوع است؛ اول کسانی که در مقابل حکومت اسلامی ایستاده اند مثل معاویه در مقابل حکومت امیرالمومنین علیه السلام و دوم اینکه اگر دو طائفه از مسلمانان با هم در افتادند مسلمانان وظیفه دارند که نگذارند این جریان ادامه پیدا کند و باید در مقابل باغی بایستند، هفتم جهاد برای تاسیس حکومت اسلامی که قیام سیدالشهداء برای از میان برداشتن سلطان جائر و تشکیل حکومت اسلامی از همین قسم می باشد، علی أیِّ حال بحث ما فعلا در این است که روایاتی که می گویند "لا جهاد إلا مع امام العادل" چه چیزی می خواهد بگوید؟.

ص: ۱۰۸

عرض کردیم فقهاء ما چند دسته شده اند؛ عده ای گفته اند لازمه "لا جهاد إلا مع امام العادل" این است که در زمان غیبت جهاد نباشد زیرا امام عادل یعنی معصوم، صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر صفحه ۱۳ به بعد می فرماید صاحب ریاض و صاحب مسالک گفته اند در زمان غیبت امام معصوم جهاد وجود ندارد و مقتضای نصوص و فتاوا این است که در زمان غیبت برای جهاد به نائب غیبت یعنی فقیه اکتفاء نشود، کلام صاحب جواهر این است:«إلی غیر ذلک من النصوص التی مقتضاها کصریح الفتاوی عدم مشروعیه الجهاد مع الجائر وغیره، بل فی المسالک وغیرها عدم الاکتفاء بنائب الغیبه، فلا یجوز له تولیه بل فی الریاض نفی علم الخلاف فیه حاکیا له عن ظاهر المنتهی وصریح الغنیه إلا من أحمد فی الأول، قال وظاهرهما الاجماع، مضافا إلی ما سمعته من النصوص المعتبره وجود الإمام، لکن إن تم الاجماع المزبور فذاک، وإلا أمکن المناقشه فیه بعموم ولایه الفقیه فی زمن الغیبه الشامله لذلک المعتضده بعموم أدله الجهاد، فترجح علی غیرها» (۱)

یک دسته از أدله ما عموماتی هستند که در قران و روایاتمان ذکر شده اند و مردم را به جهاد در مقابل کفار و ظالمین تشویق و تحریک کرده اند و بر وجوب جهاد دلالت دارند و در آنها هیچ شکی نداریم، اما از طرف دیگر روایاتی داریم که در آنها گفته شده:"لا جهاد إلا مع امام العادل" که در اینها نیز شکی نیست و این روایات بر آن عمومات حکومت دارند، ما چهار چیز داریم؛ تخصص و تخصیص و ورود و حکومت، تخصص جائی است که چیزی موضوعاً از تحت عام خارج است مثلا وقتی گفته شده اکرم العلماء جهال موضوعاً خارج هستند، تخصیص جائی است که دلیلی می آید و گروهی را از تحت عام خارج می کند مثل اکرم العلماء ولاتکرم النحویین، ورود جائی است که بقیام أحد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً و حقیقتاً از بین برود مثلا گفته شده "رفع عن اُمتی مالا یعلمون" و بعد یک دلیل علمی می آید و می گوید فلان چیز حرام است، اما حکومت جائی است که أحد الدلیلین تشریعاً و تنزیلاً در دلیل آخر تصرف کند نه تکویناً و حقیقتاً، گاهی لسان لسانِ نفی است و گاهی لسان لسانِ اثبات است مثلا گفته می شود "لاشک لکثیر الشک" که این بر أدله ای که برای شکوک ذکر شده حکومت دارد و یا مثلاـ أدله ای بر حرمت ربا داریم اما دلیلی آمده و می گوید "لا ربا بین الوالد و ولده" که این دلیل بر أدله حرمت ربا حکومت دارد و دائره آن را تضییق می کند، گاهی حکومت نفی موضوع است و گاهی نفی محمول است یعنی در عقد الوضع و یا عقدالحمل دلیل محکوم تصرف می کند، گاهی نتیجه تضییق است مثل همین "لا ربا بین الوالد و ولده" که ربا را تضییق می کند پس این حکومت است و نتیجه اش تضییق دائره محکوم می باشد و گاهی نتیجه توسعه می باشد مثلاـ می گوید "المسافر المقیم عشره أیام متوطنٌ" مسافری که قصد اقامت ده روز کرده باید نمازش را تمام بخواند یعنی مسافری که قصد اقامت ده روز کرده تنزیل شده به منزله متوطن که خب در واقع توسعه داده شده، علی أیِّ حال در مانحن فیه "لا جهاد إلاـ مع امام العادل" بر عمومات جهاد حکومت دارد اما بحث در این است که آیا مراد از امام عادل فقط معصوم است که اگر اینطور باشد در زمان غیبت او جهاد نداریم کما قال به صاحب الریاض و صاحب مسالک یا اینکه مراد فقط امام معصوم نیست بلکه نائب الغیبه یعنی فقیه نیز مراد می باشد کما قال به صاحب الجواهر و بعد ایشان فرموده أدله ای که دالِّ بر ولایت فقیه هستند حکومت دارند بر "لا جهاد إلا مع امام العادل" زیرا فقیه را به منزله ی امام تنزیل کرده است.

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص۱۳.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات دهه آخر صفر إن شاء الله تعالی... .

ولایه الفقیه در زمان حضور ائمه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: ولایه الفقیه در زمان حضور ائمه/کتاب البیع

"إذا أرادَ اللهُ بعبدٍ خیراً فَقَّهَهُ فی الدین" خداوند متعال را شاکریم که توفیق شروع مجدد بحثهای فقهی که داشتیم را به ما عنایت فرمود.

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در ولایت فقیه بود، یکی از مطالبی که امروز به عرضتان می رسانیم این است که بعضی ها فکر کرده اند مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه می باشد یعنی قبلاً نبوده و در زمان ما رونق پیدا کرده و عَلم شده منتهی این حرف اشتباه است، بله ما مسائل مستحدثه داریم که باید بر اساس فقه خودمان به آنها جواب بدهیم مثل مسئله پیوند اعضاء، سابقاً چونکه علم طب پیشرفت نکرده بوده چنین چیزی انجام نمی شده ولی امروزه با پیشرفت علم طب اعضاء زنده را به زنده و مرده را به زنده پیوند می زنند، و اما مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه نیست و نه تنها در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام بلکه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز این جریان وجود داشته.

ولایت اصلی تکویناً و تشریعاً متعلق به خداست و اوست که ذاتاً بر همه موجودات از جمله انسان ها و جوامع انسانی ولایت دارد و بعد خداوند همین ولایت تشریعی را به پیغمبر داده و برای او جعل کرده و همینطور خداوند و پیامبر این ولایت را به ائمه علیهم السلام داده اند و حالا بحثمان در این است که ائمه علیهم السلام که فعلاً حضور ندارند آیا به کسی ولایت داده اند یا نه؟ ما ولایت فقیه و أدله آن را تماماً مورد بررسی قرار دادیم و بحث مبسوط کردیم منتهی بحث امروز ما این است که ولایت فقیه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز بوده مثلاً حضرت امیر علیه السلام که امام و حاکم و خلیفه است مالک اشتر را که یک فقیهی بود به مصر فرستاد و او را والی مصر کرد، کلام حضرت در نامه ۵۳ نهج البلاغه اینطور ذکر شده:(وَلاَّهُ مِصْرَ:جِبَایَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلاَحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلاَدِهَا) (۱) و این یعنی اینکه حضرت امیر علیه السلام ولایتی در تمام ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که ذاتاً مالک نسبت به آنها بیگانه است را به او می دهد در حالی که خود حضرت حیات دارد، و همچنین در نامه ۲۷ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام به محمد بن أبی بکر که به مصر اعزام شده بود اینطور نوشته اند:(فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَالنَّظْرَهِ، حَتَّی لاَ یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلاَ یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَهِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَهِ، وَالظَّاهِرَهِ وَالْمَسْتُورَهِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ) (۲) که این فرمایشات حضرت نیز بر ولایت فقیه در زمان حضور ائمه علیهم السلام دلالت دارد، و اما روشن تر از اینها مقبوله عمر بن حنظله است که دلالت دارد بر اینکه امام صادق علیه السلام در زمان حضور خودش ولایت فقیه را قرار داده است، خبر مذکور در وسائل الشیعه و در کتاب القضاء ذکر شده است، خبر این است:(محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجلین من

أصحابنا بينهما منازعه فی دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاه أيحل ذلک؟ قال: من تحاكم إليهم فی حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: (يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به) قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روی حديثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فانی قد جعلته عليكم حاكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرک بالله الحديث) (۳)

۱- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتی، ص۲۹۰، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتی، ص۲۶۱، نامه ۲۷.

۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۹۹، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱، حديث ۱، ط الإسلاميه.

سند حديث: اين خبر را مشايخ ثلاثه نقل کرده اند و صاحب وسائل اين خبر را ابتداء از کلينی نقل می کند، کلينی از طبقه ۹ و محمدبن يحيی أبو جعفر عطار قمی از اساتيد کلينی و از أجلای طبقه ۸ است و محمدبن حسين بن أبی الخطاب از أجلای طبقه ۷ است و محمدبن عيسی بن عبيد نيز از أجلای طبقه ۷ است و صفوان بن يحيی از أجلای طبقه ۶ است و داود بن حُصَين نيز ثقه و از طبقه ۵ است و عمر بن حنظله نيز از طبقه ۵ است البته در مورد او بحث است ولی خبرش مورد عمل فقهاء می باشد و بنده نيز نوشته ام : "وثقه الشهيد فی شرح الدرايه".

امام صادق عليه السلام در اينجا حکومت باطل را طاغوت و حکومت حق را که بعداً ذکر می کند در مقابل آن قرار می دهد و مراجعه اين شخص در واقع رجوع به طاغوت است درحالی که خداوند متعال فرموده به طاغوت مراجعه نکنيد، و اما محل استشهاد ما اين فقره از روايت است که در حال حضور امام صادق عليه السلام خود حضرت فرموده اند به فقهاء مراجعه کنيد :" قال: ينظران من كان منكم ممن قد روی حديثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فانی قد جعلته عليكم حاكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرک بالله" اين جعل ولايت برای فقيه در زمان حضور امام صادق عليه السلام می باشد پس اين خبر دلالت دارد بر اينکه مسئله ولايت فقيه حتی زمان حضور ائمه عليهم السلام نيز وجود داشته و مشروعيت داشته.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

ولایت مطلقه فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: ولایت مطلقه فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع

سالروز آغاز امامت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را تبریک عرض می نمائیم.

یکی از بحثهای مهم ولایت فقیه این است که آیا ولایت فقیه مطلقه است یا مقیده؟ کسی در ولایت بر غُیّب(جمع غائب)و قُصّر(جمع قاصر)بحثی ندارد زیرا حفظ اموال شخصی که غائب است و یا قیّم مشخص کردن برای اداره امور یتیم و امثال ذلک محرز است و کسی در ولایت فقیه در این موارد تردید نکرده بلکه مورد اجماع است و از مسلمات فقه ما می باشد، اما ولایت مطلقه همان ولایتی است که خداوند متعال اولاً و بالذات داراست و بعد همان ولایت را با سلسله مراتب برای پیغمبر و ائمه علیهم السلام جعل کرده و حالا ما می خواهیم ببینیم آیا فقیه نیز همان ولایت با همان وسعت را دارد یانه.

جامعه در زندگی خود ابعاد متعدد و مختلفی دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله در تمام آن ابعاد تصرفات داشته و نظر داشته و حکومت داشته و دولت تشکیل داده و حضرت امیر علیه السلام نیز در زمان خودش همین طور بوده و همچنین حضرت امیر علیه السلام در نامه ای که به مالک اشتر نوشته در کلیه امور به مالک اختیار داده و از همین جا معلوم می شود که بدون شک حاکم اسلامی در تمام ابعاد زندگی ولایت دارد چه امور فرهنگی و تعلیم و تربیت و آموزش و چه امور سیاسی که بسیار وسیع است و چه امور اقتصادی و اگر چنین اختیار و حکومت و ولایتی را فقیه داشته باشد می شود همان ولایت مطلقه یعنی هر چه که مصلحت بداند با در نظر گرفتن أهم و مهم اعلام می کند و تصمیم گیری می کند مثلا فقیه یکسال تصمیم بگیرد که کسی به مکه نرود و یا اینکه بگوید برای حضور در جبهه نمازتان را به تأخیر بیاندازید و در اول وقت نخوانید و بر انفال و معادن و جنگل ها و امثال ذلک تسلط داشته باشد که این می شود ولایت مطلقه فقیه، در واقع همین نوع از ولایت مورد بحث ماست و فقهاء ما نیز در مورد آن بحث کرده اند، امام رضوان الله علیه نیز فرمودند ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است پس همین ولایت مطلقه فقیه با همین وسعت مورد بحث ما می باشد و منکرین و مثبتین از همین ولایت مطلقه فقیه بحث کرده اند بنابراین یکی از موضوعات مهم مورد بحث ما نیز ولایت مطلقه فقیه می باشد.

ص: ۱۱۲

خوب و اما دلیل کسانی که طرفدار ولایت مطلقه فقیه هستند عمومات و أدله ولایت فقیه می باشد که هیچگونه قیدی ندارند مثلا اینکه امام عصر علیه السلام فرموده:"وأما الحوادث الواقعه فارجعوا إلی رواه حدیثنا" که حوادث عام است و با سیاست و فرهنگ و اقتصاد و جنگ و جهاد و صلح و امثالهم مربوط می باشد و خلاصه از این عبارت وسعت زیادی فهمیده می شود یعنی دقیقا همان وسعتی که امام عصر علیه السلام در ولایتش دارد همان را به فقهاء تنفیذ کرده و حتی حضرت فرموده:"إنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله علیهم"بنابراین امام زمان علیه السلام حجت است برای فقهاء و آنها نیز بر مردم حجت هستند، و

أدله دیگر نیز همین عمـومیت را دارنـد و در واقـع نیز همین طـور است زیرا أدله مـا قیـد ندارنـد و تمـام أدله ای که مـا نیز قبلًا خوانـدیم عام و مطلق و بـدون قیـد هسـتند و تمام آنها اقتضاء می کنند که ولایت فقیه مطلقه باشد یعنی دقیقا همان ولایت امام عصـر با همان وسـعت را فقیه داراست و مورد بحث ما نیز همین نوع از ولایت می باشد و دلیل ما نیز همان طور که عرض شـد اطلاـق و عمومیت أدله ی ولاـیت فقیه می باشـد که شامل مطلق تصـرف می شونـد چه تصـرفات اقتصادی و چه سیاسـی و چه فرهنگی، این بحث امروز مـا بود که به عرضـتان رسـید و تتمه بحثمـان بمانـد برای بعـد چونکه قرار است در مـدرسه فیضـیه به مناسبت جریان شهادت شیعیان نیجریه مراسمی برگزار شود و عزیزان می خواهند در آن مراسم شرکت کنند.

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

یکی از بحثهای مهم مسئله ی ولایت فقیه وجوب اقامه ی حکومت است، در اینجا دو مطلب وجود دارد؛ اول اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بوده اند یا نه؟ دوم اینکه اگر قائل باشند واجب است که حکومت را برپا و تأسیس کنند، اولی تقریباً یک معنای مصدری دارد به این معنی که فقهاء بر اساس أدله ای ولایت دارند اما دومی این است که فقهاء موظف اند و بر آنها واجب است که حکومت را برپا بدارند و اجراء کنند، ظاهرا در مطلب اول شکی نیست زیرا کمتر فقیهی از فقهاء ما هست که قائل به ولایت فقیه نباشد و در حال حاضر نیز برخی از فضلاء حوزه علمیه قم کتابهائی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء ما نوشته اند، فقهاء ما با تکیه بر أدله قائل به ولایت فقیه بوده اند اما در زمان ما یک فقیهی اقدام عملی کرد و حکومت اسلامی را برقرار و تأسیس کرد لذا این بحث بوجود می آید که چرا با اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بودند حکومت اسلامی برپا نشد و چرا فقط یك نفر توانست این کار را انجام دهد؟ ما در زمان خودمان فقیهی که صریحا منکر ولایت فقیه باشد خیلی کم داریم و یکی از آنها آیت الله العظمی آقای خوئی است که در بعضی جاها صریحا منکر ولایت فقیه شده مثلاً در کتاب صوم در عروه ذکر شده اول ماه به چند راه ثابت می شود؛ به رؤیت و شهادت عدلین و حکم حاکم، در همین جا آقای خوئی حاشیه دارد که اثبات هلال ماه با حکم حاکم یکی از شئون ولایت فقیه است و ما نیز گفتیم که دلیلی بر ولایت فقیه نداریم البته ایشان در بعضی از جاهای دیگر به ولایت فقیه اعتراف کرده اند، خلاصه اینکه نوع علماء و فقهاء ما قائل به ولایت فقیه هستند و اگر در جائی منکر باشند در جای دیگر قائل هستند مثل شیخ انصاری که در مکاسب منکر ولایت فقیه است اما در کتاب قضاء و شهادات ولایت فقیه را قبول کرده چون شیخ شاگرد ملا احمد نراقی است که یکی از پرچمداران ولایت فقیه می باشد، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نیز در حاشیه مکاسب مثل شیخ منکر ولایت فقیه شده و دلیل دیگری می آورد و می گوید فقهاء قدرت بر انجام چنین کاری ندارند، خلاصه بحث ما از امروز در این است که اگر دلیل بر وجوب اقامه حکومت اسلامی داریم پس چرا فقهاء و مردم چنین کاری نکردند؟ ما سه قول در اینجا داریم؛ اول اینکه اقامه حکومت اسلامی واجب است والقائل به الامام الخمینی رضوان الله علیه و عده ای دیگر، دوم اینکه اصلاً اقامه حکومت اسلامی در زمان غیبت حرام است والقائل به انجمن حجتیه که در زمان امام رضوان الله علیه نیز بودند و ایشان جواب آنها را داد، آنها قائل اند که روایت داریم هرکسی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام پرچم ولایت را بلند کند و حکومتی تشکیل بدهد طاغوت است و بایستی صبر کرد تا امام زمان علیه السلام ظهور کند حالا باید این روایات را بررسی کنیم، قول سوم اینکه نه حرام است و نه واجب است و اصلاً این مسئله مربوط به اسلام نیست بلکه عقلاء از مردم خودشان در این مسئله اختیار دارند و اگر بخواهند حکومتی را برپا می کنند والقائل به شیخ مهدی حائری.

ص: ۱۱۴

خوب و اما قبل از ورود به بحث چند نکته باید عرض کنیم؛ اول اینکه جریان تحریم تنباکو مربوط به حکومت اسلامی نیست بلکه یک حکم مقطعی است و درواقع حکم است نه فتوی یعنی حکومت دست قاجاریه بوده و اینها نیز نمی خواستند

حکومت را بردارنـد منتهی یک جریانی در تنباکو پیش آمد که اگر محقق می شد موجب تسـلط کفار بر مملکت اسـلامی می شـد لـذا میرزای شـیرازی تنبـاکو را حرام کرد و حکم ایشـان نیز خیلی تـأثیر گـذار بود علی أیِّ حال این حکم است نه فتوی و حکم بـا فتوی فرق دارد، فتوی این است که یـک فقیهی بر کلیـاتی فتوی می دهـد مثلاـ می گویـد تسبیحـات اربعه یـک مرتبه کافی است و دیگری می گوید سه مرتبه واجب است که اینها فتاوائی هستند که فقیه با مراجعه به أدله تفصیلیه بیان می کند اما حکم در موضوعات است و به احکام مربوط نیست مثل اینکه آیا امشب اول ماه شوال است یا نه که در چنین مواردی اگر فقیه حکم کنـد بر همه لاـزم است تبعیت کننـد حتی غیر از مقلـدین خودش و حتی مجتهـدین دیگر و یا مثلا فقیهی به علت پیشامد جریانـاتی حکم می دهـد که امسـال کسـی به حـج نرود بنـابراین مسـئله تحریم تنباکو فقط یک حکم مقطعی بوده و مربوط به حکومت اسـلامی نبوده و جریانات مشـروطه نیز همین طور بوده یعنی علماء و فقهاء مشـروطه خواه نمی گفتنـد شاه نباشد بلکه می گفتنـد باشـد ولی مشـروط به شـرائط و قوانینی که ما می گوئیم، در همین مسـئله مشـروطه نیز آخوند خراسانی با اینکه در حاشـیه مکاسب منکر ولایت فقیه بود حکم به قیام مردم داد، علی أیِّ حال ما باید فرق حکم و فتوی را بدانیم و همچنین بدانیم که مسئله تحریم تنبـاکو و مشـروطه یک حکم مقطعی بوده و با کار امام رضوان الله علیه که تأسـیس و اقامه حکومت اسـلامی است فرق دارد و این کار ایشان از زمان حضـرت امیر علیه السلام محقق شده بوده، حضرت امیر علیه السلام پنج سال حکومت اسـلامی را برقرار کردند و بعد از ایشان حضـرت مجتبی علیه السـلام نیز خواستند همین کار را ادامه بدهند ولی مردم همکاری نکردنـد لـذا حضـرت مجبور شدنـد صـلح به معنـای ترک جنگ و نه سازش کننـد و بعـد از ایشان حکومت اسـلامی به محاق تعطیلی رفت و بنی امیه و بنی عباس و بعـد سـلاطین دیگر یک به یک سـرکار آمدند تا زمان ما که امام رضوان الله علیه تقریباً همان کار حضـرت امیر علیه السـلام را ادامه دادند و حکومت اسلامی را برپا و تأسیس کردند که این کار بسیار مهمی بود که بعد از چند قرن محقق شد.

ص: ۱۱۵

بحث ما با تاریخ مرتبط است لذا وقتی به تاریخ اسلام مراجعه می کنیم می بینیم که بعد از حضرت امیر علیه السلام تا زمان ما که امام رضوان الله علیه قیام کرد و حکومت اسلامی را تأسیس کرد هیچ یک از فقهاء ما توفیق تأسیس و اقامه حکومت اسلامی به این شکل را نداشته اند البته بنده فقط یک نفر را پیدا کردم بنام اُتروش کبیر که در آمل و بابل حکومت می کرده، علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله می فرماید برخی از فقهاء ما همان طور که قهرمان میدان علم بوده اند قهرمان میدان جهاد نیز بوده اند و به شهادت نیز رسیده اند ایشان اولین نفر از علماء که ذکر می کند همین اُتروش کبیر است که سامانیان را در آمل و بابل کنار زد و حکومت اسلامی بوجود آورد، برخی سعی کرده اند که ایشان را زیدیه معرفی کنند اما علامه امینی می فرماید اینطور نیست بلکه شیعه دوازده امامی و فقیه برجسته ای می باشد، خلاصه بنده فقط ایشان را دیدم که توانسته بوده چند صباحی آن هم در یک منطقه از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهد، البته خواجه علی که رئیس سربداران بوده و شهید اول متن لمعه را برای ایشان نوشته بوده بعد از ایلخانان در سبزوار برای تأسیس حکومت شیعی اسلامی قیام کردند و برای شهید اول نیز نوشتند وضع در اینجا خوب است و شما نیز بیایید تا حکومت اسلامی را برپا کنیم اما شهید اول نتوانست بیاید منتهی لمعه را برای خواجه علی فرستاد خلاصه سربداران به رهبری خواجه علی چند صباحی در سبزوار حکومت اسلامی تشکیل دادند و بعد با حمله تیموریان که سنی نیز بودند مواجه شدند آنها فرزندان خواجه علی را کشتند و خودش را به لشکریان دادند و در ضمن سفر با آنها از دنیا رفت، خلاصه اینکه بنده فقط همین دو مورد را سراغ دارم که توانسته بودند در منطقه ای از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهند.

خوب و اما علت اینکه فقهاء ما برای تشکیل حکومت اسلامی قیام نکردند زمانه و شرائط آن و یأس و نا امیدی بوده، عده ای مثل صاحب جواهر از کسانی است که با قاطعیت قائل به ولایت فقیه است و حتی می گوید کسی که قائل به ولایت فقیه نباشد طعم فقه را نچشیده و رموز اهل بیت علیهم السلام را درک نکرده اما از کلمات ایشان استفاده می شود که خیلی مأیوس بوده زیرا می گوید مردم با ما نیستند اگر مردم با ما بودند با امام صادق علیه السلام بودند و اگر اینطور بود حضرت نمی گذاشت بنی عباس غلبه پیدا کنند خلاصه شرائط زمانه و یأسی که فقهاء ما مِن جمله صاحب جواهر داشته اند باعث شده بوده تا نتوانند ولایت فقیه را عملی کنند و حتی چند روز قبل از این خواندیم که ایشان در کتاب الجهاد فرمودند اگر کفار بر شیعه تسلط پیدا کردند ولی به نماز و روزه مردم کاری نداشتند جهاد واجب نیست، البته عده ای نیز علاوه بر یأس ترس از حکومت ها داشته اند که نمی گذاشتند فقهاء ما قیام کنند و حکومت اسلامی برپا کنند، در احوالات محمد تقی برغانی که از علماء بزرگ ماست و در قزوین ساکن بوده و ملقب به شهید ثالث می باشد ذکر شده که ایشان از جمله کسانی بوده که همراه سید محمد مجاهد به جنگ با روسیه رفت و البته شکست خوردند که قبلاً جریانات دو جنگی که ایران با روسیه داشته را بیان کرده ایم، خلاصه بعد از شکست و برگشت از جنگ روزی فتحعلی شاه محمد تقی برغانی که خیلی متأسف و غمگین از شکست بود را به تهران خواست و به ایشان گفت من از خیلی ها علت شکست را پرسیده ام ولی به من چیزی نگفته اند، محمد تقی برغانی در جوابش گفت بسیار واضح است پسر شما عباس میرزا با تبانی تن به شکست داد و ما شکست خوردیم و من معتقدم که ولایت و حکومت باید در دست فقیه باشد نه شما، فتحعلی شاه با شنیدن این حرف خیلی ناراحت شد و گفت به قزوین برگرد و اگر بشنوم که در این مورد صحبتی می کنی چنین و چنان می کنم لذا خیلی ها از ترس قیام نمی کردند، اما با تمام این حرفها یک فقیهی مثل امام رضوان الله علیه و با ویژگیهای منحصر به فردی که داشته توانست قیام کند و طاغوت را سرنگون کند و حکومت اسلامی را برقرار کند و بعلاوه ایشان قائل است که بر فقهاء واجب است که در زمان غیبت قیام کنند و حکومت اسلامی را برپا کنند.

ص: ۱۱۷

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

قبلاً عرض کردیم که به حسب أدله مسئله ی ولایت فقیه یک مسئله مستحدث نیست بلکه از زمان ائمه علیهم السلام وجود داشته و خود ائمه علیهم السلام نیز افرادی را به عنوان والی قرار می دادند و به نقطه ای برای مدیریت مردم اعزام می کردند مانند مالک اشتر که حضرت امیر علیه السلام به او ولایت داد و او را برای اداره مصر فرستاد و امثال این فراوان داریم.

یکی برادران بنام آقای خلیلی قزوینی مطلبی در مورد مقبوله عمربن حنظله که چند روز پیش تر خواندیم نوشته است، قبل از بیان مطالب ایشان بیان این مطلب قابل ذکر است که خط ایشان خوب و خواناست یکی از موضوعات مهم برای ما این است که خط ما خوب باشد البته ما دو چیز باید داشته باشیم؛ یکی قلم نویسندگی و دیگری خوش خط بودن که هر دوی اینها لازم هستند:"خط حسن کمال مرء إن کان لعالم فأحسن"، علی أیِّ حال چند مطلب در کلام ایشان است؛ اول اینکه ما گفتیم عمر بن حنظله موثق است زیرا شهید ثانی در شرح درایه او را توثیق کرده و بنده نیز بواسطه توثیق شهید ثانی در کتاب رجالی که نوشته ام عمر بن حنظله را جزء موثقین ذکر کرده ام ولی آقای خلیلی نوشته اند عمر بن حنظله از طبقه پنج است و امام صادق علیه السلام را درک کرده در حالی که شهید ثانی از طبقات متأخرین است و از طبقه چهاردهم نیز رد می شود حالا چطور شهید با این اختلاف طبقه و زمان و با اینکه عمر بن حنظله را ندیده او را توثیق کرده است؟ این حرف به یک بحثی در علم رجال بر می گردد و آن این که در علم رجال که اساتید مهم آن مثل کشی و نجاشی و یا علامه و شیخ طوسی اشخاص را توثیق می کنند از باب شهادت است یا نه؟ در باب شهادت انسان باید چیزی را ببیند و یا بشنود و خلاصه عن حسٍ شهادت بدهد در صورتی که اگر زمان زیادی فاصله بیافتد دیگر حس در بین نخواهد بود و اشکال به توثیق شهید ثانی نیز همین است که شهید ثانی در طبقه چهاردهم است و عمر بن حنظله از طبقه پنجم است و این فاصله زمانی مانع از ادراک عن حسٍ است لذا ما نمی توانیم توثیق شهید در مورد عمر بن حنظله را قبول کنیم، حالا در اینجا بحثی مطرح است که آیا توثیق علماء رجال عن حسٍ است یا عن حدسٍ؟ مرحوم مامقانی در اول تنقیح المقال در یک فصل بسیار مبسوطی متعرض این بحث شده، ما نمی توانیم بگوئیم توثیق علماء از باب شهادت عن حسٍ است زیرا فاصله های زمانی بین آنها زیاد است و گاهاً چند قرن با هم فاصله زمانی دارند، ما عرض می کنیم توثیق علماء از باب رجوع به أهل خبره است که یکی از کارهای عقلاء نیز می باشد مثل طبیب که أهل خبره است لذا قولش برای ما حجت می باشد و یا مثل مقوِّم که أهل خبره است و خانه را قیمت گذاری می کند و یا مثل رجوع به قول أهل لغت برای شناخت معانی الفاظ که أهل خبره هستند بنابراین عقلاء هر وقت که به قول أهل خبره اطمینان پیدا کنند آن را حجت می دانند، شیخ انصاری نیز در رسائل قول أهل خبره را به عنوان یکی از ظنون خاصه ذکره کرده و فرموده عقلاء آن را حجت می دانند و به آن ترتیب اثر می دهند و شارع مقدس نیز بر آن صحه گذاشته پس از باب شهادت نیست تا اشکال مذکور وارد باشد بلکه باب رجوع به أهل خبره می باشد.

مطلب دیگری که در کلام ایشان است مربوط به عمل اصحاب به یک خبر است که وارد آن نمی شویم فقط عرض می کنیم که ما قائلیم عمل اصحاب جابر ضعف سند می باشد زیرا ملاک در حجیت اخبار حصول اطمینان است و عمل کردن فقهاء بزرگ ما به یک خبر دلیل بر آن است که قرائنی بوده که آنها اطمینان پیدا کرده و به آن عمل کرده اند و همین برای حجیت کافی می باشد.

و اما کلام آخری که ما به ایشان عرض می کنیم این است که دلیل ما در بحثی که داشتیم منحصر به مقبوله عمر بن حنظله نبود بلکه أدله ی دیگری مِن جمله نامه ی حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر و همچنین محمد بن أبی بکر و منصوب کردن و ولایت دادن به آنها نیز بود که بیان کردیم و باز دلیل دیگر خبری است که اگر یادتان باشد در مکاسب محرمه خواندیم که در آن عبدالله نجاشی که از شیعیان ائمه علیهم السلام بوده نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت و به حضرت گفت از طرف بنی العباس ولایت اهواز به من داده شده لذا از شما می خواهم که به من اجازه بدهید تا کارم را شروع کنم، حضرت در جوابش فرمودند از طرفی خوشحال شدم که شیعیان ما یک نفر مثل تو در دستگاه بنی عباس داشته باشند که به کار آنها برسد و از طرفی ناراحت شدم که نتوانی به شرائط و وظائف سنگین خودت عمل کنی و پیش خداوند متعال مسئول باشی، شیخ انصاری در مکاسب محرمه در بحث اینکه ولایت از طرف جائر جائز نیست مگر اینکه انسان از ائمه علیهم السلام اجازه داشته باشد تا به وظائفی که والی شرعاً دارد عمل کند مضمون نامه مذکور را که نزدیک به یک صفحه و نیم است نقل کرده و تقریباً به همان نامه ی حضرت امیر به مالک اشتر شباهت دارد و مطالب زیادی درآن ذکر شده است و یک مطلب جالبی نیز از امام صادق علیه السلام ذکر شده که حضرت فرموده من از پدرم و پدرم از پدرش تا می رسد به امام حسین علیه السلام که از پدرش امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده که روزی حضرت امیر علیه السلام در فدک کار می کردند که یک زنی به شکل أجمل نساء ظاهر شد و به حضرت گفت اگر شما با من وصلت و ارتباط داشته باشی من شما را غنی می کنم و چنین و چنان می کنم، حضرت به آن مرئه توجه کردند و فرمودند اگر قرار باشد خواستگاری کنم تو که هستی؟ گفت من دنیا هستم، حضرت به او فرمودند من از تو بی نیازم و بعد مشغول کارشان شدند، این خبر دلالت دارد بر اینکه دنیا می تواند به صورت یک انسانی مجسم شود و یکی از بحثهای مهم تجسم اعمال و تجسم غیر اعمال مرتبط با اعمال است در روایت داریم ماه مبارک رمضان و قران روز قیامت مجسم می شوند و درباره اعمال شفاعت می کنند و حتی ذکر شده روز مجسم می شود و درباره اعمال شهادت می دهد پس روی این مبنی استبعاد ندارد که دنیا به صورت یک انسانی مجسم شود علی أیِّ حال این قضیه نیز در حدیث عبدالله نجاشی ذکر شده است، بنابراین ما تنها احتیاجی به مقبوله عمربن حنظله نداریم بلکه دلائل دیگری نیز داریم که ائمه علیهم السلام در زمان خودشان به اشخاص ولایت می دادند لذا ولایت فقیه یک امر مستحدثی نیست که بعدا بوجود آمده باشد بلکه از زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته و تا به حالا امتداد دارد.

خوب و اما بحثمان در این بود که چند قول در لزوم تأسیس حکومت وجود دارد؛ امام رضوان الله علیه و عده ای قائلند که بر فقهاء واجب است تا حکومت را تأسیس کنند و اگر موجود نیست برقرار کنند و برپا بدارند البته کار ساده ای نیست بلکه نیاز به قیام و جهاد و خروش دارد، عرض کردیم که الان کتابهای زیادی در حوزه نوشته شده که اندیشه های سیاسی فقهاء سلف و معاصر را بیان کرده اند که تمام آنها قائلند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نباید ولایت در دست جباران و ظالمان و مستکبران باشد و اساساً اسلام هیچوقت سرنوشت انسان ها را به دست این افراد نمی سپارد البته تمام اینها طرح مسئله فقهی است و در صفحات کتاب است و در حوزه های علمی مورد بحث واقع شده لذا بحث دیگری که بوجود می آید این است که بعد از حضرت امیر علیه السلام اولین شخصی که عملاً قیام کرده و حکومت اسلامی بر اساس اسلام ناب تأسیس کرده امام رضوان الله علیه می باشد، و اما در مقابل عده ای مثل حجتیه ها قائل بودند که تا امام زمان ظهور نکرده هرکس پرچم حکومتی را بلند کند طاغوت است و قول سوم نیز این است که اصلا این یک امر شرعی نیست که درباره اش بحث کنیم بلکه عقلاء خودشان در این مورد تصمیم گیری می کنند، در مقابل این دو قول امام رضوان الله علیه می فرماید این یک وظیفه شرعی برای هر فقیهی است که اگر قدرت پیدا کرد قیام کند و این کار را انجام بدهد که خود ایشان نیز با مجاهدت های فراوان و اراده قوی و با اخلاص و شجاعت توانست این کار را انجام دهد و حکومت اسلامی تأسیس کند، ایشان در کتاب ولایت فقیه مبسوطاً مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرده و ما نیز بر اساس أدله ای که ایشان و غیر ایشان دارند این بحث یعنی ضرورت تأسیس حکومت اسلامی را مطرح خواهیم کرد.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه أدله ای برای وجوب تشکیل حکومت اسلامی اقامه می کنند و می فرمایند در صورت امکان بر فقهاء لازم است که اقدام کنند و دولت و حکومتی را بر اساس مبانی اسلام تشکیل بدهند و تأسیس کنند، از طرفی ما می دانیم که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله منظورش بوجود آوردن یک امت منظم و قدرتمند بوده و یک امت قدرتمند و عزتمند به دو چیز محتاج است؛ اول به قانون اساسی یعنی باید قوانینی باشد که در کلیه ابعاد زندگی وظیفه انسان ها را معین کرده باشد چه وظیفه فردی و چه وظیفه اجتماعی، دوم مجری آن قوانین یعنی لازم است که دولت آن قوانین اساسی را اجراء و عملی کند، در عبارت های عربی قوه تنفیذیه و تشریعیه و قضائیه ذکر شده یعنی هر حکومتی به این سه قوه محتاج است؛ اول قوه تشریعیه یا مقننه که از راه همان قانون اساسی برای مردم وظائفی را مشخص و معین می کند، دوم قوه تنفیذیه یا مجریه است که قوانین را اجراء می کند و سوم قوه قضائیه که در صورت بروز تخلف قضاوت می کند، امام رضوان الله علیه می فرماید اگر قانون اساسی باشد (که هست و از قران و اخبار اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است) ولی مجری نداشته باشد آن جامعه و امت ناقص است پس یک امت و جامعه و حکومت کامل و متکامل و قدرتمند آن است که هم قانون و هم مجری داشته باشد و اسلام که دین کاملی است هر دو را در نظر گرفته است.

ص: ۱۲۱

عرض کردیم که در قرون و اعصار مختلف مسئله ولایت فقیه در کتب فقهاء ما ذکر شده اما هیچکدام از آنها نتوانستند آن را عملی کنند و حکومت اسلامی تشکیل بدهند و این توفیق فقط برای امام رضوان الله علیه فراهم شد که توانست یک حکومت اسلامی را تأسیس کند البته برای فقهاء ما موانعی بوده که نتوانستند این کار را انجام بدهند که وارد بحثش نمی شویم علی أیٍّ حال امام رضوان الله علیه أدله ای اقامه کرده برای وجوب تأسیس حکومت اسلامی یعنی بر فقیهی که متمکن باشد واجب است که حکومت اسلامی تشکیل بدهد و فعلا بحث ما نیز در همین است.

امام رضوان الله علیه در چند جا به آیه ۵۹ از سوره نساء استدلال کرده:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ) (۱) این آیه دلالت دارد بر اینکه اطاعت خدا و پیامبر و اولی الأمر بر مسلمانان لازم است و امام رضوان الله علیه کلمه اولی الأمر را بر حاکم اسلامی و متصدیان حکومت اسلامی حمل کرده است(صحیفه نور جلد۹ صفحه ۳۳۶، دفتر تبیان جلد ۴۵ صفحه ۵۲).

امر در لغت دو معنی دارد؛ یک امر در مقابل نهی است که جمعش می شود اوامر، یک امر به معنی شأن و کار است مثلاً گفته می شود "امرك عجیبٌ"، اولی نوعاً به اوامر در مقابل نواهی جمع بسته می شود و دومی به امور جمع بسته می شود مانند

"وینبغی تنبیهٌ علی امورٍ" و اولی الأمر نیز در این آیه به معنی شأن و کار است نه به معنی امر در مقابل نهی بنابراین خداوند متعال در آیه فرموده کسانی از شما که شأن و خصوصیت و ویژگی دارند باید اطاعت شوند، امام رضوان علیه می فرماید این آیه بر تشکیل حکومت اسلامی دلالت دارد زیرا خداوند متعال فقط فرمان بری و اطاعت امر از این سه طائفه یعنی الله و رسول و اولی الأمر را بر تمام امت واجب کرده و چون بر تمام امت واجب کرده ناچار فقط باید یک حکومت و تشکیلات اسلامی سر کار باشد و إلا حرج و مرج لازم می آید.

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

امـام رضـوان الله علیه دوم شـهریور سـال ۵۸ در اول شـوال بـه مناسـبت عیـد فطر در قـم بیـن اقشـار مختلـف مردم و بیشـتر اهل کردسـتان صـحبت کردند و باز همین آیه شریفه را خواندند و فرمودند "اولی الأمر منکم" همین حکومت اسلامی است که ما تشـکیل دادیم و خداونـد متعـال اطـاعت از آن را واجب کرده است، بنـابراین یکی از أدله ی امـام رضـوان الله بر وجوب اقـامه حکومت اسلامی بر فقیه و وجوب اطاعت مردم از آن همین آیه شریفه می باشد.

خوب و اما آیه دیگری که امام رضوان الله علیه به آن استدلال کرده آیه ۵۸ از همین سوره نساء می باشد که قبلا در اول بحث ولا-یت فقیه نیز به این آیه تمسک کرده بودنـد:(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَنَتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيَعاً بَصِيراً) (۱) البته به ضـمیمه آیه بعـد که خواندیم :(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) ، در تفسیر این دو آیه بین ما و اهل سنت خیلی اختلاف و بحث وجود دارد، ظاهر آیه این است که هرکس امانتی به شما سپرد آن را به صاحبش برگردانید و ظاهرش امانت مالیه می باشد و اهل تسنن نیز همین طور معنی و تفسیر کرده انـد، تفاوت زیادی بین مفسـرین ما و اهل تسـنن وجود دارد ما برخلاف آنها به اخبار اهل بیت علیهم السـلام نظر داریم، در تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۲۴۹ تا ۲۵۸ پانزده روایت از حضـرت باقر و صادق و رضا علیهم السلام ذکر شـده که در همه آنها امانت را به امامت تفسیر کرده انـد، هر امامی وظیفه داشته وقتی که می خواهـد از دنیا برود امامت را به امـام بعـد از خودش منتقـل کنـد، اسـلحه و کتب و صـحف و معـارفی بوده که همه را به امـام بعـد از خودش منتقل می کرده، روایات ما می گوینـد مراد از أدای امانت که در آیه مـذکور ذکر شـده آن خصائص و اشـیاء و ویژگی هائی است که خداوند امر کرده امام قبل به امام لاحق بدهد.

ص: ۱۲۳

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۸.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

امام رضوان الله علیه بعد از ذکر آیه مذکور می فرماید امانات همان حکومت و ولایت و امامت می باشد که باید به اهلش که شایستگی دارد داده شود یعنی هر امامی به امام بعد از خودش منتقل کند و بعد از انتقال باید با عدل نسبت به مردم برخورد کند، این دو مورد مربوط به حاکم و امام بود و اما بعد از ذکر این دو مورد بلافاصله در آیه بعد وظیفه مردم بیان شده:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ) (۱) ، بنابراین ما بر اساس روایاتمان این دو آیه را اینطور تفسیر می کنیم، البته در تفسیر برهان سه روایت ذکر شده که در آنها گفته شده مراد از اولی الأمر اهل بیت علیهم السلام هستند ولی امام رضوان الله علیه آن را اعم از اهل بیت علیهم السلام و کسانی که کار اهل بیت را ادامه می دهند یعنی فقهاء عدول گرفته است فلذا ایشان از این دو آیه حکومت اسلامی به بیانی که عرض شد را استفاده کرده است.

یکی از بحثهای بسیار مهم این است که "اولی الأمر" چه کسانی هستند؟ سنی ها در اینجا خیلی با ما اختلاف دارند، آیه الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان اقوال مختلف اهل سنت را خصوصا از تفسیر المنار که خیلی با شیعه مخالف است نقل کرده و فرموده سنی ها می گویند مراد از اولی الامر اهل حل و عقد و علماء و اُمراء و سرایا و حتی اهل حل و عقد در هر امری مثل تجارت و زراعت و صنعت که واجب است از آنها اطاعت شود می باشد، در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که اگر اینطور قائل شویم خیلی اختلاف ایجاد می شود زیرا مثلاـ عربستان سعودی اهل حل و عقد دارد و همین طور دیگر کشورها و حکومت ها و حتی یزید و معاویه و امثال ذلک نیز برای خودشان اهل حل و عقدی داشته اند بنابراین چندین اشکال به این حرف وارد است؛ اول اینکه لازم می آید که بین امت اختلافات فروانی بوجود بیاید زیرا امت واحد است ولی حکومت های مختلفی در سرزمین های مختلف وجود دارد که تمام آنها اهل حل و عقدی دارند و اگر اینطور باشد پس یعنی خداوند متعال امر کرده به یک چیزی که اختلاف آفرین است ، دوم اینکه اینها بعد از الله و رسول ذکر شده لذا همانطور که امر اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اطلاق دارد و مطلقا باید اطاعت شوند اولی الامر نیز اطلاق دارد یعنی باید مطلقا اطاعت شوند.

ص: ۱۲۴

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره وجوب تأسیس حکومت اسلامی بود که گفتیم قسمتی از بیانات امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه در همین رابطه می باشد و ایشان می فرماید بر علماء واجب است که حکومت اسلامی را تأسیس کنند، ایشان در استدلال برای این موضوع آیه شریفه :(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ) (۱) را ذکر کرده البته عرض کردیم که ایشان در سه جا به این آیه برای ولایت فقیه و وجوب و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تمسک کرده اند؛ اول صفحه ۵۲ از جلد ۴۵ دفتر تبیان، دوم در سخنرانی خودشان در دوم شهریور ۵۸ در قم بمناسبت عید فطر، سوم در صحیفه نور جلد ۹ صفحه ۳۳۶.

در آیه گفته شده مردم از خدا و پیغمبر و اولی الامر پیروی و اطاعت کنید حالا اینکه اولی الامر چه کسانی هستند عرض خواهیم کرد اما معلوم می شود اولی الامر یک هدف اجتماعی مهمی برای مدیریت و اداره جامعه در تمام ابعاد دارند لذا بر مردم واجب است تا آنها را اطاعت کنند و بر آنها نیز واجب است که حکومت اسلامی تأسیس کنند.

امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه اینطور فرموده اند؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم :(إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَنَتِ إِلَی أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النَّاسِ أَن تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ سَمِیعاً بَصِیراً(۵۸) یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً(۵۹)) (۲) ، این دو آیه مورد بحث ماست، اگر بخواهیم به ظاهر آیه بدون توجه به قبلش نگاه کنیم امانت مالیه به نظر مردم می آید یعنی اگر کسی مالش را به عنوان امانت به دیگری سپرد باید آن شخص امین مال را به صاحبش برگرداند و اگر برنگرداند در حفظ و رد آن مال خیانت کرده است البته اگر شخص امین در حفظ امانت تعدی و تفریط نکند ضامن نیست و بعد پشت سرش از حکم به عدل در بین مردم و بعد اطاعت از خداو رسول و اولی الامر گفته شده ظاهر این آیات همین است که عرض شد منتهی ما باید به قبل و بعد این آیات نیز نگاه کنیم.

ص: ۱۲۵

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۸ و ۵۹.

سه مطلب در اینجا وجود دارد؛ اول امانات مالیه که انسان بدواً از ظاهر آیات می فهمد، دوم اینکه امانات همان علوم و معارف حقه هستند یعنی کسانی که اهل علم اند و درس خوانده اند و معارف حقه را آموخته اند در واقع اینها نوعی امانت در دست

آنهـا هسـتند که بایـد آنهـا را به مردم برساننـد، (اینجا به یاد سوال دیروز افتادم که پرسـیده شـد این خبرگان محترم رهبری چه وظیفه ای دارند و اینکه خبرگان باید رهبر را معرفی کنند دلیلش چیست؟ اجمالاً عرض می کنیم که در تشـریع اسلامی اینطور است که اول پیغمبر حاکم است اگر نبود امام معصوم حاکم است و اسلام هیچوقت حکومتی را به غیر از معصوم و نائب مناب او نمی دهد لذا اگر امام معصوم نبود قائم مقام او که از نظر تقوی و شـناخت اسـلام در حد بالائی قرار دارد باید حکومت کند و اما پیغمبر و امام معصوم مشـخص اند و مردم کاملا آنها را می شناسـند منتهی ولایت فقیه کلی است و مصادیق متعددی دارد و در هر زمانی علماء زیاد هسـتند از طرفی مردم نیز قوه تشـخیص فقیه جامع الشرائط برای حکومت را ندارند لذا ناچاراً از افراد دیگری که میشناسـند و به آنهـا اعتمـاد دارنـد وکیـل می گیرنـد و به آنهـا رأی می دهنـد تـا یک نفر فقیه جامع الشـرائط برای حکومت و رهبری را انتخاب کننـد و به ما معرفی کنند تا ما او را بشناسـیم و به عنوان رهبر قبول کنیم)، و اما مطلب سوم اینکه هر امام معصوم وقتی که می خواهد از دنیا برود باید امامت را به امام بعد از خودش منتقل کند و او را به مردم معرفی کند.

ص: ۱۲۶

این دو آیه با آیات قبلش مرتبط است که بیشتر به کلمات یهود نظر دارد و اینطور ذکر شده:(أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ أُوتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتابِ يَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ يُريدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبيلَ) (۱) و بعد در ادامه آیات اینطور ذکر شده:(أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ أُوتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذينَ آمَنُوا سَبيلاً) (۲) ، یهود تاریخ عجیبی دارد اینها در مدینه هم زیاد بودند و خودشان اهل کتاب بودند و یک مزیتی در برابر بت پرستان برای خودشان قائل بودند و حتی به مردم می گفتند به زودی پیغمبری خواهد آمد و کتاب آسمانی خواهد آورد و ما نیز اهل کتابیم و موقعیت ما بالا خواهد رفت اما وقتی که پیغمبر ما آمد و کم کم اسلام پیشرفت کرد و مسلمانان رشد کردند یهود برگشتند و نسبت به پیغمبر حسد بردند و شروع به کارشکنی کردند، یهود سه طائفه به نام های بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه بودند که پیغمبر با آنها عهدو پیمان بست که کارشکنی نکنند و مسلمانان را اذیت نکنند اما اولین طائفه ای که پیمان شکنی کرد بنی قینقاع بود که پیغمبر آنها را از مدینه خارج کرد و دوم بنی نضیر بودند که از عهد شکنی فراتر رفتند و نقشه قتل پیغمبر را کشیدند اما جبرئیل حضرت را از نقشه آنها مطلع کرد که حضرت اینها را نیز از مدینه خارج کرد البته اینها رفتند و با یهودی های خیبر متحد شدند و بیشتر جنگها و کار شکنی ها را همین ها بوجود آوردند و سوم بنی قریظه بودند که در جنگ احزاب خیانت و پیمان شکنی کردند، خلاصه اینکه وقتی پیغمبر این سه طائفه را از مدینه بیرون کرد آرام ننشستند و ذکر شده که حدودا پنجاه نفر از علماء بنی نضیر بعد از جنگ احد به مکه رفتند و به مشکرین گفتند بیایید با هم متحد شویم و پیمان ببندیم که پیغمبر و اسلام را از بین ببریم، مشرکین گفتند ما به شرطی با شما پیمان می بندیم که به بتهای ما سجده کنید و آنها نیز با اینکه اهل کتاب بودند در راه هدفشان قبول کردند و به جبت و طاغوت که از بتهای مشرکان بودند سجده کردند و سپس پیمان بستند تا پیغمبر و اسلام را نابود کنند و بعد مطالب دیگری در ادامه آیه ذکر شده، خوب و اما با توجه به این آیات حالا به سراغ آیات مورد بحثمان می رویم، از آیات قبلی که خواندیم معلوم می شود که خداوند متعال می خواهد بفرماید امانت را به هر شکلی که هست باید به صاحبش برگرداند اینها که می دانستند و می شناختند که پیغمبر اسلام چنین است و چنان است و حتی به مردم معرفی می کردند حالا می گویند بت پرستی از آن بهتر است لذا خداوند متعال خطاب عام می کند و می فرماید:(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَنَتِ إِلَى أَهْلِهَا) (۳) و همین قرینه است بر اینکه تنها امانات مالی مراد نیست بلکه کل امانات به صورت عام مراد است که اقسامی پیدا می کند یک قسمش همان امانات مالیه است و قسم دیگر همان معارف حقه ای است که باید به مردم منتقل شود اما یهود در این قسم خیانت کردند و قسم سوم نیز آن امامتی است که هر امامی باید به امام بعد از خودش منتقل کند و او را معرفی کند و همچنین اماناتی مثل سلاح و کتب و صحف و نوشته هایی نیز بوده که همگی باید به امام لاحق منتقل شوند و الان تمام آنها نزد امام عصر علیه السلام می باشد پس ائمه علیهم السلام می فرمایند این آیه عام است و شامل قسم سوم یعنی منصب امامت و امانات مخصوص امام نیز می شود، البته تفسیر صافی فکر کرده که فقط ائمه مراد هستند ولی آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه می فرماید خطاب عام است و شامل هر سه قسم مذکور می باشد و امام رضوان الله علیه نیز در استدلالشان هر سه قسم را بیان کردند و تکیه گاهشان به قسم سوم می باشد یعنی بایستی امام سابق امام لاحق را معرفی کند.

۱- نساء/سوره۴، آیه۴۴.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۱.

۳- نساء/سوره۴، آیه۵۸.

قبلًا عرض کردیم که در تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۲۴۹ پانزده روایت از حضرت باقر و صادق و رضا علیهم السلام نقل کرده که همگی تفسیر امانات هستند و فرموده اند مراد از امانات آن مقام و موقعیتی است که امام دارد و موظف است آن را به امام بعد منتقل کند و علت تأکید آن نیز این است که مردم بیشتر بر قسم اول و دوم تأکید داشتند اما قسم سوم را خود ائمه می فرمایند، بنابراین امانات مفهوم عامی است که شامل قسم سوم نیز می شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

امام رضوان الله علیه در ولایت فقیه اولین دلیلی که برای وجوب تأسیس حکومت اسلامی ذکر کردند آیه ۵۸ و ۵۹ از سوره نساء بود، آیه اول این است:(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَنَتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيَعاً بَصِيراً) (۱) ، چند مطلب درباره این ذکر کردند؛ اول تفسیر آیه است البته باید بدانیم که ما وقتی آیات قران را تفسیر می کنیم مدرک ما فقط ادبیات و فهمیدن معنای آیه نیست بلکه باید به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم چون آنها بیاناتی در رابطه با تفسیر آیات دارند، گاهی امام صادق علیه السلام با کسانی که ادعا می کردند که بر اساس آیات قران گام بر می دارند مثل ابو حنیفه بحث می کردند و بعد به او می فرمودند تو قران را نمی فهمی فقط ادعا می کنی "إنما یعرف القران من خوطب به" و قران در بیت ما نازل شده، بنابراین اهل سنت امانات را فقط به امانات مالیه تفسیر کرده اند ولی اهل بیت علیهم السلام آیه را طور دیگری تفسیر می کنند.

ص: ۱۲۸

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۸.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان می فرمایند تفسیر آیه به امانات مالیه تنها صحیح نیست زیرا ما در تفسیر قران باید به آیات قبل و بعد نیز مراجعه کنیم و آیات قبل از این آیه در این رابطه هستند که علماء یهود در اثر حسد و کینه ای که به مسلمانان داشتند با اینکه نصیبی از کتاب داشتند مطالبی می گفتند که قران آنها را رد می کرد و قبول نداشت پس از این جهت آیه به آیات قبل نظر دارد و با توجه به آنها آیه می گوید کسی که عالم است علوم و معارف او که در سینه دارد امانتی از جانب پروردگار متعال می باشد که باید آنها را درست به اهلش یعنی به مردم برساند، به عبارت دیگر چون آنها یعنی یهود نصیبی از کتاب داشتند مطالبی به مردم می گفتند که اسلام و قران آنها را قبول نداشت یکی از آنها همین مسائلی بود که درباره پیغمبر و اسلام می گفتند لذا این آیه که می گوید امانات را به اهلش برسانید یعنی آن علوم و معارف حقه که در کتب خودتان هست را به مردم بگوئید بنابراین با توجه به آیات قبل نباید بگوئیم منحصراً آیه مربوط به امانات مالیه می باشد.

مطلب دیگر اینکه مـا روایـاتی داریم که می گوینـد در آیه نه تنهـا امانـات مـالی و نه تنها معارف حقه بلکه امامت که خودش شأنی از شـئون الهی است نیز مراد می باشـد به این بیان که باید امام سابق امام بعد از خودش را معرفی کند تا اینکه مردم او را بشناسـند همانطور که پیغمبر خـدا حضـرت امیر علیه السـلام را معرفی کرد بنابراین امانات یک معنای عامی دارد که هم شامل امانـات مالیه است که ظاهر آیه همین است و هم شامل معارف حقه ای است که در سـینه علماست و این از آیات قبل اسـتفاده می شود و هم شامل مقام و موقعیت امامت است که از روایاتمان استفاده می شود.

در اسلام هدایت و حکومت هر دو مال اهل بیت علیهم السلام است یعنی ما هم احکام خدا را باید از اهل بیت علیهم السلام بگیریم نه از حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی و همین طور حکومت نیز برای اهل بیت علیهم السلام می باشد بنابراین آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه امام سابق باید امانات که اعم از معارف حقه که مربوط به هدایت است و امامت که مربوط به حکومت است را به امام لاحق منتقل کند، بعضی از رفقا می گفتند چطور امامت منتقل می شود؟ اینها یک چیزهائی هستند که ما درست نمی توانیم درک کنیم اما یک حالت و خصوصیتی در روح امامی که امام می شود وجود دارد که برای ما قابل درک نیست، گاهی که در حضور مردم وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و حالتی بر ایشان عارض می شد که مردم می دانستند حضرت در حال تلقی وحی از جانب خدا می باشد لذا صبر می کردند و بعد از چند دقیقه حضرت می فرمودند فلان آیه نازل شد اما آن حالت را کسی درک نمی کرد و امامت نیز یک مقام و موقعیتی است که در روح او یک خصوصیتی بوجود می آید که برای ما قابل درک نیست، علی أیِّ حال امام رضوان الله علیه با این تفصیل از آیه استفاده کردند که مربوط به حکومت اسلامی می باشد زیرا امامت یعنی رهبری و خداوند هیچوقت مردم را بدون رهبر نگذاشته است، در اصول کافی نیز روایاتی داریم که اگر دو نفر بر روی کره زمین باشند یکی از آنها امام و رهبر می باشد و اولین کسی که خداوند خلق می کند امام است و آخرین کسی که قبل از قیام قیامت قبض روح خواهد شد امام و رهبر خواهد بود بنابراین هیچوقت سطح زمین از امام و رهبر نباید خالی باشد و آیه نیز دلالت دارد بر اینکه امام سابق باید امامت و رهبری را به امام لاحق منتقل و او را به مردم معرفی کند، این قسمت اول آیه بود که به عرضتان رسید.

ص: ۱۳۰

در قسمت دوم آیه گفته شده:(وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ) (۱) که این نیز یک معنای وسیعی پیدا می کند زیرا وقتی که بنا شد امامت و امانت به آن وسعت باشد بعد از اینکه امامت به کرسی نشست و تأسیس شد باید تشکیلاتی بوجود بیاورد تا احکام و معارف را به مردم برسانند و در بین مردم به عدل حکم کنند.

مطلب دیگر اینکه بعد از بوجود آمدن امامت و حکومت به ترتیبی که بیان شد در آیه بعد به سراغ وظیفه مردم می رود و می فرماید:(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) ، باز در اینجا بین ما و اهل سنت اختلاف شدید وجود دارد آنها چونکه به دنبال اهل بیت علیهم السلام نیستند از این جهت اولی الامر را طور دیگری معنی کرده و می گویند سلطان هر زمانی اولی الامر است لذا اطاعت از او لازم است از طرفی نیز معلوم است که در میان مسلمانان سلاطین زیاد هستند لذا آنها گفته اند مراد از اولی الامر اُمراء جیوش می باشد که خب اینها نیز زیاد هستند بعلاوه خود قران می گوید:(وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا) (۳) یعنی امامت به ظالم نمی رسد درحالی که اینها ظالم هستند و اگر قرار باشد اولی الامر را اینطور معنی کنیم باید یزید و معاویه و تمام پادشاهان و سلاطین ظالم را در نظر بگیریم فلذا همان طور که مجمع البیان گفته در اینصورت اختلاف شدید بین مسلمانان پیش می آید زیرا سلاطین و اُمراء در بین مسلمانان زیاد هستند درحالی که خود قران از اختلاف نهی کرده است بنابراین چنین حرفی درست نیست بلکه باید گفت مراد از اولی الامر ائمه معصومین علیهم السلام هستند زیرا اطاعت خدا و رسول و اولی الامر مطلق بیان شده و اطاعت مطلق جز نسبت به معصوم از کس دیگر صحیح نمی باشد زیرا در غیر اینصورت هرکسی که یک قدرتی دارد ادعا می کند من اولی الامر و مصداق این آیه هستم، منتهی امام رضوان الله علیه می فرمایند مراد از اولی الامر ائمه علیهم السلام و کسانی که آنها نصب کنند می باشد بنابراین چونکه ولی فقیه نیز به حکم اهل بیت علیهم السلام منصوب است لذا آیه شامل ولایت فقیه نیز می شود و در صورت غیاب امام فقیه نیز باید مورد اطاعت قرار بگیرد.

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۸.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

۳- هود/سوره۱۱، آیه۱۱۳.

امام رضوان الله علیه در اینجا به سراغ مطلب دیگری نیز رفته و فرموده ما که می گوئیم طبق آیه امام باید مورد اطاعت قرار بگیرد در واقع ما باید امام را به عنوان یک پناهگاه بدانیم، ما دو جور اطاعت داریم؛ یک اطاعت از ترس و یک اطاعت به عنوان پناهگاه که اطاعت از ترس در سلاطین دنیا وجود دارد ولی مراد ما از اطاعت این نوع نیست بلکه اطاعت به معنای پناهگاه بودن مراد است یعنی چونکه امام پناهگاه است از او اطاعت می کنیم، این شخص خودش قبول دارد که بایستی عدالت و راستی و درستی در جامعه باشد اما اگر این موارد به خطر بیافتند به امام پناه برده می شود پس امام از نظر آیات و روایات و فرهنگ ما یک پناهگاهی می باشد و اطاعت از او بخاطر ترس نیست بلکه برعکس از روی محبت از امام پیروی

می کنند و حتی جان خودشان را برای امام می دهند.

امام رضوان الله علیه بعد از ذکر مطالب مذکور به سراغ روایات باب حد السرقه رفته اند و به برخی از اخبار این باب استناد کرده اند که بماند بریا بعد إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

کلامی از امام رضوان الله علیه درباره وجوب تأسیس حکومت اسلامی نقل شد ایشان به چند آیه مِن جمله:(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الأَمَنَتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) (۱) استدلال کردند و فرمودند عامه چونکه به اهل بیت علیهم السلام رجوع نمی کنند امانات را به امانات معمولی و مالی حمل کرده اند ولی ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه امانات یک معنای عامی دارد و شامل امانات مالی نیز می شود و یکی از مصادیق آن مسئله حکومت و امامت می باشد به این بیان که هر امامی موظف است مقام امامت و حکومت را به امام بعد از خودش منتقل کند و آن امام آخر نیز موظف است به فقیه منتقل کند و روایت:"وأما الحوادث الواقعه فالرجعوا فیها إلی رواه حدیثنا" همین را می خواهد بگوید، و اما در ادامه آیه ذکر شده (بعد از تشکیل و تأسیس) حکومت باید به عدل حکم کند و عدالت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و... را برقرار نماید، سپس در آیه بعد اینطور ذکر شده:(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) یعنی بعد از اقامه حکومت و حکم به عدل مردم نیز وظیفه دارند از خدا و رسول و اولی الأمر اطاعت کنند و اولی الامر را ایشان طوری تفسیر کردند که هم شامل ائمه علیهم السلام و هم شامل فقهاء می شود، تا اینجا کلام امام رضوان الله علیه را خواندیم.

ص: ۱۳۲

۱- نساء/سوره۴، آیه۵۸.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

امام رضوان الله علیه در تتمه کلامشان به بیان صفات امام پرداخته و فرموده امام صفاتی من جمله عطوفت و مهربانی نسبت به

مردم و جامعه دارد که بخاطر آن صفات پناهگاه مردم است و بعد ایشان چند روایت در این رابطه نقل کرده اند که در کتاب الحدود وسائل الشیعه ذکر شده اند، خبر اول این خبر است:(وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سلیمان الدیلمی، عن هارون بن الجهم، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: أتی أمیر المؤمنین علیه السلام بقوم لصوص قد سرقوا فقطع أیدیهم من نصف الکف وترک الابهام ولم یقطعها، وأمرهم أن یدخلوا إلی دار الضیافه، وأمر بأیدیهم أن تعالج فأطعمهم السمن والعسل واللحم حتی برؤوا، فدعاهم فقال: یا هؤلاء إن أیدیکم سبقتکم إلی النار، فان تبتم وعلم الله منکم صدق النیه تاب علیکم وجررتم أیدیکم إلی الجنه فإن لم تتوبوا ولم تقلعوا عما أنتم علیه جرتکم أیدیکم إلی النار) (۱)

در سند حدیث فقط محمدبن سلیمان الدیلمی توثیق نشده اما بقیه رواه خوب هستند.

چند خبر در این باب به همین ترتیب ذکر شده است خبر دوم این خبر است:(وباسناده عن الحسین بن سعید، عن محمد بن سنان، عن حذیفه بن منصور، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أتی أمیر المؤمنین علیه السلام بقوم سراق قد قامت علیهم البینه وأقروا قال: فقطع أیدیهم ثم قال: یا قنبر ضمهم إلیک فداو کلومهم وأحسن القیام علیهم فإذا برأوا فأعلمنی، فلما برأوا أتاه فقال: یا أمیر المؤمنین القوم الذین أقمت علیهم الحدود قد برئت جراحاتهم، فقال: اذهب فاکس کل رجل منهم ثوبین وأتنی بهم، قال: فکساهم ثوبین ثوبین وأتی بهم فی أحسن هیئه متردین مشتملین کأنهم قوم محرمون، فمثلوا بین یدیه قیاما فأقبل علی الأرض ینکتها بأصبعه ملیا ثم رفع رأسه إلیهم فقال: اکشفوا أیدیکم، ثم قال: ارفعوا رؤوسکم إلی السماء فقولوا: اللهم إن علیا قطعنا ففعلوا، فقال: اللهم علی کتابک وسنه نبیک، ثم قال لهم: یا هؤلاء إن تبتم سلمتم أیدیکم، وإن لم تتوبوا ألحقتم بها ثم قال: یا قنبر خل سبیلهم واعط کل واحد منهم ما یکفیه إلی بلده) (۲)

ص: ۱۳۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۸، ص۵۲۸، ابواب حدود و تعزیرات، باب۳۰، حدیث۲، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۸، ص۵۲۹، ابواب حدود و تعزیرات، باب۳۰، حدیث۳، ط الإسلامیه.

امام رضوان الله علیه از این روایات می خواهند نتیجه بگیرند که حاکم اسلامی غرض شخصی با کسی ندارد بلکه نسبت به اشخاص عطوفت و مهربانی نیز دارد و حکم خدا را عملی می کند.

بنده خودم قبلاً خبری در بحار الانوار در این رابطه دیده بودم خبر این است:(بالاسناد یرفعه إلی الاصبغ بن نباته أنه قال : کنت جالسا عند أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب وهو یقضی بین الناس إذجاءه جماعه معهم أسود مشدود الاکتاف. فقالوا : هذا سارق یا أمیرالمؤمنین، فقال : یا أسود سرقت؟ قال : نعم یا أمیرالمؤمنین، قال له : ثکلتک امک إن قلتها ثانیه قطعت یدک قال : نعم یا مولای، قال : ویلک انظر ماذا تقول سرقت؟ قال : نعم یا مولای، فعند ذلک قال : اقطعوا یده فقد وجب علیه القطع، قال : فقطع یمینه، فأخذها بشماله وهی تقطر دما، فاستقبله رجل یقال له ابن الکواء فقال : یا أسود من قطع یمینک؟ قال : قطع یمینی سید الوصیین وقائد الغر المحجلین وأولی الناس بالمؤمنین علی بن أبی طالب إمام الهدی، وزوج فاطمه الزهراء ابنه محمد المصطفی، أبوالحسن المجتبی وأبوالحسین المرتضی، السابق إلی جنات النعیم مصادم الابطال، المنتقم من الجهال، معطی الزکاه، منیع الصیانه من هاشم القمقام ابن عم الرسول، الهادی إلی الرشاد، والناطق بالسداد، شجاع مکی، جحجاح وفی، بطین أنزع، أمین من آل حم ویس وطه والمیامین، محلی الحرمین و مصلی القبلتین، خاتم الاوصیاء، ووصی صفوه الانبیاء، القسوره الهمام والبطل الضرغام، المؤید بجبرائیل الامین، والمنصور بمکائیل المبین، وصی رسول رب العالمین المطفئ نیران الموقدین، وخیر من نشأ من قریش أجمعین، المحفوف بجند من السماء علی بن أبی طالب أمیرالمؤمنین علی رغم أنف الراغبین ومولی الناس أجمعین، فعند ذلک قال له ابن الکواء : ویلک یا أسود قطع یمینک وأنت تثنی علیه هذا الثناء کله؟ قال : ومالی لا اثنی علیه وقد خالط حبه لحمی ودمی؟ والله ما قطعنی إلا بحق أوجبه الله علی، قال : فدخلت علی أمیرالمؤمنین فقلت سیدی رأیت عجبا، قال : وما رأیت؟ قال : صادفت أسودا قطعت یمینه وأخذها بشماله وهی تقطر دما، فقلت له : یا أسود من قطع یمینک؟ قال : سید المؤمنین وأعدت علیه فقلت له : ویحک قطع یمینک وأنت تثنی علیه هذا الثناء کله؟ فقال : ومالی لا اثنی علیه وقد خالط حبه لحمی ودمی، والله ما قطعنی إلا بحق أوجبه الله علی، قال : فالتفت أمیرالمؤمنین إلی ولده الحسن وقال : قم هات عمک الاسود، قال : فخرج الحسن فی طلبه فوجده فی موضع یقال له کنده، وأتی به إلی أمیرالمؤمنین ثم قال له : یا أسود قطعت یمینک وأنت تثنی علی؟ فقال : یا أمیرالمؤمنین ومالی لا اثنی علیک وقد خالط حبک دمی ولحمی؟ والله ما قطعت إلا بحق کان علی مما ینجی من عقاب الآخره، فقال: هات یدک، فناوله فأخذها ووضعها فی الموضع الذی قطعت منه، ثم غطاها بردائه، فقام وصلی ودعا بدعاء سمعناه یقول فی آخر دعائه : آمین، ثم شال الرداء وقال : اضبطی أیتها العروق کما کنت واتصلی، فقام الاسود وهو یقول : آمنت بالله وبمحمد رسوله وبعلی الذی رد الید القطعاء بعد تخلیتها من الزند، ثم انکب علی قدمیه وقال : بأبی أنت وأمی یا وارث علم النبوه) (۱)

ص: ۱۳۴

۱- بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۲۸۱، ط دارالأحیاء التراث.

ابن کواء از خوارج نهروان بود که بسیار تند رو بودند و با شعار :"لا حکم إلا لله" از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و بر علیه حضرت خروج کردند، حضرت فرمودند حرف آنها "کلمه حقٍ یراد بها الباطل" می باشد زیرا حکم به معنای قانون از جانب خداست ولی حکومت مال مردم است پس حکم با حکومت فرق دارد خلاصه ابن کواء سوابق خیلی بدی در دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام دارد حالا سارقی که حضرت انگشتانش را قطع کرده در راه به ابن کواء برخورد می کند و در جواب او که می پرسد چه کسی انگشتانت را قطع کرده آن تعابیر مذکور در روایت را بیان می کند.

فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه:(أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً) (۱) به سراغ ذکر کرامات رفته و اول کراماتی از خلفاء نقل کرده و بعد به سراغ امیرالمومنین علیه السلام رفته و همین داستان مذکور در روایت را به عنوان کرامتی برای حضرت بیان کرده.

خوب واما با توجه به روایاتی که خواندیم بحثهای فقهی نیز مطرح می شود به این بیان که اگر حاکم دست کسی را قطع کرد آیا حق دارد به بیمارستان های امروز برود و انگشتانش را بچسباند یا نه؟ و یا اینکه آیا می تواند بگوید مثلا یک آمپولی به من بزنید تا دستهایم بی حس شوند و بعد آنها را قطع کنید؟ خب اگر حاکم شرع صلاح بداند می تواند این موراد را قبول کند.

۱- کهف/سوره۱۸، آیه۹.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۱۰/۱۴

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره أدله ی وجوب تأسیس حکومت اسلامی بر فقیه و بر مردم می باشد، کلماتی در این رابطه عرض کردیم ازجمله آیت الله طباطبائی أعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان صفحه ۱۲۹ در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران:(یـا أَیُّهَـا الَّذینَ آمَنُوا اصْـبِرُوا وَ صـابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) (۱) پنجاه صـفحه مطلب نوشته اند و در ضمن این پنجاه صفحه پانزده مطلب ذکر کرده انـد که مطلب دوازدهم از آن مطالب پانزده گانه به بحث ما مربوط است و به نظر بنـده یکی از أدله ی محکم وجوب تأسیس حکومت اسلامی همین بیان ایشان می باشـد، کلام ایشان این است:« ۱۲: من الـذی یتقلـد ولایه المجتمع فی الاسـلام وما سیرته؟ کان ولایه أمر المجتمع الاسـلامی إلی رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم وافتراض طاعته صلی الله علیه وآله وسلم علی الناس واتباعه صریح القرآن الکریم.

قال تعالی وأطیعوا الله وأطیعوا الرسول: التغابن – ۱۲ وقال تعالی لتحکم بین الناس بما أریک الله: النساء – ۱۰۵ وقال تعالی النبی أولی بالمؤمنین من أنفسـهم: الأحزاب – ۶ وقـال تعـالی قـل إن کنتم تحبون الله فـاتبعونی یحببکم الله : آل عمران – ۳۱ إلی غیر ذلک من الآیات الکثیره التی یتضمن کل منها بعض شؤون ولایته العامه فی المجتمع الاسلامی أو جمیعها.

والوجه الوافی لغرض الباحث فی هـذا الباب أن یطالع سیرته صـلی الله علیه وآله وسـلم ویمتلئ منه نظرا ثم یعود إلی مجموع ما نزلت من الآیات فی الأخلاق والقوانین المشـرعه فی الاحکام العبادیه والمعاملات والسیاسات وسائر المرابطات والمعاشرات فإن هـذا الدلیل المتخذ بنحو الانتزاع من ذوق التنزیل الإلهی له من اللسان الکافی والبیان الوافی ما لا یوجد فی الجمله والجملتین من الکلام البته وهیهنـا نکته أخری یجب علی البـاحث الاعتنـاء بأمرهـا وهو أن عـامه الآیـات المتضـمنه لإقامه العبادات والقیام بأمر الجهـاد وإجراء الحـدود والقصـاص وغیر ذلـک توجه خطاباتهـا إلی عامه المؤمنین دون النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم خاصـه کقوله تعالی وأقیموا الصلاه:النساء – ۷۷ وقوله وأنفقوا فی سبیل الله: البقره – ۱۹۵ وقوله کتب علیکم الصیام: البقره – ۱۸۳ وقوله ولتکن منکم أمه یـدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر:آل عمران – ۱۰۴ وقوله وجاهدوا فی سبیله:المائده – ۳۵ وقـوله وجاهـدوا فی الله حق جهـاده: الحـج – ۷۸ وقوله الزانیه والزانی فاجلـدوا کـل واحـد منهمـا: النور – ۲ وقوله والسارق والسارقه فاقطعوا أیدیهما: المائده – ۳۸ وقوله ولکم فی القصاص حیاه: البقره – ۱۷۹ وقوله وأقیموا الشهاده لله: الطلاق – ۲ وقوله واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا:آل عمران – ۱۰۳ وقوله أن أقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه: الشوری – ۱۳ وقوله وما محمد إلا رسول قـد خلت من قبله الرسـل أفـإن مـات أو قتـل انقلبتم علی أعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضـر الله شـیئا وسـیجزی الله الشاکرین:آل عمران – ۱۴۴ إلی غیر ذلک من الآیات الکثیره.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۲۰۰.

ویستفاد من الجمیع أن الدین صبغه اجتماعیه حمله الله علی الناس ولا یرضی لعباده الکفر ولم یرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتکون منهم أمره إلیهم من غیر مزیه فی ذلک لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبی ومن دونه فی ذلک سواء قال تعالی أنی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض:آل عمران - ۱۹۵ فإطلاق الآیه تدل علی أن التأثیر الطبیعی الذی لاجزاء المجتمع الاسلامی فی مجتمعهم مراعی عند الله سبحانه تشریعا کما راعاه تکوینا وأنه تعالی لا یضیعه وقال تعالی إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبهللمتقین:الأعراف - ۱۲۸ نعم لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الدعوه والهدایه والتربیه قال تعالی یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمه: الجمعه - ۲ فهو صلی الله علیه وآله وسلم المتعین من عند الله للقیام علی شأن الأمه وولایه أمورهم فی الدنیا والآخره وللإمامه لهم ما دام حیا.

لکن الذی یجب أن لا یغفل عنه الباحث أن هذه الطریقه غیر طریقه السلطه الملوکیه التی تجعل مال الله فیئا لصاحب العرش وعباد الله أرقاء له یفعل بهم ما یشاء ویحکم فیهم ما یرید ولیست هی من الطرق الاجتماعیه التی وضعت علی أساس التمتع المادی من الدیموقراطیه وغیرها فإن بینها وبین الاسلام فروقا بینه مانعه من التشابه والتماثل.

ومن أعظمها أن هذه المجتمعات لما بنیت علی أساس التمتع المادی نفخت فی قالبها روح الاستخدام والاستثمار وهو الاستکبار الانسانی الذی یجعل کل شیء تحت إراده الانسان وعمله حتی الانسان بالنسبه إلی الانسان ویبیح له طریق الوصول إلیه والتسلط علی ما یهواه ویأمله منه لنفسه وهذا بعینه هو الاستبداد الملوکی فی الاعصار السالفه وقد ظهرت فی زی الاجتماع المدنی علی ما هو نصب أعیننا الیوم من مظالم الملل القویه وإجحافاتهم وتحکماتهم بالنسبه إلی الأمم الضعیفه وعلی ما هو فی ذکرنا من أعمالهم المضبوطه فی التواریخ.

فقد كان الواحد من الفراعنه والقياصره والأكاسره يجرى فى ضعفاء عهده بتحكمه ولعبه كل ما يريده ويهواه ويعتذر لو اعتذر أن ذلك من شؤون السلطنه ولصلاح المملكه وتحكيم أساس الدوله ويعتقد أن ذلك حق نبوغه وسيادته ويستدل عليه بسيفه كذلك إذا تعمقت فى المرابطات السياسيه الدائره بين أقوياء الأمم وضعفائهم اليوم وجدت أن التاريخ وحوادثه كرت علينا ولن تزال تكر غير أنها أبدلت الشكل السابق الفردى بالشكل الحاضر الاجتماعى والروح هى الروح والهوى هو الهوى وأما الاسلام فطريقته بريئه من هذه الأهواء ودليله السيره النبويه فى فتوحاته وعهوده.

ومنها أن أقسام الاجتماعات على ما هو مشهود ومضبوط فى تاريخ هذا النوع لا تخلو عن وجود تفاضل بين أفرادها مؤد إلى الفساد فأن اختلاف الطبقات بالثروه أو الجاه والمقام المؤدى بالآخره إلى بروز الفساد فى المجتمع من لوازمها لكن المجتمع الاسلامى مجتمع متشابه الاجزاء لا تقدم فيها للبعض على البعض ولا تفاضل ولا تفاخر ولا كرامه وإنما التفاوت الذى تستدعيه القريحه الانسانيه ولا تسكت عنه إنما هو فى التقوى وأمره إلى الله سبحانه لا إلى الناس قال تعالى يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكر وأنثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاكم: الحجرات - ١٣ وقال تعالى فاستبقوا الخيرات: البقره - ١٤٨ فالحاكم والمحكوم والأمير والمأمور والرئيس والمرؤوس والحر والعبد والرجل والمرأه والغنى والفقير والصغير والكبير فى الاسلام فى موقف سواء من حيث جريان القانون الدينى فى حقهم ومن حيث انتفاء فواصل الطبقات بينهم فى الشؤون الاجتماعيه على ما تدل عليه السيره النبويه على سائرها السلام والتحيه.

ومنها أن القوه المجريه فى الاسلام ليست هى طائفه متميزه فى المجتمع بل تعم جميع أفراد المجتمع فعلى كل فرد أن يدعو إلى الخير ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر وهناك فروق اخر لا يخفى على الباحث المتتبع.

هذا کله فی حیاه النبی صلی الله علیه وآله وسلم وأما بعده فالجمهور من المسلمین علی أن انتخاب الخلیفه الحاکم فی المجتمع إلی المسلمین والشیعه من المسلمین علی أن الخلیفه منصوص من جانب الله ورسوله وهم اثنا عشر إماما علی التفصیل المودوع فی کتب الکلام.

ولکن علی أی حال أمر الحکومه الاسلامیه بعد النبی صلی الله علیه وآله وسلم وبعد غیبه الامام کما فی زماننا الحاضر إلی المسلمین من غیر إشکال والذی یمکن أن یستفاد من الکتاب فی ذلک أن علیهم تعیین الحاکم فی المجتمع علی سیره رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وهی سنه الإمامه دون الملوکیه والامبراطوریه والسیر فیهم بحفاظه الاحکام من غیر تغییروالتولی بالشور فی غیر الاحکام من حوادث الوقت والمحل کما تقدم والدلیل علی ذلک کله جمیع ما تقدم من الآیات فی ولایه النبی صلی الله علیه وآله وسلم مضافه إلی قوله تعالی لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه: الأحزاب – ۲۱» (۱) .

ما باید به قران توجه داشته باشیم و در آیات مختلف آن تدبر و تفکر کنیم مثلا در این آیه شریفه:(إِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتی تَجْری فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ تَصْریفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ) (۲) امر به تعقل و تفکر در موارد مختلف شده است، بنابراین اسلام یک دینی است که از ما خواسته که از نظر فرهنگ در سطحی باشیم که تمام موارد مختلف مثل امور اقتصادی و جهادی و اجتماعی و فرهنگی و امثال ذلک را بشناسیم و عمل کنیم ، آیت الله طباطبائی می فرمایند مخاطب تمام این آیات در امورات مختلف مسلمانان هستند و تمام اینها بر تأسیس حکومت اسلامی دلالت دارند زیرا بدون تأسیس حکومت و یک مرکز قدرت امکان انجام امور مذکور وجود نخواهد داشت پس یکی از أدله ی داله ی بر وجوب تأسیس حکومت اسلامی همین آیات مذکور در کلام ایشان که بیان شد می باشد.

۱- المیزان فی تفسیر القران، علامه طباطبائی، ج۴، ص۱۲۱.

۲- بقره/سوره۲، آیه۱۶۴.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

جناب آقای وکیلی مطلبی درباره بریدن دست سارق که چند روز قبل مطرح کردیم نوشته اند منتهی این تقریبا یک بحث حاشیه ای بود و بحث اصلی ما در این است که قران کریم مسلمانان را یک قدرتی در نظر می گیرد که باید از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بسیار بالا باشند درحالی که تا به حالا اینطور نشده اند به عبارت دیگر قران مسلمانان را مخاطب قرار داده و آنها را قدرتی فرض کرده و در نظر گرفته که خیلی فوق العاده است یعنی جهاد با کل کفار و مستکبرین جهان و نجات کل مستضعفین جهان و دفع فتنه و فساد از کل جهان و تحصیل قدرتی که در کل جهان دشمنان از آنها بترسند و حساب ببرند و امثال ذلک مواردی هستند که به عهده مسلمانان گذاشته اند و بحث ما نیز فعلا در همین می باشد البته تا به حالا اینها عملی نشده و ما باید ببینیم علت عملی نشدنش چیست و چه وقتی عملی خواهد شد و اگر قابل عملی شدن نیست پس چرا خداوند بیان کرده؟ که اگر کسی جواب خوبی در این رابطه بنویسد قابل تکریم و تمجید خواهد بود، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه نیز در تفسیر المیزان جلد ۲ صفحه ۶۵ در تفسیر آیات ۹۰ تا ۹۵ از سوره بقره اثبات می کند جهادی که قران به آن امر می کند این است که مسلمانان باید در برابر کل کفار قیام کنند زیرا کفر موجب ظلم و جنایتهای فراوان است لذا مسلمانان وظیفه دارند این رسالت را انجام بدهند و با کفار بجنگند تا لوث کفر را از سطح جهان از بین ببرند.

ص: ۱۴۰

مطلب دیگر اینکه قران کریم در آیات مختلفی مسلمانان را خطاب قرار می دهد که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

آیه اول:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) یعنی شما مسلمانان باید از نظر تجهیزات جنگی و دفاعی در حدی باشید که همیشه عدو خدا و عدو شما احساس ترس و رعب کند.

آیه دوم:(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (۲) ، کفار جمع محلی به الف و لام است لذا افاده عموم می کند یعنی با کل کفار قتال و جهاد کنید.

آیه سوم:(وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتي تَبْغي حَتَّى تَفيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ(۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(۱۰)) (۳) .

آیه چهارم:(وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً) (۴) یعنی مسلمانان باید در حدی از قدرت باشند که کفار مطلقا بر آنها تسلطی نداشته باشند.

آیه پنجم:(قاتِلُوا الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لا یُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا یَدینُونَ دینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَهَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ) (۵) .

آیه ششم:(وَمَا لَکُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنکَ نَصِیرًا) (۶) .

ص: ۱۴۱

۱- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

۲- تحریم/سوره۶۶، آیه۹.

۳- حجرات/سوره۴۹، آیه۹ و ۱۰.

۴- نساء/سوره۴، آیه۱۴۱.

۵- توبه/سوره۹، آیه۲۹.

۶- نساء/سوره۴، آیه۷۵.

آیه هفتم:(وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً) (۱) .

آیه هشتم:(وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۲) ، خلاصه مقصود ما این است که قران کریم مسلمانان را در سطحی از قدرت معرفی می کند و مورد امر و تکلیف و وظیفه قرار می دهد تا بتوانند چنین کارهای بزرگی را انجام بدهند یعنی اسلام مسلمانان را موظف می کند تا قدرتی با بیانی که گذشت داشته باشند تا بتوانند کارهای بزرگ مذکور را انجام بدهند که البته تا به حالا اینها عملی نشده اند و حالا ما باید ببینیم چرا تا به حالا عملی نشده و مانع چه چیزی بوده و آیا بعد از این عملی خواهد شد یا نه و اگر قرار است عملی نشود پس چرا خداوند بیان کرده؟.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان فعلا یک بحث قرانی می باشد، عرض کردیم در قران کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در سطح یک قدرت بسیار بالائی بیان و معرفی و خطاب و تکلیف می کند و این قدرت را تا به الان ما ندیده ایم و حتی در صدر اسلام نیز وجود نداشته و از طرفی قران است و خداوند و خطاب و تکلیف و وظیفه لذا چطور باید این مطلب را توجیه کرد؟.

عرض کردیم آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران:(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳) پنجاه صفحه مطلب نوشته اند و پانزده موضوع را بیان کرده اند که مطلب دوازدهم را که ما خواندیم این بود که در قران کریم خطابات عامی به مسلمانان شده مثلا گفته شده در جهاد طوری باید قوی باشید که دشمنان از شما بترسند و یا هر کجا فتنه شد باید آن را خاموش کنید و یا باید قیام به عدل در سطح جهان صورت بگیرد و از این قبیل آیات که مسلمانان را یک قدرتی در سطح بسیار بالا و مقتدرانه مجسم و بیان و مکلف و موظف می کند فلذا ایشان ناچار شده تا پانزده مطلب را بیان کند.

۱- توبه/سوره۹، آیه۳۶.

۲- انفال/سوره۸، آیه۳۹.

۳- آل عمران/سوره۳، آیه۲۰۰.

دیروز ما یک سوالی مطرح کردیم و گفتیم خداوند متعال خطاب لغو و بیهوده ندارد و در تمام آیات مذکور که دیروز خواندیم مسلمانان با یک قدرت بسیار بالای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مخاطب هستند درحالی که تا به حالا هیچکدام از

موارد مذکور عملی نشده لذا ما در برابر این قبیل از آیات چه باید بگوئیم؟.

همـان طور که عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران در ضـمن پانزده موضوع این بحث را مطرح کرده و آیات مـذکور را بیان کرده و آخرالامر فرموده این یک موضوعی است که تا به حالا عملی نشـده و می مانـد برای آمـدن امام عصـر علیه السـلام و قبل از ظهور ایشان چنین چیزی محقق نشـده و نخواهد شد، پس چند مطلب در اینجا وجود دارد؛ اولاً به چه دلیلی از آیات قران می توانیم بگوئیم این موضوع بایـد بمانـد برای آمدن امام عصـر علیه السـلام؟ ثانیاً آیا خود پیغمبر نگرانی ها و دغدغه هائی از این جهت داشته یانه؟.

در مورد مطلب اول بنده نوشـته ام که آیت الله طباطبائی در آخر کلامشان (در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران) و در مطلب پانزدهم می فرمایـد بالاخره دین حق غالب خواهـد شـد و بعد ایشان آیاتی بیان کرده که دلالت دارند بر اینکه فسادهائی پدید آمده و مانع شده تا آنچه که آیات قران در مورد مسـلمانان بیان کرده عملی بشوند از جمله این آیه شریفه:(ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت أیـدی الناس لیـذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون) (۱) ، سـپس ایشـان آیـاتی را ذکر کرده که دلالت دارند بر اینکه وعده ها و خطاباتی که خداوند در مورد مسـلمانان داشـته بالاخره عملی خواهند شد از جمله این آیه شـریفه:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیـلِ اللَّهِ وَ لا یَخـافُونَ لَوْمَهَ لائِـمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ) (۲) که خطاب به مسـلمانان می باشد و خداونـد اینطور می فرمایـد: ای کسانیکه ایمان آورده اید هر کس از شـما که از دینش برگردد، پس بزودی خدامردمی را می آورد که هم خدا دوسـتشان دارد و هم آنها خدا را دوست دارند ،اینهادر برابر مؤمنین متواضع و در برابر کافران مقتدرند و در راه خـدا جهاد می کننـد واز ملامت هیـچ ملامتگری پروا ندارند،این فضل و برتری از جانب خداست که به هر کس بخواهد و صلاح بداند می دهد و خدا وسعت بخش و بسیارداناست.

ص: ۱۴۳

۱- روم/سوره ۳۰، آیه ۴۱.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۵۴.

در تفسیر صافی ذکر شده "أذله" جمع "ذِل" به معنای لینت و نرمی است و با "ذُل" به معنای خواری فرق دارد یعنی نمی خواهد بگوید در برابر مومنین خوار و ذلیل هستند بلکه در برابر آنها نرم و ملایم هستند و بعد در تفسیر این آیه (و همچنین در مجمع البیان) روایاتی در ضمن آیه مذکور بیان شده که دلالت دارند بر اینکه اوصاف مذکور در آیه مخصوص اصحاب امام عصر علیه السلام می باشند.

آیه بعدی که ایشان ذکر کرده آیه شریفه:(ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون) (۱) می باشد، مراد از "الذکر" کل کتب سماویه می باشد که در آنها بیان شده که در آخرالزمان بندگان صالحی بوجود خواهند آمد که وراث زمین خواهند شد، و بعد ایشان آیات دیگری نیز ذکر می کند که دلالت دارند بر اینکه بالاخره روزی دنیا به شکلی در خواهد آمد که در اختیار مسلمانان به شکل خیلی وسیعی قرار خواهد گرفت.

در تفسیر صافی در تفسیر آیه ۵۴ از سوره مائده ذکر شده که مراد امیرالمومنین علیه السلام و اصحابشان می باشد و در تفسیر قمی ذکر شده آیات مذکور نزلت فی مهدی الاُمه واصحابه علیهم السلام و خطاب "یا أیها الذین آمنوا" نیز برای مومنینی که بعدا خواهند آمد می باشد بخلاف تفسیر صافی که می گوید این خطابات عام و مربوط به کل مومنین هستند یعنی مومنین را یک مجوعه واحد تصور می کند یعنی شما نتوانستید و نشد ولی بدانید از شما یک طائفه ای خواهند آمد که چنین و چنان خواهند کرد، بنابراین همان طور که در تفاسیر ما ذکر شده آیات مذکور مربوط به آخرالزمان می باشند.

ص: ۱۴۴

۱- انبیاء/سوره۲۱، آیه۱۰۵.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب ذکر کرده اند، ایشان می فرمایند در قران آیاتی داریم که مسلمانان را به عنوان یک قدرتی فوق همه قدرتهایی که در دنیا وجود دارد معرفی می کند و می خواهد امتی ترتیب بدهد که از نظر فقه و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و... در اوج و قله اقتدار و عظمت باشند قران اینطور معرفی می کند و معالم و تکالیفی بیان می کند تا این مقام و موقعیت برای مسلمانان در اسلام بوجود بیاید ولی بعدا می بینیم که جریانهائی بوجود آمده که مانع عملی شدن این اهداف شده لذا ما باید ببینیم این موانع چه چیزهائی هستند که مانع بوجود آمدن آن عظمت و اقتداری که قران برای مسلمانان بیان کرده و مانع تحقق آن اهداف عالی شده اند چراکه خداوند متعال مطلب بدون نتیجه بیان نمی کند.

آیت الله طباطبائی در مطلب دوم به این مسئله پرداخته اند که اسلام عنایت زیادی به اتحاد و اتفاق امت اسلامی داشته و بعد اختلاف را دو جور بیان کرده؛ اول اینکه انسان های اولیه خیلی ساده زندگی می کردند و تعدادشان نیز خیلی کم بوده و با هم اتفاق داشته اند لذا اولین اتفاق بوجود آمده اتفاق منزلی و خانوادگی می باشد یعنی دو نفر با هم ازدواج می کردند و برای خودشان خانواده ای تشکیل می دادند و بعد کم کم جمعیت انسان ها بیشتر شد و جامعه بوجود آمد و مردم قبیله ای شدند و رئیس قبیله آنها را اداره می کرد و بعد جوامع بسیار وسعت پیدا کرد تا اینکه انسان ها بر سر اهداف و منافعی که داشتند با هم اختلاف پیدا کردند تا اینکه خداوند پیغمبرانی برای رفع این اختلافات فرستاد و آنها آمدند راه و مبانی و قوانین زندگی را تحت عنوان دین برای مردم بیان کردند تا اختلافاتشان از بین برود اما بعدا در فهم و عملی کردن آن قوانین اختلاف بوجود آمد و بیشترین اختلافات نیز بر سر همین فهم و عملی کردن قوانین و مبانی دین می باشد و الان نیز همین اختلافات در فهم معارف دین بین مسلمانان وجود دارد لذا یکی از موانعی که مسلمانان نتوانستند آن اهداف عالیه قران را عملی کنند همین اختلافات دینی و فرهنگی می باشد که موجب ضعف و انحطاط مسلمانان شده زیرا مسلمانان تمام قدرت خودشان را در سرکوب و عداوت و تنش با یکدیگر مصرف می کنند.

ص: ۱۴۵

امروز به مواردی از اختلافات مذکور که بین مسلمانان بوجود آمده اشاره می کنیم، در سفینه البحار طبع جدید جلد ۷ صفحه ۷۱ تحت عنوان الفرقه الناجیه خبری نقل شده:(الخصال: عن علی بن أبی طالب (علیه السلام) قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: إن امه موسی افترقت بعده علی إحدی وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه وسبعون فی النار، وافترقت امه عیسی بعده علی اثنتین وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه وإحدی وسبعون فی النار، وأن امتی ستفترق بعدی علی ثلاث وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه واثنتان وسبعون فی النار. وبمضمونها روایات کثیره) (۱) ، از این حدیث فهمیده می شود که امت اسلام به ۷۳ فرقه

تقسیم می شوند و معلوم است که فقط یک فرقه اهل بهشت و ناجی هستند و باز در همین که فرقه ناجی کدام است نیز بین مسلمانان اختلاف است لذا بعد از حدیث مذکور این حدیث نقل شده است:(کتاب الغارات: عن أبی عقیل، عن علی (علیه السلام) قال: اختلفت النصاری علی کذا وکذا، واختلفت الیهود علی کذا وکذا، ولا أراکم أیتها الامه إلا ستختلفون کما اختلفوا، وتزیدون علیهم فرقه. ألا ـ وإن الفرق کلها ضاله إلا أنا ومن تبعنی) (۲) ، در روایات ما هست که فرقه ناجیه کسانی هستند که پیرو اهل بیت علیهم السلام باشند کما اینکه در حدیث ثقلین نیز همین مطلب بیان شده است.

اختلافات بسیار وسعت پیدا کرد تا جایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله ابراز نگرانی کردند که بنده به دو حدیث از ابراز نگرانی حضرت اشاره می کنم که هر دو از طریق عامه نقل شده اند، حدیث اول در صحیح مسلم نقل شده، حدیث این است:(إذا فُتِحَت علیکم فارسُ والرُّومُ أیُّ قومٍ أنتم ؟ قال عبدُالرَّحمنِ بنُ عَوفٍ نقول کما أمَرَنا اللهُ قال رسولُ اللهِ صلَّی اللهُ علیه وسلَّمَ أوَ غیرَ ذلک تتنافَسون ثم تتحاسَدون ثم تتدَابرون ثم تتباغَضون أو نحوَ ذلک ثم تنطلِقون فی مساکینِ المهاجرِینَ فتجعلون بعضَهم علی رقابِ بعضٍ) (۳) .

۱- مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج۸، ص۱۹۰.

۲- مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج۸، ص۱۹۰.

۳- صحیح مسلم، مسلم، ج۴، ص۲۲۷۴.

یک حدیثی نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:"اختلاف امتی رحمةٌ" درحالی که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی از حضرت همین را پرسید که به ما گفته اند :"اختلاف امتی رحمه"؟ حضرت فرمودند خیر اختلاف را بد معنی کرده اند در اینجا مراد از اختلاف در واقع رفت و آمد در راه طلب علم و تفقه در دین می باشد نه مطلق اختلاف و حتی جالب است در ادامه حدیث ذکر شده که:"إذا کان اختلافهم رحمةٌ فإتفاقهم عذابٌ؟".

حدیث دوم در سنن أبی داود نقل شده، خبر این است:(عن ثوبان قال:قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یوشک الأمم أن تداعیعلیکم کما تداعی الأکله إلی قصعتها فقال قائل ومن قله نحن یومئذ قال بل أنتم یومئذ کثیر ولکنکم غثاء کغثاء السیل ولینزعن الله من صدور عدوکم المهابه منکمولیقذفن الله فی قلوبکم الوهن فقال قائل یا رسول الله وما الوهن قال حب الدنیا وکراهیه الموت) (۱) .

بنابراین بحثمان در این است که آن اسلامی که قران با آن عظمت در موردش صحبت کرده چطور شده اهدفش عملی نشده و چه موانعی بر سر راه عملی شدن آن اهداف وجود داشته که عرض کردیم یکی از آن موانع همین اختلافات بین مسلمانان می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند و خواسته اند مسئله ولایت فقیه و کلاً ولایت در اسلام را از این آیه استفاده کند، ایشان می فرمایند آیات قرانی امت اسلام را در حد اعلای قدرت و عزت از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... معرفی می کند لذا چنین جامعه ای بالاخره سرپرست و مدیر می خواهد بنابراین خود پیغمبر و ائمه علیهم السلام در چنین جامعه ای ولایت دارند.

ص: ۱۴۷

۱- سنن أبی داود، السجستانی، أبو داود، ج۴، ص۱۱۱.

یک بحثی را بنده پیش کشیدم و عرض کردم وقتی قران یک جامعه ای با این عزت و قدرت و اقتدار معرفی کرده و قطعاً هدفی داشته و بیهوده نبوده چرا آن جامعه بعداً دچار انحطاط شد و زیر سلطه بیگانگان قرار گرفت و چه چیزی مانع عملی نشدن اهداف قران شد؟ در کلمات آیت الله طباطبائی اشاره ای به این مطلب شده ولی نیاز به شرح و بسط دارد که بنده عرض می کنم، ایشان در همان امر دوازدهم فرمودند بعد از پیغمبر خدا اولین جریانی که بوجود آمد مسئله حکومت بود زیرا خود حضرت در زمان حیاتشان مسئله حکومت را از تمام ابعاد روشن و مشخص و بیان کرده بودند و حتی بارها امیر المومنین علیه

السلام را به عنوان جانشین بعد از خودشان معرفی کردند و از طرفی تحذیر فروان بر این بود که مبادا کفار بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و از طرفی بعد از ایشان در بین مسلمانان انحطاط پیش آمد و آن عزت و عظمت و قدرتی که قران برای آنها ترسیم کرده بود پیش نیامد، ایشان می فرماید علت اصلی در واقع اختلافاتی بود که بعد از پیغمبر بین مسلمین برای جانشینی حضرت بوجود آمد اهل تسنن خلفاء سه گانه را برگزیدند و بعد معاویه مسیر خلافت اسلامی را عوض کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس روی کار آمدند و بعد پادشاهان و سلاطین یکی پس از دیگری روی کار آمدند اما شیعه دقیقا همان راهی که پیغمبر معرفی کرده بود در پیش گرفتند و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام را به عنوان حاکم و والی و امام برگزیدند، بنابراین منشأ اختلافات از همان بعد از رحلت پیغمبر به بیانی که عرض شد آغاز شد.

ص: ۱۴۸

ما ناچاریم برای بیان علت انحطاط جامعه اسلامی با وجود بیان قران در مورد عظمت و قدرت و اقتدار برای مسلمین به خود قران و نهج البلاغه و روایاتمان رجوع کنیم، اولاً در خود قران اشارات نسبت به این موضوع زیاد است از جمله این آیه شریفه:(وَالَّذينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ) (۱) ، آیت الله طباطبائی می فرمایند ضمیر "إلّا تفعلواه" بر می گردد به مسلمانان یعنی اگر شما مسلمانان با هم اتحاد نداشته باشید و ولایت را کنار بگذارید و کلًا اگر آن تولی و تناصری که باید بین مومنین باشد و در قران نیز ذکر شده نباشد در زمین فتنه و فساد کبیر بوجود می آید خلاصه اینکه ایشان می فرماید این آیه به مصلحت جعل ولایت به ترتیبی که خداوند متعال فرموده اشاره دارد که بعد از پیغمبر مسلمانان به این مسئله توجهی نکردند و فتنه و فساد کبیری در سطح زین بوجود آمد.

آیه بعدی:(وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (۲) ، پرهیز کنید و نگذارید آن فتنه هائی که نتیجه اش تنها به فتنه گران نمی رسد بلکه سطح جامعه را خراب می کند بوجود بیاد که اگر اینطور شود و چنین فتنه هائی بوجود بیاید قطعا آن اهداف و قدرت و عزت و اقتداری که قران برای اسلام و مسلمین بیان کرد محقق نخواهند شد، بنابراین آیت الله طباطبائی می فرمایند اولین جریانی که بعد از پیغمبر بوجود آمد تغیّر و تبدّل در امر حکومت و جانشینی حضرت بود که باعث اختلاف و عقب ماندگی مسلمانان از اهداف عالی قرانی و الهی شد.

ص: ۱۴۹

۱- انفال/سوره۸، آیه۷۳.

۲- انفال/سوره۸، آیه۲۵.

خوب و اما در نهج البلاغه نیز شواهد فراوانی برای عدم تحقق ایده قرانی اسلامی وجود دارد که بنده بعضی از آنها را یادداشت کرده ام:

اول:(فَإِنَّ هذَا الدِّینَ قَدْ کَانَ أَسِیراً فِی أَیْدِی الأشْرَارِ، یُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَی، وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْیا) (۱) یعنی در این ۲۵ سال که حضرت امیر علیه السلام را کنار زدند دین در دست اشرار اسیر بود و حالا شما ببینید وقتی در ۲۵ سال اینطور بوده در صدها سال چه خواهد شد.

دوم:(أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْر عَنُود، وَزَمَن کَنُود (شدید)، یُعَدُّ فِیهِ الْمحْسِنُ مُسِیئاً، وَیَزْدَادُ الظَّالِمُ فِیهِ عُتُوّاً، لاَ نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلاَ نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلاَ نَتَخَوَّفُ قَارِعَهً حَتَّی تَحُلَّ بِنَا.

وَالنَّاسُ عَلَی أَرْبَعَهِ أَصْنَاف: مِنْهُمْ مَنْ لاَ یَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الارْضِ إِلاَّ مَهَانَهُ نَفْسِهِ، وَکَلاَلَهُ حَدِّهِ، وَنَضِیضُ وَفْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَیْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمجْلِبُ بِخَیْلِهِ وَرَجِلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِینَهُ لِحُطَام یَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَب یَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَر یَفْرَعُهُ. وَلَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَی الدُّنْیا لِنَفْسِکَ ثَمَناً، وَمِمَّا لَکَ عِنْدَ اللهِ عِوَضاً! وَمِنْهُمْ مَنْ یَطْلُبُ الدُّنْیا بِعَمَلِ الاْخِرَهِ، وَلاَ یَطْلُبُ الاْخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنْیا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلامَانَهِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللهِ ذَرِیعَهً إِلَی الْمَعْصِیَهِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْکِ ضُؤُولَهُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَی حَالِهِ، فَتَحَلَّی بِاسْمِ الْقَنَاعَهِ، وَتَزَیَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَهِ، وَلَیْسَ مِنْ ذلِکَ فِی مَرَاح وَلاَمَغْدًی.

وَبَقِیَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِکْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمحْشَرِ، فَهُمْ بَیْنَ شَرِید نَادٍّ، وَخَائِف مَقْمُوع، وَسَاکِت مَکْعُوم، وَدَاع مُخْلِص، وَثَکْلاَنَ مُوجَع، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ (أحملتهم) التَّقِیَّهُ، وَشَمِلَتْهُمَ الذِّلَّهُ، فَهُمْ فِی بَحْر أُجَاج، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَهٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَهٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّی مَلُّوا، وَ قُهِرُوا حَتَّی ذَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتَّی قَلُّوا) (۲)

ص: ۱۵۰

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳، ص۲۹۶.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳۲، ص ۳۰.

سوم:(وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِی زَمَن لَا یَزْدَادُ الْخَیْرُ فِیهِ إلاَّ إدْبَاراً، وَلَاالشَّرُّ فِیهِ إلاَّ إقْبَالا، وَلاَ الشَّیْطَانُ فِی هَلاَکِ النَّاسِ إلاَّ طَمَعاً. فَهذَا أَوَانٌ قَوِیَتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَکِیدَتُهُ، وَأَمْکَنَتْ فَرِیسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِکَ حَیْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ (تنظر) إلاَّ فَقِیراً یُکَابِدُ فَقْراً، أَوْ غَنِیّاً بَدَّلَ نِعْمَهَ اللهِ کُفْراً، أَوْ بَخِیلا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللهِ وَفْراً، أَوْ مُتَمَرِّداً کَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْراً!) (۱)

چهارم:(وَاعْلَمُوا رَحِمَکُمُ اللهُ أَنَّکُمْ فِی زَمَان الْقَائِلُ فِیهِ بِالْحَقِّ قَلِیلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ کَلِیلٌ، وَاللاَّزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِیلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَکِفُونَ عَلَی الْعِصْیَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَی الادْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَاذِقٌ. لَا یُعَظِّمُ صَغِیرُهُمْ کَبِیرَهُمْ، وَلاَ یَعُولُ غَنِیُّهُمْ فَقِیرَهُمْ) (۲)

پنجم:(وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِی زَمَان قَدِ اتَّخَذَ أَکْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ کَیْساً، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِیهِ إلی حُسْنِ الْحِیلَه. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللهُ! قَدْ یَرَی الْحُوَّلُ الْقُلَّبُ وَجْهَ الْحِیلَهِ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ وَ نَهْیِهِ، فَیَدَعُهَا رَأْیَ عَیْن بَعْدَ الْقُدْرَهِ عَلَیْهَا، وَیَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرِیجَهَ لَهُ فِی الدِّینِ) (۳)

ششم:(أَیُّهَا النَّاسُ، سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ زَمَانٌ یُکْفَأُ فِیهِ الاسْلَامُ، کَمَا یُکْفَأُ الانَاءُ بِمَا فِیهِ) (۴)

خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام به اندازه ای از مسائل مذکور ناراحت بودند که در زمین چاه حفر می کردند و درد و دل خودشان را به چاه می گفتند و این قضیه در نفس المهموم ذکر شده است.

ص: ۱۵۱

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۲۹، ص۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه۲۳۳، ص۲۳۹.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۴۱، ص۳۸.

۴- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۰۲، ص۹۱.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند که هر کدام از مطالب در جای خودشان مهم هستند و بحث در این بود که در قران کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را در کمال قدرت و عزت و عظمت معرفی کرده که اگر همان طور که قران فرموده میشد دنیای فعلی خیلی بهتر بود و قدرت و عظمت مسلمانان بیش از همه بود و ما نیز می خواهیم بدانیم چرا اهداف عالیه ای که قران برای امت اسلام ترسیم و بیان کرده عملی و محقق نشده؟ ایشان برای این موضوع در امر دوازدهم دو علت ذکر کردند؛ اول انواع اختلافات و تفرقه هائی که بین مسلمانان بوجود آمد و باعث ضعف و افول آنان شد و در نتیجه آن اهداف عالیه قرانی عملی نشدند که ما یک مقدرا در این رابطه بحث کردیم، دوم انحراف از خط رسالت زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را به عنوان حاکم و امام و خلیفه بعد از خودش معرفی کرد که اگر حضرت و بعد فرزندان یازده گانه ایشان یکی پس از دیگری خلافت را در دست می گرفتند قطعا وضع اسلام غیر از چیزی است که الان می بینیم پس در همان قدم اول انحراف از خطی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای حکومت مشخص کرده بود بسیار بسیار گران تمام شد و باعث ایجاد عواقب و آثار منفی فروانی برای مسلمانان شد.

ص: ۱۵۲

ما نمونه های فراوانی برای ذکر جریان انحرافی در مسئله حکومت بعد از پیغمبر در کتب و قران کریم و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه داریم کتبی مانند احتجاج طبرسی، عبقات الانوار میرحامد حسین، الغدیر علامه امینی، المراجعات سید شرف الدین، معالم المدرستین علامه عسگری.

آنچه در روایات ما وجود دارد این است که اهل بیت علیهم السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جزء "مستضعفون" قرار گرفته اند لذا از آن حق و حکومت و ولایتی که برایشان قرار داده شده بود محروم و منزوی شدند، اگر در معجم مفهرس بحار الانوار به کلمه "مستضعف" مراجعه کنیم می بینیم که اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از روایاتمان به عنوان مستضعف معرفی شده اند مثلا پیغبر صلی الله علیه و آله وسلم در چند جا فرموده اند :"نحن والله المستضعفون فبکی وقال أنتم المستضعفون من بعدی".

و یا :"قال لبنی هاشم أنتم المستضعفون بعدی" و یا اینکه فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمودند:"یا أبتا أمسینا بعدک من المستضعفین" و همان خطبه فاطمه زهراء و زینب کبری سلام الله علیهما بهترین دلیل بر این است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چه بر سر اهل بیت ما آمد.

دیروز چند مورد از نهج البلاغه ذکر کردیم و اما موارد دیگری نیز وجود دارد که بر انحراف از خط رسالت بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند:

اول:(قالوا: لما انتهت إلی أمیر المؤمنین علیه السلام أنباء السقیفه بعد وفاه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، قال علیه السلام:ما قالت الأنصار؟ قالوا: قالت: منا أمیر ومنکم أمیر; قال علیه السلام: فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَیْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَصَّی بِأَنْ یُحْسَنَ إِلی مُحْسِنِهِمْ، وَیُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِیئِهِمْ؟ قالوا: وما فی هذا من الحجه علیهم؟، فقال علیه السلام:لَوْ کَانَتِ الامَامَهُ (الاماره) فِیهِمْ لَمْ تَکُنْ الْوَصِیَّهُ بِهِمْ. ثم قال علیه السلام: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَیْشٌ؟ قَالُوا: احتجّت بأَنها شجره الرسول صلی الله علیه وآله وسلم، فقال علیه السلام:احْتَجُّوا بِالشَّجَرَهِ، وَأَضَاعُوا الَّثمَرَهَ) (1) ، ببینید با وجود آن همه تاکید و تصریح و اصرار فروان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از اول بعثت تا غدیر خم بر جانشینی حضرت امیر علیه السلام باز به این صورت انحراف پیدا شد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، کلام ۶۷، ص۵۱.

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: بله زمینه و تبانی قبلی بر این مطلب وجود داشته و حدیث قلم و قرطاس دلیل بر همین مطلب می باشد.

دوم:(إلی أهل مصر، مع مالک الأشتر لما ولاه إمارتها:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صلی الله علیه وآله وسلم نَذِیراً لِلْعَالَمِینَ، وَمُهَیْمِناً عَلَی الْمُرْسَلِینَ. فَلَمَّا مَضَی علیه السلام تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الامْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللهِ مَا کَانَ یُلْقَی فِی رُوعِی، وَلاَ یَخْطُرُ بِبَالِی، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هذَا الامْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَنْ أَهْلِ بَیْتِهِ، وَلاَ أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّی مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعَنِی إِلاَّ انْثِیالُ النَّاسِ عَلَی فُلاَن یُبَایِعُونَهُ. فَأَمْسَکْتُ یَدِی حَتَّی رَأَیْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الاسْلاَم، یَدْعُونَ إِلَی مَحْقِ دِینِ مُحَمَّد صلی الله علیه وآله وسلم فَخَشِیتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الاسْلاَمَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَی فِیهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً، تَکُونُ الْمُصِیبَهُ بِهِ عَلَیَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلاَیَتِکُمُ الَّتِی إِنَّمَا هِیَ مَتَاعُ أَیَّام قَلاَئِل، یَزُولُ مِنْهَا مَا کَانَ، کَمَا یَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ کَمَا یَتَقَشَّعُ السَّحَابُ; فَنَهَضْتُ فِی تِلْکَ الاحْدَاثِ حَتَّی زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّینُ وَتَنَهْنَهَ) (1) .

از این قبیل نمونه ها زیاد داریم که باز هم به عرضتان خواهیم رساند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحث در این بود که استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند که هر کدام از مطالب در جای خودشان مهم هستند و بحث ما در مطلب دوازدهم بود و بالاخره مطلب در این است که در قران کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را در کمال قدرت و عزت و عظمت از جهت فرهنگ و سیاست و اقتصاد و کلاً همه موضوعات معرفی کرده لذا ما می خواهیم بدانیم آیا اهداف عالیه ای که قران برای امت اسلام ترسیم و بیان کرده عملی و محقق شده اند یا نه؟ مسلماً اینطور نشده و حالا می خواهیم بدانیم مانع عملی نشدن اهداف عالیه ی قران برای امت اسلام چه بوده؟ ایشان برای این موضوع دو علت ذکر کردند؛ اول انواع اختلافات و تفرقه هائی که بین مسلمانان بوجود آمد و باعث ضعف و افول آنان شد البته این اختلافات از همان خلقت آدم در بین انسان ها کما بیش وجود داشته و خداوند متعال نیز پیغمبران را فرستاد تا این اختلافات را رفع کنند اما کج فهمی ها در مسائل مربوط به دین و مسائلی که پیغمبران آوره بودند باعث شد تا مردم دچار اختلاف شوند و در نتیجه به طوائف و فرقه های مختلفی تقسیم شوند و پیغمبر ما نیز فرموده امت من به ۷۲ فرقه تقسیم خواهند شد، دوم انحراف از خط رسالت در بحث حاکم و نحوه حکومت می باشد زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را به عنوان حاکم و امام و خلیفه ی بعد از خودش معرفی کرد اما از همان اول در این مسئله اختلاف بوجود آمد و این اختلاف خیلی دامنه پیداکرد و همین باعث ضعف و انحطاط و عقب ماندگی های فراوانی شد چراکه اهل بیت علیهم السلام کنار زده شدند و از حق خودشان محروم

شدند البته اهل بیت علیهم السلام در این مسئله خاموش ننشستند و به مردم فرمودند که علت این عقب ماندگی ها و ضعف ها آن است که مارا کنار زده اند از همان اول حضرت امیر علیه السلام بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جریان شورای سقیفه مواجه شد اما حضرت آرام ننشست نقل شده که شبها فاطمه زهراء سلام الله علیها را سوار بر حمار می کرد و در خانه مردم می برد و جریان غدیر خم را برایشان یادآوری می کرد و از آنها می خواست که حضرت را یاری کنند اما آنها می گفتند شما دیر آمدید و ما به آنها قول داده ایم!.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، کلام ۶۲، ص۳۰۷.

نمونه هائی را ذکر می کنیم که ائمه علیهم السلام سکوت نکردند و همین موارد نیز در واقع علت عقب ماندگی مسلمانان که محل بحثمان است می باشد:

اول زیارت نامه ای که از حضرت هادی علیه السلام نقل شده و در روز عید غدیر خوانده می شود که در مفاتیح الجنان تقریباً ۲۲ صفحه می باشد و در واقع یک دائره المعارفی در مورد اینکه به اهل بیت علیهم السلام چه گذشته و چه ظلمهائی شده می باشد، حضرت هادی علیه السلام دو زیارت نامه ی مهم دارد؛ اول زیارت جامعه کبیره و دوم همین زیارت نامه عید غدیر.

دوم دعای ۴۸ صحیفه سجادیه می باشد، صحیفه سجادیه کتاب بسیار مهم و بزرگی است که باید در حوزه ها کتاب درسی باشد، دعای ۴۸ دعائی است که حضرت در روز جمعه و روز عید قربان می خوانده، زمان زمانِ بنی امیه است که اهل بیت علیهم السلام را کنار زده اند و حکومت و خلافت را غصب کرده اند، دعا بسیار مفصل است و حضرت در بخشی از آن اینطور می فرماید:(اللّهُمّ إِنّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ مَوَاضِعَ أُمَنَائِکَ فِی الدّرَجهِ الرّفِیعَهِ الّتِی اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزّوهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدّرُ لِذَلِکَ، لَا یُغَالَبُ أَمْرُکَ، وَ لَا یُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِیرِکَ کَیْفَ شِئْتَ وَ أَنّی شِئْتَ، وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَیْرُ مُتّهَمٍ عَلَی خَلْقِکَ وَ لَا لِإِرَادَتِکَ حَتّی عَادَ صِفْوَتُکَ وَ خُلَفَاؤُکَ مَغْلُوبِینَ مَقْهُورِینَ مُبْتَزّینَ، یَرَوْنَ حُکْمَکَ مُبَدّلًا، وَ کِتَابَکَ مَنْبُوذاً، وَ فَرَائِضَکَ مُحَرّفَهً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِکَ، وَ سُنَنَ نَبِیّکَ مَتْرُوکَهً. اللّهُمّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوّلِینَ وَ الْ آخِرِینَ، وَ مَنْ رَضِیَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْیَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ...).

ترجمه: خدایا این مقام [خلافت و القاء خطبه و اقامه نماز عید] مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو، و این پایگاه های مخصوص امناء تو - در درجه رفیعی که ایشان را بدان اختصاص داده ای - از طرف غاصبین دستخوش سلب و نهب گشته است، و تقدیر کننده آن تویی. فرمان تو مغلوب نمی گردد، و از تدبیر قطعیت هر طور بخواهی و هر زمان که بخواهی تجاوز نمی شود. و به سبب امری که تو آن را بهتر می دانی چنین تقدیر فرموده ای، و تو در آفرینش و اراده خود متهم نیستی، و کار این سلب و نهب تا آنجا گسترش یافته که برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور و مسلوب الحق شده اند، در حالتی که حکم ترا تبدیل یافته و کتاب ترا دور افتاده و واجباتت را از طریقه های تو، تحریف شده و سنتهای پیغمبرت را متروک می بینند. خدایا دشمنان ایشان را از اولین و آخرین و هر که را به اعمال ایشان خشنود شده و شیعیان و پیروانشان را بدست عذاب بسپار، و از رحمت خود محروم بدار... .

یادم هست یکی از دلائلی که آیت الله بروجردی رحمه الله علیه برای ولایت فقیه بیان می کردند همین فراز از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه بود.

خوب و اما برای صحیفه سجادیه شرح های زیادی نوشته شده منتهی بهترین و مفصل ترین شرح "ریاض السالکین" تألیف سید علی خان کبیر می باشد، سید علی خان خودش از سادات است و نسبش با ۲۷ واسطه به امام حسین علیه السلام می رسد ایشان در اول کتاب پنج حدیث به عنوان سلسله الآباء والأبناء نقل کرده که تمام واسطه ها در آن از ساداتی هستند که پسر از پدر خودش نقل کرده و تمام آنها از سادات و علماء خیلی مهم می باشند و احادیث نیز بسیار مهم و جالب هستند مثلا در اولین حدیث ذکر شده که:(عن عبدالله بن عمر قال سمعت رسول الله(ص) و سئل بأیِّ لُغه خاطبک ربک لیله المعراج؟ قال: خاطبنی بلغه علی بن أبی طالب(ع) فألهمنی أن قلت: یا رب أنت خاطبتنی أم علی(ع)؟ قال: یا أحمد؛ أنا شی ء لا کالأشیاء لا أقاس بالناس ولا أوصف بالشبهات بالأشیاء، خلقتک من نوری و خلقت علیاً(ع) من نورک، فاطلعت علی سرائر قلبک فلم أجد إلی قلبک أحب إلیک من علی بن أبی طالب(ع) فخاطبتک بلسانه کیما تطمئن قلبک).

حدیث پنجمی که سید علی خان نقل کرده این خبر است:(سمعت أبی الحسین یقول: سمعت أبی علی بن أبی طالب (علیه السلام) یقول: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: نحن بنو عبد المطلب ما عادانا بیت إلا وقد خرب، ولا عاوانا کلب إلا وقد جرب، ومن لم یصدق فلیجرب).

این حدیث نیز با همان سند احادیث قبلی نقل شده است.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم قران مجید با ذکر مخاطبات و مطالبی جامعه اسلامی را یک ملت قدرتمند و عزتمند و با عظمت معرفی کرده و چنین جامعه ای مورد نظر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بوده اما درعین حال بعد از رحلت پیغمبر جامعه اسلامی دچار افول و ضعف و انحطاط شد و زیر سلطه مستکبران قرار گرفت و در نتیجه آن جامعه ای که قران مجسم و معرفی کرده بود و مد نظر پیغمبر نیز بود بوجود نیامد و بحثمان در این بود که موانع جریاناتی که باعث عدم عملی شدن اهداف عالیه قرانی و نبوی شد چه بوده؟.

عرض کردیم یکی از موانع انحراف در مسئله حکومت بوده به این معنی که پیغمبر حضرت امیر علیه السلام را به عنوان جانشین و حاکم بعد از خودش معرفی کرده بود اما انحراف از این امتداد بوجود آمد و در نتیجه آثار بسیار وخیم و بدی برای جامعه اسلامی پدیدار شد از جمله بوجود آمدن حکام ظالم و ستمگری که زیر سیطره استکبار قرار گرفتند و همچنین بوجود آمدن اختلافات گوناگون در میان مسلمانان و معلوم است که هرکجا اختلاف باشد ضعف و افول وجود خواهد داشت.

ص: ۱۵۷

یکی از دلائل شدت انحراف و عدم عملی شدن آموزه های اسلامی بعد از پیغمبر حوادث و شواهد تاریخی معتبر می باشد که امروز به چند مورد از آنها اشاره می کنیم، از جمله ی این شواهد تاریخی همان جریان کربلاء و عاشورا است که بسیار مهم می باشد زیرا هنگام وقوع زمان زیادی از رحلت پیغمبر نگذشته بوده اما مردم نسبت به حضرت بی تفاوت بودند و ایشان را یاری نکردند تا اینکه بالاخره در کربلاء با آن وضعیت به شهادت رسیدند، خب ما باید ببینیم بعد از پیغمبر خدا چه شد و چه انحرافات و جریاناتی بوجود آمد که چنین حوادثی بوقوع پیوست.

کتابی به نام "مقاتل الطالبیین" داریم که در آن سرگذشت طالبیین یعنی سادات و علویین که در زمان های مختلف در مقابل بنی امیه و بنی عباس قیام کرده اند بیان شده است و قیام های آنها نوعاً مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده مثل قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام که مورد صحه امام صادق علیه السلام بوده و مثل قیام شهداء فخ و امثال ذلک که تمام این قیام ها

دلیل بر آن است که انحرافات شدیدی بعد از پیغمبر خدا در میان مسلمانان بوجود آمده.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه کتابی بنام "شیعه در اسلام" دارد که در بخشی از آن می فرماید خلفاء جور خودشان را در ردیف پیغمبر بلکه بالاتر از ایشان معرفی می کردند و بعد نمونه های فراوانی در این مورد ذکر کرده است، البته ما بعداً خواهیم گفت که علت سوم بوجود آمدن انحرافات و ضعف جامعه اسلامی سستی خود مردم می باشد و ائمه علیهم السلام نیز همیشه اول مردم را مخاطب قرار داده اند.

ص: ۱۵۸

مسئله دیگری که بوجود آمده مسئله بدل سازی می باشد که بسیار مهم است و در همه زمان ها وجود دارد، معلوم است که اسلام مفسر و محدث و قاضی و فقیه و مفتی لازم دارد و خلفاء جوری که روی کار آمدند و خلافت و حکومت ائمه علیهم السلام را غصب کردند برای خودشان قاضی های درباری مثل شریح قاضی ها و محدثین درباری مثل ابو هریره ها ساختند خلاصه با زیرکی بدل سازی کردند و مردم را فریب دادند و در کتاب عقاب الاعمال صدوق نیز در خبری نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند در آینده فقهائی خواهند آمد که شر خلق الله خواهند بود و فتنه هائی از آنها بوجود خواهد آمد و به سوی آنها بازخواهد گشت البته اگر مردم بیدار و بصیر باشند متوجه چنین بدل سازی هائی خواهند شد اما در غیر اینصورت فریب خواهند خورد بنابراین مسئله بدل سازی بسیار مهم می باشد.

کتابی داریم بنام عیون اخبار الرضا علیه السلام که یکی از کتابهای بسیار مهم شیخ صدوق می باشد، شیخ در زمان آل بویه می زیسته و چون آل بویه شیعه بودند آزادی های فراوانی برای شیعه و علماء شیعه بوجود آمد که در نتیجه موجب رشد شیعه شد، صاحب بن عباد نیز از وزراء آل بویه بوده که یک وزیر شیعه شجاع و شاعر و فقیه بوده و تنها وزیری است که قبرش در اصفهان زیارتگاه است، در اول کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نوشته شده که صاحب بن عباد دو قصیده برای شیخ صدوق می فرستد و می گوید شنیده ام که شما می خواهید به زیارت امام رضا علیه السلام بروید ولی من توفیق زیارت حضرت را ندارم لذا این دوقصیده را در مدح امام رضا علیه السلام سرودم و برای شما فرستادم، شیخ صدوق نیز به احترام صاحب بن عباد کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را نوشتند و برای او فرستادند تا اینکه در کتابخانه ایشان باشد، مطالب زیادی در این کتاب ذکر شده مِن جمله لوح جابر بن عبدالله انصاری که در واقع مخصوص حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بوده و اسامی ائمه در آن ذکر شده بوده و جابر خدمت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها رسیده و آن لوح را دیده و از حضرت خواسته تا لوح را به او بدهد اما حضرت فرموده نمی توانم این را به کسی بدهم ولی می توانی آن را استنساخ کنی و جابر چنین کرد و نقل شده که بعدا امام باقر علیه السلام فرمودند پدرم به من گفت لوح فاطمه زهراء سلام الله علیها پیش من است و من می خواهم با لوح جابر تطبیق بدهم برو و یا جابر را بیاور یا ما نزد او برویم و بعد جابر فرمود من خدمت ایشان می رسم جابر آمد و لوحین را با هم تطبیق کردند و دیدند که دقیقا مثل هم است و حتی یک کلمه ای کم و زیاد ندارد، خلاصه اینکه عیون اخبار الرضا علیه السلام کتاب بسیار عالی و خوبی می باشد و حالا بنده این را می خواستم عرض کنم که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد اول صفحه ۱۰۸ و در "باب ذکر من قتله الرشید" یعنی باب ذکر افرادی که هارون الرشید از اولاد و اصحاب پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام کشته است، در این باب ذکر شده هارون الرشید در یک شب ۷۵ نفر از سادات و علماء را کشته بوده.

بالاخره بحث در این است که حوادث تاریخی که در کتب ذکر شده شاهد خوبی برای ما هستند تا ببینیم چطور شد جامعه اسلامی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن اهداف عالیه قرانی و اسلامی و نبوی که ترسیم شده بود منحرف شدند و دچار ضعف و انحطاط شدند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بخشی از بحث دیروزمان در مورد مسئله بدل سازی بود، گاهی افرادی یا از روی بد فهمی و یا کج فهمی و یا مغرضانه و عامدانه بدلی بجای امر واقعی قرار می دهند و بجای معارف دین و بجای کسانی که از اعلام دین هستند بدلی می سازند و مردم را به گرایش به آن بدل دعوت می سازند و مردم نیز به آن بدل توجه می کنند و گمراه می شود، خلفاء و قضاء و محدثین و مفسرین و مفتی ها تربیت می کردند و حتی ادیان و مذاهب مختلف مثل بهائیه و شیخیه و امثال ذلک می سازند و در مقابل اهل بیت علیهم السلام و امر واقعی قرار می دهند و اما در مقابل اسلام می خواهد مردم آنقدر متعقل و متفکر و بیدار و هوشیار و بصیر و متفقه در دین باشند تا گول این بدل ها را نخورند و به دنبال آنها نروند، آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر المیزان اعلی الله مقامه می فرماید بیش از ۳۰۰ آیه در قران داریم که مردم را به نظر و تفکر و تعقل و از این قبیل تعبیرات دعوت می کند چون در جنگ نرم جز بصیرت و هوشیاری و بیداری و تعقل و نظر و تفکر و تفقه در دین چیزی به درد نمی خورد و همین ها باعث شناخت بدل ها می شوند.

ص: ۱۶۰

در کتاب تحف العقول نقل شده که امام سجاد علیه السلام نامه ای به محمد بن مسلم زهری نوشته است، در کتب رجال نقل شده که او یک فقیه بزرگی بوده اما به بنی امیه گرایش داشته لذا در دستگاه آنها کار می کرده و برای آنها فتوی می داده و راه را برای آنها هموار می کرده، حضرت در بخشی از نامه اش به او می نویسد:(جعلوك قطبا أداروا بك رحى مظالمهم وجسرا يعبرون عليك إلى بلاياهم وسلما إلى ضلالتهم، داعيا إلى غيهم، سالكا سبيلهم، يدخلون بك الشك على) (۱) ، این نمونه ای از بدل سازی بود که فقیهی را در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار داده بودند.

ابو العلاء معری که یکی از دانشمندان بزرگ و هم عصر سید مرتضی بوده شعری دارد:

أری الایام تفعل کل نکر

و ما انا فی العجائب مستزید

الیس قریشکم قتلت حسینا

و کان علی خلافتکم یزید

این نیز یک نمونه ای از کنار زدن اهل بیت علیهم السلام می باشد.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر آیات ۵۲ تا ۵۵ از سوره مائده مطالبی را بیان فرموده که با بحث ما مرتبط می باشد، ایشان در ضمن تفسیر این آیات علت انحطاط و ضعف مسلمانان از اهداف عالیه قرانی و اسلامی بعد از رحلت پیغمبر را بیان می کند و در آخر نیز دو روایت نقل می کند که در یکی از آن دو خود پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمودند انحطاطی بوجود خواهد آمد و خلاصه ایشان می فرماید بوجود آمدن این انحطاط بخاطر پیروی از استکبار و ظالمین و شیاطین بوده و وقتی امام عصر علیه السلام بیاید معارف دینی به حالت اولی که قران ترسیم کرده برخواهد گشت، ایشان بحث را اینطور آغاز کرده:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ) (۲) ، ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

ص: ۱۶۱

۱- تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص۲۷۵.

۲- مائده/سوره۵، آیه۵۱.

در لغت ذکر شده " ولی یلی" یعنی اینکه دو چیز با هم ارتباط شدیدی داشته باشند، آیا اینکه خداوند که فرموده یهود و نصاری را به عنوان ولی اتخاذ نکنید ولای محبت مراد است یا ولای نصرت مراد است و یا ولای سلطه گری آنها و سلطه پذیری شما مراد است؟ که ظاهرا هر سه مراد می باشد، ایشان می فرمایند وقتی که پیغمبر در مدینه بودند خیلی صحبت یهو و نصاری مطرح نبود و اگر هم حرفی زده می شد به آنها اهل کتاب گفته می شد اما وقتی حضرت به مدینه آمدند و قدرتی پیدا کردند و حکومتی ترتیب داند و موقعیتی پیداکردند با یهود و نصاری ارتباط پیدا کردند لذا بیشتر آیاتی که در مورد یهود و نصاری می باشد در مدینه نازل شده است.

در آیه بعد اینطور آمده:(فَتَرَى الَّذينَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشى أَنْ تُصيبَنا دائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلى ما أَسَرُّوا فی أَنْفُسِهِمْ نادِمينَ) (1) ، پس کسانی را که در دل هایشان بیماری (نفاق) است می بینی که در (دوستی) آنها شتاب می ورزند، می گویند: بیم داریم که حادثه بدی به ما برسد (دولت اسلامی سقوط کند و آنها بر ما مسلط شوند) امید است که خداوند فتحی (برای مسلمین) یا کاری از جانب خود (هلاک کردن کافران به نحوی دیگر) پیش آورد تا آنها بر آنچه در دل هایشان پنهان می دارند پشیمان گردند.

۱- مائده/سوره۵، آیه۵۲.

در ادامه آیات اینطور ذکر شـده:(یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَـدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ) (۱) ، ای کسانی که ایمان آورده ایـد، هر کس از شـما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی زند) خداوند به زودی گروهی را خواهـد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارنـد، در برابر مؤمنان رام و خاضـعند و در برابر کافران مقتـدر و پیروز، در راه خـدا جهاد می کننـد و از سـرزنش هیـچ ملامتگری نمی هراسـند. این (ایمان و محبت و شـهامت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست.

در مورد این آیه چند جور تفسیر بوجود آمده نوعاً مفسـرین اهل سنت در اینجا گفته اند عده ای بعد از پیغمبر خدا و در زمان ابوبکر مرتـد شدنـد اما ابوبکر لشـگری درست کرد و آنها را از بین برد و خلاصه فضـیلت بزرگی برای ابوبکر ذکر کرده اند و این آیه را دلیل بر حقانیت او گرفته اند! و در ضـمن شیعه را کوبیده اند و گفته اند که طبق این آیه ابوبکر بعد از پیغمبر امام و خلیفه و رهبر بوده و این کارهـا تحت نظر او انجـام شـده، امـا در تفاسـیر مـا و همچنین المیزان ذکر شـده که این آیه مربوط به آینـده است چون گفته شده کسانی بوجود خواهند آمد، آیت الله طباطبائی می فرماید این آیه مربوط به امام زمان علیه السـلام و یـارانش می باشـد یعنی افول و ضـعف و انحطاطی که در نتیجه پیروی از کفر و سـلطه پـذیری و کلًا دوری از اهـداف عالیه قرانی بوجود آمده ادامه خواهد داشت تا اینکه امام عصر علیه السلام ظهور کند.

ص: ۱۶۳

۱- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان فعلا در چند آیه از قران مجید است که در سوره مائده می باشند:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ) (۱) .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید ، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند ، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه الشریف در تفسیر المیزان می فرماید دو گناه در قران از تمام گناهان بالاتر معرفی شده که یکی از آنها رباست که جنبه اقتصادی دارد و در هفت جای قران حرمت ربا ذکر شده و روایات فراوانی نیز در حرمت ربا داریم، و اما دیگری همین تولی کفار است که جنبه سیاسی دارد یعنی اینکه مسلمانان نسبت به کفار تولیِ محبت و سلطه پذیری داشته باشند و آیه مذکور که خواندیم نیز مربوط به همین موضوع می باشد.

در آیات بعدش اینطور ذکر شده:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ) (۲) .

۱- مائده/سوره۵، آیه۵۱.

۲- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند ، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز ، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این (ایمان و محبت و شهامت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست.

در مجمع البیان ذکر شده که در سه جای قران خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود که اولین مورد همین آیه شریفه از

سوره مائده (مائده ۵۴) بود که خواندیم.

دوم در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد:(هَاأَنتُمْ هَؤُلَاء تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن یَبْخَلُ وَمَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِیُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاء وَإِن تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَكُمْ ثُمَّ لَا یَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۱) .

به هوش باشید، شما همانها هستید که دعوت می شوید تا در راه خدا انفاق کنید پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست که نسبت به خود بخل می ورزد، و خداست که بی نیاز است و شمایید که نیازمندید، و اگر (از دین او) روی برتابید به جای شما گروه دیگری را می آورد.

۱- محمد/سوره۴۷، آیه۳۸.

سوم در سوره جمعه می باشد:(وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۱) .

و (برانگیخت او را) برای مجتمعات دیگری از آنها (تا انقراض بشر) که هنوز به آنها نپیوسته اند ، و اوست مقتدر غالب (بر آنچه اراده کند) و حکیم (در تشریع دین قویم ابدی (.

در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که در هر سه آیه مذکور مراد ایرانیان هستند؛ در مورد آیه اول یعنی آیه ۵۴ از سوره مائده اینطور ذکر شده:(وروی أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم سئل عن هذه الآیه، فضرب بیده(دستش را بروی شانه او گذاشت)علی عاتق سلمان، فقال: " هذا وذووه "، ثم قال: " لو کان الدین معلقا بالثریا لتناوله رجال من أبناء فارس") (۲) .

در مورد دوم یعنی آیه ۳۸ از سوره محمد اینطور ذکر شده:(وروی أبو هریره أن ناسا من أصحاب رسول الله (ص) قالوا: یا رسول الله! من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه، وکان سلمان إلی جنب رسول الله (ص). فضرب بیده علی فخذ سلمان فقال: (هذا وقومه. والذی نفسی بیده لو کان الإیمان منوطا بالثریا لتناوله رجال من فارس() (۳) .

در مورد سوم یعنی آیه ۳ از سوره جمعه اینطور ذکر شده:(وروی أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قرأ هذه الآیه، فقیل له: من هؤلاء! فوضع یده علی کتف سلمان وقال: " لو کان الایمان فی الثریا لنالته رجال من هؤلاء ") (۴) .

۱- جمعه/سوره۶۲، آیه۳.

۲- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج۳، ص۳۵۸.

۳- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج۹، ص ۱۸۰.

۴- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج۱۰، ص۷.

نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که در هر سه روایت "ثریا" ذکر شده که فارسی آن می شود "پروین"، بنده در کتاب دانش عصر فضا نوشته ام که ثریا یک مجموعه ای از ستارگان هستند که با چشم غیر مسلح تقریبا در حدود هفت الی هشت عدد به چشم می آیند ولی با چشم مسلح حدود چهارصد ستاره به چشم می آیند.

به مناسبتی این مطلب به ذهن می آیند که آیت الله شهید مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" مطالب زیادی بیان کرده اند که یکی از آنها این است که اسلام دو مرتبه ایران را نجات داد؛ یک مرتبه در صدر اسلام مسلمانان و مجاهدین اسلام به ایران حمله کردند و توانستند سلاطین جور ساسانی که خیلی مستبد و ظالم بودند را نابود کنند و ایرانیان را از دست آنها نجات بدهند منتهی دوباره ایرانیان به زیر سلطه پادشاهان قرار گرفتند تا اینکه در مرتبه دوم باز قیام و انقلاب اسلامی امام خمینی رضوان الله علیه باعث شد تا ایرانیان از زیر سلطه و ظلم طاغوت و شاهنشاهی نجات پیدا کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

میلاد پر برکت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که در قران خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و این مطلب در آیه شریفه:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ) (۱) ، بیان شده است.

۱- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

"أذلَّه" از ماده "ذِل" به معنای تواضع و انقیاد و ملایم بودن می باشد نه از ماده "ذَل" به معنای خوار و ذلیل بودن، اهل تسنن در تفسیر فخر رازی جلد ۱۲ صفحه ۱۸ الی ۲۴ و تفسیر المنار جلد ۶ صفحه ۴۳۴ و تفسیر مراغی جلد ۶ صفحه ۱۳۸ در مورد آیه مذکور می گویند قران می خواهد بگوید اگر کسانی که در محضر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده اند در دینشان سستی کنند و در راه جهاد گام برندارند خداوند گروه دیگری را با آن اوصاف عالی بوجود خواهد آورد، سپس آیه را اینطور تفسیر کرده اند که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت عده زیادی از قبائل مرتد شدند و از دین اسلام برگشتند و از دادن زکات امتناع کردند لذا ابوبکر لشکری فرستاد و آنها را سرکوب کرد خلاصه آیه را بر ابوبکر تطبیق کرده اند و جزء فضائل او برشمردند و سپس شروع به طعنه زدن بر شیعه کرده اند.

همـان طور که قبلاـ عرض کردیم تفاسـیر مـا بـا تفاسـیر اهل سـنت اختلافات فراوانی دارد لـذا مثل فقه نیاز به تفسـیر مقارن نیز داریم، در تفاسـیر ما آیه مذکور جور دیگری تفسـیر شده، یکی از تفاسیر مهم ما تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که از اساتید بزرگ کلینی و بسـیار مهم است و تفسـیر او أقـدم تفاسـیر می باشد، علی بن ابراهیم در تفسـیر آیه مذکور می گوید با توجه به "فسوف یـأتی الله" آیه مربوط به کسـانی است که در زمان پیغمبر نبوده انـد و بعـداً خواهنـد آمـد درحالی که ابوبکر در زمان پیغمبر بوده! مجمع البیان نیز همین قول را اختیار می کند و می گوید مراد امام عصـر علیه السـلام و اصحابش می باشد و شاهد این حرف ایشان تفسـیر تبیان می باشد، تفسـیر تبیان یکی از بهترین تفاسیر ما می باشد زیرا قران را با توجه به روایات اهل بیت علیهم السـلام تفسـیر کرده بر خلاف اهل سنت که توجهی به کلام اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قران ندارند، علی أیٍّ حال در تفسیر تبیان جلد ۲ صفحه ۴۷۹ سه روایت از امام صادق علیه السلام ذکر شده که این آیه مربوط به امام عصر علیه السلام و یارانش می باشد.

ص: ۱۶۸

کتاب "تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام" تالیف سید حسن صدر می باشد که در آن اثبات کرده موسس تمام علوم اسلامی شیعه بوده زیرا اهل سنت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند "حصبنا کتاب الله" و دیگر چیزی نمی نوشتند اما شیعه در تمام علوم کتاب نوشته، سید حسن صدر در همین کتاب وقتی به بحث تفسیر رسیده علی بن ابراهیم را خیلی تکریم کرده.

عرض کردیم این آیه نظیر هم دارد و در دوجای دیگر قران نیز همین مطلب بیان شده است :

اول : در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم:(هَاأَنتُمْ هَؤُلَاء تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاء وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۱) .

به هوش باشید، شما همانها هستید که دعوت می شوید تا در راه خدا انفاق کنید پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست که نسبت به خود بخل می ورزد، و خداست که بی نیاز است و شمایید که نیازمندید، و اگر (از دین او) روی برتابید به جای شما گروه دیگری را می آورد.

دوم در سوره جمعه می باشد:(وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲) .

و (برانگیخت او را) برای مجتمعات دیگری از آنها (تا انقراض بشر) که هنوز به آنها نپیوسته اند ، و اوست مقتدر غالب (بر آنچه اراده کند) و حکیم (در تشریع دین قویم ابدی (.

۱- محمد/سوره۴۷، آیه۳۸.

۲- جمعه/سوره۶۲، آیه۳.

در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که در هر سه آیه مذکور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده مراد ایرانیان هستند، لذا در اینجا مطلب دیگری بوجود می آید و آن اینکه اصحاب اولیه ی حضرت مهدی علیه السلام عجم هستند و در این مورد روایت نیز داریم که کلهم عجم هستند و حتی یک نفر عرب داخل آنها نیست البته این مرحله مرحله می باشد به این معنی که آن ۳۱۳ نفری که ابتداء ظهور با حضرت هستند اهل ایران و یا عجم می باشند و اخباری نیز در این رابطه در بحار داریم مانند این خبر:(أحمد بن هوذه ، عن النهاوندی ، عن عبدالله بن حماد ، عن أبی الجارود ، عن أبی جعفر علیهما السلام قال : أصحاب القائم ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلا أولاد العجم ، بعضهم یحمل فی السحاب نهارا یعرف باسمه واسم أبیه ونسبه وحلیته وبعضهم نائم علی فراشه فیری فی مکه علی غیر میعاد) (۱) .

بنده به مناسبت همین کلمه "عجم" روایات را مطالعه کردم و دیدم چندین روایت داریم که اصحاب اولیه امام عصر علیه السلام همه عجم هستند و حتی یک نفر عرب داخل آنها نیست.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ از سوره مائده بود که در آن خداوند متعال از تولی کفار با شدت و تأکید تحذیر می کند، آیت الله طباطبائی در اینجا(جلد ۵ صفحه ۴۰۲ المیزان)می فرماید:"کلامٌ و بحثٌ مختلطٌ من القرآن والحدیث"، ایشان می فرماید از ابحاث قبلی استفاده شد که قران تأکید شدیدی بر بعضی از موضوعات دارد که همین تأکید و سفارش فراوان دلیل بر وقوع و تحقق آنها می باشد و البته از طرفی معلوم است که تأکید و سفارش متکلم حکیم دلیل بر وقوع و تحقق خواهد بود، چند مثال می زند تا به بحث ما می رسد:

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص ۳۷۰، حدیث ۱۵۷، ط دارالإحیاء التراث.

اول اینکه قران امر به مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام کرده:(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) (۱) که معلوم می شود اهل بیت علیهم السلام دارای جایگاه بسیار بلندی هستند اما در عین حال اهل بیت مظلوم واقع شدند و مورد سب و لعن و ظلم واقع شدند تا اینکه به شهادت رسیدند.

دوم اینکه قران نهی از اختلافات می کند و با تعبیراتی در این مورد مبالغه می کند اما اختلاف در امت اسلامی از یهود و نصاری نیز بیشتر شد زیرا یهود ۳۱ و نصاری ۳۲ ولی مسلمانان ۳۳ فرقه شدند.

سوم اینکه قران شدیدا از تولی کفار و اهل کتاب نهی کرده است اما مسلمانان زیر سلطه کفار قرار گرفتند و گرفتار تولی آنها شدند.

عرض کردیم در قران خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و باعث پیشرفت اسلام خواهند شد این مطلب در آیه شریفه:(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ) (۲) ، بیان شده است و گفتیم که این مربوط به قیام امام عصر علیه السلام و اصحابش می باشد.

دیروز به مناسبتی آماری در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام بیان کردیم، گفتیم که از روایاتمان که در جلد۵۲ بحار نقل شده اند استفاده می شود که آن ۳۱۳ نفر اولیه از اصحاب حضرت همگی عجم و از ایران هستند و حتی یک عرب در بین آنها نیست، همچنین گفتیم که در اعیان الشیعه جلد ۲ صفحه ۸۴ مطالب زیادی در این رابطه ذکر شده من جمله اینکه ایشان آماری از آن ۳۱۳ نفری که با امام عصر علیه السلام ظهور می کنند بیان کرده که توجه شمارا به آن جلب می کنم؛ طالقان ۲۴ نفر، قم ۱۸ نفر، کوفه ۱۴ نفر، ری ۷ نفر، شیراز ۱ نفر، اهواز ۲ نفر، بصره ۳ نفر، گرگان ۱۲ نفر، حلب ۴ نفر، دمشق ۳ نفر، دیلم(رشت) ۴ نفر، سیستان ۷ نفر، طبرستان(مازندران) ۷ نفر، طوس ۵ نفر، فلسطین ۱نفر، قزوین ۲ نفر و کرمان ۳ نفر، این آمار در کتابهای دیگر نیز ذکر شده اما چند مطلب در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه بعضی از شهرها با اینکه معروف و مشهورند ولی در اینجا ذکر نشده اند مثل همدان لذا باید بگوئیم این شهرها مورد سوال قرار گرفته اند اما آن شهرهایی که بیان نشده اند مورد سوال واقع نشده اند، دوم اینکه برای طالقان بیشتر از همه ذکر شده، در کتاب مجالس المومنین خبری از حضرت امیر علیه السلام در مورد طالقان نقل شده که حضرت فرموده در طالقان گنجهای بسیار عظیمی برای اهل بیت علیهم السلام هست و گنج طلا و نقره نیست بلکه مومنین و رجالی هستند که در طالقان وجود دارند خلاصه تعریف زیادی از طالقان شده و در آن زمانی که زید در کوفه شهید شد پسرش یحیی به ایران آمد و در طالقان قیام کرد و شهید که از همین جا نیز معلوم می شود طالقان از همان موقع به اهل بیت علیهم السلام توجه داشته اند، علی أیِّ حال ذکر این نفرات را اینطور باید توجیه کرد.

ص: ۱۷۱

۱- شوری/سوره۴۲، آیه۲۳.

۲- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

آیت الله طباطبائی بعد از ذکر مباحثی که به عرضتان رسید می فرمایند نمی شود این همه اخباری که در مورد آخر الزمان داریم همگی دروغ باشند بلکه ممکن است برخی از آنها ضعیف باشند و بعد ایشان دو خبر در مورد وقایع آخرالزمان نقل می کند و می فرماید این دو خبر بسیار جامع هستند البته بسیار مفصل اند و ما فقط مقداری از آنها را می خوانیم، این خبر در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که أقدم تفاسیر ماست نقل شده و مطالب فراوانی درباره آخر الزمان در آن ذکر شده است، خبر این است:(کما رواه القمی فی تفسیره عن أبیه، عن سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله بن جریح المکی، عن عطاء بن أبی ریاح، عن عبد الله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حجه الوداع فأخذ باب الکعبه ثم أقبل علینا بوجهه فقال: ألا أخبرکم بأشراط الساعه؟ وکان أدنی الناس منه یومئذ سلمان رضی الله عنه فقال: بلی یا رسول الله .

فقال صلی الله علیه وآله وسلم: إن من اشراط القیامه إضاعه الصلاه، واتباع الشهوات، والمیل مع الأهواء، وتعظیم المال، وبیع الدین بالدنیا فعندها یذاب قلب المؤمن وجوفه کما یذوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع أن یغیره.

قال سلمان: وإن هذا لکائن یا رسول الله؟ قال صلی الله علیه وآله وسلم: أی والذی نفسی بیده یا سلمان إن عندها یلیهم أمراء جوره، ووزراء فسقه، وعرفاء ظلمه، وأمناء خونه...الی آخر کلامه الشریف) (۱) ، اینجا در حدود ۳۱ مرتبه سلمان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوال می کند آیا چنین چیزی خواهد شد و حضرت جواب می دهند بله و توضیح می دهند و بنده شمردم حدود ۶۵ موضوع را حضرت بیان فرموده و خلاصه خبر خیلی مفصل است و خودتان باید مراجعه و مطالعه بفرمائید.

۱- المیزان فی تفسیر القران، ج۵، ص۳۹۴.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

سوالی در مورد روایتی که اصحاب امام عصر علیه السلام در شهرهای مختلف را عجم و ایرانی دانسته بود مطرح شده به این بیان که اهل کربلاء و نجف و کوفه عرب هستند لذا با این روایت جور در نمی آیند، ما فعلاً نقل قولی کردیم بالاخره باید توجه داشته باشیم که مسئله زبان بسیار مهم است و در طول تاریخ قدرتها زبان و ادبیات را عوض می کنند مثلا مجاهدین اسلام اردن و فلسطین و سوریه و لبنان را از روم گرفتند و مسلماً زبان آنها رومی بوده اما کم کم در نتیجه قدرتهائی که بر آنها مسلط شدند زبان و ادبیاتشان تغییر کرد و عرب شدند و همچنین ایران ما جزء قلمرو ساسانیان بوده که زبانشان پهلوی بوده اما بعدها تغییر کرده و الان زبان ما نه فارسی است و نه عربی بلکه مخلوطی از فارسی و عربی می باشد و یا مثلا وقتی مغول به ایران حمله کرد همه مردم ایران فارسی صحبت می کردند و اصلا ترک زبان نداشتیم اما مغول با اجبار زبان ترکی را ترویج کردند خلاصه اینکه زبان فعلی میزان نیست زیرا زبان ها بواسطه نفوذ و تسلط قدرت ها تغییر می کند و اصلا در زمان نزول این روایات نجف و کربلاء وجود نداشته و بعداً ساخته شده اند.

بحثمان در آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ از سوره مائده بود که در آن خداوند متعال از تولی کفار با شدت و تأکید تحذیر و نهی می کند، سوره مائده بسیار خاص است و آیات مربوط به ولایت و غدیر خم نیز در همین سوره می باشد، در این سوره شانزده مرتبه "یا أیها الذین آمنوا" ذکر شده، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۵ نزدیک به چهل صفحه در مورد آیات مذکور مطلب نوشته از جمله اینکه خداوند متعال با تأکید و تشدید نسبت به تولی کفار تحذیر و نهی کرده است و بعد ایشان آیات فراوان دیگری نیز در این رابطه ذکر کرده است که مراجعه و مطالعه کنید.

ص: ۱۷۳

بحثی که در اینجا بوجود می آید این است که نهی از تولی کفار به چه معناست؟ اهل سنت تولی را به معنای نصرت و کمک گرفته اند یعنی از کفار کمک نخواهید اما آیت الله طباطبائی می فرماید اینطور نیست بلکه تولی یعنی اینکه در مقابل آنها سلطه پذیر نباشید و در کارهای خودتان حق تسلط و مدیریت به آنها ندهید زیرا اگر آنها تسلط پیدا کنند تهاجم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی می کنند.

مطلب دیگر اینکه هر مسئله ای که قران بر آن تأکید و تشدید کرده علامت آن است که قطعا بوجود خواهد آمد زیرا قران یک نگرانی و دغدغه ای دارد که تأکید و تشدید می کند و همین طور هم هست مثلا در مورد اهل بیت تأکید و تشدید کرد اما آن طور شد و در همینجا نیز با وجود این همه تأکید و تشدید مسلمانان ضعف نشان دادند و کفار بر همه چیز آنها مسلط شدند.

مطلب سوم اینکه در میان مسلمانان افرادی هستند "فی قلوبهم مرض" و این باعث می شود حقیقت اسلام را درست درک نکنند و نقش کفار و سلطه و زیاده خواهی و سوابق و جنایات آنها را درک نکنند و نفهمند و همین باعث خودباختگی آنها می شود و سابقاً به این افراد روشن فکر و به ما مرتجع گفته می شد!، بالاخره آیت الله طباطبائی می فرماید تمام مفاسد و عقب ماندگی ها و ضعف و انحطاطی که برای مسلمانان بوجود آمده در نتیجه عمل نکردن به این قبیل از آیات قران می باشد.

مطلب چهارم اینکه در این آیات خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و باعث پیشرفت اسلام خواهند شد:(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فى سَبيلِ اللَّهِ) (۱) و گفتیم که این مربوط به قیام امام عصر علیه السلام و اصحابش می باشد.

۱- مائده/سوره۵، آیه۵۴.

آیت الله طباطبائی بعد از ذکر مباحثی که به عرضتان رسید دو خبر به عنوان شاهد برای مطالب خودشان که چقدر مفاسد در دنیای اسلام بوجود آمده ذکر کردند و بعد فرمودند نمی شود این همه اخباری که در مورد آخر الزمان داریم همگی دروغ باشند بلکه ممکن است برخی از آنها ضعیف باشند خلاصه ایشان دو خبر در مورد وقایع آخرالزمان نقل می کند و می فرماید این دو خبر بسیار جامع هستند، ایشان در سوره محمد صلی الله علیه و آله نیز همین دو خبر را نقل کرده، البته این دوخبر بسیار مفصل اند و ما فقط به بخشی از آنها اشاره می کنیم، اولین خبر در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که أقدم تفاسیر ماست نقل شده، خبر این است:(کما رواه القمی فی تفسیره عن أبیه، عن سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله بن جریح المکی، عن عطاء بن أبی رياح، عن عبد الله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حجه الوداع فأخذ باب الکعبه ثم أقبل علینا بوجهه فقال: ألا أخبرکم بأشراط الساعه؟ وکان أدنی الناس منه یومئذ سلمان رضی الله عنه فقال: بلی یا رسول الله .

فقال صلی الله علیه وآله وسلم: إن من اشراط القیامه إضاعه الصلاه، واتباع الشهوات، والمیل مع الأهواء، وتعظیم المال، وبیع الدین بالدنیا فعندها یذاب قلب المؤمن وجوفه کما یذوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع أن یغیره.

قال سلمان: وإن هذا لکائن یا رسول الله؟ قال صلی الله علیه وآله وسلم: أی والذی نفسی بیده یا سلمان إن عندها یلیهم أمراء جوره، ووزراء فسقه، وعرفاء ظلمه، وأمناء خونه...إلی آخر کلامه الشریف) (۱) .

۱- المیزان فی تفسیر القران، ج۵، ص۳۹۴.

این خبر سنداً موثق نمی باشد.

در این خبر حدود ۱۶ مرتبه سلمان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوال می کند آیا چنین چیزی خواهد شد و حضرت جواب می دهند بله و سپس در مورد مفاسدی که بوجود خواهد آمد توضیح می دهند، خلاصه خبر خیلی مفصل است و خودتان باید مراجعه و مطالعه بفرمائید.

خبر دوم از روضه کافی نقل شده که سندش نیز خیلی خوب است، این خبر نیز بسیار مفصل است و در آن ۱۱۴ مرتبه امام صادق علیه السلام می فرماید "إذا رأیت فلان" و بعد مفاسد و منکراتی که بوجود خواهد آمد را بیان و سپس می فرماید بعد از وقوع این مفاسد حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، این دو خبر را مطالعه بفرمائید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در میان مسائل اسلامی کمتر مسئله ای از نظر منابع و مدارک وجود دارد که مانند ولایت فقیه دلیل داشته باشد چون ولایت فقیه هم مسئله فقهی است و هم فلسفی وکلامی و اعتقادی و قرانی و تاریخی و حدیثی می باشد.

امروز با توفیق پروردگار متعال نمونه هائی از نهج البلاغه در مورد ولایت فقیه ذکر می کنیم:

اولین مورد کلام حضرت در خطبه ۲۱۶ می باشد که در عرصه جنگ صفین ایراد فرموده اند و مربوط به ذکر حق والی بر رعیت می باشد، البته در مورد حقوق روایات زیادی داریم که بهترین آنها رساله حقوق امام سجاد علیه السلام می باشد که از ابو حمزه ثمالی نقل شده است، علی أیّ حال حضرت در بخشی از خطبه مذکور اینطور می فرمایند:(أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللهُ سُبْحانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلاَیَهِ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الأشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ...إلی: وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحانَهُ مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌ فَرَضَهَا اللهُ سُبْحانَهُ لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ) (۱) .

ص: ۱۷۶

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص۲۲۴.

"لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ" گفته شده زیرا هرجائی که حق است تکلیف هم هست و هرجائی که حق له باشد حق بر علیه نیز می باشد مثلا در یک خانواده زن نسبت به شوهر حق نفقه دارد و شوهر نیز نسبت به زن حق تمکین دارد فلذا حق چونکه با تکلیف

توأم است همیشه له و علیه می باشد.

آدرس خطبه در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۱۴۴ صفحه ۱۲۰، شرح بحرانی جلد ۴ صفحه ۳۶، شرح ابن أبی الحدید جلد ۱۱ صفحه ۸۸، شرح فی ظلال جلد۳ صفحه ۲۶۶.

خوب و اما ممکن است بفرمائید این حق والی بر رعیت و بالعکس چیست؟ حضرت امیر علیه السلام در جائی دیگر از نهج البلاغه این حقوق را به این صورت بیان فرموده:(أَیُّهَا النَّاسُ، إنَّ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً، وَلَکُمْ عَلَیَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیحَهُ لَکُمْ، وَتَوْفِیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ، وَتَعْلِیمُکُمْ کَیلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِیبُکُمْ کَیما تَعْلَمُوا، وَأَمَّا حَقِّی عَلَیْکُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَیْعَهِ، والنَّصِیحَهُ فِی الْمَشْهَدِ وَالْمَغِیبِ، وَالإجَابَهُ حِینَ أَدْعُوکُمْ، وَالطَّاعَهُ حِیْنَ آمُرُکُمْ) (۱) .

در کتاب تحف العقول هست که امام صادق علیه السلام می فرماید سه چیز است که تمام مردم به آنها محتاجند؛ اول مطلق امنیت و دوم عدالت یعنی احقاق حقوق و سوم ارزانی و فراوانی نعمت.

آدرس خطبه مذکور در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۴ صفحه ۲۹، شرح ابن أبی الحدید جلد ۲ صفحه ۱۸۷، شرح بحرانی جلد ۲ صفحه ۳۳، شرح فی ظلال جلد ۱ صفحه ۲۲۴.

خوب واما بحث اصلی ما در همان خطبه ۲۱۶ که اول بحث بخشی از آن را خواندیم می باشد که بر ولایت فقیه دلالت دارد، حضرت اینطور فرمودند:(وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌ فَرَضَهَا اللهُ - سُبْحَانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لاُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ. فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إلاَّ بِصَلاَحِ الْوُلاَهِ، وَلاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ إلاَّ بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِیَّهِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّهُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الاعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّهُ وَالِیَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَهُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الادْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَعُطِّلَتِ الاحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلاَ یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلاَ لِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الابْرَارُ، وَتَعِزُّ الاشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ. فَلَیْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَی رِضَی اللهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغٍ حَقِیقَهَ مَا اللهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَهِ لَهُ. وَلکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَی عِبَادِهِ النَّصِیحَهُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَی إِقَامَهِ الْحَقِّ بَیْنَهُمْ. وَلَیْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّینِ فَضِیلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ یُعَانَ عَلَی مَا حَمَّلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ) (۲) .

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳۴، ص۳۳.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص۲۲۵.

از کلام حضرت استفاده می شود که این مربوط به زمانٍ دون زمانٍ نیست بلکه همیشگی است یعنی در همه زمان ها باید والی و رعیت باشند و چنین حقوقی نسبت به هم داشته باشند حتی در صورتی که امام زمان علیه السلام در میان مردم نباشد زیرا همیشه منفی ها منفی و مثبت ها مثبت می باشند فلذا باید شخصی به عنوان والی و جانشین امام عصر علیه السلام باشد تا این حقوق را عملی کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

دیروز مواردی را از نهج البلاغه در مورد ولایت و امامت ذکر کردیم، نهج البلاغه کتاب بسیار بسیار مهمی می باشد، در جلد ۴ و جلد ۱۴ "الذریعه إلی تصانیف الشیعه" بحثهای مفصلی در مورد نهج البلاغه مطرح شده من جمله اینکه بعد از قران هیچ کتابی به اندازه نهج البلاغه از لحاظ متانت و جامعیت و استحکام وجود ندارد و خلاصه اینکه نهج البلاغه کتاب بسیار جامع و کامل و محکم و مهمی می باشد.

عرض کردیم حضرت امیر علیه السلام در چند جا درباره موضوع ولایت و امامت سخن گفته اند، اولین مورد در خطبه۲۱۶(طبق شماره گذاری مرحوم دشتی)بود که: "خطبها بالصفین"، امیرالمومنین علیه السلام در این خطبه از باب حقوق وارد می شوند و اینطور می فرمایند:(وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحانَهُ - مِنْ تِلكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌ فَرَضَهَا اللهُ - سُبْحانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لاُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ. فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إِلاَّ بِصَلاَحِ الْوُلاَهِ، وَلاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ إِلاَّ بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِیَّهِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّهُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الاعْدَاءِ...إلی آخر کلامه الشریف) (۱) .

ص: ۱۷۸

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص۲۲۵.

بحث حقوق در وسائل الشیعه ۲۰ جلدی جلد ۱۱ صفحه ۱۳۱ در باب ۳ از ابواب جهاد النفس نیز از ثابت بن دینار که همان ابوحمزه ثمالی است از امام سجاد علیه السلام نقل شده است و صاحب وسائل می فرماید رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در "من لایحضره الفقیه" و "خصال" و مجالس" صدوق نیز نقل شده است و همچنین در "تحف العقول" و "مکارم الأخلاق"مرسلًا نقل شده است.

خوب و اما در اواخر خطبه مذکور بیان شده که وقتی حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین این خطبه را بیان فرمودند یک

نفر از جا بلند شد و تشکر و تمجید کرد و گفت ما مطیع شما هستیم، خیلی ها فکر می کردند وقتی پیغمبر از دنیا برود اسلام تمام و نابود خواهد شد ولی امر الهی مقدر شده بود تا امیرالمومنین علیه السلام جانشین ایشان بشود لذا در آیه شریفه ابتداء اینطور ذکر شده:(الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ) (۱) و بعد گفته شده:(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً) (۲) یعنی کفار و دشمنان تا به حالا پیش خودشان یک روزنه امیدی داشتند و می گفتند اگر پیغمبر از دنیا برود چونکه پسری ندارد جانشینی نیز نخواهد داشت و کار پیغمبر و دین اسلام و مسلمانان تمام خواهد شد اما وقتی حضرت امیر علیه السلام با آن ویژگیهای منحصر به فرد به عنوان جانشین پیغمبر معرفی شد کفار و دشمنان مأیوس شدند و فهمیدند که حضرت امیر علیه السلام شخصی خواهد بود که راه پیغمبر و اسلام را ادامه خواهد داد، خلاصه اینکه وقتی حضرت این خطبه را خواند شخصی بلند شد و حضرت را مورد تعریف و تمجید و تکریم قرار داد لذا حضرت تذکر دادند مبادا همان طوری که پادشاهان و جباران و سلاطین مدح می شوند من را مدح کنید چراکه من آن طور نیستم، یکی از انحرافاتی که بوجود آمده بود همین بود که عده ای چاپلوسی سلاطین و پادشاهان را می کردند و برای آنها اشعاری می سرودند و آنها را مدح می کردند که حضرت در اینجا نیز به آن شخص تذکر می دهد و می گوید فکر نکنید من از این تعریف و تمجید ها خوشم می آید من یکی از بندگان خدا هستم و اینطور نیست که خودم را از خطا منزه بدانم، البته درباره همین جمله حضرت بحثهایی مطرح شده و وهابیت و دشمنان شیعه می گویند شما امیرالمومنین علیه السلام را معصوم می دانید درحالی که خود ایشان در نهج البلاغه فرموده من از خطا منزه نیستم، در شرح خوئی در مورد این فرمایش حضرت اینطور گفته شده که حضرت در ادامه کلامش فرموده: "إلا أن تكفى الله من نفسى" یعنی مگر اینکه خداوند من را حفظ کند دقیقا مانند حضرت یوسف علیه السلام یعنی خداوند متعال آن ها را در یک فضا و محدوده ای قرار می دهد و بعد به آنها کمک می کند تا مرتکب خطا و گناه نشوند.

۱- مائده/سوره۵، آیه۳.

۲- مائده/سوره۵، آیه۳.

این خطبه ۲۱۶ بود که به عرضتان رسید بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در بحثمان که مربوط به ولایت فقیه است تعبیرات مختلفی مثل والی و امام و حاکم در روایات داریم ولی همگی حاکی از یک معناست و منظور این است که خداوند متعال برای مدیریت و راهنمائی جامعه بشری یک فرد و یا کلی دارای مصادیق را قرار داده و این مطلب از آغاز خلقت مورد نظر پروردگار متعال بوده، در اصول کافی نیز بابی منعقد شده بنام"باب إضطرار إلی الحجه" یعنی ناگزیر باید به جعل پروردگار در جامعه اسلامی حجتی باشد، خبر سوم از این باب که مربوط به سوال امام صادق علیه السلام از هشام بن حکم در مورد مناظره بین او و عمربن عبید معتزلی می باشد این خبر است:(علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن الحسن بن إبراهیم، عن یونس بن یعقوب قال: کان عند أبی عبد الله علیه السلام جماعه من أصحابه منهم حمران بن أعین، ومحمد بن النعمان، وهشام ابن سالم، والطیار، وجماعه فیهم هشام بن الحکم وهو شاب فقال أبو عبد الله علیه السلام: یا هشام ألا تخبرنی کیف صنعت بعمرو بن عبید وکیف سألته؟ فقال هشام: یا ابن رسول الله إنی اجلک وأستحییک ولا یعمل لسانی بین یدیک، فقال أبو عبد الله: إذا أمرتکم بشئ فافعلوا.

قال هشام: بلغنی ما کان فیه عمرو بن عبید وجلوسه فی مسجد البصره فعظم ذلک علی فخرجت إلیه ودخلت البصره یوم الجمعه فأتیت مسجد البصره فإذا أنا بحلقه کبیره فیها عمرو بن عبید وعلیه شمله سوداء متزر بها من صوف، وشمله مرتد بها والناس یسألونه، فاستفرجت الناس فأفرجوا لی، ثم قعدت فی آخر القوم علی رکبتی ثم قلت: أیها العالم إنی رجل غریب تأذن لی فی مسأله؟ فقال لی: نعم، فقلت له: ألک عین؟ فقال یا بنی ای شی هذا من السؤال؟ وشئ تراه کیف تسأل عنه؟ فقلت هکذا مسألتی فقال یا بنی سل وان کانت مسألتک حمقاء قلت: أجبنی فیه قال لی سل قلت الک عین؟ قال: نعم قلت: فما تصنع بها؟ قال: أری بها الألوان والاشخاص، قلت: فلک انف؟ قال: نعم قلت: فما تصنع به؟ قال: أشم به الرائحه قلت: ألک فم؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: أذوق به الطعم، قلت: فلک اذن؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع بها؟ قال: أسمع بها الصوت، قلت: ألک قلب؟قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: أمیز به کلما ورد علی هذه الجوارح والحواس، قلت: أولیس فی هذه الجوارح غنی عن القلب؟ فقال: لا، قلت: وکیف ذلک وهی صحیحه سلیمه، قال: یا بنی إن الجوارح إذا شکت فی شئ شمته أو رأته أو ذاقته أو سمعته، ردته إلی القلب فیستیقن الیقین ویبطل الشک، قال هشام: فقلت له: فإنما أقام الله القلب لشک الجوارح؟ قال: نعم، قلت: لابد من القلب وإلا لم تستیقن الجوارح؟ قال: نعم، فقلت له: یا أبا مروان فالله تبارک وتعالی لم یترک جوارحک حتی جعل لها إماما یصحح لها الصحیح ویتیقن به ما شک فیه ویترک هذا الخلق کلهم فی حیرتهم وشکهم واختلافهم، لا یقیم لهم إماما یردون إلیه شکهم وحیرتهم، ویقیم لک إماما لجوارحک ترد إلیه حیرتک وشکک؟! قال: فسکت ولم یقل لی شیئا.

ص: ۱۸۰

ثم التفت إلی فقال لی: أنت هشام بن الحکم؟ فقلت:لا، قال: أمن جلسائه؟ قلت: لا، قال: فمن أین أنت؟ قال: قلت: من أهل

الکوفه قال: فأنت إذا هو، ثم ضمنی إلیه، وأقعدنی فی مجلسه وزال عن مجلسه وما نطق حتی قمت، قال: فضحک أبو عبد الله علیه السلام وقال: یا هشام من علمک هذا؟ قلت: شئ أخذته منک وألفته، فقال: هذا والله مکتوب فی صحف إبراهیم وموسی) (۱) .

بنابراین بحث ما در ولایت فقیه در واقع در این است که جعل والی و امام و حاکم برای مدیریت جامعه یک جنبه الهی دارد منتهی در بعضی از زمان ها افراد خاصی برای این امر مشخص شده اند و در بعضی از زمان های دیگر مثل زمان ما یک کلی دارای مصادیق تعیین شده است و البته این مجلس خبرگان نیز برای تعیین مصداق این کلی تشکیل شده است زیرا گاهی ممکن است در یک زمانی فقهاء فراوانی باشند که در این صورت یک عده از علماء و فقهاء که متخصص هستند در مجلش خبرگان جمع می شوند و یک نفر را که دارای ویژگیهای خاص و برتری نسبت به بقیه هست برای رهبری جامعه اسلامی انتخاب می کنند.

خوب و اما بحثمان در نهج البلاغه بود، عرض کردیم در جای جای نهج البلاغه برای بحث ما یعنی ولایت فقیه مطالبی بیان شده است مِن جمله در خطبه ۲۱۶(طبق شماره گذاری مرحوم دشتی)که بخشی از آن که مربوط به حق والی بر رعیت بود را خواندیم و حضرت فرمودند:(وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحانَهُ - مِنْ تِلكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌ فَرَضَهَا اللهُ - سُبْحانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لاُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ. فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إلاَّ بِصَلاَحِ الْوُلاَهِ، وَلاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ إلاَّ بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِیَّهِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّهُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الاعْدَاءِ... إلی: وَلکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَی عِبَادِهِ النَّصِیحَهُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَی إِقَامَهِ الْحَقِّ بَیْنَهُمْ. وَلَیْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّینِ فَضِیلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ یُعَانَ عَلَی مَا حَمَّلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ) (۲) .

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۶۹، ط الإسلامیه.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص۲۲۵.

قبلاً عرض کردیم که حضرت حقوق والی بر رعیت و بالعکس را در خطبه ۱۳۴ بیان کرده اند.

خداوند متعال حقوق فراوانی جعل کرده بعضی حقوق طبیعی هستند مثل آب خوردن یک انسان و یا حیوان تشنه از دریا که حق طبیعی است اما بعضی از حقوق جعلی و اعتباری هستند و خداوند متعال آنها را جعل کرده و ما نحن فیه از همین قبیل می باشد یعنی خداوند متعال افرادی که شایستگی و ویژگی خاصی دارند به عنوان نبی و امام و والی و حاکم جعل می کند و از طرفی یکی از حقوق واجبی که خداوند متعال برای مردم قرار داده قیام برای اقامه حکومت و بر قراری حق می باشد.

خوب و اما حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۳۱(طبق شماره گذاری مرحوم دشتی)نیز مطالبی در مورد بحث ما دارند و می فرمایند:(اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِی سُلْطَان، وَلاَالْتِمَاسَ شَیْء مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَنُظْهِرَ الإِصْلاَحَ فِی بِلاَدِکَ، فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ،وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ) (۱) .

حضرت چند مطلب در اینجا بیان کردند که بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

صفات والی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: صفات والی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

امیرالمومنین علیه السلام در کلام ۱۳۱ نهج البلاغه(طبق شماره گذاری مرحوم دشتی)که دیروز مقداری از آن را خواندیم شش صفت برای والی ذکر می کند:(اللَّهُمَّ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِی إِلاَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله وسلم بِالصَّلاَهِ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لاَ یَنْبَغِی أَنْ یَکُونَ الْوَالِی عَلَی الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالاحْکَامِ وَإِمَامَهِ الْمُسْلِمِینَ الْبَخِیلُ:

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۱۲۲، کلام ۱۳۱.

۱):فَتَکُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ

۲):وَلاَ الْجَاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ

۳):وَلاَ الْجَافِی فَیَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ

۴):وَلاَ الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْم

۵):وَلاَ الْمُرْتَشِی فِی الْحُکْمِ فَیَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَیَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ

۶):وَلاَ الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّهِ فَیُهْلِکَ الامَّهَ) (۱) .

آدرس خطبه در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد۸ صفحه ۲۵۴، شرح ابن أبی الحدید جلد ۸ صفحه ۲۶۳، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۴۷، شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۲۶۸.

فروج و جان و مال مردم در فقه ما نیز خیلی مهم می باشند، در علم اصول خوانده ایم که در شبهات بدویه چه موضوعیه(مثلا نمی دانیم که این خمر است یا خل)باشد و چه حکمیه(مثلا نمی دانیم شرب تتن حرام است یا حلال)احتیاط واجب نیست إلا در این سه مورد یعنی فروج و دماء و اموال مثلاـ اگر شک کند که این زوجه خودش است یا نه و یا شک کند که این مال خودش است یا نه و یا شک کند که این مهدور الدم است یا نه باید اجتناب کند بنابراین حضرت می فرماید والی بر فروج و جان و مال مردم باید این شش ویژگی را داشته باشد.

بحث امروز ما خیلی ارتباط دارد با بحثی که بین هشام بن حکم با طرفداران دولت عباسی در زمان هارون صورت گرفته، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار این قضیه را از چند کتاب نقل کرده، یحیی بن خالد برمکی که از علماء وابسته به دربار هارون الرشید بود نزد او رفت و از علمیت هشام بن حکم و خطر او برای دربار هارون گفت و هارون دستور داد تا در منزل یحیی بن خالد جلسه ای تشکیل شود و در آن بحث علمی شود و خودش نیز در پشت پرده نشست و بحثهای آنها را گوش داد، در این جلسه هشام بحثهای فراوانی در مورد امامت انجام داد و گفت کسی که می خواهد امام مسلمانان باشد باید أشجع الناس و أعلم الناس و أسخی الناس باشد زیرا اولاً اسلام دشمنان فراوانی دارد لذا باید کسی که در رأس جامعه اسلامی قرار می گیرد شجاع باشد، ثانیاً چونکه بیت المال در اختیارش است باشد سخاوتمندترین مردم باشد و ثالثاً چونکه مبیِّن و مجری احکام اسلام است باید أعلم الناس باشد، یحی بن خالد برمکی از هشام پرسید الان چه کسی را دارای چنین ویژگی هائی می دانی؟ هشام گفت موسی بن جعفر علیهما السلام، هارون الرشید در پشت پرده لبهای خود را با دندان گزید و گفت این زنده است و من دارم حکومت می کنم لسان این از صد هزار شمشیر نسبت به من بد تر است و اشاره کرد تا هشام را دستگیر کنند اما یحیی بن خالد نخواست که هشام در منزل او دستگیر شود لذا به هشام اشاره کرد که از منزل بیرون برود و هشام که بسیار زیرک بود به یک بهانه ای از منزل خارج شد و از بغداد مستقیم به کوفه که شیعیان زیادی داشت آمد و هارون دستور داد پدر و خانواده او را دستگیر کنند تا بفهمند به کجا رفته، هشام مستقیم آمد به کوفه و به منزل بشیر نبال که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود وارد شد و گفت به کسی چیزی نگوئید، هشام در آنجا مریض شد و بشیر خواست طبیب بیاورد که هشام ممانعت کرد و گفت اگر طبیب بیاوری ممکن است بفهمند که من اینجا هستم و برای شما مشکل بوجود بیاید و بعد گفت من فوت می کنم و وقتی فوت کردم جنازه من را غسل بده و کفن کن و سر چهار راه بگذار و به خانه ات برگرد که نفهمند من در خانه تو بودم فقط من یک نوشته ای می نویسم و به تو می دهم آن را روی سینه من بگذار، فردا که مردم بیرون آمدند و جنازه هشام را دیدند چونکه او را می شناختند با احترام فراوان تشییع و دفنش کردند، خلاصه اینکه مناظره هشام با یحیی بن خالد برمکی از همین خطبه های حضرت امیر علیه السلام سرچشمه گرفته بود.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، صفحه ۱۲۲، کلام ۱۳۱.

حضرت امیر علیه السلام در جای جای نهج البلاغه حقانیت خودشان را بیان می کردند مِن جمله در حکمت ۱۹۰(طبق شماره گزاری مرحوم دشتی) می فرمایند:(وَقَالَ علیه السلام:وَاعَجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلاَفَهُ بِالصَّحَابَهِ وَلا تَكُونُ بِالصَّحابَهِ وَالْقَرَابَهِ؟ وروی له شعر فی هذا المعنی :

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَی مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بِهذا وَ الْمُشِيرُونَ غُيَّبُ؟

وَإِنْ كُنْتُ بِالْقُربَی حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرُكَ أَوْلَی بِالنَّبِیِّ وَ أَقْرَبُ) (۱) .

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در بحث ولایت فقیه که با توفیق پروردگار متعال مورد مذاکره ماست آیت الله العظمی آقای بروجردی مطلبی دارند، کتابی از مباحث ایشان بنام "البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر" چاپ شده است، آیت الله العظمی آقای بروجردی بسیار بزرگوار بودند ایشان سال ۲۴ و بنده سال ۲۲ شمسی به قم آمدم و تا سال ۴۰ شمسی که از دنیا رفتند توفیق حضور در درس ایشان فقهً و اصولاً را داشتم، می توان گفت در این چند سال که ما در حوزه علمیه قم بودیم دو تحول بوجود آمده؛ اول تحول فرهنگی و دوم تحول سیاسی که تحول فرهنگی از ناحیه آقای بروجردی بود، قبل از اینکه ایشان به قم بیایند معمولاً در حوزه های علمیه بحثهای فقهی طوری مطرح می شد که قدما چه گفته اند و ما چه باید بگوئیم منتهی ایشان که آمدند هر مسئله ای که مورد بحث واقع می شد سیر تاریخی آن از زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام تا زمان ما را نیز مورد بررسی قرار می دادند و می فرمودند اخبار اهل بیت علیهم السلام ناظر به وقایع زمان خلفا نیز بوده و کسی که نداند در آن زمان ها دقیقا چه گذشته و چه وقایعی رخ داده نمی تواند درست نظر ائمه علیهم السلام را استنباط کند و بفهمد بعلاوه ایشان تخصص و تبحر خاصی در رجال و تاریخ فقه شیعه داشتند علی أیِّ حال ایشان منشأ تحول فرهنگی در حوزه علمیه قم شدند و اما تحول سیاسی را امام رضوان الله علیه بوجود آورد.

ص: ۱۸۴

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۴۴، حکمت ۱۹۰.

آیت الله العظمی آقای بروجردی در بحث ولایت فقیه چهار مقدمه ذکر می کند تا نتیجه بگیرد و در واقع ایشان می خواهد بگوید مسئله ولایت فقیه عقلی است:

مقدمه اول این است که ما می دانیم در اسلام علاوه بر وظائف فردی و اخلاقی یک نظامی بنام نظام اسلامی وجود دارد و

همچنین اموری مثل جهاد و دفاع و قضاوت و ارتباط با دولتها و امورد فرهنگی و اقتصادی بوجود می آیند که مربوط به فرد نیستند بلکه اجتماعی هستند لذا مسلماً برای این قبیل امور یک مسئول اجتماعی مشخص شده که قیّم باشد و مدیریت کند.

مقدمه دوم اینکه شکی نیست در اینکه بالاخره در اسلام یک فرد سائس و مدیری برای این قبیل امور یعنی حفظ نظام و اداره امور اجتماعی معیَّن شده است.

مقدمه سوم اینکه ما می دانیم که در اسلام کسی که عهده دار امور سیاسی است از کسی که امور دینی را اداره می کند جدا نمی باشد بر خلاف نظام های لائیک و سکولار که کلاً نظام دینی از نظام سیاسی جداست.

اما مقدمه چهارم اینکه بعد از روشن شدن سه مقدمه ای که ذکر شد حالا ما باید ببینیم اسلام چه کسی را برای امور مذکور معیَّن کرده است ابتدا پیغمبر خدا که عهده دار امور سیاسی و فرهنگی و قضائی و جهادی و دفاعی و... بود و بعد از رحلت ایشان ائمه علیهم السلام جانشین حضرت شده اند و اما برای بعد از ائمه نیز ما شک نداریم که در زمان حیات ائمه رواتی مثل زراره و امثاله در مورد بعد از آنها سوال کرده اند و قطعا کسانی معیَّن شده اند که قائم مقام ائمه علیهم السلام باشند، ایشان به قضیه غدیر خم اشاره می کند و می فرماید خود پیغمبر صلی الله علیه و آله عهده دار تمام امور مسلمین اعم از دینی و سیاسی بود و در غدیر خم امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان جانشین خودش در تمام این امور معیَّن کرد و مسلماً حضرت امیر علیه السلام سنبل این جریان هستند بنابراین ائمه علیهم السلام از طرف پیغمبر معیَّن شدند تا تمام اموری که پیغمبر انجام می داد انجام دهند و امام نیز کسانی را معیَّن کرده تا زمانی که در میان مردم نیست این امور را انجام بدهند که غیر از فقیه کسی نمی تواند عهده دار چنین اموری شود، این دلیل را آقای بروجردی برای ولایت فقیه اقامه کرده اند، ایشان می فرمایند بله در مقبوله عمر هرچند که از قاضی سخن گفته شده اما قاضی را در مقابل طاغوت قرار داده و گفته در قضاوت به طاغوت مراجعه نکنید که خب وقتی مردم در قضاوت به فقیه مراجعه می کنند قطعاً در امور دیگر نیز باید به فقیه مراجعه کنند و باز ایشان یک روایتی که در باب وصیت ذکر شده را بیان می کنند که از امام می پرسند با کسی که از دنیا رفته و وصی معیَّن نکرده باید چه کار کنند؟ که حضرت می فرماید به قاضی مراجعه کنید که خب معلوم می شود قاضی فقط کارش قضاوت نبوده بلکه عهده دار کل امور دینی و سیاسی و... مردم بوده.

ص: ۱۸۵

این بحث آقای بروجردی در مورد ولایت فقیه بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب تاسیس حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب تاسیس حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در ولایت فقیه بود و به اینجا منتهی شد که بر اساس أدله تأسیس حکومت اسلامی لازم می باشد لذا کسانی که در خودشان صلاحیت لازم را می بینند نباید آرام بنشینند بلکه باید قیام کنند و حکومت اسلامی تأسیس کنند، برخی در این بین تأسیس حکومت اسلامی را حرام دانسته اند و هر حکومتی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام را طاغوت دانسته اند و حالا بحثمان در این است که دلیل اینها بر حرمت تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت چیست؟ اینها به چند روایت تمسک کرده اند که در وسائل الشیعه ذکر شده و صاحب وسائل عنوان باب را اینطور نامگذاری کرده:«حکم الخروج بالسیف قبل قیام القائم علیه السلام».

خبر اول این خبر است:(محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن صفوان بن یحیی، عن عیص بن القاسم قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له وانظروا لأنفسکم، فوالله إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنیمه من الذی هو فیها یخرجه ویجئ بذلک الرجل الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها، والله لو کانت لأحدکم نفسان یقاتل بواحده یجرب بها ثم کانت الأخری باقیه یعمل علی ما قد استبان لها، ولکن له نفس واحده إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبه فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسکم، إن أتاکم آت منا فانظروا علی أی شئ تخرجون...) (۱) .

ص: ۱۸۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۵، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

خبر سنداً صحیح است.

معلوم می شود که مورد خاصی سوال شده بوده که حضرت ابتدا اینطور جواب داده اند و بعد در مورد قیام زید پاسخ داده اند، زید بن علی بن حسین علیهما السلام بسیار با فضیلت و با شخصیت و مهم است که در زمان عبدالملک بن مروان بوده، مروان با عثمان خیلی مربوط بود و در زمان او نیز سمتهائی داشت و وقتی عثمان کشته شد همراه طلحه و زبیر در جنگ جمل بود و در مقابل حضرت امیر علیه السلام ایستاد اما کشته نشد بلکه اسیر شد، مروان را خدمت حضرت امیر علیه السلام آوردند که در نهج البلاغه ذکر شده که حضرت در مورد او اینطور فرمودند:(قاله لمروان بن الحکم بالبصره:

قالوا : أُخِذَ مروان بن الحکم أَسیراً یوم الجمل، فاستشفع الحسن والحسین علیهما السلام إِلی أَمیر المؤمنین علیه السلام، فکلماه

فیه، فخلی سبیله، فقالا ـ له : یبایعک یا أَمیرالمؤمنین؟ فقال علیه السلام: أَوَ لَمْ یُبَایِعْنِی بَعْـدَ قَتْلِ عُثْمانَ؟ لَاحَاجَهَ لِی فِی بَیْعَتِهِ! إِنَّهَا کَفٌّ یَهُودِیَّهٌ، لَوْ بَایَعَنِی بِکَفِّهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَهً کَلَعْقَهِ الْکَلْبِ أَنْفَهُ. وَهُوَ أَبُو الاکْبُشِ الارْبَعَهِ، وَسَتَلْقَی الْامَّهُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ یَوْماً (موتاً) أَحْمَرَا! (۱) .

همـان طور که می بینیـد حضـرت اخبـار غیـبی در مورد مروان و اولاـد او می دهنـد و می فرماینـد مروان زمـان بسـیار کمی به حکومت می رسـد، وقتی که یزیـد مُرد مردم جع شدند با پسـرش معاویه بن یزید بیعت کنند او به مسـجد آمد و خطبه خواند و گفت که حق با اهل بیت علیهم السـلام است و پـدر من یزید و جد من معاویه حق را غصب کردند و به جنگ اهل بیت علیهم السـلام رفتنـد و اشـتباه کردنـد و حالا اگر کسـی می خواهد راه حق را برود با علی بن الحسـین علیهما السـلام بیعت کند، خب وقتی که اینطور شـد و معاویه بن یزید کنار رفت بنی اُمیه آرام ننشسـتند و رفتند مروان را آوردند و به حکومت نشاندند منتهی فقط چنـد ماه حکومت کرد و البته باعث شد که بعد از خودش پسـرانش ولید و هشام و یزید و سـلیمان به حکومت برسـند که در میـان این چهـار نفر هشـام از همه بـدتر و ظالم تر و خون ریزتر بوده و وقتی خیلی ظلم او زیاد شـد زیـد بن علی بن حسـین علیهما السـلام قیام کرد، زید در سال ۱۲۱ قمری خدمت امام صادق علیه السـلام رسـید و با ایشان مشورت کرد که قیام کند و بعد داستان های بعدی رخ داد که بسیار مفصل است و بعدا مفصلاً جریان قیام زید را خواهیم گفت.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۵۵، کلام ۷۳.

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیثِ عیص بن قاسم که مقداری از آن را خواندیم در جواب اینکه عده ای می خواستند قیام کننـد نام از زیـد و قیامش می برنـد و اینطور می فرماینـد:(ولا تقولوا خرج زیـد، فان زیدا کان عالما وکان صدوقا ولم یدعکم إلی نفسه، وإنما دعاکم إلی الرضا من آل محمد صلی الله علیه وآله ولو ظهر لوفی بما دعاکم إلیه إنما خرج إلی سلطان مجتمع لینقضه، فالخارج منا الیوم إلی ای شئ یدعوکم إلی الرضا من آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم فنحن نشهدکم انا لسنا نرضی به وهو یعصینا الیوم ولیس معه أحد، وهو إذا کانت الرایات والألویه أجدر أن لا یسمع منا إلا من اجتمعت بنو فاطمه معه، فوالله ما صاحبکم إلا من اجتمعوا علیه إذا کان رجب فاقبلوا علی اسم الله، وإن أحببتم أن تتأخروا إلی شعبان فلا ضیر، وإن أحببتم أن تصوموا فی أهالیکم فلعل ذلک یکون أقوی لکم، وکفاکم بالسفیانی علامه) (1) .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (2) امروز در تاریخ انقلاب اسلامی روز بسیار مهم و بزرگ و سرنوشت سازی می باشد و ما نیز این روز تاریخی را گرامی می داریم.

بحثمان در این بود که برخی با تمسک به روایاتی که در وسائل الشیعه(باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو) نیز ذکر شده اند تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام را حرام دانسته انـد، صاحب وسائل عنوان باب را اینطور نامگـذاری کرده:«حکم الخروج بالسیف قبل قیام القائم علیه السلام».

ص: ۱۸۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۱، ط الإسلامیه.
۲- اسراء/سوره۱۷، آیه۸۱.

دیروز خبر عیص بن القاسم(خبر ۱ از باب ۳ از ابواب جهاد العدو)که صحیح السند بود و در مورد قیام زید و ظهور امام عصر علیه السلام در آن صحبت شده بود را خواندیم منتهی ما عرض می کنیم که زید بن علی در قیامش مردم را به سمت خودش فرا نمی خواند بلکه به سمت امام برحق یعنی امام صادق علیه السلام دعوت می کرد در حالی که بنی عباس مردم را به سمت خودشان فرا می خواندند.

خبر عیص بـن القـاسم ایـن خبر است:(محمـد بن یعقـوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن صفوان بن یحیی، عن عیص بن القاسم قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له وانظروا لأنفسکم، فوالله إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنیمه من الذی هو فیها یخرجه ویجیئ بذلک الرجل الذی هو أعلم بغنمه من الذی

كان فيها، والله لو كانت لأحدكم نفسان يقاتل بواحده يجرب بها ثم كانت الأخرى باقيه يعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحده إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبه فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم آت منا فانظروا على أى شئ تخرجون، ولا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالما وكان صدوقا ولم يدعكم إلى نفسه، وإنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه، فالخارج منا اليوم إلى اى شئ يدعوكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فنحن نشهدكم انا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والألويه أجدر أن لا يسمع منا إلا من اجتمعت بنو فاطمه معه، فوالله ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه إذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتم أن تصوموا فى أهاليكم فلعل ذلك يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفيانى علامه) (۱) .

ص: ۱۸۹

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حديث ۱، ط الإسلاميه.

چند مطلب در مورد این حدیث قابل ذکر است؛

مطلب اول اینکه حدیث قضیهٌ فی واقعه می باشد لذا هیچوقت دلیل عام نمی شود یعنی در یک زمان و شرایط خاصی امام صادق علیه السلام از خروج و قیام نهی کرده و در واقع این یک قضیه خارجی است و خیلی از چیزهایش برای ما مجهول است لذا این دلیل نمی شود بر اینکه برای همیشه باید در مقابل ظلم و ستم سکوت کرد، اما در آخر حدیث نیز مطالبی در مورد ظهور امام عصر علیه السلام بیان شده است.

مطلب دوم در مورد جریان زید و قیامش می باشد، اولاً در مورد خود زید شیخ مفید در ارشاد فرموده کان فقیهاً عالماً و در میان اولاد امام سجاد علیه السلام اول امام باقر علیه السلام و بعد زید مهم می باشد اما در عین حال تابع امام صادق علیه السلام بوده فلذا نمی توان زید را با جریان بنی عباس و بنی اُمیه قیاس کرد خلاصه زید از اول طوری بود که همه می دانستند شهید می شود و همیشه یک هاله ای از نور دور نام زید بود و اهل بیت علیهم السلام منتظر قیام و شهادت او بودند و حتی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "يَا حُسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ يُقْتَلُ هو وأصحابه و یحشرون يَوْمُ الْقِيَامَهِ غر المحجلین" یعنی زید از نظر مقام در روز قیامت یک سروگردن از شهداء دیگر بالاتر است و خلاصه روایات زیادی در عظمت زید داریم.

زید خدمت امام صادق علیه السلام رسید و برای قیام کردن مشورت کرد و حضرت به او فرمود که تو میروی و قیام میکنی و شهید می شوی و به دار آویخته می شوی و زید قبول کرد، اینکه انسان بداند شهید خواهد شد اشکالی ندارد و خیلی از شهداء نیز همینطور هستند اما متاسفانه بعضی ها به آیه شریفه :(وَلاَ تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ) (۱) تمسک کرده و گفته اند با دست خودتان خود را به هلاکت نیاندازید که خب ما عرض می کنیم اولاً جهاد وکشته شدن در راه خدا هلاکت نیست ثانیاً اگر انسان بداند کشته می شود و به استقبال مرگ برود مذموم نیست حتی امام حسین علیه السلام نیز همینطور بودند و در جنگ تحمیلی ما نیز بسیاری از شهداء همین طور بودند، علی أیِّ حال روایت عیص بن القاسم نمی تواند دلیل واقع شود زیرا قضیهٌ فی واقعه است و نمی تواند به طور کلی و عمومی قیام و تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام را نفی کند.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۹۵.

خوب و اما خبر دوم این خبر است:(وعنه، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ربعی رفعه، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: والله لا یخرج أحد منا قبل خروج القائم إلا کان مثله کمثل فرخ طار من وکره قبل أن یستوی جناحاه فأخذه الصبیان فعبثوا به) (1) .

خبر سندا مرسل می باشد.

این دلیل دوم افرادی است که قائلند قیام و خروج قبل از ظهور امام عصر علیه السلام جائز نیست که جوابش بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در روایاتی از وسائل الشیعه بود که یستفاد منهم اینکه قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر قیام و خروجی باطل و طاغوت است و مردم باید ساکت و صامت بمانند تا حضرت صاحب علیه السلام ظهور کند، یکی از روایاتی که به آن استدلال شده و ما خواندیم خبر عیص بن القاسم(خبر ۱ از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو)است که صحیح السند نیز بود و در آن از امام صادق علیه السلام در مورد قیام سوال شده، ولی خب این قضیهٌ فی واقعهٍ می باشد زیرا در آن زمان بنی اُمیه رو به سقوط می رفته و بنی عباس تلاش می کردند تا خلافت و قدرت و حکومت را در دست بگیرند در چنین زمانی از حضرت سوال شده که ما به کسانی از بنی عباس که قیام می کنند برای سرنگونی بنی اُمیه کمک کنیم یا نه؟ که حضرت می فرمایند خیر و شکی هم در این مطلب وجود ندارد زیرا بنی عباس نیز مثل بنی اُمیه بودند و کمک به قیام باطل آنها صحیح نمی باشد و اما نفی حضرت به کمک برای قیام بنی عباس دلیل نمی شود که کلاً هیچوقت و برای هیچکس نباید قیام شود لذا اگر قیام برای به حکومت رسیدن خود نباشد بلکه و برای رساندن حکومت به اهل بیت علیهم السلام باشد اشکالی ندارد بنابراین خبر عیص دلالت دارد بر اینکه نفی و نهی امام صادق علیه السلام فقط در مورد کمک به قیام باطل برای به قدرت رسیدن بنی عباس بوده لذا نمی تواند دلیل واقع شود.

ص: ۱۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

در ادامه خبر سائلین از قیام زید سوال کرده اند اما حضرت فرموده قیاس این قیامِ باطلِ بنی عباس با قیام زید مع الفارغ است زیرا زید در زمان بنی امیه قیام کرد تا آنها را ساقط کند و حکومت را به اهل بیت تحویل بدهد، بنابراین خبر عیص بالعکس دلالت دارد بر اینکه اگر کسی در برابر ظلم قیام کند و قصدش این باشد که حکومت را به اهلش برساند هیچ اشکالی ندارد منتهی باید توجه داشت که اهل در هر زمانی امام معصوم آن زمان است و در زمان غیبت امام نیز اهل ولیِ فقیهِ جامع الشرائط

می باشد.

در مورد زید بن علی بن الحسین علیهما السلام بحثهای فراوانی وجود دارد و شکی در فضیلت و بزرگی و عظمت زید نیست و مرحوم مامقانی در تنقیح المقال در حالات زید گفته بر اینکه زید یک فرد برجسته و فقیه بوده و حرکتش مورد رضایت معصوم بوده اتفاق وجود دارد، اما یک زید بنام زید النار نیز داریم که پسر امام کاظم و برادر امام رضا علیهما السلام می باشد که در زمان مأمون وقبل از اینکه امام رضا علیه السلام به ایران بیاید بر علیه بنی عباس قیام کرد، قیام های مردمی بر علیه بنی عباس زیاد شده بود لذا مأمون شیطان صفت نقشه ای کشید و به مردم گفت که می خواهم به توس بروم و حکومت را به امام رضا علیه السلام واگذار کنم و با همین حیله تمام قیام ها خوابید اما بعدا ورق را برگرداند و برخی از اصحاب امام رضا و بعد خود حضرت را مسموم و شهید کرد و بعد دوباره به بغداد برگشت و حکومت را قبضه کرد، علی أیِّ حال صدوق علیه الرحمه در عیون اخبار رضا علیه السلام خبری در مورد زید بن موسی بن جعفر علیهما السلام برادر امام رضا علیه السلام نقل کرده، خبر این است:(حدثنا أحمد بن یحیی المکتب قال: اخبرنا محمد بن یحیی الصولی قال: حدثنا محمد بن یزید النحوی قال: حدثنی ابن أبی عبدون عن أبیه قال: لما حمل زید بن موسی بن جعفر الی المأمون وقد کان خرج بالبصره واحرق دور ولد العباس وهب المأمون جرمه لاخیه علی بن موسی الرضا علیهما السلام وقال له: یا أبا الحسن لئن خرج اخوک وفعل ما فعل لقد خرج قبله زید بن علی فقتل ولولا مکانک منی لقتلته فلیس ما اتاه بصغیر فقال الرضا علیه السلام: یا أمیر المؤمنین لا تقس اخی زیدا الی زید بن علی فانه کان من علماء آل محمد غضب لله عز وجل فجاهد اعداءه حتی قتل فی سبیله ولقد حدثنی أبی موسی بن جعفر علیهما السلام انه سمع اباه جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام یقول: رحم الله عمی زیدا انه دعا الی الرضا من آل محمد ولو ظفر لوفی بما دعا إلیه ولقد استشارنی فی خروجه فقلت له: یا عم إن رضیت ان تکون المقتول المصلوب بالکناسه فشأنک فلما ولی قال جعفر بن محمد: ویل لمن سمع واعیته فلم یجبه، فقال المأمون: یا أبا الحسن الیس قد جاء فیمن ادعی الامامه بغیر حقها ما جاء؟ فقال الرضا علیه السلام: ان زید بن علی لم یدع ما لیس له بحق وانه کان اتقی لله من ذلک انه قال: ادعوکم الی الرضا من آل محمد علیهم السلام وإنما جاء ما جاء فیمن یدعی ان الله تعالی نص علیه ثم یدعو الی غیر دین الله ویضل عن سبیله بغیر علم وکان زید والله ممن خوطب بهذه الایه: «وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم») (۱)

۱- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۲۵، باب ۲۵، حدیث ۱.

کلمه "امیرالمومنین" در این خبر ذکر شده اما در وسائل و کتب دیگر همین خبر بدون کلمه "امیرالمومنین" نقل شده لذا بحث شده که آیا ائمه علیهم السلام به این خلفا امیرالمومنین می گفتند یا نه؟ در کتاب "الامام الصادق المذاهب الاربعه" تالیف اسد حیدر که کتاب بسیار خوبی است گفته شده که هیچوقت ائمه علیهم السلام به خلفا امیرالمومنین نمی گفتند زیرا لقب مخصوص حضرت علی علیه السلام است و حتی در روایت داریم که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت امیرالمومنین اما حضرت فرمودند این لقب جد ما علی علیه السلام است و حتی آن شخص سوال کرد آیا به امام زمان می توانیم بگوئیم که باز حضرت فرمودند خیر امام زمان القاب زیادی دارد اما این لقب مخصوص جد ما علی علیه السلام است، فلذا این کلمه فقط در نقل صدوق ذکر شده و احتمالاً ناسخ ها آن را زیاد کرده اند، بنابراین زید بن علی بن الحسین علیهما السلام با زید النار پسر موسی بن جعفر فرق دارند و علت قیام زید النار معلوم نیست و ممکن است برای خودش قیام کرده بوده برخلاف زید بن علی که برای اهل بیت علیهم السلام قیام کرد و بالجمله قیام الزید کان ثوره حقه امضاه الائمه علیهم السلام.

قبلاً عرض کردم کتابی داریم به نام "ثوره الفقیه و دولته" که در آن پنجاه نفر از علما و سیاست مداران بزرگ و سطح بالا از سرتاسر دنیا بالاتفاق گفته اند قیام امام خمینی رضوان الله علیه درست بوده است.

ص: ۱۹۳

خوب و اما روایاتی نیز در ذم زید داریم که البته اسانید آنها کلًا ضعیف می باشد مِن جمله این خبر ضعیف که در اصول کافی کتاب الحجه صفحه ۳۵۶ حدیث ۱۶ نقل شده که زید خدمت حضرت باقر علیه السلام رسید و فرمود من می خواهم قیام کنم، حضرت به او فرمودند تو که میخواهی قیام کنی آیا مردم کوفه به سراغ تو آمده اند و برایت نامه نوشته اند یا اینکه تو می خواهی به سراغ مردم بروی؟ زید گفت بله از مردم نامه و درخواست زیاد داریم، اما حضرت به او فرمودند عجله نکن این کار درست نیست امور مقدراتی دارند و فعلا حکومت بنی امیه سرجایش باقی است و از این قبیل تعبیرات، زید غضب ناک شد و گفت امام کسی نیست که در خانه اش بنشیند و پرده را بیاویزد و مردم را از جهاد باز بدارد بلکه امام کسی است که حوزه خودش را از حمله و سیطره دشمن حفظ کند و جهاد کند و از اهل بیت و حرم و اسلام دفاع کند، حضرت به زید فرمودند آیا تو دلیلی بر این مطالبی که می گوئی داری و خلاصه حرفهای بسیاری زدند تا اینکه حضرت باقر علیه السلام چشمانش پر از اشک شد و به زید فرمود این چیزهائی که تو می گوئی درست نیست، علی أیِّ حال این یک روایت ضعیفی است که در مذمت زید نقل شده است و اما صحیحه عیص بن القاسم که خبر اول از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه بود خبر بسیار خوبی در مدح زید و تأیید قیام و بیان عظمت و بزرگی او بود که به عرضتان رسید.

در کتاب مقاتل الطالبیین که مربوط به افرادی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس قیام کرده اند ذکر شده که وقتی بنی امیه رو به سقوط می رفتند بنی هاشم حرکت هائی کردند، عبدالله پسر محمد بن حسن نوه امام مجتبی علیه السلام دو پسر بنام های محمد و ابراهیم داشت، محمد که به او نفس زکیه می گفتند در مدینه علیه منصور قیام کرد و عبدالله نیز در بصره قیام کرد، البته محمد نفس زکیه ادعای مهدویت کرد و گفت من همان مهدی هستم که پیغمبر فرمود، خلاصه اینها همگی جمع شدند و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند ما می خواهیم قیام کنیم و حکومت را در دست بگیرم و بعد از عبدالله و مهدی خیلی تعریف کردند و گفتند ما می خواهیم با پدر اینها محمد بن حسن بیعت کنیم و حکومت را به دست اینها که هاشمی هم هستند بدهیم، حضرت فرمودند این کار را نکنید هنوز نوبت ما (یعنی اهل بیت علیهم السلام) نرسیده و آن مهدی که پیغمبر خبر داده پسر تو نیست و هر کسی نمی تواند بگوید من مهدی موعود هستم، و اما اگر می خواهید برای امر به معروف قیام کنید آن مسئله دیگری است، بعد آنها به حضرت گفتند شما بزرگ ما هستید لذا بیایید و با عبدالله و یا مهدی و یا محمد بن حسن بیعت کنید اما حضرت فرمودند نه من شما را باطل می دانم، بعد محمدبن الحسن به حضرت گفت تو غیب نمی دانی بلکه علت عدم همکاری با فرزندانم این است که به آنها حسد می ورزی!، خلاصه تمام اینها کشته و اسیر شدند تا اینکه بالاخره بنی عباس حکومت را قبضه کردند، این خبر در ارشاد مفید و بحار نقل شده است.

یقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در روایاتی از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه بود که دلالت بر اینکه قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مردم باید در برابر ظلم و ستم و استکبار و هر جریانی به صبر و سکوت برگزار کنند و قیام و حرکتی نکنند که هر حرکت و قیامی قبل از ظهور آن حضرت محکوم به شکست و بلکه باعث تقویت طاغوت می باشد، این قبیل روایات با فرهنگ اسلام که ما می شناسیم و از قران و روایاتمان می فهمیم منافات دارند زیرا در اسلام فرهنگ و جهاد به عنوان دو عامل پیشرفت بیان شده اند و فلسفه هر دو نیز روشن می باشد، بنابراین باید از این روایات باب سیزده جواب داده شود.

ما ابتداء خبر اول از باب ۱۳ یعنی خبر عیص بن القاسم را خواندیم و توجیهش کردیم و اما خبر دوم از این باب ۱۳ که مرسل نیز می باشد این خبر است:(وعنه، عن أبیه، عن حماد بن عیسی، عن ربعی رفعه، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: والله لا یخرج أحد منا قبل خروج القائم إلا کان مثله کمثل فرخ طار من وکره قبل أن یستوی جناحاه فأخذه الصبیان فعبثوا به) (۱) .

خبر ششم از این باب ۱۳ نیز مضمونش مثل همین خبر دوم می باشد، خبر این است:(وعنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن الحسین بن المختار، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز وجل) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۷، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۶.

بنابراین خبر دوم و ششم از باب ۱۳ که خواندیم تقریبا مضمونشان واحد است و دلالت دارند بر اینکه قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام نباید قیام و حرکتی صورت بگیرد و اگر چنین شد کسی که قیام می کند طاغوت است.

خوب و اما این عبارت در اول مقدمه صحیفه سجادیه نیز ذکر شده است البته ظاهرا این مقدمه را بعدا به صحیفه سجادیه اضافه کرده اند علی أیِّ حال افراد مجهول در سند این خبری که در مقدمه صحیفه سجادیه ذکر شده وجود دارند، یحی بن زید بعد از شهید شدن پدرش به خراسان آمد و به یک شخصی بنام متوکل بن عمر برخورد کرد و با هم مشغول صحبت شدند، ظاهرا راوی یعنی همان متوکل بن عمر دو جبهه درست می کند و به یحیی بن زید می گوید چطور است که مردم امام باقر و امام صادق علیهما السلام را از تو و پدرت و امام سجاد علیه السلام بیشتر دوست دارند؟ یحیی در جواب می گوید بله مشخص است چون آنها علم و فرهنگ دارند ولی ما هم علم و هم فرهنگ و هم شمشیر داریم و معلوم است که مردم کسی که شمشیر

دارد را دوست ندارنـد خلاـصه از این قبیل کلمات بینشان مطرح شـده که حاکی از این است که دو جبهه بوجود آمـده بوده و سپس یحیی از متوکل پرسـید آیا درباره من از امام صادق علیه السـلام چیزی شـنیده ای؟ گفت بله حضـرت فرمودند یحیی نیز مثل پدرش زید به شهادت خواهد رسید، وقتی یحیی این مطلب را شنید رنگش تغییر کرد و کلماتی بیان کرد که این برخلاف مشـی اهل بیت علیهم السـلام می باشـد زیرا یحیی نیز مثل پـدرش شـجاع بوده، خلاصه روایت به اینجا می رسد که یحیی یک کتابی همراهش داشـته که به متوکل می گوید این کتاب دعاهای امام سـجاد علیه السلام است و حالا که من کشته خواهم شد تو این کتـاب را بگیر و ببر به امـام صادق علیه السـلام بـده، متوکل کتاب را گرفت و نزد امام صادق علیه السـلام برد و جریان زیـد و یحیی را گفت و حضـرت خیلی متـاثر شدنـد و گریه کردنـد و بالاـخره متوکـل آن کتاب را به حضـرت داد و حضـرت فرمودند یک نسـخه از این کتاب را پدرم امام باقر علیه السـلام به من داده است و بعد دو نسـخه را با هم تطبیق کردند و دیدند دقیقا مثل هم می باشـند، خلاصه در مقدمه این کتاب اینطور ذکر شده که امام صادق علیه السلام فرموده هر قیام و پرچمی قبل از ظهور مهدی علیه السلام طاغوت و محکوم به شکست می باشد.

ص: ۱۹۷

ما عرض می کنیم که چنین روایاتی با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام جور در نمی آید زیرا اهل بیت هم با بیان و هم با عمل خودشان خلاف این را نشان داده اند خصوصا حضرت سیدا الشهداء علیه السلام و یا قیام شهداء فخ، فلذا ما ناچاریم چنین روایاتی را توجیه کنیم و جواب بدهیم.

در اوائل انقلاب مثل حالا وحدت وجود نداشت و انقلاب و قیام تثبیت نشده بود لذا امام تلاش می کردند تا بین همه اشار وحدت ایجاد کنند، در میان علماء و طلاب نیز افرادی بودند(بقایای انجمن حجتیه)که گاهاً با قیام امام مخالفت می کردند و در گوشه و کنار حرفهائی می زدند و مخالفتهائی می کردند، بنده مقداری از کلام امام رضوان الله علیه در آن زمان را در کتاب علماء اسلام خودم نوشته ام که در جواب از اخبار مذکور نیز به ما کمک می کند، ایشان فرموده اند؛ افرادی به چند روایت که صاحب وسائل آنها را نقل کرده و دلالت دارند بر اینکه قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قیام در برابر ستمگران جائز نیست و باید مردم به صبر و سکوت برگزار کنند تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند استناد کرده اند، انزوا طلبان شکم پرست با مستمسک قرار دادن چند روایت ضعیف تنبلی و سستی خود را توجیه می کنند، ملاحظه کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند، آیا نمی بینید قرانی را که با جدیت مردم را به قیام در برابر سلاطین دعوت می کند موسی و دیگر انبیاء الهی را به قیام در برابر سلاطین دعوت می کند و در جائی می فرماید:(وَ لاٰ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّٰارُ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيٰاءَ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ) (1) ، این تنبل ها قران را کنار گذاشته اند و چسبیده اند به دو روایت ضعیفی که شاید وعاظ السلاطین(مفتیانی که طبق میل سلاطین فتوی می دهند و ظلمهای آنان را توجیه می کنند)آنها را جعل کرده باشند، و بالاخره امام در آخر کلامش می فرماید انزوا طلبی ناشی از سود جوئی و رفاه طلبی و یا ترس و زبونی می باشد، لذا امام فرمودند من یک موی این کوخ نشینان را به چهل تا از آن مرفهین بی درد نمی دهم.

۱- هود/سوره۱۱، آیه۱۱۳.

شاید در زمان بنی عباس چنین روایاتی را جعل کردند تا مردم سکوت کنند و آنها بتوانند حکومت خودشان را ادامه بدهند.

خوب و اما خبر سوم از باب ۱۳ را نیز می خوانیم تا بعداً توضیح بدهیم:(وعن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: یا سدیر ألزم بیتک، وکن حلسا من أحلاسه، واسکن ما سکن اللیل والنهار، فإذا بلغک أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا ولو علی رجلک) (۱) .

خبر سندا صحیح است اما توضیح و توجیه و جوابش بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان درباره أدله کسانی بود که قائلند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام قیام واجب نیست بلکه مذموم است و گفتیم که متمسک اینها چند روایت در باب سیزده از ابواب جهاد العدو می باشد، خبر اول و دوم از این باب سیزده را خواندیم اما خبر سوم این است که:(وعن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: یا سدیر ألزم بیتک، وکن حلسا من أحلاسه، واسکن ما سکن اللیل والنهار، فإذا بلغک أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا ولو علی رجلک) (۲) .

ص: ۱۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۳.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۳، ط الاسلامیه.

آن زمان زمانی بوده که بنی امیه رو به سقوط می رفتند و بنی عباس می خواستند روی کار بیایند و مردم به شدت از بنی امیه متنفر بودند و دلشان می خواسته که در قیام شرکت کنند البته نمی دانستند که این قیام منتهی به سلطنت بنی عباس خواهد شد بلکه فکر می کردند اگر بنی امیه سقوط کند حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام خواهد افتاد از طرفی امام صادق علیه السلام نمی توانست حقیقت مطلب را به مردم بگوید لذا آنها را از قیام و حرکت نهی می کرد و اما این مربوط به همان زمان خاص می باشد و عمومیت ندارد وقتی یک جریانی در زمان خاص وبرای خصوصیات معیَّنی واقع شده نمی شود آن را عمومیت داد و به موارد دیگر سرایت داد بنابراین نمی توان به این روایت برای عدم جواز قیام قبل از ظهور امام عصر علیه السلام استدلال کرد.

چند نکته در مورد سدیر صیروفی که در سند خبر ذکر شده وجود دارد تا اینکه او را بهتر بشناسیم و روایت برای ما روشن شود:

اول اینکه سدیر صیروفی از شیعیان بوده و توثیق نیز شده منتهی ظاهرا احساسی بوده و تعقل لازم را نداشته، دوم اینکه در اصول کافی نقل شده بعد از اینکه سدیر صیروفی سر جایش نشست دید که بنی عباس کم کم دارند رشد می کنند و حکومت را قبضه می کنند لذا خیلی ناراحت شد و خدمت امام صادق علیه السلام رسید، خبر این است:(مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ ، قَالَ :

ص: ۲۰۰

دَخَلْتُ عَلى أَبِی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، فَقُلْتُ لَهُ : وَاللهِ مَا یَسَعُکَ الْقُعُودُ ، فَقَال: «وَ لِمَ یَا سَدِیرُ؟ » قُلْتُ : لِکَثْرَهِ مَوَالِیکَ وَشِیعَتِکَ وَأَنْصَارِکَ ؛ وَاللهِ لَوْ کَانَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا لَکَ مِنَ الشِّیعَهِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِی ، مَا طَمِعَ فِیهِ تَیْمٌ وَلَا عَدِیٌّ ، فَقَالَ : « یَا سَدِیرُ ، وَکَمْ عَسی أَنْ یَکُونُوا » قُلْتُ : مِائَهَ أَلْفٍ ، قَالَ : « مِائَهَ أَلْفٍ؟! » قُلْتُ : نَعَمْ ، وَمِائَتَیْ أَلْفٍ ، قَالَ:« مِائَتَیْ أَلْفٍ؟! » قُلْتُ : نَعَمْ ، وَنِصْفَ الدُّنْیَا.

قَالَ : فَسَکَتَ عَنِّی ، ثُمَّ قَالَ : « یَخِفُّ عَلَیْکَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلی یَنْبُعَ؟ » قُلْتُ : نَعَمْ ، فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَغْلٍ أَنْ یُسْرَجَا، فَبَادَرْتُ ، فَرَکِبْتُ الْحِمَارَ ، فَقَالَ : « یَا سَدِیرُ ،تَری أَنْ تُؤْثِرَنِی بِالْحِمَارِ؟ » قُلْتُ : الْبَغْلُ أَزْیَنُ وَأَنْبَلُ ، قَالَ : « الْحِمَارُ أَرْفَقُ بِی» فَنَزَلْتُ ، فَرَکِبَ الْحِمَارَ ، وَرَکِبْت الْبَغْلَ ، فَمَضَیْنَا ، فَحَانَتِ الصَّلَاهُ ، فَقَالَ : « یَا سَدِیرُ ، انْزِلْ بِنَا نُصَلِّ».

ثُمَّ قَالَ : « هذِهِ أَرْضٌ سَبِخَهٌ لَاتَجُوزُ الصَّلَاهُ فِیهَا » فَسِرْنَا حَتّی صِرْنَا إِلی أَرْضٍ حَمْرَاءَ ، وَنَظَرَ إِلی غُلَامٍ یَرْعی جِدَاءً ، فَقَالَ : « وَاللهِ یَا سَدِیرُ ، لَوْ کَانَ لِی شِیعَهٌ بِعَدَدِ هذِهِ الْجِدَاءِ ، مَا وَسِعَنِی الْقُعُودُ » وَنَزَلْنَا وَصَلَّیْنَا ، فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاهِ ، عَطَفْتُ عَلَی الْجِدَاءِ ، فَعَدَدْتُهَا ، فَإِذَا هِیَ سَبْعَهَ عَشَرَ) (۱) .

این حدیث نشان می دهد که شیعیان مخلص و مومن واقعی که بتوانند اهل بیت علیهم السلام را یاری کنند بسیار کم بوده اند و در زمان امام حسین علیه السلام نیز همینطور بوده بعد از دعوت کوفیان از حضرت و ارسال نامه های بسیار حضرت از فرزدق در مورد آنها سوال کرد و او به حضرت گفت:"قلوبهم معک و سیوفهم علیک" و همین شد که فقط ۷۲ نفر با زحمت خودشان را به حضرت رساندند و بعد جریان کربلاء پیش آمد و نظیر این جریان در مورد تمام اهل بیت علیهم السلام هر کدام به نحوی رخ داده است، یک وقتی امام رضوان الله علیه می فرمودند اینکه خداوند متعال فرموده:(أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ) (۲) مراد این نیست که امثال معاویه و یزید سرکار بیایند اما متاسفانه مردم کم کاری کردند که آنها مسلط شدند.

۱- اصول کافی، ج۲، ص۶۱۵، کتاب الایمان والکفر، باب فی قله عدد المومنین، حدیث۴، ط دارالحدیث.

۲- نساء/سوره۴، آیه۵۹.

خوب و اما خبر دیگری در وسائل الشیعه داریم که در آن اینطور ذکر شده:(وعن حمید بن زیاد، عن عبید الله بن أحمد الدهقان، عن علی بن الحسن الطاطری، عن محمد بن زیاد، عن أبان، عن صباح بن سیابه، عن المعلی بن خنیس قال: ذهبت بکتاب عبد السلام بن نعیم وسدیر وکتب غیر واحد إلی أبی عبد الله علیه السلام حین ظهر المسوده قبل أن یظهر ولد العباس بأنا قد قدرنا أن یؤل هذا الامر إلیک، فما تری؟ قال: فضرب بالکتب الأرض، قال: أف أف ما أنا لهؤلاء بامام، أما یعلمون انه إنما یقتل السفیانی) (۱) .

مسوده ابومسلم و یارانش بودند که در خراسان بر علیه بنی امیه قیام کردند و در سقوط آنها نقش مهمی داشتند اما بنی عباس موج سواری کردند و از قیام آنها استفاده کردند و حکومت را قبضه کردند، البته ابومسلم نیز عاقبت با بنی عباس بیعت کرد و حکومت را به آنها داد لذا امام صادق علیه السلام که از عاقبت کار او مطلع بودند در خبر اینطور فرمودند، و اما باید توجه داشته باشیم که این خبر نیز فقط مخصوص همین قضیه خاص و با شرایط خاصی می باشد و نمی تواند عمومیت داشته باشد و مشمول تمام أزمنه شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان درباره روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مخالفین قیام وتآسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت به آنها استدلال کرده اند، سه روایت خواندیم اما حدیث چهارم این خبر است:(وعنهم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن حفص بن عاصم عن سیف التمار، عن أبی المرهف، عن أبی جعفر علیه السلام قال: الغبره علی من أثارها هلک المحاصیر(المحاضیر)، قلت: جعلت فداک وما المحاصیر؟ قال: المستعجلون، أما إنهم لن یردوا الامر یعرض لهم " إلی أن قال: " یا أبا المرهف أتری قوما حبسوا أنفسهم علی الله لا یجعل لهم فرجا؟ بلی والله لیجعلن الله لهم فرجا) (۲) .

ص: ۲۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۸، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۸، ط الاسلامیه.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۶، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۴، ط الاسلامیه.

خبر سنداً ضعیف است زیرا محمدبن علی و أبی المرهف وثاقتشان ثابت نیست و ضعف خبر از ناحیه این دو نفر می باشد.

عرض کردیم که زمان یک زمانِ خاصی بوده، بنی امیه که مردم از ظلم و ستم آنها خسته شده بودند روبه سقوط می رفتند و از طرفی حرکتهائی انجام می گرفت تا خلأ را پر کنند و بجای بنی امیه حکومت را در دست بگیرند البته دلهای مردم متوجه

اهـل بیت علیهم السـلام بود منتهی بنی عبـاس عـدد زیادی داشـتند لـذا حرکت کردنـد و با نقشه هایی این خلأ را پر کردنـد و حکومت را در دست گرفتنـد، حالا این حدیث از امام باقر علیه السـلام است در حالی که سـقوط بنی امیه در زمان امام صادق علیه السـلام واقع شـد که عجله مردم را می رساند و امام باقر علیه السـلام نیز در این خبر مردم را از عجله کردن برای قیام و در دست گرفتن حکومت نهی کرده است، و اما مخالفین قیام و تأسیس حکومت اسـلامی قبل از ظهور به این خبر اسـتدلال کرده انـد که امـام بـاقر علیه السـلام فرمـوده عجله نکنیـد ولی مـا عرض می کنیم که این خـبر دلیـل نمی شود زیرا قضـیهٌ فی واقعهٍ با خصوصیات معلوم می باشد و عمومیت ندارد.

اما خبر پنجم از باب سـیزده این خبر است:(وعن محمـد بن یحیی، عن محمـد بن الحسـین، عن عبد الرحمن بن أبی هاشم، عن الفضـل الکـاتب قال: کنت عنـد أبی عبـد الله علیه السـلام فأتاه کتاب أبی مسـلم فقال: لیس لکتابک جواب اخرج عنا " إلی أن قـال: " ان الله لاـ یعجـل لعجله العبـاد، ولإـزاله جبـل عن موضـعه أهون من إزاله ملـک لم ینقض أجله " إلی أن قال: " قلت فما العلامه فیما بیننا وبینک جعلت فداک؟ قال: لا تبرح الأرض یا فضیل حتی یخرج السفیانی فإذا خرج السفیانی فأجیبوا إلینا یقولها ثلاثا وهو من المحتوم) (۱) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۷، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۵، ط الاسلامیه.

خبر سنداً صحیح می باشد.

ابو مسلم خراسانی تاریخ عجیبی دارد که در روضه الصفاء کامل و مفصل بیان شده است او خیلی شجاع بوده و صد ها هزار نفر از مردم خراسان را جمع کرد و بر علیه بنی امیه قیام کرد منتهی بعدا بنی عباس او را جذب کردند و طرفدار بنی عباس شد، اول طرفدار ابراهیم و بعد عبدالله و بعد منصور شد، منصور شقاوت زیادی داشت و با اهل بیت علیهم السلام نیز دشمنی داشت، منصور کم کم متوجه شد که ابومسلم به طرف امام صادق علیه السلام میل پیدا کرده و از طرفی خیلی قوی می باشد لذا بواسطه احساس خطری که کرد تصمصم گرفت او را از میان بردارد، شبی در کاخ خودش مهمانی ترتیب داد و ابومسلم را دعوت کرد و ابومسلم نیز با هزار نفر از فرماندهان سپاهش آمد، اولاً منصور سفارش کرد که وقتی ابومسلم آمد به او بگوئید جلسه مهمانی و خصوصی است و نیازی به شمشیر نیست و شمشیرش را بگیرید ثانیاً تعدادی از شمشیر زنانش را پشت پرده ای قرار داد و به آنها گفت وقتی من دستانم را روی هم زدم شما بیایید و ابومسلم را تکه تکه کنید، خلاصه مشغول صحبت شدند و منصور به او گفت تو دیگر با ما نیستی و بعد دستش را بر هم زد و آنها آمدند و ابومسلم را کشتند، اما آن هزار فرمانده که با ابومسلم آمده بودند پشت در کاخ منصور منتظر بودند، منصور دستور داد هزار کیسه آوردند و در هر کیسه هزار دینار قرار دادند و بعد دستور داد اول سر ابومسلم و بعد کیسه های دینار را از بالای کاخ به پائین بیاندازند، فرماندهان با دیدن چنین صحنه ای مشغول جمع آوری طلا شدند و ابومسلم را فراموش کردند و بعد متفرق شدند بنابراین منصور به این وسیله توانست ابومسلم را از میان بردارد علی أیِّ حال در این خبر نیز امام صادق علیه السلام از عجله در قیام نهی کرده و اما از این خبر نیز اینطور استفاده شده که وقتی حضرت فرموده: "إن الله لا یعجل لعجله العباد، ولإزاله جبل عن موضعه أهون من إزاله ملك لم ینقض أجله" یعنی باید نشست تا سلطنت ها و حکومت ها به پایان برسند و منقضی شوند! که این حرف صحیح نیست زیرا اگر اینطور باشد پس قیام حضرت السید الشهداء علیه السلام و یا جنگهای حضرت امیرالمومنین علیه السلام و یا قیام شهداء فخ و یا قیامهای دیگری که در اسلام انجام گرفته و ائمه علیهم السلام بر آنها صحه گذاشته اند چه می شود؟ پس باید خبر اینطور توجیه شود که منظور حضرت این بوده که الان بنی امیه روبه سقوط است ولی زمینه برای ما فراهم نیست و البته مردم مقصرند و خدا نیز فعلا اینطور مقدر کرده است نه اینکه هرکسی یک حکومتی را دید باید بنشیند و صبر کند و قیام نکند بنابراین باید بگوئیم که این حدیث نیز قضیهٌ فی واقعهٍ با خصوصیات معلوم و مشخصی است که امام صادق علیه السلام بیان کرده و عمومیت ندارد و یک قاعده کلی نمی باشد.

خوب و اما بنده یک نمونه بیان می کنم و بحث امروز را به پایان می رسانم، حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۴۷ اینطور فرموده:(لَا تَتْرُکُوا الامْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلَّی عَلَیْکُمْ شِرَارُکُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یُسْتَجَابُ لَکُمْ) (۱) .

این فرمایش حضرت بسیار مهم می باشد زیرا بعضی ها می گویند شما چه کار دارید که حکومت تأسیس کنید مردم را رها کنید تا خودشان هرکاری خواستند کنند اما اسلام اینطور نمی گوید بلکه طبق همین فرمایش حضرت تشکیل حکومت با مردم است و باید قیام کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و معروف بزرگ حکومت اسلامی و منکر بزرگ طاغوت و استکبار و ظلم و ترک آنها می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مخالفین قیام وتآسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت به آنها استدلال کرده اند، چند خبر از این باب سیزدهم را خواندیم و اما خبر ششم این خبر است:(وعنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن الحسین بن المختار، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز وجل) (۲) .

ص: ۲۰۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۲۸۷، کلام ۴۷.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۷، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حدیث ۶، ط الاسلامیه.

حسین بن مختار محل بحث است منتهی مرحوم مامقانی در تنقیح المقال وثاقتش را ثابت کرده لذا حدیث از لحاظ سند صحیح است و حرفی ندارد.

اگر کلمه "کل" که از ادات عموم است عام استغراقی بگیریم شامل تمام قیام ها قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام می شود منتهی وقتی به خارج و صحنه زندگی مردم نگاه می کنیم می بینیم که از طرفی قیام های باطل فراوانی صورت گرفته است مثل قیام های سلاطین و جباران که همگی طاغوت و ظالم بوده اند و از طرفی نیز قیام های حقی صورت گرفته است مثل قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام که در خبر اول همین باب ذکر شده و امام صادق علیه السلام قیام او را تایید و تصدیق کردند و یا مثل جریان کربلاء و قیام حضرت سید الشهداء علیه السلام و یا مثل قیام شهداء فخ که در زمان امام موسی کاظم علیه السلام توسط حسین بن علی بن حسن بن حسن که از اولاد امام مجتبی علیه السلام بوده صورت گرفته و حتی قبل از وقوعش پیغمبر و امام صادق علیهما السلام از آن خبر داده و گفته بودند که از ما افرادی در فخ شهید خواهند شد، حسین

بن علی صاحب قیام فخ که از اولاد اهل بیت علیهم السلام و بسیار جلیل القدر بوده در زمان موسی هادی برادر هارون الرشید که خیلی ظالم و ستمگر بوده در مدینه قیام کرد و با تعداد زیادی آنجا را تصرف کرد و به سمت مکه آمد و قصد تصرف مکه را داشت که موسی هادی یک لشکری از بغداد فرستاد و در فخ با هم برخورد کردند و حسین بن علی صاحب فخ و یارانش همگی شهید شدند و سرهای آنها به نیزه زده شد و جنازه های آنها سه روز روی زمین ماند و اهل و عیال آنها به اسارت گرفته شدند و بعد آنها را به همراه سرهای بریده بردند بغداد نزد موسی هادی خلاصه این جریان قیام شهداء فخ که خیلی به جریان کربلاء شباهت دارد و در کتاب مقاتل الطالبیین مفصل بیان شده است یکی از قیام های برحق می باشد بنابراین ما اگر طبق خبر مذکور بگوئیم "کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت" از قیام زید و قیام شهداء فخ که مورد تایید و تمجید ائمه علیهم السلام بوده چه جوابی می توانیم بدهیم؟ پس ناچاریم خبر مذکور را توجیه کنیم، بعلاوه آیات و روایات فراوانی داریم که گفته اند شما امر به معروف کنید و نهی از منکر کنید و در برابر ظلم قیام کنید و همچنین در تاریخ نیز قیامهای دیگری داریم مثل قیام سربداران بعد از حمله مغل در سبزوار به رهبری خواجه علی که تقریبا توانست در یک منطقه جغرافیایی حکومت اسلامی تشکیل بدهد و حتی برای شهید اول نامه نوشت که ما اینجا حکومتی داریم و نیاز به یک رهبر داریم اما شهید اول نتوانست پیش آنها برود و کتاب لمعه را برای آنها نوشت و فرستاد و اینها بودند تا اینکه تیمور سرکار آمد و آنها را از بین برد و خواجه علی را اسیر کرد و با خود برد تا اینکه در راه بیمار شد و فوت کرد خلاصه این مورد نیز یکی از قیام های برحق بوده که بر خلاف روایت مذکور می باشد، و قبلاً گفتیم که در مقدمه صحیفه سجادیه نیز همین حرف(کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت)ذکر شده است البته در سند روایت چند نفر مجهول الحال هستند که توثیق نشده اند علی أیِّ حال ما ناچاریم در توجیه این اخبار بگوئیم با توجه به قیام های برحقی که صورت گرفته و مورد تایید ائمه علیهم السلام نیز بوده و همچنین با توجه به آیات قران و روایاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر و قیام در برابر ظالم داریم باید عرض کنیم که این روایات کلیت ندارند بلکه فقط به قیام های باطل در مقابل حق نظر دارند که امام صادق علیه السلام در خبر اول باب به آنها اشاره کردند.

خبر هفتم از بـاب سـيزده اين خبر است:(وعنه، عن أحمـد، عن علی بن الحكم، عن أبی أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله قـال: سمعت أبـا عبـد الله عليه السـلام يقـول: خمس علامـات قبـل قيـام القـائم: الصـيحه، والسـفيانی، والخسف، وقتـل النفس الزكيه، واليمانی، فقلت: جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا الحديث) (۱) .

خبر سنداً صحيح می باشد.

بنـده قبلاـ عرض كردم كه كمتر مسئله ای به انـدازه ولاـيت فقيه درايم كه از نظر منـابع غنی باشـد، ولاـيت فقيه يـك موضوع فلسـفی، كلامی، قرانی، روائی، فقهی و تاريخی می باشـد خب كـدام مسئله است كه انقـدر مدرك داشـته باشد؟ ابن سـينا در اليهات شفاء بعد از بعد وحدانيت خداوند و نبوت به بحث امامت می رسد و اينطور می گويد:«فالحاجه الی هذا الانسان فی أن يبقی نوع الانسان و يتحصل وجوده أشد من الحاجه الی انبات الشـعر علی الحاجبين و تقعير الأخمص من القدمين و اشياء اخری من المنافع التی لاضـروره اليها فی البقاء بل اكثر مالها أنها تنفع فی البقاء»، خلاصه ولايت فقيه از نظر مدرك بسيار غنی است و مسئله كاملا روشن و واضح می باشد.

أدله حرمت قيام قبل از ظهور/ولايه الفقيه/كتاب البيع كتاب البيع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قيام قبل از ظهور/ولايه الفقيه/كتاب البيع

بحثمان در جواب از رواياتی بود كه در باب سـيزده از ابواب جهاد العـدو وسائل الشـيعه ذكر شـده انـد و دلالت دارند بر اينكه قبل از قيام حضرت مهدی عليه السلام هر قيامی باطل و طاغوت و محكوم به شكست می باشد.

ص: ۲۰۷

۱– وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۷، ابواب جهاد العدو، باب۱۳، حديث ۷، ط الاسلاميه.

ديروز خبر شـشم از باب سـيزده يعنی صـحيحه أبی بصير را خوانديم كه در آن امام صادق عليه السلام فرمودند:"كل رايه ترفع قبـل قيام القائم فصاحبها طاغوت" منتهی اولاً احتمال دارد خبر صـدر و ذيلی داشـته كه حـذف شـده و ثانياً يك قضـيه خارجيه مخصوص همان زمان است و عام اسـتغراقی برای همه أزمنه نمی باشد چون اگر اينطور باشد از جهاتی اشـكال وارد است؛ اول اينكه در صورت عام اسـتغراقی بودن با قيام زيـد و شـهداء فخ و قيام های برحق ديگری كه مورد تأييد ائمه عليهم السلام بوده معـارضه می كنـد و دوم اينكه بـا آيات و رواياتی كه دالّ بر امربه معروف و نهی از منكر و مبارزه با ظلم و فساد و بی عـدالتی است تعـارض پيـدا می كنـد و اين قطعـا بـا فرهنـگ اسـلام و قران و اهل بيت عليهم السـلام منافات دارد و سوم اينكه اصـلاً ما روايـاتی داريم كه قبـل از ظهور حضـرت مهـدی عليه السلام قيـام های به حقی صورت خواهـد گرفت كه خبر مـذكور با اين روايات نيز معارض می شود.

يكی از كتابهای مهم ما كتاب غيبت نعمانی می باشد كه در آن رواياتی داريم كه دلالت دارند بر اينكه قبل از ظهور امام عصر

علیه السلام قیام های به حقی صورت خواهد گرفت من جمله این خبر:(حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنی علی بن الحسن، عن أخیه ; محمد بن الحسن، عن أبیه، عن أحمد بن عمر الحلبی، عن الحسین بن موسی، عن معمر بن یحیی بن سام، عن أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قال: " کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه، ثم یطلبونه فلا یعطونه، فإذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما سألوه فلا یقبلونه حتی یقوموا، ولا یدفعونها إلا إلی صاحبکم، قتلاهم شهداء، أما إنی لو ادرکت ذلک لا ستبقیت نفسی لصاحب هذا الامر") (۱) .

ص: ۲۰۸

۱- کتاب الغیبه، محمدبن ابراهیم النعمانی، ص۲۷۳، حدیث ۵۰.

خبر سنداً صحیح است و مضمونش مشخص است و حتی بر انقلاب اسلامی ایران نیز قابل تطبیق می باشد.

خبر دیگری نیز در همین کتاب غیبت نعمانی عن أبی بصیر عن أباجعفر علیه السلام فی خبر طویل نقل شده است که در بخشی از آن اینطور ذکر شده:(ولیس فی الرایات رایه أهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی لانه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه، فإن رایته رایه هدی، ولا یحل لمسلم أن یلتوی علیه، فمن فعل ذلک فهو من أهل النار، لانه یدعو إلی الحق وإلی طریق مستقیم) (۱) .

در بحار الانوار نیز اخباری در این رابطه(بروز قیام های بر حق قبل از ظهور امام عصر علیه السلام)داریم مِن جمله خبری که از کتاب تاریخ قم که بسیار کتاب مهمی بوده اما الان در دسترس نیست نقل شده، خبر این است:(وعن علی بن عیسی، عن أیوب بن یحیی الجندل، عن أبی الحسن الأول علیه السلام قال: رجل من أهل قم یدعوا الناس إلی الحق، یجتمع معه قوم کزبر الحدید، لا تزلهم الریاح العواصف، ولا یملون من الحرب، ولا یجبنون، وعلی الله یتوکلون، والعاقبه للمتقین) (۲) .

احتمال انطباق این خبر بر انقلاب اسلامی ایران بسیار بسیار زیاد می باشد.

خوب و اما در طرق عامه نیز اخباری در این رابطه داریم، در سنن ابن ماجه جلد دوم باب فتن حدیث شماره ۱۳۶۶ از پیغمبر صلی الله علیه و آله اینطور نقل شده:(إنا أهل بیت اختار اللّه لنا الآخره علی الدنیا، و إن أهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریدا و تطریدا حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسألون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه حتی یدفعوها إلی رجل من أهل بیتی فیملأها قسطا کما ملأوها جورا، فمن أدرک ذلک منهم فلیأتهم و لو حبوا علی الثلج).

۱- کتاب الغیبه، محمدبن ابراهیم النعمانی، ص۲۵۶، حدیث ۱۳.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۷، ص۲۱۶، حدیث ۳۷، ط دار الإحیاء التراث.

حدیث دیگری نیز در سنن ابن ماجه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمودند:(يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ ، فَيُوَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ).

در صحیح مسلم جلد سوم نیز از جابربن عبد الله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمودند:(لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامه).

اما خبر آخری که می خوانیم علامه مجلسی از تاریخ قم نقل کرده، خبر این است:(وروی بعض أصحابنا قال: کنت عند أبی عبد الله علیه السلام جالسا إذ قرأ هذه الآیه " حتی إذا جاء، وعد أولاهما بعثنا علیهم عبادا لنا أولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا " فقلنا: جعلنا فداک، من هؤلاء؟ فقال ثلاث مرات: هم والله أهل قم) (۱) .

روایاتی که خواندیم همگی با خبر ششم از باب سیزدهم از ابواب جهاد العدو که در آن گفته شده بود"کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز وجل" تعارض دارند که در اینصورت این روایاتی که امروز خواندیم مقبول هستند زیرا هم با سیره اهل بیت علیهم السلام منطبق اند و هم از نظر سند برتری دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مضمون آن روایات این است که مسلمانان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام باید در مقابل جباران و ستمکاران و هر جریان مخالفی که در جامعه می بینند سکوت و صبر کنند و ساکن و خاموش باشند و قیام نکنند از طرفی ما می دانیم که شیوه و فرهنگ ائمه علیهم السلام و آیات قران از جهت امربه معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم وهمچنین تاریخ اهل بیت علیهم السلام این گونه نبوده فلذا ما ناچاریم در اینجا قاعده تعارض را جاری کنیم و این روایات مذکور در باب سیزدهم که مجموعاً هفده خبر هستند را قبول نکنیم.

ص: ۲۱۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۷، ص۲۱۶، حدیث ۴۰، ط دار الإحیاء التراث.

رواه احادیث اهل بیت علیهم السلام مثل زراره و امثاله از اول از اهل بیت علیهم السلام در مورد اخبار متعارض سوال می کردند، مثلا در خبری زراره از امام صادق علیه السلام اینطور پرسیده:"یأتی خبران المتعارضان فبأیهما نأخذ؟ قال یا زراره خذ بأشهرهما و دع الشاذ النادر، قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق الکتاب أو خذ بما مخالف

العامه" از این قبیل تعبیرات و مرحجهات و گزینش ها زیاد داریم بنابراین ما باید طبق چنین مرجهاتی در برابر روایات باب سیزدهم موضع گیری اسلامی داشته باشیم.

ما در اصول سه جور شهرت داریم؛ عملیه، فتوائیه و روائیه، شهرت عملیه آن است که یک خبر ضعیفی داشته باشیم ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند که در اینجا ولو اینکه خبر ضعیف است ولی اعتماد و استناد فقهاء ما به این خبر و فتوی دادن بر اساس آن ضعفش را جبران می کند چون ما ملاک حجیت خبر را اطمینان عقلاء می دانیم و اینکه فقهاء ما در طول قرون مختلف طبق این خبر فتوی داده اند معلوم می شود که خبر مقترن به قرینه ای بوده که برای آنها موجب وثوق بوده لذا ما نیز وثوق و اطمینان پیدا می کنیم.

شهرت فتوائیه آن است که فتوائی بین فقهاء مشهور است ولی دلیلی ندارد و شیخ انصاری نیز در رسائل فرموده:"و من الظنون اللتی توهم حجیتها الشهره الفتوائیه" و بعد ایشان می فرماید چنین شهرتی مقبول نیست زیرا دلیل آنها در دست ما نیست.

شهرت روائیه آن است که روایتی مشهور شده باشد، ما روایات فراوانی داریم و همچنین در نهج البلاغه داریم که مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنند و ساکت نباشند لذا اگر بین این روایات و اخبار باب سیزدهم که خوانیم تعارض پیش بیاید شکی نداریم که مشهور روایات ما دلالت دارند بر اینکه قیام و جهاد در مقابل ظلم و ظالم و فساد و مفسد و عدم سکوت و سکون و امر به معروف و نهی از منکر شیوه اهل بیت علیهم السلام می باشد و "خذ بأشهرهما" نیز مقتضی همین مطلب می باشد.

دیروز بعضی از برادران عزیز اسمی از تقیه بردند و گفتند ممکن است روایات باب سیزدهم از باب تقیه باشند، قبلاً از امام رضوان الله علیه نقل کردیم که تقیه سه نوع است؛ اول تقیهِ خوفیه اِضطراریه که انسان مضطر می شود به اینکه مانند عامه وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر چنین نکند جانش در خطر خواهد بود که در چنین مواردی عمل انسان صحیح خواهد بود.

دوم تقیه مداراتیه است که انسان با عامه مدارا می کند و مثلا به مسجد آنها می رود و نماز می خواند و یا مثلا آنها می گویند فردا اول ماه است و ما نیز به گفته آنها عمل می کنیم خلاصه اهل بیت علیهم السلام برای عدم بروز اختلاف بین امت اسلام و عدم سوء استفاده دشمن امر به چنین تقیه ای کرده اند.

سوم تقیه کتمانیه است، ائمه علیهم السلام در برابر خلفاء جور برنامه و نقشه و سازمان و تشکیلاتی داشته اند که نمی خواستند آنها بفهمند لذا در روایت داریم کسی که اسرار ما را فاش کرد او مارا کشته است، خلاصه ما سه جور تقیه داریم که به عرضتان رسید و اما شاید برخی از اخبار مذکور در باب سیزدهم تقیةً صادر شده باشند و این یک احتمال می باشد.

زراره در ادامه خبر مذکور به حضرت می گوید:"قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق الکتاب" که در مانحن فیه نیز همین طور است زیرا سکوت در برابر ظلم و فساد و فتنه و حکام جور بر خلاف قران می باشد و همچنین بر خلاف آیاتی از قران که امر به جهاد می کند هستند فلذا روایات باب سیزدهم بر خلاف قران هستند و ما آنها را رد می کنیم البته اگر ممکن باشد توجیه می کنیم وإلا طرح می کنیم.

ص: ۲۱۲

اما آخرین معیار و مرجعی که حضرت می دهد این است که می فرماید:"خذ بما خالف العامه" که در اینجا نیز عامه در مسئله حکومت با ما فرق های زیادی دارند، ما قائلیم که باید در مقابل حکومت های باطل و فاسد بایستیم ولی در مقابل اهل سنت روایاتی دارند که حاکم هر کسی بود در مقابل او قیام نکنید و از او اطاعت کنید که احتمالاً این روایات مجعول وعاظ السلاطین هستند، علامه امینی در الغدیر آماری از کتب خود اهل سنت می دهد که بیش از پانصد هزار حدیث مجعول در کتاب هایشان دارند که دسته ای از آن روایات مجعوله دلالت دارند بر اینکه مسلمانان بر ضد حکومت های باطل و فاسد و طاغوت قیام نکنند و ساکت باشند و صبر کنند مثلا در خبری نقل کرده اند شمر مشعول نماز بود که عبد الله بن عمر او را دید و پرسید تو که نماز می خوانی پس آن کارهائی که با ابن رسول الله کردی چه می شود؟! شمر گفت ما کاری نکردیم فقط از اُمراء خودمان اطاعت کردیم زیرا ما تابع اُمراء هستیم، خلاصه این فرهنگ اهل تسنن است لذا اگر قرار باشد ما مخالف عامه را أخذ کنیم باید اخبار باب سیزدهم را طرح کنیم و بگوئیم اخبار مذکور درست نیستند و خلل دارند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

ما با توفیق پروردگار متعال تقریبا یک سال یا بیشتر در ولایت فقیه بحث کردیم و این مسئله را از همه ابعاد مورد بررسی قرار دادیم و الان در اواخر بحث در این موضوع هستیم تا اینکه شما موضوع دیگری را برای بحث انتخاب کنید.

ص: ۲۱۳

روایاتی در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده بود که مخالفین تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام به آنها تمسک کرده بودند که از همه آنها جواب دادیم فقط یک فقره از بحث باقی مانده و آن اینکه آقای مهدی حائری برادر مرحوم آیت الله العظمی شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اعلی الله مقامهما بعد از انقلاب کتابی بر علیه انقلاب اسلامی نوشته اند که بنده آن کتاب را ندارم اما چند صفحه ای از مباحث آن را از مجله متین استنساخ کرده ام، ایشان می گوید دین با سیاست همراه نیست، دین عموما و اسلام خصوصا از حکومت و آئین کشور داری بیگانه است مسئله حکومت و تعیین مقام اجرائی یک ضرورت طبیعی است و از روی احساس ضرورت مردم خودشان برای خودشان حاکم معیَّن می کنند به عبارتی دیگر همان طور که نیاز انسان به طبیب و نانوا و قصاب و آهنگر یک نیاز طبیعی است که با راهنمائی عقل عملی صورت می گیرد(عقل عملی در مقابل عقل نظری است، عقل نظری یعنی درک حقائق موجودات عالم مثل حدوث و علت و معلول و... که به عمل نیز مرتبط نیست اما عقل عملی مربوط به عمل انسان است یعنی آنچه که در آن شاید و باید بکار برده می شود)، مردم دارای عقل عملی هستند و خودشان می دانند چه بکنند همان طور که در زندگی خودشان قصاب و نجار و بنا و طبیب معیَّن می کنند با همان عقلشان برای خودشان حکومت نیز معین می کنند که همه اینها احتیاجات زندگی اجتماعی انسان هستند و انسان نیز یک موجود

اجتمـاعی است و خودش در اجتمـاع برای رفع احتیاجات خودش گام بر می دارد و در راه هر آنچه که احتیاجاتش را بر طرف می کنـد گام بر می دارد وحکومت نیز به همین ترتیب است بنابراین اسـلام دخالتی در حکومت نـدارد بلکه مردم خودشان هر نوع حکومتی که بخواهند برای خودشان معین می کنند، ایشان در ادامه به سراغ آیات قران و انبیاء می رود و می گوید آیه ای در این رابطه نداریم و انبیاء الهی نیز چنین کاری نکرده اند خلاصه ایشان مخالف تأسیس حکومت اسلامی می باشد.

ص: ۲۱۴

خوب و اما بنده در اینجا چند مطلب را بیان می کنم؛ اول اینکه زندگی اجتماعی قانون لازم دارد چون همه افرادی که در جامعه زندگی می کنند یکسان نیستند لذا اگر قانونی در بین نباشد هرکسی به نفع خودش گام بر می دارد و افراد زورمند به ضعفاء ظلم می کنند و جلوی پیشرفت آنها را می گیرند، حتی حیوانات مثل موریانه و زنبور عسل و مورچه نیز در اجتماع خودشان قانون دارند منتهی خداوند متعال در وجودشان غریضه ای قرار داده که به وسیله آن قانون را مراعات می کنند یعنی زندگیشان کلاً غریضی است و با همان غرائض خودشان را مدیریت می کنند اما انسان یک موجود مختاری است و به حکم غریضه حرکت نمی کند و از طرفی بر خلاف حیوانات در وجود انسان استعدادهای فراوانی وجود دارد بنابراین برای زندگی اجتماعی انسان قانون لازم است و بر خداوند متعال لازم است تا برای زندگی اجتماعی انسان ها قانون و مجری قانون معیّن کند که این همان حکومت اسلامی و ولایت فقیه می باشد.

مطلب دوم تأثیر حکومت در اخلاق مردم می باشد، زندگی انسان ها ابعاد مختلف اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... دارد که به همه آنها نیاز دارد و یکی از آن ابعاد همین اخلاق می باشد یعنی اخلاق بد باید از وجود انسان ریشه کن شود و اخلاق خوب جایگزین شود که حکومت در این مسئله تاثیر فراوانی دارد لذا حضرت امیر علیه السلام می فرماید:"الناس بأُمرائهم أشبه منهم بآبائهم" بنابراین یکی از فلسفه های تأسیس حکومت اسلامی اصلاح و تهذیب اخلاق مردم می باشد و تاریخ نیز نشان داده که اخلاق اُمراء بر مردم تأثیر داشته لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید اگر دو صنف از امت من صالح شوند بقیه نیز صالح می شوند العلماء و الاُمراء.

مطلب سوم اینکه ما روایات زیادی داریم که خداوند متعال همه چیز را بیان کرده و چیزی در زندگی انسان نیست که بیان نشده باشد، در جلد ۲۶ بحار بابی بنام "جهاه علومهم" منعقد شده که در آن علوم ائمه علیهم السلام ذکر شده است حتی أرش الخدش یعنی اگر انسان یک فشاری به دست کسی وارد کند و خدشه ای پدید بیاید از جانب خداوند حکمش بیان شده که این مبالغه است یعنی هیچ چیز بدون حکمی نداریم حالا- شما می گوئید قصاب ها و نانواها و طبیب ها و آهنگرها را مردم معین کرده اند و حکومت را نیز خودشان معین می کنند و نیازی نیست خدا چیزی بگوید و حکومتی تعیین کند! خب همان قصاب نیز نباید هر گوشتی را بفروشد و حتی طرز ذبح حیوانات نیز برایش بیان شده در مورد بقیه شغل ها نیز همین طور است بنابراین هیچ کدام از اینها از قوانین الهی خالی و بی نیاز نیستند و قطعا خداوند متعال برای تمام آنها احکامی دارد "لله فی کل واقعه حکم یشترک فیه العالم والجاهل" اینها فرهنگ ماست و مسلّماً حکومت نیز همین طور است و از آنها جدا نیست بلکه از همه آنها بالاتر است زیرا در زندگی مردم تاثیر مستقیم دارد.

مطلب چهارم اینکه معلوم است که مسلمانان دشمنانی دارند لذا شکی نیست که باید یک قدرتی بوجود بیاید که در برابر دشمنان بایستد و جهاد کند و جلوی سلطه دشمنان را بگیرد حالا مگر می شود کسی بگوید اسلام در مورد حکومت بیان و قانونی ندارد و کلاً ادیان از مسئله حکومت فارغ هستند! این حرف کاملا اشتباه است، ما در واقع سه چیز داریم؛ بیان احکام الهی، مجری احکام و قوانین الهی، کسی که جامعه را هدایت و به حرکت در می آورد که به آن قائد می گویند، خلاصه با این أدله نمی توان بر مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی خدشه وارد کرد.

ص: ۲۱۶

ایشان در ادامه وقتی به سراغ قران کریم می رود اینطور می گوید که در قران مرز وظائف انبیاء الهی به طور دقیق بیان شده مثلا گفته شده:(ما علی الرسول إلا البلاغ) (۱) و یا گفته شده:(فذکر إنما أنت مذکر(۲۱) لست علیهم بمصیطر(۲۲)) (۲) و از این قبیل آیات یعنی رسل فقط آمده اند تا احکام الهی را برای مردم بیان کنند و متذکر باشند اما وظیفه ای برای تأسیس حکومت و مدیریت جامعه ندارند! ما عرض می کنیم بله وظیفه پیامبران الهی تبلیغ و تذکر بوده منتهی همین تشکیل حکومت و ایستادگی و تجهیز در برابر دشمنان را تبلیغ و بیان می کردند و درواقع خواست الهی نیز همین است خلاصه این آیات با تأسیس حکومت اسلامی منافاتی ندارند.

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آقای مهدی حائری در کتاب "حکمت و حکومت" گفته اند در اسلام حکومت اسلامی نداریم و این یک امری است که مردم خودشان آن را تأسیس و برقرار و اجراء می کنند و نیازی به وحی و نبوت در این مورد نیست، مردم عاقلند و همان طور که با عقل عملی مایحتاج زندگی اجتماعی خودشان مثل قصابی نانوائی و آهنگری را تأمین می کنند حکومت را نیز تشکیل می دهند لذا دیگر نیازی به وحی و نبوت نیست تا ما بحث کنیم که آیا حکومت اسلامی و یا ولایت فقیه داریم یا نداریم! از کسی که سالهای طولانی در حوزه ها بوده چنین کلامات و استدلال هائی بعید است، ایشان می فرماید طبق برخی آیات قران کریم مثل:(ما علی الرسول إلاـ البلاـغ) (۳) وظیفه پیغمبران الهی فقط تبلیغ و تذکر بوده نه تشکیل حکومت ویا طبق آیه شریفه:(وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ) (۴) مسلمان با شوری کارشان را پیش می برند و نیازی به نصب کسی از ناحیه خداوند و تشکیل حکومت و اداره امور مردم توسط او نیست.

۱- عنکبوت/سوره۲۹، آیه۱۸.

۲- غاشیه/سوره۸۸، آیه۲۱ و ۲۲.

۳- عنکبوت/سوره۲۹، آیه۱۸.

۴- شوری/سوره۴۲، آیه۳۸.

ما عرض می کنیم که بله پیغمبران الهی موظف به ابلاغ بوده اند منتهی ابلاغ اسلام و یکی از مسائلی که در اسلام بسیار روشن است همین تشکیل حکومت اسلامی می باشد، پیغمبر نیز مرحله به مرحله تبلیغ کرد و ابتدا از اقوام و بستگان خودش شروع کرد و در مورد همین مرحله اول در المراجعات گفته شده که حضرت سه شبانه روز از آنها پذیرائی کرد و بعد فرمود کدامیك از شما حاضر است بعد از من برادر و خلیفه و وزیر من باشد؟ که هیچ کس غیر از علی بن أبی طالب علیه السلام جواب نداد، خب همین وزارت یکی از شئون حکومت می باشد و معلوم می شود که پیغمبر از همان آغاز دعوت و در جلسه

یوم الدار مسئله حکومت را مطرح کرده است.

یکی دیگر از دلائل ما نامه های پیغمبر صلی الله علیه و آله به سلاطین می باشد که در آنها حضرت فرموده یا اسلام را قبول کنید و یا ما با شما جهاد خواهیم کرد که خب همین دلیل بر ایجاد و یا وجود یک قدرت و حکومت اسلامی می باشد.

خیلی لازم است ما کتابی بنویسیم و کارهای پیامبران الهی را مورد بررسی قرار بدهیم مثلا حضرت ابراهیم چرا می خواهد نمرود را کنار بزند؟ خب علتش این است که ظالم و فاسد بود و حکومتی ظالم و فاسد داشت لذا حضرت ابراهیم با او مبارزه می کرد و این مطالب از الف باء قران کریم و بسیار بدیهی است علی أیِّ حال پیغمبران الهی ابلاغ و تذکر داشته اند اما کارهای دیگری مثل مبارزه با ظلم و فساد و تشکیل حکومت نیز داشته اند.

ص: ۲۱۸

خوب و اما در جواب از استدلال به آیه شریفه:(وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ) (۱) باید عرض کنیم که مراد از "امرهم" کسانی هستند که بر اساس فرهنگ اسلام آنجا برای شوری اجتماع کرده اند و این مطلب در آیات قبلی نیز بیان شده است:(وَ الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ(۳۷) وَ الَّذينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ(۳۸)) (۲) بنابراین استدلال ایشان صحیح نمی باشد و از این قبیل آیات ما زیاد داریم مثلا در این آیه شریفه در مورد حضرت ابراهیم گفته شده:(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۳) ، یعنی حضرت ابراهیم را به عنوان امام و پیشوا قرار داده درحالی که شما می گوئید پیغمبران الهی برای تبلیغ آمده اند! خب این قران ماست و یستفاد از آن که خداوند متعال از ابتداء برای بشر امام و راهنما و مدیر قرار داده است تا مردم را مدیریت کند.

نمونه دیگر در اثبات کلام خودمان و رد کلام آقای مهدی حائری خطبه اول نهج البلاغه می باشد که در آن حضرت امیر علیه السلام فرموده:(وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَهِ أَمَانَتَهُمْ (ایمانهم)، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الانْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِه، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَه. مِنْ سَقْف فَوْقَهُمْ مَرْفُوع، وَمِهَاد تَحْتَهُمْ مَوْضُوع، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَآجَال تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَاب تُهْرِمُهُمْ، وَأَحْدَاث تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخْلِ اللهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَل، أَوْ كِتَاب مُنْزَل، أَوْ حُجَّه لاَزِمَه، أَوْ مَحَجَّه قَائِمَه: رُسُلٌ لا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّهُ عَدَدِهِمْ، وَلاَ كَثْرَهُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِق سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِر عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذلِكَ نَسَلَتِ (ذَهَبت) الْقُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الاْبَاءُ، وَخَلَفَتِ الاْبْنَاءُ) (۴) .

۱- شوری/سوره۴۲، آیه۳۸.

۲- شوری/سوره۴۲، آیه۳۷ و ۳۸.

۳- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۱۲۴.

۴- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۵، خطبه ۱.

در شرح خوئی در ذیل شرح این خطبه بحث دیگری نیز مطرح شده که اگر در جامعه ای مدیر نباشد آن اجتماع ناقص است و اجتماع کامل آن است که یک مدیری آن را اداره کند مثل بدن انسان که تمام اعضاء و اندام توسط روح و عقل اداره می شوند فلذا اگر خداوند متعال برای اجتماع بشر به این با عظمتی مدیری قرار نداده باشد این نقص در خلقت است و از طرفی اگر خداوند متعال نداند عدم تعیین مدیر برای اجتماع بشر نقص است که خب جهل او لازم می آید و خداوند از جهل منزه است و همچنین اگر خداوند نتواند این نقص را بر طرف کند عجز و ناتوانی او پیش می آید در حالی که خداوند منزه از عجز و ناتوانی است و اما وقتی که خداوند یک نفر را معین می کند و اگر نکند جهل و عجز است باید این شخص بسیار کامل باشد چون در غیر این صورت فیاض بودنش خدشه دار می شود پس خدای عالم قادر فیاض نظامی أحسن و أکمل و أتقن بوجود می آورد و نظام أحسن و أکمل و أتقن آن است که در آن یک مدیری از جانب خداوند با سلسه مراتب نصب شود یعنی پیامبر و بعد امام و در زمان غیبت امام نواب او یعنی فقهاء، خلاصه این یک راه بسیار روشن و واضحی می باشد و حرفی که این آقای مهدی حائری با این سابقه حوزی زده بسیار بعید می باشد.

مسئله ریاست و حکومت در اسلام و قران بسیار روشن است مثلا در آیه این شریفه ذکر شده:(أَ لَمْ تَرَ إِلَی الْمَلَإِ مِنْ بَنی إِسْرائیلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِکاً نُقاتِلْ فی سَبیلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ أَلاَّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاَّ نُقاتِلَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلاَّ قَلیلاً مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلیمٌ بِالظَّالِمینَ) (۱) ، که خب معلوم می شود پیغمبران حکومت داشته اند و برای اصلاح جامعه فعالیت و تلاش و حتی جهاد می کردند بنابراین قاعده کلی همین است که افراد صالحی باشند و جامعه را اداره کنند و إلا فساد پیش می آید.

۱- بقره/سوره۲، آیه۲۴۶.

تا همین مقدار بحث در مسئله ولایت فقیه کافی می باشد إن شاء الله از فردا بحث جدیدی را شروع خواهیم کرد... .

حکم ولی فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۱۱/۲۶

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم ولی فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع

یکی از مسائل مربوط به ولایت فقیه این است که احکامی که ولی فقیه صادر می کند حکم اولی هستند یا حکم ثانوی؟ ما باید توجه داشته باشیم که احکام به اعتبارات مختلف چند قسم هستند؛ اول حکم واقعی و حکم ظاهری، حکمی که روی موضوع خودش است و علم و جهل و شک در آن مأخوذ نیست حکم واقعی می باشد مثل "أقیموا الصلاه" اما حکمی که شارع مقدس در ظرف شک به واقع و یا به قید شک به واقع قرار داده حکم ظاهری می باشد، مفاد امارات از احکام ظاهریه هستند اما مفید ظن می باشند مانند جائی که شارع حکمی را در ظرف جهل به واقع جعل کرده ولی دلیل آن حکم مفید ظن است و به آن احکام ظاهریه گفته می شود مثل خبر واحد و یا ظواهر الفاظ که مفید ظن هستند اما گاهی ما شک در واقع داریم و شارع نیز اماره ای نصب نکرده که اینجا جای اصول عملیه یعنی استصحاب و برائت و اشتغال و تخییر می باشد البته مفاد اینها اگر حکم باشد حکم ظاهری است، و اما اینها در شبهات حکمیه هستند و در شبهات موضوعیه نیز اصولی مثل اصاله الصحه داریم خلاصه ما باید تقسیمات اصول و امارات را بدانیم اما مفاد اینها هرچه باشد حکم ظاهری است در مقابل حکم واقعی.

ص: ۲۲۱

دوم تقسیم احکام به عناوین اولیه یعنی همان واقعیات مثل وجوب نماز و احکام به عناوین ثانویه مثل لاضرر و نذر و یمین، حالا در اینجا بحثی بوجود می آید که حکم فقیه اولیه است یا ثانویه؟ این مسئله در زمان امام رضوان الله علیه نیز مورد سوال قرار گرفت لذا به عنوان مقدمه و برای روشن شدن بحث مطلبی از ایشان در این مورد می خوانیم، ایشان در جلد ۲۰ صحیفه نور در جواب آیت الله خامنه ای دامت برکاته که در آن زمان رئیس جمهور بودند اینطور فرموده اند:

« بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی دامت افاضاته

پس از اهداء سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوییم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان ها، لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم، لهذا آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می کنم.

از بیانات جناب عالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب

خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه الهیه تقدم دارد، صحیح نمی دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، بکلی بر خلاف گفته های این جانب است.

اگر اختیـارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، بایـد عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسـلام صلی الله علیه و آله و سـلم یک پدیده بی معنی و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آنهـا باشـد. مثلاً خیابان کشـی ها که مسـتلزم تصـرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعیه نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مـورد و گمرکـات و مالیـات و جلـوگیری از گران فروشـی، قیمت گـذاری و جلوگیری از پخش مواد مخـدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشـروبات الکلی، حمل اسـلحه به هر نوع که باشـد و صـدها امثال آن که از اختیارات دولت است بنابر تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم است، یکی از احکـام اولیه اسـلام است و مقـدم بر تمـام احکـام فرعیه حتی نمـاز و روزه و حـج است. حاکم می تواند مسـجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسـته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالـح کشور و اسـلام باشد یک جانبه لغو کند و می توانـد هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی /است/ که جریان آن مخالف مصالـح اسـلام است، از آن، مادامی که چنین اسـت جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صـلاح کشور اسـلامی دانسـت موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم. انشاءالله تعالی خداوند امثال جناب عالی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید».

در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند تمام احکامی که فقیه به عنوان حاکم اسلامی صادر می کند از احکام اولیه اسلام می باشد نه از احکام ثانویه و اینکه بگوئیم یک حکمی قبلا بوده و این حکم جدید ولی فقیه با آن حکم قبلی تعارض کرده و آن را برداشته و حکم جدید بجایش نشسته است یعنی از آن وقتی که خداوند متعال اسلام را آورده مثلا شرب تتن حلال نبوده بلکه وقتی رسیده به زمان میرزای شیرازی که حکم به حرمتش داده ما فهمیدیم که از همان اول شرب تتن در این ظرف حلال نبوده بلکه حرام بوده منتهی ما نمی دانستیم تا اینکه با حکم میرزای شیرازی واقع برای ما مشخص شده و یا اینکه فقیه حکم به حرمت حج می کند معنایش این است که امسال کلًا حج حرام است در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند حکم ولی فقیه اینطور نیست که به ضرورتی حکمی را بردارد و بجایش حکمی دیگر بگذارد بلکه از اول در آن ظرف خلأ ـ وجود داشته و ما نمی دانستیم نه اینکه مثلا حج طبق دلیلی واجب بوده و بعد با دلیل حرمت یعنی حکم ولی فقیه تعارض کرده و یکی بر دیگری مقدم شده بلکه از اول در این ظرف خلأ ـ وجود داشته و مثلا ـ ما با دیدن حکم حرمت حج فهمیدیم که اصلاً حج در چنین شرایطی واجب نبوده و این حکم اولی است و امام رضوان الله علیه نیز می خواهند بفرمایند حکمی که ولی فقیه در ظرف خودش صادر می کند حکم اولی است نه حکم ثانوی.

بحث ولایت فقیه تمام شد و إن شاء الله از فردا بحث جدیدی را آغاز خواهیم کرد... .

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ابواب مهم فقه ماست برای روشن شدن بحث باید مطالب مربوط به این موضوع را دسته بندی کنیم و ترتیبی بوجود بیاوریم و کلًا در همه ابواب فقه باید همین کار انجام شود، اولین راه بررسی آیات قران در هر موضوعی می باشد ولذا بعضی از فقهاء ما کتابهائی به عنوان آیات الأحکام دارند، دوم بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد که در اینصورت اولاً ـ اهمیت موضوع امر به معروف برای ما روشن می شود و ثانیاً می فهمیم که آیا همه در این مسئله یکسان هستند یا نه خلاصه مطالب فراوانی در این موضوع وجود دارد، بعلاوه ما باید کتب فقهی مربوط به این موضوع را نیز در نظر بگیریم و اقوال فقهاء را ببینیم کتبی مانند جواهر جلد ۲۱ و تذکره جلد ۹ و منتهی جلد ۱۵ و مسالک و ریاض و قواعد و همچنین کتبی در فقه مقارن مثل خلاف شیخ طوسی و معتبر علامه را ببینیم تا از اقوال عامه نیز مطلع شویم، کتابی بنام الفقه علی المذاهب الاربعه هست که در مصر نوشته شده و اقوال عامه در آن بیان شده و کتابی نیز بنام الفقه علی المذاهب الخمسه تالیف محمد جواد مغنیه هست که نظر ما نیز درآن ذکر شده البته ایشان موفق نشدند تمام ابواب فقه را بنویسند.

ص: ۲۲۵

امروز برای آشنایی با بحث مقداری از وسائل الشیعه را می خوانیم، صاحب وسائل ابتداء ابواب جهاد العدو و بعد ابواب جهاد النفس و بعد ابواب امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرده، خبری که می خوانیم از باب اول از "ابواب الامر والنهی و ما یناسبهما" می باشد، خبر این است:(محمد بن یعقوب الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی ابن النعمان، عن عبد الله بن مسکان، عن داود بن فرقد، عن أبی سعید الزهری، عن أبی جعفر وأبی عبد الله علیهما السلام قال: ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف، والنهی عن المنکر) (۱) .

رجال مذکور در سند خبر همگی خوب و موثق هستند غیر از أبی سعید زهری که توثیق نشده منتهی خبر مورد عمل اصحاب می باشد.

خوب و اما یک روایت مهم و مفصلی هست که صاحب وسائل آن را چهار تکه کرده و هر تکه را در جایی ذکر کرده که این یکی از نقصهای وسائل الشیعه می باشد اما علامه در منتهی و تذکره و همچنین شیخ طوسی در تهذیب خبر را بتمامه و کامل نقل کرده اند، خبر این است:(وقال الباقر (علیه السلام): " یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مراؤن یتقرؤون ویتنسکون حدثاء سفهاء لا یوجبون أمرا بمعروف ولا نهیا عن منکر إلا إذا أمنوا الضرر، یطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذیر، یتبعون زلات العلماء وفساد علمهم، یقبلون علی الصلاه والصیام وما لا یکلمهم فی نفس ولا مال، ولو أضرت الصلاه بسائر ما یعملون بأموالهم

وأبـدانهم لرفضوهـا كمـا رفضوا أتم الفرائض وأشـرفها، إن الأمر بـالمعروف والنهى عن المنكر فريضه عظيمه بها تقام الفرائض، هنـاك يتم غضب الله عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار فى دار الفجار والصغار فى دار الكبار، إن الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر سبيل لأنبياء ومنهاج الصالحين، فريضه عظيمه بها تقام الفرائض، وتأمن المـذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض، وينتصف من الأعداء، ويستقيم الأمر، فأنكروا بقلوبكم، والفظوا بألسنتكم، وصكوا بها جباههم، ولا تخافوا فى الله لومه لائم، فإن اتعظوا وإلى الحق رجعوا، فلا سبيل عليهم * (إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون فى الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم) * هنالك فجاهدوهم بأبدانكم، وأبغضوهم بقلوبكم غير طالبين سلطانا ولا باغين مالا ولا مريدين بالظلم ظفرا حتى يفيئوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته ".

ص: ۲۲۶

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملى، ج۱۱، ص۲۹۳، ابواب الامر والنهى وما يناسبهما، باب۱، حديث ۱، ط الاسلاميه.

قال: " أوحى الله تعالى إلى شعيب النبى (عليه السلام) إنى لمعذب من قومك مائه ألف، أربعين ألفا من شرارهم، وستين ألفا من خيارهم، فقال: يا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخيار؟ فأوحى الله عز وجل إليه: داهنوا أهل المعاصى ولم يغضبوا لغضبى) .(1)

دوتا جابر داریم جابر بن عبدالله انصاری و جابر جعفی که هر دو خوب هستند البته جابر جعفی بیشتر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند.

هفت اثر برای امر به معروف و نهی از منکر در خبر ذکر شده است.

(در گلستان سعدی داستانی آمده که یکی را پسری مریض شد گفتند یا اینکه نذر خواندن قران کن یا اینکه نذر دادن قربان کن گفت که نذر قربان اولی تر است عارفی شنید و گفت این نذر از آن جهت به نظر این خوش آمد که قران بر سر زبان است و قربان در میان جان).

بعدا خواهیم گفت که امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد اول قلب و بعد زبان و بعد عمل می باشد و حتی یکی از مواردی که امام رضوان الله علیه نیز جهاد را واجب کرده اند همین مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی در برابر منکر های بزرگ و ترک معروف های بزرگ بعد از طی مراتب به جائی می رسیم که باید جهاد کنیم.

خوب این مقدار عرض کردیم تا با بحث آشنا شوید و اما بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

۱- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۹، ص ۴۴۰.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در ده مورد از قران کریم مسئله امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است و البته در ضمن نیز گاها قصه ها و داستانهائی نقل می کند که اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر روشن می شود، ما ابتدائاً در آیات مذکور بحث می کنیم تا بعداً به موضوعات دیگر برسیم.

درباره عزت و عظمت امت اسلامی در قران کریم آیات فراوانی داریم اما فقط در یک جا خداوند متعال کلمه خیر امت بکار برده و این عزت و عظمت را به امر به معروف و نهی از منکر ربط داده است، خداوند متعال از آیه ۱۰۱ از سوره آل عمران تا چند آیه بعدش این مطلب را بیان کرده و ابتداء دو مقدمه برای امربه معروف و نهی از منکر ذکر کرده و فرموده:(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ) (۱) ، وقتی که "اتقوا" به خدا نسبت داده شود یعنی اینکه از خدا بترسید اما وقتی به غیر خدا نسبت داده شود به معنای خودنگری می باشد یعنی اینکه انسان مراقب و مواظب خودش باشد، خداوند متعال در ۲۳۷ جای قران کریم از تقوی و مشتقاتش تمجید و تکریم کرده است مانند این آیه شریفه:(يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۲) و این(تقوی)اولین رکن و سنگ بناء سازمان امر به معروف و نهی از منکر می باشد و اما رکن دوم:(وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ) (۳) است و "حبل" یعنی آن واسطه ای که شما را به خداوند می رساند.

ص: ۲۲۸

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۲.

۲- انفال/سوره۸، آیه۲۹.

۳- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۳.

خداوند متعال بعد از ذکر دو رکن مذکور(تقوی،اعتصام بحبل الله)مطالب دیگری را بیان می کند و می فرماید:(وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا(لبه)حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۱) .

در تفسیر مجمع البیان در مورد "حبل الله" دو روایت نقل شده است؛ اول اینکه حبل الله همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است و بعد خود ایشان می فرماید بهتر این است که ما حبل الله را قران و اهل بیت علیهم السلام بگیریم و خبری نیز نقل می کند که مثل همان حدیث ثقلین می فرماید به حبل الله و حبل اهل بیت تمسک بجوئید و متفرق نشوید تا گمراه نشوید.

خوب و اما بالاخره خداوند متعال بعد از ذکر مطالب مذکور در ادامه ی آیات می فرماید:(كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ(أی اوجدت)لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ) (۲) پس این آیه دلالت دارد بر اینکه امت اسلامی از این

جهت بهترین امت می باشند که در میان آنها امربه معروف و نهی از منکر به همراه ایمان به خدا بوجود آمده است و علتشم این است که خداوند متعال در فضای این دنیا همه چیز را آماده و فراهم نکرده بلکه امکانات و استعدادها فروان اند منتهی خود ما بایستی فضای زندگی خودمان و جامعه را بسازیم یعنی خداوند این را به عهده خود انسان ها و هوش و درایت و ایمان و اعتقاد و استعداد آنها گذاشته است و اما بهترین چیز و مهم ترین چیزی که در ساختن انسان و فضای زندگیش و همچنین ساختن جامعه بسیار موثر است همین امربه معروف و نهی از منکر می باشد.

ص: ۲۲۹

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۳.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۱۱۰.

بعد از بیان دو رکن اصلی امر به معروف و نهی منکر و قبل از آیه ۱۱۰ در بین اینطور ذکر شده:(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) ، آیا "من" بیانیه است و یا تبعیضیه؟ اکثر مفسرین ما می فرمایند "من" تبعیضیه است یعنی می خواهد بگوید از میان شما امت با آن خصوصیات یک فرقه ی خاصی باید تربیت شوند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، این بحث بسیار مهم است که بعداً دقیق و مفصل آن را مطرح خواهیم کرد إن شاء الله تعالی... .

آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در امر به معروف و نهی از منکر بود، در باب اهمیت این موضوع مطالبی را بیان کردیم و اما در نهج البلاغه نیز اینطور ذکر شده است:(وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ، عِنْدَ الأمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلاَّ كَنَفْثَة فِي بَحْر لُجِّيٍّ، وَإِنَّ الأمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لاَ يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَل، وَلاَ يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْل عِنْدَ إِمَام جَائِر) (۲) .

وزن اعمال یکی از بحثهای مهم می باشد زیرا همه اعمال در یک رتبه نیستند مثلا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده:"لاتنظروا إلى كثرهصلاتهم وصومهم وكثره الحج والمعروف وطنطنتهم بالليل، ولكن انظروا إلى صدق الحديث وأداء الأمانه".

چند داستان و قصه درباره امربه معروف و نهی از منکر در قران وجود دارد، اول در سوره مائده در مورد یهود اینطور ذکر شده:(وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ ۙ لَا تَأْتِيهِمْ ۚ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (۳) ، خداوند متعال از باب امتحان برای یهود مقرر کرده بود که در روز شنبه از دریا ماهی نگیرند، در روزهایی که ماهی گرفتن حلال بود ماهی های خیلی کمی به سطح آب می آمدند ولی در روز شنبه که حرام بود ماهی های فراوانی روی آب می آمدند، یهود آمدند و شبکه هائی در کنار دریا احداث کردند به صورتی که ماهی ها در روز شنبه از طریق آن شبکه ها به حوض هائی که درست کرده بودند هدایت می شدند و دیگر نمی توانستند به دریا برگردند و بعد آنها در روز یکشنبه ماهی ها را می گرفتند، عده ای به آنها اعتراض می کردند و آن ها را نهی از منکر می کردند اما عده ای دیگر به آنها می گفتند شما به آنها کاری نداشته باشید و به حال خودشان رها کنید تا خداوند هلاک و عذابشان کند لذا در آیه بعد اینطور ذکر شده که:(وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَديداً قالُوا مَعْذِرَةً إِلى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (۴) ، خلاصه به همین صورت کارشان ادامه داشت تا اینکه:(فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ) (۵) ، خداوند عذاب نازل کرد و آن طائفه ای که نهی از منکر کرده بودند نجات یافتند اما آنهائی که این حیله را بکار بردند و همچنین آنهائی که سکوت کردند و نهی از منکر نکردند هر دو از بین رفتند و هلاک شدند و بعد از چند روز آنهائی که عذاب شدند به شکل میمون درآمدند:(فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئينَ) (۶) .

ص: ۲۳۰

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۴.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

۳- اعراف/سوره۷، آیه۱۶۳.

۴- اعراف/سوره۷، آیه۱۶۴.

۵- اعراف/سوره۷، آیه۱۶۵.

۶- اعراف/سوره۷، آیه۱۶۶.

چند مطلب در مورد این آیات وجود دارد؛ اول اینکه در تفسیر صافی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که اینها هشتادو چند هزار نفر بوده اند و هفتاد هزار نفر آنها با همین حیله ماهی ها را صید می کردند و عده ای امر به معروف می کردند و عده ای دیگر سکوت می کردند و به ناهیان از منکر می گفتند شما چه کار دارید خداوند آنها را هلاک و عذاب خواهد کرد اما وقتی که عذاب آمد خداوند متعال فقط آن طائفه ای که نهی از منکر کردند را نجات داد و بقیه هلاک شدند.

مطلب دوم اینکه آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ مطالبی در این رابطه دارند، ایشان اولاً می فرمایند باید توجه داشت کسانی که می توانند نهی کنند اما در مقابل منکرات ساکت هستند در جرم با افراد گناه کار شریک هستند و این یکی از سنتهای الهی می باشد، یکی از موضوعات بسیار بسیار مهمی که در قران کریم بیان شده بحث سنتهای الهی می باشد یعنی همان طور که در این عالم در امور تکوینی مثل شب و روز بر اساس سنت الهی نظامی وجود دارد در امور تشریعی نیز بر اساس سنن الهی نظامی وجود دارد، خداوند متعال سننی دارد که می خواهد نشان بدهد حوادث عالم روی چه اساسی واقع می شوند مثلاً خداوند متعال می فرماید:(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ) (۱) و یا در جای دیگر ذکر شده:(إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۲) و یا مثلا در مورد نصرت الهی آیات فراوانی داریم منتهی خداوند متعال می فرماید:(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ) (۳) که تمام اینها سنتهای الهی هستند و آیات فراوانی در ذکر سنتهای الهی داریم فلذا آیت الله طباطبائی می فرماید عذاب و هلاکت کسانی که در مقابل منکرات سکوت می کنند نیز یکی از سنتهای الهی می باشد و حتی ایشان می فرماید وقتی جریان به جائی رسید که قرار شد حضرت موسی بنی اسرائیل را برای رهائی از چنگال فرعون از مصر بیرون ببرد و از دریا عبور بدهد عده ای کاملا با حضرت بودند اما عده ای دو دل بودند و گاهی این طرف و گاهی آن طرف بودند، وقتی به دریا رسیدند دیدند لشکر فرعون از پشت سر می آیند و در مقابل نیز دریاست که با اذن الهی دریا شکافته شد و راه باز شد و عبور کردند منتهی فرعونیان و آن عده ای که دو دل بودند و منتظر بودند تا ببینند چه خواهد شد با هم غرق شدند یعنی فقط کسانی نجات پیدا کردند که با حضرت موسی بودند.

ص: ۲۳۱

۱- اعراف/سوره۷، آیه۹۶.

۲- الرعد/سوره۱۳، آیه۱۱.

۳- محمد/سوره۴۷، آیه۷.

ایشان در ادامه می فرمایند خداوند متعال دو جور سنت دارد؛ اول سنتهائی که مربوط به اجتماع هستند که با تأکید می فرماید قابل تغییر نیستند:(سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدیلًا) (۱) ، خلاصه ایشان می فرماید علم به سنن الهی اعظم علوم است که بشر را در زندگی اجتماعی کمک فراوان می کند.

گاهی خداوند متعال در امور فردی و جزئی سنت دارد اما در امور اجتماعی ندارد مثلا می فرماید:(قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهیمَ) (۲) که به امر خداوند آتش سرد می شود و یا به امر او کارد گردن حضرت اسماعیل را نمی برد و یا مثلا به امر الهی از عصا اژدها بوجود می آید خلاصه ممکن است در امور فردی سنتهای الهی تغییر کند اما در امور اجتماعی اینطور نیست و خداوند متعال با تأکید فراوان فرموده سنتهای من غیر قابل تغییر هستند آن ها را بیاموزید.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

دیروز آیاتی از سوره اعراف درباره یکی از قصه های قرانی مربوط به بحثمان یعنی امر به معروف و نهی از منکر خواندیم، بحث فعلی ما بحث بسیار مهمی است و این یک توفیق مضاعفی بود که خداوند متعال برای انجام این بحث حاصل کرد زیرا کلیه مفاسدی که برای مسلمانان بوجود آمده همه در نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر می باشد و کلیه ی عزت و عظمت و مصالح دنیا و آخرت در عمل کردن به این وظیفه الهی می باشد.

ص: ۲۳۲

۱- احزاب/سوره۳۳، آیه۶۳.

۲- انبیاء/سوره۲۱، آیه۶۹.

دیروز جریان یهود در مورد منع ماهیگیری را نقل کردیم و گفتیم چند مطلب قابل ذکر است مِن جمله بیان سنن الهی که آیت الله طباطبائی نیز در تفسیر المیزان متعرض به مسئله سنت و سنن الهی شده است، یکی از چیزهائی که در قران کریم تکرار شده مسئله سنن الهی می باشد یعنی خداوندی که ما و این جهان را آفریده بیان کرده که هر چیزی یک راه و سنتی دارد که ریل گذاری و معین شده است یعنی بیان شده که اگر از این راه بروند به هدفشان خواهند رسید و إلا فلا :(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ) (۱) ، این یک مسئله جهانی برای عموم مردم و تمام ازمنه می باشد خلاصه بحثمان فعلاً درباره سنن الهی که در قران ذکر شده می باشد.

یکی از سنتهای الهی این است که:(وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ(۱۰۵)إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِینَ(۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ(۱۰۷)) (۲) .

یکی دیگر از سنتهای الهی این است که:(وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (۳) ، اگر شناخت منعم و نعمت های خداوند و اینکه طریقه شکر گزاری چگونه است توسط مردم صورت بگیرد روز به روز نعمتهای پروردگار متعال افزایش پیدا می کند ولی اگر در یکی از این موضوعات تقصیری به عمل آید عذاب دردناک پروردگار متعال در کمین آنها خواهد بود، امام رضوان الله علیه به همین آیه درباره موضوع نهضت اسلامی تمسک کردند و فرمودند این انقلاب اسلامی یکی از نعمتهای پروردگار متعال بود، البته ایشان به آیات دیگری مثل:(إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۴) نیز تمسک کردند یعنی روحیه مردم کلاً عوض شد تا خداوند نیز عنایت کرد و انقلاب اسلامی شکل گرفت و پیروز شد و وضعشان کلاً عوض شد.

۱- اعراف/سوره۷، آیه۹۶.

۲- انبیاء/سوره۲۱، آیه۱۰۵و ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳- ابراهیم/سوره۱۴، آیه۷.

۴- الرعد/سوره۱۳، آیه۱۱.

مطلب مهم دیگر این است که در قران سوره ای بنام سبأ وجود دارد و یکی دیگر از سنن الهی که مربوط به کفران نعمت است در آن ذکر شده است، سبأ یکی از قسمتهای یمن است که بسیار مهم بوده و وقتی پیغمبر برای آنها نامه نوشتند و دعوت به اسلام کردند پذیرفتند، خداوند متعال در سوره سبأ اینطور فرموده:(لَقَدْ کَانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَهٌ جَنَّتَانِ عَن یَمِینٍ وَشِمَالٍ کُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ(۱۵)فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوَاتَی أُکُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَیْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِیلٍ (۱۶)ذلِکَ جَزَیْنَاهُم بِمَا کَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِی إِلَّا الْکَفُورَ(۱۷)) (۱) .

یکی دیگر از سنن الهی این است که:(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (۲) ، پس معلوم است علت شیوع فساد در زمین عدم عمل به سنت الهی امر به معروف و نهی از منکر می باشد و در جای دیگر از قران کریم نیز این چنین ذکر شده:(وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً) (۳) ، خلاصه این از سنن الهی است که خود مردم باید قیام کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات ایام فاطمیه إن شاء الله تعالی... .

اهمیت نهی از منکر /الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد، به طور کلی در اسلام واجبات از یک منظر به دو بخش تقسیم می شوند؛ بخش اول واجبات و وظائف فردی که واجب عینی هستند یعنی بر هر فردی واجب است که انجام بدهد اما بخش دوم واجبات اجتماعی هستند که وجوب کفائی دارند و بر همه مردم لازم است که نسبت به آنها توجه داشته باشند و اگر اختلالی بوجود بیاید همه افراد جامعه مسئول هستند، امر به معروف و نهی از منکر نیز از همین قبیل می باشد و حضرت امیر علیه السلام نیز در اهمیت این مسئله می فرمایند:"و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل اللّه عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لجی"، اولاً اجتماع باید خودش یک فضای مناسبی برای رشد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی با حاکمیت تقوی و عدالت بوجود بیاورد و ثانیاً باید نظارت داشته باشد و علت محدثه مبقیه هم باشد یعنی همان طور که در احداث این کار را انجام می دهد و واجب است که انجام بدهد بقائاً نیز فضا با همان رشد و ترتیب باید بماند.

ص: ۲۳۴

۱- سبأ/سوره۳۴، آیه۱۵و۱۶و۱۷.

۲- بقره/سوره۲، آیه۲۵۱.

۳- حج/سوره۲۲، آیه۴۰.

چند مطلب قابل ذکر است من جمله اینکه پی تفاوت بودن یک گناه بسیار بزرگی می باشد یعنی انسان نباید نسبت به وضع

اجتماع بی تفاوت باشد و به مسئولیت اجتماعی خود توجه نکند بلکه باید حساسیت داشته باشد، اخباری نیز در این رابطه داریم من جمله این خبر:(أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن میمون القداح، عن أبی عبد الله علیه السلام عن أبیه، عن جده، عن علی بن الحسین علیهم السلام قال: قال موسی بن عمران علیه السلام: یا رب من أهلك الذین تظلهم فی ظل عرشک یوم لا ظل إلا ظلك؟ فأوحی الله إلیه: الطاهره قلوبهم، والبریه أیدیهم الذین یذکرون جلالی ذکر آبائهم " إلی أن قال: " والذین یغضبون لمحارمی إذا استحلت مثل النمر إذا جرح) (۱) .

خبر سندا صحیح می باشد.

"النمر" یعنی پلنگ و در مجمع البحرین ذکر شده پلنگ حیوانی است که وقتی زخم می خورد باشدت فریاد می کشد و ابراز ناراحتی می کند و گاهاً از شدت ناراحتی می میرد و اما در این روایت ناراحتی که برای مسلمان از دیدن گناهی بوجود می آید به پلنگ زخمی تشبیه شده است یعنی مومن با دیدن گناه باید خشم و غضب مقدس الهی داشته باشد نه اینکه بی تفاوت باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده:"وَ إِنَّما عَقَرَ ناقَهَ ثَمُودَ رَجُلٌ واحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذابِ لَمّا عَمُّوهُ بِالْرِّضا"، ناقه ثمود را یک نفر کشت اما چون بقیه سکوت و تایید کردند و رضایت داشتند همه عذاب شدند، بنابراین اولین مطلب این است نباید در برابر منکرات بی تفاوت و ساکت بود بلکه باید خشم مقدس داشت.

ص: ۲۳۵

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب۸، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

مطلب دوم اینکه وقتی دیدند کسی معصیت می کند باید به سراغش بروند و با او صحبت کنند که این خبر بر این مطلب دلالت دارد:(وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن صفوان بن یحیی عن الحارث بن المغیره قال: قال أبو عبد الله علیه السلام لآخذن البرئ منکم بذنب السقیم، ولم لا أفعل ویبلغکم عن الرجل ما یشینکم ویشیننی فتجالسونهم وتحدثونهم فیمر بکم المار فیقول: هؤلاء شر من هذا، فلو أنکم إذا بلغکم عنه ما تکرهون زبرتموهم ونهیتموهم کان أبر بکم وبی) (۱) .

سند حدیث خوب است و دلالت دارد بر اینکه علاوه بر عدم سکوت و خشم مقدس قلبی باید حرکت کرد و با او صحبت کرد و اگر گوش نداد نباید با او معاشرت کنید و گرم بگیرید تا اینکه منزوی شود و بعد متنبه و آگاه شود.

خبر بعدی که مرسل می باشد این خبر است:(محمد بن الحسن قال: قال الصادق علیه السلام لقوم من أصحابه: إنه قد حق لی أن آخذ البرئ منکم بالسقیم، وکیف لا یحق لی ذلک وأنتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتی یترک. ورواه المفید فی (المقنعه) أیضا مرسلا) (۲) .

این خبر نیز دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی باید اقدام عملی در رفع و نهی منکرات کرد.

خبر بعدی که بر همین مطلب(اقدام عملی برای نهی از منکر)دلالت دارد این خبر است:(وفی (المجالس والاخبار) بالاسناد الآتی عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل شئ تمشیتم إلیه فقلتم: یا هذا إما أن تعتزلنا وتجتنبنا، وإما أن تکف عن هذا، فان فعل وإلا فاجتنبوه) (۳) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۲، ط الإسلامیه.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۴، ط الإسلامیه.
۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

خب ما امروز چند مطلب عرض کردیم؛ اول اینکه نباید نسبت به منکرات بی تفاوت و ساکت باشیم بلکه باید خشم مقدس قلبی و حساسیت داشته باشیم، دوم اینکه باید اقدام عملی کنیم و برویم نهی از منکر کنیم، سوم اینکه باید ترک ارتباط و اذیت کنیم و چهارم اینکه نباید با اهل معصیت گرم گرفت بنابراین اسلام چنین نظری در مورد برخورد با منکرات دارد که اگر همه به آن عمل کنند قطعا جامعه ای خوب و سالم خواهیم داشت.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم در میان وظائف اجتماعی انسان مهم ترین مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد لذا از جهات مختلفی باید مورد توجه قرار بگیرد مِن جمله از جهت برخورد با کسانی که مرتکب منکر و یا ترک معروف می شوند گفتیم که اول انسان باید یک حساسیتی داشته باشد و به غضب بیاید و بی تفاوت بودن در روایات ما مذموم است که دیروز اخباری را در این رابطه خواندیم و امروز نیز چند خبر دیگر خواهیم خواند.

چند خبر می خوانیم که دلالت دارند بر اینکه ناراحتی از مواجه با منکرات باید در چهره انسان منعکس باشد، خبر اول:(محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال أمیر المؤمنین علیه السلام: أمرنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أن نلقی أهل المعاصی بوجوه مکفهره) (۱) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب۶، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

سند این خبر در روایات ما زیاد تکرار شده است، حسین بن یزید نوفلی اهل ری و شیعه است ولی درست توثیق نشده اما سکونی از قضاه عامه است و توثیق شده است و کتابی داشته که فقهاء ما به کتاب او عمل کرده اند.

مکفهره از افعال رباعی مجرد است و به معنای برخورد با چهره در هم کشیده و غضب آلود می باشد.

خبر دوم:(وعن محمد بن یحیی، عن الحسین، عن علی بن مهزیار، عن النضر بن سوید، عن درست، عن بعض أصحابه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: إن الله بعث ملکین إلی أهل مدینه لیقلباها " علی أهلها " فلما انتهیا إلی المدینه فوجدا فیها رجلا یدعو ویتضرع " إلی أن قال: " فعاد أحدهما إلی الله، فقال: یا رب إنی انتهیت إلی المدینه فوجدت عبدک فلانا یدعوک ویتضرع إلیک فقال: امض لما أمرتک به، فان ذا رجل لم یتمعر وجهه غیظا لی قط) (۱) .

درست یکی از روات ایرانی است که توثیق شده است اما عن بعض اصحابه می شود مرسل به ابهام واسطه.

صاحب وسائل برخی از جاهای خبر را حذف کرده و مختصر نقل کرده و اما دلالتش روشن است، بنابراین وظیفه اول این است که قلبا در مقابل گناه ناراحت و حساس باشیم و این ناراحتی و حساسیت را در چهره خود آشکار کنیم.

خبر سوم:(وفی (المجالس والاخبار) بالاسناد الآتی عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل شئ تمشیتم إلیه فقلتم: یا هذا إما أن تعتزلنا وتجتنبنا، وإما أن تکف عن هذا، فان فعل وإلا فاجتنبوه) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب۶، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

این خبر دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی و نمایان کردن آن در چهره عملاً- نیز باید با کسی که مرتکب معصیت شده قطع رابطه کرد و اورا در انزوا قرار داد البته روایات فراوانی در مورد مجالست با اهل معصیت داریم که صاحب وسائل در باب ۳۷ از ابواب معروف در صفحه ۴۹۹ از جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی آنها را نقل کرده که خودتان مطالعه بفرمائید.

خوب و اما تتمه بحث این است که ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر مراحل قبلی اثر نکرد باید مرتکب منکر و معصیت را اذیت و تنبیه کرد که این مرتبه با حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیز مرتبط است، من جمله این خبر:(محمد بن الحسن قال: قال الصادق علیه السلام لقوم من أصحابه: إنه قد حق لی أن آخذ البرئ منکم بالسقیم، وکیف لا یحق لی ذلک وأنتم یبلغکم عن الرجل منکم القبیح فلا تنکرون علیه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتی یترک) (۱) .

خوب و اما یکی از باب های بسیار مهم "تحریم الرضا" می باشد که روایات فراوانی در آن نقل شده که دلالت دارند بر اینکه نباید در مقابل معصیت و گناه سکوت کرد و راضی بود، مثلا در خبری از همین باب در مورد حضرت نوح ذکر شده که در مورد قومش فرموده خدایا حتی یک نفر از آنها باقی نماند، از امام علیه السلام سوال شده که بالاخره آنها بچه هائی داشتند که حتی بالغ نشده بودند که حضرت جواب دادند قبل از این جریان خداوند متعال کاری کرد که اینها عقیم شدند و بعد به حدی رسیدند که حضرت نوح چنین دعائی کردند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۴، ط الإسلامیه.

خبر اول:(وفی (عیون الأخبار) وفی (العلل) عن أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، عن علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: قلت لأبی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: یا ابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام قال إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعال آبائها فقال علیه السلام: هو كذلك، فقلت: قول الله عز وجل " ولا تزر وازره وزر أخری " ما معناه؟ قال: صدق الله فی جمیع أقواله، ولكن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها، ومن رضی شیئا كان كمن أتاه، ولو أن رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لكان الراضی عند الله عز وجل شریک القاتل، وإنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم الحدیث) (۱).

صحه گذاشتن و رضایت به انجام گناه خودش منكر و موجب عذاب الهی می باشد.

در نهج البلاغه ذكر شده كه وقتی جنگ جمل تمام شد شخصی كه در اصحاب امیرالمومنین علیه السلام بود گفت ای كاش فلان شخص كه از دوستان من بود نیز در این جنگ حضور داشت و می دید كه ما بر اصحاب جمل فاتح و پیروز شدیم، حضرت از او پرسید آیا میل او با ما بود؟ گفت بله، حضرت فرمود پس با ما بوده و بعد حضرت فرمود تا روز قیامت كسانی كه در ارحام نساء و اصلاب رجال هستند اگر به این كار ما راضی باشند با ماهستند و ثواب می برند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۰، ابواب امر و نهی، باب۵، حدیث ۴، ط الاسلامیه.

خبر دوم:(وعن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن جعفر بن بشير، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمی، عن سليمان بن خالد، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: لو أن أهل السماوات والأرض لم يحبوا أن يكونوا شهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكانوا من أهل النار) (۱) .

سند خبر خوب است و دلالتش نيز بسيار روشن است.

بقيه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى... .

اهميت نهی از منكر/الامر بالمعروف والنهی عن المنكر ۹۴/۱۲/۱۰

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهميت نهی از منكر/الامر بالمعروف والنهی عن المنكر

عرض كرديم در رواياتمان ذكر شده كه اولين درجه و مرتبه از امر به معروف و نهی از منكر همان ناراحتی و انزجار قلبی می باشد و سپس نشان دادن اين ناراحتی قلبی در چهره و برخورد با انجام دهنده منكرات با وجوه مكفهره يعنی خشن و غضب آلود و بعد ترک مجالست و ارتباط و به انزوا كشاندن آنها می باشد.

در قران كريم در سوره توبه جريان غزوه تبوک ذكر شده كه بخشی از آن مربوط به بحث ما می باشد، پيغمبر خدا در طول ده سال كه در مدينه بودند ۶۴ فقره جهاد انجام داده كه تبوک آخرين جنگ ايشان است كه در سال نهم هجری با اهل روم واقع شده و تقريبا يک ماه طول كشيده، بعد از ارسال نامه و دعوت پادشاه روم به اسلام كه يكی از ابرقدرتهای آن زمان بود و عدم موافقت او خبر به پيغمبر رسيد كه روميان مشغول تهيه لشكر برای حمله به ايران هستند لذا حضرت تصميم گرفتند قبل از اينكه آنها بيايند و وارد جنگ شوند به آنها حمله كند و برای اينكار ۳۰ هزار لشكر تهيه كردند و عازم جنگ با روم شدند، در اين مورد در نهج البلاغه نيز مطالبی ذكر شده:(وَ اَللَّهِ لاَ أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اَللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتِلَهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّی أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى اَلْحَقِّ اَلْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ اَلْمُطِيعِ اَلْعَاصِیَ اَلْمُرِيبَ أَبَداً حَتَّى يَأْتِیَ عَلَیَّ يَوْمِی) (۲)

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۱، ابواب امر و نهی، باب۵، حديث ۱۰، ط الاسلاميه.
۲- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتی، ص۱۳، خطبه ۶.

نكته: حاج شيخ عباس قمی در منتهی الآمال در ذكر جريان غزوه تبوک نوشته پيغمبر حركت كرد و آمد برای جنگ با پادشان روم و يک ماه نيز طول كشيد اما بعدا معلوم شد كه دروغ گفته اند و اصلا پادشاه روم قصد جنگيدن و حمله به مسلمانان را نداشته لذا حضرت برگشتند! اين مطلب صحيح نيست و با مبانی كه ما نسبت به پيغمبر داريم جور در نمی آيد زيرا پيغمبر متصل به منبع وحی الهی می باشد.

در سوره توبه مطالب بسیاری درباره جنگ تبوک و کلاً جهاد اسلامی ذکر شده، اول که پیغمبر اعلام جهاد کردند بسیاری مخالفت کردند و نیامدند و عده کمی حاضر شدند، این جنگ بخاطر سختی هائی که داشته بنام "جیش العسره" نیز نامیده شده زیرا اولاً ـ راه بسیار دور و تابستان و هوا بسیار گرم بوده و ثانیاً مرکب بسیار کم بوده و هر ده نفر یک شتر داشتند و به نوبت سوار می شدند ثالثاً آب و غذا بسیار کم بوده، و اما این تنها جنگی بوده که امیرالمومنین علیه السلام همراه پیغمبر نبوده زیرا منافقین فتنه می کردند و حضرت به دستور پیغمبر برای دفع فتنه آنها در مدینه ماند.

خوب و اما آیات سوره توبه که جریان جنگ تبوک در آن ذکر شده این آیات هستند:(لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهاجِرينَ وَ الْأَنْصارِ الَّذينَ اتَّبَعُوهُ في ساعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ ما كادَ يَزيغُ قُلُوبُ فَريقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحيمٌ(۱۱۷) وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحيمُ(۱۱۸)) (۱)

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۱۷.

ترجمه: البته خداونـد بر پیـامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام دشواری (در سـفر جنگ تبوک) از او پیروی کردنـد عطف توجه نمود و توبه آنها را پـذیرفت، پس از آنکه نزدیک بود دل های گروهی از آنها (از فرمان پیامبر) منحرف شود (که چرا به جنـگ نـابرابر در عـدّه و عـدّه اقـدام کنیم)، سـپس بر آنهـا به رحمت خود رجوع کرد، که همانا او به آنها رئوف و مهربان است(۱۱۷) و نیز بر آن سه نفری که (از همراهی با سـپاه تبوک) واپس نهاده شدنـد (و به دسـتور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مردم با آنان قطع رابطه کردنـد) تا آن گاه که روی زمین با همه پهناوریش بر آنها تنگ شد و دل هایشان از خودشان به تنگ آمد و دانسـتند که هیچ پناهگاهی (در فرار) از خدا جز به سوی او نیست، سـپس خدا بر آنها به رحمت خود بازگشت تا توبه کنند و بازگردند، که همانا خدا خود بسیار عطوف و توبه پذیر و مهربان است(۱۱۸).

در اینجا بحثهای فراوانی وجود دارد مِن جمله در مورد "تاب الله" بین ما و اهل سـنت اختلاف نظر وجود دارد که ما بر خلاف آنها قائلیم توبه در اینجا به معنای توجه داشتن و عنایت به چیزی می باشد.

سه نفر یعنی مراره بن ربیع و کعب بن مالك و هلال بن اُمیه به هیچ وجه حاضـر به همراهی پیغمبر نشدند، هر وقت حضرت از جنگ بر می گشتند مردم به استقبال ایشان می آمدند اما حضرت اعلام کردند وقتی برگشتید کسی با این سه نفر حرف نزند و حتی جواب سـلام آنها را ندهیـد و هیـچ اعتنایی به آنها نکنید، زن های آنها نزد پیغمبر آمدند و گفتند یا رسول الله ما چه کار کنیم؟ حضـرت فرمودنـد در خانه باشـید اما با آنها آمیزش نکنیـد و این زنان نیز فقط موقع ناهار و شام می آمدند و غذا جلوی آنها می گذاشـتند و می رفتنـد، تا سه روز به همین صورت گذشت و آن سه نفر تصـمیم گرفتند از شـهر بیرون بروند، رفتند و کنار یك کوهی مشـغول عبادت شدنـد تا خداونـد توبه آنها را قبول کنـد و بعـد با خود گفتند وقتی مردم مارا ترک کرده اند بهتر است خود ما نیز از هم جدا شویم و این کار را کردند و هرکس جداگانه تا پنجاه روز مشغول توبه و عبادت شد و بالاخره بعد از پنجاه روز وقتی پیغمبر در خانه ام سلمه بود جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد که خداوند توبه آنها را پذیرفته است، ام سلمه از حضـرت اجازه گرفت و موقع نماز صبح از همان پنجره به مردم اطلاع داد که خداوند توبه آن سه نفر را قبول کرده و بعد مردم حرکت کردند و رفتند آنها را آوردند خلاصه این یک درس بزرگ است که پیغمبر در مورد برخورد با اهل گناه به ما می آموزد و کلاً این آیات بر نحوه برخورد با گناه و اهل گناه دلالت دارند و از طرفی برای ما نیز حجت می باشند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در سوره اعراف آیاتی داریم که به داستان حرمت صید ماهی در روز شنبه برای یهود و حیله ای که آنها برای عدم پذیرش این حکم بکار بردند اشاره دارد، آنها شبکه هائی در کنار دریا ایجاد کردند که به حوض های آب متصل میشد و در روز شنبه ماهی ها از آن شبکه ها وارد حوض های آب می شدند و بعد آنها جلوی شبکه ها را می بستند و در روز یکشنبه ماهی ها را صید می کردند، یهود در اینجا به سه دسته تقسیم شدند؛ دسته ای با همین حیله ماهی ها را صید می کردند و دسته دوم افرادی بودند که نهی از منکر می کردند و به آنها می گفتند این خودش نوعی صید است و صید ماهی در روز شنبه حرام است پس طائفه ای مرتکبین گناه بودند و طائفه دیگر نهی از منکر می کردند و طائفه سوم نیز افرادی بودند که خودشان در حیله ی طائفه اول شرکت نداشتند اما در برابر منکر آنها سکوت می کردند بلکه به ناهیان از منکر نیز می گفتند شما چه کار دارید آنها را رها کنید، بالاخره خداوند متعال عذابی نازل کرد و آن عذاب همان طور که آن حیله گران و مرتکبین حرام را در بر گرفت و مسخ شدند طافه سوم که سکوت می کردند نیز مشمول عذاب الهی شدند.

عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ می فرمایند این آیه بر چند مطلب دلالت دلالت دارد مِن جمله اینکه آیه بر یک سنت الهی دلالت دارد و آن سنت الهی این است که همه وظیفه دارند کسانی را که ظلم و فساد می کنند نهی از منکر کنند و اگر چنین کاری را نکنند با همان ها دچار عذاب الهی خواهند شد و این از سنن قطعی الهی می باشد.

ص: ۲۴۴

یکی از بحثهای بسیار مهم قرانی و روائی ما همین بحث سنن الهی می باشد که خداوند متعال در قران فرموده من سننی دارم که غیر قابل تغییر می باشد، همان طور که خداوند در عالم تکوین سنن و قوانینی دارد که در جریان هستند در عالم تشریع نیز همین طور است و خداوند فرموده گناهان عواقب سوء دارند و کارهای خوب نیز عواقب نیک دارند:(وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱) ، خلاصه این بحث سنن بسیار مهم است و ما باید به آن توجه زیادی داشته باشیم.

همان طور که عرض شد خداوند متعال سننی دارد و اما در چند جای قران ذکر شده که از این سنن الهی عبرت بگیرید، عبرت این است که انسان تنها به ظاهر نگاه نکند بلکه عمیقا و دقیقا به باطن قضایا نیز بنگرد و توجه داشته باشد:(وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (۲) ، ملکوت که در چند جای قران بیان شده یعنی باطن لذا انسان نباید فقط به ظاهر اکتفاء کند بلکه باید علل و اسباب و ریشه و باطن امور را بفهمد بنابراین بحث امروز ما درباره سنن الهی و

عبرت می باشد.

درباره حضرت یوسف علیه السلام ذکر شده:(لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي الأَلْبَابِ) (۳) ، داستان حضرت یوسف و برادرانش و حضرت یعقوب چندین سال ادامه داشته و خداوند متعال بعد از ذکر داستان آنها می فرماید:(قَالُواْ أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَـذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (۴) یعنی اگر کسی تقوی داشته باشد و استقامت کند آخر کارش همینطور است و این یکی از سنتهای بزرگ الهی می باشد و همچنین خداوند متعال در آیاتی از سوره آل عمران ظاهرا آیه ۱۲۰ باشد کید ها و نقشه های مغرضانه و خصمانه کفار یهود و نصاری را نسبت به اسلام و مسلمانان بیان می کند و آخرش می فرماید:(وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (۵) و این از سنن الهی می باشد بنابراین سنن الهی و عبرت گرفتن از آنها بسیار مهم می باشد.

ص: ۲۴۵

۱- انبیاء/سوره۲۱، آیه۱۰۵.

۲- انعام/سوره۶، آیه۷۵.

۳- یوسف/سوره۱۲، آیه۱۱۱.

۴- یوسف/سوره۱۲، آیه۹۰.

۵- آل عمران/سوره۳، آیه۱۲۰.

یکی دیگر از سنن الهی این است که:(يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فی ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ) (۱) که این از سنن تکوینی الهی است که میلیون ها سال است تکرار می شود و واقعا عبرت آموز می باشد و ما به اینها باید توجه و دقت داشته باشیم و ریشه یابی کنیم و عبرت بگیریم.

در تتمه این بحث اولاًـ آیات قران در این موضوع بسیار است که بعضی از آنها را ذکر کردیم مثلاًـ ذکر شده:(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ) (۲) خب نتیجه ایمان و تقوی چنین است که ابواب رحمت و برکات الهی باز می شود پس ما باید به سنن الهی توجه داشته باشیم و علوم انسانی را بر اساس همین سنن فرا بگیریم اما متاسفانه الان علوم انسانی ما در دانشگاه ها بر اساس متون و تفکرات غربی تنظیم شده که سکولار هستند و اصلا خداوند مد نظرشان نیست علی أیِّ حال این بحث بسیار مهمی است که هم آیات و هم روایات فراوانی در این رابطه داریم.

صاحب وسائل روایاتی به مناسبتی نقل کرده که به همین بحث سنن الهی بر می گردد من جمله این خبر:(وعنهم، عن أحمد، وعن علی، عن أبیه، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطیه، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السلام قال: وجدنا فی كتاب رسول الله صلى الله علیه وآله وسلم إذا ظهر الزنا من بعدی كثر موت الفجأه،وإذا طفف المیزان والمكیال أخذهم الله بالسنین والنقص، وإذا منعوا الزكاه منعت الأرض بركاتها من الزرع والثمار والمعادن كلها، وإذا جاروا فی الاحكام تعاونوا على الظلم والعدوان، وإذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم، وإذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال فی أیدی الأشرار، وإذا لم یأمروا بالمعروف ولم ینهوا عن المنكر، ولم یتبعوا الأخیار من أهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعو خیارهم فلا یستجاب لهم) (۳)

۱- نور/سوره۲۴، آیه۴۴.

۲- اعراف/سوره۷، آیه۹۶.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، صفحه ۵۱۳، ابواب امر و نهی، باب۴۱، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

خبر سندا صحیح است و همان طور که می بینید بین گناه زنا و مرگهای ناگهانی و همچنین موارد دیگری که در روایت ذکر شده ارتباطی وجود دارد که ما نمی فهمیم و اگر خاطرتان باشد در مکاسب در بخشی از صحیحه أبی ولاد امام صادق علیه السلام در مورد قضاوت کردن اشتباه و باطل فرمودند اینجور قضاوتهای باطل باعث می شود تا از آسمان باران نیاید و برکت از زمین قطع شود که ما ارتباطش را نمی فهمیم بنابراین ارتباط بین اعمال و پیش آمدها یکی از سنن الهی می باشد که ما باید به آنها توجه داشته باشیم و از آنها عبرت بگیریم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در مورد سنن الهی بود که بسیار مهم می باشد، خداوند متعال این عالم را بر اساس سنتهائی ایجاد کرده و بر همان اساس اداره می کند و برای اینکه انسان بتواند در راه سعادت گام بردارد و از منکرات و شرور اجتناب کند شناخت این سنن بسیار مهم می باشد.

تعدادی از سنن الهی را از آیات قران و روایات عرض کردیم و اما در باب ۴۱ از ابواب امرونهی وما يناسبهما روایات زیادی در این رابطه وجود دارد من جمله این خبر:(محمد بن يعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، وعن علی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن أبان، عن رجل، عن أبی جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خمس إن أدركتموهن فتعوذوا بالله منهن: لم تظهر الفاحشه فی قوم قط حتى يعلنوها إلا ظهر فيهم الطاعون والأوجاع التی لم تكن فی أسلافهم الذين مضوا، ولم ينقصوا المكيال والميزان إلا أخذوا بالسنين وشده المؤنه وجور السلطان، ولم يمنعوا الزكاه إلا منعوا القطر من السماء، ولولا البهائم لم يمطروا، ولم ينقضوا عهد الله وعهد رسوله إلا سلط الله عليهم عدوهم، وأخذ بعض ما فی أيديهم، ولم يحكموا بغير ما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم) (۱) .

ص: ۲۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۲، ابواب امرونهی ومايناسبهما، باب۴۱، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

نیازی به بررسی سند این اخبار نیست زیرا به قدری زیاد و مورد توجه فقهاء ما هستند که اگر ضعفی داشته باشند جبران می شود.

خبر بعدی این خبر است:(وعن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن العلا، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: الذنوب التی تغير النعم البغی، والذنوب التی تورث الندم القتل، والتی تنزل النقم الظلم، والتی تهتك الستور شرب الخمر، والتی تحبس الرزق الزنا، والتی تعجل الفناء قطيعه الرحم، والتی ترد الدعاء وتظلم

الهواء عقوق الوالدين) (۱) .

خلاصه اینکه این روایات آثار گناهان در بحث امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می کند.

خبر دیگری نیز در سفینه البحار نقل شده است، خبر این است:(الخصال:قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: إذا غضب اللّه(عزّ و جلّ)علی أمّه و لم ینزل بها العذاب غلت أسعارها،و قصرت أعمارها،و لم تربح تجّارها،و لم تزک ثمارها، و لم تغزر أنّهارها،و حبس عنها أمطارها،و سلّط علیها شرارها) (۲) .

باب دیگری داریم در اینکه :" أربعه فی الذنوب شرٌ من الذنوب: الإصرار، الإستبشار، الإفتخار، الإستصغار " که خودتان روایات مذکور در این باب را مطالعه کنید.

در روایاتمان داریم که گناه مانند حریق است که اگر مهار نشود تمام شهر را خواهد سوزاند و یا گناه مانند یک مریضی مسری است که اگر درمان نشود تمام افراد جامعه را فراخواهد گرفت فلذا به محض دیدن گناه باید نهی از منکر و مهار و خاموش شود و إلا همه افراد جامعه چه خوب و چه بد مستحق عذاب الهی می شوند مانند همان روایتی که از امام باقر علیه السلام خواندیم که فرمودند به حضرت شعیب وحی شد که من از قوم تو صد هزار نفر را به عذاب مبتلی می کنم چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از خوبان، گفت پروردگارا آن چهل هزار نفر اشرار و مستحق عذاب هستند اما آن شصت هزار نفر اخیار چرا عذاب می شوند؟ خداوند فرمود چون آنها با اهل معصیت مداهنه کرده اند و در مقابل گناه آنان سکوت کرده اند خلاصه اینکه این بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار مهم است و ریشه تمام خوبی ها در عمل کردن به آن و همچنین ریشه تمام گرفتاری ها در عمل نکردن به آن می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۳، ابواب امرونهی ومایناسبهما، باب۴۱، حدیث ۳، ط الإسلامیه.
۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج۳، ص۲۱۹، حدیث ۳۹۳۵.

از جمله مباحثی که در امربه معروف و نهی از منکر مطرح است آن است که علماء وظیفه سنگینی دارند، صاحب وسائل نیز بابی در این رابطه منعقد کرده که علماء و ذوی السن یعنی پیرمردها و افرادی که عقل بیشتری دارند وظیفه سنگین تری در این رابطه دارند و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند:"لاحملن ذنوب السفهائکم علی علمائکم" زیرا علماء در میان مردم دارای وجه و جایگاهی هستند و اگر سکوت کنند مردم نیز آن ها را الگو قرار می دهند و سکوت می کنند بنابراین عالم همیشه باید نسبت به گناه و گناه کاران حساس باشد و با آنها برخورد کند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

یکی از بحثهائی که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و در آیات قران و روایات ما نیز ذکر شده این است که وظیفه علماء امت در این مسوله بسیار سنگین تر است به عبارت دیگر در هر جامعه ای خواص و نخبگانی هستند که به خاطر موقعیتی که دارند تاثیر بیشتری در جامعه دارند و مردم نیز از آنها تبعیت می کنند لذا اینها وظیفه سنگین تری نسبت به مردم عادی جامعه دارند.

امروز تعدادی از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند می خوانیم:

خبر اول:(وعنهم، عن سهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن محمد، عن الحارث بن المغیره أن أبا عبد الله علیه السلام قال له: لأُحَمِلَنَّ ذنوب سفهائکم إلی علمائکم " إلی أن قال: " ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهون وما یدخل علینا به الأذی أن تأتوه فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولا بلیغا، قلت: جعلت فداک إذا لا یقبلون منا، قال: اُهجروهم واجتنبوا مجالسهم) .(۱)

ص: ۲۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

خطاب بن محمد توثیق نشده.

دلالت خبر بر ما نحن فیه(وظیفه سنگین علماء در باب امر به معروف و نهی از منکر)روشن است.

خبر دوم:(وعنهم عن سهل بن زیاد، عن عبد الرحمان بن أبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه، عن یحیی بن عقیل، عن حسن قال: خطب أمیر المؤمنین علیه السلام فحمد الله وأثنی علیه ثم قال: أما بعد فإنه إنما هلک من کان قبلکم حیثما عملوا

من المعاصی ولم ینههم الربـانیون والأحبـار عن ذلـک، وانهم لمـا تمـادوا فی المعاصـی ولم ینههم الربانیون والأحبار عن ذلک نزلت بهم العقوبـات، فـأمروا بالمعروف ونهوا " أنهوا " عن المنکر، واعلموا أن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لن یقربا أجلا ولن یقطعا رزقا الحدیث) (۱) .

سنـد حـدیث بسیار خوب است و همچنین دلالتش روشن است و این حدیث اشاره به آیاتی در سوره مائده دارد:(وَ تَری کَثِیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ(۶۲) لَوْ لاـ یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُونَ(۶۳)) (۲) ، علماء اهل کتاب نیز دسـته بندی دارند، ربانیون به علماء درجه و طبقه بالا و أحبـار به علمـاء درجه و طبقه پـائین تر آنهـا گفته می شـود، و امـا حضـرت امیر علیه السـلام نیز به همین آیـات استشـهاد می فرمایـد:"انمـا هلـک من کـان قبلکم حیث مـا عملوا من المعاصـی و لم ینههم الربـانیون والاحبار عن ذلک و انهم لا تمادوا من المعاصـی و لـم ینههـم الربـانیون و الاحبـار عـن ذلـک نزلـت بهم العقوبـات، فـامروا بـالمعروف و انهـوا عن المنکر واعلمـوا ان الامربالمعروف و النهی عن المنکر لم یقربا اجلا و لم یقطعا رزقا".

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۹۵، ابواب امر و نهی، باب۱، حدیث ۷، ط الإسلامیه.

۲- مائده/سوره۵، آیه۶۲ و ۶۳.

خبر سوم:(وعنهم، عن سهل، عن علی بن أسباط، عن العلا بن رزین، عن محمد بن مسلم قال: کتب أبو عبد الله علیه السلام إلی الشیعه: لیعطفن ذووا السن منکم والنهی علی ذوی الجهل وطلاب الریاسه أو لتصیبنکم لعنتی أجمعین) (۱) .

این خبر تقریبا مثل بخشنامه ای از طرف امام صادق علیه السلام برای افراد مسن و ریش سفید که عقل بیشتری دارند و دارای جایگاهی هستند می باشد.

خبر چهارم:(الحسن بن علی بن شعبه فی (تحف العقول) عن الحسین علیه السلام قال: ویروی عن علی علیه السلام اعتبروا أیها الناس بما وعظ الله به أولیاءه من سوء ثنائه علی الأحبار، إذ یقول، " لولا ینهاهم الربانیون والأحبار عن قولهم الاثم " وقال: " لعن الذین کفروا من بنی إسرائیل " إلی قوله: " لبئس ما کانوا یفعلون " وإنما عاب الله ذلک علیهم لأنهم کانوا یرون من الظلمه المنکر والفساد فلا ینهونهم عن ذلک رغبه فیما کانوا ینالون منهم، ورهبه مما یحذرون، والله یقول: " فلا تخشوا الناس واخشونی " وقال: " المؤمنون بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر " فبدا الله بالامر بالمعروف والنهی عن المنکر فریضه منه لعلمه بأنها إذا أدیت وأقیمت استقامت الفرائض کلها هینها وصعبها، وذلک أن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر دعاء إلی الاسلام مع رد المظالم، ومخالفه الظالم وقسمه الفیئ والغنائم، وأخذ الصدقات من مواضعها ووضعها فی حقها) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۹۵، ابواب امر و نهی، باب۱، حدیث ۸، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۲، ابواب امر و نهی، باب۲، حدیث ۹، ط الإسلامیه.

بنابراین علماء باید در صف اول امر به معروف و نهی از منکر باشند.

خبر پنجم:(الإمام الحسن بن علی العسکری علیه السلام فی تفسیره عن آبائه، عن النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث قال: لقد أوحی الله إلی جبرئیل وأمره أن یخسف ببلد یشتمل علی الکفار والفجار، فقال جبرئیل: یا رب أخسف بهم إلا بفلان الزاهد لیعرف ماذا یأمره الله فیه، فقال: اخسف بفلان قبلهم، فسأل ربه فقال: یا رب عرفنی لم ذلک وهو زاهد عابد، قال: مکنت له وأقدرته فهو لا یأمر بالمعروف، ولا ینهی عن المنکر، وکان یتوفر علی حبهم فی غضبی، فقالوا: یا رسول الله فکیف بنا ونحن لا نقدر علی انکار ما نشاهده من منکر؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لتأمرن بالمعروف، ولتنهن عن المنکر، أو لیعمنکم عذاب الله، ثم قال: من رأی منکم منکرا فلینکر بیده إن استطاع، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه فحسبه أن یعلم الله من قلبه أنه لذلک کاره) (۱) .

یکی از بحثهای مهم این است که خداوند متعال در قران فرموده و هم چنین در روایات ما نیز ذکر شده افرادی که در زمین تمکن و موقعیت و جایگاه و قدرتی پیدا می کنند مسئولیتهائی به عهده آنان می آید و باید به یک سری وظائف عمل کنند که در این خبر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از وظائف آنها بیان شده است.

بنابراین با توجه به روایاتی که خواندیم معلوم می شود علماء که دارای علم و موقعیت و جایگاهی هستند نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر وظیفه سنگین تری دارند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۶، ابواب امر و نهی، باب۳، حدیث ۱۲، ط الإسلامیه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در این بود که مسئله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخی وجوب شدیدتر و مسئولیت بیشتری وجود دارد، روایات متعددی شاهد این موضوع است که دیروز تعدادی از آنها را خواندیم که در آنها گفته شده بود الربانیون والأحبار و علماء بزرگ و همچنین کسانی که سن و عقل بیشتری دارند و یا کسانی که زاهد و عالم هستند مسئولیت بیشتر و شدیدتری در این رابطه دارند زیرا نفوذ و تاثیر فراوانی در بین مردم دارند.

اخبار دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که صاحب وسائل در باب ۴۰ از ابواب امر و نهی بیان کرده است و عنوان باب این است :"وجوب اظهار العلم عند ظهور البدع وتحریم کتمه الا لتقیه وخوف، وتحریم الابتداع"، خبر اول از این باب این خبر است:(أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن یعقوب بن یزید، عن محمد بن جمهور العمی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله) (۱) .

خبر سندا مرفوعه می باشد.

بدعت یعنی ظهور هرکاری که برخلاف آموزه ها و موازین اسلامی است که در صورت ظهور بدعت بر عالم واجب است تا علم خود را ابراز و اظهار کند.

خبر دوم باب این خبر است:(وعن أبیه، عن عبد الله بن المغیره، ومحمد بن سنان، عن طلحه بن زید عن أبی عبد الله، عن آبائه علیهم السلام قال: قال علی علیه السلام: إن العالم الکاتم علمه یبعث أنتن أهل القیامه ریحا، تلعنه کل دابه من دواب الأرض الصغار) (۲) .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۰، ابواب امرو نهی، باب۴۰، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۰، ابواب امرو نهی، باب۴۰، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

در روایات زیاد داریم که گاها حیوانات انسان را دعا و یا نفرین می کنند مثلا در مورد طالب علم در روایت داریم که حتی ماهیان دریا و حیوانات صحراء برای او دعا و استغفار می کنند و از همین معلوم می شود حیوانات درک و شعور دارند و آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه نیز در تفسیر المیزان می فرماید همه موجودات سه چیز دارند؛ اول اینکه همه موجودات شعور دارند حتی جامدات منتهی ما نمی فهمیم مثل زمین که روز قیامت یکی از شهود می باشد، دوم اینکه همه موجودات خداوند

متعال را حمد و ستایش می کنند و سوم اینکه همه موجودات خداوند متعال را تسبیح و تنزیه می کنند.

خبر بعدی خبر ۹ از این باب ۴۰ می باشد، خبر این است:(وفی (عیون الأخبار) عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن (فی حدیث) قال: روینا عن الصادقین علیهم السلام انهم قالوا: إذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه، فإن لم یفعل سلب نور الایمان) (۱) .

اینها تتمه اخبار دیروز بودند که دلالت دارند بر اینکه عالم نسبت به دیگران وظیفه و مسئولیت سنگین تر و شدیدتری در مسئله امر به معروف و نهی منکر دارد.

دیروز بعضی از برادران به بنده فرمودند که شما اقوال علماء را در بحث مطرح نمی کنید، جوابش این است که این مباحث ریشه اقوال فقهاء می باشد و آنها نیز از همین اخبار استفاده می کنند منتهی در این بحث ما خیلی کم لطفی شده و فقهاء ما خیلی وارد بحث امر به معروف و نهی از منکر نشده اند و برخی اصلا در این رابطه چیزی ننوشته اند، وقتی که ما به قران کریم نگاه می کنیم و بعد به سراغ اخبار و فقه می آئیم می بینیم که بعضی چیزها در قران هست که در اخبار و فقه نیست و باز وقتی به قران و اخبار و فقه نگاه می کنیم می بینیم که خیلی از مسائل اصلا به مردم نرسیده و خبر ندارند، امام رضوان الله علیه می فرمودند وقتی رساله ها را نگاه کنید می بینید که فقط عبادات و معاملات بیان شده اند و دیگر از فرهنگ و سیاست و اقتصاد بحثی مطرح نشده و مردم نیز آشنائی با آنها ندارند و مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز همین طور است.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۱، ابواب امرو نهی، باب۴۰، حدیث ۹، ط الإسلامیه.

یکی از جریانات مهم تاریخی جریان بخت النصر است که از پادشاهان منطقه بابل عراق فعلی بوده، بخت النصر حمله و تهاجم شدیـدی به شـام و مصـر و فلسـطین می کنـد در وضـعی که در فلسـطین و شام پیغمبری بنام زکریاء مبعوث بوده و مردم از بنی اسـرائیل بودند و به حرف پیغمبرشان گوش نمی دادند و فساد و ظلم های فراوانی می کردند از جمله کشتن زکریاء پیغمبرشان و علمـاء نیز کاملاـ در مقابـل ایـن فسادهـا و ظلم هـا سـکوت کرده بودنـد و امر به معروف و نهی از منکر نمی کردنـد، روایت عجیبی در سـفینه البحار در ماده "ظلم" داریم که در آن اینطور ذکر شـده:(ثواب الأعمال:قال أبو جعفر علیه السّـلام: ما انتصـر اللّه من ظـالم الاّـ بظـالم و ذلک قوله عزّ و جلّ:«وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظّالِمِینَ بَعْضاً») (۱) ، خلاصه بعد از اینکه بنی اسـرائیل ظلم و فساد فراوانی کردند و زکریاء را کشـتند بخت النصر از طرف عراق آمد و آنها را کشت و همه جا را نابود و خراب کرد و این ویرانی صد سال طول کشـید و آیه شـریفه:(أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمـارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ) (۲) که داسـتان عزیر نبی در آن ذکر شـده نیز در این رابطه(حمله بخت النصـر و کشـتن و ایجـاد خرابی های فراوان و ادامه خرابی های صد ساله)می باشد و اما خبری نیز در این رابطه داریم که امام صادق علیه السلام به همین آیه و داسـتان بخت النصـر اشاره می کنـد و بعد وظیفه مهم و شدید علماء نسبت به امر به معروف و نهی منکر را بیان می کند و می فرماید:(وعن أبی بصـیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل: " أو کالذی مر علی قریه وهی خاویه علی عروشها " قـال: إن الله بعث إلی بنی إسـرائیل نبیا یقال له: إرمیا " إلی أن قال " فأوحی الله إلیه أن قل لهم ان البیت بیت المقـدس، والغرس بنو إسرائیل، عملوا بالمعاصی فلأسلطن علیهم فی بلدهم من یسفک دماءهم ویأخذ أموالهم، فان بکوا إلی لم أرحم بکاءهم وإن دعونی لم أسـتجب دعـاءهم ثم لأخربنهـا مـأه عام، ثم لأعمرنها، فلما حـدثهم اجتمع العلماء فقالوا: یا رسول الله ما ذنبنا نحن ولم نکن نعمل بعملهم؟ فعاود لنا ربک " إلی أن قال " ثم أوحی الله قل لهم: لأنکم رأیتم المنکر فلم تنکروه، فسلط الله علیهم بخت نصر فصنع بهم ما قد بلغک الحدیث) (۳) .

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج۵، ص۳۷۸، حدیث ۷۲۲۸.

۲- بقره/سوره۲، آیه۲۵۹.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب۵، حدیث ۱۷، ط الإسلامیه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در روایاتی بود که بیان می کنند علماء وظیفه سنگین تر و شدید تری نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارند، روایاتی در این رابطه به عرضتان رسید که از جمله آنها خبری بود که در آن امام صادق علیه السلام جریان بخت النصر را ذکر کرده بودند که ارتباط داشت با کوتاهی علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر و جریان فساد و ظلم یهود، بخت النصر یکی از پادشاهان بابل عراق بوده، بعد از اینکه بنی اسرائیل مرتکب فساد و ظلم و کشتن پیغمبران شدند بخت النصر از عراق به فلسطین آمد تا بنی اسرائیل را بکشد، در سه جای بحار الأنوار این جریان بخت النصر ذکر شده منتهی غرض ها مختلف می باشد:

اول در جلد ۷ بحار ص ۳۴ که مربوط به معاد است و داستان عزیر نبی و چگونگی زنده شدن او بعد از صد سال بیان شده است:"باب اثبات الحشر و کیفیته و کفر من أنکره"، دوم در جلد ۱۴ ص ۳۶۰ که مربوط به نبوت است و داستان عزیر و ارمیا و دانیال و بخت النصر بیان شده است، سوم در جلد ۴۵ ص ۲۹۹ که مربوط به قتل یحیی و زکریاء می باشد.

آیاتی در قران کریم داریم که بسیار مهم می باشند و با وضع فعلی اسرائیل که اشغال گر و ظالم و فاسد است تطبیق دارد این آیات به سرکوب و کشتن بنی اسرائیل توسط بخت النصر (یا برخی گفته اند کوروش کبیر) بعد از اینکه فساد و ظلم های فراوانی مرتکب شده بودند و انبیاء الهی مثل ارمیا و زکریاء و یحیی را کشته بودند اشاره دارند :(وَ قَضَيْنا إِلى بَنی إِسْرائيلَ فِی الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبيراً(۵) فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولی بَأْسٍ شَديدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً(۵) ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيراً(۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبيراً(۷)عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ حَصيراً(۸)) (۱) .

۱- اسراء/سوره۱۷، آیه۴ و ۵ و ۶ و ۷.

ترجمه: و ما به بنی اسرائیل در کتاب (توراتشان) حکم قطعی و اعلان حتمی کردیم که شما بی تردید دو بار در زمین (فلسطین) فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی را مرتکب خواهید شد(۴) پس چون زمان وعده (کیفر) نخستین آن دو طغیان فرا رسد برخی از بندگان خود را که سخت جنگجویند بر شما برانگیزیم پس آنها (برای کشتن شما) درون خانه ها را جستجو کنند (که احدی را زنده نگذارند) ، و این یک وعده مسلم انجام شدنی است(۵) سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما

بـازمی گردانیم و شـما را به وسـیله اموال و پسـرانی یـاری می کنیم و از حیث نفرات ، بیشـتر (از آنهـا) قرار می دهیم(۶) اگر نیکی کنیـد نیکی به خود کرده ایـد و اگر بـدی کنید از آن خودتان است ، و چون زمان وعده (کیفر طغیان) دیگر فرا رسد (دشـمنانی بر شـما بگماریم) تا صورت های شـما را (از شدت شکست و عذاب) غمبار و سیاه کنند و وارد مسجد (الاقصی) شونـد همان گونه که در مرتبه اول وارد آن شدنـد و بر هر چه دست یافتند نابود سازند(۷) (پس از شـکست دوم نیز اگر توبه کنیـد و به حق گراییـد) امیـد آنکه پروردگارتان بر شـما ترحم کنـد (و دولت و اسـتقلالتان را بازگردانـد) و اگر (به فساد) بازگردید ما نیز (به کیفر) باز می گردیم ، و جهنّم را برای کافران زندانی تنگ قرار داده ایم(۸).

ص: ۲۵۷

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید آن دومی شاپور ذوالأکتاف از پادشاهان ایران بود نه بخت النصر و البته بعد می فرماید برخی گفته اند همان کوروش کبیر از پادشاهان ایران بوده.

در آیه ۸ بعد از ذکر مطالب مذکور یکی از وعده های الهی بیان شده است که به بنی اسرائیل خطاب می شود:"إن عدتم عدنا" همین الان که اسرائیل ظلم و فساد و خون ریزی می کند انتفاضه سوم فلسطین آغاز شده و طوری شده که در هیچ جای سرزمین های اشغالی امنیت کامل برای صهیونیست ها وجود ندارد و در هر مکان و هر لحظه ممکن است بر علیه آنها عملیات شهادت طلبانه ولو با سلاح سر صورت بگیرد.

بنده یادداشتهای فراوانی درباره بنی اسرائیل دارم و در قران کریم آیات فراوانی در مورد فساد و ظلم و قتل النبیین توسط بنی اسرائیل بیان شده که خودتان باید مراجعه و مطالعه کنید.

همان طور که عرض کردیم صاحب بحار در جلد ۴۵ ص۲۹۹ جریان قتل یحیی بن زکریاء را ذکر کرده و از امام سجاد علیه السلام نقل کرده وقتی که پدر من از مکه به سوی کربلاء حرکت کرد در هر منزلی از منازل این کلمه را می فرمود: " مِن هَوانِ الدُّنیا عَلَی اللّهِ أنَّ رَأسَ یَحیَی بنِ زَکَرِیّا اهدِیَ إلی بَغِیٍّ مِن بَغایا بَنی إسرائیل" یعنی دنیا چقدر پست است که سر یحیی را برای زناکاری از بنی اسرائیل به عنوان هدیه بردند، و بعد در ادامه حدیث که بسیار مفصل است جریان پادشاهی از بنی اسرائیل که در فلسطین بوده و چگونگی قتل یحیی توسط او نقل شده است و همچنین حمله بخت النصر و کشتن و تخریب شهرهای بنی اسرائیل بعد از قتل یحیی بیان شده است.

مطلبی در جواهر دیدم که برای شما بیان می کنم، صاحب جواهر در جلد ۲۱ ص۳۸۲ در بحث امر به معروف عبارت جالبی دارد ایشان می فرماید:« نعم من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهی عن المنكر وأعلاها وأتقنها وأشدها تأثيرا خصوصا بالنسبه إلى رؤساء الدين أن يلبس رداء المعروف واجبه ومندوبه، وينزع رداء المنكر محرمه ومكروهه، ويستكمل نفسه بالأخلاق الكريمه وينزهها عن الأخلاق الذميمه، فإن ذلك منه سبب تام لفعل الناس المعروف، ونزعهم المنكر وخصوصا إذا أكمل ذلك بالمواعظ الحسنه المرغبه والمرهبه، فإن لكل مقام مقالا، ولكل داء دواء، وطب النفوس والعقول أشد من طب الأبدان بمراتب كثيره وحينئذ يكون قد جاء بأعلى أفراد الأمر بالمعروف، نسئل الله التوفيق لهذه المراتب» (۱) .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی… .

سنن الهی/الامر بالمعروف و النهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

یکی از باب های امر به معروف و نهی از منکر در کتب احادیث ما باب وجوب امر و نهی نسبت به أهل و فرزندان و خانواده می باشد و در وسائل نیز باب نهم مربوط به همین موضوع می باشد و عنوان باب این است:"باب وجوب امر الأهلين بالمعروف ونهيهم عن المنكر" ، چند خبر از این باب را می خوانیم:

خبر اول:(محمد بن يعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن عذافر، عن إسحاق بن عمار، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبی عبد الله عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآيه: " يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا " جلس رجل من المسلمين يبكی، وقال: أنا عجزت عن نفسی، كلفت أهلی فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك، وتنهاهم عما تنهى عنه نفسك) (۲) .

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۸۲.
۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب۹، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

خبرا سندا خوب است فقط نفر آخر یعنی عبد الأعلی مولی آل سام توثیق نشده است، خبر دلالت دارد بر اینکه باید اهل و خانواده خود را امر به معروف و نهی از منکر کنید و همچنین کیفیت امر و نهی آنها بیان شده است.

اهل سنت به ما اشکال می کنند که فقهاء شما آیات قران را در ابواب فقهیشان نمی نویسند لذا علامه مجلسی در بحار و آیت الله العظمی آقای بروجردی در جامع احادیث شیعه در هر بابی اول آیات قران و بعد روایات را ذکر کرده اند و همچنین اهل سنت می گویند شما در نقل احادیث پیغمبر را جلو نمی اندازید مثلا اگر در بابی چند روایت باشد روایت پیغمبر را مقدم نمی کنید و عنایت و توجه به اینکه اولین خبر از هر بابی روایت پیغمبر باشد ندارید، علی أیِّ حال وسائل نیز آیه مذکور را کامل

بیان نکرده اما در جامع احادیث شیعه کامل ذکر شده است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرمایند این آیه از آیاتی است که دالّ بر تجسم اعمال می باشد، البته سه فرضیه در مورد بهشت و نعمات بهشتی و همچنین جهنم و عذابهای جهنمی وجو دارد: اول تجسم اعمال که عده زیادی از علماء قائل اند همین اعمال دنیوی در آخرت مجسم می شوند و چهره آنها عوض می شود مثلا نماز و روزه به نعمات بهشتی و گناهان به عذاب مبدل می شوند بنابراین همین اعمال مجسم می شوند، دوم اینکه عذاب و پاداش الهی مربوط به خود اعمال نیستند بلکه نتیجه اعمال هستند مثل دانه ای که در بهار کشت می شود و بعد از آن میوه بوجود می آید، سوم اینکه عذاب و پاداش اعمال یک امر اعتباری و قراردادی است که مجازات و پاداش دارد، خلاصه اینکه این سه فرضیه در مورد عقاب و پاداش اعمال مطرح می باشد.

خبر دوم:(وعنهم عن أحمد، عن عثمان بن عيسی، عن سماعه، عن أبی بصیر، فی قول الله عز وجل: " قوا أنفسکم وأهلیکم نارا " قلت: کیف أقیهم؟ قال تأمرهم بما أمر الله، وتنهاهم عما نهاهم الله، فان أطاعوک کنت قد وقیتهم، وإن عصوک کنت قد قضیت ما علیک) (۱) .

صاحب وسائل اخبار دیگری نیز در این رابطه نقل می کند.

این بحث(امر به معروف اهل و عیال)بسیار مهم است و یکی از وظائف بسیار سنگین پدر و مادر نسبت به فرزندان و مرد نسبت به اهل و عیالش می باشد، وقتی که فرزندی متولد می شود عاجز ترین موجودات است و فقط دو چیز بلد است؛ یکی گریه کردن و دیگری مکیدن پستان مادر و همچنین دوران کودکی فرزند انسان طولانی ترین دوران نسبت به بچه های موجودات دیگر می باشد مثلا شما می بینید که بر خلاف انسان بچه های حیوانات خیلی زود راه میافتند، علی أیٍّ حال پدر و مادر وظیفه بسیار سنگینی در تربیت فرزندان خود دارند.

خوب و اما دعای ۲۵ از صحیفه سجادیه دعای امام سجاد علیه السلام در حق فرزندانش است که دو سه صفحه می باشد و مرتبط به بحث ما یعنی امر و نهی اهل و عیال می باشد و دالِّ بر اهمیت مسئله تربیت اولاد توسط پدر و مادر می باشد.

حدیثی داریم که در آن پیغمبر صلوات الله علیه و آله می فرمایند پدر و مادر نسبت به فرزند حقوقی دارند؛ اول اینکه مادر خوبی برای فرزندش انتخاب کند زیرا زوجه او تنها همسر خودش نیست بلکه باید به این فکر کند که فرزندانی از او به وجود خواهد آمد که روحیات و اخلاقیات مادرشان خیلی در آنها تاثیر خواهد داشت، دوم اینکه نام خوب برای فرزندش بگذارد که هم در دنیا و هم در آخرت تاثیر فراوانی دارد، سوم اینکه تأدیب و تربیت فرزندش را به نحو أحسن انجام بدهد، چهارم اینکه برای فرزندش یک شغل خوبی انتخاب کند که در این رابطه روایات فراوانی داریم، بنابراین بحث ما بسیار مهم می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب۹، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

برای نمونه آیاتی از سوره لقمان را می خوانیم که در آن لقمان به فرزندش سفارشاتی دارد:(وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَميدٌ(١٢) وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ(١٣) يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(١٧) وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ(١٨) وَ اقْصِدْ في مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَميرِ(١٩)) (١) .

در بیست جای قران کریم لفظ حکمت ذکر شده است آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد معنای حکمت می فرماید هر امت و ملتی یک ارزش هائی دارند که پایه و ریشه حرکتهای آنها می باشد و حکمت همان ارزش های الهی و اسلامی هستند که پایه و اساس اسلام و تربیت های آن می باشند.

اسلام بر سه امر مهم تاکید دارد؛ اول ایمان که همان اعتقادات و معارف قلبی هستند، دوم عمل که مربوط به اعمال خارجی انسان است و سوم اخلاق که مربوط به ملکات روحی می باشد که لقمان نیز به همین ترتیب فرزندش را توصیه می کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

الامر بالمعروف و النهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

ص: ۲۶۲

۱- لقمان/سوره۳۱، آیه۱۲ و ۱۳ و ۱۷ و۱۸ و۱۹.

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که با توفیق الهی مورد بحث ماست دلائل زیادی وجود دارد از جمله در نهج البلاغه خطبه ای هست بنام "قاصعه" که از طولانی ترین خطبه های نهج البلاغه است و مطالب فراوانی در آن ذکر شده است.

آدرس خطبه قاصعه: در فیض الاسلام خطبه ۲۳۴، در شرح بحرانی جلد۴ صفحه ۲۳۲، در شرح خوئی جلد ۱۱ صفحه ۲۶۳، در شرح ابن أبی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۲۳۸ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۹۰ .

حضرت در خطبه قاصعه اینطور می فرمایند:(فَإِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلاَّ لِتَرْكِهِمُ الامْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ (الحکماء) لِتَرْكِ التَّنَاهِي! أَلاَ وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الاسْلاَمِ، وَعَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ) (١) .

یک روایت دیگر نیز از وسائل می خوانیم، خبر این است:(وعن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه،

عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: قال النبی صلی الله علیه وآله: کیف بکم إذا فسدت نساؤکم وفسق شبابکم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: ویکون ذلک یا رسول الله؟ فقال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر ونهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله ویکون ذلک؟ قال: نعم وشر من ذلک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکرا والمنکر معروفا؟) (۲) .

علی بن ابراهیم نوعاً از پدرش نقل می کند ولی این خبر را از هارون بن مسلم که از طبقه ۷ و ثقه می باشد نقل کرده است، دو تا مسعده بن صدقه داریم آیت الله خوئی اعلی الله مقامه در معجم رجال حدیث می فرماید یک مسعده بن صدقه داریم که معاصر امام صادق علیه السلام بوده که خوب است و یک مسعده بن صدقه داریم که قبل از این بوده و زیدیه بتریه بوده که فرقه ای از زیدیه هستند که ابوبکر و عمر را قبول دارند ولی عثمان را قبول ندارند و بعد از آن دو حضرت امیر علیه السلام را قبول دارند.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۲، ص۲۰۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۳۹۷، ابواب امر و نهی، باب۵، حدیث ۱۲، ط الإسلامیه.

بین فساد زن ها و فسق جوانان ارتباط است، فسدت نسائکم که معلوم است اما در مورد فسق یفسق در مجمع البحرین ذکر شده که این دو باب است یکی فسق یفسق مثل نصر ینصر ودیگری فسق یفسق مثل ضرب یضرب که هر دو به معنای خروج از دید می باشد.

خوب و اما همان طور که عرض کردیم مسئله امر به معروف بسیار اهمیت دارد و از موضوعاتی است که بین اهل بیت و پیغمبران اشتراک دارد، ما در تمام زیارت نامه ها می خوانیم:"أشهد أنک قد أقمت الصلاه وآتیت الزکاه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر" در حقیقت انگار تمام ائمه علیهم السلام در طول تاریخ یک نفر هستند یعنی همانطور که یک نفر در زمان های مختلف بر اساس مقتضیات زمان با ظلم و فساد مبارزه می کند و به شکلهای مختلف امر به معروف و نهی از منکر می کند از همان زمان پیغمبر و بعد از ایشان تمام اهل بیت در طول زمان های مختلف این کار را می کردند بنابراین موضوع امر به معروف و نهی از منکر واحد است اما شکلهای مختلفی دارد و در میان تمام ائمه عملی بوده، بنده در کتاب امر به معروف و نهی از منکر موقف ائمه علیهم السلام در برابر ظالمین را یک به یک ذکر کرده ام که امروز چند نمونه از آنها را برای شما بیان می کنم.

نمومنه اول: هارون الرشید از طرف مردم بخاطر علاقه ای که به اهل بیت علیهم السلام داشتند تحت فشار قرار داشت، هارون روزی گفت که ما می خواهیم فدک را به اهل بیت برگردانیم، بعد از اعلام این قضیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به هارون فرمودند ما شنیده ایم که شما می خواهید فدک را به صاحبانش برگردانید، هارون گفت بله ما می خواهیم این کار را بکنیم زیرا نسبت به اهل بیت علیهم السلام با گرفتن فدک ظلم شده است، حضرت فرمودند بله منم بخاطر همین موضوع آمده ام، هارون الرشید گفت حدود فدک را بفرمائید تا ما تقدیم کنیم، حضرت فرمودند اگر من حدود فدک را بگویم پس نخواهی داد، هارون گفت بحق جدک اگر بفرمائید من پس خواهم داد و بعد حضرت را بحق جدشان قسم داد که بفرمایند، حضرت فرمودند اما حد اول عدن است که یکی از شهرهای یمن است، هارون الرشید این را که شنید چهره اش تغییر کرد، حضرت فرمودند حد دوم سمرقند است، هارون بیشتر ناراحت شد، سپس حضرت فرمودند حد سوم تمام آفریقاست، هارون چهره اش سیاه شد، حضرت فرمودند حد چهارم کنار دریاهاست، هارون گفت پس در این صورت برای من چیزی باقی نخواهد ماند تمام مملکت مال شماست، حضرت فرمود بله مقصود من همین بود که عالم اسلامی با تمام اقالیمش برای ما هستند و شما آنها را غصب کرده اید.

نمونه دوم: روزی امام موسی کاظم علیه السلام با مهدی خلیفه عباسی برخورد کردند و او به حضرت گفت که ما می خواهیم فدک را به شما تحویل بدهیم حدش را بیان بفرمائید، حضرت فرمودند حد اول جبل اُحد و عریش مصر و کنار همه دریاها و دومه الجندل و خلاصه حضرت اینطور بیان فرمودند که تمام عالم اسلامی برای ماست، فتغیر المهدی و در چهره اش آثار غضب نمایان شد و گفت پس دیگر چیزی برای ما باقی نمی ماند و حضرت فرمودند بله شما غاصب هستید، خلاصه اینکه یکی از موضوعاتی که در بین تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام مشترک بوده همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات سال نو إن شاء الله تعالی... .

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره فریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر بود که این فریضه مهم همیشه با فضا و وضع جامعه ارتباط دارد لذا حضرت امیر علیه السلام فرمودند:(وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّيٍّ) (۱) و حضرت باقر علیه السلام فرمودند:"فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ"، خلاصه اینکه بحثمان با توفیق پروردگار متعال یک بحث فردی اجتماعی بسیار مهم می باشد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

صاحب جواهر اعلی الله مقامه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی بحث را ابتداء از آیات قران آغاز کرده و چند آیه بیان کرده منتهی کلاً در هشت جای قران کریم آیاتی درباره امر به معروف و نهی از منکر داریم مِن جمله این آیات که خداوند متعال در آنها فلسفه جهاد و امر به معروف را بیان می کند:(أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ(۳۹) الَّذينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ(۴۰) الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ(۴۱)) (۱) ، تازمانی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در مکه بودند امر به جهاد نبود بلکه فقط امر به ساختن جامعه و بیان معارف اسلامی بود هرچند که مسلمانان مظلوم واقع شده بودند و حتی مورد شکنجه بودند اما وقتی که حضرت به مدینه آمدند و اسلام تثبیت شد این آیات نازل شدند و اذن و اجازه جهاد از طرف خداوند متعال داده شد فلذا این آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه هر ملت مظلومی از طرف خداوند متعال مجاز هستند و اذن دارند تا قیام و جهاد و امر به معروف کنند و خداوند نیز به آنها کمک خواهد کرد.

آیه بعدی که صاحب جواهر ذکر نکرده این آیه شریفه می باشد:(الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبًا عِندَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَالإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبَاتِ وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِیَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون) (۲) که معلوم می شود امر به معروف و نهی از منکر یکی از ویژگی های انبیاء و ائمه و علماء بزرگ می باشد.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۹و ۴۰ و ۴۱.

۲- اعراف/سوره۷، آیه۱۵۷.

یکی از آیـات مهمی که در بحث مـا دربـاره امر به معروف و نهی از منکر وجـود دارد این آیه شـریفه:(كُنتُمْ خَيْرَ أَمَّةٍ أَخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَـوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُـونَ بِـاللّهِ وَلَـوْ آمَنَ أَهْـلُ الْكِتَـابِ لَكَـانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُـونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱) می باشد منتهی قبلش این آیه شریفه:(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) وجود دارد که ما باید ببینیم این دو آیه شریفه که هر دو در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارنـد، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسـیر المیزان می فرمایـد این دو آیه یک چیز یعنی وجوب را می گویند و در واقع بحث در این است که آیـا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفایی؟ تفسـیر صافی گفته که "من" در "ولتکن منکم" تبعضـیه است و دلالت دارد بر اینکه بر همه واجب نیست اما آیت الله طباطبائی در تفسـیر المیزان می فرماید "من" تبعضیه نیست بلکه ابتدائیه می باشد یعنی قران کریم یک واقعیتی را برای همه بیان می کند منتهی باید یک عده ای قیام کننـد و دعوت به خیر کننـد و امر به معروف و نهی از منکر کننـد و اما عده ای نیز گفته اند "من" بیانیه است و بیان همان آیه ۱۱۰ می باشـد علی أیِّ حـال این آیات بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارنـد بنابراین اولین بحث ما ذکر آیات قران مرتبط به مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه ۱۱۰.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۴.

بنده یک کتابی در مورد امر به معروف و نهی منکر نوشته ام که در آن مطلبی از المنار نقل کرده ام که گفته شده امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است منتهی مسلمانان باید عده ای را به عنوان مبلغ و داعی به خیر در میان خودشان تربیت کنند و به کشورهای دیگری بفرستند تا مردم را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر ابتداءاً چند بحث لازم است؛ اول اینکه سکوت حرام است یعنی بر اساس روایاتی که داریم و خواهیم خواند سکوت و غفلت و یا بی تفاوتی نسبت به امور اجتماعی حرام می باشد.

خبر اول:(وفی (المجالس والاخبار) بالاسناد الآتی عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل شئ تمشیتم إلیه فقلتم: یا هذا إما أن تعتزلنا وتجتنبنا، وإما أن تکف عن هذا، فان فعل وإلا فاجتنبوه) (۱) .

امام رضوان الله علیه در ده جا از صحیفه نور به این روایت نبوی:"کلّکم راع و کلّکم مسؤول عن رعیّته" برای اینکه انسان در اجتماع مسئولیت مهم دارد تمسک کرده است که تمام اینها در جلد ۲۲ صحیفه نور که فهرست مطالب می باشد بیان شده است و همچنین در پاورق آدرس این روایت نبوی نیز ذکر شده مِن جمله آدرس در بحار الأنوار جلد ۷۲ صفحه ۳۸ .

ص: ۲۶۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

خبر دوم:(محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن بشر بن عبد الله، عن أبی عصمه قاضی مرو، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام (فی حدیث) قال: أوحی الله إلی شعیب النبی علیه السلام انی معذب من قومک مأه ألف: أربعین ألفا من شرارهم، وستین ألفا من خیارهم، فقال علیه السلام: یا رب هؤلاء الأشرار، فما بالأخیار؟ فأوحی الله عز وجل إلیه: داهنوا أهل المعاصی ولم یغضبوا لغضبی) (۱) بنابراین ساکت و بی تفاوت بودن گناه است و ما نیز باید با غضب خداوند غضبناک بشویم.

خبر سوم:(أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن میمون القداح، عن أبی عبد الله علیه السلام عن أبیه، عن جده، عن علی بن الحسین علیهم السلام قال: قال موسی بن عمران علیه السلام: یا رب من أهلک الذین تظلهم فی ظل عرشک یوم لا ظل إلا ظلک؟ فأوحی الله إلیه: الطاهره قلوبهم، والبریه أیدیهم الذین یذکرون جلالی ذکر آبائهم " إلی أن قال: " والذین یغضبون لمحارمی إذا استحلت مثل النمر إذا جرح) (۲) .

خوب و اما بحث دوم مربوط به وجوب می باشد که چند بحث در آن وجود دارد؛ اول اینکه شکی در وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد کما اینکه صاحب جواهر می فرماید کتاباً و سنةً و اجماعاً من المسلمین بقسمیه(محصل و منقول).

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب۸، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب۸، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

یکی از آیاتی که همه به آن استدلال کرده اند همان آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران:(کُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱) می باشد و البته در آیه ۱۰۶ از همین سوره نیز اینطور ذکر شده:(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) که ما باید ببینیم این دو آیه شریفه که هر دو در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارند، آیت الله طباطبائی هر دو آیه را یک چیز گرفته و فرموده شکی نیست که بر وجوب دلالت دارند در تفسیر صافی "من" تبعیضیه گرفته شده و گفته شده که بر همه واجب نیست، بنابراین کتاباً مسلم و محرز است منتهی اولاً بحث در این است که آیا وجوبش کفائی است یا عینی می باشد؟ و ثانیاً اینکه چنین وجوبی سمعی است یا عقلی می باشد؟.

قبل از ورود به این بحث باید به معنای امر و نهی توجه داشته باشیم، ما در اصول مباحثی را در مورد ماده و صیغه امر خوانده ایم، در ماده أمر یأمر گفته شده که معنای طلب را می رساند و جمع امر به معنای طلب می شود اوامر و جمع طلب به معنای شيء می شود امور، و اما در مورد صیغه إفعل گفته شده که بر طلب دلالت دارد منتهی در بحث ما امر به معروف به معنای طلب نیست بلکه امر به معروف به معنای ایجاد انگیزه و وادار کردن افراد قولاً و فعلاً به کارهای خوب می باشد و بلکه گاهی افعال موثر تر از اقوال می باشند و اما نهی از منکر نیز به معنای طلب نیست بلکه به معنای باز داشتن قولاً أو فعلاً أو اخلاقاً از منکرات می باشد.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۱۰.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۴.

بحث دیگر اینکه آیا امر به معروف عقلی است یا شرعی؟ صاحب جواهر فرموده شرعی می باشد اما عده ای فرموده اند عقلی می باشد زیرا عقل انسان مدرکاتی دارد من جمله اینکه حسن و قبح را درک می کند و "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" یعنی بین حکم عقل و شرع ملازمه وجود دارد، کلام صاحب جواهر این است:« (و) کیف کان ف (الأمر بالمعروف) الواجب (والنهی عن المنکر واجبان إجماعا) من المسلمین بقسمیه علیه، مضافا إلی ما تقدم من الکتاب والسنه وغیره، بل عن الشیخ والفاضل والشهیدین والمقداد أن العقل مما یستقل بذلک من غیر حاجه إلی ورود الشرع، نعم هو مؤکد، وإن کان الأظهر أن وجوبهما من حیث کونهما کذلک سمعی کما عن السید والحلی والحلبی والخاجا نصیر الدین الطوسی والکرکی وفخر المحققین ووالده فی بعض کتبه، بل عن المختلف نسبته إلی الأکثر بل عن السرائر نسبته إلی جمهور المتکلمین والمحصلین من الفقهاء، ضروره عدم وصول العقل إلی قبح ترک الأمر بذلک علی وجه یترتب علیه العقاب بدون ملاحظه الشرع» (۱) .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان فعلاـ درباره حکم وجوبِ امر به معروف و نهی از منکر و همچنین موضوع آن یعنی چیستی معروف و منکر که امر و نهی واجب دارند می باشد.

بحث اول اینکه آیا حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا شرعی می باشد؟ از جمله کسانی که قائلند وجوبش عقلی است شهیدین می باشند و این مبتنی بر این است که عقل حسن و قبح را درک می کند و امر به معروف و نهی از منکر نیز حسن هستند حالاـ عبارت شهیدین در لمعه را می خوانیم تا مرادشان مشخص شود:« (الفصل الخامس - فی الأمر بالمعروف) وهو الحمل علی الطاعه قولا، أو فعلا (والنهی عن المنکر) وهو المنع من فعل المعاصی قولا، أو فعلا) وهما واجبان عقلا(فی أصح القولین (ونقلا) إجماعا» (۲) .

ص: ۲۷۱

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

۲- الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج۲، ص۴۰۹.

درباره بعثت انبیاء و نصب امام چند نظریه وجود دارد؛ اول اینکه اینها امر عقلی هستند از راه قاعده لطف، قاعده لطف قاعده ای است که فقهاء و متکلمین به آن اعتناء کرده و خیلی از مطالب را بر آن مترتب می کنند، خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد و علامه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام را از روی قاعده لطف می دانند، قاعده لطف یعنی "ما یقرب العبد إلی الطاعه و یبعده عن المعصیه" هرچیزی که انسان ها را به طاعت خدا نزدیک کند

و از معصیت دور کند که حسن است مثلا در مورد امام زمان علیه السلام اینطور فرموده که:«وجوده لطفٌ و تصرفه لطفٌ آخر و عدمه منا» خلاصه اینکه در شرح تجرید بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام بر قاعده لطف مبتنی شده و شرح لمعه نیز طبق همین قاعده مشی می کند منتهی بیان دیگری دارد و می فرماید:« أما الأول فلأنهما لطف وهو واجب على مقتضى قواعد العدل، ولا يلزم من ذلك وجوبهما على الله تعالى اللازم منه خلاف الواقع إن قام به، أو الإخلال بحكمه تعالى إن لم يقم لاستلزام القيام به على هذا الوجه الإلجاء الممتنع فى التكليف، ويجوز اختلاف الواجب باختلاف محاله خصوصا مع ظهور المانع فيكون الواجب فى حقه تعالى الإنذار والتخويف بالمخالفه، لئلا يبطل التكليف وقد فعل» (۱) .

صاحب جواهر این مطلب را توضیح بیشتری داده و بیان بهتری در این رابطه دارد لذا بخشی از کلام ایشان که در واقع به کلام شهیدین که قائل به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر هستند اشاره دارد را می خوانیم:«بل فى المنتهى " لو وجبا بالعقل لما ارتفع معروف ولما وقع منكر، أو كان الله تعالى شأنه مخلا بالواجب، والتالى بقسميه باطل، فالمقدم مثله بيان الشرطيه أن الأمر بالمعروف هو الحمل على فعل المعروف، والنهى عن المنكر هو المنع منه، فلو كانا بالعقل لكانا واجبين على الله تعالى، لأن كل واجب عقلى يجب على كل من حصل فيه وجه الوجوب ولو وجبا على الله تعالى لزم أحد الأمرين، وأما بطلانهما فظاهر، أما الثانى فلأنه حكيم لا يجوز عليه الاخلال بالواجب، وأما الأول فلأنه يلزم الالجاء وهو ينافى التكليف» (۲) .

۱- الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، شهید ثانی، ج۲، ص۴۱۰.

۲- جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

خوب و اما چند مطلب در این بحث وجود دارد؛ اول اینکه آیا معیار و دلیل پایه بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام چیست؟ عده ای از متکلمین مثل خواجه نصیرالدین و علامه گفته اند قاعده لطف می باشد، اما آیت العظمی سید احمد خوانساری بیان دیگری دارند ایشان در کتاب العقائد الحقه چند روایت از اصول کافی نقل کرده و می فرمایند ما پایه و اساس نبوت و امامت را از خود اهل بیت علیهم السلام می گیریم اهل بیت علیهم السلام می فرمایند خداوند متعال که رحیم و مهربان و عادل و حکیم است وقتی این عالم را آفریده لازم است تا راهنمائی کند پس مبدأ این عنایت و حکمت پروردگار متعال می باشد نه قاعده لطف که خب اگر انبیاء و ائمه نبودند حرج و مرج بوجود می آمد و مردم نمی دانستند چه کار باید کنند لذا خداوند حکیم یک افراد معصوم از گناه و خطا را فرستاد تا مردم را راهنمائی کنند از این جهت اشکال مذکور نیز رفع می شود.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری دو کتاب دارند یکی همین العقائد الحقه که مطالعه می فرمائید و دیگری جامع المدارک که در آن مختصر علامه را که یک دوره فقه است شرح کرده اند، در زمان امام رضوان الله علیه آقای محمد حسن قدیری یک نامه ای به امام نوشتند و از حکمی که ایشان درباره شطرنج داده بودند سوال کردند، امام رضوان الله علیه فرمودند اگر شطرنج صرفاً یک ورزش فکری باشد و از آلت قمار بودن خارج شده باشد و برد و باخت در کار نباشد اشکالی ندارد، وقتی امام اینطور فرمودند سروصدا بلند شد که چندین قرن ما شنیده ایم که شطرنج حرام است و بازی جباران و ستمکاران و اهل فسق و فجور بوده است، امام در جواب فرمودند زمان تغییر کرده مثلا سَبق و رِمایه در آن زمان مختص تیر و کمان و اسب بوده آیا الان نیز باید همین طور باشد یا برحسب زمان تغییر کرده؟ و یا انفال بر شیعیان تحلیل شده در آن روز انفال اینگونه بود که زمینی می گرفتند و کشت می کردند اما امروزه با ماشین های کذایی جنگلها را از بین می برند و باعث به خطر افتادن جان میلیون ها انسان می شوند خب حالا ما باید بگوئیم چونکه انفال بر شیعیان حلال است هر کس هرکاری دلش خواست بکند؟ ویا خیابان کشی ها و منازل و مساجد برای مردم ترافیک ایجاد می کند حالا ما باید بگوئیم اینها تخریب شوند یا همین طور بمانند؟ آیا تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم برای همیشه در صحرا و کوه زندگی کنند؟ شما برای حکم شطرنج به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن یعنی بردوباخت جائز می داند و تمام أدله را خدشه می کند مراجعه کنید در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و همچنین مقام علمیت ایشان کاملا معلوم می باشد ولی شمارا نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید چراکه اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد لطمه بخورد بگذار هر چه که می خواهد بشود از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

بنابراین سه مبنی داریم؛ اول حکمت پروردگار متعال و دوم قاعده لطف و سوم رحمت خداوند متعال.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در این بود که شکی نیست که امر به معروف و نهی منکر کتاباً و سنهً و اجماعاً واجب است و میان همه مسلمین مسلَّم می باشد اما چند بحث در اینجا واقع شده؛ اول اینکه این وجوب عقلی است یا شرعی می باشد؟ وجوب عقلی آن چیزی است که عقل از جهت حسن و قبح درک می کند مثلا عقل ما ذاتاً درک می کند که ظلم قبیح است و شرع نیز به حکم ملازمه "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" ظلم را قبیح می داند، اما در مانحن فیه آنچه که معروف و ارزش است و آنچه که منکر و ضد ارزش است بیان شده حالا ما می خواهیم بدانیم آیا عقلاً موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستیم و یا شرعاً چنین وظیفه ای داریم؟ اختلفوا علی قولین: اول اینکه آنچه که شرع گفته همان حکم عقل است دوم اینکه نیازی به حکم عقل نیست بلکه خود شارع مقدس حکم را بیان کرده، خلاصه اول نقل اقوال است به این صورت که صاحب جواهر می گوید بوجوبهما شرعاً، شیخ مفید نیز قائل به وجوب است شرعاً، مهذب ابن براج ظاهرش این است که شرعاً واجب می باشد، فقه قران راوندی وجوبهما شرعاً، سرائر ابن ادریس وجوبهما شرعاً، سید مرتضی وجوبهما شرعاً، اما شیخ ابو جعفر طوسی قائل به وجوب است عقلاًـ بواسطه قاعده لطف که عرض خواهیم کرد، علامه در مختلف فرموده عقلاًـ واجب است اما در ارشاد و تذکره و منتهی فرموده شرعاً واجب می باشد علی أیِّ حال این بحث همان طور که مقدس اردبیلی در زبده البیان فرموده ثمره عملی ندارد.

ص: ۲۷۴

خوب و اما از جهت أدله در اینجا به سراغ این مطلب که دلیل بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام توسط خداوند متعال چیست رفته و خواسته اند از آنجا برای بحث ما نیز نتیجه ای به دست بیاورند.

حکماء گفته اند انسان ها اجتماعی اند و باید در اجتماع زندگی کنند و وقتی اینچنین شد ارتباط با دیگران نیاز به قوانینی دارد تا حدو مرز ها بر اساس عدالت شناخته شوند تا اینکه اجتماع یک اجتماع منظمی باشد لذا گفته اند احتیاج به ارسال رسل و انزال کتب و نصب ائمه بخاطر قسط و عدل و مشخص بودن حدو مرزها می باشد و خداوند متعال نیز در قران فرموده:(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (۱) ، اما متکلمین گفته اند بعث رسل و نصب ائمه از راه قاعده لطف است و قاعده لطف "مایقرب العبد إلی الطاعه و ما یبعده عن المعصیه" و یا به تعبیر دیگر "ما یقرب العبد معه إلی الطاعه و ما یبعد العبد معه عن المعصیه" می باشد، و اما شهیدین نیز قائل به وجوب امربه معروف و نهی از منکر شده اند عقلاً یعنی دلیلشلان عقل است و دلیل عقلیشان همان قاعده لطف می باشد و حتی ایشان می فرمایند بر خداوند نیز طبق قاعده

لطف واجب است تا بعث رسل و نصب ائمه کند، به شهیدین اشکال شده اینکه شما می فرمائید بر همگان واجب است حتی بر خدا نیز واجب است اگر چنین باشد ما گفتیم امر در اینجا به معنای الحمل علی المعروف قولاً و فعلاً است و نه به معنای طلب و همچنین نهی از منکر نیز به معنای بازداشتن است قولاً و فعلاً نه به معنای طلب بازداشتن خب حالا اگر بنا باشد خداوند افراد را وادار به انجام معروف کند اراده می کند و ارده او از مراد منفک نیست لذا مردم باید مجبور باشند که معروف ها را بجا بیاورند و منکرات را ترک کنند و اگر اینجور می شد چون خداوند خواسته باید همه معروف ها انجام می شد و همه منکرات ترک می شد درحالی که در واقع اینطور نیست و می بینیم که در میان مردم بسیاری از معروف ها ترک می شود و بسیاری از منکرات انجام می شود پس لازمه این مطلب این است که یا خداوند متعال تخلف کرده باشد که بر خلاف حکمت است و یا اینکه معروفی ترک نشود و منکری انجام نشود که این نیز برخلاف مشاهده و دید ماست بنابراین دلیل بر شهیدین و دیگران که به قاعده لطف استناد کرده اند این اشکال وارد است، شهید ثانی در شرح لمعه اینطور جواب داده که بله قاعده لطف درست است منتهی وظائف فرق می کند اگر از طرف ما باشد باید حرف بزنیم و حرکت کنیم اما خداوند متعال ابلاغ می کند یعنی حمل بر طاعت می کند ولی تبلیغاً بنابراین "ما یقرب العبد إلی الطاعه و یبعده عن المعصیه" بر خدا نیز واجب است منتهی شکل وجوب فرق دارد یعنی شکل وجوب در ما حرکت برای امر به معروف و نهی از منکرات است ولی در خداوند ابلاغ و بیان است، صاحب جواهر می فرماید اینطور توجیه شده ولی انصافاً نیازی به چنین توجیهاتی نیست زیرا ما شرعاً ادله فراوانی بر وجوب امربه معروف و نهی از منکر داریم لذا شرعاً واجب است.

۱- حدید/سوره۵۷، آیه۲۵.

برخی گفته اند امر به معروف و نهی از منکر از این جهت واجب است که حکمت خداوند چنین اقتضائی دارد که دیروز گفتیم آیت الله العظمی آسید احمد خوانساری در کتاب العقائد الحقه بعد از نقل روایاتی همین طور قائل شده و فرموده حکمت خداوند متعال اقتضاء می کند که راه رسیدن به کمال را به بندگانش نشان بدهد و آن راه این است که معروف ها را انجام بدهند و منکرات را ترک کنند.

خوب و اما ملا احمد نراقی در عوائد الأیام در عائده ۶۴ قاعده لطف را مورد بررسی قرار داده و سپس آن را از همه جهت رد کرده و آن را انکار کرده و فرموده قرن ها به قاعده لطف استدلال شده درحالی که دلیلی بر آن وجود ندارد چراکه اولا شما می فرمائید خداوند متعال لطیف و خبیر است و این یعنی اینکه نسبت به مردم لطف و احسان دارد و یا اینکه باریک بین و ظریف بین است که این در روایاتمان نیز بیان شده است اما دیگر اینکه قاعده ای بنام لطف به معنای"ما یقرب العبد إلى الطاعه و یبعده عن المعصیه"داشته باشیم صحیح نیست، مرحوم نراقی مثال های فراوانی نیز زده مثلا اینکه خداوند متعال فرموده دختر در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی بالغ می شود و یا مثلا پیغمبر در فلان روز مبعوث شد چرا یک روز قبل و یک روز بعدش مبعوث نشد؟ و از این قبیل احکامی که حکم خداست و ما نمی توانیم با قاعده لطف برای خدا تکلیف معین کنیم، این نکته را نیز عرض کنم که عوائد الأیام یکی از کتابهای بسیار بسیار مهم و ارزشمند ماست و خود ملا احمد نیز از شخصیتهای بسیار مهم ماست و یک وقتی آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در درس می فرمودند ما واقعا فقیه و عالمی تا این حد جامع کمتر دیده ایم، ایشان کتب فراوانی نیز دارد که یکی از آنها کتاب طاقدیس می باشد که مطالب ارزشمندی همراه با ذوق فراوان در آن ذکر شده است من جمله شعری که در اول کتاب بیان شده است:

سام---ری گشت---م ز شوق سامره / کو رفیقی تا بس---ازم س-------از ره/ سام--ره ج---ان باشـد و تن این جهان / گشته جان این جه---ان آن----جا نهان...

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

(وَمَـا أَعْمَـالُ الْبِرِّ كُلُّهَـا وَالْجِهَـادُ فِی سَبِيلِ اللهِ، عِنْـدَ الأمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَه فِی بَحْر لُجِّيٍّ) (۱) ، بحثمان با توفیق پروردگار در فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر بود، یکی از بحثهای مهم این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عینی است یا کفائی می باشد؟ وجوب عینی آن است که بر هر فردی بخصوصه واجب است و هر فردی موظف است که انجام بدهـد و اگر ترک کنـد مستحق عقـاب الهی می باشـد مثل نماز و روزه و امثالهما، واجب کفائی آن است که مخـاطب و مورد وجوب همه مردم هسـتند نه فرد معیَّن ولی اگر بعضـی از افراد قیام کرد و آن واجب را انجام داد از بقیه ساقط می باشد و در صورتی که انجام نشود همه مستحق عقاب هستند مثل احکام مربوط به اموات.

محقق در شـرایع فرموده:"الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان اجماعاً و وجوبهما علی الکفایه یسـقط بقیام مَن فیه کفایهٌ وقیـل علی الأعیـان و هو أشـبه"، امـام رضوان الله علیه در تحریر الوسـیله فرموده:" الأقوی أنّ وجوبهمـا کفائیٌ فلو قام به مَن به الکفـایه سـقط عن الآخرین وإلاـ کـان لکـل مع إجتمـاع الشـرائط تـارکین للواجب"، آیت العظمی آقـای خوئی نیز در منهـاج الصالحین قائل شده که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی می باشد.

ص: ۲۷۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

صاحب جواهر در جواهر بعد از نقل قول شـرایع فرموده صاحب شـرایع به دو دلیل فرموده "و هو أشـبه"؛ اول اینکه در واجبات أصـاله العینیه جـاری می شود یعنی اگر چیزی واجب شـد و مـا شـک کردیم که عینی است یـا کفائی، تعیینی است یا تخییری، توصـلی است یـا تعبـدی الأصل فی الواجب أن یکون عینیاً لاکفائیاً تعیینیاً لاتخییریاً توصـلیاً لاتعبـدیاً زیرا آن سه تای مقابل قید اضافه ای لازم دارد و اصل(اصاله الإطلاق)نیز بر این است که قیـدی نباشـد بنابراین در صورتی که در وجوب عینی و یا کفائی چیزی شـک کردیم الأصـل یقتضـی أن یکون واجبـاً عینیـاً لاکفائیـاً لأنّ الکفائیه یحتاج إلی القیـد درحالی که قیـد نیز در کلام وجود نـدارد، در مورد واجب تعیینی و تخییری و واجب توصـلی و تعبدی نیز همین اصل جاری می شود، و اما دوم اینکه ظاهر خطابات کتاب و سـنت نیز اقتضاء می کند که واجب عینی باشد مثلا وقتی ظاهر آیات قران را نگاه می کنیم مرادش این اسـت که هر فردی موظف است آن واجب را انجام بدهـد، این دو را صـاحب جواهر به عنوان دلیـل برای کلاـم محقق بیان کرده اما

بعد خود صاحب جواهر می فرمایـد اینطور نیست و این درجائی است که غرض شارع معلوم نباشد ولی در جائی که غرض معلوم است ما به دنبال آن غرض می رویم مثلا اگر جمعیتی قیام کردند که میتی را دفن کنند از بقیه ساقط است زیرا غرض آن است که میت غسل داده شود و کفن شود و نماز بر او خوانده شود در مانحن فیه نیز همین طور است یعنی شارع مقدس غرضش این است که به معروف امر شود و از منکر نهی شود حالا ـ اگر عده ای قیام کردند و این کار را انجام دادند غرض حاصل شده است.

ص: ۲۷۸

ما به صاحب جواهر چند اشکال داریم:

اشکال اول: بایـد تـوجه کنیم به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کم رنـگ تلقی و ذکر شـده چراکه مـا بایـد توجه کنیم به اینکه شـارع مقـدس از مـا چه می خواهـد و بعـد کـل افراد بایـد خودشان را موظف بداننـد و هرکسـی به انـدازه توان و امکان خودش اقـدام کنـد حالا یک نمونه که در روایتی که قبلًا خوانـدیم نیز ذکر شـده را بیان می کنیم:(وعنهم، عن ابن خالـد، عن بعض أصـحابنا، عن بشـر بن عبد الله، عن أبی عصمه قاضی مرو، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: یکون فی آخر الزمان قوم ینبع " یتبع خ ل " فیهم قوم مراؤن " إلی أن قـال: " ولو أضـرت الصـلاه بسـائر مـا یعملون بأموالهم وأبـدانهم لرفضوها کما رفضوا أسـمی الفرائض وأشـرفها، إن الامـر بالمعروف والنهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، هنالک یتم غضب الله عز وجـل علیهم فیعمهم بعقـابه فیهلـک الأبـرار فی دار الأشـرار، والصـغار فی دار الکبـار، إن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الأنبیاء، ومنهاج الصلحاء، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، وتأمن المذاهب، وتحل المکاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض وینتصف من الأعداء، ویستقیم الامر، الحدیث) (۱) ، حالا شـما ببینید حضرت باقر علیه السلام در مورد امر به معروف و نهی از منکر اینطور فرمودند و آن را انقدر بزرگ و با اهمیت دانستند در صورتی که صاحب جواهر خیلی مطلب را پایین آورده.

اشکال دوم: وقتی که منکری واقع می شود گـاهی رفع آن منکر مهـارت و تخصـص و وجهه و قـدرت می خواهـد زیرا ما می خواهیم اسـلام را بوسـیله امر به معروف و نهی از منکر پیاده کنیم فلـذا در ارتکاز مردم این است که ابتـدا کسانی که قـدرت و مهارت و تخصـص و وجهه دارنـد برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کننـد همان طور که در روایاتمان نیز بیان شده بود و ما قبلا خوانـدیم بنابراین به نظر بنـده امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضـی ها واجب عینی می باشـد لذا اینکه بگوئیم واجب کفائی است و رد بشویم و برویم کار تمام نشده زیرا این موضوع بسیار مهم می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۱۱، ص۳۹۴، ابواب امر و نهی، باب۱، حدیث ۶، ط الإسلامیه.

اشکال سوم: در امر به معروف تنها ایجاد نیست بلکه إعداد نیز وجود دارد یعنی زمینه سازی نیز باید باشد، ما که می خواهیم یک فرهنگ اسلامی داشته باشیم و عزت و عظمت داشته باشیم و استقلال داشته باشیم و در برابر دشمنان قوی باشیم تنها ایجاد لازم نیست بلکه یک إعداد و زمینه سازی نیز می خواهد و در نهی از منکر نیز تنها رفع نیست بلکه دفع نیز می خواهد پس با توجه به وسعت این موضوع و با توجه اینکه قدرتهای فراوانی نیاز است تا این موضوع محقق شود دیگر اینکه ما خیلی مختصر بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است و بعد به دفن میت مثال بزنیم و رد شویم درست نیست بلکه همان طور که حضرت باقر علیه السلام فرمودند مسئله بسیار وسیعی است و کل ارزش ها و ضد ارزش ها تحت مسئله امر به معروف و نهی از منکر مندرج می شوند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

میلاد پر برکت حضرت امام محمد باقر علیه السلام را تبریک عرض می نمائیم.

بحثمان در این بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ در واجب عینی هر کسی موظف است آن مأمور به را انجام بدهد و اگر ترک کند معاقب خواهد بود، در واجب کفائی کل مردم مأمور و مخاطب هستند اما به قیام بعضی از کل ساقط می شود و اگر انجام نشود کل مردم معاقب خواهند بود.

ص: ۲۸۰

آیات قرآن و روایاتمان اقتضاء می کند که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی باشد زیرا بر همه مکلفین واجب شده و همه آنها مخاطب واقع شده اند و اصل در واجب، عینی بودن است وقتی که امر دائر شود بین اینکه واجب عینی باشد یا کفائی، تعیینی یا تخییری، توصلی یا تعبدی مقتضای اصل آن است که عینی باشد نه کفائی، تعیینی باشد نه تخییری و توسلی باشد نه تعبدی زیرا آن سه قسم دیگر قید لازم دارند و قید نیز در کلام نیست لذا اصل اطلاق اقتضاء می کند که در ما نحن فیه واجب عینی باشد نه کفائی.

صاحب جواهر رحمه الله علیه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی در صفحه ۳۵۹ و ۳۶۰ بعد از نقل قول و ذکر دو قول در مسئله یعنی واجب کفائی و واجب عینی می فرماید واجب کفائی می باشد زیرا ما در واجبات کفائیه تابع غرض هستیم و از غرض می فهمیم که واجب کفائی است و آن غرض باید حاصل بشود، در واجبات کفائیه غرض این است که انجام بشود و اگر بعضی ها قیام کردند از بقیه ساقط بشود و همیشه در واجبات کفائیه همین طور است، ایشان به تغسیل و دفن کفن میت مثال می زند که با قیام بعضی بر این امر غرض حاصل می شود و از دیگران ساقط می شود و می دانیم که مقصود شارع آن نبوده

که همه مکرراً انجام بدهند و از طرفی می دانیم اصلا ممکن نیست که همه با هم مجتمعاً این کار را انجام بدهند فلذا باید بگوئیم واجب کفائی است زیرا غرض که همان غسل و کفن و نماز و دفن میت می باشد حاصل شده است، این کلام صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید.

ما گفتیم کلام ایشان چند اشکال دارد:

اشکال اول این است که ایشان در واجب کفائی نظر را به یک امر خاصی که جمعیت زیادی لازم ندارد بلکه با جمعیت کمی نیز محقق می شود برده است درحالی که روایات ما اینطور نمی گویند بلکه در روایات ما مِن جمله همان خبر امام باقر علیه السلام(خبر ششم از باب اول از ابواب امر و نهی)بسیار وسیع دانسته شده :"بها تقام الفرائض، وتأمن المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض وينتصف من الأعداء، ويستقيم الامر" خب این غرض شارع است که بسیار وسیع است و در سطح جهان اینطور باید محقق بشود بعلاوه به این نکته نیز باید توجه شود که ما نباید نظر را مقصور به معروف هائی که فعلاً ترک می شود و یا منکرهائی که فعلاً انجام می شود کنیم بلکه باید طوری زمینه سازی شود که طبق نظر شارع مقدس تمام معروف ها در تمام زمانها عملی بشوند که این نیاز به تعلیم و تربیت و سیاست و فرهنگ و اقتصاد دارد و خلاصه این خیلی وسیع است چراکه تنها ایجاد نیست بلکه اعداد یعنی زمینه سازی نیز لازم دارد بنابراین چنین وسعتی دارد و منظور شارع نیز همین است، از طرفی در نهی منکر تنها رفع نیست بلکه دفع نیز لازم است، رفع آن است که تنها منکرات فعلی را در نظر بگیریم و در مقام برطرف کردنش باشیم اما دفع آن است که کاری کنیم که اصلاً منکرات بوجود نیایند، خب حالا با این وسعت نگریستن به معروف ها و منکرها معلوم است که باید واجب عینی و بر تمام مردم واجب باشد و هر کسی به اندازه توان خودش در این موضوع به این مهمی مشارکت داشته باشد.

در صحیفه سجادیه دعائی که امام سجاد علیه السلام هر روز خوانده این است که پروردگارا به من توفیق بده تا امر به معروف و نهی از منکر کنم خب این یعنی اینکه مردم از صبح که قدم به اجتماع می گذارند بدانند تمام معروف ها و ارزش هائی که شارع بیان کرده باید عملی بشوند و در مقابل تمام منکرات و ضد ارزش ها باید ترک بشوند که خب با این وسعت می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی می باشد درحالی که صاحب جواهر غرض را فقط به غسل و کفن و دفن میت برده است.

مطلب دیگر اینکه در قران و روایات و ارتکاز متشرعه شغل ها و مسئولیت ها و مهارت ها و تخصص ها و جایگاه ها اثر دارند لذا اگر در شغلی منکری بوجود بیاید اول به سراغ صاحب آن شغل می روند مثلا حفظ مرزها به عهده مجاهدین است حالا اگر یک وقتی در این مرزداری کوتاهی شود اینها را مسئول و مقصر می دانند و یا مثلا در مورد علماء خب آنها مسئول جواب به شبهات هستند و یا مثلا ائمه جمعه که در شهرها هستند مسئولیت خاصی دارند و اگر منکری انجام بشود اول مردم می گویند چرا امام جمعه چیزی نگفته خلاصه اینکه ما می دانیم شغل ها و مسئولیتها موثر هستند "کلکم راع و کلکم مسئول" همه مردم مسوئل هستند بنابراین ما نمی توانیم فقط بگوئیم واجب کفائی است و بعد بگذریم.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه می فرماید:(لَوْلاَ حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِم، وَلاَ سَغَبِ مَظْلُوم، لاَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا) (۱) ، دو مطلب در اینجا ذکرشده که به بحث ما مربوط است، اول اینکه حضرت فرموده چون مردم حضور پیدا کردند من خلافت را قبول کردم، دو حال برای حضرت در نهج البلاغه ذکر شده، اول اینکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله بعد از آن همه تأکید از دنیا رفته و حضرت امیر علیه السلام مشغول دفن و کفن پیغمبر است و از طرفی عده ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و بعد آمدند گفتند کار تمام شد و ابوبکر خلیفه می باشد! حضرت فرمودند در سقیفه که جمع شدند چه گفتند؟ گفت قالت الانصار منا امیر و منکم امیر و انصار تمام گذشته ها و تاکیدات پیغمبر را نادیده گرفتند! حضرت فرمودند اگر بنا بود انصار نیز در این مسئله سهمی داشته باشند پیغمبر نمی فرمود به انصار خوبی بکنید لذا معلوم می شود مراد کس دیگری بوده منتهی به خاطر خدمات انصار پیغمبر فرموده به آنها خوبی کنید و آنها را فراموش نکنید، سپس حضرت فرمود قریش و مهاجرین چه گفتند؟ قریش گفتند ما با پیغمبر از یک درخت هستیم، حضرت فرمودند احتجاج کردند به شجره درحالی که ثمره آن شجره من هستم، خلاصه تفرق و اختلاف بوجود آمد و حضرت بخاطر مصلحت اسلام از حق خودش کناره گیری کرد، در احتجاج طبرسی ذکر شده که فقط ۱۲ نفر از امیرالمومنین علیه السلام دفاع کردند مِن جمله مقداد و عمار و سلمان، در جلد ۴۸ و ۲۸ بحار نیز جریان ذکر شده و جالب اینکه سلمان فارسی صحبت کرده و در بحار نیز فارسی ذکر شده:"قال السلمان: کردید و نکردید و چه کردید" ، خوب واما وقتی که عثمان کشته شد مردم دور امیرالمومنین علیه السلام جمع شدند و هجوم آوردند به حدی که لباس حضرت پاره شد و حسنین علیهما السلام زیر پای جمعیت ماندند لذا حضرت خلافت را قبول کردند، که این یک درس بزرگ مردمی می باشد یعنی تا مردم نخواهند و قیام نکنند کار پیش نمی رود در همین انقلاب اسلامی ما نیز مردم قیام کردند و خواستند و لبیک گفتند و به میدان آمدند و سینه سپر کردند تا انقلاب پیروز شد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳، ص ۱۰.

خوب اما شاهد ما در بخش دوم فرمایش حضرت است که وظیفه علماء را بیان کردند و فرمودند:"وَمَا أَخَذَ اللهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلاَّ یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِم، وَلاَ سَغَبِ مَظْلُوم، لاَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا" بنابراین فعلاً بحث ما در این خواهد بود که یکی از اصناف علماء هستند و مسئولیت بسیار سنگینی در امر به معروف و نهی از منکر دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

معنای معروف و منکر /الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: معنای معروف و منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث فعلی ما که با توفیق پروردگار متعال در مورد امر به معروف و نهی از منکر می باشد چند مطلب باید مد نظر باشد؛ اول وسعت معنای معروف که تمام ارزش های اسلامی در تحت مفهوم این کلمه مندرج است، در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، جسمی، روحی و فردی مسلَّماً اسلام معروف و احکامی دارد و همه اینها در تحت کلمه معروف با مفهوم وسیع اعداداً و ایجاداً قرار دارند.

دوم وسعت معنای منکر، آنچه که در فرهنگ اسلام ضد ارزش است در تمام ابعاد مذکور تحت کلمه منکر رفعاً و دفعاً مندرج می باشد.

سوم اینکه وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که دو فرقه شده اند؛ عده ای مثل صاحب جواهر و امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و امثالهم گفته اند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی بر همه می باشد که اگر انجام شد و غرض و مقصود حاصل شد همه امتثال کرده اند و اگر ترک شود همه مستحق عذاب می باشند و اما عده ای می گویند واجب عینی است بر کل مثل محقق در شرایع که فرمود "وهو بالأعیان أشبه".

ص: ۲۸۴

فقهاء ما همین دو قول مذکور را دارند اما با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم که گاهاً گروه خاصی برای انجام اینکار معرفی شده اند که اگر ترک کنند فقط خودشان مستحق عذاب هستند مثلا در روایت ذکر شده:"إذا ظهرت البدع فی امتی فعلی العالم أن یظهر علمه و إلاـ فعلیه لعنه الله" یعنی علماء در این مورد به طور خاص وظیفه دارند که اگر انجام دهند امتثال کرده اند وإلاـ همین علماء مستحق عذاب هستند نه همه امت، خلاصه اینکه در روایاتمان بر اساس قدرتهای مختلف علمی و اجتماعی و بر اساس مسئولیتها و طبقه بندی اشخاص تکلیف تعیین شده است مثلاـ در آیه شریفه گفته شده:(قُوا انفسکم و اهلیکم ناراً) (۱) یعنی رئیس و بزرگ خانواده وظیفه دارد اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند که اگر انجام دهد مأجور است و اگر ترک کند خودش مسئول است بنابراین ما نمی توانیم به طور کلی بگوئیم بر همه واجب کفائی و یا واجب عینی می باشد زیرا با روایاتمان منافات دارد فلذا ما ناچاریم بحث را با توجه به روایاتمان ادامه بدهیم و ببینیم چه

نتیجه ای حاصل می شود.

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان حکومت پهلوی و رژیم سلطنتی و اشخاصی که آنها را مساعدت می کنند و همچنین استکبار و سلطه پذیری را از منکرات بر شمرده و از بین بردن آنها را نهی از منکر دانسته و بعد ایشان مثالهای فراوانی در این رابطه زده خلاصه اینکه اگر با این دید به مسئله بنگریم بحثمان بسیار وسعت پیدا می کند.

۱- تحریم/سوره۶۶، آیه۶.

خوب و اما اولین قشری که از روایاتمان مورد بررسی قرار می دهیم علماء هستند:

خبر اول:(بالاسناد إلی أبی محمد العسکری علیه السلام قال : قال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام : علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی إبلیس وعفاریته ، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا ، وعن أن یتسلط علیهم إبلیس وشیعته النواصب ، ألا فمن انتصب لـذلک من شیعتنا کان أفضل ممن جاهـد الروم والترک والخزر ألف ألف مره لانه یدفع عن أدیان محبینا ، وذلک یدفع عن أبدانهم) (۱) .

خبر دوم:(وعنهم، عن سـهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن محمـد، عن الحارث بن المغیره أن أبا عبد الله علیه السـلام قال له: لأحملن ذنوب سـفهائکم إلی علمـائکم " إلی أن قـال: " ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهون وما یـدخل علینا به الأذی أن تـأتوه فتؤنبوه وتعـذلوه وتقولوا له قولا بلیغا، قلت: جعلت فـداک إذا لا یقبلون منا، قال: اهجروهم واجتنبوا مجالسـهم) (۲).

در مورد سـهل بن زیاد بحث است اما سید بحرالعلوم در کتاب الفوائد الرضویه او را توثیق کرده و خطاب بن محمد محل کلام است اما دیگر رجال مذکور در خبر خوب هستند.

بنابراین با توجه به این روایات معلوم می شود علماء وظیفه خاصی در امر به معروف و نهی از منکر دارند مثلا وقتی مردم ببینند امـام جمعه و یا عالم شـهر منکری را دیـد و رفت و تـذکر داد و نهی از منکر کرد قطعاً در جامعه اثر خواهـد گـذاشت لـذا امام صادق علیه السـلام در تحف العقول فرموده:"لا یستغنی أهل کل بلـد عن ثلاثه یفزع إلیهم فی أمر دنیاهم وآخرتهم فإن عدموا ذلک کانوا همجا : فقیه عالم ورع وأمیر خیر مطاع وطبیب بصیر ثقه" خلاصه اینکه بحث ما فعلا در این است که علماء یکی از اقشاری هستند که به طور خاص وظیفه بسیار سنگینی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند.

ص: ۲۸۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵، ط دارالإحیاء التراث.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب۷، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر بالاخره شارع مقدس منظورش این است که فضای زندگی مسلمانان طوری باشد که معروف ها و ارزش ها همگی عملی و مراعات بشوند و منکرها و ضد ارزش ها نیز همگی متروک باشند زیرا فضای زندگی در روح و ذهن و فکر انسان تاثیر زیادی دارد، روایتی در همین موضوع می خوانیم که در باب ۴ از ابواب امر و نهی وسائل الشعیه ذکر شده است و عنوان باب این است:«وجوب انکار العامه علی الخاصه وتغییر المنکر إذا عملوا به»، خبر این است:(محمد بن علی بن الحسین فی (العلل) عن أبیه، عن عبد الله بن جعفر، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: قال أمیر المؤمنین علیه السلام إن الله لا یعذب العامه بذنب الخاصه إذا عملت الخاصه بالمنکر سرا من غیر أن تعلم العامه، فإذا عملت الخاصه بالمنکر جهارا فلم تغیر ذلك العامه استوجب الفریقان العقوبه من الله عز وجل وفی) (۱) .

فقهاء ما این بحث را مطرح کردند که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ اختلفوا علی فرقتین؛ عده ای مثل سید مرتضی فرمودند واجب عینی است و عده ای مثل شیخ طوسی فرمودند واجب کفائی می باشد، البته اصل در وجوب عینیت است و ظاهر آیات و روایات نیز بر عینیت دلالت دارند یعنی همه افراد انسان در حد امکان خودش موظف است با منکرات مبارزه کند و امر به معروف کند، اما عده ای گفتند واجب کفائی است یعنی چونکه غرض شارع معلوم است اگر آن غرض به قیام بعضی حاصل شد از بقیه ساقط می شود مانند احکام اموات.

ص: ۲۸۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب۴، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

علامه در منتهی اینطور فرموده:« مسأله: و اختلف علماؤنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفایه؟

فقال السیّد المرتضی- رحمه اللّه-: إنّهما واجبان علی الکفایه .

و قال الشیخ أبو جعفر- رحمه اللّه-: إنّهما واجبان علی الأعیان .

و الأوّل: عندی أقوی.

لنا: أنّ الغرض منهما وقوع المعروف و ارتفاع المنکر، فمتی حصلا بفعل واحد، کان الأمر لغیره بهما عبث» (۱) .

علامه در تذکره می فرماید:«مسأله ۲۶۲: اختلف علماؤنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفایه؟ فقال السید المرتضی: إنهما علی الکفایه.

وقال الشیخ: إنهما علی الأعیان، لقوله (علیه السلام): " لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنکر " وهو عام.ونقول بموجبه، فإن الواجب علی الکفایه یخاطب به الکل، ویسقط بفعل البعض.

احتج السید: بأن الغرض وقوع المعروف وارتفاع المنکر، فمتی حصلا صار التعاطی لهما عبثا» (۲) .

فقهاء ما به همین مقدار که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است یا واجب عینی اکتفاء کرده اند ولی ما عرض کردیم که باید به سراغ اخبار اهل بیت علیهم السلام که منشأ این فتاوی هستند برویم، در اخبار اهل بیت علیهم السلام ما دو جور منکر و دو جور معروف می بینیم، بعضی معروف ها و منکرات هستند که بر عموم واجب اند و همه موظف اند که در حد قدرت خودشان به آنها امر کنند مانند نماز و روزه و صداقت و امانت و درستی و پاکی و منکراتی مثل ظلم و ربا، اما در روایات ما مسائلی به طور خاص مطرح شده که فقهاء ما به آنها اشاره ای نکرده اند مثلا بیان شده که بر رئیس خانواده واجب است که اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند و یا مثلا در مورد علماء ذکر شده:"إذا ظهرت البدع فی امتی فعلی العالم أن یظهر علمه و إلاـ فعلیه لعنه الله" و یا مثلاـ در مورد ریش سفید ها و بزرگان هر قومی به طور خاص ذکر شده که موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستند بنابراین ما در دو سطح باید بحث کنیم؛ یکی معروف و منکر عام که وظیفه عمومی و همگانی در مورد آنها وجود دارد و دیگر اینکه اشخاص خاصی مسئولیت و وظیفه خاصی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند که اگر آنها تخلف کنند خداوند متعال دیگران را عذاب نمی کند که این قسمت دیگر در کلمات فقهاء وجود ندارد.

۱- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی، ج۱۵، ص۲۳۸، ط جدید.

۲- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۹، ص۴۴۲، مسئله ۲۶۲.

به عنوان نمونه یک طائفه را بیان می کنیم و آن سرپرست و مسئول خانواده است که صاحب وسائل در باب ۹ از ابواب امر و نهی روایاتی را در این رابطه بیان کرده است و عنوان باب این است:«وجوب أمر الأهلین بالمعروف ونهیهم عن المنکر»، خبر اول از این باب این خبر است:(محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل عن محمد بن عذافر، عن إسحاق بن عمار، عن عبد الأعلی مولی آل سام، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لما نزلت هذه الآیه: " یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا " جلس رجل من المسلمین یبکی، وقال: أنا عجزت عن نفسی، کلفت أهلی فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: حسبک أن تأمرهم بما تأمر به نفسک، وتنهاهم عما تنهی عنه نفسک) (۱) .

در این خبر دیگر بحث واجب کفائی و عینی مطرح نیست بلکه به طور خاص برای شخص خاصی واجب شده بنابراین ما در دو سطح عام و خاص باید در این مسئله بحث کنیم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

اهمیت امر و نهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهمیت امر و نهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحث امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب بسیار مهم فقه ما می باشد، امروز بحثمان را با توفیق پروردگار متعال از صحیفه سجادیه آغاز می کنیم که در آن مطالب فراوانی درباره امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و همین دالٍّ بر اهمیت این موضوع می باشد.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب۹، حدیث۱، ط الإسلامیه.

دعای ششم صحیفه سجادیه دعائی است که حضرت صبح و مساء آن را می خواندند یعنی تقریباً وظائف روزانه انسان در این دعا بیان شده است، سید علی خان کبیر که از علماء بزرگ و از شاگردان علامه مجلسی است شرح مبسوطی بر صحیفه سجادیه نوشته بنام ریاض السالکین که در آن مطالب فراوانی مِن جمله مطالب ادبی، اخلاقی، فلسفی، روائی، قرانی و تاریخی نوشته است و در شرح این دعاء ششم نیز مطالب فراوانی نوشته است.

دعای ششم مثل دیگر دعاها با مطالب توحیدی شروع می شود و حضرت می فرماید پروردگارا تو را حمد می کنم که نور و ظلمت آفریدی اگر همیشه نور و روشنایی بود زندگی بروی سطح زمین بسیار مشکل بود زیرا حرارت خورشید موجودات را نابود می کرد و همچنین اگر همیشه شب و تاریک بود نیز مشکل می شد فلذا خداوند شب و روز را آفریده منتهی طوری که هرکدام حدومرز مشخص و منظمی دارند به صورتی که وقتی سال تمام می شود نصف سال را مردم روی زمین در ظلمت و نصف دیگر را در نور به سر برده اند البته در نقاط مختلف زمین میزان شب و روز متفاوت است آنهائی که در خط استوا

هستند همیشه شبشان ۱۲ ساعت و روزشان نیز ۱۲ ساعت می باشد و هر چه که از خط استوا دورتر شویم تفاوت روز و شب بیشتر می شود تا می رسد به قطب جنوب و قطب شمال که شش ماه شب و شش ماه روز می باشد اما تمام اینها بسیار دقیق و حساب شده صورت می گیرند بنابراین خداوند متعال طوری نور و ظلمت را بین سکنه زمین قسمت کرده که در یک سال نصف آن را همه مردم روی زمین در هرجائی که باشند در ظلمت به سربرده اند و نصف دیگر را در نور و حتی یک دقیقه و یک ثانیه تفاوت وجود ندارد و به طوری دقیق است که منجمین شب و روز ها را در تمام نقاط روی سطح زمین با دقیقه و ثانیه محاسبه می کنند.

ص: ۲۹۰

در روز قیامت علاوه بر تجسم اعمال زمان نیز مجسم می شود و هر روز مجسم و شهادت می دهد که در آن روز انسان چه اعمالی انجام داده است فلذا حضرت در ادامه دعاء می فرمایند:"وَ هَـٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ، وَ إِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ" یعنی این روز، روزی نو و بر ما گواهی آماده است، اگر نیکی کنیم ما را با ستایش بدرود گوید، و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا گردد.

حضرت در ادامه به سراغ ذکر کارهائی که قرار است در طول روز توفیق انجامش را پیدا کنیم رفته، البته می دانید که حضرت بعد از هر جمله ذکر شریف صلوات "اللهم صل علی محمد و آل محمد" را تکرار کرده فلذا مرحوم تنکابنی در قصص العلماء بحث جالبی دارد ایشان می فرماید در مناجات خمسه عشر بعد از جمله و یا سطری ذکر صلوات ذکر نشده ولی در صحیفه سجادیه ذکر صلوات مرتب ذکر شده لذا ما تعجب می کنیم زیرا اگر این مناجات خمسه عشر برای امام سجاد علیه السلام باشد قاعدتا باید مثل صحیفه سجادیه ذکر صلوات در آنها ذکر شده باشد که اینطور نیست و ما علتش را نمی دانیم.

حضرت می فرمایند پروردگارا توفیق بده که من امروز و هر روز چند کار انجام بدهم:"وَ وَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانَبَةِ الْبِدَعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِدْرَاكِ اللَّهِيفِ"، یعنی ما را در این روز و شب، و در همه روز، موفق گردان که نیکی کنیم و از بدی بپرهیزیم و نعمت را سپاس گوییم، و پیرو سنّت ها باشیم و بدعت ها را کنار نهیم، و به کارهای پسندیده فرمان دهیم، و از ناپسندی ها باز داریم، و اسلام را پاسداری کنیم، و در نکوهش باطل سخن گوییم و آن را کوچک شماریم، و حق را یاری دهیم، و آن را گرامی بداریم و گمراه را به راه آوریم، و مراه را به راه آوریم، و ناتوان را مدد رسانیم، و ستم دیده را فریادرس باشیم.

این دعای هر روز امام سجاد علیه السلام بوده که به ما یاد داده در صبح و عصر چطور رفتار کنیم و گام برداریم.

ما عرض کردیم در مورد امر به معروف و نهی از منکر در دو سطح باید بحث کنیم؛ اول سطح عموم به این صورت که کل مسلمانان در سطح جهان باید با منکراتی مثل ظلم و فقر و مبارزه با استکبار و امثالهم برخورد کنند و همچنین بعضی معروف ها مثل صداقت و عدالت و امانت و درستی باید ترویج شوند فقهاء ما نیز به همین صورت بحث کرده اند، دوم سطح خصوصی است که ما عرض کردیم اول باید دسته بندی صورت بگیرد چراکه در روایاتمان بعضی از معاریف بر قشر خاصی واجب شده اند مثلاً بر علماء واجب شده که جواب شبهه ها را بدهند بنابراین اقشار و قدرتهای مختلف علمی و سیاسی و فرهنگی دارای وظائف و مسئولیتهای خاصی هستند و امر به معروف و نهی از منکر بر آنان واجب عینی است.

نکته: ما معتقدیم آنچه که در قران و احادیث هست باید به فقه بیاید و آنچه که در فقه هست باید به جامعه بیاید و یکی از اشکال ها همین هست که الان اینطور نشده در حالی که تمام اینها برای مردم آورده شده است لذا امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر فرموده ولی در کتب فقهاء سه نوع جهاد بیشتر ذکر نشده است زیرا به آنچه که در قران به عنوان جهاد ذکر شده توجهی نشده و در بسیاری از ابواب فقه همینطور است، خودشان می فرمایند به این رساله هایی که به دست مردم داده می شود نگاه کنید و بعد به اخبار و قران نیز نگاه کنید و ببینید که چه بسیار مطالبی که اصلا به مردم گفته نشده، در رساله ها طهارت و صلاه و زکات و خمس و حج امثالهم ذکر شده اما دیگر از سیاست اسلامی سخن گفته نشده، ایشان می فرماید بر هر مسلمانی واجب است همانطور که نماز را یاد می گیرد سیاست را نیز یاد بگیرد در حالی که اصلا چنین مطالبی در رساله ها برای مردم بیان نشده، آیا شکیات و سهویات که در رساله ها ذکر شده مهم تر هستند یا ولایت فقیه و سیاست اسلامی؟ بنابراین تمام آنچه که در اخبار و قران هست به فقه نیامده و آنچه که در فقه است تماماً بین مردم نیامده لذا مردم خیال می کنند اسلام فقط نماز و روزه و تعقیب و زیارت و امثالهم هست درحالی که مردم باید بدانند حکومت اسلامی چیست و اسلام چه تعریفی درباره آن دارد و اصلا قوانین اسلامی چیست و چه کسانی باید آن قوانین را برای مردم بیان و اجراء کنند.

همان طور که عرض کردیم برخی از اقشار و قدرتهای مختلف در مسئله امر به معروف و نهی منکر وظیفه خاص دارند و بر آنها واجب عینی می باشد مثلا در قران کریم ذکر شده:(وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقينَ) (۱) ، قران در این آیه از مردم گله می کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاده مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بودند کاروان تجاری از شام رسید که کالاهای فراوانی برای فروش به مدینه آورده بود، وقتی کاروانی می رسید طبل می زدند تا مردم بفهمند کاروانی آمده است، حضرت با آن عظمت مشغول خطبه خواندن بودند که صدای طبل بلند شد و مردم همه از مسجد رفتند برای لهو و تجارت و خریدو فروش لذا خداوند می فرماید ای پیغمبر تو مردم را امر به معروف کن و بگو که آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است، در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده که فقط ۱۲ نفر و برخی نیز گفته اند ۷ نفر بیشتر باقی نماندند و بقیه رفتند که خب این منکری بود که واقع شد و خود خداوند متعال نهی از منکر کرد.

صاحب وسائل بابی در مورد اظهار علم علماء هنگام ظهور بدعت ها و تحریم کتمان علمشان منعقد کرده و در آن روایاتی نقل کرده که دقیقا با بحث ما مرتبط می باشد، خبر اول این باب این خبر است:(أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن یعقوب بن یزید، عن محمد بن جمهور العمی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله) (۲) .

ص: ۲۹۳

۱- جمعه/سوره۶۲، آیه۱۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب۴۰، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

بـدعت یعنی پدیـده هـائی که بوجود می آیـد و با دین منافات دارد و از دین نیسـتند که خب این وظیفه علماء امت است که با بـدعت ها مبارزه کنند که البته در طول تاریخ علماء همین کار را کرده اند و حتی در این راه به شـهادت رسـیده اند مثل شـیخ فضل الله نوری که در همین راه به شهادت رسید.

خبر دوم باب این خبر است:(وعن أبيه، عن عبـد الله بن المغيره، ومحمـد بن سـنان، عن طلحه بن زيد عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السـلام قـال: قـال علي عليه السـلام: إن العـالم الكـاتم علمه يبعث أنتن أهل القيامه ريحا، تلعنه كل دابه من دواب الأرض الصغار) (۱) .

در قران کریم نیز آیات فراوانی در این رابطه داریم من جمله این آیات:

اول:(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ) (۲) .

دوم:(وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ) (۳) .

سوم:(الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) (۴) .

چهـارم:(وَ الَّذينَ كَفَرُوا بَعْضُـهُمْ أَوْلِيـاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ) (۵) ، در ضمیر "إلَّاتفعلوا" اختلاف نظر است اما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرمایـد اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنیـد و مسلمانان با هم ارتباط و تعاون و تناصر و مودت نداشته باشند فتنه و فساد کبیر در ارض ایجاد خواهد شد.

ص: ۲۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب۴۰، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

۲- توبه/سوره۹، آیه۷۱.

۳- جاثیه/سوره۴۵، آیه۱۹.

۴- توبه/سوره۹، آیه۶۷.

۵- انفال/سوره۸، آیه۷۳.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

کم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم در بحث وجوب امر به معروف و نهی از منکر دو قول وجود دارد؛ اول واجب کفائی است و دوم واجب عینی است، در هر حکمی اول باید موضوع را مشخص کنیم و بعد درباره حکمش بحث کنیم مثلا درباره سفر اول باید سفر را با شرایطش در نظر بگیریم و بعد ببینیم آیا حکم وجوب قصر بر این سفر محقق است یا نه، در مانحن فیه نیز حکم وجوب است حالا عینی یا کفائی اما موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد که باید دقت کنیم تا کاملا برای ما روشن شود، گفتیم امر به معنای حمل است یعنی وادار ساختن و ایجاد انگیزه قولاً و فعلاً و نهی نیز به معنای بازداشتن است حالا به هرشکلی.

معروف یعنی مطلق ارزش های اسلامی که بسیار وسیع می باشد زیرا اسلام ارزش های فراوانی دارد، برخی مربوط به ایمان و اعتقاد است که یک امر قلبی می باشد و امور اخلاقی مربوط به روحیه افراد است و بعد در خارج امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و روحی و بدنی وجود دارند لذا امر به معروف باید به گونه ای باشد که شامل تمام این اقسام بشود.

بحث دیگر اینکه معروف در امر به معروف اعم از ایجاد آن و اعداد یعنی زمینه سازی آن است یعنی برخی از معروف ها الان وجود ندارند اما باید زمینه سازی شود تا در آینده ایجاد بشوند و هکذا تشکیلات و مقدمات فراوانی برای بوجود آمدن بسیاری از کارهای خوب لازم می باشد، و همچنین منکر نیز اعم از دفع و رفع است، اعدام الشیء بعد وجوده رفع است اما دفع یعنی اینکه مقدماتی فراهم شود و موانعی ایجاد شود تا اینکه آن منکر در زمان خودش ایجاد نشود خلاصه اینکه ما با این وسعت باید به معروف و منکر نگاه کنیم که اگر اینطور شد می بینیم که باید واجب عینی باشد بر هر فردی و از تعدادی از افراد به تنهائی ساخته نیست و بر نمی آید.

ص: ۲۹۵

صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی قائل به وجوب کفائی شده، ایشان بعد نقل کلام محقق در شرایع که فرموده "بل علی الأعیان" و قائل به وجوب عینی شده در توضیح کلام ایشان می فرمایند "لأصاله العینیه" که درست است زیرا اصل در وجوب آن است که عینی باشد نه کفائی تعیینی باشد نه تخییری توصلی باشد نه تعبدی زیرا اینها قید لازم دارند و اگر ما در آن قید شک کردیم طبق اصاله الاطلاق می گوئیم عینی است نه کفائی تعیینی است نه تخییری توصلی است نه تعبدی، در اینجا نیز چونکه در قران و روایاتمان به طور مطلق گفته شده امر به معروف و نهی از منکر کنید و چون مطلق است اصل بر عینیت می باشد یعنی اصل بر این است که بر کل احد من الکلفین واجب عینی باشد اما در عین حال تعدادی از علماء مثل سید مرتضی و علامه در منتهی و تذکره گفته اند واجب کفائی می باشد و همچنین صاحب جواهر نیز فرموده واجب کفائی

می باشد و در مورد اصل فرموده درست است که اصل بر عینیت است ولی این اصل منقطع می شود زیرا اصل در جائی جاری می شود که دلیل اجتهادی در مقابلش نباشد در حالی که در اینجا دلیل اجتهادی وجود دارد لذا چنین اصلی جاری نمی شود ایشان و دیگران که قائل به وجوب کفائی شده اند در توضیح کلامشان فرمودند ما می دانیم غرض یک چیز خاصی است که اگر از هر کسی حاصل شود کافی می باشد و بعد به احکام اموات مثال می زنند که اگر تعدادی این کار را انجام بدهند غرض حاصل شده و دیگر نیازی نیست همه اقدام کنند و اصلا چنین چیزی ممکن نیست که همه بالید اقدام کنند البته اگر هیچکس نرود همه عند الله تعالی مسئول خواهند بود چون همه مخاطب بوده اند و اما در ما نحن فیه نیز از این جهت می گوئیم واجب کفائی چونکه غرض آن است که معروف محقق شود و منکر رفع بشود لذا اگر عده ای قیام کردند برای تحقق آن معروف و یا رفع منکری قطعا غرض حاصل شده لذا باید واجب کفائی باشد درواقع ایشان ما نحن فیه را بسیار کوچک شمرده و با احکام اموات مقایسه کرده است، اما عرض ما این است که اول باید موضوع مشخص شود و بعد در حکمش بحث شود اینها موضوع معروف و منکر را خیلی کوچک تصور کرده اند درحالی که معروف یعنی هر چیزی که نزد شارع مقدس ارزش محسوب می شود و منکر یعنی هر چیزی که شارع مقدس آن را ضد ارزش می داند پس ما باید معروف هایی را در نظر بگیریم که اعم از ایجاد و اعداد هستند و همچنین منکراتی را در نظر بگیریم که اعم از رفع و دفع هستند که این بسیار وسعت پیدا می کند و تا تمام مردم برای انجام قیام نکنند قطعا محقق نخواهند شد لذا واجب عینی می باشد ودر آن روایت که قبلا خواندیم حضرت باقر علیه السلام فرمودند:"فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، وتأمن المذاهب، وتحل المکاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض وینتصف من الأعداء، ویستقیم الامر" تمام موارد جمع محلی به الف و لام هستند که افاده عموم می کنند و این یک مسئولیت همگانی و جهانی لازم دارد و مثل مسئله دفن اموات نیست که عده ای بتوانند انجام بدهند و کافی باشد شاید مهم ترین بحث در فقه ما همین مسئله امر به معروف و نهی از منکر باشد بنابراین مهم ترین اشکال ما به صاحب جواهر و علامه در منتهی و تذکره همین است که موضوع را خیلی کوچک تصور کرده اند و آن طور بحث کرده اند اما از نظر ما امر به معروف و نهی از منکر بر کل أحد واجب عینی با همین وسعت که عرض شد می باشد.

مطلب دیگر اینکه برخی از معروف ها امور قلبی هستند مثلا بر همه مردم واجب است که ایمان و اعتقاد داشته باشند خب امور قلبی بر همه واجب هستند و استثناء ندارند و دیگر نمی توان گفت که واجب کفائی هستند، برای نمونه یک روایت از اصول کافی می خوانیم، خبر این است:(عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن محمد بن عیسی، عن أبی الحسن علی بن یحیی – فیما أعلم – عن عمرو بن مدرک الطائی، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله لأصحابه: أی عری(دستگیره و محور)الایمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، وقال بعضهم: الصلاه وقال بعضهم: الزکاه وقال بعضهم: الصیام وقال بعضهم: الحج والعمره وقال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: لکل ما قلتم فضل ولیس به ولکن أوثق عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله وتوالی أولیاء الله و التبری من أعداء الله) (۱) ، بنابراین معروف در اسلام به این اندازه وسعت دارد، الان نیز نسبت به آمریکا و استکبار و نقشه های آنها همه مسلمانان باید حساسیت داشته باشند واگر اینطور نباشد کار پیش نمی رود و اسلام نیز می خواهد در قرارگاهی که قرار است اسلام ترویج شود همه مسلمانان مجهز باشند چه امور قلبی باشد و چه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و امثال ذلک پس با این دید باید به وجوب امر به معروف و نهی از منکر نگاه کرد تا مقصود حضرت باقر علیه السلام حاصل شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

۱- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج۲، ص۱۲۵، ط الإسلامیه.

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

دیروز یکی از أدله صاحب جواهر بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است نه عینی به عرضتان رسید، دلیل دوم ایشان دو آیه از قران کریم در سوره آل عمران می باشد اول این آیه شریفه:(وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) و آیه بعدی:(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ) (۲) ، ملاحظه می کنید که در آیه ۱۰۴ کلمه "منکم" بکار برده شده ولی در آیه ۱۱۰ این کلمه نیست لذا بین مفسرین و فقهاء اختلاف نظر بوجود آمده که آیا "من" برای تبعیض است یابرای بیان؟ برخی از مفسرین هر دو قول را نقل کرده اند اما برخی مثل صاحب جواهر "من" را برای تبعیض گرفته اند و به آن برای واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرده اند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند واجب عینی است و منافاتی با اینکه بر همه واجب باشد ندارد منتهی عقلاء در چنین مواقعی یک افراد خاصی را برای انجام آن کار مشخص می کنند مثلا گفته شده:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۳) یعنی همه مسلمانان باید چنین آمادگی داشته باشند ولی خب ما در بین خودمان افرادی را به عنوان ارتش و سپاه و لشگر مشخص می کنیم زیرا همه که نمی توانند در یک شغلی مشارکت کنند ما نحن فیه نیز همین طور است علی أیِّ حال چون این آیه مشتبه است و دارای چند معنای محتمل می باشد ما نمی توانیم به این آیه شریفه برای اثبات واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کنیم.

۱- آل عمران/سوره۳، آیه۱۰۴.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه ۱۱۰.

۳- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

صاحب جواهر در ادامه به سراغ یک خبری رفته که بسیار مهم است از این جهت مهم است که ما در بحث بعدی در شرایط وجوب بحث خواهیم کرد که اولین آنها این است که کسی که می خواهد امر و نهی کند باید عالم به معروف و منکر باشد پس افرادی که جاهل هستند و نمی دانند در اسلام معروف و ارزش و منکر و ضد ارزش چیست از آنها ساقط می باشد، شرط دوم اینکه باید احتمال تاثیر داده شود لذا اگر احتمال تاثیر ندهد واجب نیست، شرط سوم اینکه ضرر نداشته باشد یعنی در صورتی واجب است که شخص آمر و ناهی از ضرر به خودش و اهل و عیالش محفوظ باشد.

به نظر بنده با چنین شرائطی بحث به این عظمت و با اهمیت و با وسعتی را خیلی کوچک شمرده اند و ما بعدا خواهیم گفت که مثلاـ اگر کسی نمی داند خب آیا باید کلاًـ فریضه با این عظمت و وسعتی را ترک کند یا اینکه باید برود و معروف و

منکرات را بشناسد.

ما شرط وجوب و شرط واجب داریم مثلا دخول وقت شرط وجوب نماز ظهر است و یا استطاعت شرط وجوب حج است و یا مالکیت نصاب شرط وجوب زکات است که اینها شرط وجوب هستند یعنی تا حاصل نشوند تکلیف واجب نخواهد بود اما شرط واجب نیز داریم مثلا گفته شده "أقیموا الصلاه" حالا تحصیل طهارت و یادگیری قرائت شرط واجب هستند یعنی باید برویم آنها را تحصیل کنیم، آیا در ما نحن فیه علم آمر و ناهی شرط وجوب است یا شرط واجب؟ اکثرا می خواهند بگویند شرط وجوب است یعنی اگر نداند واجب نیست حتی امام رضوان الله علیه علم آمر و ناهی را شرط وجوب دانسته است، ایشان در تحریرالوسیله بحثهای بسیار خوبی در امر به معروف و نهی از منکر دارد و خیلی از مباحثی که صاحب جواهر مطرح نکرده ایشان ذکر کرده مثلا در بحث ضرر صاحب جواهر تبعاً للمحق فی الشرایع می فرماید اگر ضرر داشته باشد واجب نیست ولی امام رضوان الله علیه می فرماید اینطور نیست باید ضررها سنجیده شود شاید منکری باشد که باعث از بین رفتن اصل دین شود که در اینصورت باید متحمل شود و اگر اینطور نباشد مثلا جریان کربلاء و شهادت ها و فداکاری ها همه باید متوقف شوند، حتی صاحب جواهر با توجه به آیه:"لا تلقوا بدیدیکم إلی التهلکه" فرموده انسان در صورت بروز ضرر خودش را به هلاکت خواهد انداخت ولی ما می گوئیم این هلاکت نیست بلکه عین سعادت است که انسان در راه دین تحمل زحمات و جهاد کند و بعد به شهادت برسد و حتی صاحب جواهر می فرماید کار ابوذر که در مقابل عثمان قیام کرد و همچنین کار مومن آل فرعون نیز مخصوص خودشان بوده و به ما مربوط نیست و عمومیت ندارند، خلاصه اینها سه شرط(علم، احتمال تاثیر، عدم ضرر)گذاشته اند و با توجه به آنها مسئله امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و عظمت را بسیار کوچک شمره اند.

خوب و اما خبری که عرض کردیم بسیار مهم است و دستاویز صاحب جواهر می باشد این خبر است:(محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهی عن المنکرأواجب هو علی الأمه جمیعا؟ فقال: لا، فقیل له: ولم؟ قال: إنما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعیف الذی لا یهتدی سبیلا إلی أی من أی یقول من الحق إلی الباطل، والدلیل علی ذلک کتاب الله عز وجل قوله: " ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر " فهذا خاص غیر عام، وکما قال الله عز وجل: " ومن قوم موسی أمه یهدون بالحق وبه یعدلون " ولم یقل: علی أمه موسی ولا علی کل قومه، وهم یومئذ أمم مختلفه، والأمه واحد فصاعدا، کما قال الله عز وجل: " إن إبراهیم کان أمه قانتا لله " یقول: مطیعا لله عز وجل، ولیس علی من یعلم ذلک فی هذه الهدنه من حرج إذا کان لا قوه له ولا عدد ولا طاعه، قال مسعده:وسمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: وسئل عن الحدیث الذی جاء عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: إن أفضل الجهاد کلمه عدل عند إمام جائر، ما معناه؟ قال: هذا علی أن یأمره بعد معرفته، وهو مع ذلک یقبل منه وإلا فلا) (۱) .

این حدیث هر سه شرط مذکور در کلام صاحب جواهر یعنی علم و احتمال تاثیر و عدم ضرر را شرط می داند حالا بعدا باید هم در سند و هم در معنی و مدلدل آن بحث کنیم إن شاء الله تعالی... .

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب۵، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بعد از اثبات وجوب(شرعی یا عقلی، عینی یا کفائی)امر به معروف و نهی از منکر فقهاء ما بحث دیگری را مطرح کرده اند و آن بحث این است که این وجوب چه شرطی دارد؟ چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ شرط اول اینکه آمر و ناهی باید علم به معروف و منکر داشته باشد و آنها را کاملاً بشناسد برای روشن شدن مطلب عبارات صاحب جواهر را می خوانیم:«وعلی کل حال ف (الأول أن یعلمه) معروفا و (منکرا لیأمن) من (الغلط فی) التعریف و (الانکار) کما صرح به الحلی والفاضل والشهیدان والمقداد وغیرهم علی ما حکی عن بعضهم، بل عن المنتهی نفی الخلاف فیه، ومقتضاه کون ذلک شرطا للوجوب کالاستطاعه للحج وحینئذ فالجاهل معذور» (۱) .

دیروز نیز گفتیم که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب آن است که اگر آن شرط نباشد اصلاً وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا مثل اداء زکات که شرطش مالکیت نصاب است و یا مثل دخول وقت که شرط وجوب نماز ظهر است، اما شرط واجب آن است که ما می دانیم وجوب حاصل شده ولی شارع مقدس برای آن وجوب شروطی معیَّن کرده مثلا با دخول وقت نماز ظهر واجب می شود منتهی خود نماز که واجب شده شرایطی مثل ستر و استقبال قبله و طهارت دارد که تحصیل تمام آنها واجب می باشد پس فرقٌ بین شرط الوجوب و شرط الواجب، حالا در مانحن فیه صاحب جواهر و عده ای دیگر می فرمایند علم به معروف و منکر شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی اگر کسی معروف و ارزش و همچنین منکر و ضد ارزش را نشناسد اصلاً امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

ص: ۳۰۱

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶، ط ۴۳ جلدی.

صاحب جواهر دو دلیل برای این شرط ذکر کرده اول اجماع و دوم همان روایت مسعده بن صدقه که دیروز خواندیم، خبر این است :(محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبی عبد الله علیه

السلام قال: سمعته یقول وسئل عنالامر بالمعروف والنهی عن المنکرأواجب هو علی الأمه جمیعا؟ فقال: لا، فقیل له: ولم؟ قال: إنما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر، لا علی الضعیف الذی لا یهتدی سبیلا إلی أی من أی یقول من الحق إلی الباطل، والدلیل علی ذلک کتاب الله عز وجل قوله: " ولتکن منکم أمه یدعون إلی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر " فهذا خاص غیر عام، وکما قال الله عز وجل: " ومن قوم موسی أمه یهدون بالحق وبه یعدلون " ولم یقل: علی أمه موسی ولا علی کل قومه، وهم یومئذ أمم مختلفه، والأمه واحد فصاعدا، کما قال الله عز وجل: " إن إبراهیم کان أمه قانتا لله " یقول: مطیعا لله عز وجل، ولیس علی من یعلم ذلک فی هذه الهدنه من حرج إذا کان لا قوه له ولا عدد ولا طاعه، قال مسعده:وسمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: وسئل عن الحدیث الذی جاء عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم: إن أفضل الجهاد

کلمه عدل عند إمام جائر، ما معناه؟ قال: هذا علی أن یأمره بعد معرفته، وهو مع ذلک یقبل منه وإلا فلا) (1) .

معرفت رجال یکی از مقدمات اجتهاد می باشد در تنیقیح المقال ۱۴ هزار نفر به عنوان رجال حدیث ذکر شده اند که ما باید تمام آنها را بشناسیم و اگر نشناسیم نمی توانیم اجتهاد کنیم و حتی نمی توانیم آیات قران را تفسیر کنیم فلذا شناختن این ۱۴ هزار نفر به عنوان علم رجال بر ما لازم می باشد.

ص: ۳۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب۵، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

صاحب جواهر چند چیز از خبر استفاده کرده؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر فقط بر عالم به معروف و منکر واجب است نه بر جاهل، دوم اینکه بر کسی واجب است که احتمال تاثیر بدهد لذا اگر بداند تاثیر ندارد واجب نیست، و سوم اینکه اگر ضرر در بین باشد واجب نیست.

یکی دیگر از مسائل مهمی ک باید به آن توجه داشته باشیم این است که ما افراد کذاب زیاد داریم لذا باید آنها را دقیقا بشناسیم تا احادیث مجعول را تشخیص بدهیم، بنده در کتاب خمس از روی مدارک مِن جمله الغدیر جلد پنجم صفحه ۲۹۰ تا ۲۹۱ احادیثی که در دست اهل سنت مجعول هستند را نوشته ام که ایشان می فرماید تعدادشان ۴۰۸۶۸۴ می باشد.

در بحار روایتی از امام جواد علیه السلام که امروز نیز روز تولدشان می باشد نقل شده که مربوط به مناظره حضرت با یحیی ابن أکثم که قاضی القضاه بنی العباس بوده می باشد، در کتاب احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۲۴۵ نیز در احتجاجات حضرت جواد علیه السلام این خبر ذکر شده، خبر این است:(وروی: أن المأمون بعدما زوج ابنته أم الفضل أبا جعفر، کان فی مجلس وعنده أبو جعفر علیه السلام ویحیی بن أکثم وجماعه کثیره.

فقال له یحیی بن أکثم: ما تقول یا بن رسول الله فی الخبر الذی روی:

أنه (نزل جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله وقال: یا محمد إن الله عز وجل یقرؤک السلام ویقول لک: سل أبا بکر هل هو عنی راض فإنی عنه راض(فقال أبو جعفر علیه السلام: لست بمنکر فضل أبی بکر ولکن یجب علی صاحب هذا الخبر أن یأخذ مثال الوداع: (قد کثرت علی الکذابه وستکثر بعدی فمن کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار فإذا أتاکم الحدیث عنی فاعرضوه علی کتاب الله وسنتی، فما وافق کتاب الله وسنتی فخذوا به، وما خالف کتاب الله وسنتی فلا تأخذوا به) ولیس یوافق هذا الخبر کتاب الله قال الله تعالی: (ولقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إلیه من حبل الورید) فالله عز وجل خفی علیه رضاء أبی بکر من سخطه حتی سأل عن مکنون سره، هذا مستحیل فی العقول) (۱).

۱- احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۲۴۵.

چند نکته در مورد این حدیث وجود دارد؛ اول اینکه علامه مجلسی بعد از نقل حدیث در بحار فرموده حالا می خواهیم بدانیم معنای "کذابه" که پیغمبر فرموده چیست، ایشان می فرماید:« بیان : الکذابه بکسر الکاف وتخفیف الذال مصدر کذب یکذب أی کثرت علی کذابه الکذابین ، ویصح أیضا جعل الکذاب بمعنی المکذوب والتاء للتأنیث أی الاحادیث المفتراه ، أوبفتح الکاف وتشدید الذال بمعنی الواحد الکثیر الکذب والتاء لزیاده المبالغه ، والمعنی : کثرت علی أکاذیب الکذابه ، أوالتاء للتأنیث والمعنی : کثرت الجماعه الکذابه ، ولعل الاخیر أظهر ، وعلی التقادیر الظاهر أن الجار والمجرور متعلق با لکذابه ، ویحتمل تعلقه بکثرت علی تضمین اجتمعت ونحوه ، وهذا الخبر علی تقدیری صدقه وکذبه یدل علی وقوع الکذب علیه» (۱) .

تا این حد علامه مجلسی در این حدیث دقت و تامل کرده و البته ما روایاتی از خود اهل بیت علیهم السلام نیز داریم که فرمودند افرادی در تعداد بسیار بالائی هستند که احادیث ما را جعل می کنند بنابراین بر ما لازم است که علم رجال را بدانیم و جُعال احادیث را دقیق بشناسیم.

یک نمونه دیگر خدمتتان عرض می کنم، عبدالکریم بن ابی العوجاء معاصر امام صادق علیه السلام و از زنادقه بوده یعنی منکر خدا بوده منتهی با سواد و درس خوانده بوده لذا بعضاً خدمت امام صادق علیه السلام می رسیده و مناظره می کرده، نقل شده در مراسم حج خدمت امام صادق علیه السلام رسید و حضرت به او فرمودند اگر شما راست بگوئید ما ضرری نکردیم ولی اگر ما راست بگوئیم شما خیلی ضرر کرده اید زیرا جهنم است و عذاب الهی، او به حضرت گفت ما چیزی نمی گوئیم شما می گوئید خدائی هست اگر واقعا هست پس چرا ظاهر نمی شود، حضرت فرمود خدا هست دست و پا و تمام اعضاء جوارح تورا خداوند آفریده و خلاصه حضرت به قدری به او از وجود خداوند گفتند که او نتوانست جوابی بدهد لذا بلند شد و رفت و گفت ایشان خیلی متبحر هستند و من امروز شرمنده شدم و جوابی ندارم اما فردا با جواب می آیم، فردا نزد حضرت آمد و گفت السلام علیک یا بن رسول الله، حضرت فرمودند تو خدا را قبول نداری اما به من می گوئی یابن رسول الله؟ گفت بر طبق عادت گفتم، حضرت سوالی از او کردند و فرمودند أنت مصنوعٌ أم غیر مصنوع؟ این بدن با این نظم و ترتیب را خودت ساخته ای یا دیگری؟ گفت یک سوالی کرده اید که نمی توانم جواب بدهم، بلند شد رفت و به ستونی تکیه داد و گفت در بدن من اعضاء و جوارح همگی عریضٌ عمیقٌ قصیرٌ متحرکٌ ساکنٌ و اینها صفات مصنوعات هستند من نمی توانم جواب سوال شما را بدهم، بالاخره آرام نمی نشست و باز مجادله می کرد، حالا این مطلب را می خواهم عرض کنم که در سفینه البحار جلد ۶ در ماده ع و ج نقل شده که ابن ابی العوجاء علاوه بر اینکه منکر خدا بود شیطان هم بود و این تفکرش را تبلیغ می کرد زمانی به بغداد رفت و مشغول تبلیغ شد محمدبن سلیمان حاکم منصور در بغداد دید او خیلی شلوغ می کند او را گرفت و زندانی کرد و بعد گردن او را زد ولی قبل از کشتن ابن ابی العوجاء گفت حالا که می خواهید من را بکشید دقت کنید که من چهار هزار حدیث جعل کردم و حلال را حرام کردم و حرام را حلال کردم من در روزی که شما باید روزه می گرفتید احادیثی جعل کردم و شما روزه خودتان را خوردید و در روزی که باید روزه خودتان را می خوردید احادیثی جعل کردم که روزه گرفتید و بعد گردن او را زدند، حالا ببنید این شخص با این اوصاف به تنهائی این همه حدیث جعل کرده بوده، این مطالب را عرض کردیم که بدانید ما تا چه اندازه ای به علم رجال نیاز داریم.

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۲۵، حدیث ۲، ط دارالإحیاء التراث.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

توجیه روایات تخلف عامل از شروط در مضاربه کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بعد الفراغ از بحث در وجوب امر به معروف و نهی از منکر فقهاء بحث دیگری در شرائط وجوب منعقد کرده اند، علامه در منتهی می فرماید:«مسأله: و شرائط وجوبهما أربعه: الأوّل: أن یعلم المعروف معروفا و المنکر منکرا لیأمن الغلط فی الإنکار و الأمر؛ إذ مع الجهل جاز أن یأمر بالمنکر أو ینهی عن المعروف، و لا خلاف فی ذلک» (۱) .

علامه در تذکره می فرماید:«مسأله ۲۶۳ : شرائط وجوبه أربعه : الأوّل : أن یعلم الآمر والناهی المعروف معروفا والمنکر منکرا لئلّا یغلط فیأمر بالمنکر وینهی عن المعروف» (۲) .

صاحب جواهر بعد از نقل کلام شرایع برای این مطلب به حدیث مسعده بن صدقه که خواندیم استدلال کرده، خبر مذکور چند مطلب دارد؛ اول همان که صاحب جواهر فرمودند و ما آن را رد کردیم ایشان فرمودند یستفاد از این خبر که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی است و حالا ایشان به همان برای شرایط وجوب نیز استدلال کرده به اینصورت که امام صادق علیه السلام فرموده امر به معروف و نهی از منکر فقط بر کسی که عالم به معروف و منکر باشد واجب است نه بر جاهل، خب این خیلی اثر گذار است زیرا نوع مردم معروف و منکر را نمی شناسند لذا اگر بگوئیم بر جُهال به معروف و منکرات واجب نیست این فریضه الهی که برای احیاء ارزش ها و برای کوبیدن همه ضد ارزش هاست تعطیل شود بعلاوه باید دقت داشته باشیم که ما هر حدیثی را نمی توانیم قبول کنیم بلکه باید علم رجال را فرا بگیریم و ۱۴ هزار راوی حدیث را کامل و دقیق بشناسیم تا روایات جعلی و کذابین و جُعال احادیث را تشخیص بدهیم، آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه به قدری در علم رجال تسلط داشتند که تمام این ۱۴ هزار نفر را با تمام اوصاف و خصوصیاتشان می شناختند مثل پدری که فرزند خودش را می شناسد، علی أیِّ حال این مسئله شناخت روات جاعل و کذاب و روایات جعلی بسیار مهم می باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند بعد از من افراد کذابی خواهند آمد که دروغ هائی از جانب من نقل خواهند کرد که دیروز یک نمونه از این اخبار را خواندیم که واقعا جالب بود، اگر شخصی بگوید حرفی که دیروز گفتم دروغ بود در این صورت آن شخص دروغگو شده است مثل کسی که بگوید کل خبری کاذب که در اینصورت اگر راست بگوید تمام خبر های قبلیش دورغ بوده و اگر دروغ بگوید خبر امروزش دروغ خواهد بود حالا کسانی که به پیغمبر و ائمه علیهم السلام چیزی بسته اند دروغ گفته اند بنابراین ما باید روات احادیث را کامل و دقیق بشناسیم.

ص: ۳۰۵

۱- منتهی المطلب، علامه حلی، ج۱۵، ص۲۳۸.

۲- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج۹، ص۴۴۲، مسئله ۲۶۲.

اما در مورد خبر مسعده بن صدقه که خواندیم بنده اینطور نوشته ام که واما ما رواه مسعده بن صدقه ضعیفٌ و علتشم هم عدم توثیق نجاشی و کشی می باشد، در جامع الرواه نیز گفته شده او عامی است و موثق نمی باشد و همچنین شیخ در رجال و علامه در خلاصه و علامه مجلسی در کتاب وجیزه و در مرآه العقول او را توثیق نکرده اند لکن مجلسی اول و مرحوم مامقانی او را توثیق کرده اند که البته کلامشان در مقابل اعلامی که نام بردیم بی فایده است، در معجم رجال آیت الله خوئی گفته شده دو نفر به این نام داریم یکی معاصر امام سجاد علیه السلام بوده و دیگری معاصر امام صادق علیه السلام بوده که اولی موثق نیست ولی دومی موثق است منتهی ایشان دلیلی برای این مطلب بیان نکرده اند خلاصه این یک بحث بسیار مهمی می باشد که ما عرض کردیم اعلام بسیار بزرگ و مهم مسعده بن صدقه را توثیق نکرده اند لذا خبری که خواندیم ضعیف می باشد اما صاحب جواهر این خبر را بیان کرده و فرموده یستفاد از آن خبر اینکه بر جاهل امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست ایشان می فرماید علم در اینجا شرط وجوب است یعنی اگر علم به معروف و منکر دارد بر او واجب است اما اگر جاهل باشد واجب نیست، حالا این بحث پیش می آید که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب لازم التحصیل نیست اما شرط واجب لازم التحصیل است، شرط وجوب مثل استطاعت برای حج و یا مالکیت نصاب برای وجوب زکات و شرط واجب مثل طهارت و ستر عورت و قرائت و استقبال قبله برای نمازی که خودش واجب می باشد، حالا بحث به اینجا می رسد که آیا این علم و معرفت به معاریف و منکرات که فقهاء ما آن را شرط دانسته اند شرط وجوب است کما یقوله اکثر الفقهاء یا شرط واجب می باشد؟ اگر شرط وجوب باشد در صورتی که محقق نشود دیگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود اما اگر شرط واجب است بر مردم لازم است تا بروند و امر به معروف و نهی از منکر را یاد بگیرند و نمی شود فریضه الهی به این عظمت به صرف ندانستن تعطیل شود خب مردم خیلی چیزها را نمی دانند ولی لازم است و باید بروند یاد بگیرند و بشناسند و به این وظیفه الهی قیام و اقدام کنند پس این شرط نمی تواند دلیل بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد، دو نفر از فقهاء ما یکی شهید ثانی در مسالک و دیگری محقق کرکی فرمودند این شرط واجب است نه شرط وجوب خلافاً لصاحب الجواهر والعلامه واکثر فقهاء که فرمودند شرط وجوب می باشد.

خوب واما اگر کسی شک کند و نداند که شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد یا اینکه شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد در اینصورت از نظر فقهی باید به ادله مراجعه شود.

نکته: آیا اینکه ما تمام رجال حدیث را بشناسیم و بعد ببینیم رجال مذکور در حدیثی همه خوب هستند و سندش صحیح است کافی می باشد یا نه؟ آیت الله خوئی اعلی الله مقامه فقط به سند حدیث نگاه می کند و اگر صحیح شد می فرماید حجت است و اگر صحیح نشد می فرماید حجت نیست ولی آقای بروجردی و امام رضوان الله علیه و عده ای و همچنین بنده تنها این را کافی نمی دانیم بلکه اگر خبر صحیح باشد ولی مشهور فقهاء از آن اعراض کرده اند حجت نیست زیرا معلوم می شود خللی داشته که فقهاء به آن عمل نکرده اند و همچنین اگر خبری ضعیف باشد ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند ضعف سندش با عمل آنها جبران می شود چراکه ما ملاک حجیت اخبار را اطمینان به صدور می دانیم بنابراین ما اول باید یکی از این دو مبنی را اختیار کنیم و بعد وارد بررسی روایات بشویم.

نکته: در بعضی از اخبار داریم که اگر خبری مخالف کتاب شد عمل نکنید و در بعضی اخبار داریم که اگر خبری موافق کتاب شد عمل کنید، حالا سوال این است که بین عدم خلاف و موافق چه نسبتی وجود دارد؟ کدام عام است و کدام خاص؟ نسبتشان عام و خاص مطلق است زیرا آن که می گوید موافق یعنی در قران باشد و این خبر نیز با آن موافق باشد ولی آنکه می گوید مخالف شد عمل نکنید یعنی اگر در قران نیز نبود اشکالی ندارد چون در این صورت مخالف نخواهد بود بنابراین آنکه می گوید مخالف نباشد عام است و آنکه می گوید موافق باشد خاص می باشد یعنی هر موافقی مخالف نیست ولی هرمخالف نیستی نمی تواند موافق باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف و النهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحث در وجوب امر به معروف و نهی و از منکر به عنوان یکی از فرائض مهم الهی بود و دلائل فراوانی از آیات و روایات با تشدید و تأکید بسیار در این رابطه بیان کردیم و گفتیم که مسلمانان موظف اند جامعه را طوری نگه دارند که معروفی ترک نشود و منکری بوجود نیاید، بعد از اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم که فقهاء ما در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده اند و چند شرط برای آن دو ذکر کرده اند؛ شرط اول علم آمر و ناهی به معروف و منکر می باشد بنابراین اگر کسی به معروف و منکر جاهل باشد تکلیف از او ساقط است و بر او واجب نیست، شرط دوم این است که احتمال تاثیر بدهد که در غیر اینصورت واجب نیست، شرط سوم اینکه مفسده ای در بین نباشد که در اینصورت واجب نیست، شرط چهارم اینکه ضرری متوجه آمر و ناهی نشود که در اینصورت واجب نیست بنابراین با این چهار شرط واجب است وإلا فلا.

این بحث بسیار مهم می باشد زیرا اگر بنا باشد واجب به این مهمی با این همه دلیل با این چهار شرط از موضوعیت بیافتد خیلی مقام و موقعیتش پایین می آید منتهی دیروز کلام برخی از فقهاء من جمله علامه و صاحب جواهر را خواندیم و دیدیم که همینطور قائل شده اند، صاحب جواهر اینطور فرمودند:«وعلی کل حال ف (الأول أن یعلمه) معروفا و (منکرا لیأمن) من (الغلط فی) التعریف و (الانکار) کما صرح به الحلی والفاضل والشهیدان والمقداد وغیرهم علی ما حکی عن بعضهم، بل عن المنتهی نفی الخلاف فیه، ومقتضاه کون ذلک شرطا للوجوب کالاستطاعه للحج وحینئذ فالجاهل معذور» (۱) .

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۶.

ایشان می فرماید اگر به اشتباه می افتد باید ترک کند ولی ما عرض می کنیم خیر اگر به اشتباه می افتد باید برود و یاد بگیرد نه اینکه کلا ترک کند.

در مقابل شهید ثانی در مسالك و محقق کرکی در جامع المقاصد فرمودند این شرط وجوب نیست که با نبودش کلا ساقط شود بلکه شرط واجب است لذا لازم التحصیل می باشد، آیت الله العظمی آقای سید احمد خوانساری نیز در جلد پنجم از کتاب جامع المدارك در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرماید شرط واجب است نه شرط وجوب و بعد ایشان می فرماید دلیل کسانی که گفته اند شرط وجوب است یکی همان خبر مسعده بن صدقه است که ما دیروز گفتیم ضعیف است و دوم کلمات فقهاء که اجماعی در این رابطه نداریم و حتی اگر اجماع هم باشد اجماع مدرکی است که حجت نمی باشد، خب

حالا خبر که ضعیف بود اجماعی نیز در بین نیست پس باید به سراغ أدله برویم که وقتی رجوع می کنیم می بینیم که در أدله کتاباً و سنهً تأکید فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده است لذا ما دلیلی نداریم بگوئیم چنین شرطی شرط وجوب است و اصلا ما نمی توانیم به همین سادگی اقوال فقهاء در مورد شرط وجوب بودن علم به معروف و منکر را قبول کنیم زیرا وقتی اسلام ارزش ها و ضد ارزش ها را بیان می کند راهی نیز برای تحصیل و یادگیری آنها بیان می کند، اسلام علماء را ملزم می کند که به مردم یاد بدهند و اگر یاد ندهند معصیت کار هستند، شهید ثانی در منیه المرید می فرماید اگر شما نگاه کنید می بینید که علماء در حوزه جمع شده اند ولیکن اگر چند قدم به خارج از حوزه بگذارید و سراغ همان روستاهای نزدیک حوزه بروید می بینید که مردم قرائت نمازشان را درست بلد نیستند مسائل طهارت و بقیه مسائلشان را بلد نیستند درحالی که علماء موظف اند به آنها یاد بدهند پس علماء وظیفه سنگینی در این رابطه دارند و اسلام نیز راه را نشان داده و نگفته ساقط است بلکه گفته بروید از راهش ارزش ها و ضد ارزش ها را یاد بگیرید، حالا ما همین یک آیه از سوره توبه را به عنوان نمونه می خوانیم که در آن اینطور ذکر شده:(وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّهً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ) (۱) ، یعنی عده ای از مومنین باید به دنبال تفقه در دین بروند و تفقه در دین یعنی درک دقیق و عمیق و فهمیدن مطلب با تمام ابعاد، الان فقه یک اصلاح مستحدثی پیدا کرده و ما فقط به احکامی که به عمل مربوط است فقه می گوئیم درحالی که اسلام ده نوع احکام و معارف دارد؛ معارف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، قضائی و جهادی که خب ما طلبه ها باید اجتهاداً و در تمام ابعاد اینها را بشناسیم و یادبگیریم و بعد طبق آیه شریفه علماء باید برگردند و به مردمشان یاد بدهند پس به صرف وجود جهل تکلیف ساقط نیست بلکه اولاً بر علماء لازم است تا به مردم یاد بدهند و ثانیاً بر خود جاهل نیز لازم است تا برود یاد بگیرد، در اوائل عروه صاحب عروه فرموده بر مکلف واجب است تا شکیات و سهویاتی که بر او عارض می شود را یاد بگیرد خب حالا وقتی که یادگیری شک و سهو واجب است لازم نیست انسان برود و ارزش ها و ضد ارزش ها را بشناسد؟ امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان که مربوط به ما نحن فیه می باشد معروف ها و منکرها را ذکر کرده، یکی از منکرها استکبار و یکی از معروفها مبارزه با استکبار می باشد و امثال ذلک و در زمان ما نیز معاریف و منکرات زیادی وجود دارد که ما باید آنها را بشناسیم بنابراین ما نمی توانیم بگوئیم چون آمر و ناهی جهل دارد معذور است و باید ترک کند و بعد به سادگی از این مسئله عبور کنیم و نمی توانیم کلمات فقهاء را بخوانیم و رد شویم بلکه همان طور که عرض شد اولاً مردم وظیفه دارند یاد بگیرند و ثانیاً علماء نیز وظیفه دارند به مردم یاد بدهند.

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۲۲.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بعضی از عزیزان اشکالاتی را نوشته اند که قبل از بحث آنها را می خوانیم، آقای فیاضی نوشته اند اولاً اگر قائل شویم علم به معروف و منکر شرط واجب است نه وجوب لازمه اش این است که بر همه واجب باشد در امور دینی فقیه باشند درصورتی که با دلائلی دیگر در جای خودش ثابت شده که بر همه مکلفین واجب نیست که فقیه شوند لذا یا مقلد اند یا محتاط.

ما نگفتیم که همه مردم فقیه شوند شناخت معروف و منکر غیر از فقیه شدن است ما گفتیم بر اهل علم لازم است که بروند و مسائل را به مردم یاد بدهند و بر مردم نیز لازم است که بروند و یاد بگیرند و بشناسند و این غیر از فقیه شدن است.

ثانیاً جای تعجب است که شما در کتاب رواه الثقاه نام مسعده بن صدقه را جزء روات آورده اید چگون می فرمائید ضعیف است درحالی که مرحوم آیت الله خوئی نیز ایشان را از جمله رواه ثقاه برشمرده اند و حتی آقای فیاضی در تتمه کلامشان نوشته اند که کل مشهور به او اعتنا کرده اند.

ما عرض می کنیم اینطور نیست بلکه ما در ما نحن فیه نمی بینیم افرادی که علم را شرط دانسته اند مثل علامه در تذکره و شرایع و منتهی روایت مسعده را ذکر کرده باشند بلکه فقط صاحب جواهر ذکر کرده بود لذا علت ضعف روایت مسعده عدم عمل مشهور می باشد و شهرتی نیز در اینجا وجود ندارد.

ص: ۳۱۰

نوشته بعدی مربوط به آقای قزوینی است که در مورد مسعده بن صدقه مطالب زیادی نوشته اند، ما عرض می کنیم آنچه که مهم است این است که باید ببینیم اولاً توثیق و جرح و تعدیل از چه بابی است آیا از باب شهادت است یا از باب رجوع به اهل خبره می باشد؟ ما معتقدیم که باب شهادت نیست بلکه از باب رجوع به اهل خبره می باشد، یکی از ظنون خاصی که ما حجت می دانیم رجوع به اهل به خبره می باشد و عقلاء نیز آن را حجت می دانند و شارع نیز این بناء عقلاء را رد نکرده مثل طبیب که اگر متدین باشد قولش حجت است و یا قول مقوم برای قیمت گذاری و یا قول لغویین و امثال ذلک که در تمام این موارد اگر اهل خبره عادل و موثق باشد و قولش مفید اطمینان باشد برای ما حجت می باشد واما در مانحن فیه بعد از اینکه بنا شد به اهل خبره رجوع کنیم می بینیم که خب کشی و نجاشی و علامه و امثالهم که همگی خبره فن هستند مسعده بن صدقه را توثیق نکرده اند، آیت الله خوئی در جلد اول معجم رجال حدیث فرموده علی بن ابراهیم در تفسیرش و ابن قولویه در کامل الزیاراه گفته اند رجالی که ما در سند اخبار ذکر کرده ایم همگی موثق هستند ولی خب ظاهرا بعدها ایشان از این مبنی عدول کرده اند و ما نیز عرض می کنیم این دو بزرگوار خبره فن نیستند بلکه غایه الامر مجتهد هستند و قولشان در ثقه بودن افراد

برای ما حجت نمی باشد بلکه قول متخصـص و خبره فن مثل کشی و نجاشی و علامه در شناخت رجال حجت می باشد که در اینجا مسـعده را توثیق نکرده اند علی أیِّ حال آقای قزوینی مطالب زیادی نوشـته اند و سعی کرده اند که مسعده را توثیق کنند ولی ما عرض می کنیم که وثاقتش ثابت نیست زیرا همان طور که عرض شد متخصصین فن رجال او را توثیق نکرده اند.

ص: ۳۱۱

مطلب دیگری در اینجا وجود دارد این است که فرضنا اینکه مسعده بن صدقه موثق باشد باز مطلب تمام نیست زیرا اولاً خود همین روایت با خبر دیگری به نقل از خود مسعده معارض می باشد، خبر این است:(محمد بن علی بن الحسین فی (العلل) عن أبیه ، عن عبدالله بن جعفر ، عن هارون بن مسلم ، عن مسعده بن صدقه ، عن جعفر بن محمد (علیه السلام) قال : قال أمیر المؤمنین (علیه السلام) : إن الله لا یعذب العامه بذنب الخاصه إذا عملت الخاصه بالمنکر سرا من غیر أن تعلم العامه ، فاذا عملت الخاصه بالمنکر جهارا فلم تغیر ذلک العامه استوجب الفریقان العقوبه من الله عزّ وجلّ) (۱) .

ما همیشه گفته ایم که جو خیلی در وضع و احکام اثر دارد مثلا در زمان طاغوت که به مکه می رفتند جو طوری بود که روحانیون کاروان ها بیشترشان از خودشان بودند و در هر اتاقی باید عکس شاه نصب می شد و باید بعد از نمازها برای شاه دعا می کردند ولی امام رضوان الله علیه جو را عوض کردند و حالا باید برائت از مشرکین باشد و ایرانی ها در هر کجا که باشند باید این انقلاب را معرفی کنند و خلاصه ایشان جو را عوض کرد، ما همیشه باید جو ورود اخبار را در نظر بگیریم و دراین خبر نیز ذکر شده اگر این گناه عمومی شد و مردم نهی نکردند تمام مردم یعنی هم عامه و خاصه مستوجب عقاب و عذاب خواهند شد، خب حالا ببینید این خبر مسعده با آن خبری که خواندیم و صاحب جواهر نیز به آن استدلال کرده منافات و تعارض دارند.

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۱، ص۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب۴، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

مطلب دیگر اینکه خبر مسعده مردم را کنار می گذارد چون نوع مردم نمی دانند معروف و منکر کدام است درحالی که مردم در امر به معروف و نهی از منکر خیلی نقش دارند و اگر ما آنها را کنار بزنیم خیلی ضرر کرده ایم و در قران کریم و روایات ما نیز مخاطب مردم هستند و نقش دارند اما در خبر مسعده گفته شده کسی که نمی داند باید کنار برود درحالی که نوع مردم نمی دانند و علماء باید به آنها یاد بدهند و بگویند، جلد ۲۱ دفتر تبیان تماماً مربوط به امر به معروف و نهی از منکر می باشد که آماری از معروف ها و منکرات توسط امام رضوان الله علیه ارائه شده که نوع مردم نیز آنها را نمی دانند منتهی باید بروند و یاد بگیرند مثلا یکی از منکراتی که ایشان ذکر کرده کاپیتولاسیون می باشد و از این قبیل منکرات زیاد ذکر کرده اند بنابراین ندانستن عذر نیست بلکه باید بروند و یاد بگیرند و همان طور که عرض شد مردم نقش عمده ای دارند و باید به میدان بیایند و جو عمومی را عوض کنند و امام رضوان الله علیه نیز مردم را به میدان آورد و تا مردم به میدان نیایند هیچ کاری انجام نمی شود و پیشرفتی حاصل نمی شود، مثال دیگر اینکه سید الشهداء علیه السلام زیر فشار دشمن از مدینه به مکه آمده بودند، حضرت به مکه آمدند و چند ماه در مکه بودند اما مردم به سراغ ایشان نیامدند و توجهی نکردند و بالاخره در روز هشتم ذی الحجه که مردم برای عرفات و منا می روند حضرت به سمت کربلاء حرکت کردند ولی باز مردم توجهی نکردند و علتش نیز این بود که معاویه در ۲۰ سال حکومتی که بعد از امیرالمومنین علیه السلام کرده بود جو را کاملا عوض کرده بود به طوری که در هفتاد هزار منبر سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام می شد خب حالا- تحت چنین جو و شرایطی سیدالشهداء علیه السلام می فرماید:"إنی ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر" بنابراین اگر مردم کنار زده شوند و فرهنگ آنان عوض شود معروف ها منکر و منکرات معروف خواهند شد لذا همیشه مردم باید در صحنه باشند و در روایات و آیات ما نیز همیشه مخاطب مردم هستند درحالی که روایت مسعده اقتضاء می کند که مردم کنار بروند.

ص: ۳۱۳

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض ما در مورد خبر مسعده بن صدقه(خبر اول از باب دوم)بود که یکی از أدله صاحب جواهر است، گفتیم این خبر اولاً سنداً ضعیف است و سلمنا که ضعیف نباشد مضمونش معارض است با مضمون خبر دیگری از خود مسعده(خبر اول از باب چهارم)، مضمون خبر اول در باب دوم که صاحب جواهر به آن استدلال کرده چند شرط در مورد امر به معروف و نهی از منکر داشت اولاً- بر قوی مطاع لازم است نه بر هرکس ثانیاً بر جاهل به معروف و منکر واجب نیست که این شروط باعث می شود بیشتر مردم از تحت این واجب خارج شوند و اما در خبر اول از باب چهارم که از خود مسعده بن صدقه است گفته شده که بر عموم مردم واجب است بنابراین اولاً مضمون این دو خبر که هر دو از مسعده است منافات و تعارض دارند که در این معارضه شکی نیست مضمون خبر اول از باب چهارم که دال بر وجوب عمومی است با کتاب الله توافق دارد دارد ثانیاً با روایات دیگر موافق است و ثالثاً در خبر اول از باب دوم که می گوید بر جاهل واجب نیست با آیات و روایات دیگر که می گویند بر عموم مردم واجب است نسبت عام و خاص دارد منتهی مخصص منفصل است نه مخصص متصل، مخصص متصل نمی گذارد برای عام ظهوری منعقد بشود اما در مخصص منفصل برای عام ظهور منعقد شده و این خاص نیز خودش ظهوری دارد و در واقع می خواهد ظهور آن عام را تخصیص بزنند، البته در جاهای دیگر اغلب مخصص ظهورش اقوی می باشد یا مخصص نص است و آن عام ظهور دارد و نص نیست اما در اینجا یک خصوصیتی است مثلا می گوید اکرم العلماء که خب این عام است و اقتضاء می کند تمام علماء اکرامشان واجب باشد بعدا مخصص منفصل می گوید لا تکرم فساق العلماء که در اینجا دو ظاهر وجود دارد و ظاهر دومی که مخصص است بر اولی مقدم است زیرا هر دو ظهورشان در یک مرتبه است بلکه بعضاً ظهور مخصص منفصل اقوی و نص می باشد، اما در ما نحن فیه اینطور نیست بلکه عام به قدری تأکید و تشدید دارد و ظهورش قوی است که خبر مسعده که فقط یک خبر است نمی تواند در ظهور مقاومت کند و مخصص آن عمومات باشد، پس این اشکالات در خبر مسعده بن صدقه وارد می باشد، بعلاوه اشکال مهم این است که اگر بخواهیم به خبر مسعده عمل کنیم باعث می شود که کلاً- امر به معروف و نهی از منکر از آن ظرفیت و عمومیتش بیافتد، خداوند متعال امر به معروف و نهی از منکر را مثل سایر خطابات قرانی بر همه واجب کرده و همچنین روایات نیز همین عمومیت را دارند تا یک فضا و جوی بوجود بیاورند که همه معروف ها با وسعتی که دارند عملی بشوند و همه منکرات با وسعتی که دارند متروک بشوند در حالی که خبر مسعده بن صدقه اینطور نیست.

ص: ۳۱۴

در طول تاریخ مردم در هر انقلاب و حرکتی نقش و کارائی زیادی داشته اند مثلا خبر سدیر صیروفی را خواندیم که نسبت به امام صادق علیه السلام گفت حالا که بنی امیه دارد سقوط می کند چرا شما حکومت را قبضه نمی کنید و یا هارون مکی به

امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که شما چرا قیام نمی کنید خب در این مواقع مردم به میدان نیامدند و اگر مردم نباشند کاری از پیش نمی رود بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم مردم با امیرالمومنین علیه السلام نبودند اما بعد از کشته شدن عثمان همه به سمت حضرت آمدند بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند.

نمونه هائی از نقش و حضور مردم عرض می کنیم:

اول اینکه حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:(أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ(معاویه)رَحْبُ اَلْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ اَلْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لاَ يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلاَ وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ اَلْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا اَلسَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا اَلْبَرَاءَةُ فَلاَ تَتَبَرَّءُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى اَلْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى اَلْإِيمَانِ وَ اَلْهِجْرَةِ) (۱) .

آدرس: کلام ۵۶ نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۴۶، شرح خوئی ج۴ ص۳۳۸، شرح بحرانی ج۲ ص۱۴۸، شرح ابن ابی الحدید ج۴ ص۵۴، شرح فی ظلال ج۱ ص۳۰۶ .

حضرت امیر علیه السلام این خبر را در مورد معاویه فرمودند و بعد از شهادت ایشان ۲۰ سال معاویه بر مردم حکومت کرد.

در ۱۹ رمضان المبارک وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند عده ای از اصحاب به عیادت ایشان آمدند که حجر بن عدی ایستاد و اشعاری را در وصف حضرت خواند و حضرت از اشعارش خوششان آمد و به او فرمودند یا حجر حال شما چه خواهد شد وقتی که معاویه شما را بخواهد تا از من بی زاری بجوئید؟ حجر گفت نه من چنین کاری نخواهم کرد ولو اینکه کشته بشوم حضرت فرمودند همینطور است از شما چنین چیزی می خواهند و شما انجام نخواهید دادید و بالاخره بعد از اینکه معاویه سب و لعن حضرت امیر علیه السلام را عمومی و رسمی کرد حجر به عدی در کوفه قیام کرد و بعد اسیر شد و به شام فرستاده شد و در آنجا به شهادت رسید که داستان قیام او بسیار جالب می باشد، خلاصه اینکه مردم نقش بسیار مهمی دارند معاویه بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام دستور داد و به تمام بلاد و شهرها ابلاغ کرد که باید علی علیه السلام سب و لعن شود و جالب اینکه در کتاب معجم البلدان ذکر شده که در ایران نیز این کار عملی شد غیر از یک شهر که این کار را نکردند و آن سیستان بود و به اندازه ای این کار رسمی شده بود که مردم فکر می کردند جزء تعقیبات نماز می باشد، در معجم البلدان نقل شده وقتی معاویه به فرمانداران خود چنین حکمی را ابلاغ کرد فرماندار سیستان مردم را در مسجد جمع کرد و گفت چنین دستوری از مرکز آمده که همه مردم باید امیرالمومنین علیه السلام را سب و لعن کنند، مردم همگی بلند شدند و گفتند تا ما زنده هستیم و خون در رگهای بدن ما جاریست این کار در این شهر عملی نخواهد شد و به اندازه ای قرص و محکم ایستادند و حرف زدند فرماندار گفت من به معاویه نامه می نویسم تا تکلیف روشن شود که آیا همه را باید بکشیم یانه، فرماندار سیستان به معاویه نامه نوشت و جریان را گفت و معاویه نیز برایش نوشت که اشکالی ندارد کوتاه بیا لذا تنها شهری که این کار انجام نشد سیستان بود بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند و امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۳۶ دفتر تبیان به نقش مردم اشاره کرده است و حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه اش به مالک اشتر می فرماید ای مالک بدان عمود دین و خیمه گاه مسلمانان و سپر در برابر دشمنان مردم هستند اگر آنها را داشته باشی همه چیز داری و امام رضوان الله علیه نیز توانست مردم را به میدان بیاورد و همین حضور مردم باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد.

۱- شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج۴، ص۵۴.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در هر بحثی ما باید به کلمات فقهاء دقت کنیم، فقه ما مأخوذ از آیات قرانی و احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد لذا بعد از توجه به آیات قران و احادیث اهل بیت علیهم السلام دقت در کلمات فقهاء بسیار لازم می باشد، صاحب جواهر در صفحه ۳۵۲ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی و در اول کتاب امر به معروف و نهی از منکر چند آیه از قران را ذکر کرده که خواندیم و بعد ایشان شروع به نقل روایات کرده و اخبار بسیاری را در اهمیت و تاثیر امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده به طوری که با دقت در این روایات مسلَّم می شود که اهل بیت علیهم السلام و شارع مقدس می خواسته "خیر اُمهٍ" را ترتیب بدهد و یک مجتمع صالحی را بوجود بیاورد و یک جو اسلامی ایجاد کند که در آن همه ارزش ها و معروف ها برقرار اند و ترک نمی شوند و همه منکرات ترک شده اند خلاصه مفاد تمام آیات و روایاتی که ایشان ذکر می کند همین است که عرض شد و در یکی از آن روایات اینطور ذکر شده:"فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، وتأمن المذاهب، وتحل المکاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض، وینتصف من الأعداء، ویستقیم الأمر" که تمام این موارد هفتگانه جمع محلی به الف و لام هستند و افاده عموم می کنند.

ص: ۳۱۶

فقهاء دیگر مثل علامه در منتهی و شرایع و تذکره و قواعد نیز در اول بحث امر به معروف و نهی از منکر آیات و روایاتی را ذکر می کنند که یستفاد از آنها که یک مجتمع صالح و یک جو صد در صد اسلامی در سایه این فریضه بوجود خواهد آمد.

در ادامه بعد از چند صفحه تورق به شروط وجوب می رسیم که در آن چهار شرط ذکر شده:

اول اینکه آمر باید عالم به معروف و منکر باشد تا ایمن از غلط باشد زیرا اگر عالم نباشد ممکن است امر به منکر و نهی از معروف کند و بر جاهل واجب نیست و این شرط وجوب است نه شرط واجب.

دوم اینکه احتمال تاثیر بدهد در غیر اینصورت واجب نیست.

سوم اینکه شخصی که مرتکب منکر می شود و همچنین شخصی که معروفی را ترک می کند در کار خودشان استمرار دارند و پشیمان نمی شوند.

چهارم اینکه مفسده ای در میان نباشد یعنی به جان و مال خودش و مسلمانان دیگر ضرری نرسد.

خب حالا اگر ما این چهار شرط را لحاظ کنیم کلاً امر به معروف و نهی از منکر به این عظمت خنثی و تعطیل خواهد شد، از

طرفی در اول کتاب آیات و روایات فراوانی در عظمت فریضه امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده و آن را خیلی بزرگ و مهم و موثر جلوه می دهند و نتیجه آن را تحقق یک مجتمع صالح و خیر امه می دانند و همین طور هم هست و شارع مقدس نیز همین مد نظرش می باشد اما وقتی شروط را ذکر کرده اند مطلب خیلی پایین آمده و کوچک شده و تا مرز تعطیلی پیش می رود لذا ما این اشکال را در کلمات فقهاء مثل صاحب جواهر و علامه و محقق و شهیدین می بینیم بنابراین وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که بعضاً با آیات و اخبار تطابق و هماهنگی ندارد.

ص: ۳۱۷

امام رضوان الله علیه در تحریرالوسیله مقداری با توجه به مطالبی که عرض شد پیش آمده و فرموده بله اگر نمی داند باید برود یاد بگیرد و اگر احتمال تاثیر نیست باید ببیند چرا موثر نیست چون گاهی یک نفر می گوید و اثری ندارد اما گاهی همه می گویند و موثر می شود، از طرفی جهاد یکی از معروف ها می باشد که با آن می خواهیم به جنگ دشمنان برویم که خب مسلماً حرج و ضرر و مشکلاتی در آن وجود دارد بنابراین آنطور که صاحب جواهر و دیگران گفته اند با آیات و روایات سازگار نیست و همخوانی ندارد بالاخره اشکال بنده این است که هیچ همخوانی بین آیات و روایاتی که فقهاء ما در اول کتاب ذکر کرده اند با آنچه که به عنوان شرائط وجوب ذکر کرده اند وجود ندارد، در تفاسیر ما نیز همین طور است مثلا در تفسیر صافی در تفسیر آیات سوره آل عمران "کنتم خیر امه" همین حدیث مسعده که ما گفتیم سنداً و مضموناً اشکال دارد را ذکر کرده و امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کمرنگ نشان داده البته آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیرشان اینطور نگفته اند بنابراین یکی از اشکالات ما این است که باید بین آیات و روایات و فقه همخوانی وجود داشته باشد.

مطلب دیگر اینکه گفتیم جلد ۲۱ از دفتر تبیان که فرمایشات امام رضوان الله علیه می باشد مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است و جلد ۳۶ مربوط به نقش مردم در مسائل مختلف و خصوصا امر به معروف و نهی از منکر می باشد که ما بعدا نمونه هایی از نقش مردم را بیان خواهیم کرد.

ص: ۳۱۸

سوره توبه بسیار عجیب است اول سوره برائت از مشرکین و معرفی آنها بیان شده و بعدا جهاد و اهمیت آن و مسائل جنگ تبوک ذکر شده به صورتی که در یک کفه ترازو آباء و ابناء و إخوان و همسران و عشیره و اموال و تجارت و منازل و در یک کفه ترازو الله و رسول و جهاد قرار داده شده و باید این کفه جهاد بر آن کفه دیگر بچربد و همینطور درباره جهاد و جنگ تبوک مطالبی بیان شده تا آخر که ذکر شده چند نفر من جمله کعب بن مالک و مراره بن ربیع با بهانه های مختلف برای جهاد نرفتند و سستی بوجود آورند، پیغمبر رفتند و جنگ تبوک که بسیار سخت بود را انجام دادند و یک ماه طول کشید و بعد برگشتند و وقتی که برگشتند مردم برای استقبال حضرت آمدند و حضرت فرمودند هیچ کس با اینها حرف نزند و هیچگونه ارتباطی با آنها نداشته باشد که این خودش درس بزرگی است برای ماست که حضرت در واقع یک حرکت مردمی ایجاد کردند و حتی زنهای آنها نزد حضرت آمدند و گفتند ما چه کنیم حضرت فرمودند فقط غذا ببرید به آنها بدهید و هیچ حرفی با آنها نزنید، خلاصه مدتی همینطور بودند تا اینکه از شهر خارج شدند و به یک بیابانی رفتند و بعد خودشان نیز از هم جدا شدند و هر یک به گوشه ای رفتند و بعد توبه کردند و وقتی توبه کردند جبرئیل آمد و به پیغمبر خبر توبه کردن آنها را داد، خب این یک درس بزرگی برای ما می باشد.

ص: ۳۱۹

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان هم معروف ها و منکرها را لیست و بیان کرده مثلا تشکیل مجامع دینی و دفاع از فلسطین و زنده نگه داشتن ۱۵ خرداد و پاسداری از عدالت و راه انداختن کار مردم و آزادی خواهی و استقلال طلبی و ارشاد دولت و مسئولان و حجاب و ... برخی از معاریفی هستند که ایشان ذکر کرده و اما کشتار مسلمین و رفع حجاب و نفی حکم قران و تسلط یهود و تسلط بهائیت و کاپیتولاسیون و مسلط کردن اجانب بر مردم و تغییر تاریخ اسلام و مسلط کردن آمریکائیها بر ملت و تاراج اموال ملت و... برخی از منکراتی هستند که ایشان بیان کرده اند که لازم است ما برخی از آنها را مورد بحث قرار بدهیم تا مسئله امر به معروف و نهی از منکر برای ما روشن بشود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم آیات و روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بسیار تاکید و تشدید بر این مسئله دارند به طوری که تشکیل یک مجتمع صالح و یک امت مقتدر اسلامی که خیر اُمهٍ باشد فقط مترتب عمل به همین آیات و روایات می باشد، ازطرفی فقهاء ما در ذکر این موضوع چند چیز را به عنوان شرط وجوب ذکر کرده اند؛ اول علم آمر و ناهی به معاریف و منکرات لذا بر جاهل واجب نیست، دوم احتمال تاثیر بدهد در غیر اینصورت واجب نیست، سوم مفسده ای در بین نباشد اگر باشد ساقط است و مفسده را به انواع ضرر به خودش و دیگران تفسیر کرده اند، خلاصه این شرائط امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کوچک شمرده و با آیات و روایاتی که تشدید و تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر دارند تطبیق ندارد.

ص: ۳۲۰

بعضی از آقایان نوشته اند آیا در بحث ما جاهل قاصر با جاهل مقصر فرقی دارد یا نه؟ در اسلام جاهل قاصر در چند جای معدودی معذور است وإلا الجاهل کالعامد یعنی جاهلی که وسیله یادگرفتن برایش فراهم است اگر جهلاً مرتکب منکری شد و یا جهلاً معروفی را ترک کرد مثل عامد است و معذور نیست بلکه فقط در چند جای معدود معذور است مثل جهر و إخفات در نماز و یا مثل کسی که نمازش را أتم فی موضع القصر اما در بقیه موارد جاهل معذور نیست بلکه وظیفه دارد برود و مسائلش را یاد بگیرد خصوصاً در زمان ما که ارتباطات بسیار وسیع می باشد فلذا ما الان جاهل قاصری که معذور باشد نداریم.

مطلب دیگر اینکه بعضی از آقایان نوشته اند وقتی فقهاء بزرگی مثل صاحب جواهر و علامه و شهیدین و دیگران این چهار شرط را عذری می دانند که باعث سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می شوند ممکن است یک اجماعی در بین باشد منتهی ما عرض می کنیم که باید توجه داشت که مسئله اجتهادی است و اگر هم اجماعی در بین باشد مدرکی است و

مدرک مجمعین مشخص است و اجماعی مدرکی حجت نیست و کشف از قول معصوم نمی کند مثل اجماع در نجاست ماء البئر که چون مدرک مجمعین در دست بود و بعدها فقهاء بررسی کردند و آن ها را تمام ندیدند اجماع مدرکی شد و از حجیت افتاد و در ما نحن فیه نیز بلاخلاف گفته شده ولی اجماعی در بین نیست و اگر هم باشد مدرکی است که حجبت نمی باشد.

ص: ۳۲۱

مطلب دیگری که نوشته شده این است که شما فرمودید امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و با این تاثیر گذاری باید باشد حالا معنای "لاإکراه فی الدین" چه می شود؟ "لا إکراه فی الدین" مربوط به پذیرش اصل دین است نه اینکه افراد متدین بعد از انتخاب دین چه بکنند و چه نکنند و بعلاوه بعضی از مخالفان اسلام از یهود و نصاری چسبیده اند به این آیه و می گویند اسلام با شمیر پیش رفته است درحالی که قران گفته "لا إکراه فی الدین" و ما که مسلمان نمی شویم بخاطر همین گفته قران است لذا شما حقی ندارید جهاد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، ما عرض می کنیم اصلا این آیه چیز دیگری می خواهد بگوید "لا إکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" یعنی به قدری دلائل و براهین اسلام آشکار است هچ اکراهی در پذیرش آن نیست شما بیایید و این دلائل و براهین را ببینید و حرفی دارید بزنید اگر قبول نکردید عناد می ورزید و اسلام با عناد برخورد می کند.

خب و اما امروز بحثمان در مورد ابوذر است که یکی از افرادی است که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارای موقعیت خاصی می باشد، ابوذر یک فریادگری است که با عثمان برخورد بسیار شدیدی کرد و همیشه اسلام اهمیت خاصی برای فریادگران قائل است و اسلام همیشه فریادگر لازم دارد، حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه شکوه هایی در مورد خلفای سه گانه دارد تا اینکه به عثمان می رسد و اینطور می فرماید:(إِلَی أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَیْهِ، بَیْنَ نَثِیلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِیعِ، إِلَی أَنِ انْتَکَثَ عَلَیْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ، وَکَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!) (۱) ، حالا ابوذر در برابر عثمان با این وضعیت قیام کرده و عثمان او را به شام تبعید کرد و در شام نیز ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ بر علیه عثمان کرد، ابوذر در شام دید که معاویه نیز برای خودش کاخ هائی درست کرده و مانند کسری و قیصر و پادشاهان روم و ایران حکم رانی می کند در حالی که در اسلام حاکم اسلامی نباید چنین تشریفاتی داشته باشد بلکه باید در میان مردم باشد که خب ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر معاویه کرد تا جایی که معاویه ناراحت شد و او را به لبنان تبعید کرد و الان هرچه شیعه در لبنان داریم بر اثر تبلیغ ابوذر می باشد، خلاصه معاویه برای عثمان نامه نوشت که این ابوذر اگر اینجا بماند تمام شام را بر علیه ما می شوراند، عثمان دستور داد تا ابوذر را سوار بر شتر بدون جهاز کردند و یک سره و بدون توقف او را به مدینه فرستادند و در مدینه نیز ابوذر شروع به روشنگری کرد تا اینکه عثمان او را خواست و گفت چرا اینجور می کنی ابوذر هم در جوابش گفت من به وظیفه ام عمل می کنم، عثمان به او گفت کجا را دوست داری گفت مدینه و مکه را و گفت کجا را دوست نداری گفت ربذه را ، که مزار ابوذر نیز در آنجا بوده که همه اینها را عربستان سعودی از بین برد و یکی از کارهای آل سعود همین از بین بردن آثار اسلامی و خصوصا آثاری که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط دارد می باشد، علی أیِّ حال ابوذر گفت ربذه را دوست ندارم و اتفاقا عثمان فرمان صادر کرد که ابوذر به ربذه تبیعد بشود و هیچ کس هم حق بدرقه و ارتباط با او را ندارد، بالاخره ابوذر می خواهد برود و مروان حکم نیز مأمور است تا کسی در این رفتنش نزدیک نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج بشود، در جنگ تبوک ابوذر یک روز عقب ماند پیغمبر سراغ او را گرفتند و عده ای گفتند ابوذر عقب مانده و بعد از چند ساعتی دیدند ابوذر آمد و گفت شترم خسته شده بود، ابوذر آمد و نشست و پیغمبر فرمودند آب بیاورید تا ابوذر بخورد آب آوردند و ابوذر آب را خورد و بعد از خوردن آب یک مشکی را از پشتش آورد و باز کرد و آب خیلی خوبی در آن بود، حضرت فرمودند شما که انقدر تشنه بودی چرا از آب این مشک نخوردی ابوذر گفت من دیدم یک جایی باران باریده و آب بسیار خوبی بود این مشک را پر کردم تا شما بیاشامید و چونکه از اول به قصد شما پر کردم با اینکه تشنه بودم ولی از آن نخوردم، وقتی ابوذر این حرف را زد حضرت چشمانش اشک آلود

شد و فرمود "یا اباذر تعیش وحدك و تموت وحدك و تبعث وحدك" ، خلاصه عثمان گفته بود کسی نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج شود اما حضرت امیر و حسنین علیهم السلام و عقیل و عبدالله بن جعفر و عمار و عده ای دیگر آمدند و ابوذر را بدرقه کردند، ابوذر به ربذه که بیابان خشکی بود تبعید شد و خانواده او نیز همراهش بودند و ذکر شده که پسرش در همانجا از دنیا رفت و خودش نیز بر اثر بیماری در همانجا از دنیا رفت اما وقتی خواست وفات کند همسر و دخترش به او گفتند ما چه کنیم، ابوذر گفت نگران نباشید منکه وفات کردم شما می روید کنار راه عده ای از عراق می آیند حتی اسم آنها را نیز بیان کرد و گفت مالك اشتر نیز در میان آنهاست وقتی رسیدند به آنها بگوئید ابوذر در اینجا در اینجا وفات کرده آنها می آیند و من را غسل و کفن و دفن می کنند و دقیقا آنها آمدند و همین کار را انجام دادند خلاصه جریان مبارزات و فریاد گری ابوذر بسیار جالب و مهم می باشد.

ص: ۳۲۲

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۱۰، خطبه شقشقیه.

حضرت امیر علیه السلام وقتی به بدرقه ابوذر آمدند اینطور فرمودند:(یَا أَبَاذَر، إنَّکَ غَضِبْتَ لِلّهِ،فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیَاهُمْ،وَخِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ; فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَی مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ! وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابِحُ غداً، وَالاکْثَرُ حُسَّداً (خسّراً). وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالارَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْد رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَی اللهَ، لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً! لاَ یُؤْنِسَنَّکَ إلاَّ الْحَقُّ، وَلاَ یُوحِشَنَّکَ إلاَّ الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْیَاهُمْ لاحَبُّوکَ، وَلَوْقَرَضْتَ مِنْهَا لاَمَّنُوکَ) (۱) .

آدرس: شرح خوئی ج۸ ص۲۳۶، شرح ابن ابی الحدید ج۸ ص۲۵۲، شرح بحرانی ج۳ ص۱۴۵، شرح فی ظلال ج۲ ص۲۶۳.

علامه امینی رضوان الله علیه نیز در جلد ۸ الغدیر مفصلاً جریان ابوذر و مبارزات و روشنگری و فریادگری های او و همچنین فساد عثمان را نقل کرده که مراجعه و مطالعه کنید و بعد ایشان می فرماید اهل سنت در کتابهایشان خیلی در مورد ابوذر و حتی اهل بیت علیهم السلام بی انصافی کرده اند مثلا در تاریخ طبری نوشته شده که امام رضا علیه السلام انگور زیاد خورد و فوت کرد!! خلاصه آیت الله امینی می فرماید کار به جائی رسید که عده ای در مصر جمع شدند و گفتند ابوذر کمونیست بوده زیرا قائل است همه اموال متعلق به مردم می باشد، اما در برابر اینها شیخ سلیم که در المراجعات با سید شرف الدین مناظره کرده می گوید اینطور نیست، که حالا برای مطالعه دقیق به جلد ۸ الغدیر مراجعه کنید.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إشاء الله تعالی... .

ص: ۳۲۳

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۱۲۲، کلام ۱۳۰.

شناخت معروف و منکر /الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شناخت معروف و منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

همان طور که عرض شد معروف و منکر دو کلمه ای هستند که دارای معنای بسیار وسیعی می باشند و شناخت مصادیق آنها یکی از پایه های بحث امر به معروف و نهی از منکر می باشد که شاید بر اساس زمان ها و مکان ها فرق کند از این جهت چون شناخت موضوع در بحث لازم است ما یک آماری از معروف ها و منکر ها از امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان عرض کردیم ایشان فرمودند اگر کسی اعلم علماء اسلام باشد اما شناختی از زمان و مقتضیات آن نداشته باشد فقیه نیست.

یکی از چیزهائی که امام رضوان الله علیه از منکرات برشمرده کاپیتولاسیون می باشد ایشان در جلد اول صحیفه نور نیز در مورد کاپیتولاسیون مطالبی را بیان فرموده اند که خواندن کلام ایشان در این رابطه هم برای ما معین می کند که این منکر در چه حدی است و هم معین می کند اساساً نهی از منکر یعنی چه نهی از منکر این نیست که فقط در کتاب ها نوشته شود بلکه انسان باید عملاً به میدان بیاید.

در زمان امام رضوان الله علیه کاپیتولاسیون واقع شد و ریشه اش به جنگ میان ایران و روسیه بر می گردد، یکی از خیانت های بزرگ قاجاریه و پهلوی این بوده که ایران را زیر سیطره غرب قرار دادند به اندازه ای اینها مقهور سیاستهای غرب شدند که فکر کردند ترقی ایران در نتیجه آن است که تبعیت از غرب کنند، بجای اینکه خودشان فکر کنند و از معارف و منابعی که اسلام در اختیارشان گذاشته برای پیشرفت استفاده کنند تبعیت محض و کامل از غرب را در پیش گرفتند در نتیجه ایران در زمان قاجاریه بسیار ضعیف بود و پادشاهان به فکر خودشان بودند و مردم در فقر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به سر می بردند از این جهت روسیه تزرای در آن زمان دو مرتبه به ایران حمله کرد، حمله اول تقریبا از سال ۱۲۱۸ شروع شد تا سال ۱۲۲۴ طول کشید که به عهدنامه گلستان ختم شد که بسیار حمله شدیدی بوده، میرزای قمی در کتاب "جامع الشتاه" که جواب سوالات مردم در مورد وقایع آن زمان می باشد ۲۴ فتوی صادر کرده اول اینکه بر همه مردم ایران پیر و جوان لازم است بروند و فنون رزمی را یاد بگیرند زیرا روسیه حمله کرده بوده و شهرهای ایران را یکی پس از دیگری تصرف می کرده و مسلمانان را زیر سیطره خودش می گرفته، دوم اینکه مردم به زیارت کربلاء و مشهد و حتی مکه نروند و تمام پولهای خودشان را صرف تقویت دولت کنند برای جلوگیری از حمله روسیه، سوم اینکه از ایشان سوال می کنند اگر ما به جنگ آنها رفتیم و آنها مسلمانان را سپر انسانی قرار دادند آیا می توانیم مسلمانان را بکشیم تا پیش برویم؟ ایشان می فرمایند بله اگر راهی جز این نباشد اشکالی ندارد، خلاصه ایشان ۲۴ فتوی در این رابطه صادر کرده اند ولی خب آخر کلامشان می فرمایند اما حیف که با گفتن شیرینی دهان شیرین نمی شود ما اختیاری نداریم و فقط فتوی می دهیم چون در آن زمان فقهاء بسط ید نداشته اند، جنگ اول واقع شد و رفتند و شکست خوردند زیرا زمان فتحعلی شاه قاجار بود و مردم زیر سیطره کفار و روسیه بودند و چند دشمن در مقابل ما بودند من جمله دولت عثمانی و روسیه و انگلیس، و ایران نیز فوق العاده ضعیف بود و فرهنگ جهاد و شهادت نیز در بین مردم حاکم نبود خلاصه شکست خوردند و عهدنامه گلستان بسته شد، بعد از این موضوع مردم آن چند شهر ایران که دولت روسیه تصرف کرده بود نامه هائی به علماء نوشتند که اینها بچه های مارا طبق فرهنگ کفر تربیت می

کننـد و مـا حـتی از جهت نوامیس خود در امنیت نیسـتیم، فتحعلی شـاه گفت از من کـاری بر نمی آیـد و بالاـخره سـید محمد مجاهد که از علماء بزرگ آن زمان بود لشـکری جمع کرد و از نجف حرکت کرد برای جهاد با روسیه و کفار البته ایشان تنها نبود بلکه چهـل نفر از مجتهـدین ایران و عتبـات من جمله حـاج ملا احمـد نراقی و ملا محمـد تقی برقانی کفن پوشـیدند او را همراهی کردنـد این جنگ دوم تقریبا در سال ۱۲۴۲ واقع شد و سه الی چهار سال طول کشـید منتهی باز هم شکست خوردند، در این جنـگ دوم که شـکست خوردنـد عهـدنامه ترکمنچای به عنوان پایان نامه برای جنگ نوشـته شـد، یک ماده ای در آن است که الاـن کاپیتولاسـیون نامیـده می شود که طبق آن اتباع دولت غالب و مسـلط در کشور مغلوب و مسـلط علیه آزادنـد تا هرکاری و هر جرم و جنایتی که خواسـتند بکنند و دولت مغلوب حق ندارد آنها را بازداشت و بازخواست و محاکمه کند بلکه فقط در دولتهای خودشان باید به اموراتشان رسیدگی شود، این عهدنامه بود تا زمان پهلوی که مرحوم آیت الله مدرس رضوان الله علیه در مجلس تلاـش هـای فراوانی کرد و کاپیتولاسـیون را ملغی کرد امـا دوبـاره در زمـان امـام رضوان الله علیه حسـنعلی منصور این ماده را به نفع آمریکا تنظیم کرد و به مجلس برد و مجلس نیز دوباره کاپیتولاسـیون را تصویب کرد، به امام رضوان الله علیه خبر دادنـد که کاپیتولاسـیون در مجلس تصویب شـده، روزی بعد از درس در خدمت امام رضوان الله علیه بودم که به بنـده فرمودند شـما به منزل من بیایید یک نامه ای از مجلس به دست من رسـیده من می خواهم فردا در مورد آن صـحبت کنم شما شب این نامه را مطالعه کنیـد و هر کجا که لازم است درباره آن صـحبت کنم خطی به زیرش بکشـید، بنده به منزل ایشان رفتم و نامه را گرفتم و شب مطالعه کردم و آن مواردی که به نظرم می رسـید را خط کشـیدم و فردا به خدمت ایشان رسیدم و ایشـان در روز ۴ آبـان سال ۱۳۴۳ شمسـی درباره کاپیتولاسـیون سـخنرانی کردند که فرمایشات ایشان در جلد اول صحیفه نور صفحه ۴۰۹ ذکر شـده است، امـام رضوان الله علیه بـا آیه شـریفه:(وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً) (۱) فرمایش خودشان را شـروع کردند، این آیه پایه یکی از قواعد فقهی ما می باشد که دلالت دارد بر اینکه هیچوقت اسـلام تسلط کفار بر مسـلمین را قبول ندارد مثلا در فقه ما ذکر شده که مرد مسلمان می تواند زن کافر اهل کتاب را بگیرد اما زن مسلمان هیچوقت نمی تواند با مرد کافر ازدواج کند زیرا باعث تسلط کافر بر مسلمان می شود.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۴۱.

مقداری از فرمایشات امام رضوان الله علیه را می خوانیم تا منکر در نظر ایشان معلوم و مشخص شود:

« بسم اللّه الرحمن الرحيم

لَنْ يَجْعَلَ اللّه ُلِلكافِرينَ عَلى المُؤمِنينَ سَبيلا

آیا ملت ایران می دانـد در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می داند مجلس، به پیشـنهاد دولت، سـند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسـلمان را به امریکـا داد؟ قلم سـیاه کشـید بر جمیع مفـاخر اسـلامی و ملی مـا؟ قلم سـرخ کشـید بر تمام لاف و گزافهای چندین سالهٔ سـران قوم؟ ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان

و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاه های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین ترین تصویبنامهٔ دولت سابق، با پیشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبتهای سرّی، رأی مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت امریکایی ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیرنظامی امریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند؛ پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاه های ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آنکه امریکا مملکت دلار است، و دولت ایران محتاج به دلار!

به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار امریکایی یا یک خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالیرتبهٔ ایران، هر جسارتی بکند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!

ص: ۳۲۵

امروز که دولت های مستعمره یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج می کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می کنند، مجلس مترقی ایران با ادعای سابقهٔ تمدن ۲۵۰۰ ساله، با لاف همردیف بودن با ممالك مترقیه، به ننگین ترین و موهنترین تصویب نامهٔ غلط دولتهای بی حیثیت رأی می دهد، و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالَم معرفی می کند؛ و با سرافرازی هر چه تمامتر دولت از تصویبنامهٔ غلط دفاع می کند و مجلس رأی می دهد.از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان غربی، پیشنهاد کرده اند، و هیچ کدام زیر بار این اسارت نرفته اند. تنها دولت ایران است که اینقدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می کند و آن را به باد فنا می دهد.

علما و روحانیون که می گویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکند، باید وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند، باید دولتها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبتها ننمایند. چرا وکلای پارلمان، با آنکه به حسب قاعدهٔ انسانیت و ملیت با همچو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی کشند؛ و جز دو - سه نفر آنها، که معلوم است با اضطراب صحبت کرده اند، خاموش نشسته اند؟ برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند، آنها را با یک اشاره بیرون می ریزند؛ به زندان می اندازند.

ص: ۳۲۶

آیا ملت ایران می داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارم» یاد کرده اند؟ این همان خطری است که کراراً تذکر داده ام: خطر برای قرآن مجید؛ برای اسلام عزیز؛ خطر برای مملکت اسلام؛ خطر برای استقلال کشور.

من نمی دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضرری برده است که اینقدر پافشاری برای محو اسم آن می کند. اگر پناه به قرآن و اسلام بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی دهد که از شما سند بردگی بگیرد؛ اجازه نمی دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما پایمال شود. جدابودن ملت از هیأت حاکمه، برخوردار نبودن آنها از پشتیبانی ملت، این مصیبت ها را پیش می آورد.

اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است، و قانونیت ندارد؛ مخالف رأی ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند؛ وکلای سرنیزه هستند! رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد. و اگر اجنبیها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد...الی آخر».

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شناخت معروف و منکر /الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شناخت معروف و منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

آقای عبادی اهوازی مطلبی در مورد بحث نوشته اند ایشان فرموده اند از آنجائی که فقه مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری است ما تابع ادله علماء کلام همچون صاحب باب حادی عشر و فقهاء همچون صاحب جواهر هستیم که اینها فرموده اند "المعروف کل ما استحسنه العقل والمنکر کل ما استقبحه العقل" و بحث در بیشتر از این نیازی نیست، ما در جواب عرض می کنیم که بله درست فرموده اند و ما نیز تابع همین ها هستیم منتهی بحث ما در وسعت معنی و مصادیق است درحالی که اینها خیلی کلی فرموده اند، ما در یک جائی بحث می کنیم که حکم و موضوع بسیار وسعت دارند مقصود از امر به معروف امر در علم اصول نیست بلکه به معنای وادار ساختن قولاً و فعلاً است و نهی از منکر نیز به معنای باز داشتن قولاً و فعلاً می باشد و از طرفی مصادیق معروف و منکر بسیار زیاد هستند و ما باید آنها را بشناسیم از این جهت ما چیزی بر خلاف فرمایش فقهاء عرض نکردیم.

ص: ۳۲۷

مطلب دیگر اینکه بعضی ها فکر نکنند این بحثی که ما دیروز شروع کردیم:(وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱) و نظر امام رضوان الله علیه در مورد کاپیتولاسیون را خواندیم و بقیه اش را نیز خواهیم خواند مراد این است که اسلام همیشه می خواهد با کفار جنگ کند اینطور نیست، در اول سوره ممتحنه اینطور ذکر شده:(يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ

عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) (۲) زیرا برخی بودند با اینکه در مدینه بودند ولی باز با کفار و مشرکین ارتباط داشتند اما در ادامه اینطور ذکر شده که:(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (۳) یعنی خداوند شما را از نیکی و احسان نسبت به کفاری که با شما سر جنگ ندارند نهی نمی کند، رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای دامت برکاته در آغاز سال که در مشهد سخنرانی کردند فرمودند آمریکا و اتباعش سه کار در نظر دارند تا انجام بدهند؛ اول تحریم دوم نفوذ و سوم ایران هراسی و اسلام هراسی، آنها همیشه سعی می کنند تا کفار را از اسلام بترسانند لذا این آیه شریفه می فرماید اینطور نیست و کسی که با ما سر جنگ ندارد ما به او کاری نداریم و حتی امر به احسان و نیکی کردن به آنها نیز شده است، امام رضوان الله علیه نیز می فرمودند کسی که در برابر دین ما بایستد ما در برابر دنیای او خواهیم ایستاد اما کسی که در برابر دین ما نایستاده ما با او کاری نداریم، و اما در آیه بعدی اینطور ذکر شده:(إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (۴) بله خداوند از کسانی که با شما سر جنگ دارند نهی کرده و فرموده با آنها نرم نباشید و به آنها نیکی و احسان نکنید، خلاصه اینکه این دو آیه از سوره ممتحنه می خواهد به ما بگوید که ما همه کفار سر جنگ نداریم.

۱- نساء/سوره۴، آیه ۱۴۱.

۲- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه ۱.

۳- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه۸.

۴- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه۹.

مطلبی که از آن بحث می کردیم این بود که امام رضوان الله علیه در ۴ بهمن سال ۴۳ که کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد سخنرانی در مورد آن کردند که ما مقداری از آن را دیروز خواندیم و عرض کردیم که آیه شریفه:(وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱) اساس و پایه یک قاعده کلی فقهی می باشد و می خواهد بگوید اسلام هیچ چیزی که باعث تسلط کفار بر مسلمانان شود را به رسمیت نمی شناسد و هرگز کفار تکوینا و تشریعا نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و این قانون در جای جای فقه عملی شده است مثلا در کتاب ارث بیان شده که کافر مطلقا چه ذمی و چه حربی از مسلمان ارث نمی برد اما برعکس مسلمان از کافر ارث می برد و مانع دیگران هم می شود چون اسلام باعث عزت انسان است بنابراین ما هیچ قاعده و قانونی که باعث تسلط کفار بر مسلمین شود را قبول نداریم و یا مثلا زن مسلمان نمی تواند با کافر ازدواج کند اما بالعکس مرد مسلمان می تواند با زن کافر ازدواج کند.

در جلد هشتم از وسائل الشیعه بیست جلدی در کتاب الحج روایات به سه دسته تقسیم شده اند؛ اول ابواب آداب السفر، دوم ابواب احکام الدواب و سوم ابواب احکام العشره که در آن یک باب مربوط به معاشرت با کفار می باشد و همان طور که عرض کردیم گفته شده اگر کفار با شما سر جنگ ندارند به آنها احسان و نیکی کنید اما در مورد سلام کردن ذکر شده که مسلمان بر کفار سلام نکند چون سابقا اینطور بوده که نوعا سلام کردن یک نوع تواضع در برابر شخصی است که انسان به او سلام می کند، حالا اگر کفار به شما سلام کردند ذکر شده که به آنها بگوئید و علیکم و علتشم این است که خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و می گفتند السام علیکم به معنای خستگی و مرگ و حضرت نیز در جواب می فرمودند و علیکم، خلاصه اینکه اسلام در نحوه برخورد و معاشرت با کفار مطالبی دارد لذا اسلام هراسی کار درستی نیست.

۱- نساء/سوره۴، آیه۱۴۱.

خوب واما همانطور که دیروز عرض کردیم امام رضوان الله علیه در مورد کاپیتولاسیون به عنوان یکی از منکرات بیانات مهمی داشتند که مقداری از آن را خواندیم، ایشان در بخش دیگری از فرمایشاتشان اینطور می فرمایند:«اکنون من اعلام می کنم که این رای ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد مخالف رای ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند، رای آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی ها بخواهند از این رای کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد.دنیا بداند که هر گرفتاریی که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است، از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً از آمریکا خصوصاً متنفر است، بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست، اجانبند که مخازن پرقیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می برند، انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می برد، اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آوردند.

دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا ـ بودند امروز به چنگال آمریکا و عمال آن. آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند، آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند، آمریکاست که وکلا را یا بیواسطه یا باواسطه بر ملت ایران تحمیل می کند، آمریکاست که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند و می خواهد آنها را از جلوی خود بردارد، آمریکاست که روحانیون را خار راه استعمار می داند و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد، آمریکاست که به مجلس و دولت ایران فشار می آورد که چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می کند تصویب و اجرا کنند، آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می نماید... إلی آخر».

خلاصه اینکه خواندن فرمایشات امام رضوان الله علیه از این جهت است که اولاً ـ کاپیتولاسیون یکی از منکرات است و ثانیاً حوزه علمیه همیشه باید بیدار باشد و منکرات را بشناسد و در مقابل آنها موضع داشته باشد و بی تفاوت نباشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحث در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود، عرض کردیم امر به معنای وادار ساختن قولاً و فعلاً و نهی به معنای بازداشتن قولاً ـ و فعلاً می باشد و معروف و منکر دارای یک معنای بسیار وسیع و دارای مصادیق فراوانی می باشند، صاحب جواهر و امثاله چند مورد را شرط وجوب دانسته بودند من جمله اینکه علم به معروف و منکر داشته باشد منتهی ما گفتیم که اینها شرط وجوب نیستند بلکه شرط واجب هستند یعنی امر به معروف و نهی از منکر بر هر مکلفی واجب است منتهی برای شناخت معروف و منکر لازم است که برود و این موضوعات را یاد بیگرد تا قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد.

شرط دوم این بود که " أن یجوز تأثیر انکاره " یعنی احتمال تاثیر بدهد و اگر ظن غالب و یا علم دارد به اینکه اثر نخواهد کرد واجب نیست، بعد از اینکه می داند معروفی ترک شده و یا منکری انجام شده چند صورت بوجود می آید؛ اول اینکه علم و یقین دارد که اگر امر به معروف و نهی از منکر کند قطعاً اثر می کند، دوم اینکه یقین ندارد ولی ظن غالب به تأثیر دارد، سوم شک دارد یعنی احتمال تأثیر و عدم تأثیر متساوی الطرفین است و چهارم اینکه وهم به تأثیر و ظن به عدم تأثیر دارد و پنجم اینکه علم به عدم تأثیر دارد بنابراین در بحث ما صور مختلفی نسبت به تأثیر و عدم تأثیر وجود دارد، عبارت شرایع در این رابطه این است:« الثانی: أن یجوز تأثیر إنکاره. فلو غلب علی ظنه، أو علم أنه لا یؤثر، لم یجب» (۱) .

ص: ۳۳۱

۱- شرایع، محقق حلی، ج۱، ص۲۵۸.

صاحب جواهر می فرماید دو شق از نظر مصنف واجب نیست؛ اول ظن به عدم تأثیر و دوم علم به عدم تأثیر که در دومی خلافی نیست بل ظاهر المنتهی الاجماع علیه، کلام ایشان این است:« و (الثانی أن یجوز تأثیر إنکاره، فلو غلب علی ظنه أو علم أنه لا یؤثر لم یجب) بلا خلاف أجده فی الأخیر، بل فی ظاهر المنتهی الاجماع علیه، لکن قد یشکل بالنسبه إلی المرتبه الأولی منه، وهو الانکار القلبی الذی ستعرف وجوبه علی الاطلاق، اللهم إلاـ أن یقال إن الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یعقل کونهما بالقلب وحده، ضروره عدم کون ذلک أمرا ونهیا، کضروره عدم کون المعرف والمنکر بالقلب آمرا وناهیا، وإنما هو من توابع الایمان بما جاء به النبی صلی الله علیه وآله فلا بد من اعتبار أمر آخر فی المرتبه الأولی به تعد فی الأمر والنهی، وهو إظهار

عدم الرضا بضرب من الاعراض وإظهار الكراهه ونحو ذلک، والأمر فی ذلک سهل» (۱) .

در واقع صاحب جواهر خلافاً لمحقق می فرمایـد حتی اگر احتمال تأثیر نیز بـدهیم واجب است یعنی ولو اینکه ظن به عدم تأثیر داریم ولی چون وهم به تأثیر نیز داریم واجب است، صاحب جواهر در اینجا به سراغ چند روایت رفته و بعد می فرماید ممکن است محقق و من تبعه به این اخبـار تمسـک کرده و گفته انـد لو غلب علی ظنه عـدم التـأثیر فلاـ خلاـصه اینکه در اینجـا یک نزاعی بین صـاحب جواهر و محقق شـکل گرفته، کلاـم صاحب جواهر این است:«إنما الکلام فیما ذکره المصـنف وجماعه، بل ربما نسب إلی الأکثر من السـقوط أیضا بغلبه الظن بعـدم التأثیر، مع أن الأوامر مطلقه، ومقتضاها الوجوب علی الاطلاق حتی فی صوره العلم بعـدم التأثیر، إلا أنه للاجماع وغیره سـقط فی خصوصـها، أما غیرها فباق علی مقتضـی الاطلاق من الوجوب، و لعله لـذا کان ظاهر جماعه بل صـریح آخرین الاکتفاء بالتجویز الـذی معناه الامکان الـذی یخرج عنه الامتناع خاصه، بل هو مقتضـی عنوان المتن أولاـ وإن کان قـد فرع علیه غلبه الظن، ودعوی انصـراف الاطلاق إلی غیر ذلک فیبقی أصل البراءه سـلیما ممنوعه، کما أن الصادق علیه السـلام فی خبر مسـعده المتقـدم لما سـئل عما جاء عن النبی صـلی الله علیه وآله: " إن أفضل الجهاد کلمه عـدل عند إمام جائر ": " هذا علی أن یأمره بعد معرفته، ومع ذلک یقبل منه، وإلا فلا - کقوله علیه السـلام فی خبر یحیی " إنما یؤمر بالمعروف وینهی عن المنکر مؤمن متیقظ أو جاهل متعلم، وأما صاحب سوط وسیف فلا " وفی خبر داود الرقی " لا ینبغی للمؤمن أن یـذل نفسه، قیـل له وکیف ذلـک؟ قـال: یتعرض لمـا لا یطیق " وفی خبر حرث " ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل ما تکرهون ومـا یـدخل علینـا به الأـذی أن تـأتوه فتؤنبوه وتعـذلوه وتقولوا له قولاـ بلیغـا، قلت جعلت فـداک إذا لا یقبلون منا، قال: اهجروهم واجتنبوا مجالسـهم " وفی خبر أبان " کان المسـیح علیه السـلام یقول: إن التارک شـفاء المجروح ممن جرحه شریک جارحه لا محاله - إلی أن قال - فکذلک لا تحدثوا بالحکمه غیر أهلها فتجهلوا، ولا تمنعوها أهلها فتأثموا ولیکن أحدکم بمنزله الطبیب المداوی إن رأی موضـعا لدوائه، وإلا أمسک " - لا دلاله فیه علی السـقوط مع الظن کما زعمه بعض الأفاضل خصوصـا فیما عدا الأول، بل یمکن ظهوره خصوصا الأخیر فی عکسه فإن الطبیب قد یعطی الدواء مع احتمال الشـفاء، وأما الأول فلا دلاله فیه علی العلم بـالقبول، مع أن الخصم لاـ یقوله أیضـا، ضـروره الوجوب عنـده مع تساوی الطرفین، (توجیه کلام محقق): ویمکن حمـل عبـاره المصـنف ونحوها علی أن المراد بغلبه الظن الطمأنینه العادیه التی لا یراعی معها الاحتمال لکونه من الأوهام فیها، لا أن المراد عـدم وجوبه مع الاحتمال المعتـد به عنـد العقلاء الـذی هو مقتضـی إطلاق الأدله، خصوصا بعد تصـریح غیر واحد بأن الساقط مع العلم بعدم التأثیر الوجوب دون الجواز، بل عن بعض الأصحاب استحبابه، والله العالم» (۲) .

ص: ۳۳۲

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۷، ط ۴۳ جلدی.

۲- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج۲۱، ص۳۶۷، ط ۴۳ جلدی.

صاحب جواهر به همین مقدار بحث اکتفاء کرده منتهی ما عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در تحریر الوسیله فرموده اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر نکند باید به سراغ علت عدم تأثیر برویم گاهی ممکن است به صورت فردی اثر نکند ولی به صورت جمعی موثر باشد و یا گاهی ممکن است به قوه قضائیه مراجعه کنیم و او امر و نهی کند و موثر باشد خلاصه اینطور نیست که به صرف عدم تاثیر عقب نشینی کنیم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی.. .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود چهار شرط در شرایع به عنوان شرایط وجوب ذکر شده است؛ اول اینکه آمر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معاریف و منکرات باشد و آنها را بشناسد، ما عرض کریم این شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب و لازم التحصیل می باشد، دوم اینکه " أن یجوز تأثیر انکاره " یعنی احتمال تاثیر بدهد و در نزد او ممتنع و محال نباشد، سوم اینکه فاعل مُصِرّ بر انجام منکر و ترک معروف باشد لذا اگر متنبه شده و قصد انجام دوباره را ندارد واجب نیست و چهارم اینکه مفسده ای در امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد و مفسده آن است که ضرری برای خودش و اخوان مسلمین و مالش در بین نباشد.

بحثمان در شرط دوم بود و عرض کردیم کسی که با ترک معروف و یا ارتکاب منکری روبرو می شود چند حالت دارد؛ اول اینکه علم به عدم تاثیر دارد، دوم اینکه ظن به عدم تاثیر دارد، سوم اینکه شک در تاثیر و عدم آن دارد، چهارم اینکه ظن به تاثیر و وهم به عدم تاثیر دارد، محقق در شرایع فرموده اگر ظن به عدم التاثیر داشته باشد واجب نیست منتهی صاحب جواهر می فرماید در این صورت واجب می باشد در اینجا یک بحثی بین صاحب جواهر و محقق واقع شده است، صاحب جواهر می فرماید اولاً اطلاقات ادله امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بر اینکه مطلقا واجب باشد إلا در موردی که قطع و علم به عدم تاثیر داشته باشیم بنابراین اطلاقات می گویند هر کجا که احتمال هست باید وارد میدان شد اعم از اینکه ظن به عدم تاثیر باشد و یا شک در تاثیر و یا وهم در تاثیر باشد، ثانیاً چند روایت از طرف بعضی از افاضل(محقق) ذکر شده که مردود می باشند، دیروز به این روایات اشاره کردیم؛ اول خبر مسعده بن صدقه(وسائل الشیعه، ج۱۱ طبع ۲۰ جلدی ص۴۰۰، خبر اول از باب دوم) که می گفت در برابر کسی که امیر است و قدرت دارد و می دانید که قبول نمی کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، دوم خبر یحیی الطویل که باز می گوید امر و نهی در برابر کسی که صاحب سوط و سیف است واجب نیست، سوم خبر داود رقی(وسائل الشیعه، ج۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص۴۲۵، خبر اول از باب ۱۳) که دلالت دارد بر اینکه انسان نباید خودش را ذلیل کند و نباید برود در برابر کسانی که قدرتمند هستند امر و نهی کند، چهارم خبر حارث بن مغیره که دلالت دارد انسان نباید در برابر افراد قدرتمند امرو نهی کند و خودش را به ذلت بیاندازد، خبر پنجم خبر أبان است(وسائل الشیعه، ج۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص۴۰۱، خبر ۵ از باب ۲) که دلالت دارد بر اینکه کسی که طبیب است در جائی طبابت می کند که

بداند طبابتش اثر دارد اما وقتی که با کسی مواجه می شود که نمی گذارد طبابت کند دیگر واجب نیست یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به طبیب و طبابت تشبیه کرده، این مباحث را صاحب جواهر در صفحه ۳۶۸ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی مطرح کرده و فرموده بعض افاضل به این اخبار به نفع محقق استدلال کرده و گفته اند در این موارد امر و نهی واجب نیست، صاحب جواهر در جواب می فرماید هیچکدام از این اخبار چنین دلالتی ندارند زیرا اینها فقط جائی را می گویند که علم و یقین به عدم تاثیر باشد لذا در غیر این صورت امر و نهی واجب می باشد.

ص: ۳۳۳

نظر شیخنا الاستاذ: اولاً این اخبار کلاً ضعیف هستند صاحب جواهر فقط در دلالت این اخبار خدشه کرد اما دیگر اشاره ای به ضعف سند آنها نکرده، ثانیاً ما در اینجا باید به دو مطلب دقت داشته باشیم اول اینکه باید فکر کرد و دید که چرا تاثیر نمی کند شاید اگر بنده به تنهائی امر و نهی کنم تاثیر نگذارد ولی اگر جمع کثیری امر و نهی کنند موثر باشد چراکه تاثیر با کثرت جمعیت و قدرت و اقشار و اصناف و امثال ذلک ارتباط دارد مثلا در روایات داشتیم که علماء و ذوی السن و یا کسانی که قدرت و جایگاه و عنوان دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند بنابراین به صرف احتمال عدم تاثیر نمی توان فریضه بزرگ و مهم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد و قبلاـ نیز عرض کردیم که امر و نهی اعم از ایجاد و اعداد و اعم از رفع و دفع هستند و بسیار وسعت دارند لذا ما باید فکر کنیم و ببینیم چرا اثر نمی کند، مطلب دوم اینکه عقلاء شأنشان این است که در جای خطر به دنبال احتمال نیز می روند، بنده دو نمونه برای این مطلب دارم که هر دو از نهج البلاغه هستند، اول اینکه زمانی به عمر فرمودند یزد گرد ۱۵۰ هزار نفر را در نهاوند جمع کرده و قرار است به مدینه حمله کنند و عمر و اسلام را از میان بردارند، عمار که در کوفه بود از این قضیه مطلع شد و به عمر خبر داد و عمر مردم را در مدینه در مسجد جمع کرد درحالی که از ترس می لرزید به مردم گفت عمار چنین خبری آورده اگر آنها حمله کنند ما چه کنیم، طلحه و زبیر و عثمان گفتند شما برای جنگ بروید ما نیز همراه شما خواهیم آمد، عمر نگاهی به حضرت امیر علیه السلام کرد و گفت شما چه می فرمائید؟ حضرت فرمودند تو نباید بروی مکان و موقعیت کسی که رهبر است مثل رشته است نسبت که مهره ها که اگر گسیخته شود تمام مهره ها پراکنده خواهند شد تو اگر از اینجا بروی دشمنان ما از اطراف بر ما حمله خواهند کرد، ما که همیشه پیروز شدیم بواسطه مددهای الهی و قدرت خداوند بوده نه بخاطر کثرت و قلت و شما از کثرت نترسید خداوند به ما قول داده که اگر او را یاری کنیم او نیز ما را یاری خواهد کرد و بالاخره رفتند به نهاوند و با آنها جنگیدند و پیروز شدند و شبیه همین خطبه در مورد جنگ با روم نیز ذکر شده که باز عمر خودش تصمیم گرفت به جنگ برود و حضرت او را از این کار نهی کرد، این دو خطبه دلیل بر این بر هستند که در جائی که احتمال خطر نیز وجود دارد باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و امر و نهی فقط مربوط به صورتی که علم و یقین به تاثیر داریم نمی باشد.

ص: ۳۳۴

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

(وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللهِ، عِنْدَ الأمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ، إلاَّ کَنَفْثَه فِی بَحْر لُجِّیٍّ) (۱) .

عرض کردیم یکی از شرایطی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کردند علم به تاثیر و یا احتمال تاثیر می باشد که در همین تعبیر دو قول بوجود آمده و کلاً برای مسئله چهار صورت متصور است؛ اول اینکه شخص آمر و ناهی علم به تأثیر دارد که اینجا واجب می باشد، دوم اینکه ظن به تأثیر داشته باشد که این نیز واجب است، سوم شک دارد یعنی احتمال تاثیر و احتمال عدم تاثیر متساوی هستند که این نیز واجب است و چهارم اینکه ظن به عدم تاثیر و وهم به تاثیر دارد یعنی طرف راجح عدم تاثیر می باشد که این صورت چهارم محل خلاف می باشد و اغلب گفته اند این صورت واجب نیست عبارت شرایع این است که:"لو غلب غلی ظنه العدم لم یجب" واما علامه در منتهی جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹ و در تذکره جلد ۹ صفحه ۴۴۳ نیز همین را فرموده و بیشتر عبارات فقهاء نیز همین است اما در مقابل صاحب جواهر می فرماید در هر چهار صورت واجب می باشد یعنی ایشان قائل است حتی اگر ظن به عدم تاثیر نیز داشته باشیم ولی چون احتمال تاثیر می دهیم همین احتمال ضعیف برای وجوب کافی می باشد.

ص: ۳۳۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

قائلین به عدم وجوب در صورت چهارم(ظن به عدم تاثیر)ادعای عدم خلاف کرده اند منتهی صاحب جواهر در مقابل اینها می فرماید دلیل عمده در اینجا اطلاقات أدله ی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که اقتضاء وجوب در هر چهار صورت را می کند و تنها در صورتی که علم و یقین به عدم تاثیر داشته باشیم واجب نمی باشد.

صاحب جواهر می فرماید بعض افاضل به چند روایت استدلال کرده اند و به صاحب شرایع کمک کرده اند(روایت مسعده بن صدقه و خبر یحیی الطویل و روایت داود رقی و روایت أبان)منتهی دلالت روایات بر مانحن فیه(عدم وجوب در صورت ظن به عدم تاثیر)ممنوعةٌ زیرا اینها فقط بر صورتی که علم به عدم تاثیر داریم دلالت دارند درحالی که بحث ما در ظن به عدم تاثیر است یعنی بالاخره احتمال تاثیر ولو ضعیف می دهیم پس ایشان این روایات را حمل بر صورت علم و یقین به تاثیر می کند.

اشکالات شیخنا الاستاذ حفظه الله تعالی بر صاحب جواهر:

اول اینکه همه این روایات ضعیف السند هستند و هیچکدام دارای شرایط حجیت نیستند ولی ایشان هیچ اشاره ای به ضعف

سند نکرده و فقط مدلول آنها را رد کرده و دوم اینکه در عداد این روایات در خبر داود رقی گفته شده که اگر انسان درجائی که ظن به عـدم تاثیر دارد امر و نهی کنـد خودش را ذلیل کرده و مومن نباید خودش را ذلیل کند و بعد اخباری که دال بر این هسـتند که مومن نباید خودش را ذلیل کند ذکر کرده اند، ما عرض می کنیم این اخبار با امر به معروف و نهی از منکر سازگار و مرتبـط نیسـتند چراکه امر به معروف و نهی از منکر اساساً تن به ذلت دادن نیست، سـید الشـهداء علیه السـلام و رجـال دینی بزرگ و احرار می دانسـتند که فعلا امر به معروف و نهی از منکر آنها تاثیری ندارد ولی باز این کار را کردند امر به معروف و نهی از منکر عزت است برای انسان ولو اینکه کشته بشود.

ص: ۳۳۶

فقهاء ما در اینجا فقط فرموده انـد لو غلب علی ظنه العدم لم یجب و بعد رد شده اند درحالی که باب تاثیر بسیار وسیع است و ما وظیفه داریم فکر کنیم و ببینیم چرا تاثیر نمی کنـد و بعد راههائی برای تاثیر پیدا کنیم که امام رضوان الله علیه مواردی را در همین زمینه ذکر کرده که به برخی از آنهـا اشـاره خواهیم کرد، ایشـان در تحریر الوسـیله می فرماینـد:«الشـرط الثـانی أن یجوز ویحتمل تأثیر الأمر أو النهی، فلو علم أو اطمأن بعدمه فلا یجب» (۱) و بعد ۲۰ مسئله در این رابطه بیان کرده اند من جمله اینکه فرموده اند:«مسأله ۱ - لا یسقط الوجوب مع الظن بعدم التأثیر ولو کان قویا فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء یجب.

مسأله ۲ - لو قامت البینه العادله علی عدم التأثیر فالظاهر عدم السقوط مع احتماله» (۲) .

بینه در باب قضا مسلماً موثر است وفصل خصومتها با بینه و یمین صورت می گیرد اما باید ببینیم آیا بینه به قدری کارایی دارد تـا در مـا نحن فیه جلوی اطلاقـات ادله را بگیرد یـا نه که امـام رضوان الله علیه می فرمایـد بینه چنین کـارائی در اینجـا نـدارد و حجت نیست که البته این خودش یک بحث اجتهادی می باشد.

ایشـان در ادامه مسائـل می فرمایـد:«مسأله ۳ - لـو لم أن إنکـاره لاـ یؤثر إلاـ مع الاشـفاع بالاسـتدعاء والموعظه فالظـاهر وجوبه کذلک، ولو علم أن الاستدعاء والموعظه مؤثران فقط دون الأمر والنهی فلا یبعد وجوبهما.

۱- تحریرالوسله، السید روح الله الخمینی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- تحریرالوسیله، السید روح الله الخمینی، ج ۱، ص ۴۶۷.

مسأله ۴ – لو ارتکب شخص حرامین أو ترک واجبین وعلم أن الأمر بالنسبه إلیهما مع لاـ یؤثران واحتمل التأثیر بالنسبه إلی أحدهما بعینه وجب بالنسبه إلیه دون الآخر، ولو احتمل التأثیر فی أحدهما لا بعینه تجب ملاحظه الأهم، فلو کان تارکا للصلاه والصوم وعلم أن أمره بالصلاه لاـ یؤثر واحتمل التأثیر فی الصوم یجب، ولو احتمل التأثیر بالنسبه إلی أحدهما یجب الأمر بالصلاه، ولو لم یکن أحدهما أهم یتخیر بینهما، بل له أن یأمر بأحدهما بنحو الاجمال مع احتمال التأثیر کذلک.

مسأله ۵ – لو علم أو احتمل أن أمره أو نهیه مع التکرار یؤثر وجب التکرار.

مسأله ۶ – لو علم أو احتمل أن إنکاره فی حضور جمع مؤثر دون غیره فإن کان الفاعل متجاهرا جاز ووجب، وإلا ففی وجوبه بل جوازه إشکال» (۱) .

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

امروز دو نوشته از آقایان داریم، اول اینکه سوال شده آیا امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که ضرر و منفعت بر حال دین و جامعه داشته باشد یا اینکه اگر مربوط به اعتقاد خود شخص است و ربطی به جامعه ندارد نیز واجب می باشد؟ ظاهرا از بحثهائی که تا به حالا کرده ایم مطلب روشن شده امر به معروف و نهی از منکر برای اداره کامل و وسیع جامعه می باشد بنابراین به طور کلی مربوط به ارزش های دینی و ضد ارزش ها می باشد و ما نیز آماری از معروفات و منکرات از دفتر تبیان و از قول امام رضوان الله علیه ذکر کردیم.

ص: ۳۳۸

۱- تحریرالوسیله، السید روح الله الخمینی، ج۱، ص۴۶۷.

سوال دوم اینکه فرزندان تا چه اندازه در قبال منکراتی که والدین آنها مرتکب می شوند وظیفه دارند؟ ما یک بابی داشتیم که روایاتی در آن ذکر شده بود که بر هر کسی واجب عینی است که اهل و عیال خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند خب عکس این نیز صادق است یعنی فرزندان نیز چنین وظیفه ای در مقابل پدر و مادر خود دارند.

در نوشته دوم نویسنده ابتدا به سراغ کلام مرحوم آیت الله العظمی خوانساری رحمه الله علیه در جامع المدارک در مورد خبر مسعده بن صدقه که ما گفتیم ضعیف است رفته و فرموده اگر خبر مذکور ضعیف هم باشد ولی مذکور در کتب اخبار می باشد، ما عرض می کنیم ذکر در کتب اخبار دلیل بر حصول اطمینان نمی باشد، ایشان در ادامه نوشته اند علم به منکرات و معاریف شرط وجوب است یا شرط واجب؟ این بحث مهمی بود که پشت سر گذاشتیم و ما شرط واجب بودن را تقویت

کردیم، حالا ایشان می فرمایند اگر شرط واجب نباشد بلکه شرط وجوب باشد باز بر مکلف واجب است که علم به معروف و منکر پیدا کند، اگر شرط واجب ندانیم بر مکلف واجب است احکام مبتلی به را یاد بگیرد اما یاد گرفتن احکامی که مبتلی به نیست بر او واجب نمی باشد، اینجا ثمره می دهد شرط واجب بدانیم واجب است تمام معروفات و منکرات را یاد بگیرد و بشناسد اما اگر شرط وجوب بدانیم به بحث یاد گرفتن احکام خدا مربوط می شود که این یادگیری به اندازه ای که انسان مبتلی به است واجب می باشد و دلیلی بر یادگیری آن مسائلی که مبتلی نیستند نداریم، بالاخره ایشان مطالب بسیاری نوشته اند من جمله اینکه در شبهات حکمیه قبل الفحص اجراء اصل درست نیست که همینطور هم هست میزان بین شبهه حکمیه و موضوعیه این است که هرکجا منشأ شک عدم النص یا اجمال النص و یا تعارض النصین باشد شبهه حکمیه می باشد که این وظیفه مجتهد است که اول باید تفحص کند و در صورت عدم ظفر به دلیل به اصل رجوع کند که در شبهات بدویه به اصل برائت رجوع می کند در مانخن فیه نیز همین طور است منتهی باید توجه داشته باشیم که در اینجا اگر ما شک کردیم که علم به معروفات و منکرات شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد و یا شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد باید به سراغ اصول برویم که اگر اصل لفظی داشتیم باید آن را جاری کنیم در غیر اینصورت باید به سراغ اصول عملیه برویم، اصل لفظی در اینجا اطلاقات می باشد و دلیل ما نیز همین است یعنی ما چه بدانیم و چه ندانیم باید این کار را انجام بدهیم که لازمه اش این است که باید برویم و یاد بگیریم یعنی اطلاقات أدله در اینجا اقتضاء می کند وقتی شرط واجب شد برود و یاد بگیرد اما اگر أدله لفظیه اطلاق نداشته باشند نوبت به اصل عملی می رسد که در صورت شک اصل برائت جاری می شود.

خب ما کلام امام رضوان الله علیه را می خواندیم که خیلی به بحث ما کمک می کند، یکی از مطالبی که ایشان در تحریرالوسیله بیان کرده این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی است یا تعبدی؟ مثلاً واجب است اگر دیدیم کسی شراب می خورد او را نهی کنیم حالا این وجوب تعبدی است یا توصلی؟ در صورت شک، اطلاق یقتضی که الاصل فی الواجب أن یکون عینیاً لا کفائیاً تعیینیاً لا تخییراً توصلیاً لا تعبدیاً زیرا واجبات کفائی و توصلی و تخییری قید نیاز دارند.

کلام امام رضوان الله علیه در تحریرالوسیله این است:«مسأله ۱۲ – الأمر والنهی فی هذا الباب مولوی من قبل الآمر والناهی ولو کانا سافلین، فلا یکفی فیهما أن یقول: إن الله أمرک بالصلاه أو نهاک عن شرب الخمر إلا أن یحصل المطلوب منهما، بل لا بد وأن یقول صل مثلا أو لا تشرب الخمر ونحوهما مما یفید الأمر والنهی من قبله.

مسأله ۱۳ – لا ـ یعتبر فیهما قصد القربه والاخلاص، بل هما توصلیان لقطع الفساد وإقامه الفرائض، نعم لو قصدها یؤجر علیهما» (۱) .

اگر کسی نماز جماعت را برای شهرت بخواند باطل است زیرا واجب تعبدی می باشد اما اگر کسی از شراب خواری جلوگیری کند این واجب توصلی می باشد ولو اینکه مشهور و معروف شود به اینکه آدم خدمتگذاری می باشد در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی می باشد و قصد قربت در آن معتبر نیست بنابراین ما در این مسئله باید بین توصلی و تعبدی فرق بگذاریم.

ص: ۳۴۰

۱- تحریرالوسیله، السید روح الله الخمینی، ج۱، ص۴۶۵.

امام رضوان الله علیه در جای دیگر و در مسائل دیگر اینطور می فرمایند:«مسأله ٩ – لو أمر بالمعروف أو نهی عن المنکر فی مورد لا یجوز له یجب علی غیره نهیه عنهما.

مسأله ١٠ – لو کان الأمر أو النهی فی مورد بالنسبه إلی بعض موجبا لوهن الشریعه المقدسه ولو عند غیره لا یجوز خصوصا مع صرف احتمال التأثیر، إلا أن یکون المورد من المهمات، والموارد مختلفه» (١) .

باز ایشان در مسئله ای دیگر اینطور می فرمایند:« مسأله ٨ – لو علم أن إنکاره غیر مؤثر بالنسبه إلی أمر فی الحال لکن علم أو احتمل تأثیر الأمر الحالی بالنسبه إلی الاستقبال وجب، وکذا لو علم أن نهیه عن شرب الخمر بالنسبه إلی کأس معین لا یؤثر لکن نهیه عنه مؤثر فی ترکه فیما بعد مطلقا أو فی الجمله وجب.

مسأله ٩ – لو علم أن أمره أو نهیه بالنسبه إلی التارک والفاعل لا یؤثر لکن یؤثر بالنسبه إلی غیره بشرط عدم توجه الخطاب إلیه وجب توجهه إلی الشخص الأول بداعی تأثیره فی غیره» (٢) .

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

میلاد پر برکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام و امام سجاد علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

عرض کردیم معروف ها یعنی ارزش های اسلامی و منکرات یعنی ضد ارزش ها بسیار زیاد هستند وگفتیم که امام رضوان الله علیه در دفتر ٢١ از دفاتر تبیان لیستی از معروف ها و منکرات ذکر کرده اند.

١- تحریرالوسیله، السید روح الله الخمینی، ج ١، ص ۴۶٧.
٢- تحریرالوسیله، السید روح الله الخمینی، ج ١، ص ۴۶٨.

شرائطی برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شد و بحثمان در این بود که آیا شرط وجوب هستند یا شرط واجب، گفتیم شرط وجوب آن است که تا خودش محقق نشود وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا تحقق ملکیت نصاب برای وجوب زکات اما در شرط واجب خود وجوب محقق شده منتهی واجب شرایطی دارد مثلا لسان دلیل می گوید "أقیم الصلاه" و دیگر قیدی ندارد یعنی بر همه واجب است نماز بخوانند اما بعد در دلیل دیگر گفته شده "لا صلاه إلا بطهور" و یا

گفته شده "لا صلاه إلا بفاتحه الكتاب" یعنی أدله دیگر برای واجب شروطی ذکر کرده اند که در اینجا خود نماز واجب است و تحصیل آن شروط نیز واجب می باشد بنابراین فرق بین شرط وجوب و شرط واجب مشخص شد و اما شرط واجب لازم التحصیل است و اگر وجود دارد حفظ و نگهداریش واجب می باشد، نکته دیگر که باید به آن توجه داشته باشیم اینکه اگر لسان دلیل اطلاق نداشته باشد و ما شک کنیم در اینکه شرط وجوب است یا شرط واجب اصل برائت اقتضاء می کند که شرط وجوب باشد.

خب و اما در مانحن فیه اولاً أدله امر به معروف اطلاق دارند و این اطلاق مقتضی وجوب می باشد و بعد از وجوب باید به سراغ شرایط آن برویم و معروف ها و منکرات را بشناسیم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنیم، ثانیاً تعلیل ها و فلسفه هائی که برای این فریضه ذکر شده اقتضاء می کنند ما یاد بگیریم و بدانیم تا علت آن غرض بوجود بیاید بنابراین از اطلاق أدله و تعلیلاتی که ذکر شده برای ما روشن می شود که اینها شرائط واجب و لازم التحصیل هستند.

ص: ۳۴۲

گاهی سکوت افراد باعث می شود کم کم معروف منکر و منکر معروف تلقی شود مثلا دشمنان تبلیغ می کنند دین از سایست جداست خب اگر علماء سکوت کنند این کم کم جا می افتد و مردم فکر می کنند دین یعنی نماز و روزه و در سیاست دخالت کردن جزء دین نیست ما باید بنویسیم و بگوئیم و فریاد بزنیم تا اینطور نشود.

نکته بعدی که بسیار مهم است این است که ائمه علیهم السلام یاد می دادند که مردم چطور امر به معروف و نهی از منکر کنند زیرا بنی امیه و بنی عباس سعی می کردند فرق مختلف بوجود بیاورند و اینها را سرگرم چالش و تنش با هم کنند تا اهل بیت علیهم السلام را کنار بزنند و بعد خودشان بتوانند خوب و راحت حکومت کنند.

بنده در کتاب خمس دوازده اصل از اصول کارهای اهل بیت علیهم السلام در مقابل بنی امیه و بنی عباس را نوشته ام، یکی از اصولی که نام بردیم تربیت کردن افرادی که بتوانند مناظره کنند می باشد امروزه شبهات فراوانی مطرح می شود لذا تربیت چنین افرادی برای مناظره و پاسخگوئی به شبهات لازم می باشد.

دو روز قبل در بحثمان نام مفضل بن عمر را بردیم که درباره او بحث بسیار است، دشمنان اهل بیت علیهم السلام گاهی بر علیه شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام مطالبی را جعل می کردند، روزی زراره پسرش را به خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد و آمد و گفت پدرم سلام رساندند و گفتند بر علیه من کلماتی و بد گوئی هائی حتی از شما نقل می شود، حضرت به او فرمودند به پدرت بگو مَثَل تو مَثَل آن کشتی است که حضرت خزر در وسط دریا آن را سوراخ کرد، زراره تو کشتی فقه ما هستی و اگر من اینطور نگویم دشمنان تو را نابود خواهند کرد و مفضل نیز جزء همین ها بوده و خیلی در نزد ائمه علیهم السلام تقرب داشته مفضل در کوفه بوده و گاهی بین مردم در مورد ارث و یا امور مالی دعوا واقع می شده و او می رفته پول می داده و دعوای آنها را تمام می کرده و بعد می گفته این پول برای من نیست بلکه امام صادق علیه السلام این پول را به من داده تا اگر شیعیان اختلافات مالی پیدا کردند این پول را بدهم تا اختلافشان رفع شود، آیت الله العظمی آقای خوئی در معجم رجال حدیث می فرمایند کفی در جلالت مفضل توحید مفضل که کتاب بسیار عجیبی می باشد و امروز بر ما لازم است تا اینها را یاد بگیریم و بنده نیز در کتاب خمس حدود چهل صفحه در مورد توحید مفضل بن عمر جعفی مطلب نوشته ام.

مفضل روزی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و می گوید یابن رسول الله من به ابن أبی العوجاء(از زنادقه بود)برخورد کردم که در بین مردم شبهاتی را مطرح می کرد حضرت به او فرمودند شما فردا به منزل من بیایید و فردا مفضل خدمت حضرت رسیدند و ایشان مطالب فراوانی را که الان به توحید مفضل مشهور شده به او گفتند که ما تیتر آنها را می خوانیم؛ اول درباره خداشناسی و برهان تألیف و ترکیب، یعنی چینش و ترکیب این موجودات حاکی از این است که یک خالق حکیمی آن را با اراده خودش بوجود آورده، دوم برهان هدف، یعنی هر موجودی برای یک هدفی ساخته شده و آثار هدف و حکمت در همه موجودات هست و همین دلیل بر این است که سازنده آن موجود دارای شعور و علم و قدرت و حکمت بوده، و همین طور حضرت مطالب را برای مفضل بیان کردند تا به انسان رسیدند، درباره انسان نیز مطالب فراوانی ذکر شده که یکی را به عنوان نمونه عرض می کنیم، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان درباره بدن انسان دارند که هر عضوی در جای خودش قرار گرفته ایشان می فرماید اگر کسی خانه ای درست کند توالت را جائی قرار می دهد که از اطاق ها جدا باشد و خداوند نیز مخرج غائط را در جائی قرار داده که دیگر از آن دور تر تصور نمی شود زیرا انسان می تواند اعضاء دیگر را حرکت بدهد و نزدیک بیاورد ولی مخرج غائط جائی است که کلاً از چشم دور است و هیچوقت نزدیک نمی آید، خلاصه مطالب فراوانی درباره انسان ذکر شده، چهارم در خلقت اصناف حیوان عجائب و شگفتیهای فراوانی وجود دارد، پنجم عجائب خلقت شجر و اصناف نبات، ششم حکمت خلقت در معادن، هفتم تقلیب لیل و نهار، هشتم خلقت نجوم و کواکب و اقمار، نهم شروق و غروب شمس، دهم فصول چهارگانه سال، یازدهم در قمر و جمیل نظام قمر، دوازدهم حکمت در نجوم اختلاف مسیر و اجتماع و افتراقشان، سیزدهم درباره ثریا، چهاردهم نجوم از جهت حرکتشان و اینکه اصطکاک در بینشان نیست، پانزدهم بدایع خلقت نجوم، شانزدهم عجائب شعرهای یمانی، اینها تیتری از درس های توحید امام صادق علیه السلام به مفضل بود که به عرضتان رسید و اما در آخر فرمایشات حضرت مفضل سوالی از ایشان پرسید و حضرت جوابی دادند که ما این جواب را به تمام کسانی که منکر وجود خدا هستند می گوئیم، مفضل گفت یابن رسول الله تمام اینهائی که شما فرمودید درست است ولی آنها می گویند طبیعت اینها را درست کرده، حضرت به مفضل فرمودند ما گفتیم آثار شعور و قدرت و حکمت و علم در موجودات مبین و روشن است و تماماً از ناحیه خداست ولی آنها می گویند از طبیعت است حالا تو از آنها سوال کن که آیا آفریدگار این موجودات شعور و قدرت و حکمت و علم دارد یا ندارد؟ اگر بگوئید ندارد که منکر بدیهیات شده اید اما اگر بگوئید دارد نزاع لفظی است یعنی ما می گوئیم آفریننده اینها خدایی است که دارای شعور و قدرت و حکمت و علم است ولی شما می گوئید طبیعت است، این مختصری فهرست وار از توحید مفضل بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

یکی از سوالاـتی که مطرح شـده این است که در امر به معروف امر مولوی است یـا ارشادی؟ اولاً بایـد توجه کنیم به اینکه امر دو قسم است اگر از خداونـد که مولای حقیقی است صادر شود و یا از کسـی که خداونـد برای او ولایت قرار داده امر مولوی خواهـد بود و البته ممکن است گاهاً امر ارشادی نیز کنند اما اگر امر از غیر اینها باشد مسلَّماً ارشادی خواهد بود، ثانیاً اینکه ما گفتیم اینجا امر به معنی فرمان دادن و طلب که در اصول خواندیم نیست بلکه به معنی حمل یعنی وادار کردن قولاً و فعلاً است و همچنین نهی نیز به معنای بازداشتن قولاً و فعلاً می باشد.

بحثمان در این بود که صاحب جواهر تبعاً لشرایع و فقهاء دیگر گفتنـد وجوب امر به معروف و نهی از منکر چهار شـرط دارد؛ اول علـم بـه معروف و علـم منکر، کـه مـا گفـتیم این شـرط وجـوب نیست بلکه شـرط واجب است و یـادگرفتن معروف هـا و منکرات واجب می باشـد، دوم احتمال تاثیر بدهد پس آنجائی که احتمال تاثیر نیست و یا علم به عدم تاثیر دارد واجب نیست، سوم در صورتی واجب است که فاعل منکر و تارک معروف پشیمان نشده باشد اگر ما حس کنیم که پشیمان شده دیگر امر و نهی آنهـا واجب نیست، چهـارم مفسـده ای در بین نباشـد و مفسـده نیز بروز ضـرر جـانی و مـالی برای خـود و یـا بسـتگان و یا مسلمانان می باشد، ما عرض کردیم اینطور خلاصه کردن خیلی مطلب را پائین می آورد آن همه روایات و آیاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر وجـود دارد دلیـل بر این است که یـک واجب بسیار مهم می باشـد و بایـد انجام شود زیرا تمام تکالیف دیگر زیر سیطره این فریضه الهی واقع شده (وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ، عِنْدَ الأمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلاَّ كَنَفْثَة فِي بَحْر لُجِّيٍّ) (۱) ، پس ما نباید فریضه به این مهمی را کوچک بشـماریم و خیلی خلاصه از آن بحث کنیم و آن را پایین بیاوریم و اما فعلا بحث ما در شـرط دوم می باشد منتهی اینها به ذکر این مطلب که اگر شخص بداند موثر نیست و یـا احتمـال تـاثیر ندهـد دیگر واجب نیست اکتفاء کرده انـد و حال آنکه اینجا چنـدین فرع بوجود می آیـد؛ اول اینکه انسان بداند که در آن تارک معروف و فاعل منکر موثر نیست ولی در دیگران موثر است، دوم اینکه می داند الان اثر ندارد ولی اگر بگویـد و بنویسـد و اعلام کنـد در آینـده اثر خواهد داشت، سوم اینکه اگر عالمی امر به معروف و نهی از منکر نکند متهم می شود که با ظالمین و جباران سازش کرده لذا برای رفع اتهام باید اینکار را بکند، چهارم اگر این شـخص از علماء باشد ولی امر به معروف و نهی از منکر نکند کم کم معروف منکر می شود و منکر معروف می شود، پنجم وظیفه و تکلیف خاص علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر به طور خاص باید مد نظر باشد و قبلاً روایات مربوط به این مطلب را خواندیم، ششم اگر بدانـد تکرار امر و نهی موثر است واجب است تکرار کند، هفتم اگر امر به معروف و نهی از منکر بر یک حرامی مترتب باشـد مثلاـ شخصـی می خواهـد وارد زمین غصبی شود و من چونکه می خواهم او را نهی از منکر کنم یـک سـیلی به او بزنم در این صورت همـان طور که ورود به ارض غصبی حرام است سـیلی زدن به مسـلمان نیز حرام است حالاـ اگر این دو مسـاوی باشـند تعارضـی بوجود می آیـد لذا واجب نیست اما اگر اهم و مهمی در بین باشد واجب می شود مثلا می خواهد وارد ارض غصبی

شود و یک نفس محترمی را بکشد و من یک سیلی به او می زنم و او را برمی گردانم، خلاصه اینکه اینطور خلاصه که جواهر و شرایع فرمودند و رد شده اند نیست وما نمی توانیم آن طور بحث کنیم و رد بشویم، بعلاوه در اینجا سیره علماء که از اسلام الهام گرفته اند یک راه روشنی برای ما می باشد و ما می بینیم که علماء ما مشی های مختلفی در مبارزه با منکرات داشته اند و هیچوقت در مقابل منکرات ساکت نمی ماندند البته اشکال مبارزه و امر و نهی علماء متفاوت است و موارد مختلفی دارد؛ اول قلم و تالیف و تصنیف، مثل المراجعات و الغدیر و عبقات الانوار و... که اینها خودشان امر به معروف و نهی از منکر هستند، دوم مناظرات، که باب عظیمی دارد مثل مناظره شیخ صدوق با اهل تسنن در بغداد و در مجلسی که رکن الدوله ترتیب داد و یا مثل مناظره علامه حلی در جلسه ای که سلطان خدابنده ترتیب داد، سوم مباهله، یعنی ما باید از لحاظ ایمان و اعتقاد در حدی باشیم که اگر روزی لازم شد بتوانیم در راه امر به معروف و نهی از منکر مباهله کنیم و این در تاریخ علماء ما نیز زیاد است و یک بابی نیز منعقد شده که بنده چند حدیث از آن نقل خواهم کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نصارای نجران دلیل و برهان آورد ولی آنها نپذیرفتند و عناد ورزیدند و این آیه شریفه نازل شد:(فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ) (۲) ، بحثی در اینجا مطرح است که آیا مباهله فقط مخصوص پیغمبر بوده یا نه؟ خیر ما از روایات و تاریخ بدست می آوریم که اینطور نیست بلکه اگر دو نفر بر سر حق و باطل مناظره کنند و باطل لجاجت بخرج دهد و منطق و دلیل حق را نپذیرد شخصی که حق با اوست باید به قدری از نظر ایمان و اعتقاد قوی باشد که بتواند مباهله کند، در قصص العلماء ذکر شده که شیخ جعفر کبیر که به ایران آمد دو غرض داشت یکی اینکه با اخباریین که آن وقت خیلی قدرت گرفته بودند و انحرافات زیادی داشتند(که در جلد اول روضات الجنات در حالات محمد امین استر آبادی ۲۴ فرق بین ما و اخباریین بیان شده است)مناظره کند، و دوم اینکه با وهابیون که در آن سال ها خیلی پیشرفت کرده بودند مناظره کند، شیخ جعفر با شخصی به نام شیخ محمد اخباری که اهل نیشابور بود بحث و مناظره کرد ولی او قانع نشد و شیخ جعفر به او گفت فردا در فلان بیابان اطراف تهران همه بیایند من و شما نیز می آییم تا مباهله کنیم، مردم تهران را خبر کردند و همه در آن بیابان جمع شدند و شیخ جعفر نیز آمد و وضو گرفت و سجاده اش را پهن کرد و آماده شد برای مباهله منتهی شیخ محمد اخباری نیامد!، غرض این است که ما باید در این حد معتقد و مقاوم باشیم که بتوانیم مباهله کنیم و یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مباهله می باشد.

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۶۱.

در سفینه البحار خبری در این رابطه نقل شده، خبر این است:(و عن أبی مسروق عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: قلت انّا نکلّم النـاس فنحتـجّ علیهم بقول اللّه عزّ و جلّ:«أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُو الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» ،فیقولون:نزلت فی أمراء السـرایا،فنحتجّ علیهم بقول اللّه تعـالی: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ»... الآیه،فیقولون:نزلت فی المؤمنین، فنحتـجّ علیهم بقول اللّه تعالی: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» ، فیقولون:نزلت فی قربی المسـلمین،قال:فلم أدع شـیئا ممّا حضـرنی ذکره من هـذا و شـبهه الّا ذکرته له،فقـال علیه السّـلام لی:إذا کـان ذلـک فـادعهم الی المبـاهله،قلت:و کیف أصـنع؟فقـال:أصـلح نفسـک ثلاثا،و اظنّه قال:صم و

اغتسل،و ابرز أنت و هو الی الجبّان،فشبّک أصابعک من یدک الیمنی فی أصابعه،و ابدأ بنفسک فقل:اللّهم ربّ السماوات السبع و ربّ الأرضین السبع،عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم،ان کان أبو مسروق جحد حقّا و ادّعی باطلا فأنزل علیه حسبانا من السماء أو عذابا ألیما،ثمّ ردّ الدعوه علیه فقل:و ان کان فلان جحد حقا و ادّعی باطلا فأنزل علیه حسبانا من السماء أو عذابا ألیما،ثمّ قال لی:و انّک لا تلبث أن تری ذلک فیه،فو اللّه ما وجدت خلقا یجیبنی علیه) (۱) .

یکی از راههایی که امام صادق علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر به ما نشان می دهد همین مباهله می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض شد فقهاء در باب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط برای وجوب ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم لا- أقل احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای در بین نباشد.

ص: ۳۴۶

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج۱، ص۴۱۵، حدیث ۹۷۰.

بحث ما در شرط دوم(احتمال تاثیر بدهد)می باشد، فقهاء ما فقط به ذکر شرط بسنده کرده اند ولی ما گفتیم که تاثیر یک امر ساده ای نیست و دیروز هفت مورد را به عنوان عوامل و اسباب برای تاثیر ذکر کردیم.

مطلب دیگر این است که کیفیت امر به معروف چگونه باید باشد؟ گاهی با قلم و تالیف است مثل کتب مختلفی که علماء و فقهاء ما در دفاع از معارف حقه نوشته اند و گاهی نیاز است قیامی صورت بگیرد و امر به معروف و نهی منکر به جهاد و شهادت نیاز دارد که برخی باید برای این مسئله آماده باشند.

دیروز گفتیم یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر مباهله می باشد یکی از برادران نوشته اند که اگر اینطور است امام حسین علیه السلام نیز باید در روز عاشورا با یزیدیان مباهله می کرد، ما عرض می کنیم کار حضرت بسیار بزرگتر و بالاتر از این حرفهاست ایشان می خواستند مکتب پیروزی خون بر شمشیر را بنا بنهند بعد از اینکه ۲۰ سال در زمان بنی امیه به طور کلی فرهنگ مردم نسبت به اهل بیت عوض شده بود و حضرت امیر علیه السلام سب و لعن می شد امام حسین علیه السلام می خواست این فرهنگ عوض شود نه اینکه مباهله کند و چهار نفر هلاک شوند و تمام شود پس این یک مکتبی است که دقیقا مهندسی شده و شهادت و اسارت را تعریف کرده بنابراین ما با یک فکر وسیع تری باید به این مسئله بنگریم.

خب و اما ابتدا کلامی از حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در مورد نهی از منکر و مراتب آن می خوانیم که می فرمایند:(فَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ لِلْمُنْکَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذلِکَ الْمُسْتَکْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ; وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِکُ بِيَدِهِ، فَذلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خَصْلَةً; وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِقَلْبِهِ، وَالتَّارِکُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذلِکَ الَّذِی ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلاَثِ، وَتَمَسَّکَ بِوَاحِدَه، وَمِنْهُمْ تَارِکٌ لانْکَارِ الْمُنْکَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذلِکَ مَيِّتُ الاحْيَاءِ. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللهِ، عِنْدَ الامْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْکَرِ، إِلاَّ کَنَفْثَه فِی بَحْر لُجِّيّ. وَإِنَّ الامْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لاَ يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَل، وَلاَ يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق، وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْل عِنْدَ إِمَام جَائِر) (۱) .

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

ممکن است شخصی فکر کند اگر من امر به معروف و نهی از منکر کنم کشته خواهم شد ولی حضرت می فرمایند این أجل را نزدیک نمی کند و مراد حضرت این است که شما هیچوقت از نظر یک فرد حساب نکنید بلکه از نظر جامعه حساب کنید اگر کل جامعه در برابر منکرات قیام کنند و چنین فرهنگی در جامعه حاکم باشد و خودشان را مجهز و آماده کنند تا در برابر منکرات بایستند تمام امور اصلاح خواهند شد و اصلا عمر شما بیشتر می شود رفاه و آرامش ایجاد می شود و دشمن شما سرکوب می شود و رزق شما فراوان می شود.

در مورد آخرین کلام حضرت "وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْل عِنْدَ إِمَام جَائِر" چند نکته وجود دارد؛ اول در مورد کلمه امام باید عرض کنیم که ما همیشه کلمه امام را به پیشوای خوب می گوئیم منتهی در اصول کافی بابی منعقد شده و اینطور ذکر شده که:«باب ان الأئمه فی کتاب الله امامان: امام یدعو إلی الله وامام یدعو إلی النار»، دو خبر در این باب ذکر شده، خبر اول این است که:(محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال: لما نزلت هذه الآیه: " یوم ندعو کل أناس بإمامهم " قال المسلمون: یا رسول الله ألست إمام الناس کلهم أجمعین؟قال: فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: أنا رسول الله إلی الناس أجمعین ولکن سیکون من بعدی أئمه علی الناس من الله من أهل بیتی، یقومون فی الناس فیکذبون، ویظلمهم أئمه الکفر والضلال وأشیاعهم، فمن والاهم، واتبعهم وصدقهم فهو منی ومعی وسیلقانی، ألا ومن ظلمهم وکذبهم فلیس منی ولا معی وأنا منه برئ) (1) .

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۱۵، ط الإسلامیه.

کلینی از طبقه ۹، محمـد بن یحیی اسـتاد کلینی از طبقه ۸ ، احمدبن محمد بن عیسـی از طبقه ۷، حسن بن محبـوب از طبقه ۶، عبـد الله بن غالب اسدی از طبقه ۵، جابر بن یزید جعفی از طبقه ۴ می باشـد، در مورد عبدالله بن غالب اسدی باید عرض کنیم که شاعر و فقیه بوده و نجاشـی در مورد او می گوید:"شاعرٌ فقیهٌ ثقهٌ ثقهٌ"، خدمت امام صادق علیه السلام می آمده و حضرت به او می فرموده که یک فرشـته ای شـعر را در قلب تو إلقاء می کنـد و من آن فرشـته را می شـناسم، نقل شـده روزی خـدمت حضـرت رسـید درحالی که مشـغول درس بودند که حضرت درس را تعطیل کردند و فرمودند برای ما مرثیه ای از اشعاری که خودت گفته ای بخوان و بعد شـروع به خواندن کرد و در تنقیح المقال ذکر شده که اهل و عیال حضرت نیز آمدند پشت پرده نشستند و گوش دادند و صدای گریه آنها بلند شد، علی أیِّ حال خبر سنداً بسیار خوب و عالی و معتبر می باشد.

این خبر دلالت دارد بر اینکه دو امام در کتاب الله ذکر شده امام کفرو ضلال و امام حق.

خبر دوم این خبر است:(محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، ومحمد بن الحسـین، عن محمد بن یحیی عن طلحه بن زید، عن أبی عبد الله علیه السـلام قال: قال: إن الأئمه فی کتاب الله عز وجل إمامان قال الله تبارک وتعالی: " وجعلناهم أئمه یهدون بأمرنا " لا بـأمر الناس یقـدمون أمر الله قبل أمرهم، وحکم الله قبل حکمهم، قال: " وجعلناهم أئمه یـدعون إلی النار " یقـدمون أمرهم قبل أمر الله، وحکمهم قبل حکم الله، ویأخذون بأهوائهم خلاف ما فی کتاب الله عز وجل) (۱) .

ص: ۳۴۹

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۱۶، ط الإسلامیه.

طلحه بن زید توثیق نشده.

بنـابراین برای مـا مسلّم شـد که کلمه امام در روایات ما و قران دو قسم است؛ امام هـدی و امام ضـلال فلـذا حضـرت امیر علیه السلام فرمودند:"وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْل عِنْدَ إِمَام جَائِر" .

در مجمع البیان در تفسیر آیه ۲۱ سوره آل عمران روایت اینطور نقـل شـده که:"و أفضل من ذلک کلمه عـدل عنـد إمام جائر یقتـل علیه" بهترین نهی از منکر هـا این است که انسـان رو در روی امـام جـائر بایسـتد و کشـته شود، سـپس ایشان فرموده این روایت ذکر شـده ولی مـا قبـول نـداریم زیرا شـرط نهی از منکر این است که در آن مفسـده ای نباشـد و در اینجـا اگر شـخص بخواهـد نهی از منکر کنـد کشـته می شود لذا نباید اقدام کند، ما همیشه به نظر احترام به علماء و نظریاتشان نگاه می کنیم ولی اینجـا صـاحب مجمع البیان اشـتباه کرده انـد، ایشان چگونه جواب قیام عاشورا و امثاله را می دهـد چگونه جواب قیام هائی که مورد تاییـد ائمه بوده را می دهد چگونه جواب قیام و نهی از منکر تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السـلام امثال حجر بن عدی و رشید حجری و قنبر و کمیل و امثالهم را می دهد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمـان در این بود که فقهـاء محترم چنـد شـرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده انـد؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای(ضرر به خود و دیگران)در بین نباشد، ما عرض کردیم ذکر این شـرائط و بیان مختصـر مطلب باعث می شود که مسئله خیلی پائین و کوچـک شـمرده شود چراکه ضـامن بقـاء اسـلام امر به معروف و نهی از منکر است و دارای جایگـاه بسـیار مهمی می باشـد و اسـلام می خواهد این نظارت با شدت انجام بگیرد و اگر اینطور نشود اسـلام باقی نمی ماند زیرا مردم و غرائض و هوا و هوس های آنها متفاوت می باشد خلاصه اینکه عوامل فراوانی جامعه را تهدید می کند و برای اینکه جامعه یک جامعه اسلامی باشد احتیاج دارد که امر به معروف و نهی از منکر با شدت و با جامعیت انجام بگیرد.

ص: ۳۵۰

قبلاًـ مـا هفت مورد را به عنوان عوامل و اسـباب تاثیر گـذاری بیان کردیم امام رضوان الله علیه در تحریر چنـد مورد اضافه ذکر کرده؛ اول تنظیم امور روحانیت از جهت تبلیغ که باعث می شود اسلام بهتر شناخته شود و مسلمانان بیشتر به اسلام توجه کنند، دوم تنظیم امور روحـانیت از جهت درس که دروس بایـد از جهت کیفیت و حضور و نظم طوری باشـند تا اسـلام را درست به مردم بشـناسانند، سوم لبـاس روحـانیت بسـیار مقـدس است و مردم با دیـد تقـدس به آن می نگرنـد لـذا تحدیـد و تنظیم لباس

روحانیت واجب است تا اینکه اقبال مردم نسبت به اسلام بیشتر شود، چهارم اگر ائتلاف و اتحاد میان مسلمانان در هر نقطه ای از بلاد موجب عظمت و قدرت و رونق گرفتن احکام اسلام شود واجب است چنین ائتلافی را ایجاد کنند، پنجم اگر تعلم یک علم و یا فن مخصوصی باعث شود مردم بیشتر به اسلام توجه کنند واجب است که حوزه ها آن علم و فن را بدست بیاورند تا توجه مردم به اسلام بیشتر بشود، ششم اگر کتابت مطالب دینی به انشاء خاص و اسلوب معینی باعث شود مردم بیشتر توجه کنند واجب است انشاء و کتابت به همان ترتیب صورت بگیرد، هفتم اگر تعلم یک لغتی باعث شود دعوت به اسلام بهتر و بیشتر شود واجب است بروند و آن لغت را یاد بگیرند و هشتم اگر اقامه بعضی از علماء در حوزه علمیه بلا اثر باشد واجب است به بلاد مختلف مهاجرت کنند و احکام اسلام را به مردم یاد بدهند.

مسئله جهاد که یکی از افراد معروف است همیشه باید در بین مردم برقرار و زنده باشد و مردم همیشه به فکر جهاد باشند "المومن مجاهدٌ" و در روایت داریم کسی که بمیرد درحالی که عشق به جهاد ندارد "مات علی شعبه من النفاق" لذا می بینیم که امام سجاد علیه السلام در اولین دعای صحیفه سجادیه یکی از چیزهائی که از خداوند متعال می خواهد "القتل بسیوف الأعداء" می باشد و یا حضرت امیر علیه السلام در خاتمه نامه ای که به مالک اشتر نوشتند می فرمایند مالکا از خدا خواستم که من و تو هر دو مرگمان با شهادت صورت بگیرد که اینها نشان دهنده شوق اخیار و ابرار به جهاد و شهادت می باشد منتهی برخی از فقهاء من جمله صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی از صفحه ۳۷۰ به بعد فرموده امر به معروف و نهی از منکر در جائی واجب است که مفسده ای در بین نباشد و مفسده آن است که برای خود و مالش و برادر دینی اش ضرر وجود داشته باشد که خب در اینصورت امر به معروف و جهاد بسیار پایین آورده شده و کمرنگ شده است درحالی که دیروز روایتی خواندیم که حضرت امیر علیه السلام فرموده بودند "وَأَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَةُ عَدْل عِنْدَ إِمَام جَائِر" که خب این بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد می باشد.

چند نمونه از امر به معروف و نهی از منکر که ختم به شهادت شده را ذکر می کنیم:

اول: محدث قمی در کتاب "الکنی والألقاب" جلد اول صفحه ۳۶۶ در حالات ابن سکیت یعنی یعقوب بن اسحاق اهوازی که در ادبیات عرب و شعر و لغت بسیار مقام بالائی دارد می نویسد ابن سکیت در دربار متوکل عباسی فرزندانش را تعلیم می داد (در جلد ۴۱ بحار صفحه ۳۲۲ بابی منعقد شده بنام "اخباره بالغائبات و علمه بالغات" که در آن مطالب فراوانی از اخبار غیبی حضرت امیر علیه السلام ذکر شده که یکی از آنها درباره خلفاء بنی عباس است که در مورد متوکل ذکر شده که بدترین و ظالم ترین و خشن ترین خلفاء بنی عباس متوکل بود او ناصبی بود و با اهل بیت علیهم السلام و سادات و بنی هاشم سخت مخالف بود و دشمنی داشت و حتی مجالسی ترتیب می داد و حضرت امیر علیه السلام را مسخره می کرد و می خندید منتهی پسر او المنتصر بالله از این افعال و رفتار پدرش ناراحت بود و می گفت بالاخره علی علیه السلام از بنی هاشم است و با ما هم طائفه می باشد لذا خدمت امام علی نقی علیه السلام رسید و جریان را گفت و بعد به حضرت گفت می خواهم پدرم را بکشم، حضرت فرمودند او کافر است و کشتنش اشکالی ندارد ولی اثر وضعی کشتن پدر این است که عمر انسان کوتاه می شود، منتصر بالله گفت اشکالی ندارد خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام فرمودند کسی که أخص به متوکل است او را می کشد و او یک غلامی بوده که همیشه ملازم و حافظ و نگهبان متوکل بوده که آخر الأمر به دستور پسرش منتصر بالله او را به قتل رساند) علی أیِّ حال ابن سکیت پسران متوکل را تعلیم و درس می داد، روزی متوکل به ابن سکیت گفت این پسران من پیش تو محبوب تر هستند یا حسنین علیهما السلام پسران علی علیه السلام؟ ابن سکیت گفت: "والله إنَّ قنبراً خادم علی بن أبی طالب خیرٌ منک و من إبنیک" متوکل دستور داد جلادی از أتراک آمد و زبان ابن سکیت را از پشت گردنش بیرون کشید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

قبلاً عرض کردیم منافاتی بین اینکه امر به معروف و نهی از منکر هم واجب کفائی باشد و هم واجب عینی وجود ندارد چون در روایاتمان هر دو مورد ذکر شده است یعنی بر همه واجب کفائی می باشد و بر اساس قدرت ها امکانات و موقعیت ها و مسئولیت ها بر بعضیها مثل مرد نسبت به اهل و عیالش و ذوی السن و علماء واجب عینی می باشد و گاهی ممکن است واجب کفائی به عینی تبدیل شود مثلا فرض کنید شخصی در بیابان است و دوستش وفات می کند و به هیچکس دسترسی ندارد تا کفن و دفن را انجام دهد و از طرفی نباید جنازه را رهاکند و برود که خب در اینصورت کفن و دفن بر او واجب عینی می شود خلاصه این بحث بسیار وسیعی می باشد و موضوعات مختلفی مثل تبدل واجب کفائی به عینی و تاثیر قدرتها و امکانات و مسئولیتها و موقعیتها و امثال ذلک وجود دارد و در واقع تمام ارزش ها تحت معروف ها و تمام ضد ارزش ها تحت منکرات قرار می گیرند و هر کسی باید به اندازه قدرت خودش امر به معروف و نهی و از منکر کند و انجام این فریضه الهی ضامن بقاء اسلام می باشد و شارع مقدس نیز همین را می خواهد تا یک جامعه اسلامی الهی و صالح بوجود بیاید.

خب و اما بحثمان در این بود که عده ای از فقهاء ما چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای(ضرر به خود و دیگران)در بین نباشد.

ص: ۳۵۳

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: صاحب جواهر و امثال ایشان به اجماع و لا ضرر و لا حرج و وجود مفسده و رفتن به سمت هلاکت استدلال کردند و وجوب جهاد به عنوان یکی از افراد امر به معروف و نهی از منکر را مترتب بر عدم مفسده و ضرر کردند و همچنین در مورد خود امر به معروف و نهی از منکر فرمودند درجائی واجب است که مفسده و ضرری در بین نباشد که ما قبلا از تمام این موارد جواب دادیم و بعلاوه گفتیم که گفته ایشان خلاف قران و روایات و تاریخ می باشد، امام رضوان الله علیه در جلد ۱۱ دفتر تبیان در مورد شهادت و ایثار اینطور می فرمایند:«چرا از شهادت ما می ترسیم از شهادت نباید بترسیم پیرمردهای ۸۰ ساله برای رفتن به جبهه گریه می کنند والدین شهداء گریه می کنند که ما خودمان دلمان می خواهد به جبهه برویم اجازه بدهید ما برویم جانبازان می آیند پیش ما و می گویند دعا کنید ما شهید شویم اشک می ریزند برای اینکه بروند به جبهه و شهید شوند تاسف می خورند که چرا فرزندان بیشتری ندارند تا به جبهه بفرستند جانبازان گریه می کنند که ما رفتیم ولی لایق شهادت نبودیم و شهید نشدیم خاک بر سر من که بخواهم از خون شهداء استفاده ببرم ما چه غمی داریم ما چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم آبیاری درخت آزادی با خون شهداء باید باشد ای کاش خمینی هم با شما بود و کشته می شد من در انتظار شهادتم و برای رسیدن و درک آن روز شماری می کنم ملت عزیز ما در روز رستاخیز با سرافرازی در

پیشگاه مقدس خداوند صفهای طولانی از شهیدان را تشکیل خواهند داد»، خب ما با این فرهنگ به میدان آمده ایم.

بنده در اینجا یک جریانی از احتجاج طبرسی در مورد حسن بصری که از رؤسای صوفیه است نوشته ام البته در سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۸ نیز ذکر شده است، خبر این است:(عن ابن عباس رضی الله عنه قال لما فرغ علی علیه السلام من قتال أهل البصره وضع قتبا علی قتب ثم صعد علیه فخطب، فحمد الله وأثنی علیه فقال:یا أهل البصره، یا أهل المؤتفکه یا أهل الداء العضال، أتباع البهیمه، یا جند المرأه رغا فأجبتم وعقر فهربتم، ماءکم زعاق ودینکم نفاق، وأخلاقکم دقاق. ثم نزل یمشی بعد فراغه من خطبته فمشینا معه فمر بالحسن البصری وهو یتوضأ فقال: یا حسن أسبغ الوضوء. فقال: یا أمیر المؤمنین لقد قتلت بالأمس أناسا یشهدون أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأن محمدا عبده ورسوله، یصلون الخمس، ویسبغون الوضوء. فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام: قد کان ما رأیت فما منعک أن تعین علینا عدونا. فقال: والله لأصدقنک یا أمیر المؤمنین لقد خرجت فی أول یوم فاغتسلت وتحنطت وصببت علی سلاحی وأنا لا- أشک فی أن التخلف عن أم المؤمنین عائشه هو الکفر، فلما انتهیت إلی موضع من الخریبه نادانی مناد: " یا حسن إلی أین أرجع فإن القاتل والمقتول فی النار " فرجعت ذعرا وجلست فی بیتی، فلما کان فی الیوم الثانی لم أشک أن التخلف عن أم المؤمنین عائشه هو الکفر، فتحنطت، وصببت علی سلاحی وخرجت أرید القتات، حتی أنهیت إلی موضع من الخریبه فنادانی مناد من خلفی: " یا حسن إلی أین مره بعد أخری فإن القاتل والمقتول فی النار " قال علی علیه السلام: صدقک أفتدری من ذلک المنادی؟ قال: لا. قال علیه السلام: ذلک أخوک إبلیس، وصدقک أن القاتل والمقتول منهم فی النار، فقال الحسن البصری الآن عرفت یا أمیر المؤمنین أن القوم هلکی.

وعن أبی یحیی الواسطی قال: لما افتتح أمیر المؤمنین علیه السلام اجتمع الناس علیه وفیهم الحسن البصری ومعه الألواح، فکان کلما لفظ أمیر المؤمنین علیه السلام بکلمه کتبها، فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام - بأعلی صوته - ما تصنع؟ فقال نکتب آثارکم لنحدث بها بعدکم، فقال أمیر المؤمنین علیه السلام: أما أن لکل قوم سامری وهذا سامری هذه الأمه، أما إنه لا یقول لا مساس ولکن یقول لا قتال) (۱) .

حضرت موسی برای عبادت به کوه طور رفته بود سامری کسی بود که از فرصت استفاده کرد و مردم را از پرستش خدا نهی کرد و گوساله ای درست کرد و گفت این خدای شماست آن را پرستش کنید، حالا حضرت امیر علیه السلام می فرماید کسی که در جهاد شرکت نکند اما مشغول تعلیم و تعلم و تصنیف و تالیف شود سامری است علماء باید در همه صحنه ها حضور داشته باشند پیغمبر و ائمه علیهم السلام نیز همینطور بودند یعنی در هم در صحنه جهاد و هم در صحنه علم و تعلیم و تالیف حاضر بودند و هیچ وقت دین بدون قتال و جهاد پیشرفت نمی کند.

در قران کریم ۳۴ مرتبه کلمه جهاد و مشتقات آن با تکریم و عظمت ذکر شده است مثلا در سوره توبه اینطور ذکر شده:(قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَهٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ) (۲) و یا در سوره آل عمران اینطور ذکر شده:(وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرینَ) (۳) ، در مجمع البیان "ربیون" را به فقهاء تفسیر کرده خلاصه اینکه از این قبیل آیات زیاد داریم و همچنین روایاتمان نیز تشویق و ترغیب زیادی به جهاد دارند.

ص: ۳۵۶

۱- احتجاج، مرحوم طبرسی، ج۱، ص۲۵۱.

۲- توبه/سوره۹، آیه۲۴.

۳- آل عمران/سوره۳، آیه۱۴۶.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی… .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

میلاد پر برکت حضرت علی اکبر علیه الصلاه والسلام را تبریک عرض می کنیم.

بحث در این بود که فقهاء بزرگ ما شرائطی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند، یکی از شرائط این است که مفسده ای در بین نباشد و مفسده به بروز ضرر برای خودش و مال و جانش و یا یکی از مسلمانان تفسیر شده است و این عبارت در شرایع و تحریر و قواعد و تذکره و منتهی و وسیله ذکر شده است و همگی عدم مفسده را شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند، صاحب جواهر نیز در جلد ۲۱ جواهر طبع ۴۳ جلدی همین قول مشهور(شرط عدم وجود مفسده)را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع آورده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را بر می دارد، سوم قاعده لاحرج، چهارم ایشان تمسک کرده به سهوله الاسلام و سماحتها یعنی دین اسلام با سماحت و سهولت توام است و اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به زحمت بیافتیم با سهولت اسلام نمی سازد إنَّ الله تعالی یرید الیسر و لا یرید العسر، پنجم خبری در عیون اخبار الرضا علیه السلام داریم "الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان علی من أمکنه ذلک و لم یخف علی نفسه" یعنی از ضرری که ممکن است بوجود بیاید نترسد "کقول الصادق علیه السلام لم یخف علی نفسه و علی أصحابه"، ششم خبر مسعده که قبلا خواندیم و در آن گفته شده بود اگر قدرت و قوت ندارد نباید امر به معروف و نهی از منکر کند، هفتم خبر یحیی الطویل که در آن گفته شده بود امر و نهی به کسی که صاحب تازیانه و قدرت است واجب نیست، هشتم خبری که در آن گفته شده کسی که متعرض سلطان جائری بشود و بلیه ای به او برسد أجر و مزدی ندارد.

ص: ۳۵۷

خب حالا ما این فرمایشات فقهاء را در نظر می گیریم و از طرفی شکی نداریم در اینکه با توجه به وسعت دائره معروف و منکر در بسیاری از جاها احتمال ضرر وجود دارد مثل جهاد فلذا این فرمایشات فقهاء و صاحب جواهر با روایات کثیره و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و آیات قران که تشویق و ترغیب و تاکید بر جهاد دارد و بعلاوه با تاریخی که ما از اخیار و احرار و قیام های مختلف داریم و شهادت ها و جان فشانی ها مثل قیام سیدالشهداء علیه السلام و یا قیام زید و امثال ذلک منافات دارد ضمنا به قدری ما در این مسئله دلیل داریم که تعجب می کنیم از کسی که به این کثرت أدله توجهی نکرده باشد.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی… .

برخی از آقایان فرمودند چونکه میلاد امام عصر علیه الصلاه و السلام نزدیک است مقداری درباره حضرت صحبت کنیم، بنده

برای اینکه خودم از امام عصر علیه السلام اطلاعاتی داشته باشم چند سال قبل از جلد ۵۲ بحار الانوار طبع جدید که مربوط به عصر علیه السلام است فهرستی نوشته ام.

در روایات ما اسمائی بنام سفیانی و مروانی و یمانی و دجال ذکر شده که در آخر الزمان و قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ظهور می کنند و ما باید ببینیم اینها چه کسانی هستند و چه می خواهند بگویند، مثلا ذکر شده که سفیانی وارد بغداد می شود و بیش از سه هزار نفر را می کشد و به زنان تجاوز می کند و همچنین جریانات دیگری نیز از عراق و شام ذکر شده.

ص: ۳۵۸

یک حدیثی از پیغمبر صلوات الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:"إن الاسلام بدا غریبا وسیعود غریبا فطوبی للغرباء" علامه مجلسی و دیگران این حیث را اینطور معنی کرده اند که اول اسلام پیرو کمی داشته لذا غریب بوده و آخر نیز پیرو کمی پیدا خواهد کرد و غریب خواهد شد ولی امام رضوان الله علیه می فرماید غریب یعنی ناشناخته اسلام از اول درست شناخته نشد و درست پیاده نشد لذا غریب بود و باز غریب خواهد شد یعنی مردم درست اسلام را نخواهند شناخت.

در مورد دجال این احتمالات مطرح است که آیا یک شخص است یا یک صفتی می باشد؟ ظاهرا دجال یک شخص معینی نیست چون دجل یدجل یعنی کسی که فریبکار و حیله گر و تخلف کار و دروغگو است و امروز می توانیم بگوئیم مصداق بارز دجال آمریکا می باشد زیرا آمریکاست که همیشه نقشه های فریبکارانه می کشد و تقلب و تخلف و دروغ و تهمت می زند و با همین ها ایران هراسی و اسلام هراسی می کند خلاصه اینکه باید درباره دجال تحقیق شود.

وقتی که امام زمان ظهور می کند "طلع الشمس من مغربها" که اشاره به خود حضرت دارد که از مکه ظهور می کند و مکه نسبت به کشورهای دیگر در مغرب واقع شده است.

علائم فراوانی برای قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ذکر شده من جمله اینکه سفیانی خروج می کند و وارد دمشق می شود و می خواهد حمص و فلسطین و اردن را تحت سیطره خودش بگیرد.

"خیر الجهاد" جهاد در آخر الزمان است و اینطور نیست که امام زمان بیاید جهاد نباشد از امام صادق علیه السلام همین مطلب را پرسیدند و حضرت فرمودند بله اگر بدون جهاد کاری پیشرفت می کرد جهاد بر پیغمبر واجب نمی شد و در دعای عهد نیز اول می گوئیم من بیعتم را امروز تجدید می کنم ولی پیمان می بندم وقتی امام زمان علیه السلام آمد من جزء "مستشهدین بین یدیه" باشم و بعد می خوانیم که "اَللّهُمِّ إنْ حالَ بَیْنی وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْماً مَقْضِیّاً، فَأَخْرِجْنی مِنْ قَبْری مُؤْتَزِراً کَفَنی، شاهِراً سَیْفی، مُجَرِّداً قَناتی، مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدّاعی فِی الْحاضِرِ وَالْبادی" بنابراین خیرالجهاد جهادی است که در آخر الزمان انجام می شود.

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفرند که نخبگانی هستند از کل دنیا و ۵۰ نفر آنها زن می باشند که خداوند متعال همه را در یک شب در مکه حاضر می کند و بعد به تعداد اینها افزوده می شود وبیشتر می شوند و قبلا عرض کردیم که در اعیان الشیعه تعداد این ۳۱۳ نفر از شهرها و بلاد مختلف ذکر شده است.

سفیانی خروج می کند و می خواهد جلوی پیشرفت امام عصر علیه السلام را بگیرد، علامه مجلسی می فرماید اینکه گفته شده در آخر الزمان دولتی پدید خواهد آمد و بعد از آن امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد همان صفویه می باشد و بعد می فرماید قائم به خراسان هلاکو و چنگیز است و قائم به ایران و گیلان سلطان اسماعیل است، زمان در طرز فکر انسان خیلی موثر است لذا امام رضوان الله علیه فرمودند اگر انسان اعلم علماء باشد ولی به اوضاع زمان آشنا نباشد نمی توان گفت فقیه است، سپس ایشان می فرماید مراد از قوچ که ذکر شده در میان آنها است همان شاه عباس می باشد ایشان خیلی از صفویه تعریف می کند و حال آنکه صفویه یک دولتی بود که مهم ترین کارش این بود که تشیع را در ایران رسمی کرد چون قبل از صفویه ایران تحت سیطره اهل تسنن بود و تمام سلاطین سنی بودند و اما کار مهم دیگری نداشته و حتی امام رضوان الله علیه می فرمودند شاه عباس جنت مکان نبود بلکه دوزخ مکان بود و ما یک سلطان در طول تاریخ نداریم که درست کار بوده باشد و در مورد شاه عباس نیز ذکر شده دو پسر خود را کور کرد تا بعد از او به سلطنت نرسند.

ص: ۳۶۰

امام عصر علیه السلام که ظهور می کند تمام ودایع انبیاء مثل خاتم سلیمان و عصای موسی و پیراهن حضرت ابراهیم و عمامه پیغمبر و ذوالفقار امیرالمومنین را همراه خودش دارد و تا تمام شهرها را فتنه فرا نگیرد امام عصر علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا صورت خواهد گرفت و جبرئیل نیز بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت خواهد کرد.

از آذربایجان و قم و دیلم که همان رشت است در روایات خیلی تمجید شده اهل قم با امام زمان علیه السلام همراه می شوند و حضرت را کمک می کنند و در راه حضرت استقامت به خرج می دهند و اصحاب حضرت شیران روز و عبادت کنندگان شب هستند حضرت از آسمان می آید و جبرئیل از یمین و میکائیل از یسار حضرت را همراهی می کنند و پرچم پیغمبر بر بالای سرشان و ذوالفقار حضرت امیر علیه السلام بر کمرشان است و از مکه به نجف می آیند و یک مطلب عجیبی که وجود دارد این است که حتی یک نفر عرب در میان اصحاب حضرت وجود ندارند و همگی عجم هستند و همگی جوان هستند و در میان آنها پیرمرد بسیار کم است.

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

فرا رسیدن میلاد پر برکت صاحب العصر والزمان ارواحنا له الفداء را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که فقهاء بزرگ ما در کتابهای خودشان برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط ذکر کرده اند، یکی از شروط این بود که مفسده ای در بین نباشد و مفسده را به عدم الضرر تفسیر کرده اند.

ص: ۳۶۱

عرض کردیم بحث امر به معروف و نهی از منکر در قران کریم و روایات جایگاه بسیار بلندی دارد به طوری که شارع مقدس می خواهد تمام ارزشها و معروفها را عملی کند و تمام ضد ارزشها و منکرات را رفع کند و یک فضای اسلامی حاکم بر جامعه کند و یک امت با عظمتی بسازد:"فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ "بنابراین فریضه بسیار بزرگ و با اهمیتی می باشد اما فقهاء ما فقط فرموده اند در صورت عدم الضرر واجب می باشد.

صاحب جواهر نیز همین قول مشهور(شرط عدم وجود مفسده)را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع اقامه کرده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را بر می دارد، سوم قاعده لاحرج، چهارم ایشان تمسک کرده به سهوله الاسلام و سماحتها یعنی دین

اسلام با سماحت و سهولت توام است و پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند:"بعثت بالشرعه الحنفیه السهله السمحه" لذا اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به مشکل و زحمت بیافتیم با سهولت اسلام سازگار نخواهد بود و همچنین خداوند متعال در قران کریم فرموده:"یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ"، اینها أدله صاحب جواهر هستند و آخر الامر نیز ایشان می فرماید کار ابوذر و یا مومن آل فرعون را در نظر نگیرید ما نمی توانیم خودمان را با آنها قیاس کنیم آنها حسابشان جداست.

ص: ۳۶۲

خب واما در مورد آیه شریفه:(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَمَن کَانَ مَرِیضًا أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُواْ اللّهَ عَلَی مَا هَدَاکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ) [(۱)](#) که صاحب جواهر به آن استدلال کرده باید عرض کنیم که اولاً- این بر خلاف خود آیات قران می باشد زیرا در سوره انشراح خطاب به پیغمبر اینطور ذکر شده:(أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ)۱)وَوَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ)۲)الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ)۳)وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ)۴)فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا)۵)إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا)۶)فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ)۷)وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ)۸)) [(۲)](#) ، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرماید الف و لام در "العسر" جنس می باشد و خداوند می خواهد بفرماید حقیقت این است که "مع العسر یسرا" یعنی هرکسی که در راه انجام وظیفه با مشکلی مواجه شد و آن را تحمل کرد عاقبتش یسر و سهولت بوجود خواهد آمد و بعد ایشان می فرماید کشاف الف و لام را عهد گرفته و یسر را به غنائم جنگی تعبیر کرده اما اینطور نیست قضیه خیلی بالاتر از این حرف هاست خداوند متعال می خواهد یک سنت الهی را برای پیغمبر بیان کند و آن این است که در پیمودن راه اسلام مسلّماً مشکلات فراوانی بوجود خواهد آمد این شمائید و اسلام و دشمنانی که در مقابل شما هستند منتهی بدانید که اگر این مشکلات را تحمل کنید و راه اسلام را بروید دنباله اش یسر و آسانی خواهد بود، خب حالا صاحب جواهر می گوید چون اسلام همیشه یسر و سهولت را برای ما می خواهد نباید در راه امر به معروف و نهی از منکر به مشقت و سختی بیافتیم در صورتی که در این سوره ذکر شده که عسر نیز داریم به عبارت دیگر قران می گوید عسر داریم و به دنبالش یسر نیز داریم.

۱- بقره/سوره۲، آیه۱۸۵.

۲- انشراح/سوره۹۴، آیه۱و ۲و ۳و ۴و ۵و ۶ و۷ و۸.

ثانیاً خود قران بعضاً عسر و سختیهائی را بیان کرده مثلا گفته کسانی از انصار و مهاجرین که در ساعت عسر با پیغمبر به جنگ تبوک رفتند خداوند به آنها لطف دارد و اصلاً در مورد جنگ تبوک "جیش العسره" گفته شده پس ما نباید بگوئیم در اسلام عسره و مشکل نیست و اگر بخواهد با انجام امر به معروف و نهی از منکر برای شما عسره و سختی و حرج پیش بیاید دیگر واجب نیست، آیت الله طباطبائی می فرماید این مشکلات و سختی ها انسان را پرورش می دهد.

مطلب دیگر در مورد سهولت دین می باشد که ما عرض می کنیم در زمان پیغمبر صلوات الله علیه و آله روزی خانواده عثمان بن مظعون که از اصحاب پیغمبر و آدم بسیار خوبی بوده نزد حضرت آمد و گفت یا رسول الله این عثمان شبها همیشه مشغول عبادت است و روزها مشغول روزه گرفتن است و هیچ توجهی به خانواده و امور دنیا ندارد، این خبر در بحار ذکر شده متن خبر این است:(العده ، عن سهل ، عن جعفر بن محمد الاشعری ، عن ابن القداح عن أبی عبدالله قال : جاءت امرأه عثمان بن مظعون إلی النبی فقالت : یا رسول الله إن عثمان یصوم النهار ویقوم اللیل ، فخرج رسول الله مغضبا یحمل نعلیه حتی جاء إلی عثمان فوجده یصلی ، فانصرف عثمان حین رأی رسول الله فقال له : یا عثمان لم یرسلنی الله بالرهبانیه ، ولکن بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه ، أصوم واصلی وألمس أهلی ، فمن أحب فطرتی فلیستن بسنتی ومن سنتی النکاح) (۱) .

ص: ۳۶۴

۱- بحار الأنوار، ج۲۲، ص۲۶۴، ط دارالإحیاء التراث.

خبر سنداً صحیح می باشد.

این خبر مربوط به یک امر فردی و شخصی می باشد و نمی توانیم آن را به کل جامعه و امورات مختلف سرایت بدهیم، این اشکال ما به صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

سوالی در مورد بحث مطرح شده و آن اینکه صاحب جواهر که می فرماید امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که مفسده ای در بین نباشد مرادشان از این مفسده چیست؟ مراد مفسده برای آمر است یا بروز مفسده در آن کار است؟ ایشان مفسده را به ضرر جانی و مالی بر خود و دیگران تفسیر کرده و فرقی بین بروز مفسده در آن کار یا برای آمر و ناهی وجود ندارد.

روز چهارشنبه مطالبی را در مورد امام عصر علیه السلام از جلد ۵۲ بحار نقل کردیم و هرچه گفتیم فهرست وار از کتاب بحار نقل کردیم و فقط نقل قول بود نه نظر خودمان و در واقع قصدمان آشنائی با آن کتاب که در مورد امام عصر علیه السلام است و همچنین تحقیق کردن شما بود.

به بنده نوشته اند شما امر به معروف و نهی از منکر را با آن وسعت بیان کردید و قیام سید الشهداء را نیز مثال زدید سوال این است چرا دیگر ائمه علیهم السلام چنین قیامی نکردند و سکوت کردند؟ بنده متاسفم که اطلاعات بعضی ها در مورد زندگی ائمه علیهم السلام کم است، تمام ائمه علیهم السلام همینطور بودند و در زیارت نامه های ایشان می خوانیم:"أشهد أنک قد أقمت الصلاه و آتیت الزکاه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر" فقط شکل کارشان متفاوت بوده، امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام ده سال زنده بودند و امامت داشتند و مسلّماً بیکار نبودند منتهی ما حتی یک حدیث در فقه از ایشان نداریم و دلیلش این است که فرصتی برای بیان احادیث پیش نیامد بر خلاف امام صادق و امام باقر علیهما السلام که چنین فرصتی برایشان پیش آمد و احادیث فراوانی در فقه از این دو بزرگوار وارد شده است بنابراین تمام ائمه علیهم السلام امر به معروف و نهی از منکر داشته اند و هیچگاه سکوت نکرده اند فقط شکل و روش کارشان متفاوت بوده و اصلا اگر ائمه سکوت کرده بودند که بنی العباس و بنی امیه آنها را به شهادت نمی رساندند.

ص: ۳۶۵

بحثمان در کلام صاحب جواهر بود، خیلی خوب است که ما بدانیم فقهاء ما چه می گفتند زمان آنها واقعا زمان عجیبی بوده آنها فکر نمی کردند زمانی بیاید که علماء بتوانند حقایق را بیان کنند و در مقابل دستگاه های سلطه گر قدرتی داشته باشند و

بتوانند حرف بزنند و خودشان نیز بسیار محصور و محدود بوده اند مثلا خود صاحب جواهر به ولایت فقیه قائل بوده ولی از کلمات ایشان برداشت می شود که خیلی در تنگنا بوده لذا بسته فکر می کردند مثلا در باب جهاد ایشان می فرمایند مرزبانی و رباط واجب نیست زیرا دلیلی نداریم و در صورت شک اصل برائت جاری می کنیم خب این فکر یک فقیه در این رابطه می باشد و از این قبیل کلمات صاحب جواهر زیاد دارد که حاکی از یأس ایشان می باشد و یا مثلا در مورد آیه شریفه:(وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (1) می فرماید ما مأمور نیستیم چنین کاری کنیم و نمی توانیم لشکری فراهم کنیم و اگر می شد لشکری فراهم شود امام صادق علیه السلام این کار را می کرد خلاصه نوعاً فقهاء ما بخاطر شرائط زمان بسته و محدود فکر می کردند اما امروز بحمدلله حوزه انقلابی شکل گرفته پس ما می خواهیم ببینیم فقهاء چه می گفتند و ما چه باید بگوئیم.

بحث به اینجا رسید که صاحب جواهر عدم المفسده را به عنوان یکی از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان کردند و مفسده را به ضرر تفسیر کردند یعنی در جائی واجب است که ضرر جانی و مالی به خود و دیگران نرسد و دیگر ایشان توضیح ندادند که ضرر چه ضرری باید باشد و یا ناهی و آمر چه شخصی باید باشد، ایشان به سراغ قاعده لا ضرر رفته اما بنده عرض می کنم که بله ما یک قاعده لاضرر داریم که می گوید هرجائی که حکم واقعی خداوند متعال مصادف با ضرر شود حکم برداشته می شود منتهی در مانحن فیه اینطور نیست لاضرر نمی تواند حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و یا جهاد را بردارد زیرا مثلا جهاد شهادت و جانفشانی و زحمت و ضرر مالی و جانی دارد منتهی شارع مقدس اصلا اینها را ضرر حساب نمی کند از طرفی أدله دال بر اهمیت و ارزش و مقام شهادت در راه خدا و اینکه شهادت در راه خدا بسیار فضیلت دارد بر قاعده لاضرر حکومت دارند و حکومت نیز آن است که به قیام أحد الدلیلین موضوع دلیل آخر تشریعاً از بین برود مثلا شارع مقدس می گوید ربا حرام است اما بعدا می فرماید بین والد و ولد و بین زوج و زوجه ربا نیست که خب در اینجا حکم حرمت ربا از این افراد برداشته شده است، درباره شهادت نیز آیاتی داریم که آن را فیض و احسان و فوض عظیم و برکت و خیر و عزت اسلام معرفی می کند وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند فرمودند:"فزت و رب الكعبه" خب این دیگر ضرر نیست بلکه اینها بر لاضرر حکومت دارند.

۱- انفال/سوره۸، آیه ۶۰.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

سوال شده که چه ارتباطی بین بحث امر به معروف و جهاد وجود دارد؟ در قران مجید آیات فراوانی در مورد این ارتباط وجود دارد من جمله این آیه شریفه:(إِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاةِ وَالإِنجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُم بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ(۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنکَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ(۱۱۲)) (۱) .

ترجمه: در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است(۱۱۱) [آن مؤمنان] همان توبه کنندگان پرستندگان سپاسگزاران روزه داران رکوع کنندگان سجده کنندگان وادارندگان به کارهای پسندیده بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده (۱۱۲).

ملاحظه می کنید که خداوند متعال پایه امر به معروف و نهی از منکر را جهاد قرار داده است یعنی تا انسان مجاهد نباشد نمی تواند در سطح بسیار کلان و بزرگ امر به معروف و نهی از منکر کند.

ص: ۳۶۷

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۱۱و ۱۱۲.

آیه دوم:(أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ(۳۹) الَّذینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثیراً وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزیزٌ(۴۰) الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ(۴۱)) (۱) .

ترجمه: به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده ، اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست(۳۹)همانها که از خانه و شهر خود ، به ناحق رانده شدند ، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما ، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند ، دیرها و صومعه ها ، و معابد یهود و نصارا ، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع

نمایند) یاری می کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است(۴۰) همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم ، نماز را برپا می دارند ، و زکات می دهند ، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، و پایان همه کارها از آن خداست!(۴۱).

همانطور که می بینید در این آیات نیز جهاد به امر به معروف و نهی از منکر ارتباط داده شده است.

۱- حج/سوره۲۲، آیه۳۹و ۴۰و ۴۱.

اما ربط دیگر به این است که ما می گوئیم یکی از مصادیق روشن و بارز معروف جهاد است معروف یعنی هر چیزی که عقلا و شرعا ارزش معرفی می شود و جهاد یک ارزش بسیار بزرگی می باشد و قبلا عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در دفتر تبیان لیستی از معروف ها و منکرات ارائه می دهد مثلاـ قیام مشروطه و تحریم تنباکو را به عنوان امر به معروف بیان می کند خلاصه اینکه دائره امر به معروف بسیار وسیع است و قبلا خواندیم که:(وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ، عِنْدَ الامْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلاَّ كَنَفْثَة فِي بَحْر لُجِّيٍّ) (۱) بنابراین ارتباط زیادی بین بحث ما و جهاد وجود دارد و در واقع امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان بدون جهاد محقق نخواهد شد و ارتباط امر به معروف و جهاد علت و معلولی می باشد و حتی سیدالشهداء علیه السلام نیز فرمودند:"اريد عن آمر بالمعروف نهی عن المنكر" یعنی علت قیام حضرت امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

خب واما بحثمان در کلام فقهاء من جمله صاحب جواهر بود که اولاًـ اینها امر به معروف و نهی از منکر را در سطح بسیار بالائی از منظر قران و روایات ذکر کردند اما وقتی به وجوب آن رسیدند چند شرط برای وجوبش ذکر کردند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای(ضررجانی و مالی به خود و دیگران)در بین نباشد و با ذکر این چند شرط خیلی سطح امر به معروف و نهی از منکر را پائین آوردند و صاحب جواهر تقریبا جهاد را کنار زد زیرا در جهاد جان و مال انسان در خطر است و حتی ایشان در آخر کلامشان فرمودند ما نباید خودمان را با ابوذر و مومن آل فرعون قیاس کنیم بنابراین ایشان جهاد را به طور کلی از تحت امر به معروف و نهی از منکر خارج کردند درحالی که ما می گوئیم جهاد یکی از مصادیق امر به معروف است و تا جهاد نباشد آثار امر به معروف و نهی از منکر محقق و ممکن نخواهد شد.

ص: ۳۶۹

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحث در این بود که از طرفی أدله ی دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتاباً سنتهً اجماعاً و عقلاً- دلالت بر وجوب آن دارند و با توجه به فلسفه و نتیجه ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد و با توجه به شناخت معروف ها و منکرات بالاخره یک امر لازمی است که سعادت و پیشرفت و کمال در سایه این فریضه بوجود می آید و از طرفی فقهاء ما بعد از اثبات اصل وجوب به سراغ شرایط وجوب رفته اند که بحث ما در شرط چهارم یعنی وجوب در صورت عدم المفسده بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران.

ما می دانیم که جهاد یکی از افراد بسیار مهم معروف و ترک آن یکی از منکرات بسیار مهم می باشد زیرا در فضای زندگی مسلمانان منکراتی وجود دارد که بدون جهاد از بین نمی روند مثلا دشمنی استکبار و صهیونیست و مسئله مسجد الاقصی و مکه رفتن و امثال ذلک منکراتی هستند که در زمان ما وجود دارند خلاصه اینکه این منکرات بدون جهاد از بین نمی روند و همچنین معروف های زیادی که داریم بدون جهاد عملی نخواهند شد لذا اگر ما بگوئیم جهاد واجب نیست چون مستلزم ضرر است لازمه اش این است که بسیاری از منکرات عملی و معروف ها ترک شوند و مسلّماً اسلام چنین چیزی را نمی پذیرد بنابراین ما باید از این فرمایش صاحب جواهر و فقهاء جواب بدهیم.

ص: ۳۷۰

اول اینکه ایشان به قاعده "لاضرر" برای رفع حکم وجوب جهاد تمسک کرده، ما باید توجه داشته باشیم که دو دلیل نسبت به هم چهار صورت دارند؛ اول تخصص مثل اکرم العلماء که جهال تخصصاً از تحت آن خارج هستند، دوم تخصیص مثل اکرم العلماء إلا- الفساق منهم که یا مخصص منفصل و یا متصل می باشد، سوم حکومت که به این صورت است که این دلیل در موضوع دلیل دیگر تصرف می کند اما تصرفش تنزیلی و تشریعی می باشد مثلا با شدت گفته شده ربا حرام است اما دلیل دیگر می آید و می گوید "لا ربا بین الوالد و ولده لا ربا بین الرجل و زوجته لا ربا بین المسلم و کافر الحربی" نتیجه اش اغلب تضییق است البته گاهی توسعه نیز می باشد، چهارم ورود که به قیام احد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً از بین می رود مثلا گفته شده "رفع عن امتی مالا- یعلمون" که از ادله برائت است اما یک دلیلی در جائی می آید و علم آور می شود که در اینصورت این دلیل علم آور بر آن دلیل ورود دارد.

خب و اما اگر بخواهیم به قول صاحب جواهر عمل کنیم لازمه اش این است که جهاد به طور کلی از بین برود و از طرفی می دانیم که اگر جهاد نباشد ظلم و ذلت و تسلط کفر بر دنیای اسلام خواهد بود و این جهاد است که در همه اعصار به مسلمانان قدرت و عزت بخشیده است دیروز گفتیم که مشروطه و تحریم تنباکو و این انقلاب اسلامی ایران و قضیه عاشوراء و امثال

ذلک همگی نوعی جهاد هستند بنابراین اگر بخواهیم به "لاضـرر" تمسک کنیم لازمه اش این است که تمام این موارد از بین بروند که چنین چیزی را وجدان و عقل ما قبول نمی کند و همچنین وقتی ما به قران و روایات و نهج البلاغه مراجعه می کنیم می بینیم که از نظر شرع و ارتکاز متشرعه جهاد ضـرر نیست بلکه خیر و شهادت و احسان و خدمت و برکت و فوز عظیم می باشد و نسبت این أدله با "لاضـرر" حکومت می باشد یعنی بر "لاضـرر" حکومت دارند یعنی شارع مقدس تشریعاً می گوید که جهاد ضـرر ندارد و حتی ممکن است این أدله نسبت به "لاضرر" نسبت ورود نیز داشته باشند، وقتی به تاریخ نیز رجوع می کنیم می بینیم که همیشه پیغمبر و ائمه علیهم السلام برای جهاد قداست خاصی قائل بودند.

دوم اینکه "لاضرر" در جائی است که یک حکمی از جانب خداوند متعال آمده درحالی که طبعاً ضرر ندارد ولی در یک جائی مصادف با ضرر می شود مثلا خداوند متعال فرموده روزه بگیرید درحالی که طبعاً ضرری ندارد اما اگر در موردی برای شخصی مستلزم ضرر شد حکم وجوبش برای او برداشته می شود و یا مثلا با آب سرد وضو گرفتن طبعاً ضرر ندارد اما ممکن است به طور خاص برای کسی ضرر داشته باشد ولی خب جهاد این طور نیست زیرا طبعاً مستلزم ضرر و مشقت و جان دادن و...می باشد لذا از مساق "لاضرر" خارج می باشد بنابراین "لاضرر" حکمی که طبعاً مستلزم ضرر باشد را بر نمی دارد بلکه حکمی که بعضاً مستلزم و مصادف ضرر است را بر می دارد و "لاحرج" نیز همین طور است، مثلا در آیه شریفه گفته شده:(ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ لَا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَطَئُونَ مَوْطِئًا یَغِیظُ الْکُفَّارَ وَلَا یَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ) (۱) ، جهاد خستگی و تشنگی و گرسنگی و حرج و مشقت دارد اما در نامه اعمال شما عمل صالح نوشته می شود آن حرج و ضرر مد نظر نیست لذا جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مشمول "لاضرر" و "لاحرج" نمی شوند.

خب و اما همانطور که عرض کردیم بحثمان با آیات قران مرتبط است لذا باز هم از آیات قران می خوانیم:(وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَكَانُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ(۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ(۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ(۱۴۸)) (۲) ، خب این جهاد است که سراسر نفع می باشد لذا نمی توانیم بگوئیم مشمول ضرر است و واجب نیست.

۱- توبه/سوره۹، آیه ۱۲۰.

۲- آل عمران/سوره۳، آیه۱۴۶و ۱۴۷و ۱۴۸.

بحث ما با تاریخ و سیره علماء نیز مربوط است لذا بنده برای نمونه کتاب شهداء الفضیله تالیف علامه امینی رضوان الله علیه را ذکر می کنم که در آن علمائی که به شهادت رسیده اند نام برده شده اند، ایشان از قرن پنجم شروع کرده و مجموع شهداء مذکور در کتاب ۱۲۱ نفر می باشد، ۳۹ نفر به دست اهل تسنن و ۳ نفر به دست اسماعیلیه و ۳ نفر را ملاحده و ۵ نفر شهداء مشروطه و ۲ نفر را وهابیین و ۲ نفر را بابی ها و ۵ نفر را نادر شاه و ۲ نفر را بدخواهان و دشمن اصلاحات و یک نفر را خوارج و یک نفر را صوفیه و یک نفر را ارمنی ها و یک نفر را کمونیستها کشته اند و بقیه را راهزنان و امثال آنها کشته اند، حالات این شهداء خیلی عجیب است مثلا یکی از آنها ناشی است که زنده زنده او را سوزانده اند و البته چند نفر دیگر را نیز به همین صورت شهیده کرده اند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در کلام صاحب جواهر بود ایشان فرمودند فقهاء چهار شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند و حتی ایشان برای این مطلب ادعای اجماع و بلاخلاف کرد، شرط چهارم وجوب امر و نهی در صورت عدم المفسده بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران البته ما این شرط را قبول نکردیم.

ص: ۳۷۳

صاحب جواهر أدله ای برای این شرط چهارم ذکر کرد؛ اول قاعده "لاضرر" ، دوم قاعده "لاحرج"، سوم "سهوله المله وسماحتها"، چهارم "اراده یُسر" یعنی خداوند متعال یرید بکم الیسر ولا یرید بکم العسر، پنجم روایات مسعده و امثاله که دلالت دارند در جائی واجب است که خوفی نباید و شخص قدرت داشته باشد تا شخص مستمع عمل کند در غیر اینصورت واجب نیست.

ما از همه این ادله جواب دادیم و گفتیم قاعده "لاضرر" اینجا جاری نمی شود زیرا شارع مقدس طوری جهاد را تشریع کرده که مردم آن را ضرر نمی بینند بلکه جهاد را فوز عظیم و احسان و خیر و برکت می بینند و با اشتیاق و میل به سمت آن می روند پس ادله دال بر وجوب جهاد بر قاعده "لاضرر" حکومت دارند زیرا موضوع آن را تشریعاً از بین می برند و اما قاعده "لاحرج" نیز همین طور است یعنی جهاد طوری تشریع شده که متشرعین آن را مستلزم مشقت و سختی نمی بینند بلکه آن را خدمت و فضیلتی برای خودشان می بینند.

دین اسلام سهولت دارد منتهی در جای خودش نه به طور مطلق اسلام روزه و جهاد و چیزهای مشکل هم دارد و سهوله المله و

سماحتها مربوط به جریان خانوادگی آن شخص بود که عرض کردیم و اما اراده یسر و لا عسر نیز مربوط به روزه بود که در سوره بقره بعد از تشریع روزه خداوند فرموده اگر مریض شدید و یا مسافرت کردید روزه نگیرید پس این هم در مورد خاصی است نه اینکه کلاً اسلام بخواهد همیشه مردم در رفاه و لذت گرایی زندگی کنند.

ص: ۳۷۴

امـا در مورد اخبار نیز عرض کردیم که سـندا ضـعیف هسـتند و از طرفی با ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با آن ظهور و شدت تعارض دارند و ما نمی توانیم از ظواهر محکم و شدید این اخبار بخاطر چند خبر ضعیف دست برداریم.

صـاحب جـواهر در ادامه فرموده از طرفی أدله امر به معروف و نهی از منکر و از طرف دیگر قاعـده "لاضـرر" را داریم نسـبت اینها عام و خاص من وجه می باشد گاهی ضـرر هست ولی مربوط به بحث امر به معروف نیست و گاهی امر به معروف هست وضـرری نیز در بین نیست اما گاهی امر به معروف با ضـرر مصادف می شود که در این صورت ما باید "لاضـرر" را مخصص أدله امر به معروف قرار بدهیم و بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب هسـتند که ضـرری نداشته باشند، ولی مـا عرض می کنیم اصـلا اینجا جای تخصـیص نیست اولاً حکومت است و اگر حکومت نباشـد و نسـبتشان را عام و خاص من وجه بگیریم و تعارضـی پیش بیایـد مسـلماً ادله امر به معروف با آن ظهور محکم و قوتی که دارند بر "لاضـرر" مقدم هسـتند، ظاهرا همین مقدار بحث کافی باشد.

صـاحب جواهر به سـراغ یـک روایتی رفته که ذیـل حـدیث حضـرت بـاقر علیه السـلام بود که فرمودنـد در آخر الزمان کسانی خواهند آمد که در جائی که ضـرر نباشد امر به معروف می کنند، ایشان در جواب از این حدیث می فرماید اولاً این مربوط به افراد خاصی در آخر الزمان است و مربوط به ما نیست ثانیاً خیلی مماشات کنیم می گوئیم اگر ضرر یسیر باشد امر به معروف و نهی از منکر اشـکالی ندارد اما ضـررهای عظیم مثل ضـرر جانی مراد نیست، بعد می فرماید صاحب وسائل گفته مستحب است ضرر کثیر را قبول کنند ولی صاحب جواهر می فرماید ما چنین استحبابی را قبول نداریم زیرا دلیلی بر آن نداریم بلکه در جائی که به نفس انسان ضـرر برسد و یا ضرر عظیم در بین باشد امر به معروف و نهی از منکر حرام است و بعد ایشان در مورد ابوذر و مومن آل فرعون می فرماید ما نباید خودمان را با آنها قیاس کنیم کار آنها مخصوص خودشان بوده و قضـیهٌ فی واقعهٍ بوده و مـا نمی توانیم آن را معیـار قرار بـدهیم، ما عرض می کنیم این جواب بسـیار سـستی می باشـد زیرا تمام قصه ها و داسـتان های قرانی و همچنین روائی برای این ذکر شـده انـد که مـا از آنهـا درس بگیریم و آنها را الگو قرار بـدهیم خلاصه اینکه جهاتی از فرمایشات صاحب جواهر محل اشکال می باشد.

ص: ۳۷۵

نکته: در اسلام جهاد همیشه جنگ سخت نیست بلکه بیشتر جنگ نرم وجود دارد اینجا یک بابی باز می شود و آن مناظراتی است که ما داشته ایم و داریم و در قران کریم نیز موارد زیادی از جنگ نرم بیان شده است من جمله این آیه شریفه:(وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَى وَاللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (۱) ، قبل از آمدن پیغمبر اسلام به مدینه شخصی بنام ابوعامر از قبیله خزرج که نصرانی و راهب و عابد بوده و وجه خوبی در مدینه داشته در مدینه بوده وقتی اسلام پیشرف کرد و پیغمبر وجه عمومی پیدا کرد این شخص نسبت به پیغمبر حسد ورزید و وارد جنگ نرم با حضرت شد و در جنگ بدر با یهودی ها مرتبط بود و کفار را تقویت می کرد، بعد از شکست در جنگ بدر رفت کفاری که شکست خورده بودند را از مکه آورد و برای جنگ اُحد آماده کرد و چون نتیجه دلخواهش حاصل نشد دوباره به مکه رفت تا نقشه دیگری بکشد و آخرالامر به این نتیجه رسید که باید با یک دولت و قدرتی سازش کند تا بتواند کاری انجام بدهد لذا با سلطان روم ارتباط پیدا کرد و از مکه برای طرفداران خودش نامه نوشته که قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساخته اند و تبدیل به یک مرکز مهمی شده و پیغمبر می رود و در آنجا نماز می خواند و مردم همگی می روند آنجا نماز می خوانند شما نیز یک مسجدی تاسیس کنید ما نیز پیغمبر را به آنجا خواهیم آورد و آنجا را تبدیل به یک پایگاهی خواهیم کرد و من نیز به روم می روم از سلطان روم لشکری می گیرم و می آیم و بعد ما غلبه پیدا خواهیم کرد و پیغبر را خواهیم کشت و مسلمانان را نابود خواهیم کرد، وقتی نامه به طرفدارانش رسید شروع به ساختن مسجد کردند و بعد از حضرت دعوت کردند منتهی وقتی بود که حضرت می خواستند به جنگ تبوک بروند لذا به مسجد آنها نرفتند بلکه به جنگ رفتند و پیروز شدند و برگشتند قبل از اینکه وارد مدینه بشوند جبرئیل آمد و به حضرت گفت این مسجد ضرار است و حضرت نیز به آن مسجد نرفت و عده ای را فرستاد و آن را خراب کردند و آتش زدند و آنجا را زباله دان کردند، این آیه شریفه بر این جنگ نرم به این ترتیبی که عرض کردم اشاره دارد بنابراین ما باید بدانیم که جنگ نرم نیز داریم لذا همیشه باید بیدار و هوشیار باشیم.

۱- توبه/سوره۹، آیه۱۰۷.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



